



طلح خط



آرمانگاه نشر و دی
نشریه نخست آمارتی اصفاش
بیبست
دوشنار و پانصدین سال بنیادنداری
شاهنشاهی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا
محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين الاطهار

جیب الہ فضائلی



نشریه انجمن آثار ملی اصفهان
بمناسبت جشن دو هزار و پانصدین سال بنیادگذاری
شاهنشاهی ایران بهر یوم و روز ۱۳۵

اطلس خط

تحقیق در خطوط اسلامی

تألیف و تصنیف

جمیل‌الله فضائی

هجری (۱۳۹۱) قمری

اصفهان

حق طبع محفوظ و مخصوص مؤلف است

مرکز بخش کتابفروشی شهریار اصفهان
شماره ثبت کتابخانه ملی $\frac{۷۹۱}{۵۰۷۱۹}$
چاپ زیبا تلفن: ۳۱۶۹۵۴-۳۰۱۵۳۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ
فَأَنَّ اللَّهَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ
فَلْيَتَلَوَّ تِلْكَ آيَاتِ الْكُرْآنِ
فَعَلَىٰ الْإِنْسَانِ عِزٌّ مُّبِينٌ
سورة التين
١٣٥٠

بسمه سبحانه و تعالی

هنر خوشنویسی که یکی از هنرهای اصیل و کهن است، در کشور ما سابقهٔ هنر اسالده دارد.

آثار جلوهٔ جمال این هنر که امنیهٔ باستانی دیار ما را زینت و زینت لایزال بخشیده و مجموعهٔ غامبی خطی که تجلی است
ایران جهان اجاودانه آراسته، گویای این حقیقت است که طبع زیبا پسند ایرانی تا چه پایه بدین
راغب و مایل میباشد موج نغمه و رنگ و لطف تلفیقی که در آثار پائیده میرعماد و علیرضای عباسی و دیگر نامداران
خطه خط، نواز شکر دل جان میشود، ما را باین نکته مصمم در تاریخ هنر ایران چرمنون میگرد که دستمای
سحر آفرین شیرین کارش آثار خود از نوعی اخلاص و ایمان و جدانی پاک مد و مایه میگرفته اند.

اگر در خلق و ابداع برخی از رشته‌های هنری پاره‌ای ملاحظات وجود داشته. در برابر آن باعقاد و عموم
زیبا نوشتن یک آیه از کلام الهی از دیر باز موجب تمتع از مواهب رضوان بوده است بطبیقه مایه
هنری خداوندان ذوق بشیر و وقت خوشنویسی شده و ابتکار و حسن سلیقه در نگارش و تشریح آن
و روایت معصومین علیهم السلام نوعی عبادت و نیایش به پیشگاه اقدس باری تعالی بشمار میرود.
نظر به همین جهات هم، معنی آفرینان و زرکار خط نسکورا جمال میدانستند و بنا باعقاد آنان
خوشنویسی حکیم اکمال بود و فستیر امال.

بنابر آنچه آورده شد، لزوم توجه و عنایت بیش از پیش به هنر خوشنویسی آشکار تر میگردد و به همین

در معتمدانش بر دو معرفت ترا علیحضرت همام یون محضر شاه پهلوی بنیاد آرایم کرد و در کار سلطنتش در باره
باصدور فرمان مایونی درباره چاپ قرآن پهلوی بخط استاد احمد سیریزی و نیز با تشریح فرمائی به
نمایشگاه و خط و ابراز مرحمت بخش نویسان، کمال عنایت شامانه را نسبت بخط و زیبا نویسی ابراز
فرموده اند. اما با تمام اهمیتی که انواع خط در ادب و فرهنگ تمدن ایرانی داشته، نویسنده گان مولفان
و مترجمان این سزین کمتر تحقیق و تألیف درباره تاریخ خط و سرگذشت خوشنویسان هنر مند پراخته
هر چند یادداشت های محرم میرزا حبیب اصفهانی و تحقیقات استاد فقید مصدق بیانی و چند تن دیگر محققین که در این
راه گامهائی برداشته اند، باید دیده اعتناء گزینست اما تاریخ خط و خوشنویسی در کشور پهنای ایران چنان
قابل مطالعه و ذوق انگیز است که این آثار محدود در تشنگی هنردوستان افزون تواند شد.

آقای حبیب الله فضائی در خط و دستاورد های اصفهان که از زیبا نویسی چند نوع خط بهره مند می باشد،
تألیفی آراسته انواع خطوط اسلامی ایرانی و تاریخ پیدایش هر کدام و خوشنویسان مهم هر یک از
شیوه های خط را معرفی نموده و انجمن آثار ملی ایران نیز با گشاده دستی و سعصد هر بنیه چاپ آنرا نقل و
پرداخت نموده اند تا مقارن برگزاری جشن و هنر و پانصدمین سال بنیان گذاری شاهنشاهی
ایران، بدست اربابانش فضل و کمال برسد و این اقدام مؤثر انجمن مذکور موجب کمال تشکر و
امتنان است.

دارزشیابی کوشش و توفیق مؤلف این کتاب، اقبال صاحبان نظر و هنرمندان بهترین
وسیله بخش است. امید می رود که بموازات پیشرفت های شکرگانی که در تمام شئون کشور بزرگوار
روزگار همایون عهد فرخنده پرمینت علیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر چشم میخورد و هم اکنون
شاید ناظر ترقیات روز افزون کلیه زمینه های اقتصادی اجتماعی و علمی ادبی کشور خویش هستیم
انتشار این کتاب نیز یکی از هزاران پدیده فرہنگی باشد که در اثر فراغت و امنیت روزگار کنونی
نصیب گردیده است.

سال کورشس کبیر - «مهر ماه ۱۳۵۰ شمسی»

غلامرضا کیاپنور - استنادار صفحات

در طریق بر چهار هزار و پانصد و شصت و شش در آن خط ما نیز تشریح و تفسیر
 در این کتاب در آن خط و در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط
 تشریح و تفسیر در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط
 که در این خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط
 خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط
 که در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط
 در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط

که در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط
 در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط

در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط
 در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط
 در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط
 در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط
 در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط
 در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط

در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط در آن خط
 ۱۳۵۰ خورشیدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

توئی برترین دانش آموز پاک ز دانش قلم زاده بلوح خاک پناه مبنای دینی تویی بمنیستند آنچه هستی تویی
پس دستایش خدای را که بساط زندگی در صفحگیستی گبستره آدمی را در سیکو تیرین صورت وجود بیا فرید و او را استعد
بخورداری از نعمت های مادی و معنوی بخشود و زبان و قلم را بوی عطا کرد تا حدیث نعمت او کند و دیگر کارهای و راستی بجز کاری
و پایداری بر آن توصیه نمایند . و در دبستان بر خاتم پیمبران و آل کرامش بپوشه و دوازدهمین حجت خدا مجمل اند تعالی فرخ
که چراغهای دشمنان الهی در بنمایان نمی درستی اند .

این اثر که از نظر کمیب نظران میگردد آینه است که جلوات خط و آن پدیدار و در گویند و تنوع آن را در ادوات
استخراست . دست و قلم های استادان را همچون نقاشان چیره دست در این صحنه جالب بکار می بینید و از هر هنر
و آداب آنان خوشتر می بینید . چون قیاموس لطایف انکار نواج و بمال طلس جزبانی نظراف نقوش مالال . مرزبان خط
خطوط و ترجمان قلام است ، بهر حال آنست که ذوق هنرمندان خواهد و چنانست که هنر جوین را شاید . از آغاز و انجام می بیند
عالی انسانی باشما سخن میگید و شجرات و سلسله های آزار بر می تارد .

چیزی که مرا بر این کار داشت آنست که مدتی خوابان کتابی جامع در این فن بودم ، با یکم که بیش در این باره کتابها و رساله
پراخته اند مع الوصف چنانکه میجوستم نیافتم زیرا طریق روشن و وثیق متقن نبود . پرالندگی موضوعات ، مطالب ناقص
ناگذرهای بشمار خطوط هر جویده را در چهار دهشت و حیرت می ساخت ، حتی خط شانس در بسیاری از بساحت باختلاف
سخن زاده و نمونده ای از خط مخالف یکدیگر ارائه داده اند ، بعلاوه در تسلیم انواع خطوط کتابی بسنده که ذوق هنر پردازان را بنما
باشد تدوین نشده بود . لذا با خود گفتم اگر در این راه بضاعت منست ذوق و علاقه ام هست و توفیق خدا سایه شاه
در انجام این کار یار و مدد کار است ، شاهی که هر سپه مهر بایران زمین بود ، در خورد صد هزار شاد و دعاستی
السلطان بن السلطان محمد رضا پهلوی شاه بهمن شاه آریا مهر خلدت ملکه

باری چنین کتابی بهر دوازدهم می شایسته و نمونده ای بایسته میشود . بر این عقیدت با وجود اشتغالات رسمی و غیر رسمی و کل شقا

در مدتی تجاوز از ده سال تحقیق در متون قدیم و جدید از فارسی و عربی و ترکی و جمع یادداشتها و قطعات و نمونه های خط مشغول گردیدم و اینک نتیجۀ آن رحمت البصورت کتاب حاضر در قالبی فنی بنام **اطلس خط** در دسترس هموطنان عزیز و دوستان اران هُنر قرار میدهم. امید است مورد قبول پیشگاه مبارک شاهنشاه هُنر پرور ایران و هموطنان سنسروست قرار گیرد بپون الله و حسن توفیق.

این کتاب شامل دو بخش بزرگ است :

بخش اول - تحقیق خطوط اسلامی مشتمل بر مقدمه و هشت فصل و یک خانۀ .

بخش دوم - تعلیم خطوط اسلامی متداول شامل بر مقدمه و - فصل و ملحقات و تعلیقات .

« شهریور ماه ۱۳۵۰ جیبیانه فضائی »

بخش اول

از کتاب اطلس خط

(تحقیق در خطوط اسلامی)

مقدمه

این بخش که با نام تحقیق در خطوط اسلامی است دارای هشت فصل و یک خانمات :

فصل اول - خط کوفی

فصل دوم - مُحَقَّق و ریحان

فصل سوم - ثلث و فروع آن

فصل چهارم - نسخ

فصل پنجم - تعلیق و دیوانی . فصل ششم - رقعہ

فصل هفتم - نستعلیق

فصل هشتم - شکسته

خاتمه - در خطوط فرعی و تفتنی مانند طغرا و مُثَنّی و غیره

در هر فصل از فضول هشت گانه بر اساس شش بحث است بدین قرار :

۱- بحث بنیاد و پیدایش ۲- بحث نظور و دگرگونی ۳- مُرّوجان

و استادان ۴- وجه تمیّه ۵- درجه و مرتبه ۶- توصیف

که این بحثها در هر یک از فضول با شرح و تفسیل لازم و آوردن نمونه های خط پیروی و تعقیب میشود .

اکنون برای روشن شدن ذهن خوانندگان هر یک از این بحثها مختصراً اشاره می کنیم :

بنیاد و پیدایش اکثر خطوط اصولاً آغاز پیدایش روشن و واضح ندارد و هیچ خطی کیاره و ناگهان

وجود نیامده است تا بتوانیم بطور قطع و صریح تاریخ آغاز و واضح معینی را برای آن پیدا کنیم بلکه این امر تدریجی و در طی

سالها و یا قرنها آزمایش و تجربه بوده تا کم کم بصورت مشخص تجلی و ظهور پیدا کرده است . لیکن تشخیص سن بسیار دور است

هر خط بجز نوشته با تحقیقات پژوهندگان و از بررسی جزئیات در اشکال و صور حروف هر خط احتمال نزدیک

بیعیان را دست میدهد که در این بحث تا حد امکان به بیان آن پرداخته خواهد شد . زیرا خطوط اسلامی هر از یکی دو اصل

باندگی تنبیه تشبیب گردیده و جریان یافته است .

تذکره دیگر: باینکه انواع وقسام خطوط اسلامی به یک اصل مایه اصل (کوفی و نسخ ناقص) منتهی میشود. از تاثیر نوعی و نوع یا انواع دیگر نباید غافل باشیم که این نکته درخور وقت لازم است.

تطور و دیگر کوفی و سیر خط، درین بحث از تغییرات و زمان شیوع و انتشار، ترقی و تکامل خطوط، نوع اقدم و اقسام آن، همچنین از انحطاط و رکود و یازوال و از موارد استعمال در گذشته و حال گفتگو میشود. و باید دید که هر یک از خطوط اسلامی مخصوصاً خطوط صلیبی و متعل (۱) که امروز استعمال آنها در بین مسلمانان متداول است، از ابتدای پیدایش در راه تکامل مراحل را پیموده و در طی قرن‌ها تدریجاً از صورت نای ابتدائی و ناقص بصورت کامل و یاکاملتر گردانیده تا بصورت امروزی درآمده است.

در اینجا فهرست و اختصاری از نظرات مهم با ذکر نامهایی که از اقسام مختلف در کتابها و تذکره؛ و تواریخ آمده است یاد بطور کلی از آغاز دوره اسلامی تا زمان حاضرشش دوره تطور پیش آمده است و اشخاص نام آوری درین هنر خطی پیش آنگ و پیشقدم بوده اند:

۱- تطور ابتدائی - خط کوفی ابتدائی نقطه بود بدون حرکات فتحه و ضمه و کسره و عاری از اعراب و ضوابط. این تقصیر کار خراذن را مشکل میآید. اول کسی که حرکات را بصورت نقطه ابداع کرد ابوالاسود دؤلی (۶۹۱ هـ) شاکر حضرت علی مرتضی علیه السلام بود که تبیین و دستور آن حضرت باین کار رهبری شد. و نقطه گذاری حروف و او اخر بنی امیه (عمد عبدالملک) بدست نصر بن عاصم و یحیی بن یعرب بوجود آمد. و حرکات و ضوابط نزدیک - پیشکل امروز بدست خلیل بن احمد (۱۷۰ هـ ق) وضع گردید.

۲- تطور عظیم - از اخر بنی امیه و اوائل خلافت عباسیان تا ایام خلافت مأمون (از نیمه دوم قرن اول هجری تا اوائل قرن سوم) خود به دو دوره متمایز منقسم است. یکی دوره پیش از مأمون که دوره تحول و اختراع و ایجاد اقسام است، و دیگری دوره خلافت مأمون که بهم دوره ایجاد و دست بندی اقدام و بهم تهنیت انتخاب بوده است. در این تطور خطوط چندی بدست اشبال قطبه، ضحاکه، اسحاق، ابراهیم و یوسف شجری - و عده ای از مردم عراق بنام وراقان پیدا شده است بدستقرار:

قلم جلیل - سجالات ، دیاج ، طومار کبیر ، ثلثین صغیر ثقیل - زنبور ، مؤامرات
حرم - عهود ، قصص ، اجوبه - نصف ثقیل - ثلث کبیر .

بعد از این اقلام دوازده خط دیگر بوجود آمده است :

سمیع ، اشریه ، خرفاج ثقیل (۱) ، خرفاج خفیف ، قلم مُفتح ، مفتوح نصف ، خفیف
مدور کبیر (ریاسی) ، مدور صغیر ، زجب ، خفیف ثلث کبیر ، رفاع
و قلم دیگر بنام محقق یا وراقی (۲)

از آن پس از سال (۱۹۸ تا ۲۱۸ هـ ق) بوسیله کاتبان و نشیان نامون مخصوص احوال محرز
با نظارت ذوالریاستین فضل بن سهل ، دسته بندی خطوط بر ملاک ریزی درشتی و موارد استعمال و ایجاب قلمها
در صورت گرفته است و آن خطوط و اقلام عبارتست از :

امانات ، مدج ، مُرصع ، الساخ ، منشور ، وشی ، مکانبات ، غبار الحلبه ،
بیاض ، مُسلسل ، حواشچی (۳)

بطوری که مشهور است در این منظور ع ۳ قلم ایجاد شد و تا مدتی خطاطی و خوشنویسی بر همین اساس مورد
پروری قرار گرفت تا بزمان ابن مقفع منتهی گردید .

۳ - تطو و سوره بدت ابوعلی محمد بن مقفع وزیر (۲۲۸ هـ ق) و برادرش صورت گرفت و عمده کار دو فرزند
مقتد این بوده است : خاتم و ادن بر بی سرسامانی اقلام ، پیش گیری از هر چه و مرج و خط ، انتخاب چهارده
نوع و اصلاح و تهذیب آنها و تحت قاعده سطح و دور و آردن ، هندی کردن ابعاد حروف و تعاضیه آنها
و بحال و نظرات رساندن خط بدیع (سنخ) و توفیقات و رقاع و تهذیب خط محقق و تعیین دوازده قاعده خط (۴)

(۱) خرفاج یعنی خرفه بنسبت آمده است . (۲) این اقلام از کتاب العزیزت نقل شده و آنها را اقلام اصلی و نمون نامیده است . بنیز از این
خطوط و محقق ، خطی بنام قلم مشق در آن کتاب مذکور آمده است ولی تعیین نشده است که از چه دسته میباشد و فقط در صورتی که قلم مشق را از خطوط
مصاحف بشمار آورده است . (۳) این اقلام از دو کتاب العزیزت و صبح الاعشی بدست آمده است . (۴) بابر قول صاحب پیدایش خط
و خطاطان ص ۷۶-۷۷ و نام در انوشان ص ۱۱۱ دوازده قاعده مشوب بر این مقول از این فرار است : ترکیب ، کرسی ، نسبت ، منصف ، قوت ، سطح ، دور ،
صعود مجازی ، نزول مجازی ، اصل ، صفا ، شان . بنیزت خدا شرح آنها در تجربه تعلیم خواهد آمد . فضائی

۴- تطور چهارم - بدست ابوالحسن علی بن بلال مشهور بر این بواب (۴۱۳ هـ ق) در عهد القادر بالله عباسی و بهاءالدوله دیلمی بود که کار عمده او کامل کردن عده ارقام منتخب ابن مقله بر اساس قاعده هندی او و بکار بستن دوازده قاعده، و تصرفات وی در آنها بشیوه و طریقه تازه خود، و حذف و کلمات را برینان نقطه سنجیده و تریج و انشاز آن شیوه، و پیدا آوردن قلم «ریحانی» می باشد. شیوه این بواب و ارقام منتخب او تا او آخر دوران مالکیت بُرجی (۷۸۴ - ۹۲۲ هـ ق) در مصر پیروی می شده و صاحب جامع محاسن (۹۰۸) شانزده قلم ابوی نسبت داده است.

تذکره پیرودان ابن مقله و ابن بواب ارقام منتخبه آنان را بنام خط منسوب شهرت داده اند.

۵- تطور پنجم - دوره جرج و تعدیل خطوط و تثبیت قلمهای ششگانه بدست یاقوت سعصمی است (۹۹۸ هـ ق) کار مهم وی این بوده است: خطوطی را که دو فرزند مقله و ابن بواب بقوام و نظام آورده بودند بر اساس تمییز آن (هندسه و نقطه) مورد دقت نظر قرار داد و از میان آنها که نسبت زیاد و تا آن زمان شایع بود بیش قلم را انتخاب کرد و با جد تمام بترجیح و دلاحت آنها پرداخت و ابتکارات خود را بکار بسته ترویج کرد و دیگر خطوط جز کوفی بدست فراموشی سپرده شد. ارقام سه یاقوتی که آنها را خطوط اصول گفته اند از این مقررات است:

ثبوت، نسخ، ریحان، محقق، تویق و رِقاع

نتیجه این تطور و اثر شیوه و طریقه یاقوت تا باین زمان کشیده شده ولی رونق کامل آن تا قرن نهم و دهم بوده است.

۶- تطور هشتم - دوره پیدایش سه خط جدید است که در فاصله سه قرن خاصه از ایرانیان برخاسته است. این دوره از قرن ششم و هفتم شروع شد و در دو قرن هشتم و نهم نضج و پختگی یافت و در قرن دهم و یازدهم کمال توسعه پیدا کرده تا باین عصر کشیده شده است و تقیبه و حصول آن تاکنون بحال خود ثابت و برقرار است. آن سه خط عبارتند از تعلیق، نستعلیق و شکسته که اولی اکنون در ایران تقریباً متروک، ولی نستعلیق و شکسته بروق و اعتبار خود باقی است.

دوم در اوایل عهد صفوی خط نسخ بدست احمد سیرینی (۱۱۵۵ هـ ق) از شیوه ثلث به نسخ تمایز ایرانی تمییز شکل

پیدا کرد و تا مرز در ایران از آن پیروی میشود.

پیشروان معروف و بنام این نهضت خطی، در تعلیق خواجه تاج سلمانی صفهانی (۸۹۸ هـ ق) و خواجه خنستیار منشی گنابادی (۹۹۰ ق)، و در دست تعلیق میر علی تبریزی و جعفر بایسنغری و سلطانعلی مشهدی و میر علی هروی و مالک علی و محمد حسین تبریزی و باباشاه صفهانی و میر عماد حسنی قزوینی (۱۰۲۴ ق)، و در شکرته تهرانی شاطو و شفیقا و در ویش عبدالمجید طالقانی (۱۱۸۵ ق) میباشد.

در قرن سیزدهم قائم مقام فرغانی و امیر نظام گردوسی تصرفاتی در خط شکرته نموده آزر ساد و ترک کردند.

خلاصه تطورات خطوط اسلامی و علل افتلام مختلف بشرح زیر است:

الف - در روزگار قدیم ناگذاری خطوط بر این مبانی بوده است:

۱- ریزی و درشتی که نامهای جلیل، طومار، ثقیل، خفیف، بصف، ثبین، ثلث، کبیر و صغیر بر آن لاله دارد.

۲- بر بنیای انبساط و انقباض و روشنی و بهم چیدگی چون خرفاج، بفتح، جزم، مدور و منشور.

۳- برای سادگی و تیزبین مانند مرصع، زجس، وشی و غیره.

۴- بملاحظه موارد استعمال مانند سبکات، قصص، جمود، مؤامرات، مکاتبات، حواجی و بیاض.

چنانکه این نامها در فهرست و صبح الاعشی آمده است و پیش از این مذکور شد.

۵- بنا بر تغییر جزئی چون مختصر طومار و قلم لولویی که از لطیف ثلث تخفیف بوده و مانند ثلث و تویع و سلسل

چنانکه در صبح الاعشی آمده است.

۶- تعدد ناگذاری مثل (دفر و درج)، (بدیع و نسخ و منسوب)، (هبا و غبار و جناح و غبار الجلب)

(تویع و اجازه)، (منشی و توامان و متعاسک)، (طره و طغری و معلق و هلالی) و (دیوانی و بهایونی).

نام منشی و هبا در کتاب نفایس الفنون فی عرایس العیون محمد آملی (او اخر قرن هفتم و اوایل هشتم در زمان اوجالبتو

محمد خدابنده (۷۰۳-۷۱۶ هـ ق) آمده و مصحقی هم یکی دیگر از اقلام نام برده در همان کتاب است که

هر یک را سبای خود بیان میکنیم.

۷- باعتبار نسبت بر اشخاص همچون قلم مُقلی منسوب بر این مقدمه ، قلم مهلهلی منسوب بر این مهلهلی ، مُتقی منسوب بر این متقی ، و مهرانی و ملبی و عمیدی و بوالفضل ، و قلم شمسی که منسوب بر پیش المعالی قابوس بوده ، و یا باعتبار قلم و صفت آن مانند قلم لُجینی یعنی سیسین (نقره‌امی) و مراد قلمی است که قَط آن تمام مُخرف باشد و قلم عَجیدی یعنی زین (طلایی) و آن قلمی است که قَطش تمام مستوی باشد . و قلم لُولویی (مرواریدگون) قلمی که قَط آن بر مُخرف مستوی بوده باشد . و این نامها در کتاب نوزده نامه منسوب به حکیم غریب آمده که انشاء آن متعلق بر او و آخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری قمری است .

ب - نامهای نیز در کتاب «جامع محاسن کتابة الکتاب و نزهة اولی البصائر و الالباب» مدون سال ۹۰۸ هجری قمری که بر همین اعتبارات میباشد چون عقد منظوم - مقترن ، جلیل ثلث ، مصاحف ، نسخ فضاح ، جلیل مُحقق ، حواشی و قلم اشعار (مؤنق)^۱

ج - همچنین است نامهایی که در کتاب «تخفة اولی الالباب فی صناعة الخط و الکتاب» تألیف عبدالرحمن بن یوسف بن الصایغ متوفی ۸۴۵ هـ نوشته شده است مانند قلم المجمع و قلم المحدث و قلم الذهب .
پوشیده نماید که در آن کتاب مؤلف ۲۹ قلم را نام میبرد که بجز این سه قلم بقیه اش همان نامهایی است که در فهرست و صبح الاعشی و جامع محاسن مذکور است^۲ . و قلم الذهب مراد بطلا نوشتن است و گویا قلم خاصی نباشد . نکته دیگری که در شمارش اقلام این کتاب وجود دارد این است که بخار الحلبه و قلم غبار ، دو قلم بحساب آمده است .

د - صاحب کتاب خط و خطاطان در زمان سلطان عبدالحمید دوم عثمانی (۱۲۹۳ - ۱۳۲۷) علاوه بر خطوط اصولی یاقوتی و دیوانی از سیاق و معلق و قرمه و معما نیز نام برده است ولی خود اقرار کرده که اینها از خطوط اصلی نیستند . و نگارنده در فائده بشرح معلق و قرمه و معما ، در فصل تعلیق و دیوانی بشرح سیاق سیر و ازاد .

(۱) بمن بگو گفت است . ۲۰ ، نام این ۲۹ قلم بنقل مصدق الخط العربی ص ۱۵۵ به نیز از است ؛

الطوار ، الجلیل ، المجمع ، الریاسی ، الشقیق ، النصف ، الثلث ، الحواجی ، المسلس ، غبار الحلبه ، الموارث ، المحدث ، المبرج ، المحقق ، الرقاع ، الریحان ، التواضع ، التسخ ، المنثور ، المقترن ، الحواشی ، اللؤلؤی ، خفیفة الثلث ، قلم المصاحف ، فضح الشخ ، الغبار ،

الهدود و قلم الذهب .

این کتاب در سال ۱۹۶۷ میلادی در تونس بتفقیق الال حاجی بطبع رسیده است .

هـ - خطاط معاصر محمد طاهر کردی المکی در کتاب خود « تاریخ الخط العربی و آدابہ » مدون بسال ۱۳۵۸ هـ ق ، اقسام اساسی عصر حاضر را ثلث ، نسخ ، رقعه ، دیوانی (ہمایونی) ، فارسی و اجازہ (توثیح دانستہ و گفته است این خطوط در نزد خطاطان بہ نشش قلم تبییر میشود و آنکجاہ جلی ثلث ، جلی دیوانی ، جلی فارسی ، ریگانے و خط تاج را خطوط فرعی حساب کردہ است . پس خط کوفی و مغربی را نیز بہ تعداد خطوط افزودہ و مفصلاً بشرح و بیان ہر یک پرداختہ و در ضمن سیاق و طرہ (طغری) را نیز بطور شرح بیان کردہ و از ہر یک نمونہ ای آوردہ است . وی خط فارسی را بر سہ گونہ شمردہ است ؛ ہنکستہ ، شکستہ آمیز .

چنانکہ پیداست خطاط و استاد حجازی معاصر ہم از سبانی و روشنامی قدیم پیروی کردہ و اقسام اصلی عصر خود را صریحاً بر سبنامی اساسی و استوار تعیین نمودہ است

نتیجہ و تعیین خطوط اصلی

از تمام این مطالب نتیجہ گرفتہ و خطوط اصلی و اساسی عصر حاضر را تعیین میکنیم :
 در این عصر مانند اعصار گذشتہ درشتی و ریزی قلم ملاک و میزان قرار نمیگیرہ چہ ہر خطی را میتوان درشت یا ریز یا متوسط نوشت . و سایر اعتبارات در سبانی خطوط از قبیل نسبت باشخاص و غیرہ یا موارد استعمال و یا تغییرات مختصر و جزئی و سادگی و تزئین و نیز امروز قابل اعتنائیت .

از سوی دیگر دیدیم کہ ظہور و پیدایش خط تعلیق و نستعلیق و شکستہ اصول ثابت یا قوتی را درگونہ است و قلمی چون نستعلیق و شکستہ آن بخطوط اصول اضافہ کردید .

و باز می‌گوییم کہ دو قلم محقق در بیان تفاوت و فاصلہ زیاد با ہم ندارند ، جز آنکہ در یکی طرفت و بارکی بیشتر است همچنین در بارہ خط ثلث و توثیح و اجازہ و رقاع بنا بر تعریف صبح الاعشی و نمونہ های جامع محاسن و سایرین ، قوی تر است کنیم درمی یابیم کہ تفاوت جزئی میان آنها دیدہ میشود و بسیار ہم نزدیک میباشند زیرا اساس آنها یکی است .
 و نیز مشاہدہ میکنیم کہ دو خط رقعه و دیوانی کمال رواج و شیوع را در ممالک اسلامی عربی دارد .

۱۱، نوزد ہشرح آن درض منج خواهد آمد . (۲۶) ، دفاختہ ملاحظہ سزایید .

و باز مخطوط است که خط کوفی هنوز در ممالک اسلامی اعم از مصر و عراق و افغانستان و ایران و غیره کمی استعمال میشود و مخصوصاً در کتیبه با بعضی نمادین بکار میرود .

بنابر این عمل تنها ملاک و میزان صحیح و فنی برای تقسیم خطوط اصلی و اساسی عصر ، پس از اعتبار تداول - و درواج آنها ، شکل و هیئت تمایز هر یک از انواع خطوط و صورت ظاهر و مشخص آنها میباشد . چنانکه افراد انسانی را از صورت و شکل ظاهری شناسیم .

سیامی برجسته و قیافه تمایز ظاهری است که این اقلام را بنام خطوط اصلی و اساسی عصر حاضر معرفی میکند :
نسخ ، رقعہ ، نستعلیق ، شکسته ، ثلث و فروع آن (توقیع و قاع) ، محقق (دریغ) ، دیوانی ، کوفی (۱)

که هر یک از این اقلام به شکل گانه بحد و اندازه خود کم یا زیاد ، در درشت و ریز ، در سوار و مختلف بکار میرود . و هر یک نسبت به دیگر اقلام دارای شکل خاص و رسم جداگانه است و این حقیقت از دقت و ملاحظه در نمونه نائی که بخط برجسته آمده تجزئی روشن میگردد . غیر از سیامی تمایز و شکل مشخص ظاهر و امیکه میدانیم این خطوط اسلامی همواره تداول روز است ، او چه دیگری که این بهشت قسم را خطوط اصلی بدانیم این است که تمام فروع و خطوط تفصیلی از قدیم جدید همه مربوط باین بهشت نوع خط می شود . و از آنها خارج نیست .

نمونه‌ها را در صفحات ۱۱ تا ۱۹ ملاحظه فرمائید ←

(۱) این ترتیب بنا بر کثرت استعمال آنها در ممالک اسلامی منظور شده است و اگر نه ترتیب زمانی و پیدایش آنها چنین است : کوفی ، محقق ، ثلث ، نسخ ، دیوانی ، رقعہ ، نستعلیق و شکسته . «فغانی»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ

الشَّرْفُ عِنْدَ اللَّهِ بِسُحَّانَهُ يُحْسِنُ الْأَعْمَالَ لِابْحْسِنِ الْأَقْوَالَ

الدُّنْيَا عَرَضٌ حَاضِرٌ يَا كُلُّ مَنْهُ الْبِرُّ وَالْفَاجِرُ وَالْآخِثُ

دَارُ حَقٍّ يَحْكُمُ فِيهَا مَلِكٌ فَادِرٌ إِشْتَغَلِ شِكْرَ النِّعْمَةِ

عَنِ التَّطَرُّبِ بِهَاءِ إِيَّاكَ وَمُسْتَهْجِنِ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ

يُؤْغِرُ الْقُلُوبَ يَا أَخُوكَ فِي اللَّهِ مَرْهَدًا إِلَى الرَّشَادِ

وَهَاكَ عَزَّ الْفُسَادِ وَأَعَانَكَ عَلَى إِصْلَاحِ الْمَعَادِ

كُتِبَ جَدِيدًا لِقَاءِ فَضَائِلِي لَيْلَةَ ٦ شَهْرِ يَوْمِ رَمَادِ ١٣٤٩ هـ بِمَنْعِي

بنام خداوند بخشنده مهربان

نخستین قدم ترا آنست که ز نهار با گروهی که از خداد و رند نزدیکی نکنی و با اولاد و فرمایگان همنسینی نگزینی که صحبت این جماعت عاقبت نذارد و در اندک زمانی فساد دین و دنیا آرد

همنسین تو از توبه باید تا ترا عقل و دین بنفیراید

پس بر آن باش که جز با خدا و زبان دانش بسز نبهری و عمر گرامی را در کارها بی حاصل صرف نکنی پیوسته همت خود را بر کارهای بزرگ و شگرف کنی و دل بر آن دار تا طبیعت تو بر آن خو کند و به بستی و سستی نگراید تا توانی دست کرم بر کشا که کریم فقیر به از بخیل غنی است و ز نهان از بخل و امساک بر حذر باش که درد و جهان نیره بختی و خیره رانی آورد . و باید که داده و احسان خود را به اظهار منت ضایع و ناچیز نگرانی شیرین گشتار و خوش زبان باش و ملائیمات سخن راهمه وقت رعایت کن و در ایجاز و اختصار کلام بکوش که از اطباب و تطویل شنونده را ملامت خیزد ، از ادوات الفاظ مفلوج و عبارات غیر مانوس کناره جوی ، قسمتی از نصیحت ناله میر نظام

گروهی . بقدم حیدر علی فاضلی ۱۳۹۰ هـ

«خط نستعلیق»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت و بگنازش فرید نعمت
 بهر نفسی که فرومیرود مُدّ حیاتش و چون برمی آید مُفرحِ دُوات
 پس در بهر نفسی دو نعمت موجود و بر هر نعمتی شکر واجب ،
 از دست و زبان که برآید کر عهده شکرش بدآید

عاکفان کعبه جلالش بتقصیر عبادت

مُتَعَرِّف که ما عبادناک حق عبادتک ، و واصفان حلیه جمالش تجسیر
 منسوب که ما عرفناک حق معرفتک

ای بزرز قیاس و خیال و گمان همس و زهر چرخه گفت اندوشنیدیم و خواندیم

که بتقصیر حبیب الله در شب دوم ماه ربیع المولد سال کبیر ۱۳۶۲ قمری هجری مطابق ۱۳۲۶ م

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَبِهِ تَعِیْنِ

موضع خوشتر و خسترم و در خزانم و در گرمی که نعمت منازگار شخمت و عقده یار بر شخمت

۱۳۴۹
تاریخ نگارش
۱۳۴۹

روضه ما و خسر با سال هر چه تسبیح طیسر ناموزن
آن پر از لاله با سر زنگ رنگ دینم بر از سیوه با سر گوناگون
بلد رسایه و زخمت گستر اندیشه و دانش بوقلمون

با سر لوحه ای هر خاطر باز آید بر بلبلان غلبه که دیر در زنگ در میان و سبب ضمیمه

فلا هم آردم و غنیمت شهر که گفتم هر دوستان را چنانکه دارند باقی باشد

و عهد استمانه و فانه و حکم گفتند هر چه ناپدید است که باقی بماند

گفتم بر بلبلان زینبت ناظران و نعت خضر از قیامت است نام تصنیف که

با خزانم با برودن او دست نظار و نایشه و گوش زان عیشین رعین با بطیش خزانم

بچه کار آیدت از طبع بر از وقت نام از نبیره و بی

مگر همین سخن روز و شب باشد دین گستاخ همیشه خوش باشد

۱۳۱۰
تاریخ نگارش
۱۳۱۰

أَمْرٌ خَصَّ سَوَاءَ الْأَكْرَمِ وَالرَّضِيعِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَحِبُّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ

لِلنَّاسِ أَكْثَرُ النَّاسِ مِنْ بَنِي آدَمَ

عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَهْمُهُمْ

فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ

تَوْقِيعٌ

لَا وَرَعَ كَالْكَعْبِ عِزِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا حَبَّ

كَحَسَنِ الْخَلْقِ وَلَا بِأَمْرِ الْفِكَرِ كَفَضَائِلِهِ

فَالْعَلَّامُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ

إِمَامًا عَادِلًا خَيْرَ مِنْ مَطَرٍ وَابَدٍ

الْمُزْنِعِ وَاللَّهُوِ وَاللَّيْلِ

الْحَرِيِّ مِنْ مَرَبِ الْغَاوِ وَالْمَكْرِ

تَحَابُثُ
إِجْنَابُ الشَّيْبَانِ أَوْلَى مِنْ كَسْبِ الْمَسَاكِينِ كَتَبَهُ اللَّهُ فَضْلًا
فِي شَهْرِ رَجَبِ الْوَأُولَى لِلَّهِ مِنَ الْهَجْرَةِ النَّبَوِيَّةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطوط دیوانی و تعلق
(بادعوات شیرو ابرانی)

حضرت محمد بن عبد الله صلوات الله عليه وآله وسلم جهره ای زیبا و با شوق
 ملائیم و فکر جمعی در شست و لیزه و لیزای بلند و موزون و شست و نظ
 بسیار قوی و در نظم صریح و فصیح در فکر عمیق و در قضاوت سریع و قاطع بود ،
 شهادت اخلاص در باب اشیا عینی ما در از نبوی قولم داشتند و در سخن لیزه
 و مدرسه ندره کتاب طبیعت و نظرش باز بود و با تأثیر شیرین فاسد عصر خود را
 می نگرست با غمی راسخ و ایمانی خلل ناپذیر که بجز خیر و برکتی
 بسته و بنای خدای پستی و تعجیر و مبنای دین اسلام در پایه ای محکم استوار است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَلِّغِ الْعِلْمَ بِاللَّهِ أَشْفَى الْحَمْدِ الْحَسَنَةَ بِمَجْدِ الْعَالَمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قال النبي صلى الله عليه وآله من كتب بحسن الخط بحمد الله العجب وحسن التغصيب مؤثرا أرخص
 نعمتي وبن تشويق وراين صفو لغتها بقلم فاضل شته وانا للعبد المذنب عبد الله بن محمد بن يوسف الخزازي ١٢٦٧

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

أَلَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ آيَاتٍ فِي أَنْفُسِكُمْ أَتُمْ عَلَىٰ آيَاتِهِ أَعْمَىٰ

وَعَبَّادُوا الْوُجُوهَ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

وَلِلَّهِ السَّمْعُ وَالْبَصَرُ وَأَلْيَدُهَا مَوْدِعُهَا

فَلْيَدْعُ حَتَّىٰ يَسْأَلَ سَأَلًا

لَا يَسْمَعُ إِلَّا مِنْ آيَاتِهِ فَتَعْلَمُونَ

حَسْبُكَ حَسْبَ اللَّهِ فَصَالِحٌ مِمَّا تَتْلُونَ

بحث مُردگان و استادان در این بحث از پیشروان معروف و استادان بزرگ دنامی که در نشر و ترویج خط قدم و قلم برداشته یا در تحسین و استواری و اكمال آن سعی بیخ کرده اند از آغاز تا عصر حاضر سخن رانده میشود و مختصری از شرح حال و خدماتی که هر یک از آنان انجام داده و تعداد خطوطی که می نوشته اند و اثر یا آثاری که از خود گذاشته اند تا آنجا که مدارک و ماخذ حکمت دهد و در حد گنجایش کتاب باشد نگاشته می آید ، و اکنون در اینجا چند تذکره لازم است :

۱- خط کوفی و یا نسخ ناقص از دوران پیش از اسلام بزمان ظهور اسلام رسیده بود و عده ای انگشت شمار بدان می نوشتند و در دسترس عموم نبود و وقتی پیغمبر اسلام ظهور کرد خود رکن عمده انتشار خط و سواد در میان قبایل عرب گردید ، همچنین موقعی که آنحضرت - صلی الله علیه و آله - در جنگ بدر پیروز شد ، عده ای از قریشیان اسیر شدند از سیوادان فدیة گرفت ، ولی آنها که اهل خط بودند پیغمبر فدیة شان را چنین مقرر فرمود که هر کدام ده نفر از اطفال مدینه را کتابت و نوشتن بیاموزند و همین ترتیب در آنک زمان خط در میان عرب رایج گشت . خود پیغمبر خط نمی نوشت لکن عده ای از اصحاب کتابان وحی و منشی حضور و مخرران رسائل به ملوک و اطراف و نویسند و محاسبات و زکاة بودند که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در رأس آنان قرار داشت (۱) .

نخاسن که مکبت زرف و خط نوشت بعمره مسئله آموز صد مدرس شد

صاحب کتاب تاریخ الخط العربی و آداب بروایت طبرانی نقل کرده است که پیغمبر خدا فرمود « قَیْدُ وَالْعِلْمِ بِالْحَسَنِ كِتَابَةٌ » . و از ترمذی آورده است که مردی از کبی حافظ خود به پیغمبر شکایت برد ، آنحضرت فرمود از نوشتن بگفت گیر . و گوید ویلی در کتاب سنده الفروس آورده که رسول خدا فرمود « الْخَطُّ الْحَسَنُ یَزِیْدُ الْحَقَّ وَصَحَّاحًا » - و در روایتی وضوحًا - یعنی خط نیکو به روشن شدن حق و حقانیت میافزاید و صحت میکند . و این اخبار از پیغمبر روایت کرده که فرمود از حقوق فرزند بر پدر این است که او را نوشتن بیاموزد . و نام نیکو بر او نهد و چون بحد بلوغ رسید او را همسر دهد .

۲- خاندان عباسی پس از آنکه شهر بغداد را بنیان نهادند و آن شهر را لحاظ عمران توسعه یافت و مرکز خلافت اسلامی شد (۱) بر طبق و بسیاری از کتب و تاریخ سطر شط شده است و کتابهای متنوع الاسلام جهان بسوم و الواسطه و تاریخ اربابیت استاد بهائی مقرر بر آن جاسند .

خطوط هم رو بدراج رواج و مواصلتی گذاشت. خاندان بر یکی ایرانی در زمان هارون الرشید نیز در ترویج و تثبیت خطاطان هُنزمنان فرونگداشته‌اند. در اثر توجه آنان هنر خط سببتر از پیش رونق گرفت بطوری که در عصر نامون خطاطان بسیار پیدا شدند و روزگار پر رونق این فن فرا رسیده بود بدانچه که خود نامون باین امر آنها مباحث کرده است^(۱).

در عصر عباسی هنر خط در بغداد از نیکی و رسوم و زیبائی منظر بر خطوط دیگر شهر با رجحان یافت و انواع خط چون بعلی - محمد بن مقله و علی بن ابی طالب و دیاقوت مستعصمی در این شهر ظهور نمودند. علاوه بر اینکه خلفا و وزرای عباسی بروج و شوق خط و خطاطان بوده اند خود و فرزندان آنها نیز بخطاطی توجه کرده فرامیگرفتند که نام بعضی از خلفا بنحوشنویسی در تذکره آمده است مانند المستظهر بالله احمد بن مقتدی متوفی ۵۱۲ و المسترشد بالله متوفی ۵۲۹ هـ ق

۳- سلاطین و وزراء و امرا و بزرگان اسلامی بویژه ایرانی در رواج و انتشار این هنر سهم بسزائی داشته و عدّه بسیاری از آنان انواع خطوط معمول را خوب دانستند و نامی نوشته‌اند مانند فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر نامون، غنصه الدوله و علی، شمس المعالی قابوس بن وشمگیر که صاحب بن عبّاد در وصف خط او گفته است هذا خط قابوس ام جنّاح طاووس، نظام الملک وزیر ملک شاه سلجوقی، بطغرل بن ارسلان شاه از سلاجقه عراق و کردستان (۵۷۳-۵۹۰ ق) خواجه نصیر الدین طوسی، سلطان احمد جلایر (۷۸۴-۸۱۴ ق) که پادشاهی هُنزمنند و هُنز پرور بود و شش قلم خط می‌نوشت. شامان و شاهزادگان تیموری ایران مانند تیمور و شاهبرخ و شاهزاده بایسنقر میرزا و برادرش سلطان براهیم میرزا فرزندان شاهبرخ اهل هُنزرا تشویب بسیاری کردند و خود هُنزمنند بودند. از این دسته است سلطان حسین بایقرا (۸۷۲-۹۱۱ ق) و وزیر دانشمند و هُنز پرور و حامی علم و ادب او امیر علیشیر نوایی. دیگر سلطان یعقوب آق قویونلوست (۸۸۴-۸۹۶ ق) که خود خط تعلیق را خویش می‌نوشت و به هُنزندان احترام می‌گذاشت.

۴- پادشاهان و شاهزادگان صفوی بویژه شاه اسمعیل اول^(۲) و دو فرزندش بهرام میرزا و سام میرزا از طرفداران برجسته خوشنویسی بودند و شاهزاده سلطان ابراهیم میرزا فرزند بهرام میرزا (مقتول ۹۸۴ ق) در علاقه به هُنز (۱) رجوع طوابعان محاسن طبعی. (۲) فرزندی از خلفا شاه اسمعیل اول در کتاب زندگانی شاه عباس کبیر استاد نصره نسفی چاپ شده که بمقتضی نوشته است.

و اکرام و محبت به بنزندان همچون بایسنغر بوده و خود خط تعلیق را نزد مالک علی می‌مش کرده و پاکیزه می‌نوشته است.
عصر شاه طهاسب صفوی و شاه عباس کبیر خود دوره ممت از پرشکوه بنزانی گویند، کون و خطاطی بشارت .

مرتضی قلی خان شاه طمو از امرای دربار شاه سلیمان صفوی و دیگر امیران آن روزگار که نشان در فضل نستعلیق خواهد آمد برکت بنویسد در ترویج و متون حضرت مؤثری بوده اند .

۵- شاهان و شاهزادگان تیموری هند و سلاطین آل عثمان ترکیه و خدیوان مصر و حکام آنان نیز چنانکه از آثار و انجمنه ترکه مشاهده میشود معلوم است . از وظایف بنز پروری کم و کوتاه نبوده اند و موجبات انتشار و استحسان هنر خوشنویسی بست آنان فراهم میآید است .

پادشاهان و بسیاری از شاهزادگان و امراء و رجال قاجار نیز توجه و عنایت خاص این فن داشته و آن رونق و رواج تازه بخشیده اند . فتحعلی شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ق) ، محمد شاه فرزند عباس میرزا ابن فتحعلی شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴)

و ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ هـ ق) بنویسند از این هنر طرفدار و بنزندان را تشویق و تکریم نموده اند و عصر آنان خوشنویسی رونقی بنز یافته است . اسان الملک سپهر دناخ التعمیرح در وصف محمد شاه قاجار آورده

است : « و لغات عرب صفت اهل ادب و تفسیر کلام الله مجید و حفظ اشعار طرزه و بسید هنری بکمال داشت و خط نستعلیق را بنیو نگاشت » و دکتر بانی در احوال و آثار گوید : « واقعا وی (محمد شاه) را دستعلیق و شکسته نستعلیق میتوان جزو خوشنویسان آورد و گواه این مدعا آن روی است که میتوان دید و مرثع و قطعات او در کتابخانه ملی تهران است » . و نمونه های خط ناصرالدین شاه را در کتاب یادداشت های دو متعلقه غیر الملک ملاحظه کردم خط شکسته نستعلیق خوب و شیرین نوشته بود .

۶- در این عصر خوشبختانه شاهنشاه دانش دوست و هنر پرور ما اعلیحضرت همایون محمد رضا پهلوی شاهنشاه آریامهر حامی و پشتیبان و متون گروه بنزندان بویره خوشنویسان میباشند و او امری که برای ترویج و همسای بنز خط صادر فرموده و چاپ قرآن پهلوی از روی خط احمد نیریزی ، نمونه ای از توجهات عالی معظم له بر قرآن و هنر خط است .

روز شازدهم مهرماه ۱۳۳۸ ذات مبارکشان به تالار نمایشگاه خط تشریف فرما شده خطاطان عصر را مورد توثیق قرار دادند که از آنجمله این سنده نیز بقصده است ملوکانه مفتوح آمد و همین توجه و عنایت یکی از انگیزه‌هایی بود که سرگبید یادداشت‌های پراکنده را بصورت کتابی پردازیم.

وجه تسمیه: این بحث از نظر روایات تذکره‌ها و تحقیق لغوی بوسید فریبگنا، ناگذاری و طلل آن‌ها که چگونه خطی بدان نام شهرت یافته روشن میسازد و نام‌های متعدد و مختلفی که برای هر خط بوده و نام جدید و مستقیم آذربایجان مینماید.

درجات و مراتب خطوط - از نظر مصنف که منگلی بررسی سالیان دراز و خطوط اسلامی است چنان صواب مینماید که برای بصیرت خوانندگان، این بحث را اینجا خلاصه شود تا معلوم گردد که درجات خط بر چه پایه و میزان تعیین گردیده است:

بطور اطلاق خط دارای سه صفت است که بترتیب اهمیت بدینقرار است:

۱- رسائی و آسان خوانی. ۲- آسان نویسی. ۳- زیبائی منظر.

واضح است که اساساً وضع خط برای این مقصود است که خواندن آن سهل و بی زحمت و بی زحمت باشد و از راه لفظ آسان و بی مشقت باشد که گفته اند *أَحْسَنُ الْخَطِّ مَا يُقْرَأُ*. (خط چنان بهتر است که آسان باشد و خواننده بی زحمت آن را بخواند) همچنین آن خطی پسندیده و طبع است که نوشتن آن وقت کمتر خواهد و جای کمتر از صفحات را اشغال کند و مختصر و مفید، یا باصطلاح خیر الکلام ماقول و قول بوده باشد تا نویسنده بدون صعوبت بلکه بسرعت از عهده زیبائی منظر یا صفت زیبائی بدین جهت است که طبایع بشری تمایلات و ذوق‌های مختلف و احساسات گوناگون دارد، و هر یک یا هر طایفه و قومی چیزهایی را زیبا و آشنایان را نازیبائی پذیرند لکن در این باره متفق اند که مناظر دل‌انگیز طبیعت، چمنزار و چشمه و جوی، درختان و باغ و بوستان و گلها، زیبا و قشنگ است. مرفغان و پرندگان رنگارنگ و دسته‌دسته پرواز کردن آنها، تظارشتران و صفوف منظم سواران و حرکات مرتب پادگان، نظر هر بیننده را جلب میکند، زیبائی و تناسب اعضای انسانی و اشکال هندسی و اندام‌های جفت و نظم و ترتیب

و لطف حرکات آنها را هیچکس ننکر نتواند شد.

در خط زیبا هم اثری از این مزایای طبیعت از اشکال گوناگون صفوف مرتب حرکات منظم و مختلف و دسته دسته شدن و قرین سازی و نظم و ترتیب و بسط و انقباض و غیره دیده میشود که بروی هم منظره‌ای غالب تشکیل میدهد (۱).

از این رو است که انسان هر چند که سالها با خط سروکار داشته باز هم تحت تأثیر زیبایی آن قرار میگیرد و از آن لذت میبرد. بی اختیار زبان بچسبیدن گشوده آزما می‌ساید و زینت منزل و کتابخانه و موزه قرار میدهد و در نظرد یک قطعه خط آن جلوه را دارد که یک گلدان پرگل یا صفحه نقاشی. و با چون گوهری گرانبها غرینش میدارد. با این اضافه که خط با انسان حرف میزند و روح او را در عالمی از احکار شیرین ادبی با احوالته می‌رسد.

با صفت (رسالی و سهل خوانی، آسان نویسی و زیبایی منظر) میان تمام خطوط جهان را سنجید و درجه بد

کرد، زیرا از نظر عقل خط یا کامل است یا ناقص یا میان این دو :

۱- خطی که هر صفت را تمام داشته باشد خط صد در صد کامل است و چنین خطی در ادوار گذشته یا آنجا که اطلاع داریم نبوده و تاکنون هم تحقق نیافته است.

۲- خطی که از این صفت خالی باشد ناقص صرف است که در دوران گذشته وجود داشته و کم کم رو به تکامل گذاشته است مانند خطوط: تصویری سومری (سیمی)، تصویری مصری (هیروگلیفی)، فینیقی، آرامی، هندی، بنغلی، سنخ ناقص و کوفی.

و مانند پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی و دین دبیره اوستائی.

این خطوط هر چه بکلو آمدند از صورت ناقص پیشین به کمالتر پیوستند تا منتهی به سنخ ناقص و کوفی و یا منتهی به دین دبیره اوستائی شده است (۲).

(۱) همان مزایای طبیعی در خطوط اسلامی (ایرانی) است و در غیر آن جزاوندگی مثل نظم و ترتیب دیده نمیشود.

(۲) دین دبیره از لحاظ دست خروف و بازنمون هر محتاج خط کاملی است اما از جهت زیبایی و بعضی جهات دیگر با این خطوط بعد از اسلام نیز رسد.

۳- خطی که از آن سه صفت بالترتیب بهره‌ای داشته باشد آن خط متوسط و میان است که اکثر خطوط و نیاسی امروز از این دسته می‌باشد، و از جمله آنها خطوط مالکات اسلامی است، خطوطی که تا امروز نمونه‌های آن برجا و برخی رایج و پاره‌پاره نیمه رایج و بعضی متروک مانده‌اند و مآخذ آنها خطوط اصلی هشت‌گانه عصر می‌باشد که ذکر هر کدام گذشت.

از میان تمام خطوط اسلامی امروز سه خط نسخ و نستعلیق و شکسته را می‌توانیم ملاک و میزان درجا سایر خطوط قرار دهیم، زیرا خط نسخ از لحاظ رسائی و سهولت خواندن، و خط شکسته از نظر سهولت و آسان‌نوشتن و خط نستعلیق از صفت زیبایی منظر، در درجه اول می‌باشند. و باین میزان و مقیاس تعیین درجات هر یک از خطوط بدین تفصیل است:

۱- خط نسخ، رسائی و آسان‌خواندنش در درجه اول، سهولت‌نوشتن آن در درجه سوم از شکسته، زیبایی‌اش در درجه دوم و سوم از نستعلیق است. خطی است بجدت‌عال و کثرت استعمال، لذا از میان خطوط در درجه اول قرار گرفته است.

۲- خط نستعلیق، از نظر رسائی و سهولت خواندن در درجه دوم و سوم از نسخ، و از آسان‌نویسی در درجه دوم و سوم از شکسته، و از زیبایی بدرجه اول و زیباترین خطوط است، بنابراین خط درجه دوم حساب می‌شود و کثرت استعمال آن فرودتر از نسخ می‌باشد.

۳- خط شکسته، رسائی و بیان مقصود آن در درجه سوم و چهارم از نسخ، سهولت‌نوشتن آن در درجه اول قرار دارد و از این نظر سهلترین خطوط بشمار است. و از لحاظ زیبایی در درجه دوم و سوم نستعلیق می‌باشد، و باین نتیجه این خط در درجه سوم مقرر است.

۴- خط مُحقق و ریحان، از رسائی در درجه دوم نسخ، سهل‌نویسی آن در درجه شش یا هفتم از شکسته، زیبایی آن در درجه سه و چهارم از نستعلیق است. لذا این خط را خط درجه چهارم می‌شماریم.

۵- رُقع و رِقاع، رسائی این دو بدرجه سه و چهارم از نسخ، آسان‌نویسی رُقع تقریباً سادگی شکسته یا اندکی کمتر و رِقاع در درجه دو سه از شکسته، زیبایی رُقع در درجه هفتم و هشت نستعلیق، و رِقاع در درجه سه

و چهار نستعلیق ، و بنابراین این دو خط در درجه پنجم قرار یافته است .

۶- ثلث و توقیع ، رسائی ، پنج و شش از نسخ ، سه نویسی هفت و هشت از شکسته و رقه ، زیبائی سه چهار و پنج از نستعلیق و خط درجه ششم است .

۷- دیوانی خفی تقریباً بدرجه هفت ، و دیوانی جلی در درجه نه و ده است .

۸- کوفی ، که دارای اقسام ساده و متوسط تریزینی و تریزینی کامل (موشح) است ، دارای درجات مختلف است و از هفت تا یازده و دوازده تعیین میشود .

نذکر - مراتب خطوط از روی ترتیب پیدایش آنهاست و ترتیب پیدایش خطوط متداول که خطوط اصلی این زمان خوانده ایم بدین قرار است :

کوفی - محقق - ثلث - نسخ - نستعلیق - دیوانی - شکسته - رقه .
و هر یک از نظر کثرت استعمال در این مراتب قرار یافته اند ؛ نسخ ، نستعلیق ، رقه ، ثلث ، توقیع و اجازه ، شکسته ، دیوانی ، رقع ، محقق در میان ، کوفی .

بحث توصیف - این بحث بیشتر از نظر مصنف بیان میشود . و از حدود و مشخصات هر خط از اشکال و ظروف و اندام آنها و سطح و دور و گردش قلم ، قدر اشتراک با سایر خطوط و اعلیایات خاصه و نظم و اعتدال و بهمیگی ، نقص و کمال و راه رفع نقیصه و موارد استعمال آنها در زمان حاضر و اهمیت و ارزش هر کدام در این قسمت گفتگو میشود .
نذکر - در تعیین ارزش خط هر استاد ، یا تقویم قطعات خط ، بر پیروی از مرحوم دکتر بیانی ، این بنده هم خطوط خوشنویسان در چهار درجه منحصر میداند ؛ متوسط ، خوش ، عالی ، ممتاز و حداقل خوشنویسی متوسط و حد اکثر آن که مافوقی برایش نیست ممتاز است . و در این کتاب تا سر حد توانائی سعی شده که نمونه های خط - پس از کوفی از نوع ممتاز و عالی باشد . پایان مقدمه بر مرقم مصنف - حبیب الله فضائی

فصل اول

خط کوئی

اسرار الیه الرحمة والرحمة

الرحمة علم القراءات حقا والاسرار علم السرائر

کتابخانه ملی

دنيا و پيدايش الفبا الخط

وقتی ما بخطوط موجود در جهان امروز نظر میکنیم، و بویژه خطوط طلی را که سابقهٔ متمدن تاریخی دارند از بین آثار کوناگوشان ملاحظه کنیم، درمی یابیم که این خطوط یکباره و بدون مقدمه خود نمائی کرده است. با پیچیدگی و تقصا در دورانهای مختلف گذشته، پیشینه و ریشه خطوط را در سر لوحه تمدن تاریخی بشر جستجو کنیم. باینکه هنوز نقاط نکات بهم بسیار در سراه است، خوشبختانه در این عصر فعالیت کاوش کنندگان و زحمات دانشمندان و محققان، بر بسیاری از نقاط تاریک ختی جهانهای گذشته، دیرین پرتو افکنده و راه تحقیق بیشتر را باز کرده است تا بدانجا که میتوانیم امروز بعضی اسرار تمدن روزگاران باستانی و هنر و صنایع اقوام کهن پی ببریم.

سنگ نبشته یا الواح که در حفاریها بدست آمده بمنزله نور افکنهایی بوده که تا حدی این تاریک و پر پیچ و تاب را روشن ساخته و در مایه تحقیق را باز نموده است. ضمناً این سنگها ارزش و اهمیت بهر خط و اختراع آنرا بیش از پیش به ثبوت رسانیده است. اختراع خط و تشکیل الفبا نخستین گام بشر بسوی تمدن و مهمترین پدیدهٔ انسانی و کلید هر دانش است. بحیثیت نیت که آغاز دوران تاریخی را با پیدایش خط میزان کرده اند.

* خطوط متداول در دنیای کنونی به دو قسم شرقی و غربی تقسیم میشود. خطوط شرقی عبارتست از: اوستایی، عربی، سریانی، کلدانی، عبرانی، چینی، سنسکرتی (هندی)، چینی ژاپونی، خطوط غربی شامل لغات اروپایی است بصورت یونانی، رومانی، اسپانوی، المانی و سایر اشخاص و لغات آنها که هر یک با اصول برگشت یکدیگر، آن خط یونانی قدیم است که مستقداً از پیشینی، یعنی اصل همیشه خطوط شرقی می باشد.

دیر زمانی است که مردم جهان با اهمیت پیدایش خط الفبای آن پی برده خواسته اند بدانند کی و کجا، و چگونه اختراع شده است. ولی با وجود تحقیقات و آراء مختلف این بحث هنوز بر تمبر قطعیت زیاده و تحقیقات همچنان ادامه دارد.

اینک ما این بحث را در ضمن چند طلیعه بنظر خوانندگان ارجمند میرسانیم:

طلیعه ۱ تاریخ الفبا

از مطالعات کتب و مقالات راجع به تاریخ الفبا و چگونگی پیدایش حروف مسلم شده است که بجهت خطوط حرفی جهان از یک اصل مشترک بوجود آمده است.

اختلاف نظر بسیار میان محققان مشاهده میشود که صاحب هر نظریه ای سعی دارد صاحبان نظریه های دیگر را بر اعمال غرض نراندی و سیاسی و مذهبی و یا طرفداری از آنها شتم سازد ولی آنچه مسلم است این است که چه در آنها اعمال غرض شده و یا نشده باشد، نتیجه قطعی تاکنون حاصل نگردیده است.

صاحبان نظریه های مختلف گروهی طرفدار اصل آریائی و سومری، عده ای جانبدار اصل مصری، جمعی قائل به اصل سامی و بابلی، و بعضی تابع نظریه های دیگر و بلاخره برخی طرفدار ماخذ الهی و وحی شده بدین شرح:

«پسچیدگی و ابهام آغاز اختراع خطی کی از نویسندگان دائرة المعارف بریتانیا را داشته است که این حقیقت را اظهار نماید: چهار صد سال است که دانشمندان جهان بر کشف این مهم فزونی همت نگارده اند ولی هنوز از حقیقت دور مانده و چون با نمیتوانیم از وی تاریخ صحیح و مدلس تاریخی دقیق ظهور الفبا را تعیین نماییم پس ناچار باید بوجوب ترک صحیح که از کتب آسمانی استفاده میشود اعتراف نماییم که این موضوع از اختراعات بشری نبوده و از الهامات آسمانی بوده است که بوسیله پیامبران بر مردم تقسیم داده شده است. نقل: مجلد شماره ۵ سال ۱۹۱۱»

اسحاق تیلور Taylor در سال ۱۸۸۳ میلادی دو جلد کتاب مفصل درباره الفبا نوشت که از حیث جمع آوری خطوط جهان و ترتیب جدید آنها قابل توجه و همیشه مورد استفاده است. و چون اکثر مباحث کتاب با جلد صحا

و احتمالات بر گزار شده خود مؤلف آنرا « محس درخشان » خوانده و این اولین کتابی تاریخ پیدایش الفبای
 تیلور با هم اصراری که در باره کشاندن تاریخ خط با قوم بیبلیک^(۱) داشته به حقیقتی اشاره کرده میگوید :
 « عجب است که قدیمترین آثار الفبائی ایران از ناحیه ای بدست آمده که استان هندی شاهنشاهی داریوش بزرگ بوده
 بهر دست نشاء الفبا در سرزمین پارس کناره خلیج فارس میداند . در نوشته های سانسکریت اشاره به اختراع
 خط در سرزمین هند شده و الفبای سانسکریت را « دیواناگاری » خوانده اند اما این کلمه در سانسکریت معنای مذارد
 گویند فارسی باشد و معنی آن خط خداست . دسته ای اختراع الفبا را به پیامبر ایرانی زردشت نسبت داده اند و بقطع
 و یقین گویند که پیدایش الفبا از خاور زمین بوده . در حدود پنج تا شش هزار سال قبل از میلاد و تقریباً در یک زمان -
 علامت کاشش در مصر و بین النهرین دره سند قدم بعرضه وجود گذارده است .

باستان شناسان در دره سند و ویرانه های باستانی پنجاب اکتشافاتی در نیمه اخیر قرن نوزدهم میلادی بعمل آوردند
 و معلوم شد در این وادی حاصلخیز یکی از قدیمترین تمدنهای بشری وجود داشته است که تاریخ آن از هزاره سوم قبل از
 میلاد بالا میرود . این تمدن معاصر مدنیته بین النهرین در وادی فرات بوده و با شرافور و رابطه داشته است .
 تمدن موهنجو دارو متعلق به دره سند و بهر زمان با دو تمدن دره نیل و بین النهرین است . نسبت به دو تمدن دیگر
 برتری داشته است . خط این مردم پس از پنجاه سال که شهر موهنجو دارو از جمله شهرهای بزرگ دره سند کشف شد
 بنور ناخوانده مانده و بتازگی هیلتی از باستان شناسان فلانندی در خواندن سیصد و چند حرف آن موفق شده است
 و امید میرود که راز این خط و این مردم بزودی گشوده شود . « آنتونر : بهت بزور دم ، کتاب سرزمین هند و فرهنگ سینه است »

در سال ۱۹۲۷ میلادی و ادل استاد سابق دانشگاه لندن کتاب خود را بنام اصل آریائی الفبا
 منتشر کرد و این کتاب کاغذ مخالف حدسیات اسحاق تیلور و بهم مسلکان اوست . و ادل در این کتاب که کشیده است
 ثابت کند که الفبا از روی خط سومرهای کابنا بدلیل او قومی آریائی بوده اند گرفته شده است . او در مقدمه کتاب

(۱) بیبلوس یا Byblos نام قدیمی قریب است و شمال بیروت که اکنون بنام جبیل معروف است و قریب به هزار ساله دارد . آثار تاریخی فراوانی از
 ویرانه های آن بدست آمده که مربوط به هزاره سوم قبل از میلاد است . برتر قدیم بیبلوس واقع در مسیر ساحلانی طولانی مرکز تجارتی همی برای سومرهای بوده است ؛ باید
 دانست که سرزمین شام غلطین و از سینه میرین نیز از پیشینی بوده که در تمدن بزرگ مصر و بابل با هم پیوسته است . « الیاح : بل ص ۲۳۳ »

اصل آریائی الفبا می‌نویسد: «عموماً تصدیق کرده‌اند که اختراع الفبای از بزرگترین پیشرفت‌های علمی بشر است و تاکنون صل الفبا و نافذ شکلهای حرف با اینکه موضوع حدیث مختلف بسیاری بوده همچنان مجهول مانده است. با وجود این نویسنده گران اخیر مخترع آنرا سامی فرض کرده‌اند، و همین فرض را بدون تمسک و غور از یکدیگر نقل و تکرار میکنند.»

پس از این نظریه با و پژه‌ها آثار بزرگ کاپادوکیه^{۱)} و آسور و مصر که مطالب نسبتاً روشنتر کرده است و اثره المعارف بریتانیا در چاپ چهاردهم سال ۱۹۲۹ میلادی چنین می‌نویسد: «بحث و تاریخ الفبا از ششین باب یکی در سنگ نبشته‌های یونانی بکاررفته است اشکالی ندارد. ولی تاریخ الفبا پیش از یونان هنوز در پرده‌های غمگین نهفته است.» در این چاپ فقط یک جمله درباره تاریخ الفبا گفته شده و آن این است که الفبا از روی خط برهمنی که موطن آن - مشرق ایران قدیم است گرفته شده است.

جدیدترین کتاب مفصل و جامعی که در موضوع مورد بحث نوشته شده کتاب الفبای دانشمند محقق دادو دینکر - David. Deringer است در این کتاب که بیش از شصت صفحه و دو بیت و پنجاه و دو گراور دارد و مؤلف هنوز موضوع تاریخ خط حرفی را در جهان حل نشده میدانند...

جدیدترین مقالهای که راجع به اصل خطوط جهان بنظر رسیده مقاله‌ای است که دو سه سال پیش در آخرین چاپ دائرة المعارف امریکانا بطبع رسیده است. نویسنده مطلع و توانای این مقاله مثل بسیاری از دانشمندان دیگر از نظریه اسحاق تیلور و دادو دیگر طرفداری کرده و نظریه‌ایت و حدسیات مخالفان را با اختصار ذکر کرده و بهر جهت رد کرده است. ولی از روی کمال انصاف و اطلاع تصریح کرده که بررسی این موضوع مهم تاکنون صورت گال بنحو گرفته و باید در آینده راجع به این قسمت از تاریخ تمدن جهان بررسی دقیق کرد تا حقیقت روشن گردد.

(۱) آتا مکثود در شهر قدیم قیصریه واقع در آسیای صغیر در ترکیه که در زمان عبودومی با بر آن کشور قیصریه مرکز ایشان بوده است - کاپادوکیا همی اهل ناحیه‌ای همین اسم بوده‌اند و آن نام قدیمی سرزمینی وسیع است در شرق آسیای صغیر (دیار کبر و ارزروم) و بنا بقول هرودت کله پادوشیا کله ایرانی است و ایرانیان به آن ناحیه را نام را داده‌اند - این آنرا که نزد علماء به آثار کاپادوکیه نامبردار است جاست از الواح آهنی متعلق بر آستانه و کتب است تجارتی و مواد قانون از بازندگان آن آشوری و متعلق به دو هزار سال قبل از میلاد عیاشند. و ده هزار الواح و اسناد و کتب از قوم هیت در شمال شرقی انگلار جزیره همین آنراست هیتهما صاحب تمدن و آداب و دیانت خاصی بوده و با مصریان و بابلیان و آستریان باستانی رقابت و نزاع می‌کرد و از بنحگاه آنها در محل بوزگویی آسیای صغیر بوده و الواحی که در اینجا بدست آمده دارای ارزش بسیار است. «الواح مابل ص ۲۹۸»

ایک خلاصه جامع از آنچه که در آن مقاله ذکر شده و مربوط به سخن ماست نقل میکنیم :

« بررسی الفبا از عصر یونانیان تا کنون چندان اشکالی ندارد ولی از نظر فنی که راجع به پیش از عصر یونان داده شده در آن شک و تردید بسیار است. با وجود همه اینها میدانیم که چون حروف یونانی الفبا بتا گاما دلتا و غیره نامهای ما دارند لذا نظریاتی اصل سامی دارد. یکی از قدیمترین آثار الفبای سامی که کشف شده روی تخته سنگ مؤاب^(۱) است که تاریخ آن مربوط به قرن نهم پیش از میلاد است. یک سنگ نبشته دیگری در جزیره قبرس پیدا شده که قدمت آن در همین حدود گذشته است. بسیاری از محققین معتقدند که سنگ نبشته مؤابی نماینده شکل اصلی حروف الفبای قدیم نیست بلکه آن حروف اشکالی که بدست آمده از یک اصل مشترک گرفته شده اند. به اکتشافات جدیدی که پیوسته صورت میگیرد مانع از این است که یک نظر قطعی در این باب اظهار داشت و نتیجه گرفت. به نظرمان

Francois. Lenormant (سال ۱۸۷۴ میلادی اظهار نظر کرده که همه خطهای سامی از مصر آمده است. به دانشمندان دیگری معتقدند که منشأ اصلی خطوط حرفی جهان خط سینی بابل و یا خط کورت^(۲) و یا خط سیلابی قبرس باشد. به نظر سر آرتور ایوانس Sin. An. Thevans که از دانشمندان اخیر است این است که جزیره کرت وطن اصل الفبا و خط حرفی از کرت فلیپین رفته و فیلیپینها از آنها اقتباس کردند و از آنجا به یونان برگشته است. به سر فلندر پطری^{Petrie} Sin. w. Flinders در اوایل قرن بیستم در شبه جزیره سینا سنگ نبشته ای کشف کرد و کشف او باعث شد

(۱) مؤابین نام قوم و تمدنی قدیم است (از فیلیپین). ویل دورانت در کتاب اول تاریخ تمدن ص ۴۴۲ گوید مشا پادشاه مؤاب هفت هزار نفر از یهود را بکشتن کشتی زدند که در ۲۱ جزیره کرت واقع در دریای اژه تراستقل به یونان و محل تمدن قدیم و پیشرفته و مینوخی ها است که آثار بسیار از نقوش و تصاویر و الواح گلی بدست آمده است و با خط مینوی که بنا بقول مؤلف کتاب جهانگشای «آن تری وایت» هنوز قرائت نشده است. (۳) شبه جزیره سینا در شمال شرقی مصر امین خلیج عقبه و کانال سوئز واقع و شکست شکل است و نیز نام کریم است در جنوب همان شبه جزیره معروف به طور سینا هم اکنون در امتداد آن کوه دیری بنام کاثرین قدیمه موجود است و هوربان که در کتاب عهد عتیق بنام حوری ها ذکر شده اند نام قومی است که بر حسب گفته تورات در شبه جزیره سینا نیز زیستند محققین گویند این قوم از نژاد سامی بوده اند و قبلاً در کوهستانهای شمالی بین اتریش زندگی میکردند. بعد از هزاره دوم قبل از میلاد به جزایر شمالی آن شور و در زمین شام مهاجرت کرده و تا فلیپین رسیده مصر پیش رفته اند. و حوریا قبلاً از هجوم نبی اسدئیل به فلیپین در ساحل فرات واردن ساکن بوده اند. «اقتباس از الواح بابل»

که دوباره نظریه اقتباس از خط مصری را دکتر گاردینرز Gardinerزنده کند. از قراری که حسن زاده این سنگ نبشته از قرن یازدهم پیش از میلاد و نماینده مرحله ای مابین خط مصری و خط سامی می باشد^(۱) به آن خطوط سامی جنوب شبه جزیره عربی را در نظر بگیریم آنوقت لازم می آید که یک حلقه بخصوصی که هنوز کشف نشده است کشف شود. باری تاریخ این قبیل سنگ نبشته های سامی را که کشف کرده اند تا دو هزار سال پیش از میلاد قرار داده اند. در هنگامی که مصر و بابل و آسور و کرت نفوذ خود را از دست دادند به قوم مهم دیگر اسرائیل و فینیقی و آرامی سر بلند کردند. حال اگر ما شاخه های جنوبی را در نظر بگیریم در این صورت دو شاخه ممتاز ساسیهای شمالی باقی میماند و آن دو شاخه یکی کنعانی است که از آن خط عبری قدیم و فینیقی و آرامی سر بلند می آید و نفوذ خود را روی الفبای عربی و یهودی ایرانی نشان میدهد، و دیگری خط آرامی ساحلی است که بنظر می آید یک نفوذ قابل توجهی روی الفبای ارمنی و خطهای هندی داشته باشد. اکنون برسیدیم به شاخه کنعانی خطوط سامی و مخصوصاً به فینیقی که میتوان آنرا به سه دسته تقسیم کرد: ۱- فینیقی اصلی که در فینیقیه بجا میرفت، ۲- خط ستمرات فینیقیها در قبرس و ساردنی و کارتاژ، ۳- شاخه تحریری آنی شمال افریقای غربی. به محقق است که یک فاصله ای مابین حروف الفبای یونانی و حروف خط فینیقی وجود دارد. نکته دیگری که قابل توجه میباشد این است که الفبای یونانی در آغاز از راست بچپ نوشته میشده ولی بعد با از چپ براست مرسوم گردیده است. هر چند بسیاری از دانشمندان معتقدند که مردم ایتالیا خط را از یونان گرفته اند ولی نباید چنین باشد، آنچه در این مورد بحقیقت نزدیکتر میباشد این است که الفبای اتروسکیان که قومی از اقوام ساکن شبه جزیره ایتالیا بودند یک مرحله میانی و مهمی مابین الفبای یونانی و رومی است. الفبای اتروسکی از قرن هشتم پیش از میلاد است و از چپند الفبای یونانی قدیم - حروفش را عاریه کرده است. انتهی

(۱) گروهی معتقدند که زاده گاه و کله خطوط الفبائی که امروزه در جهان رواج دارد منظر اشبه جزیره سینا بوده است مانند: دو روز De zavoze و دکتر اسماعیل و غیره -

انگلیسی رومی نیکیتی برهائی برهائی ناگری

CONTEMPORARY ENGLISH	ARCHAIC ROMAN	ARCHAIC GREEK	PHENICIAN	BRĀHMA	DEVELOPMENTS OF BRĀHMA				MODERN NĀGARĪ
A	A	Α	𐤀	𑀅	𑀅	𑀆	𑀇	𑀈	अ
K	K	Κ	𐤀	𑀉	𑀉	𑀊	𑀋	𑀌	क
G	C	Γ	𐤂	𑀊	𑀊	𑀋	𑀌	𑀍	ग
T	T	Τ	𐤃	𑀋	𑀋	𑀌	𑀍	𑀎	त
TH	Θ	Θ	𐤄	𑀌	𑀌	𑀍	𑀎	𑀏	थ
D	D	Δ	𐤄	𑀍	𑀍	𑀎	𑀏	𑀐	द
P	Γ	Γ	𐤂	𑀎	𑀎	𑀏	𑀐	𑀑	प
B	B	Β	𐤂	𑀎	𑀎	𑀏	𑀐	𑀑	ब
Y	Υ	Υ	𐤅	𑀏	𑀏	𑀐	𑀑	𑀒	य
V	V	Υ	𐤅	𑀏	𑀏	𑀐	𑀑	𑀒	व

جدول فوق از مقدمات فرهنگ متصل سنسکرت - انگلیسی ، تألیف سر . م . منیر - ویلیامز نقل شده است .
 درمیان سه ستونهای جدول ، ستونی است که بالای آن شعاریه یکگذاشته شده است و در این ستون ، یازده حرف که تصور گردیده حروف خط فینیقی قدیم ، و از قرن نهم پیش از میلادست داده شده .
 در طرف چپ ، در ستون شماره دو ، حروف خط قدیم یونانی ، و در شماره سه ، حروف قدیم خط رومیان ، و در ستون چهارم حروف خط انگلیسی دیده میشود .
 در طرف راست ، ستون شماره دو ، حروف خط برهائی است که اکنون میگویند قدیمتر از خط ناگری میباشد .
 در ستون سه ، گوشه شده که تحولات شکل حروف را از برهائی به خط ناگری نشان میدهند .
 در ستون چهارم ، حروف خط ناگری یا دیوا ناگری است .
 سابقاً تذکر داده ایم که پس از یک قرن بررسی راجع به تاریخ الفبا ، دیگر محقق است که همه خطوط جهان ، با یک اصل مشترک دارد و همینکه در هر الفبائی میتوان چند حرف پیدا کرد که با تغییراتی شبیه به حروف الفبای دیگر شود . ولی تاکنون یک اصل مشترکی که در آن اختلاف نباشد بدست محققان نیامده که بوسیله آن تمام حروف یک الفبائی را مقایسه کنند و به تلفظ حقیقی حروف و تغییر شکلی که بصورت حروف وارد شده با کمال یقین بیایند . لهذا در اینجا می بینیم فقط یازده حرف را در هنگام مقایسه در جدول فوق در نظر گرفته اند ، نه همه حروف خط فینیقی و ناگری را .
 اگر همه حروف در نظر گرفته شود معلوم خواهد شد که خط فینیقی و اشکال خط نقشی مصری نمیتواند بدون ایراداتی ، اصل مشترک قرار گیرد .

Sanskrit - English Dictionary, (Sir M. Monier - Williams), New Edition, Oxford.

مشغول از بسز مردم

لاتین اتروسکی کلاسیک یونانی فینیقی بیروگلیفی مصری

EGYPTIAN Hieroglyphics	PHOENICIAN Letters	Classical GREEK	ETRUSCAN	LATIN 4th c.
	Ⲁ aleph	Α alpha	Α	Α
	Ⲁ beth	Β beta		Β
	Ⲁ gimel	Γ gamma	ϸ	ϸ
	Ⲁ daleth	Δ delta		Δ
	Ⲁ he	Ε epsilon	Ϻ	Ϻ
	Ⲁ vav	Ϝ digamma	Ϻ	Ϻ
	Ⲁ zayin	Ζ zeta	Ϻ	Ϻ
	Ⲁ cheth	Η eta	Ϻ	Η
	Ⲁ teth	Θ theta	Ϻ	
	Ⲁ yod	Ι iota	Ι	Ι
	Ⲁ koph	Κ kappa		Κ
	Ⲁ lamed	Λ lambda	ϸ	Λ
	Ⲁ mem	Μ mu	Ϻ	Μ
	Ⲁ nun	Ν nu	Ϻ	Ν
	Ⲁ samekh	Ξ ksi		
	Ⲁ ayin	Ο omicron		Ο
	Ⲁ pe	Π pi	ϸ	Ρ
	Ⲁ tsade		Μ (man)	
	Ⲁ qoph			Ο
	Ⲁ resh	Ρ rho	Ρ	Ρ
	Ⲁ shin	Σ sigma	Σ	Σ
	Ⲁ tau	Τ tau	Τ	Τ
		Υ upsilon	Υ	Υ
		Φ phi	Φ	
		Χ chi	Χ	Χ
		Ψ psi	Υ	
		Ω omega		
			8	
				Z

جدول فوق، قسمتی از جدول اصلی دایرةالمعارف ابریکانا است که برای منظورها در اینجا کاپیت. در این جدول، نویسنده دانشمند مقاله الفبا، تحول حروف الفبای لاتین و الفبای اتروسکی را از الفبای کلاسیک یونانی، و کلاسیک یونانی را از فینیقی، و حروف فینیقی را از هیروگلیفی مصری نشان داده است. ولی چنانکه ملاحظه میشود پنج حرف از الفبای یونانی کلاسیک، و پنج حرف از الفبای فینیقی، و سه حرف از الفبای لاتین قرن چهارم میلادی، اصلی درخت فینیقی و خط نقشی مصری ندارد.

مستقل از همزودم

اتروسکیان که پیش از ظهور رومیان در صحنه تاریخ تمدن جهان و بنای شهر روم در ۷۲۷ پیش از میلاد در شمال شبه جزیره ایالتیاسکی داشته اند. تاکنون زراد و زبان و دین آنها معلوم نیست. و تا امروز در حقایق آنها بیش از نه هزار نوشته تمغضی که با خط اتروکی در ایالتیاسکی و حتی در مصر و کارتاژ بدست آمده است.

در شب جزیره اسکانیاوی و دانمارک و سرزمینهای اقوام ژرمنی خلی تقریباً شبیه خط اتروکی بنام رونفی (ژرمنی) معمول. و الفبائی بوده است.

سنگ نبشته سرخ کوک در سال ۱۹۵۷ میلادی در افغانستان پیدا شد و استاد عبدالجبار حبیبی افغانی رساله ای بنام «مادر زبان دری» چاپ مطبوعه کابل ۱۳۲۴ هجری راجع بر آن نوشته و در تالیف آن پنج فرادان بوده است بطوریکه شرح داده سنگ نبشته ای چهار ضلعی با خطی شبیه خط یونانی است که مساحت سطح آن بیش از یک متر مربع می باشد. معلوم نیست که تمام حروف الفبائی مخصوصاً آن لجه ایرانی قدیم در این سنگ نبشته بکار رفته باشد. با اینهمه حروف آن از الفبای قدیم یونانی بیشتر است.

سهراب حبیبی جی بولسارا دانشمند زردشتی رساله ای با انگلیسی درسی صفحه تالیف کرده و در راه آن در مطالعه تاریخ الفبائی جهان رنج بسیار برده است. روی هم رفته این دانشمند همان را همی که در غرب برای پیدا کردن الفبای پیش گفته اند دنبال کرده و بنظر خود ثابت نموده است که الفبای اوستان مستقلاً حروفش رسم شده و دارای قدمت بسیار می باشد.

اسحاق تلور در کتاب الفبای خود تذکر داده است که به مسودی در قرن دهم میلادی از زند و اوستان شرحی نوشته که ظاهراً از منبع موشعی است او میگوید که آن کتاب روی دوازده هزار پوست گاو با خطی که زردشت آنرا اختراع کرده نوشته شده بود.

مسودی در کتاب «مروج الذهب» گوید زردشت پور اسپتمان از اهل آذربایجان بود و او پنجاه مجرم حبس است و کتاب مسودی را که عوام آنرا زمره گویند و مروجان آنرا «الستا» می نامند آورد. حروف معجم این کتاب که او برآی ایشان آورد هفت حروف است در زبانهای دیگر حروف معجم بیشتر از این نیست.

مسودی در کتاب «التبیین الاشراف» که در ۳۴۵ هجری تالیف شده است گوید: زردشت کتاب دستاوی

معروف خود آورد و عدد سوره‌های آن میت و یکت و بر سوره‌ای در دو بیت ورق و عدد حروف و اصواتش شصت حرف و صوت بود. و هر حرف و صوتی شکل جداگانه داشت و از آنها حرفی تکرار و حرفی استقاط میشود و آن مخصوص زبان اوستانیست این خط را زردشت احداث کرد و مجوس آن را دین دیر میگویند. و زردشت خط دیگری احداث کرد که مجوس آن را کسب و میره (صیح کله و سپ دیر است یعنی خطی کامل) یعنی خط کلمی میگویند و باین خط لغات احم و دیگر و صدای حیوانات و طیور و غیره را مینوشتند عدد حروف و اصوات این خط یکصد و شصت حرف صوت است و هر حرف و صوتی صورتی جداگانه دارد و خطی است احم و دیگر خطی که دارای حرفی بیشتر از این دو خط باشد نیست زیرا که حرف یونانی که اکنون آن را رومی میگویند میت و چهار حرف دارد و در آن (ح خ غ ه ذ ض ز) وجود ندارد. فارسیان غیر از این دو خط که زردشت آنرا احداث کرد پنج خط دیگر دارند برخی از این خطها در آن کلمات بنطلی داخل میشود و در برخی داخل نمیشود. (۱)

ابن الندیم گوید جمشیدی در کتاب الوزاء آورده است که پیش از کتتاب میت و رسائل کم بود و مردم قدرت بر توسل آن نداشتند ولی در هنگام پادشاهی کتتاب زردشت ظهور نمود و خط عیب خودش را برای همه زبانها آورد و مردم نوشتن آموختند و این کار توسط یافت و مردم در آن ماهر شدند. صفحه ۱۵۵ الفهرست.

باز مسعودی (متوفی ۳۴۶ ق هـ) در مروج الذهب میزیسد و کتب هذا الکتاب فی اثنی عشر الف جلد بالذهب. و محمد جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هـ ق) در تاریخ خود از دوازده هزار پوست گاو که او ستا روی آنها نوشته شده بود صحبت میدارد. قدیمترین اسناد کاغذی فلنس، پیرمیر، پیریدان اردشیر پانچمان است که در هزار و هفتصد سال پیش پادشاه طبرستان جسنقشاه نوشته و در آن گوید: میدانی که اسکندر از کتاب دینا دوازده هزار پوست گاو بسوخت بر استخر. «کتابهای زردشت پورا در ص ۵۶»

در تعیین عصر زمان زردشت با اختلاف سخن گفته اند، بعضی زمان وی را در حدود شش هزار سال پیش از میلاد مسیح دانسته اند از جمله آقای رکن الدین همایون فرخ در کتاب بررسیهای تاریخی سال ۱۳۴۷ شمسی گفته است: «با باین باتوجه باین تاریخ و زمان و دلایل دیگری که ارائه خواهیم داد دوران زردشت در حدود شش هزار سال پیش از میلاد مسیح بوده است.»

آقای ذبیح بهروز در نشریه ایرانشناسی کتابخانه پهلوی سال ۱۳۴۶ شمسی می‌نویسد «... روش علمی و فنی برای تعیین عصر زردشت این است که اول به دستگاه گردنوشی باستانی ایران آشنائی پیدا کنیم و بعد روایات پراکنده و ناقص را بررسی و تصحیح نماییم» و آنگاه نامبرده از چندین طریق بر اساس رصد و علم نجوم قدیم و جدید زمان زردشت را بطور قطع سال ۱۷۶۷ پیش از میلاد تعیین کرده است.

استاد پورداود گوید: «تعیین زمان و قدمت او ستما بسته بتعیین زمان زردشت است بنا براین که گذشت زمان او ستار را بسیار متأخر از ریگ وید برهمنان و تورات یهودا بنایه تصور کرد... نظر بشاهوتاریخی جبرایلی قدمت آنها بدو هزاره پانصدسال پیش از مسیح میرسد اما تورات بنا بقبر خود این کتاب موسی در هزاره پانصدسال پیش از مسیح از مصر خارج شده است. بمفرد ۴۰۴۴ گانه‌ی زرتشت» (۱)

طلیعه لامرألی که خط پیوده است

این نکته مسلم و نظر محققان مؤید آنست که خط از آغاز پیدایش خود در طی قرون و اعصار بتدریج تحولات در لونیها پیایی دیده و راههای مصعبه‌نوار پیوده تا بصورت‌های کنونی درآمده است و این موضوع بستگی با تحولات بیچ و همگام تاریخ بشری و اقیانیا حات و رویداد های مهم داشت است . از قبیل نامیس تمنا ، روی کار آمدن سلسله با و انقضاض سلسله های دیگر ، مهاجرت های اقوام ، روابط بین آنها و ظهور او یان و کتب مقدسه .
تحولات و در گونیهای بسیار نظرا در چند مرحله یا دوره مهم خلاصه کرده اند :

الف - مرحله نقشی یا تصویری است که آن قدیم شکل ظاهرا شیما را میکشیده و مقصود خود را میفهمانده است مثلاً اگر میخواسته دست خود را بشکار ماهی دعوت کند بصورت مردی را که چوپی در دست گرفته و نخنی ببران چو بتایل بطرف دریا چو ای از ماهی رسم مینموده است . لذا بشری در این دوره برای فهمانن مطالب کم دساده محتاج نقاشی- و تصویر چیزهای محسوس بوده ، و تصویر حالات روحی و مفاہیم ذهنی برایش محال مینموده ، و هر تصویر نماینده یک اندیشه محسوب میشده است .

(۱) قرآن کریم از کتابهای آسمانی که بر پیغمبران پیشین نازل شده گفتگو میکند و از آن جمله کتاب سالی حضرت ابراهیم خلیل است که زمان او چندین قرن مقدم بر حضرت موسی بوده است ، وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّفْحِ الْأُولَى اصْحَفِ اِبْرَاهِيمَ وَمُعَوِّذِ سَوْرَةِ اَلرُّوْحِ

ب - دوره علامت درمز، دوره‌ای که یک حرف نشان دهند که تصویر بود، در این دوره انسان گامی دیگر جهت تکامل خط برداشت و پاره‌ای از آن نقشه و تصویر یا معانی و مفاهیم را نسبت داد، مثلاً صورت خورشید - علامت درمز برای روز و خطوط موج دار را رمز برای آب گرفت، و از رسم مردی که دست بدان دارد گنگی را مجسم ساخته است، و همچنان برای نمایان سال یک شانه نخل و برای جنگ شکل دو سرباز با اسلحه و برای نگاه کردن شکل چشمی را میکشید، کبوتر علامت محبت و مار نشان دشمنی بوده است.

خط میر و گلیف که خط قدیم مصر است بهترین نمونه این دوره میباشد که در حقیقت تبدیل یافته دوره اول حساب میشود. و کاتب کنفانیان که از آن خط حشی منسوب به شیون از نسل حش بن کنعان فرعی از کنفانیان بوده، نیز از این پتیه بشمار است. و همچنین است خط پهنی.

ج - پس از آن دوره هجائی یا تقطیعی آغاز و عملاً کتابت هجائی شروع گردید است. در این مرحله برای هر هجا علامتی مقرر شده نه برای صدا، و هیچ ربطی بین مقاطع خطی و صورت اشیا منظور نشده است مانند خط عیلامی و بابلی قدیم.

د - مرحله چهارم در گونی صوتی است که انسان خود را محتاج دیده تا صورتی از اول شکلهائی که برای رمز و علامت بوده و تلفظ میکرد، برای خط برگیرد و بدان اکتفا کند و همان جز را به تلفظ کلی کلمه بکار برد و از آن معنی کلی را اراده نماید، مثلاً (ک) از صورت (کلب) - و (غ) از (غزال) یا مثلاً کله شیر را بجای تمام شکل شیر، یا تیر و کمان را بجای شکارچی استعمال میکردند. در این مرحله نیز کار شکل بود و نویسنده آن بایستی از نقاشی و طراحی بهره داشته باشد. مانند مرحله اختصار خط میر و گلیف به پیراتیک و مانند خط مکشوف در جزیره سینا.

ه - دوره هجائی الفبائی است که بشر گامهای سرعیت را بسوی تمدن برداشت و محتاج راه سهل و ساده تر برای خط شد، لذا دوره هجائی الفبائی بوجود آمد، و برای هر صدا یا هر آسسی علامت و نشان ویژه‌ای وضع کرد و در ابتدا این علامت بصورتی معنی تعیین شد و تعداد آنها بقدر تعداد کلمات و بسیار بوده است. و محققان

الاسم	رومان	يونان	عرب	فينيق	عبري	المعنى	رموز من	رموز
المصطلح عليه	أ.ب.ج.د.ه.و.ز.ح.ط.ي.ك.ل.م.ن.س.ش.ت	ا.ب.ج.د.ه.و.ز.ح.ط.ي.ك.ل.م.ن.س.ش.ت	أ.ب.ج.د.ه.و.ز.ح.ط.ي.ك.ل.م.ن.س.ش.ت	أ.ب.ج.د.ه.و.ز.ح.ط.ي.ك.ل.م.ن.س.ش.ت	أ.ب.ج.د.ه.و.ز.ح.ط.ي.ك.ل.م.ن.س.ش.ت		سنة ١٥٠٠ ق.م.	هروغليفية
آلف (1)	A	Α	𐤀	𐤀	𐤀	رأس ثور	𐤀	𐤀
بيت ب	B	Β	𐤁	𐤁	𐤁	بيت	𐤁	𐤁
جيم ج	C	Γ	𐤂	𐤂	𐤂	عصا موسى	𐤂	𐤂
دالت د	D	Δ	𐤃	𐤃	𐤃	باب	𐤃	𐤃
هي ه	E	Ε	𐤄	𐤄	𐤄	إنسان رافع ذراعيه	𐤄	𐤄
بيبي و	I	Ι	𐤅	𐤅	𐤅	يد	𐤅	𐤅
كاف ك	K	Κ	𐤆	𐤆	𐤆	كف	𐤆	𐤆
ميم م	M	Μ	𐤇	𐤇	𐤇	ماء	𐤇	𐤇
نون ن	N	Ν	𐤈	𐤈	𐤈	أفقى	𐤈	𐤈
عين ع	O	Ο	𐤉	𐤉	𐤉	عين	𐤉	𐤉
بيي پ	P	Π	𐤊	𐤊	𐤊	فم	𐤊	𐤊
ريش ر	R	Ρ	𐤋	𐤋	𐤋	رأس	𐤋	𐤋
شين ش	S	Σ	𐤌	𐤌	𐤌	حربة من أودان البرد	𐤌	𐤌
تاوت ت	T	Τ	𐤍	𐤍	𐤍	صليب	𐤍	𐤍

منقول من صور الخط

اللاتينية	اليونانية	الرومانية	الفرعونية	الكيفية
A	Α	Α	𐤀	𐤀
B	Β	Β	𐤁	𐤁
G	Γ	Γ	𐤂	𐤂
D	Δ	Δ	𐤃	𐤃
E	Ε	Ε	𐤄	𐤄
F	Ϝ	Ϝ	𐤆	𐤆
Z	Ζ	Ζ	𐤇	𐤇
H	Η	Η	𐤈	𐤈
TH	Θ	Θ	𐤉	𐤉
I	Ι	Ι	𐤅	𐤅
K	Κ	Κ	𐤆	𐤆
L	Λ	Λ	𐤇	𐤇
M	Μ	Μ	𐤈	𐤈
N	Ν	Ν	𐤉	𐤉
X(SH)	Ξ	Ξ	𐤌	𐤌
O	Ο	Ο	𐤉	𐤉
P	Π	Π	𐤊	𐤊
S	Σ	Σ	𐤌	𐤌
Q	Ϟ	Ϟ	𐤆	𐤆
R	Ρ	Ρ	𐤋	𐤋
S	Σ	Σ	𐤌	𐤌
T	Τ	Τ	𐤍	𐤍
Ü	Υ	Υ	𐤎	𐤎
P.H	Ϙ	Ϙ	𐤆	𐤆
K.H	ϙ	ϙ	𐤇	𐤇
PS	Ϡ	Ϡ	𐤈	𐤈
G	Γ	Γ	𐤂	𐤂

(منقول من صور الخط)

منقول من تاريخ تمدن ایران در آستانه انقلاب

این صفحه نماییگر پیدایش خط ویران در اصل کامل در فاد در میان است

ابن سبئ - نام مرضی است در مصطلح «اعلام المخذص 9»

نقد و خادشنان با اتفاق متفقند که خط میخی نخستین بار از سومر بیا بر ناسته و از چهار پنجه ارسال پیش از میلاد
مورد استفاده آنها بوده است و بعد از آن بتدریج در دوادانهای مختلف عیلام و آشور و بابل تحریل و تحول پیدا کرده تا زمان
دولت ماد و هخامنشیان بحد انحصار و کمال خود رسیده است .

طلیعه ۱ خطوط سومری ، مصری ، (کنعانی - فینیقی) ،

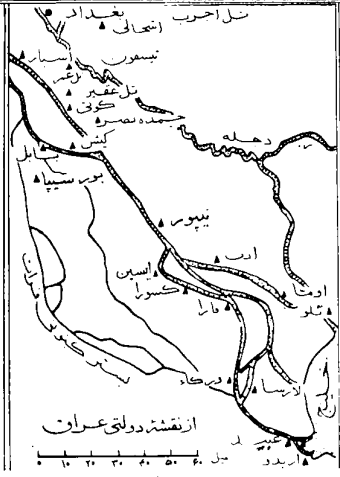
آرامی و سسند

اقوام سومر *Sumer* و اکاد *AKKad* قدیمترین مردمان ساکن جلگه بین النهرین بوده اند . سومر بیا در نواحی -
خیج فارس و اکد بیا در شمال شرقی جلگه سکنی داشتند . و تاریخ آنها تا سه هزار سال پیش از میلاد روشن شده
است . از موله و نشا سومر بیا که کی و چه وقت جلگه بین النهرین آمده اند اطلاع قطعی در دست نیست بجز اینستکه
در ضمن حفاریهای کوزنگ تپه (عشق آباد) و کورگان آف (استرآباد) ششیا ، سفالین و اسلحه های مسی و ظروف سنگی
بست آمده که نقش و طرح کار آنها شبیه کار سومر بیا است ، از این رو حدس زده میشود که بستگی تاریخی میان سومر بیا -
و اقوام کرانه بحر خزر موجود بوده و شاید « چند هزار سال پیش از میلاد از آنجا بکرانه خیج فارس و بین النهرین سرازیر شده
باشند . دو کشور قدیمی سومر و اکد ، تا او اخر هزاره سوم پیش از میلاد تحت حکومت واحدی اداره میشده است -
تا اینکه بسال ۲۱۱۵ قبل از میلاد بدست « ریم سین » پادشاه عیلام منقرض گردیده ، دیگر استقلال پیدا کردند ،
و بسایر ملل ملحق گردیدند . شهرهای معروف سومر ارک - اود - لارسا - لیپ پار - کیش - بابل نینور
بوده است نخستین اسناد کتبی سومر در ارک پیدا شد که مشتمل بر بیش از یک هزار لوحه گلی کوچک میباشد . در نینور صد میلی
بنزد هزاران لوح و دیواره لوح ادبی سومری بدست آمده که شامل مطالب بسیار علمی و دانشهای و ادبی و از جمله داستان
طوفان نوح است . و شهر نینور عبادتگاه مهم بوده است . در شهر کیش ده میل شهر حله حفاری پروانه دنیا بعمل آمده
و با کشفیات بزرگ نائل شده اند . شهر اودر در جنوب بابل است و انیزه اکتشافاتی بعمل آمده است . این شهر موطن جن حضرت
ابراهیم خلیل است و در کتاب مقدس نیز نام آن ذکر شده است . شهر بابل پس از بنای تیغون و بران شده اکنون
خوابه های آن در ساحل فرات نزدیک شهر حله موجود است . شهر اودر پایتخت گلانیان نیز بوده و حفاریات در آن ادامه دارد

و لوحه نائی از خط عبرانی اول که مربوط به قرن نهم قبل از میلاد میشود در آنجا بدست آمدست .

سومریها واضع قانون و مخترع خط میخی و هیئت و نجوم بوده و معتقد به بعضی براین است که یونانیان و سایرین طب و نجوم و صنعت را از آنها یاد گرفته اند . سومریها حدود ۳۲۰۰ قبل از میلاد برای خط علاماتی شبیه به بیخ جمودی و مایل افقی که بالغ بر ۶۰۰ علامت بوده ایجاد کردند و ابتدا مانند خط پیر و گلیم بصورت نقوش بود دست واکه میا آراساوه تر کردند و صبا آسوریهما و عیلامیها و بابلیها که بر سومریان تاخستند ، این خط را از آزان اقتباس کردند و از زمان دساگرن لجم حدود ۱۸۰۰ قبل از میلاد این خط به طوایف سامی نژاد و سامی زبان سرایت کرد . پس از مدتی آن علامات زیاد که بالغ به ۶۰۰ و ۷۰۰ علامت بود به ۱۵۰ تا ۱۰۰ تقلیل یافت و مختصر شد ولی برای تعلیم آسان نبود و چنانکه می بینیم صورت خط میخی در دوران اول مخلوطی از دو مرحله صوتی و رمزی میباشد در بعضی با خط پیر و گلیم مصر ندارد بلکه خطی مخالف آنست از این گروهی از دانشندان که طرفدار نظریه سومری و بابلی هستند گویند خط فیسیقی از خط میخی مشتق شده است و مغان سیگولید خط میخی از بلاد رافدین (سرزمین سومریها) بسیار پراستشر شده و عیلامیان آنرا خط خود قرار دادند و خط اکدی و بابلی و آشوری از خط میخی مشتق گردید ، و میانان و حوریان و فارسیان و لحمیان خط خود را از آن اقتباس کردند . و خط حوری و حتی در حدود هزاره دوم قبل از میلاد از خط اکدی اشتقاق یافت و در سوره و اطراف آن استعمال شد . و چنانکه ذکر شد طرفداران نظریه بابلی سیگولید که خط فیسیقی از خط میخی مشتق شده است زیرا روابط فرهنگی و تجاری میان آشور و بابل و کناره های دریای سفید (مدیترانه) برقرار بوده و اشکال بعضی حروف فیسیقی و میخی نزدیک بهم است . محققان این دانش درباره خط میخی اضافه میکنند که چون تمدن عمد بر دوزی شایع شد . دوتهای مصر و بابل و آشور و میان روی کار آمدند ، و سایهها در سوره و یمن ظاهر شدند و دولت « سبا » تجارت میان خاور دور و دریای سفید را بدست گرفت ، و اینوقت الفبا در دوسوی تطوره و در گوئی پیدا کرد یکی الفبای ساهیهای شمالی یعنی کنسانیان که خط عبری و آرامی و خطوط آسیای صغیر از آن تطوره یافت و موجود شد ، دیگری الفبای سامی نائی که در جنوب جزیره العرب بودند و این جنوبیها خط سهند را که ساهیهها ایجاد کرده ، یاد و در گوئی داده بودند ، گرفته خود در آن تصرفاتی کرده آازاز زیار تاخستند . و این خط بفرعت در شمال جزیره سینا و سوره و اردن منتشر شد

مراکز تمدن باستان نقشه
جنوب عراق برای نشان دادن
مناطق که در آنها عمیقات
حصاری صورت گرفته است



مبتقول از الواح سومری

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱	☀	☀	☀	☀	☀	☀	☀	☀
۲	☾	☾	☾	☾	☾	☾	☾	☾
۳	☂	☂	☂	☂	☂	☂	☂	☂
۴	☑	☑	☑	☑	☑	☑	☑	☑
۵	☍	☍	☍	☍	☍	☍	☍	☍
۶	☎	☎	☎	☎	☎	☎	☎	☎
۷	☏	☏	☏	☏	☏	☏	☏	☏
۸	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐	☐
۹	☒	☒	☒	☒	☒	☒	☒	☒
۱۰	☓	☓	☓	☓	☓	☓	☓	☓
۱۱	☔	☔	☔	☔	☔	☔	☔	☔
۱۲	☕	☕	☕	☕	☕	☕	☕	☕
۱۳	☖	☖	☖	☖	☖	☖	☖	☖
۱۴	☗	☗	☗	☗	☗	☗	☗	☗
۱۵	☘	☘	☘	☘	☘	☘	☘	☘
۱۶	☙	☙	☙	☙	☙	☙	☙	☙
۱۷	☚	☚	☚	☚	☚	☚	☚	☚
۱۸	☛	☛	☛	☛	☛	☛	☛	☛

۵ - آثار و کتیبه‌های عهد میهنی. جدول هیجده علامت خطی که در سالهای ۳۰۵۰ ق. م. تا ۲۵۰۰ ق. م. به کار می‌رفت.

	A	B	C	D	E
	شعور اصلی	دفعه دوم خط میخی اخیر	شکل بابل قدیم	آشوری	معنی اصلی یا اشتقاق
۱					پرونده
۲					ماهی
۳					خر
۴					گاد
۵					حور شبید روز
۶					غده
۷					بنه
۸					ششم زدن کندن
۹					برتاب کردن ایستادن
۱۰					رفتن

نقوش اصلی و تحولاتی که در بعضی از حروف
خط میخی روی داده « از کتاب الواح بابل »

و از جنبه بکشد رفت و بنا به نظر بفری موری
جلوه کرد و اثری که از خط میخی امروزی می‌گیم
بهین خطوط است. عشیان فرعی از اصل
کنشانیان و جایگاه آنها شمال سوریه در
۲۰۰۰ ق-م بوده و خط آنها تا آثر از
هیردگلیفی و میخی می‌باشد. و خط میخی میخی
در شهر فینیقیه او غارایت (رأس شمرا)^(۱)
یافت شده و زودترین تاریخ این خط
۱۴۰۰ قبل از میلاد است. الفبای آن
مانند الفبای ساسی جنوبی ۱۹ حرف
یا ۳۲ حرف می‌باشد. (موضوعه ۴۶ بفرید)
مادها (شامان تاریخی قدیم ایران) خط
از آشوریها و عیلامی با فرا گرفتند -

و آنرا از صورت نموداری و آنگلی

بشکل الفبائی درآوردند. و این خود قدم بزرگی بود که شامان ماد برای آسان کردن خط میخی برداشتند
گرچه تاکنون نبشته‌ای از مادها بدست نیامده، لکن این مطلب از کتیبه‌های میخی شامان به نفا می‌تواند استخراج
و نقش رستم بجزئی معلوم میگردد. زیرا این کتیبه با بر سه زبان پارسی و عیلامی و آشوری نوشته شده است

- (۱) رأس شمرا در وقت حاضر اهمیت چندانی ندارد ولی محل اکتشاف یکی از مدینه‌های درخشان باستانی است. در آن آن -
مقدار فراوانی مهره‌های استخوانی و نقوش و علائم خط میخی دریاچه از چهل عدد الواح گلی پیدا شد. در میان این الواح اسنادی -
ملاحظه شده که بزبان سومری و اکادی و بابلی تحریر کرده اند و یک نوع سند تکلی است که ثابت میکند از دیرباز تمدن بین النهرین در آن
خاک نفوذ داشته است. « از کتاب الواح بابل ».

دلی گزیم که تنها خط معنی پاریسی
 ساده تر از دو معنی دیگر میباشد
 و خط معنی بابل یا آشوری دارا
 بهتصد علامت و خط عیلامی یا
 از انانی ۳۰۰ علامت داشته
 در حالی که خط معنی فارسی فقط
 با ۴۲ حرف از چپ بر آست
 نوشته میشده است ، و سی و
 شش حرف آن از روی حرف
 آشوری اقتباس گردیده است
 دوران رواج خط معنی
 پاریسی پیش از دو قرن طول کشیده
 و با آغاز و فرجام امپراطوری -
 هخامنشی سیر تکاملی و انحطاط
 خود را پیمود . شاهنشاهی
 هخامنشی برای اینکه تمام افراد
 کشور از فرامین صادر دستخبر
 شوند اغلب از احکام و بنامه های

(۱) ترتیب العلامات القطعیة للكتابة السامرية المختصرة من (۵۹۸) حرف
 ترتیب الحروف الابجدیة السامریة التي وجدت في مدينة اوغاریت الفنیقیة « راس شمرا
 بشمالی الاذقیة فی سوریه

1	d	9	w	17	h	25	h
2	f	10	z	18	n	26	q
3	u	11	h	19	r	27	r
4	h	12	h	20	s	28	sh
5	e	13	i	21	.	29	sh(ʿ)
6	d	14	y	22	g	30	sh(hk)
7	d	15	k	23	p	31	z
8	h	16	l	24	ʿ	32	l

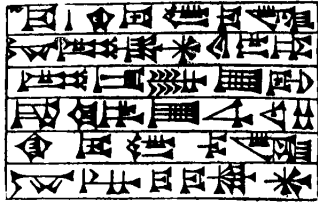
(۲)

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32
𐎠	𐎡	𐎢	𐎣	𐎤	𐎥	𐎦	𐎧	𐎨	𐎩	𐎪	𐎫	𐎬	𐎭	𐎮	𐎯	𐎰	𐎱	𐎲	𐎳	𐎴	𐎵	𐎶	𐎷	𐎸	𐎹	𐎺	𐎻	𐎼	𐎽	𐎾	𐎿

(۳)

Manuel D'Épigraphie Akademiene René Labat, Paris 1963
 HANS BAUVE : Einführung der Keilschrifttafeln von res Shamra, Halle, 1930.
 (WRITING: David Dinger, Thames and Hudson, WCL, London, 1962).

که کشور های بین النهرین و سوریه و شام و مصر و سایر ممالک تابعه صادر میکردند ، بدو خط یکی معنی پاریسی دیگری
 خط مخصوص همان کشور یا خط آرامی که داد و خر جنبه بین المللی پیدا کرده بود می نگاشتند . دلی در استثنای



بمبئی آشوری - از کتاب تاریخ انطا

𐎠	𐎡	𐎢	𐎣	𐎤	𐎥	𐎦	𐎧	𐎨	𐎩
𐎪	𐎫	𐎬	𐎭	𐎮	𐎯	𐎰	𐎱	𐎲	𐎳
𐎴	𐎵	𐎶	𐎷	𐎸	𐎹	𐎺	𐎻	𐎼	𐎽
𐎾	𐎿	𐏀	𐏁	𐏂	𐏃	𐏄	𐏅	𐏆	𐏇
𐏈	𐏉	𐏊	𐏋	𐏌	𐏍	𐏎	𐏏	𐏐	𐏑
𐏒	𐏓	𐏔	𐏕	𐏖	𐏗	𐏘	𐏙	𐏚	𐏛
𐏜	𐏝	𐏞	𐏟	𐏠	𐏡	𐏢	𐏣	𐏤	𐏥
𐏦	𐏧	𐏨	𐏩	𐏪	𐏫	𐏬	𐏭	𐏮	𐏯
𐏰	𐏱	𐏲	𐏳	𐏴	𐏵	𐏶	𐏷	𐏸	𐏹
𐏺	𐏻	𐏼	𐏽	𐏾	𐏿	𐐀	𐐁	𐐂	𐐃

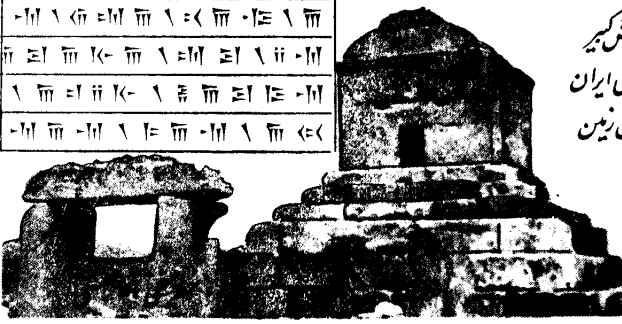
𐎠	𐎡	𐎢	𐎣	𐎤	𐎥	𐎦	𐎧	𐎨	𐎩
𐎪	𐎫	𐎬	𐎭	𐎮	𐎯	𐎰	𐎱	𐎲	𐎳
𐎴	𐎵	𐎶	𐎷	𐎸	𐎹	𐎺	𐎻	𐎼	𐎽
𐎾	𐎿	𐏀	𐏁	𐏂	𐏃	𐏄	𐏅	𐏆	𐏇
𐏈	𐏉	𐏊	𐏋	𐏌	𐏍	𐏎	𐏏	𐏐	𐏑
𐏒	𐏓	𐏔	𐏕	𐏖	𐏗	𐏘	𐏙	𐏚	𐏛
𐏜	𐏝	𐏞	𐏟	𐏠	𐏡	𐏢	𐏣	𐏤	𐏥
𐏦	𐏧	𐏨	𐏩	𐏪	𐏫	𐏬	𐏭	𐏮	𐏯
𐏰	𐏱	𐏲	𐏳	𐏴	𐏵	𐏶	𐏷	𐏸	𐏹
𐏺	𐏻	𐏼	𐏽	𐏾	𐏿	𐐀	𐐁	𐐂	𐐃

الفبای بمبئی پارسی

Idéogramme. نموداری

- 𐎠 𐎡 𐎢 𐎣 𐎤 𐎥 𐎦 𐎧 𐎨 𐎩 𐎪 𐎫 𐎬 𐎭 𐎮 𐎯 𐎰 𐎱 𐎲 𐎳 𐎴 𐎵 𐎶 𐎷 𐎸 𐎹 𐎺 𐎻 𐎼 𐎽 𐎾 𐎿 𐏀 𐏁 𐏂 𐏃 𐏄 𐏅 𐏆 𐏇 𐏈 𐏉 𐏊 𐏋 𐏌 𐏍 𐏎 𐏏 𐏐 𐏑 𐏒 𐏓 𐏔 𐏕 𐏖 𐏗 𐏘 𐏙 𐏚 𐏛 𐏜 𐏝 𐏞 𐏟 𐏠 𐏡 𐏢 𐏣 𐏤 𐏥 𐏦 𐏧 𐏨 𐏩 𐏪 𐏫 𐏬 𐏭 𐏮 𐏯 𐏰 𐏱 𐏲 𐏳 𐏴 𐏵 𐏶 𐏷 𐏸 𐏹 𐏺 𐏻 𐏼 𐏽 𐏾 𐏿 𐐀 𐐁 𐐂 𐐃
- عاشای تیا
- کورد دکباری
- عدا بمبئی
- زین برمش
- اورامودا
- اورامودایی
- علامات جدا کردن کلمات از یکدیگر

مربوط بدین متن هعاشای دانشکده ادبیات شیراز



آرامگاه کورش کبیر
بنیانگذار شاهنشاهی ایران
پادشاه تمام مشرق زمین
« در فارس »

ایران نقطه بنظر بمبئی پارسی بوده است .

چند آگاهی : ۱ کلمه نام یونانی کشور آکاد است و به ناحیه شمالی بابل که از شمال پنج فارس تا ساحل فرات امتداد داشته و از مشرق به کوهستانهای کردستان و از منستان منتهی میشود ، گفته می شده ، شهر قدیم اُور مرکز کلمه بوده و در کتاب مقدس (عهد عتیق) نام شهری باستانی است

در سرزمین «شنعار» جزو مملکت فرود (سفر پیدایش ۱۰۱۸) و نزد مورخین سرزمین اکاد شامل ناحیه بین فرات و دجله بوده که آذربایزیه گویند و شهر بابل نیز در آن ناحیه قرار داشته است .

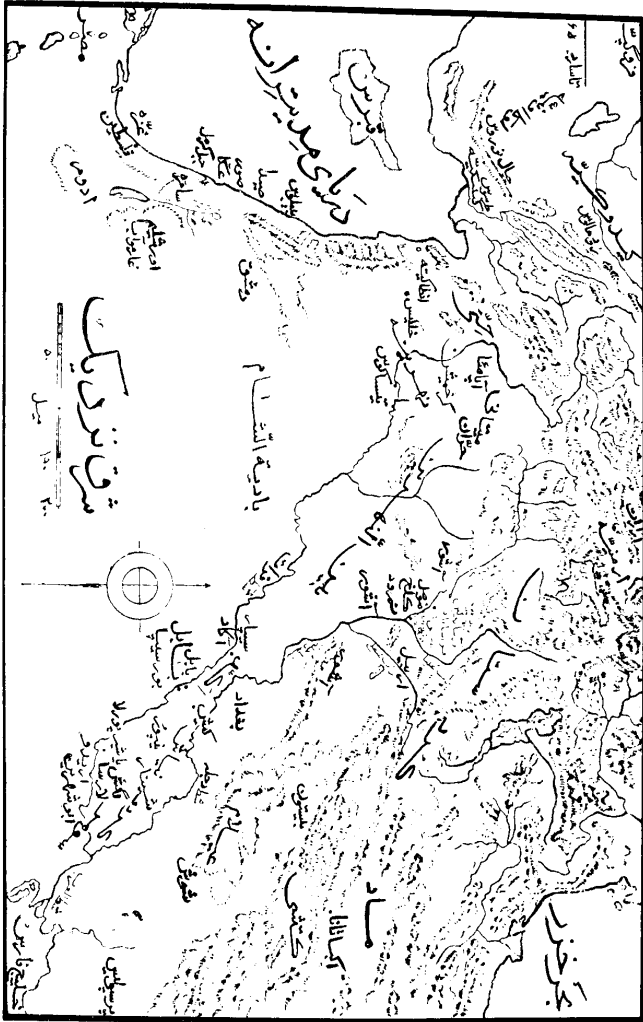
۲ سومر به اختراع علامات عددی بوده و با بیلهای اقل کسی بوده اند که ارزشش قطعی و واقعی ارقام را نشان دادند و اخیراً معلوم شده که ریاضی دانهای بابل از علم جبر و معادله و هندسه با خبر بوده و این علوم را بسط داد و تکمیل کرده . و در دو هزار سال قبل از میلاد قوانین محکم و اساسی علم ریاضی را تدوین ساخته اند . هامورابی ششیم پادشاه از سلسله سلاطین خارجی بابل از نژاد سامی در اواخر هزاره سوم قبل از میلاد شهر بابل را متحکماً خود قرار داد و در زمان سلسله او بابل یکی از شهرهای بزرگ و تازانان اشکانیان مرکز تمدن و سیاست و علم در فداد نزدیک بوده است . نام هامورابی بواسطه اکتشاف مجموعه قوانین بزرگی که برای کشور خود وضع کرده بر ستونی بزرگ نوشته معروف آفاق گردیده است .

۳- عیلام یا ایلام . نام قوم و تمدن قدیم تاریخی است که در محل خوزستان فعلی در (۴۰۰۰) سال قبل از میلاد وجود داشته و منطقه وسیعی از خوزستان و لرستان پیشکوه و کوههای جنب بسیاری را شامل میشده است . در کتب عهد عتیق (تورات) از این قوم نیز ذکری بیان آمده و بعد از آن در زمان هخامنشیان بنام «شوشیان» یا «سوسیان» نامیده شده اند و شهر شوش مرکز آنها بوده است . مجموعه مامورانی و قصر دارپوشش کبیر و آثار دی قیمت دیگر در خرابه های آن (شهر شوش) کشف شده است .

۴- تاریخ جزایری دو کشور آشور و بابل میله و امپراطوری قدیم بسیار بهم آمیخته و تفکیک آن دشکل است . چه هر دو با یکدیگر در ادوار تاریخ معاصر بوده اند . لیکن بعد از آشوریه با بابلان فطریه یافتند . با تخیلت آشور شهر «نینهوا» بوده است و الواح بسیاری بخط آشوری از قصر «سارگون» و قصر «آشور بانی بابل» پادشاه مقتدر آشور ، و چهار هزار لوح گلی در «نوزی» که یکی از شهرهای باستانی بین النهرین است کشف شده است .

از زبان آشوری برای قرابت دیگران یاری میجویند زیرا بواسطه یک کلمه آشوری معنای حقیقی کلمه عبری شاپان دانسته میشود و با نهمت با زبان عبری هم ریشه است .

الواح گلی بابلی علاوه بر خود بابل در مصر در ساحل شرقی رود نیل طلیا در صفت سیلی قصبه «اسبوط» در تل العمارنه -



نقشه مراکز اقوام و ملل باستانی در خاور نزدیک از کتاب ویل دورانت

نقشه مراکز اقوام و ملل باستانی در خاور نزدیک از کتاب ویل دورانت

کشف شده و عبارت از یک رشته نامه های دیپلوماسی است که مابین سلاطین مصر و حکمرانان فلسطین و سوریه و آسیای صغیر و بابل و آشور و دیگر بلاد مهابله ، و این اسناد و اندک بعد از (۱۵۰۰) قبل از میلاد نگاشته شده است .

۵ - در سال ۱۳۱۲ و ۱۳۱۶ شمسی ضمن کاوشهای علمی در تخت جمشید قریب سی و یک هزار لوح کُلی بنشته بدست آمد که عموماً بخط سخی نقر شده . و بسیاری از آن الواح بزبان پارسی باستانی و قسمتی هم بزبان عیلامی بود . و آن یکی از کشفیات مهم بود که نکات دقیق تاریخ عهد اخامنشی و وضع ساختمان کاخهای تخت جمشید و کارگران و بهای کار و مزد آنها و سلاطین دیگر بدست آمده است . و در خلال خاکبرداری در تخت جمشید دو صندوق سنگی در درون پلای نای تالامر کهنی پیدا کردند که در آن هر صندوق یک لوح نقره و یک لوح طلا بود ، این الواح برخط پارسی و عیلامی و آشوری (بابلی) نوشته شده و داریوش بزرگ پسر اسپهنگسازاری از خدای بزرگ ، حدود کشور پهنادر و حسب نسب خود را با مختصر بیان کرده است و این دو لوح اکنون در موزه ایران باستان تهران نگاهداری میشود . علاوه بر این آثار کتیبه های دیگر از بنحاشیان بجای است که یکی از آنها کتیبه میستون میباشد .

ع - قدم مهم را در خواندن خط میخی «گروت فنڈ آلمانی Grotfend برداشت ، و بعد کشف معجزه آسای او مورد مطالعه محققان قرار گرفت ، تا نوبت به «سربازی را ولینسن» انگلیسی Rawlinson رسید . وی بزرگترین کسی است که تحقیقات و زحمات او و توفیقی که در قرأت کتیبه میستون یافت ، بجای پرده از روی اسرار خط میخی برداشت . او مدت بیست سال عمر خود را صرف شناخت این خط و زبان نمود تا آنکه بقرأت آن کتیبه با مقایسه دو متن عیلامی و بابلی موفق گردید .

۷ - بعضی از دانشمندان سعی کرده اند ثابت کنند که خط تصویری چینی با خط تصویری سومری قدیم از یک ریشه منشعب شده و پس هر یک جدا جدا در دو طریق مراحل ترقی و تحول پیموده است . در غرب آسیا با میها یک قسمت عمده خط تصویری را رها کرده و بجای آن شیوه بجا ئی را اختیار کردند . ولی چینی ها بهمان اسلوب دیرین وفادار مانده و آزمایشات ساختن آنها اما این فرضیات هنوز از دایره حدس و تخمین خارج نشده است .

خط مصری (هیر و گلیفی)^(۱):

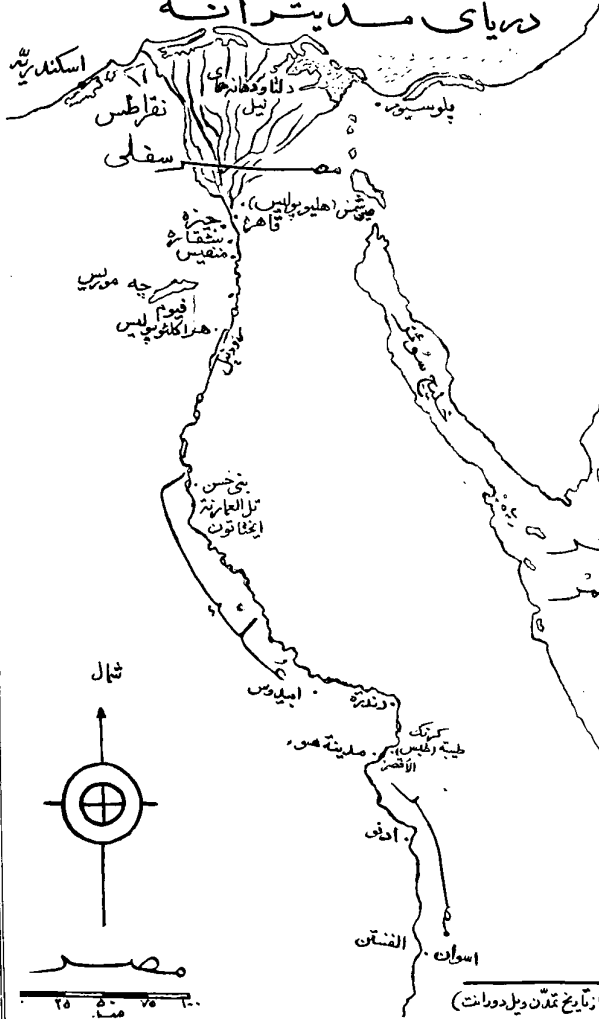
الفبای هیر و گلیفی بسال (۲۲۰۰) قبل از میلاد در وادی نیل ظاهر شده، و دانشمندان گویند که مصریان به طریق دروش تقطیع کلمات چنانکه در خط سنجی رویداد زرفتند بکصورتهای رسوم را توسعه دادند و اجزاء آن صورتها را قواعد اساسی آنها قرار دادند. بعد از مدتی تعدیلات بی در پی در آن بعمل آوردند، و خطی که دارای حروف متصل و ساده تر از اول بود ظاهر شد و پیر از آن خط دیگر که از نظر ترکیب و رسم و استعمال سهولت داشت متولد گردید، و این دو بنام «هیر ایتی» و «دیویتی» است که بعد از این دو خط، هیر و گلیفی نقطه برای نوشتن معابد مخصوص یافته است. و کتابت هیر و گلیفی کتابتی صحیحیه و شکل است زیرا گاهی رموز آن تعبیر اصوات و گاهی تعبیر افکار میکند. و علماء علم اللغه شباهت ثابتی را میان لغات سامی و حامی (مصری عربی) در بعضی از ضمائر و اسمهای عدد شناخته اند، و آزار به زمان استیلای هگسوس (عالمه مصر) (۲۳۰۰ - ۱۲۸۵ ق- م) که از جزیره العرب بمصر رفته و «منفیس» را پایتخت خود قرار دادند نسبت داده اند. و لذا لغت آنها در لغت مصری قدیم اثر گذاشته است.

خط مصری در سلسله اول فراعنه در خط هیر و گلیفی و هیر ایتی معمول بوده است. هیر و گلیفی خاص کاهنان و خدو دینی و هیر ایتی مخصوص عمال دیوانی و نشان بوده است که بر ورق بر دی (کاغذی که از پاپirus کس تهیه میکردند) نوشته اند و رموز هیر ایتی همان رموز هیر و گلیفی و مختصر شده آنست، و نزدیکتر بحروف است تا رسم. و عصری که آزار عصر اثیوپی از سلسله فراعنه مصر گویند حدود (۶۴۳) سال قبل از میلاد خط سومی پیدا شد که مختصر هیر ایتی و بنام دیویتی معروف است. این خط در لغت عامیانه استعمال داشته و برای عموم نویسندگان از هر دین بوده است و مخصوصاً در عهد بطلمه مصر (۳۰۶ - ۳۰) قبل از میلاد، بر انقش این خط افزوده شد. و دیویتی کمی مستدیر است و شبیه آزان دست بحرف گاهی دیویتی را خط انکوروی هم میگویند.

طرفداران اصل الفبای مصری گویند کتابت از وادی نیل برخاست و خط مصری اصل خطوط شرقی و قدیمترین آنهاست و فیثقیان که شغلمان تجارت و آیر برش با مصریان بوده، حروف خط مصری را از مصریان آموختند، و حروفی

(۱) هیر و گلیف مرکب از دو کلویانی است: «هیر» بمعنی مقدس، و گلیف بمعنی حفر است. (تاریخ اللغه العربی و آداب)

دریای مدیترانه



فانی از صعوبت و پیچیدگی
برای خود وضع کرده و در
مراسلات تجاری بکار برده
آنان ۲۵ یا ۲۶ حرف
از مصریان گرفته اند تا بعد
از آنک، و باقی حروف را
بآن اضافه نموده الفبائی
تخیلی داده بکتابت آن
وجود آورده اند.

دو نمند فرانسوی سیر
دو روزه گمان برده است
که خط کفنی فنیقی از خط
بهراطیقی مصری مشتعب
ناخده است و برای اثبات
قول خود دلایل آورده است
ولی این محسوس بود نشند
آلمانی پژوهشگر هوولر که

«به تدریس» رد کرده اند (مقاله از تاریخ تمدن و بلاد ویرانت)

و گویند خط فنیقی از خط سیمی بوجود آمده و نامرئی که میان باورثان مصر و پادشاهان آشور و بابل مبادله شده، با خط
(یعنی مصری) ثابت شده است. این نظریه که (آیا ما خط فنیقی بهراطیقی مصری یا خط سیمی است) تا امروز بحالت

۵۳ « الفبای هیروگلیفی »

علاماتی که نمایشگر حروف ساکن و مفرد است امکان اعتبار الفبای هیروگلیفی را دارد

دعوى هیروغلیفیه	ما یقابها اصطلاح الانجیلی فی اللغات العربیه	دعوى هیروغلیفیه	ما یقابها اصطلاح الانجیلی فی اللغات العربیه	دعوى هیروغلیفیه	ما یقابها اصطلاح الانجیلی فی اللغات العربیه
𐀀	ا	𐀁	ب	𐀂	ح
𐀃	ی	𐀄	د	𐀅	خ
𐀆	ع	𐀇	و	𐀈	س
𐀉	ب	𐀊	ب	𐀋	ش
𐀌	ب	𐀍	ب	𐀎	ن
𐀏	ف	𐀐	ف	𐀑	ع
𐀒	م	𐀓	م	𐀔	ن
𐀕	ن	𐀖	ن	𐀗	ن
𐀘	ر	𐀙	ر	𐀚	د
𐀛	ه	𐀜	ه	𐀝	ج
𐀞		𐀟		𐀠	اؤز

شکست و تردید باقی مانده است
و تکلیف است و مقابل افعال مختلف
و تقاضای این است که یک
از آن دو نظر را هر کدام متبر
و انیم انتخاب کنیم، یا آنکه در
صورت امکان جمع بین دو قول
توافق تعیین دهیم و در اینجا
بگوئیم مخترعان خط فیثقی
به هر دو خط یعنی هیروگلیفی
دینی، توجه داشته و از
هر کدام بعضی صور و اشکال را
برای خط اختراعی خود انتخاب
کرده اند.

بالمجمله سر نوشت و پایان کار
خط مصری بر اثر انقلابات
(منقول از مصور الخط العربی)

• النسخ المصری

پایانی که استقلال مصر را متزلزل ساخت چنین است :

در سال ۳۲۲ قبل از میلاد، اسکندر مقدونی هنگام بازگشت از آسیا مصر را بصورت ایالتی از مقدونیه درآورد و در
سال ۴۸ ق-م - قیصر روم بر مصر استیلا یافت و آنرا استانی از امپراطوری قرار داد، و نام مصر را تاریخ قدیم موشد
و هنگامی که مصر سمیت گرانید بتدریج خطوط قدیم از میان رفت و بجای آن حروف ابجدی اخریقی معمول گردید، و در
پایان قرن چهارم بعد از میلاد، مردم قراشت هیروگلیفی را بجای فراموشش کردند، پس از آن لغت « قطبی » که منحلوی

Α	Β	Γ	Δ	Ε	Ζ	Η	Θ	Ι	Κ	Λ	Μ	Ν	Ξ	Ο	Π
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
Ρ	Σ	Τ	Υ	Φ	Χ	Ψ	Ω	Α	Β	Γ	Δ	Ε	Ζ	Η	Θ
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲

ش ۲۲ الفبای بزرگ و کوچک قبلی مصر

ΟΥΑΙ ΝΗΔΙΚΟΥΧΙ
 ΟΥΝΟΥΥ ΝΟΥΩΥ
 ΠΙΕΡΟΥ ΝΟΥΩΥ
 ΞΠΕΥΣΑΧΙ ΝΕΛΛ ΕΛΙ
 ΔΝΟΚ ΝΙΛΛ
 Τ-ΚΕ ΦΑΨΙ

خط قبلی و ترجمه فارسی از پیرایش

فصل اول در بیان خط مصر
 خط مصر یکی است و در میان
 مصریان و اهل مصر و در
 میان اهل مصر و اهل مصر
 و در میان اهل مصر و اهل
 مصر و در میان اهل مصر و
 اهل مصر و در میان اهل مصر
 و اهل مصر و در میان اهل
 مصر و اهل مصر و در میان
 اهل مصر و اهل مصر و در
 میان اهل مصر و اهل مصر

(نقل از کتاب پیرایش خط مصریان)

خط هیروگلیف
 نقل از موزخانه مصر

خط دجارتیک
 نقل از موزخانه مصر

از مصری قدیم و لغات یگانه بود و نیز باطل شد
 و لغات عربی جای آزر گرفت و در قرن نهم
 میلادی استعمال خط قطبی منحصر به ادکار و اوراد
 دینی در مسابد بوده است .

سرابزان ناپلئون در هنگامی که کشور مصر را
 تسخیر کرده بودند لوحه ای یافتند که
 موسوم به سنگ «روزتا» است

Rosetta Stone.

و مقدر چنان بود که این لوحه کلید حل رمز
 نفوش و خطوط بهیر و کلیفی باشد .

این سنگ نبشته که به عربی آن حجر الرشیده
 و نسبت به مکان کشف روزتا گفته اند

سنگی است سیاه که سه خط و زبان روی آن
 منقوش است : اول بهیر و کلیفی . دوم مصری متوسط

سوم یونانی و آن لوحه مشتمل بر فرمان کاہنن شهر
 ممفیس است که برای پادشاه زمان خود بطلمیوس

پنجم نگاشته بودند . دانشمند فرانسوی شامپلیون
 (Champillon) اوائل مسترد روز دهم سال ۱۸۲۲ میلادی ، از تطبیق آن خطوط شناخت کلید

قزانت خط مصری باستانی را بدست آورد . و این سنگ اکنون در موزه بریتانیا موجود است .

یاد آوردی ، مطالبی که اینجا گفته شده مستند و سنجی این آغذ و معارک است : تاریخ ویلی ادمانت (مشرق زمین کاچاره تون) . الواح سوری ، الواح بابلی ،
 همانهای گشته . تاریخ الفو العربی و ادابیه مصر الفو العربی ، کتاب خطی عباسی ، گاههای زرتشت پرورد . و گاههای زرتشت و دعوات . « فصلی »

عقل	مصری قدیم	مصری قدیم فلسطینی	مصری قدیم عراقی	عربی	آرامی	نسخه	یونانی
۱	Α	Ⲁ	Ⲑ	ا	Ⲁ	Ⲁ	Α
۲	Β	Ⲃ	ⲑ	ب	Ⲃ	Ⲃ	Β
۳	Γ	Ⲅ	Ⲓ	گ	Ⲅ	Ⲅ	Γ
۴	Δ	ⲅ	ⲓ	د	ⲅ	ⲅ	Δ
۵	Ε	Ⲇ	Ⲕ	ه	Ⲇ	Ⲇ	Ε
۶	Ζ	ⲇ	ⲕ	ز	ⲇ	ⲇ	Ζ
۷	Η	Ⲉ	Ⲍ	ح	Ⲉ	Ⲉ	Η
۸	Θ	ⲉ	ⲍ	ط	ⲉ	ⲉ	Θ
۹	Ι	Ⲋ	Ⲏ	ی	Ⲋ	Ⲋ	Ι
۱۰	Κ	ⲋ	ⲏ	ک	ⲋ	ⲋ	Κ
۱۱	Λ	Ⲍ	Ⲑ	ل	Ⲍ	Ⲍ	Λ
۱۲	Μ	ⲍ	ⲑ	م	ⲍ	ⲍ	Μ
۱۳	Ν	Ⲏ	Ⲓ	ن	Ⲏ	Ⲏ	Ν
۱۴	Ξ	ⲏ	ⲓ	س	ⲏ	ⲏ	Ξ
۱۵	Ο	Ⲑ	Ⲕ	و	Ⲑ	Ⲑ	Ο
۱۶	Π	ⲑ	ⲕ	پ	ⲑ	ⲑ	Π
۱۷	Ρ	Ⲓ	Ⲍ	ر	Ⲓ	Ⲓ	Ρ
۱۸	Σ	ⲓ	ⲍ	س	ⲓ	ⲓ	Σ
۱۹	Τ	Ⲕ	Ⲏ	ت	Ⲕ	Ⲕ	Τ
۲۰	Υ	ⲕ	ⲏ	ث	ⲕ	ⲕ	Υ
۲۱	Φ	Ⲍ	Ⲑ	ف	Ⲍ	Ⲍ	Φ
۲۲	Χ	ⲍ	ⲑ	خ	ⲍ	ⲍ	Χ
۲۳	Ψ	Ⲏ	Ⲓ	پ	Ⲏ	Ⲏ	Ψ
۲۴	Ω	ⲏ	ⲓ	و	ⲏ	ⲏ	Ω

از تاریخ الخط

ΠΝΟΥΤΕ ΠΙΩΤ ΔΡΙ
 ΠΜΕΥΕ Ν ΑΝΕΜΟΝ
 ΝΤΑΣ ΜΤΟΝ ΜΜΟΣ
 ΣΟΥ ΒΤΟΥΥ Ν ΤΩΒΕ ΞΝ
 ΗΡΗΝΗ ΖΑΜΗΝ ✕

کتابت قطبی بخط یونانی از جب بر است از پیدایش

اوائل مسترد روز دهم سال ۱۸۲۲ میلادی ، از تطبیق آن خطوط شناخت کلید

قزانت خط مصری باستانی را بدست آورد . و این سنگ اکنون در موزه بریتانیا موجود است .

اقوام سامی :

سامی منسوب به سام بن نوح علیه السلام. وسامی نژادان اشعیا و شانهائی است که عبری و عبرانی و سریانی و حبشی تحکم میکنند و از جزو آن شعبه اشعیه حبشی و کنعانی، فینیقی، آشوری، کلدانی، عبری و آرامی را باید نام برد. باصطلاح مورخان عرب، تاریخ عرب قبل از اسلام بدو قسم تقسیم میشود: عرب بائده و عرب باقیه عرب بائده آنهاست که تا پیش از اسلام از زمین رفته اند. و عرب باقیه عبارتند از: قطانیه یمن و عدنانیه حجاز. عرب بائده قبائل چندی بوده اند، عاد، ثمود، عالفه، طسم، جدیس، امیم، جهم (جرهم)، حضرموت و غیره و آنها را عرب عاربة یعنی عرب اصیل گفته اند. و بهترین قبایل در روزگاران قدیم دولت و سلطنت و پادشاهی داشته و سلطنت آنها به شام و مصر کشیده شده است. و مورخان اضافه میکنند که سکن این قبائل ابتدا بابل و آسیای صغیر بوده و جزیره العرب مهاجرت کرده اند. و نیز دولتهای انباط و تدمر و عجم رویان، و دولت سبأ و حمیر و تباغه درین ازمین شایع میباشند. عرب بائده را نیز بدو قسم تقسیم ساخته اند: عمالیق و آرمیین

عمالیق یا عمالقه از نسل عملیق بن لاود بن سام اند که اکتشافات و حفاریات جدید وجود آنها را تثبیت و تأیید کرده است. و عمالقه عراق در زمان دولت حمورابی (بامورابی) در بابل از آغاز قرن ۲۵ قبل از میلاد میزیستند و عمالقه مصر بنام هکسوس یا ایکسوس اند که وقتی این قوم کثرت و قدرت پیدا کردند در شمال حجاز و فلسطین و اطراف جزیره سینا منتشر شده و دستهای از آنها از جزیره سینا گذشته وارد دره نیل شده و سلطنت فراخ را منقرض ساختند و سلسله امی تشکیل دادند که مدتها در سرزمین مصر فزونی کردند و هجرت همه شب اعراب بائده از بابل بوده است. و این مطلب از تاریخ العرب قبل الاسلام جرجی زیان ج ۱ ص ۵ و ما بعد آن، و تاریخ العرب و کتر جواد ج ۲، و از المصنف المصر، و تاریخ الحضارة القديمه، و دائرة المعارف و جدیدی ج ۶، دانسته میشود.

* عرب قطانی نیز عرب عاربة و فرزندان عرب بن قطان از اولاد سام بن نوح اند و مشتمل بر چندین قبیله بوده اند که از آنهاست: جرهم ثانی و سبأ و حمیر و غیره.

والمواج بابل وبارہ عالمتہ چینی آمد است : « نام عاملتہ کہ قبائل بدوی صحرائین از اولاد علیق و صحرائی شام (رحالہ بودہ اند
در تورات کرار آمد است (سفر پیدایش ۳۶ سفر اعداد ۱۳ / ۱۹) . »
در کتاب مجمع البحرین طبری نیز آمد است :

في الحديث « مسجد السهلة ببيت ابراهيم كان يخرج منه الى العالقة وفيه بئيت ادريس كان
يخيط به . العالقة والعالقة قوم من لدعليق - كفنديل - ابن لاودين ادم بن سام بن نوح
وهم امم نفعوا في البلاد - العالقة الجبارة كانوا بالشام من بقتية قوم عاد .
وفي الحديث : كان حول مكة يوم فدم ابراهيم واسماعيل وهاجر ناس من العالقة .
وفي دعاء سمات : دعاء يوشع به على العالقة حين حاربوه فاصبحوا موتا كما تم اعجاز
تخل خاوية . انتهى

اما آرميين از نسل ارم بن سام بودند و شامل قبائل چندی از اعراب بائده ميشوند . طبری از قول مزني غزب
نقل ميكند : « كان يُقال لعاد في دهرهم عاد ارم ، فلما هلكت قيل لشود ارم ، فلما هلكت
ثمود قيل لسارث بنى ارم ارمان فهم النبط . » كلاً ارم را در اينجا چه اسم چه قيد بانيم (ارم بن سام)
و چه نام شهر دمشق چنانكه مفسرين نوشته اند . در هر دو صورت با آرايهما همي مهاجر به شام كه در صفحه تاريخ پيدا شده اند ميتواند
مناسبت داشته باشد . و حمزه صفهاني در كتاب « سني ملوك الارض ص ۶۵ » گويد : «... الارمانيين ،
وهم نبط الشام . » (تاريخ اسلام و كرتاين) .

در قرآن كريم در بسياري از سوره ها نام عاد و ثمود متعاقب مي آيد . و عاد اولي و عاد ارم مذکور افاد است با انجمله
در سوره النجم آيه ۵۰ و ۵۱ فرمايد : « وَاِنَّهُ اَهْلَكَ عَادًا الْاُولٰٓئِ وَثَمُوْدَ قَوْمًا اٰتٰبِقٰی وَ قَوْمَ نُوْحٍ مِّنْ قَبْلُ
اٰتٰهُمْ كُنٰ اَنْوَاعًا اَظْلَمَ وَاَظْلَمٰی . » در سوره النجر آمده است : « اَلَّذِيْنَ كَيْفَ قَتَلْتَ رَبَّنَا بِاِساَدِ
اِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ » آيه ۶ و ۷ . »

پنجمبر سبوت بقرم عاد حضرت بود و عيسی سلام بوده كه خط مسند الرطريق وحي با نسبت مي دهند . و پنجمبر قوم ثمود حضرت صالح عليه السلام بوده است .

خط کمانی - فینیقی :

از مقاله جدید در اداره المعارف امریکانا چاپ ۱۹۶۲ خلاصه‌ای در بطیعه نقل شد و ضمن آن خوانیم هنگامی که مصر بابل و آشور و کرت نفوذ خود را از دست دادند، سقوم دیگر اسرائیل و فینیقی و آرامی سر بلند کردند و خوانیم که خط فینیقی را بر سه دسته می‌توان تقسیم کرد ۱- فینیقی اصلی که در فینیقیه بکار میرفت ۲- خط مستعرات فینیقیها در تبرس و ساردنی (۱) و کارتاژ (۲) ۳- شاخه تحریری آن در شمال آفریقای غربی .

« حدود سه هزار سال قبل از میلاد طوائف کمانی یا فینیقی در جنب سومریان (از جزیره العرب تا سواحل خلیج فارس) مدنیتی که آزار سومریان آموخته بودند ایجاد کردند و سپس از آنجا بطرف سوریه و فلسطین رفته (سواحل بحر ابيض و دریای مدیترانه) وجود آوردند . از شهرهای معروف فینیقیها شهر صور . صیدا . کویکه و بسبلیس (۳) (Byblos) میباشد فینیقیها قبل از آنکه استقلال پیدا کنند تحت نفوذ دو دولت مقتدر وقت یعنی سومر و مصر بودند . در حدود سده یازده پیش از میلاد که دولت‌های بزرگ آشور و بابل و عیلام گرفتار زو خورد و با یکدیگر بودند و از اقتدار آنها کاسته میشد ، فینیقیها توانستند بتدریج از زیر نفوذ آنها بدر آیند و احراز موقعیت و استقلال کنند . و چون همراه آنان ملل شرق سینه و مصر و یونان قرار گرفته بود موقعیت تجاری و اقتصادی بس مهمی پیدا کرده بودند . فینیقیها برای احتیاجات بازرگانی و ثبت داد و ستد و تنظیم دفاتر تجارتی خود ، الفبائی که دارای ۲۷ حرف و از راست بچپ نوشته میشد ترتیب دادند که توسط آنها بسایر ممالک رفت و مورد اقتباس دیگران قرار گرفت . سایر کشورها و ملتها بواسطه سهولت و آسانی این خط ، الفبا خود را از آن گرفتند .

اولین خطی که از فینیقیها بدست آمده ، روی تابوتی است که «شهر کویکه» متعلق بر پادشاه اخیر مصر میباشد . تاریخ این نوشته را حدود سده سیزدهم پیش از میلاد میدانند زیرا در جهان قبرظونی آثار اس « دوم بزمن مصر (۱۲۲۵-۱۲۹۲

ق-م) پیدا شده است ، از این رو «اخیرم» را معاصر اس دوم میشمارند . و سایر نوشته‌هایی که متعلق بعقربن چهاردهمین از

(۱) ساردنی جزیره ایست اناطلیا (در جزیره . (۲) کارتاژ (قرطاج) در شرق تونس در شمال آفریقا قرار دارد . در قدیم پایتخت این جزیره بود و از کجا آمده میشد . بازرگانیش در جنب خاوری گسترش داشت و در زمان اقتدار روم (زمان ادوگست) رونق و آبادانی شهرهای قدیم آن پس از دو هزاره قرن تجدید شد . (۳) - پورتی صفحه ۳۳ مراجعه شود . «استفاده از تاریخ و ادب» .

میلاو بدست آمده دارای خطی بومی با خط مصری است و میرساند که تا قبل از قرن سیزدهم که دولت بابل و مصر در فنیقی متغذ بوده اند خط آنها نیز مورد استفاده بوده و از آن بعد نیستیها ترتیب الفبا و خطی ساده برای خود دادند. و گفته اند که پایه و مایه خطوط از خط فنیقی است و آنچه از نتیجه کاوشها و کشف آثار قدیمه و تبقیح و تحقیق علمای باستان‌شناسی و خط‌شناسان مسلم گردیده و مورد قبول اهل فن قرار گرفته این است که تمام خطوط هوای صینی (ژاپنی، کره‌ای و سیامی) از خط فنیقی اقتباس شده و خط فنیقی قدیمترین خط الفبائی جهان است که در اصل از سومرهایا اخذ گردیده و بعضی گفته اند خط عبری قدیم و فنیقی و آرامی از خط کنعانی بوجود آمده است.

باجمله خطوط معروفی که از خط فنیقی گرفته شده عبارتست از: آرامی، عبری قدیم، یونانی، لاتینی، سریانی، قطبی عربی، حبشی، هسند، سانسکریت، بهپلوی و ایغوری.

خط یونان قدیم که اصل و منشأ سایر خطوط اروپائی است، در سده هفتم پیش از میلاد بواسطه روابط تجاری و رفت و آمد سوادگران فنیقی به یونان اقتباس گردیده. خط یونانی در وهله اول مانند خط فنیقی از راست به چپ نوشته میشد ولی از قرن پنجم پیش از میلاد بعد از چپ برست نوشته شد خط یونانی در سالهای پانصد و شصت پیش از میلاد توسط بازرگانان به ایتالیا رفت و چون ابتدای نفوذ این خط در شهر لاتیوم $Latium$ بود بدین نام نامیده شد که بعداً لاتیوم به لاتین تبدیل گردید، و توسط امپراطوری روم به اروپا نفوذ پیدا کرد.

خط فنیقی بواسطه تجارت بابل در حدود سده هفتم پیش از میلاد از راه اقیانوس هند و خلیج فارس به هندوستان رفت و بزبان سانسکریت معروف گردید، حبشی باهم خط خود را از روی الفبای فنیقی تقلید کردند. بنطیان از آریانان خط را فرا گرفته بودند قدیمترین خط بنطی که بدست آمده در شبه جزیره سینا در جنوب مشرق فلسطین و مربوط به سده اول میلادی است.

در مجله شماره ۵۵ هژمردم تحت عنوان «کشف یکی از اسرار بزرگ تاریخ» مقاله‌ای در باره متن خطی که از فنیقیها در امریکا بدست آمده و در صفحه مقابل (۶۰) میگردید، درج کرده است.

در این مقاله که دکتر بهاء الدین پانارگا در ترجمه کرده، نوشته است که «کتر سیرس گوردون Dr. Gordon و H. Gordon

دانشمند امریکائی استاد دانشگاه « براندرز »، در لابلای کتابچه کنشای یک برگ نوشته بخط فیثقی که بسیار کمینه بوده است
بت آورد و از این سند و از قطعه شکلی که در جمل برزیل بت آمده، وادله دیگر، او مستقد است که سکنه بومی امریکائینی
اوامم اتریک، ملایا و اینجا که ساکنان کلزیک - امریکای مرکزی، و سواحل باختری امریکای جنوبی اند و هر یک تمدنی
مفصوم و قابل توجه دارند، ازنا فیثقی بای مهاجرند که (۶۰) سال قبل از میلاد به این سرزمین یافته اند.

متن سند بخط فیثقی ←
تذکره: در این متن اشاره بسلطنت حیرام پادشاه
فیثقی کرده، و دکتر گوردون به ۲۰۰ سال
قبل از میلاد نسبت داده است. ولی اعلام
المستقیم طبع سیستم صفر ۱۹۹ نوشته است:

ytwagaez y h r a b a y h n k h y o n y g r a h e i
y i y n l o s a e g h o w y y q a h a q a t p o e a n r a x l a d x l
a g a x i y l y h y a e h t a q u o y t o p o t n i y w o t n y u k o s y
t a q u o t o n y a q o o e k y y g y n m a g a q a n i y h o u y i a y i
t a q i y u d e t t a q l o y q y u s y t o y q a e n y n o g a n a y i y
a z o y i y w u l a x q i y y i q o g h t a x a i x t u l o g a n y
a g a t a q u o t o n y n y i y a w a t o e a n x a q y u i t o y w y w t y
x i y e a n t n y u k o s o u y i y a n t o x a t i y g e h

« حیرام - (۹۶۹ - ۹۳۵ ق م)»
پادشاه صور است که کارگران و مصالح
ساختنی برای قصر داود به اورشلیم گسیل
داشت، و پس از داود، در بنای هییکل
حضرت سلیمان نیز ملک داد و با او
معاهده صلح و تجارت برقرار نمود»
بنابر این تصفیق این دو قول در تعیین زمان
محتاج تصفیق است که بعدمه خوانندگان
گزارده شد.

متن نوشته‌ای که بوسیله دکتر محمودون خوانده شد.

محمود از بکر ۸۸ بهر برنام

«ما فرزندان کعبان از شهر سیدون، شهر پادشاه هستیم.
حرفه بازرگانی مارا به این ساحل دور دست انداخت که سرزمین
کوهسنا نهاست. ما یکی از جوانان خود را در راه خدایان و
ماده خدایان بزرگوار در سال نوزدهم سلطنت حیرام پادشاه
مقتدر خوصمان قربانی کردیم. ما از زیون - گبر Ezion-Geber
بکشتی نشسته از دریای سرخ بر اه افتادیم و پاده ناو سفر خود را
آغاز کردیم. ما هنبه با هم مدت دو سال در اطراف سرزمین
Ham (مقصود افریقاست) در دریا بودیم اما طوفانی
که بدست خدای Baal فرستاده شد مارا از یکدیگر جدا
کرد و دیگر با همسفران خود نیستیم. پس تا بدینجا آمدیم
۱۳ مرد هستیم با سه زن در ساحل (خوانده نشد)
که من در سالار اختیار آنها را در دست دارم. اما شاید
خدایان وعاده خدایان بزرگوار بیممنت مارا یاری کنند.
از یون - گبر Ezion-Geber نام جزیره نیست در خلیج
عقبه در انتهای شمال خاوری دریای سرخ و هر دو تن مورخ یونانی
شرحی راجع بیک سفر دریائی فیثقی بدور افریقا در کتاب خود
آدرده است»

نام فیثقی در کتب عهدتقیق و در انجیلمهای چهارگانه فقط در اعمال رسولان و در متبه نام سرزمینی « نی نی سی » و یک بار
« فونی سیا » آمده است. در کتاب هرودت نام فیثقی برده شده است و گوید که این مردمان سابقاً

در سواحل دریای اتریره (خلیج فارس) سکنی داشتند و به سواحل مدیترانه مهاجرت کردند و در سرزمینی که اکنون در آنجا هستند فرود آمدند.

در کتاب جغرافی حدود العالم که سال ۲۷۲ هجری تألیف شده و از قدیمیترین کتب جغرافی است (ص ۷۴) - اینطور می‌نویسد: «فیسکی دارما سل از حدود نکران و دوشترند با خواسته بسیار و به دریا نزدیک و برکنایان»
آگاهی: ۱- فلسطین نام ناحیه است در جنوب شام مدی که قبل از هجوم بنی اسرائیل بآن سرزمین در آن کشور میزیستند، به فلسطینی یا کنعانی نام بردارند.

در تورات در سفر خروج ۸/۴ آمده است: «بر آئین قوم خود از زمین نیکو و وسیع در آوردم... بیجان کنمایان و هیئتان و عاموریان و فریزیان و حوریان و یوسان...» این عبارت متضمن نام اقوامی است که قبل از بنی اسرائیل همه ساکن فلسطین بوده اند و بدست یهوئوتخن شده اند. ییوس در سلسله نام شهر آشور قبل از حمد یهود است و همین اسم در تورات آمده است (مجموعه یوشع ۲۸/۱۹ سفر داودان ۱۰/۱۹).

بخت نصر پادشاه بابل کله که حدود (۶۰۵) قبل از میلاد سلطنت میکرد و فتوحات بسیار داشته است پادشاه یهود را کشت و سکنه اورشلیم را با اسارت بابل آورد. پس از بابلیها آشوریها مانند نازکیگیر تانی بر سیکر بنی اسرائیل نواخته شدند. پس از آن رویها

الفبای عبرانی	الفبای یونانی	الفبای لاتین	الفبای عبرانی	الفبای یونانی	الفبای لاتین
א	Α	A	ב	Β	B
ב	Β	B	ג	Γ	G
ג	Γ	G	ד	Δ	D
ד	Δ	D	ה	Ε	E
ה	Ε	E	ו	Ϝ	V
ו	Ϝ	V	ז	Ζ	Z
ז	Ζ	Z	ח	Η	H
ח	Η	H	ט	Θ	Θ
ט	Θ	Θ	י	Ι	I
י	Ι	I	כ	Κ	K
כ	Κ	K	ל	Λ	L
ל	Λ	L	מ	Μ	M
מ	Μ	M	נ	Ν	N
נ	Ν	N	ס	Ϝ	S
ס	Ϝ	S	ע	Ϟ	C
ע	Ϟ	C	פ	Ϝ	P
פ	Ϝ	P	ק	Κ	K
ק	Κ	K	ר	Ρ	R
ר	Ρ	R	ש	Ϟ	S
ש	Ϟ	S	ת	Τ	T
ת	Τ	T			

آن سرزمین را بسال (۱۴۰ قبل از میلاد) فتح کردند. سپس در قرن پنجم بعد از میلاد آن دیار بدست غازیان اسلام افتاد و تا

اوایل قرن بیستم (۱۹۱۷م) جز سلطنت فلغا اسلام بوده است. «الاحاب»

۲- «تودوز» امپراطور روم بسال ۲۹۵ میلادی (زمان بهرام گور ساسانی) امپراطوری روم را بدو بخش تقسیم کرد بخش غربی پایش روم، و بخش شرقی بنام بیزانس Bizance پانتهتش قسطنطینه بود. مورخین اروپا بدت هزار ساله را که از تاریخ تقسیم امپراطوری روم شروع شده و بسال تسنیز قسطنطینه بدت ترکان عثمانی (۱۴۵۳م) خاتمه یافته، دوره قرون وسطی می‌نامند و بدت امپراطوری روم و آغاز قرون وسطی تمام اروپای غربی و جنوبی و مرکزی و قسمتی از جزیره بریتانیا و نواحی شمالی افریقا- آسیای سفیر و ارستان و سواحل دریای سیاه بوده و بدین ترتیب حدود تصرفات آن برود فرات و در شمال بر رود پاس رن و دانوب و در مغرب باقیانوس منتهی میگشت و مسلم است که تمام این نواحی از نفوذ تمدن یونانی درومی و خطان بی‌بره نبود است.

خط آرامی :

چنانکه قبلاً اشاره شد بنا بگفته مورخان آرامیین قبایلی سامی نژاد از اعراب بائده و از نسل ارم بن سام بوده اند و گویند در ابتدا قبایلی وحشی بودند که در جنوب فلسطین و سواحل نهر اردن و بحر المیت میزیستند. غم این قوم در کتیبه آشور آمده، و در آن کریم بنام عا درم ذکر شده است و بنا بقول طبری و حمزه صغفانی بنط یا نبط شام، از این دسته بوده اند (۱).
آرامیها از سده چهاردهم پیش از میلاد، کم کم نفوذ پیدا کردند، و بعد از فیسیقیها با نفوذ بازگانی خود توانستند نیز با دلبا کوز بازر تجارت و مرکز عمده آشور و کلهه بود، در دست بگیرند و از آنجا بسایه نقاط رخنه پیدا کنند.
آرامیها در حدود سده دهم پیش از میلاد الفبای فیسیقی را اقتباس کرده بهر مزاجیوم گرفتند و در برداری که راه یافتند آن خط را رواج دادند حتی در زمان سلطه و اقتدار شامشان همانفشی مورد استفاده بوده است.
خط آرامی از ۲۲ حرف ترکیب یافته و سکه های معنی دوره همانفشی در وی نمره ها و مهرها و دبته ها و او نمنا اغلب این خط مرقوم گردیده است، و اینک مقدار کمی از آن که ضمن حفاریها بدست آمده در موزه تحت حمشید و موزه ایران باستان موجود و نگا بهاری میشود.

«تاملک الناط» یکسرتن حمل از میلاد از شمال حمزه نواحی مشن سمت داشته و بدین وضع مقبه و مجر و فلسطین و حران را تصرف بودند. «الوسیط»
- بلاد الناط سرزیستانهای دغان صحاح و عفاست. «تاریخ الخط»

حمدا اسکندر به ایران و بر چیده شدن اساس امپراطوری هخامنشی مانع سیر تکاملی و رواج این خط نگردید. و با اینکه در زمان اسکندر و جانشینان او و اوایل سلطنت اشکانیان بنا نسبت تمایل در باب سلطنتی بر آداب و رسوم و زبان و خط یونانی، در شمال و مشرق کشور خط یونانی جاگزین خط آرامی گردید، باز هم در همان وقت در فارس و جنوب غربی و غرب کشور خط آرامی رایج بود و سکه های « فراتاداران » (شهرایان پارسی) که بدست آمده بهترین گواه رواج خط آرامی است. این خط چند قرن مورد استفاده و استعمال قسمتی از مردمان متمدن و متحول مشرق زمین از قبیل فینیقیه و آشور و کیلیکیه سوریه بوده است. در آن اوقات که خط میخی در کشور های بابل و کده و عیلام و ماد و پارس مجال میثروی- و تحول بود این خط نیز توسط تجار آرامی بان کشور ها وارد میشد تا کم کم بواسطه سهولت در نگارش جانشین خط میخی گردید و بتدریج در کشور های قلمرو امپراطوری هخامنشی از قبیل بابل و لیدی و سوریه و مصر شاعه یافت و در واقع زبان- بین المسلمی گردید تا آنجا که خط پهلوی از آن اخذ شد و در تمام قلمرو مملکت تا آخر زمان ساسانیان معمول بود. و این خط که ابتدا وسیله کار در مبادلات بازرگانی بود بعد با وسیله انتقال ادبیات و در آخر کار بصورت لغت زبان حضرت مسیح و انبیا که بهم امروز اعراب دارند درآمد.

در اینجا قسمتی از سخنانی پروفیسور « هینینگ » استاد فلسفه شرقیه دانشگاه لندن که در انجمن ایرانشناسی ایراد و توطئه آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران بفراسی ترجمه گردیده از شماره ۷ مجله نیما نقل میشود :

« در قلب کشور شاهنشاهی هخامنشی در خود تخت جمشید الواح کخی، ظروف، باونما و دسته باونمای شامل کتیب های آرامی کشف شده است. در مصر اسناد بسیار بزبان آرامی که روی پایپر و س و چرم نوشته شده بدست آمده است بخصوصاً بسیاری از آنها در یک قلعه سرحدی در مرز فوجی^(۱) پیدا شده. چند سال پیش خورشیدی اکتشف کرده اند که شامل اسناد رسمی است روی چرم از « ادرشام » حاکم مصر در زمان اردشیر اول (۴۶۴-۴۲۴ ق م). کتیب های آرامی در آسیای صغیر، سارد، و کاپادوکیه نیز کشف شده است. در هنگام جنگ اخیر حفاریاتی در پایتخت قدیم گرجستان نزدیک تفلیس بعمل آمد. دو کتیب آرامی متعلق به قرن دوم مسیحی بدست آمده است. نظیر این دو کتیب با هم (۱) فوجیه سیسی است در جنوب مصر بین دریای احمر و صحرای بزرگ افریقا اراضی آن اکنون شیعی متعلق به مصر و یکی از جزایر خاک جمهوری سودان است.

قبلاً در استان در جوار دریاچه «کوگپه» کشف شده بود حتی از اقصی سرحد شمال شرقی مرز هندوستان و کتیبه آرامی درست داریم که هر دو متعلق بزمان «اشوکا» در حدود هشت هفتاد سال پس از مرگ اسکندر میباشد ...
از خط آرامی شش نوع خط بوجود آمد:

۱- هندی ۲- فارسی پهلوی ۳- عبری مربع ۴- سریانی ۵- تدمری ۶- نبلی
قدیمترین خطی که از آرامی متفرع شده خط هندی سانکریت است که کتابهای قدیم هند بر آن نوشته شده است.

سنوک هرغرنیه [Snook Hargronje] : (۱۸۵۷ -

خط
فارسی پهلوی بر سه قسم است
پهلوی اشکانی که از پهلوی شمالی
یا کلدیه گفته اند . دوم پهلوی ساسانی
که بتدریج حای اولی را گرفته و منوش
نمود و از کتیبه با و سکده و گکین
انگشته را و ظروف و نسخ خطی وجود
و دوام این خط را تا قرن چهاردهم
میلادی میوان ثابت نمود . و هر دو قسم از ریشه آرامی بوده که در ایران استعمال میشده است . سوم خط بین و میره
اوستایی است که دانشمندان ایرانی بر حفظ و صیانت متن اوستا از خط پهلوی ساسانی بوجود آورده اند ، و خطی کمال
و نبیته آسان است . و هر سه ، از راست بچپ نوشته میشود .
عبرای
خط فیثقی بوده که از آن « سامری » منسوب به سامره نابس مشفق گردیده است . و یهودیان از گروه خط آرامی خطی
دیگر بنا نهادند ، و آنرا « آشوری یا خط مربع » نامیدند . در الفبست آمده است : « عبرانی از سریانی مشتق شده است
مردی از فضلای یهود برایم نقل کرد که کتابت عبری غیر از این بود ، بصیغت تغییر در آن راه یافت . »

از کتیبه

خط سنوک هرغرنیه [Snook Hargronje] : (۱۸۵۷ -

(نمونه خط پهلوی در عصر ساسانی)

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
من تو با بنگران آلا در پیش تر مون پون

𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
زک زکش ایت لا نخرسند (پهلوی)

بفارسى امروز: از تو بنگران در پیش ترین کسی است که با آنچه دارد نخرند
نباشد. از کتاب دستر پهلوی تالیف ابن محمد صفحه ۳۴

دین دبیری (الفبای اوستا)

حروف صدادار

۱	د	ا	۶	ب	بلند بین آو	۱۱	د	ای کوتاه
۲	سد	آ	۷	ط	ا کوتاه	۱۲	پ	ای بلند
۳	۳۵	ا کوتاه	۸	چ	ا بلند	۱۳	و	ا کوتاه
۴	۳۶	ا بلند	۹	س	آ	۱۴	ق	او بلند
۵	۳۷	ا کوتاه بین آو	۱۰	پ	آ			

حروف بی صدا

۱۱	و	ک	۲۷	ب	۲۱	ر
۱۲	۳	م	۲۸	ف	۲۲	س
۱۳	۴	خ	۲۹	ک	۲۳	ز
۱۴	۵	غ	۳۰	و	۲۴	ش
۱۵	۶	ق	۳۱	و	۲۵	ش
۱۶	۷	ج	۳۲	ن	۲۶	ش
۱۷	۸	چ	۳۳	ن	۲۷	ش
۱۸	۹	ح	۳۴	ن	۲۸	ش
۱۹	۱۰	خ	۳۵	ن	۲۹	ش
۲۰	۱۱	ط	۳۶	ن	۳۰	ش
۲۱	۱۲	ظ	۳۷	ن	۳۱	ش
۲۲	۱۳	ع	۳۸	ن	۳۲	ش
۲۳	۱۴	ف	۳۹	ن	۳۳	ش
۲۴	۱۵	ق	۴۰	ن	۳۴	ش
۲۵	۱۶	ک	۴۱	ن	۳۵	ش
۲۶	۱۷	گ	۴۲	ن	۳۶	ش
۲۷	۱۸	خ	۴۳	ن	۳۷	ش
۲۸	۱۹	پ	۴۴	ن	۳۸	ش

در کتاب بیان الاویان ابوالمعالی
محمد بن الحسین الطوسی آمده است که
سامریه جز تورات و سه تن پیمان
نگرند موسی و نارون و یوشع بن
در کتاب الواح بابل ترجمه علی
حکمت نوشته است: سامریه
Samaria نام شرفی است
در مرکز فلسطین در محل قریه کوچکی
که اکنون بنام «بنیطیه»
معروف است در حدود (۶۰۰)
نفر سکنه دارد. و روی ویرانه ها
شهر قدیم سامریا نباشد است
دوازده تاریخی آن شهر مرکز قبلیه
بنی اسرائیل بوده نام این شهر
کتاب مقدسه عهد متیق و عهد جدید
گفته آمده است. این شهر کارا
در عرض تاخت و تاز ملوک بابل
واقع شد تا آنکه سارگن سردار
آشوری (۷۲۲ ق م) سامریا
را فتح کرده ویران ساخت

(۱) معون سال ۲۸۵ هجری

نمونه خط پهلوی
مستوفی در کتاب تاریخ و فرهنگ ایران - دکتر حسین معینی استاد
الفبای پهلوی - دکتر حسین معینی - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۵۳ هجری

و مردم آزا باسیری برده است .

زبان عبری در زبانی که نیستی بیان یا مآبیان آن حکم میکند تفاوت چندان نداشته است . الفبای خط نویسی -
یهودیان ارتباط نزدیکی با حروف الفبای فیثقی داشت و بعضی از دانشمندان معتقدند که این گسترش الفبای شناخته

شده است . حرکت و اعراب خط
عبری همچون علامتی است که برای
آراستن حروف بی صدا بکار رود

« تاریخ تمدن » اول « امانت » ترجمه آدام

مربانی (۱) از ذوق خط آرامی با اصلاح شده
آنت که در قرن دوم میلادی نشو و نما پیدا کرد
و از آن پس در اثر گردش روزگار
دست بدست شدن خط جدیدی با
از آن متولد شد . در نتیجه تلفیق در آنجا
اول میلادی در سایر ممالک آسیا
و محضه ساسانیستان میانه انتشار
یافت . و خطوط مغولی و کلمویندی نیز
از آن تولید شد و در ویرانها نیز
منتشر گردید . و همچنان در سرزمینها
عرب و عراق فرامیوفت تا حروف
سریانی جدید از آن بوجود آمد .

تاریخ تمدن اول - امانت - ترجمه آدام
کتاب جمعی در وصف حروف و اعراب خط
الفبای خط نویسی

א	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	ל	מ	נ	ס	ע	פ	צ	ק	ר	ש	ת
א	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	ל	מ	נ	ס	ע	פ	צ	ק	ר	ש	ת
א	ב	ג	ד	ה	ו	ז	ח	ט	י	כ	ל	מ	נ	ס	ע	פ	צ	ק	ר	ש	ת

الفبای خط نویسی در وصف حروف و اعراب خط
تاریخ تمدن اول - امانت - ترجمه آدام

خط سربانی مشابهت با خط عبری دارد که کبونی برگردانده شد و مورخان میگویند سربانین چون مبین نصارا درآمدند. اناجیل را به لغت خود بخط سربانی نقل کرده و برای جلوگیری از خطا و اشتباه در تلاوت و ضبط آن پژوهشند و برای سربانیا سه قسم بوده است : ۱- مفتوح (سطر نمایی = اسطر نمجلا) که جمعی ترین و روشنترین اقسام و دارای زینت و آرایش است و آزا خط العقیل نیز گفته اند و مشابهت بخطوط مصاحف دارد. ۲- اسکولینا = شکل بدو سینه

ب ا اآه الا اطل الهمحا اطلص ه خطا .
 هل یا حه ا اآه . ۱۵۵۰ ح ه حه
 الا ه حه الا ه حه . ا ا ا ا ا ا ا
 ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا
 ه الا ا . ب ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا
 ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا

فقط از کتاب انجيل الخط العربي

خوانند و قلم در افاق شبیه است . ۳- سرتنا (سرطا) = سورت
 به لغت آرامی یعنی عایانه است که با آن نامه نگاری کنند و نظیر آن
 در عربی قلم ریاقه است . و چون دین اسلام بجای سوری و جزیر
 داخل شد و لغت عربی بر لغت سربانی مغلبه کرد لغت عبری را
 بحرف سربانی نوشتند این خط جدید را خط کروشوی یعنی

خط سربانی (انجيل)

خط قریش نام نهاند و این خط جدید
 است که برای نوشتن اناجیل کاربرد
 و لغت آرامی عایانه = سورت»

يا ايها الابناء اطيعوا اباكم في ربنا .

نمیده شد و نصاری موصل آن « انصهر اللفظ » - نمودج کتابه نص عربي بخط سرباني ، بين المشابهة في الحروف .

تکلم تکیند .
 خط سربانی در تمام دوره ساسانی
 و دیگری بعد از اسلام بکار خط
 مشهور و علی مشرق شناسان قدیم
 و در مراکز علمی مهمی مانند « انصهر اللفظ »

الرسالة الاولی للرسول یوحنا
کننا بعددک و معکم حلینا
 الرسالة الی فلسپون
کننا بعددکم

- نمودج کتابه نص عربي بخط سرباني « کروشونی » سطر نمایی
 (عن انجيل طبعة باريس ۱۸۲۷ م)

ادس یا ادسده Edesdē در مجریه که سربانی آزا اودهی و عبری الرها و امروز اورفلا **Falra** گویند.
 در شهر جندی شاپور اجماز در بلاد عراق معمول و متداول بوده و بعد از مغول از میان رفته است .
 «۱» اصفا در سمرقند بوده است در بین بهترین در نگار با نگاره آداب سربانی همان قرن پنجم « انصهر ص ۶۰ »

«۱» اصفا در سمرقند بوده است در بین بهترین در نگار با نگاره آداب سربانی همان قرن پنجم « انصهر ص ۶۰ »

سریانیا حروف بجا برای ارقام عددی استعمال کردند و عرب از آنها اخذ نمود و روادف (شده فطخ) را عرب برای تجیل ارقام اضافه کرد . «و اول طایفه ای که شکل را برای کلمات وضع کرده اند سریانیان بودند و آن در زمانی بوده که بدین نظرانیت در آمده و کتب مقدسه را ب لغت خود نقل کردند . مشاهده کردید که بعضی مردم غلط میخوانند اسقف - یعقوب راوی» طعنه پیغمبر اکبر (متوفی ۶۰ میلادی) یعنی ۱۶۱ سال پیش از هجرت شکل را اختراع کرده و آنرا در کتب حروف رسم نموده و پس از آن بجای حرکات سه گانه تبدیل به نقطه مزدوج گردید و نقطه ای بزرگ هم بالای حرف یاقین آن قرار داد» «انقباس تاریخ الخط العربی و آریه»

کلدانیان مسیحی - در کتاب المنجد آمده است که لغت کلدانی در حقیقت وصل مانند سریانی است . و بعضی اسم کلدانی را به سریانی و حبشی و تمام لغات شرقی غیر از عربی اطلاق میکنند . و کلدانیان امروز طایفه ای مسیحی اند که در اواسط قرن شانزدهم میلادی به دودسته منقسم گشتند ؛ کنیسه کلدانی کاتولیک و کنیسه نستوری .

کلدانی کاتولیک زیاده بر (۱۷۵ هزار) و بیشتر ساکن عراق میباشند ، و نستوری ها از هشتاد هزار نفر کمترند . خط این کلدانیان نوعی سریانی بوده است و گویند باقی مانده آرامی و با خط بنطی نزدیک بوده است . و خط نستوری نیز شاخه ای از سریانی میباشد .
 «فرقه نستوری بواسطه تطبیق دادن دین مسح با منطق و فلسفه از قسطنطنیه رانده شده بر ایران پناه آورده اند در زمان قباد پدر انوشیروان ، تنها مذهبی بود از آنین مسیح که در کشور ایران آرزوی رواج یافته است .» «تاریخ فرهنگ ایران» «در ترکیب صریح»

مصحف کلدانی

۱. نیه نیه دجه دجه	صوابین یا صبی ها
۲. سه هکلم اکتا بنتا	که بهر بی طعنه پیوسته کده
۳. یه یه حکم حله قسما	شده و آنها را صابین میند
۴. داسما سندی هجه هجه	گویند اصلاً از سر زمین سلطین
۵. دجله هجی هجه هجه	بوده که یهودیان ظالمه آنها را
۶. بصیغه هجه هجه	از آنجا رانده اند و ظاهر آنان

مخطوط کلدانی لکتاب الرتب والقرس

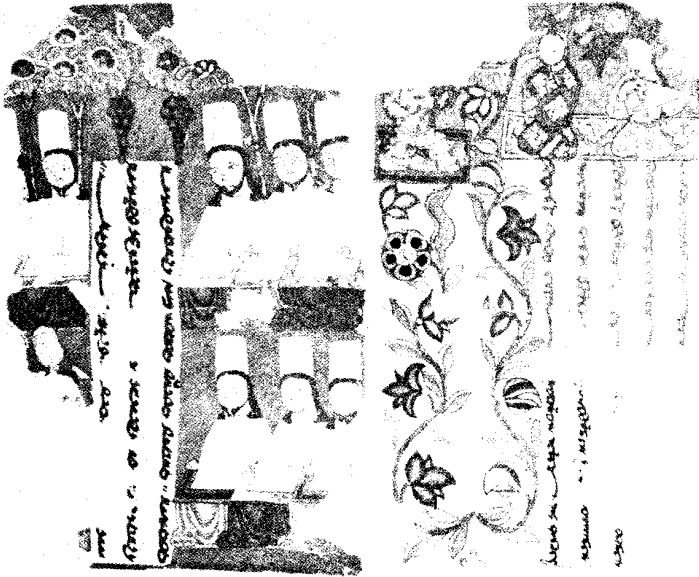
فرق‌ای از یهود یا کهنانیان بوده اند که از دین موسی خارج شده و به دین عیسی هم نگزیده، فقط حضرت عیسی زکریا (یحییٰ مهدائی) را پیشوا و پیغمبر خود میدانستند. و این صابئین منداعی یا منسدله کلدیه امروز هم وجود دارند. و موصوفه لیل کتابند. در رهنمای اخیر که تحقیق کاملی در باره مذہب منداعیان شده معلوم گردید که پیش از هشت هزار نفرند که در عراق ایران (کویت، بصره، سوق الشیخ، اهبواز، خرمشهر و آبادان) سکنی دارند. و عدّه قبلی هم «در شوش و بیروت و اسکندریه - مسکن ساخته اند. این صابئین منداعی غیر از صابئین آرامی حرّان (۱) میباشد. چه صابئین حرّان ستاره پرست و شرک بوده اند. و اینان (صابئین منداعی) در زمره اهل کتاب بشمار آمده و در قرآن مجید سه بار یاد شده اند (سوره بقره آیه ۶۲، سوره مائده آیه ۴۹، و سوره حج آیه ۱۷)

زبان منداعی از شاخه های آرامی شرقی و از آلند سامی است و از نظر صرف و نحو نزدیک به لجه آرامی تلمود بابلی میباشد وین منداعی دارای ادبیات مذہبی و سیمی است که ماخذ پرارزشی برای تحقیق در مذہب «گنوسی» بشمار میرود و دارای کتابهای مذہبی و جهانگذاست که مهمترین آنها را «کتاب گینزا» خوانند یعنی کتاب گنج، و «سیرایا» نیز گویند یعنی کتاب بزرگ. و کهنه ترین کتب مذہبی ایشان بشمار است. و در آئین و عقایدشان عقاید بابلی و کلدانی و ایرانی اثر نهاده است. منداعیان دارای خط مخصوصی هستند مشتمل بر ۲۳ حرف که قرابت زیادی بخط منطقی و فینیقی دارد و مانند خطوط سامی از راست چپ نوشته میشود. در موزه بریتانیا یک متن قدیم صبی بر الواح فلزی موجود است که متعلق به قرن چهاردهم میلادی است. و کتیبه های تنگ «سروک» «خوزستان» ثابت میکند که خط صبی در قرن دوم میلادی معمول بوده است و این خط قویاً برای نوشتن تعلیمات دینی و ادعیه مذہبی نیز بکار میرفته است. «فضای اندک از متعلق دکتر محمد جواد شکور. نشریه شماره اول سازمان اوقاف. شهریور ۱۳۴۵»

در همین مقاله آمده است که «مانی در جوانی باین فرق پیوست و اعتقادات خود را بجمع به «شیت» و «اخوخ» و بعضی

(۱) حرّان از شهرهای قدیم بین النهرین است که امروز از آن جز دو کده های چیزی نمانده است و این شهر مرکز صابئیان بود. «قاموس الاعلام ترکی». در معجم البلدان وقت آمده است که حرّان شهری است بزرگ از جزیره اقنود و مقبّه دیام مصر که از دهک یک روز و از رقه دورتر فاصله دارد و در راه موصل مشتم واقع است. یونانیان حرّان را Khannan در ویسان کار یا میناسند.

مستندات دیگر از آن جماعت نمانده کرد. و بمقتول بن ندیم استخوان بندی اساس دین خود را از سفید فراگرفت.
 نیز بن ندیم میگوید «خط مانی مستخرج از فارسی و سریانی است، همچنانکه نذیب او مرکب از جو سیت و نصرانیت است
 و حروف الفبای آن زیادتر از حروف عربی است و مانویان اینگیلما و کتابهای مینی خود را باین خط نوشته اند و مردم را در آینه
 و سرفند نیز کتابهای خود را بر آن نوشته و آن خط را خط دین می نامند»



مانی معاصرش پروا نداشت و هرگز ساسانی است: او خط سریانی را که یکی از خطوط رایج آن زمان بود با خط پهلوی آمیخت
 و تصرفاتی در آن کرد و آن خط در حدود ۳۵۰ سال قبل از ظهور اسلام اختراع شد و تا حدود دو سده بعد پس از اسلام هم
 در ماوراءالنهر وجود داشته است. حدود العالم درباره شهر سرقت می نویسند «امذروی فاگاه مانویان است و ایشان
 نغوشان خوانند» و بنا بر این نوشته مانویان تا حدود ۳۷۲ تألیف حدود العالم دیگر نغوش خوانند.
 مذکور: در روزگار مانی، خط ارمنی که مخلوطی از لاتین (یونانی)، وادستا است بوسیله «سرو باستوش»
 (متوفی ۴۴۰ میلادی) که در زمان سلطنت ارشاک دوم بسال ۳۵۰ میلادی متولد شده است، اختراع شد.
 «میراث نغوش» «میراث نغوش»

(خط آرامی)

الغباى خط ارمنى (حروف درشت) . استنساخ مؤلف از
کتاب پیدایش خط و خطاطان ص ۳۲
و چون این خط از یونانی و اوستایی بوجود آمده از شروع فیثقی
و آرامی میباشند .

ԱԲԳ ԴԵԶ ԸԹԺ ԻԼԽԾ

Կ Ն Ղ Ճ Մ Յ Ն Շ Ո Ղ Պ

Ջ Ռ Ս Վ Տ Ր Ց Թ ի լ ժ թ ռ խ

خط ندمری و نبطی :

ندمری از آرامی پیداشده و منسوب به شهر ندمرات که در اوایل تاریخ مسیحی به نژاده عالی از مبدع و عظمت رسید و امر دوزانین
خط جز آثار شفقش بر بقایا و ذرا بهای آن شهر باقی مانده و شبیه به خط مربع است .

و از آنجاست خط نبطی که در شهرهای بصری و حیرون و صلجد در شام قدیم و در حران ناحیه شرقی فلسطین معمول بوده است .
و آن بزده نوع مختلف یافت شده یکی نزدیک به خط آرامی که نوع قدیمتر است .

و دیگری که نزدیک به خط عربی میباشد و آنرا نبطی متأخر گویند . محققین و کشفین نوع اخیر را از سنگ نبشته نایافته
و بدان پی برده اند و این نوع خط نشانه ای از آغاز دوران اتصال بعضی از حروف عربی بعضی دیگر است . و این خط
بالتصرفاتی که در آن بعمل آمده اصل و ریشه خط نسخی قدیم عربی میباشد . و از نفس عبارات سنگ نبشته معلوم میشود که
نبطی متأخر تقریباً از قرن دوم میلادی تا قبل از اسلام در کتابات عرب تداول داشته است .

تذکره : بعینه مطالب را در باره خط نبطی در طلیعه ع مطالعه فرمائید

در اعلام المنجد ص ۵۱۲ میخوانیم که « نبط یا انباط قبایلی از عرب اند که تا قرن چهارم قبل از میلاد پیوسته
بیابان گرد بودند پس آنان در جنوب فلسطین سکونت گزیده و پیرا (سلسله) اراکا اکنون موضعی در اردن است
و شهر ادمیان بود ، مرکز و تختگاه خود قرار دادند و برای اولین بار خود را در تاریخ و تمدن ظاهر ساختند -
و تمدن هلنی از آثار آنها ظاهر و هویداست ، امپراطور تراجان (۱۰۶ بعد از میلاد) آنها را مغلوب و منگوب نمود .
مشهورترین پادشاه نبطی حارث اول است (حدود ۱۶۹ قبل از میلاد) که هم پیمان کرده آموئی بوده است .

الغباى خط آرامی و شاخه های که از آن منشعب گشته در صفحه ۷۲ بسنگرید ←

(۱) شهر پترا بعد از قرن دوم میلادی تا زمان فتوحات اسلامی مرکز استغنی مسیحی بوده است . « اعلام المنجد ص ۸۰ »

این جدول که

شامل خطوط آرمی و شمیری است بانطبق از تاریخ الخط العربی و مصور الخط و سبک نشانی و الوسیط تهیه شده است در این جدول تنها شمیر هندی دیده میشود که قبلاً نمونهای آنرا دیده شد.

عربی مربع	عربی عادی	هندی کند و نیکی	خط نیمایی	سریانی عادی	پهلوی	پهلوی تفریق	آرمی
ا	آ	۴	۲	۱	ا	۱	۴
ب	ب	۵	۳	۲	ب	۲	۵
ج	ج	۶	۴	۳	ج	۳	۶
د	د	۷	۵	۴	د	۴	۷
ه	ه	۸	۶	۵	ه	۵	۸
و	و	۹	۷	۶	و	۶	۹
ز	ز	۱۰	۸	۷	ز	۷	۱۰
ح	ح	۱۱	۹	۸	ح	۸	۱۱
ط	ط	۱۲	۱۰	۹	ط	۹	۱۲
ی	ی	۱۳	۱۱	۱۰	ی	۱۰	۱۳
ک	ک	۱۴	۱۲	۱۱	ک	۱۱	۱۴
ل	ل	۱۵	۱۳	۱۲	ل	۱۲	۱۵
م	م	۱۶	۱۴	۱۳	م	۱۳	۱۶
ن	ن	۱۷	۱۵	۱۴	ن	۱۴	۱۷
ع	ع	۱۸	۱۶	۱۵	ع	۱۵	۱۸
ف	ف	۱۹	۱۷	۱۶	ف	۱۶	۱۹
ق	ق	۲۰	۱۸	۱۷	ق	۱۷	۲۰
ک	ک	۲۱	۱۹	۱۸	ک	۱۸	۲۱
گ	گ	۲۲	۲۰	۱۹	گ	۱۹	۲۲
خ	خ	۲۳	۲۱	۲۰	خ	۲۰	۲۳
د	د	۲۴	۲۲	۲۱	د	۲۱	۲۴
ذ	ذ	۲۵	۲۳	۲۲	ذ	۲۲	۲۵
ر	ر	۲۶	۲۴	۲۳	ر	۲۳	۲۶
ز	ز	۲۷	۲۵	۲۴	ز	۲۴	۲۷
س	س	۲۸	۲۶	۲۵	س	۲۵	۲۸
ش	ش	۲۹	۲۷	۲۶	ش	۲۶	۲۹
ص	ص	۳۰	۲۸	۲۷	ص	۲۷	۳۰
ض	ض	۳۱	۲۹	۲۸	ض	۲۸	۳۱
ط	ط	۳۲	۳۰	۲۹	ط	۲۹	۳۲
ظ	ظ	۳۳	۳۱	۳۰	ظ	۳۰	۳۳
ع	ع	۳۴	۳۲	۳۱	ع	۳۱	۳۴
غ	غ	۳۵	۳۳	۳۲	غ	۳۲	۳۵
ف	ف	۳۶	۳۴	۳۳	ف	۳۳	۳۶
ق	ق	۳۷	۳۵	۳۴	ق	۳۴	۳۷
ک	ک	۳۸	۳۶	۳۵	ک	۳۵	۳۸
گ	گ	۳۹	۳۷	۳۶	گ	۳۶	۳۹
خ	خ	۴۰	۳۸	۳۷	خ	۳۷	۴۰
د	د	۴۱	۳۹	۳۸	د	۳۸	۴۱
ذ	ذ	۴۲	۴۰	۳۹	ذ	۳۹	۴۲
ر	ر	۴۳	۴۱	۴۰	ر	۴۰	۴۳
ز	ز	۴۴	۴۲	۴۱	ز	۴۱	۴۴
س	س	۴۵	۴۳	۴۲	س	۴۲	۴۵
ش	ش	۴۶	۴۴	۴۳	ش	۴۳	۴۶
ص	ص	۴۷	۴۵	۴۴	ص	۴۴	۴۷
ض	ض	۴۸	۴۶	۴۵	ض	۴۵	۴۸
ط	ط	۴۹	۴۷	۴۶	ط	۴۶	۴۹
ظ	ظ	۵۰	۴۸	۴۷	ظ	۴۷	۵۰
ع	ع	۵۱	۴۹	۴۸	ع	۴۸	۵۱
غ	غ	۵۲	۵۰	۴۹	غ	۴۹	۵۲
ف	ف	۵۳	۵۱	۵۰	ف	۵۰	۵۳
ق	ق	۵۴	۵۲	۵۱	ق	۵۱	۵۴
ک	ک	۵۵	۵۳	۵۲	ک	۵۲	۵۵
گ	گ	۵۶	۵۴	۵۳	گ	۵۳	۵۶
خ	خ	۵۷	۵۵	۵۴	خ	۵۴	۵۷
د	د	۵۸	۵۶	۵۵	د	۵۵	۵۸
ذ	ذ	۵۹	۵۷	۵۶	ذ	۵۶	۵۹
ر	ر	۶۰	۵۸	۵۷	ر	۵۷	۶۰
ز	ز	۶۱	۵۹	۵۸	ز	۵۸	۶۱
س	س	۶۲	۶۰	۵۹	س	۵۹	۶۲
ش	ش	۶۳	۶۱	۶۰	ش	۶۰	۶۳
ص	ص	۶۴	۶۲	۶۱	ص	۶۱	۶۴
ض	ض	۶۵	۶۳	۶۲	ض	۶۲	۶۵
ط	ط	۶۶	۶۴	۶۳	ط	۶۳	۶۶
ظ	ظ	۶۷	۶۵	۶۴	ظ	۶۴	۶۷
ع	ع	۶۸	۶۶	۶۵	ع	۶۵	۶۸
غ	غ	۶۹	۶۷	۶۶	غ	۶۶	۶۹
ف	ف	۷۰	۶۸	۶۷	ف	۶۷	۷۰
ق	ق	۷۱	۶۹	۶۸	ق	۶۸	۷۱
ک	ک	۷۲	۷۰	۶۹	ک	۶۹	۷۲
گ	گ	۷۳	۷۱	۷۰	گ	۷۰	۷۳
خ	خ	۷۴	۷۲	۷۱	خ	۷۱	۷۴
د	د	۷۵	۷۳	۷۲	د	۷۲	۷۵
ذ	ذ	۷۶	۷۴	۷۳	ذ	۷۳	۷۶
ر	ر	۷۷	۷۵	۷۴	ر	۷۴	۷۷
ز	ز	۷۸	۷۶	۷۵	ز	۷۵	۷۸
س	س	۷۹	۷۷	۷۶	س	۷۶	۷۹
ش	ش	۸۰	۷۸	۷۷	ش	۷۷	۸۰

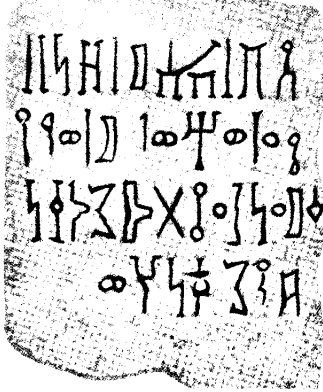
خط مستند - قدیمترین خطی است که در شبه جزیره عربستان شناخته شده و نیز آنرا خط

حمیری نامید زیرا حمیر با آخرین قومی بوده اند که خط مستند نوشته اند، و پیش از حمیرها سبائیان و عینیان - و قتیبیان و اقوام عربی دیگر در نقاط دور دست، این خط را بکار برده اند، چنانکه کشفیات شرکت «پترویل دامکن»

این مطلب را روشن ساخته است و علاوه مکتوبات دیگری که از حضرتیات در گوشه مکنار جزیره العرب برآید و موزه مارا پر ساخته گواه آنست. خطاسند مانند خط عربی فعلی از راست بچپ نوشته و گاهی برخلاف آن و بروش لاتین خوانده میشود. و گاهی هم از هر دو طریق آمیخته است و چون سطر بپایان میرسد از چپ راست شروع میشود بر شکل طرفونی و ما یچ:

عده‌ای از دانشمندان عرب شناس قائلند که خط «معینی» مقدم بر «سبائی» بوده و خط معینی بر بنیاد تر از نبراسال قبل از میلاد باگشت میکند. ولی «قبتانی» و «حضرموتی» و «سبائی» و حمیری اوسانی و «دوریدان» و «دین مکرمانا» متوالی عربی در جنوب جزیره العرب بوده و خطشان همه خطاسند بوده است. و علاوه بر آنچه گفته شد مکتوباتی خطاسند در جزیره «دیولوس» یونان و در «جزیره مصر» بدست آمده است و مستشرقین در باره خطاسند ذروع آن از «لیحانی» و «ثمودی» و «صفوی» که در بندیهایی حجاز (مدین حجر) و عراق و شام و کویت و احسا و یمن کتاب نوشته اند و این ذروع باصل خود یعنی خطاسند مشابهت دارند و آنها همه از خط منبلی قدیمترند. و خط منبلی تا نزد که در بندیهایی بحریره «بصری» و «لحا» یافت شده مستشرقین از ذروع اسند نشنوده اند. و خطاسند نسبت به خط

معینی خواهر حساب میشود. وجود این نوشته با اقوال عربیاتیید میکند که خط خود را جزوه گفته اند



بواسطه آنکه از قلم اسند گرفته شده است و رسم حروف منفرد آن بر اسند دور میزند و وصل و فصل و تسویه آن همانند اسند میباشد و در چهارده حرف میان حروف اسند و کوفی مشابهت موجود است. خط لیحانی منسوب به بنی لیحان، این خط در شمال کنه مکرّم در سرزمین بنی لیحان حوالی عسفان و قدیم کشف شده است

دود معینه از خط اسند متفصل از کتاب تاریخ الخط العربی طاب

الفبای خط مُسند منقول از کتاب
مصوّر الخط العربی -

ض	ⱪ	ا	ⱦ
ط	Ɑ	ب	{ ⱪ ⱪ ⱪ ⱪ ⱪ Ⱬ Ⱬ ⱬ ⱬ }
ظ	Ɱ Ɱ Ɱ	ت	Ɑ Ɑ
ع	Ɐ	ث	Ɱ Ɱ
غ	Ɒ Ɒ Ɒ Ɒ Ɒ	ج	Ɐ
ف	ⱱ ⱱ	ح	Ɒ Ɒ
ق	Ⱳ	خ	ⱱ ⱱ Ⱳ Ⱳ Ⱳ
ک	ⱳ ⱳ ⱳ ⱳ	د	Ⱳ Ⱳ ⱳ ⱳ
ل	ⱴ ⱴ ⱴ ⱴ	ذ	ⱳ ⱳ ⱳ ⱳ ⱳ
م	Ⱶ Ⱶ ⱶ ⱶ ⱶ ⱶ	ر	{ > < < > < 2 > < }
ن	ⱷ ⱷ ⱷ	ز	ⱴ ⱴ ⱴ
و	ⱸ ⱸ ⱸ	س	Ⱶ Ⱶ Ⱶ Ⱶ
ه	ⱹ ⱹ ⱹ	ش	{ ⱶ ⱶ ⱶ ⱶ ⱷ ⱷ ⱷ }
ی	ⱺ	ص	ⱸ ⱸ ⱸ

وعلامه دانشمندان اروپا کوشش بسیار در تفسیر آن کرده
ولی تاکنون کمال آن موقوف نشده اند و در اینکه خط در زبان
یونانی یکی از لغتها و خطوط عرب است شک نیست .
خط ثمودی منسوب به ثمود ساکنان مدائن صالح
که در حدود العلاء (الحجر) و مدائن صالح (دیار ثمود)
در شمال مدینه منوره بر سر راه بین حجاز و صحرائی سینا
که فعلی بر آردن میشد کشف شده است . « لیتما »
در باره نوشته های ثمودی میگوید تاریخ این نوشته ها
بسال ۱۰۶ میلادی است اگر این تاریخ صحیح باشد
این ثمودیها غیر از ثمودیهای قدیم بوده اند . ثمودیها
قدیم از اعراب بوده اند و ایسان شاید بقایای آن از
آنها بوده باشند .

در نوشته های آشوری ذکر آنها شده است و بنا بر نوشته های یونانی و رومی آنها تسکیم آنها نامیده اند و نام آنها
در قرآن آمده است « اعلام المنجم ص ۱۶۱ »

سه خط یونانی و ثمودی و صفوی از نوع خط مسند اشتقاق یافته است ، و ثمودی و صفوی را بصنیده خط منطقی میتوان مآدر
خط عربی حساب آورد .

آگاهی ؛ چنانکه اشاره شد . از فروغ مسند کی خط سبائی یا سبئی و دیگری خط حمیری میباشد که
در کتابت از این دو خط نیز پدید آمده است . در سال ۱۷۱۱ میلادی حمدانی از خط سبائی پرسید « نیکو دانم آنکه
کشف شد و نسخه ای از آن برای قرانت و محل رموز آن خط بارو پا فرستاده شد و همچنین در سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۳۶

مست لیبانی	مست نمودی	مست سنوی	لیبلی	حرف
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	ا
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	ب
Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ج
Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	د
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	هـ
Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	و
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ز
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	ح
Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ط
Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ	ی
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ک
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ل
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	م
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ن
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	س
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ع
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ف
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ص
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ق
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ر
Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ش
Ⲁ	Ⲁ Ⲁ Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ت
Ⲁ	Ⲁ	Ⲁ Ⲁ	Ⲁ	ث

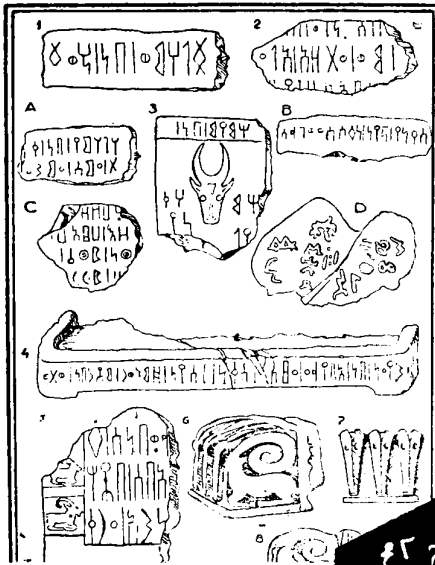
و ۱۸۷۰ کاوندگان، قطعات زیاد
 در «صفنا» و «سد مأرب»
 از اینگونه آثار و سنگ نبشته پست
 آورده که شرح مفصل آن در کتاب
 «معی این صندوق جزو اول تألیف
 شکیب سلان آمده است. سنگ نبشته
 از دیار عاد و ثمود و مشهد و اد
 مشقت بخط حمیری نیز کشف شده است
 در فرهنگ قصص قرآن باغی ص ۸۴
 نوشته سال ۱۳۳۱ شمسی کاخین آثار سبنا
 و کتیفات آنان با مختصر مذکور است
 و می نویسد که در سال ۱۸۴۳ میلادی در
 به «ارنود» در نهند فرانسوی سید
 واد (۵۶) نقش از صفنا، خرابیه،
 مأرب و حرم بلقیس بارغان آورد.
 و بنا نبشته نامبرده از سال ۱۷۶۲ م
 تا امروز اکتشافات آثار سبنا او را داشته

و هزاران نقش در شهرهای کثوفه در سه زمین مین بدست آمده است.

سنگ نبشته دیگر را در صفحه ۷۶ ملاحظه فرمائید ←

نمونه های خطوط حمیری
۰۹۱۶۲۷	۸۱۱۱۱	۰۹۱۱۱	۰۹۱۱۱	۰۹۱۱۱
۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱
۰۹۱۱۱	۰۹۱۱۱	۰۹۱۱۱	۰۹۱۱۱	۰۹۱۱۱
۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱

نمونه های خطوط حمیری



ابن ندیم گوید: نسخای بنقل حمیری را که از خزانه مأمون بوده دیده ام و مثال او را در اینجا (کتاب الفهرست) چنانکه در آن نسخ بود ثبت میکنم. نقل از صفحه ۱۴ آن کتاب.

سنگ نبشته هایی است از دیوار عادی و نمود و مشهد وادی ثقیب « منقول از تاریخ الخط العربی و آدابہ »

نمونه خط حمیری در کتاب الفهرست شماره ۳۷۷ هجری

سجده القلم
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰
 ح ص م ل ن ع ش
 ح م ل ن ع ش
 ح م ل ن ع ش
 ح م ل ن ع ش

بعض الحروف المسماة ومشتقاتها والحروف السينائية ومشتقاتها

منقول ازمنصر رابط

حرف	رموز	الرموز	الحروف	الرموز	اسم الحرف	المعنى	حرف	الرموز	الحروف	اسم الحرف	المعنى	حرف	الرموز	الحروف	اسم الحرف	المعنى
1	א	א	א	א	aleph	واحد	א	א	א	aleph	واحد	א	א	א	א	א
2	ב	ב	ב	ב	beth	اثنان	ב	ב	ב	beth	اثنان	ב	ב	ב	ב	ב
3	ג	ג	ג	ג	gimel	ثلاثة	ג	ג	ג	gimel	ثلاثة	ג	ג	ג	ג	ג
4	ד	ד	ד	ד	daleth	اربعة	ד	ד	ד	daleth	اربعة	ד	ד	ד	ד	ד
5	ה	ה	ה	ה	he	خمس	ה	ה	ה	he	خمس	ה	ה	ה	ה	ה
6	ו	ו	ו	ו	waw	سبعة	ו	ו	ו	waw	سبعة	ו	ו	ו	ו	ו
7	ז	ז	ז	ז	zain	ثمان	ז	ז	ז	zain	ثمان	ז	ז	ז	ז	ז
8	ח	ח	ח	ח	heth	تسعة	ח	ח	ח	heth	تسعة	ח	ח	ח	ח	ח
9	ט	ט	ט	ט	teth	عشرة	ט	ט	ט	teth	عشرة	ט	ט	ט	ט	ט
10	י	י	י	י	yod	الحرف العاشر	י	י	י	yod	الحرف العاشر	י	י	י	י	י
11	כ	כ	כ	כ	kaph	الحرف الحادي عشر	כ	כ	כ	kaph	الحرف الحادي عشر	כ	כ	כ	כ	כ
12	ל	ל	ל	ל	lamed	الحرف الثاني عشر	ל	ל	ל	lamed	الحرف الثاني عشر	ל	ל	ל	ל	ל
13	מ	מ	מ	מ	mem	الحرف الثالث عشر	מ	מ	מ	mem	الحرف الثالث عشر	מ	מ	מ	מ	מ
14	נ	נ	נ	נ	nun	الحرف الرابع عشر	נ	נ	נ	nun	الحرف الرابع عشر	נ	נ	נ	נ	נ
15	ס	ס	ס	ס	samek	الحرف الخامس عشر	ס	ס	ס	samek	الحرف الخامس عشر	ס	ס	ס	ס	ס
16	ע	ע	ע	ע	ayin	الحرف السادس عشر	ע	ע	ע	ayin	الحرف السادس عشر	ע	ע	ע	ע	ע
17	פ	פ	פ	פ	pe	الحرف السابع عشر	פ	פ	פ	pe	الحرف السابع عشر	פ	פ	פ	פ	פ
18	צ	צ	צ	צ	tsade	الحرف الثامن عشر	צ	צ	צ	tsade	الحرف الثامن عشر	צ	צ	צ	צ	צ
19	ק	ק	ק	ק	qoph	الحرف التاسع عشر	ק	ק	ק	qoph	الحرف التاسع عشر	ק	ק	ק	ק	ק
20	ר	ר	ר	ר	res	الحرف العشرين	ר	ר	ר	res	الحرف العشرين	ר	ר	ר	ר	ר
21	ש	ש	ש	ש	sh-s	الحرف الحادي والعشرون	ש	ש	ש	sh-s	الحرف الحادي والعشرون	ש	ש	ש	ש	ש
22	ת	ת	ת	ת	taw	الحرف الثاني والعشرون	ת	ת	ת	taw	الحرف الثاني والعشرون	ת	ת	ת	ת	ת

طلیحه ۴ مختصر جغرافیا و تاریخ شبه جزیره عربستان

عربستان شبه جزیره ایست که قسمتی اید جنوب غرب آسیا. پوست ر ۳۲۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع قرار گرفت است از طرف شمال بنجاک عراق و فلسطین و ماوراء اردن، و از مغرب بریای احمر، و از طرف جنوب بریای عمان و خلیج عدن. و از شرق بنجیج فارس و دریای عمان محدود میشود. گرچه از لحاظ جغرافیای سیاسی عربستان را جزو قلمرو آسیا محسوب میدارند اما از نظر ساختمان طبیعی و نوع معیشت سکذ آن شبیه صحرای کبیر افریقا است و تحقیقات زمین شناسی نیز این مطلب روشن کرده است که عربستان بقایای قاره بزرگی است از دوران اول زمین شناسی که از مغرب تا صحرای کبیر افریقا امتداد داشته و برابر فرو نشستن قسمتی که بنام دریای احمر معروف است از افریقا جدا شده است و امروز جمیع این ناحیه از لحاظ آهسته و رسوم و وضع زندگی شباهت تام باهم دارند. شبه جزیره عربستان، فلاتی است بلند که اطراف آن را کوههای کم ارتفاع که هم جا به جازات دریای اطراف آن امتداد دارد، محصور نموده و میان این رشته کوهها فلات وسیعی از شرق و میانها خشک و سوزان تشکیل گردیده است.

عربستان بر پنج قسمت بزرگ تقسیم میشود؛ حجاز (که بیستان فاصل میان نجد و تهامه) - تهامه یا غور (طرف غربی رشته کوه سراته تا دریای سرخ) - نجد (طرف شرقی رشته کوه سراته تا جایی که مرتفع است) - عروض (دو نباله نجد که بنجیج فارس منتهی میشود و مثل ربیانه واحسا، دحمان و حوالی آنهاست) - یمن (قسمت واقع در جنوب حجاز و نجد با حضرموت و مهره و شحر) .

از زمانهای بسیار قدیم در نقاط معینی از عربستان زندگی شهرنشینی وجود داشته است. این نقاط قسمتی از مناطق حاصلخیز و نقاطی است که بر سر راههای تجارتنی واقع بوده است.

در عربستان چند راه بازرگانی بوده که هر یک در عصری و بجهاتی رونق داشته است؛ ۱ راه شمالی بوده که از دریای خلیج عمان و فارس آغاز و پس از پیچیدن بادیه الشام و فلسطین به بندر صور پایتخت فنیقیه منتهی میشده. یا بقصد مصر از سوریه و فلسطین بنجیج عقبه در مغرب عربستان و بندر غزوه میرفته است. در سر این راه شهرهای مهم و واحدهای

تذکر - مطالب این طلیحه از تاریخ اسلام دکتر علی اکبر فیاض استاد دانشگاه تهران چاپ دوم ۱۳۲۵ شمسی انتخاب تیر شده است. نصاب

مستبر وجود داشته از قبیل بابل، حیره، و در تاجندل (الجوف کنونی)، تدمر و غیره که دیرانه های برخی از آنها هنوز در میان دیده میشود و ارتباط عراق با مدیترانه و مصر از این راه بوده است.

۲- راه دیگر راه عربستان جنوبی است که شتیه های هند بار خود را به بندر عمان یا یکی از بندرهای دیگر جنوب سید و کارهای عرب از موازات ساحل جنوبی یمن، و از آنجا موازات دریای سنج یعنی از زمین همار تنامه به عربستان شکی پتیه (پترا-پترا) میرده اند و از آنجا به بندر ایله در خلیج عقبه یا به بندر غزه در مدیترانه.

عربستان سکن دیرینه اقوام سامی و شاید هم مهند اصلی این نژاد بوده است، چنانکه بسیاری از دانشمندان جدید عقیده اند که هزار سال پیش از میلاد قبایل سامی مانند امواج دریای کی پس از دیگری از این سرزمین بیرون آمده اند و از آنجا به کشورهای آباد اطراف از عراق تا مصر گسترده شده اند. آشورها، بابلیها قدیم، کنعانیها، عبرتها، آرامیها و نبطیها- همه از این مهاجران بوده اند.

در طایفه ۳ راجع با اقوام سامی و طبقات اعصاب اشاره می شود، در اینجا نیز بناست بگوئیم قوم عرب را بر طبق تقسیم کرده اند عرب بائده، عرب قحطانی، عرب عدنانی.

عرب بائده از میان رفته اند فقط ذکر سرنوشت بعضی آنها بر سبیل عبرت در قرآن و احادیث نبوی آبیان آمده است و مشهورترین این قبایل عالق، عاد، ثمود است، و این دسته را عرب طایفه نیز گویند.

قد مسلم این است که در عصر اسلام ساکنان عربستان به دو دسته منقسم بوده اند، قحطانیها در جنوب و عدنانیها در شمال تاریخ هم نشان میدهد که در وقت شبه جزیره از دیرباز دوزخ کی مستقل و متمایز از یکدیگر وجود داشته است که طبعاً باید ناخند تقسیم قرار گرفته باشد. عرب قحطانی را نیز عاربه یعنی عرب صلی گویند. این گروه هم ابتدا در شمال در کنار فرات بوده پس به یمن هجرت کرده و در آنجا تقسیم شده تشکیل دولت و حکومت داده اند مشهورترین قبایل قحطانی جُرهم (ثانی)، دسبا و حمیر است. سبائیان و حمیریان با جسته و هندوستان و سواحل خلیج فارس عمان تجارت میکردند و تمدنی از رفیع تمدن فنیقی و مصری داشته اند.

امروز از مراحجه بنایع یونانی (بیزانسی)، حبشی و تقایسه و تطبیق آنها با هم و باروایات عربی و همچنین از مطالبه چندین نژاد

نقش‌گشایی که از خود عربستان بدست آمده است تاریخ جنوب عربستان مقدار زیادی روشن شده و اطلاعات گرانها را به باقیام و دولتهای عربی این ناحیه و اوضاع سیاسی اجتماعی آنها بدست آمده است. جنوب عربستان مهد قدیمترین تمدنهای شبه جزیره است. مردم آن بزبانهای مختلف ولی بسیار نزدیک بهم و با عبارات بهتر با هم‌نامی مختلف یک زبان سخن می‌گفتند. خط شترکی داشته‌اند از بعضی خط فینیقی ولی با چند حرف زیادتر و از حیث شکل و ارای شیبه مخصوصی بخود، حروف مقطع می‌رشته‌اند و میان کلمات را با خط عمودی می‌نویسند، سطر را از بالا از راست بچپ از چپ راست می‌گاشته‌اند (مُسد).

از منابع موجود تاکنون نام چندین دولت جنوبی بدست آمده است: معین، حضرموت، بقیان، جیاء، اوسان، سبأ، حمیر - و این دو دولت اخیر، دو امپراطوری بوده که دولتهای اطراف را خود برداشت. قدیمترین این دولتها، دولت معین بوده که در ناحیه «جوف» جنوبی قرار داشته و پایتخت آن بنام قرنه یا قرناو در شمال نارب بوده است. ذکر این اقوام بنام معونیان در نوشته‌های قدیم هیود موجود است. نام قریب ۲۶ پادشاه معینی از کتیبه‌های جنوب بدست آمده است. قدرت دولت معین از یک سو تا سواحل خلیج فارس و از دیگر سو تا سوازه کشیده شده بوده است. آثاری که از بازگمان معینی در مصر و یونان پیدا شده است. از شت بهتی که بن معینی بود باها در اسامی شخصی و هدایان و سایر اوضاع اجتماعی دیده می‌شود بعضی احتمال داده‌اند که معینی‌ها از آرامی‌های عراق بوده‌اند از آنجا هجرت کرده‌اند. کتیبه‌های معینی بعضی متعلق به سده چهاردهم پیش از میلاد می‌دانند و بعضی از سده هشتم تا ششم. آغاز تشکیل دولت سبأ با احتمال قوی از قرن هشتم پیش از میلاد بوده (۱) و دنبالش که دولت حمیری بوده است تا قرن هشتم میلادی یعنی تا نزدیک‌های ظهور اسلام امتداد یافته است. پادشاهان حمیرا تبع و تابعه نامیده‌اند. دولت حمیری دشمن خطرناکی در پهلوی خود داشت و آن دولت حبشه بود که خیال تغیر زمین زرخیز را در سر می‌پروراند.

۱) مؤلف فرنگ‌تصیر آن می‌نویسد: سلطنت ملقبوس ملک سبأ قرن دهم قبل از میلاد در روزگار پادشاهی حضرت سلیمان بوده است. معقین متعینه دارند از آن زمان و اینست هیود در کشورین مفعول کرده است.

۲) اعلام کتاب المبعوث: ۱) سلیمان حکیم پادشاه اسرائیل فرزند داود عدد ۹۷۰ تا ۹۳۵ قبل از میلاد مکه است.
 ۲) داستان حضرت سلیمان و سیدم ملقبوس ملک سبأ در مقابل سلطنت و قدرت خدا و سلیمان، در سوره نمل آیات ۱۰ تا ۴۳ گویای عظمت و استقامت سلطنت ملک سبأ و تحت ظلم و آزار آقا سیدمسی او و قوم او می‌باشد. خداوند

در هر فرصتی بجزب عربستان دست اندازی میکند. حبشی با علاوه بر همسایگی با اعراب جنوبی شاید قرابت نژادی هم داشته باشد چنانکه بسیاری از محققین اروپائی معتقدند، و مؤید این احتمال کلمه تبع و حمیر است که لغت حبشی است. اولی بمعنی توانا و دومی بمعنی تیره رنگ است.

در سال ۵۶۶ میلادی پادشاه حبشه بشرقی امپراطور روم «اریاط» و «ابرهه» را با لشکر سپاه تصرف مین فرستاد و ذونواس پادشاه حمیری را مغلوب ساخت و پس از آن داستان اصحاب فیل که در قرآن ذکر شده پیش آمد. حبشی ها قریب پنجاه سال بر مین حکومت کردند تا آنکه در حدود ۵۷۰ میلادی شاهزاده حمیری بنام «سیف ابن ذی یزن» از پادشاه ایران خسرو انوشیروان، یاری گرفت، و با لشکر ایرانی و سرداری بنام «دهریز» یا هرز بر مین آمد و حبشها را بیرون راند. طولی نکشید که سیف بن ذی یزن بدست بنده حبشی خود کشته شد و از آن پس مین مستقیماً بدست ایرانیان افتاد. این وضع تا زمان ظهور اسلام دوام داشت، و از آن نقطه - ایرانیان با نژاد بومی مین نسل بوجود آمده بود که آنها را ابناء یا ابناء الاحرار مینامیدند، و در تاریخ اسلام نام آنها مکرر برده شده است.

دراواخر حکومت حبشها بدینجی دیگری بر مین وارد شد و آن خزایی سده مآرب بود، این سده بر اثر سیل بزرگی «سَیْل العَرَم»^(۱) خراب و با خزایی آن ناحیه بزرگی از مین ویران گردید، و مردم آنجا بجای های دیگر کوچیدند. خزای های این سده بانفوش و کتیبه یابی که دارد هنوز باقی است.

خط حمیر بهیابانام سنده معروف است و زبانشان را حمیری و گاهی سبائی مینامند. این زبان بزبان - جفیری (حبشی) نزدیکتر است تا ببری شمالی.

اتقوامر دولتهای شمالی عربستان -

عربستان شمالی با صحرای بادیه الشام از سه طرف بمسایه دیوار بدیوار اتقوام مختلف و کشور های قدیمی جهان عراق، سوریه و مصر است. بدینجهت تا جایی که اسناد تاریخی موجود نشان میدهد عربستان شمالی محل آمد و رفت های بزرگ

(۱) سرزمین ذوقان بنام سبأ پیش از اسلام نازل و ضمن آیات ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ اشاره به سیل العرم و خزایی سده مآرب شده است. همانند

بود است. شاهراه کاروانهای بازرگانی، گذرگاه اتوام مهاجر و مسیر لشکریهای جهانجویی.

دشال عربستان با مقتضای طبیعت زمین زندگی صحرانگیزی بسیار از شهرنشینی رواج داشته است. مناطق شهرنشینی این ناحیه غالباً همان واحه‌ها و آبادیهای واقع در امتداد راههای تجاری بوده است. از این مجتمعات دولتها نسبتاً معتبر و نیرومندی بوجود آمده که در تاریخ عربستان نقشهای عمده بازی نموده اند. مانند دولت حیره درزدیک فرات - دولت تدیس در حلب - دولت کندی در دوته الجدل (جزف شمالی امروز) - دولت غسانی یا آل حنبه در «حلی شام» - دولت پتره در غلیج عقبه.

بعضی از این اماکن امروز از حدود عربستان بیرون است لکن ساکنان آن در قدیم همه عرب اصل عربستان بوده اند. از آثار و نقوشی که در این سرزمین کشف شده است چنان برمیآید که وقتی قبایلی از جنوب در این نواحی گامگامی داشتند و در اخبار عرب نیز صحبت مهاجرت بعضی قبایل از جنوب بشمال است، مخصوصاً پس از شکست سده نازب. بناگفته پلین نویسنده رومی در سواحل شمالی و مرکزی دریای سُرخ کوچ نشینهای یونانی وجود داشته است که گلادور کاشف و عرب شناس معروف در کتاب خود از آنها شرح صحبت میکند. از اینجا مأخذی را بجای تعلیل تأثیرات یونانی که در زبان عربی دیده میشود میتوان بدست آورد. علاوه بر این، مهاجرین اعراب در نقاط دیگری از مرزهای شمالی خود با عنصر یونانی تماس و ارتباط داشته اند.

در دوران ضعف دولت مبین قومی سامی نژاد بنام نبطیها بر شمال غربی عربستان غلبه و در طی مدت دولت غلیبی در شهر «پتره»^(۱) ایجاد کردند. مورخین نبطیها را عربی نژاد و آرامی میدانند^(۲)؛ خط و زبان این قوم نیز آرامی بوده است، و در زبان عبری نزدیک بوده اند. پتره پایتخت نبطیان، در شبه جزیره سینا بوده است در محلی که امروز بنام وادی وادی موسی نامیده میشود. این شهر محل تلاقی راههای بازرگانی شمالی و جنوبی در سر راه شام و مصر و بندر خفته بوده است و بر اثر تماس با رومیها رنگ تمدن اروپائی آن محصورانجام گرفته بود.

آثار و بناهای ویرانه آن که امروز باقی است از این حال حکایت میکند، بعضی هم کلمه قدیم مذکور در قرآن آزلان

(۱) پتره پترا، نام شهری در عربستان قدیم که امروز بنام وادی موسی معروف است و در میان بحر ارم و بحر مدیترانه واقع بود. «لغتنامه دهخدا» - (۲) بعضی مورخان نبطیها را غیر عربی دانسته اند این را می بینیم بنامیه - ۵۰

تطبیق میکنند (العرب قبل الاسلام ۶۶). این ناحیه قبلاً در پادشاهی داود بدست دولت یهود افتاد و در صومالیه که نصرانیت را از یهود گرفته شد و به ادمیهها که نیز طوایفی سامی نژاد بودند داد و پس از مدتی بنیطیما از طرف شرق هجوم آورده دولت ادمی پرتو را برانداختند و االی آنها با فاتحین مخلوط شدند.

در قلمرو بنیطیما در ناحیه ای جنوبی موسوم به حسمی واقع در شمال حجاز در مسیر راه حجاز به شام قوم دیگری سکند شدند بنام شوم که این نام در قرآن مکرر آمده است. این قوم کمی از قدیمترین اقوام عربستان شمالی بوده است. پلین محل شومیا در «حجر» و دودنه الجندل ذکر میکند، زبان نمودی به عربی حجازی نزدیک و خطشان آرامی است.

دسته ای از شومیهها که در تمدن پیشرفته تر بوده اند در محل العلاء در حجاز شمالی دولتی تشکیل داده اند بنام دولت لیمیان که نامش در کتابهای یونانی آمده و کتیبه های آنان در دست است. این لیمیانها تمدنی داشته اند مرکب از عناصر تمدن معینی و بطنی بازنگ خاص نمودی. پس از انقراض این دولت قوم شوم بطرف جنوب یعنی حجاز و داخل عربستان عقب نشسته و نزدیک نمر اسلام جزیره قبائل هذیل محو شده است. و قوم شوم جزو اعراب با بدو بشمار است (۱).

در قرن دوم میلادی هنگامی که دولت پرتو منقرض شده بود دولت دیگری در شمال عربستان روی در ترقی گرفته بود و آن دولت ندمر بود. ندمر واحدهای تدر با دیتا شام در شمال شرقی دمشق بر سر راه بازرگانی شمال یعنی راه خلیج فارس بشام و مصر. ندمر در سده اول میلادی مستقل بود و بتدریج تحت الحمایه روم شد و عاقبت بتدریج امپراتور روم او را لیمان منقرض و شهر ندمر بخی ویران گردید (۲۷۲ م). در باب عربها آرامی بودن تدریهها مانند بنیطیما مختلف است. قدر معلوم این است که کتیبهای تدر محظوظ زبان آرامی است و واژه های یونانی ولاتینی فراوان بان آمیخته شده است. از بناهای ندمر ویرانه های از مسجدها و کور در محلی که هم اکنون بنام ندمر معروفست باقی است.

در سر راههای بازرگانی شمال سه دولت دیگر بوده است بنام لحنی، غسانی، کندی اینان

(۱) از مدارک و آثار قدیمین برسد که این نمودهها، بقایای نمودی بود که قبل از بنیطیما وجود داشته اند - ۵

قبائلی بوده اند از مهاجران جنوبی، و تا ظهور اسلام بر جای بوده اند، برخلاف پتره و تدر که آرا می یا بنطی نزدیک بودند. اینها زبان عربی نمایی داشتند. از کتیبۀ ثانی که در قلمرو نجیها بدست آمده است «کتیبۀ نماد» و کتیبۀ «حران» پیداست که زبان آن ناحیه بعربی شمالی (زبان حجاز) بسیار نزدیک بوده و شاید در اوقات تقارن ظهور اسلام عین آن زبان بوده است، این دولتها با اعراب بدوی شمال که در حوزه فتوحات آنها بوده اند تماس و ارتباط برپا داشته اند.

نجیها تابع دولت ایران، غسانها تابع روم شرقی و کندیها تابع دولت مین بوده اند و در جنگهای میان ایران و روم هر یک از نجیها و غسانها خداندگاران خود را یاری میداده و در رکاب آنها جنگ میزدند و از جوارزده صحت آنها بجزیره میبرده اند. پایتخت دولت نجی در حیره شهری در جنوب کوفه کنونی و بر ساسل دریاچه نجف که اکنون خشک شده است. حیره در زبان سُرانی یعنی قلعه و حصار است. این ناحیه بر زمی میان کشورهای وادی عربستان و محل تلاقی دوزندگان شهری و بدوی بوده است. ساکنان آنها از قبایل مختلف عرب بودند از شمالی و جنوبی (عدنانی و قحطانی). دولت حیره سده هجری میان ایران و میان اعراب باوید و بمنزل یادگانی در مقابل رومیها بود. تاریخ نجیها سراسر با تاریخ ساسانیان مربوط، و همین جهت نسبت به روشن است. از پادشاهان بزرگ این خاندان یکی امرؤ القیس اول است که قبرش در نماره در حوران شرقی پیدا شده و بر سنگ قبر او کتیبۀ استی که از نظر تاریخ و نیز از لحاظ خط و زبان سند مهمی بشمار میرود. دیگر پسر او نعمان صاحب قصر خورنق و معاصر بزرگ کرد اول ساسانی و بگرام گور است. آخرین پادشاه نجی نیز بنام نعمان بن منذر همزمان خسرو پرویز بود. پس از انقراض این دولت بدست پرویز در وی کار آمدن اسلام، در خلافت ابوبکر، حیره جز قلمرو خلافت گردید.

سیحیت در حیره در حدود سده چهارم میلادی پیداشد و بتدریج میان مردم گسترش یافت ولی پادشاهان نجی از گرایش خود بدان دین امتناع میورزیدند و شاید در این خصوص تمایلات دبار ایران را که با سیحیت بد بود و آنرا دین بیگانهان و دشمنان میدانست رعایت میکردند، تا اینکه در اوایل سده ششم نعمان بن منذر خود سحی شد و این هنگامی بود که میان ایران و روم صلح شده بود و سیحیت در ایران نیز رواج گرفته، بطوری که زن پادشاه

ایران نیز سعی بود و آشکارا از آن حمایت میکرد.

دولت غسانی در شمال غربی عربستان در ناحیه‌ای بنام حوران و بطن در مجاورت ستمکات دولت روم زادگاه پادشاهان غسانیان شهر «بصری» بود که راه عربستان بشام از آنجا میگذشت. غسانیها پیرو مذاهب یعقوبی بودند. نام و نام پدر آخرین پادشاه غسانی و سرنوشته و نظیر آخرین پادشاه حیره بوده است. ابن العبري گوید غسانیان پس از زوال دولشان دست در دست شدند و با طراف فرستند و عده‌ای از آنها در دهامی موصل و عراق تا زمان ابن العبري صدها مرتبه حمله کرده بودند که بر مذاهب یعقوبی ثابت مانده بودند.

دولت کندی در سبده و دو تنه الجندل از بنی کندی تشکیل شده بود. این دولت دست نشانده دولت حیره می‌بین بود. یکی از پادشاهان بنی کندی حادث است که آخرین پادشاه معظم این دولت شمرده میشود. در گذشت او با تاریخ ایران ارتباط دارد. حادث بوسید گرایش با این نزدیکی خود را با پادشاه ایران قباد نزدیک کرد و قباد کوش حیره را از سنند و آمل و آمل و آمل گرفته با داد. حادث بر تخت حیره نشست و هر یک از چهار پسر خود را برگزید و از قبایل بادیه امیر کرد و کارش بالا گرفت آن چیزی نگذشت که سنده حکم از شیروان دوباره پادشاهی حیره گماشته شد و عاقبت خاندان حادث منقرض گشت. آخرین فرد این خانواده امرؤ القیس (۱) نوازه حادث و شاعر معروف عرب بود که مدتی در آرزوی ملک از دست زنده و انتقام خون پدر خود در قبایل عرب سگشت و عاقبت نزد امپراطور روم رفت و تقوای نگرفت در راه بازگشت مرد و بدو ایستی امپراطور زهرش داد. پس از انقضای حارثی ریاست بنی کندی بدست خانواده‌های دیگری از آن قبیل افتاد که تا ظهور اسلام ادامه داشته و بعد «حوزه خلافت» منحل شدند.

در شمال مراکز دیگری هم از اجتماع شهر نشینی وجود داشته است که البته کشوری یا دولتی محسوب نمیشدند از آنجمله مکه، یثرب، آبادیه‌های وادی القری، العلاء، تیما و غیر آنهاست حتی در بیرون مرز شمال عربستان در محل موسوم به صفا «صفا» واقع در سوره آثار یکت کوچ نشین عربی دیده میشود. بنظر و زبانی مخصوص که فعلانام خط و زبان «صفوی» خوانده میشود. ولیکن در شمال عربستان اکثریت با توأم صحرا نشین بوده است.

(۱) العنبر والسیط اور امرؤ القیس بن صخر خوانده اند

که مردم اصلی این سرزمین محسوب می‌شده اند. احصاء و تحقیق پژوهندگان نشان میدهد که شهرنشینی را در شمال فقط مهاجران
جنوبی داشته‌اند یا عده‌ای یهودی که در ادای القری اقامت جستند که از زمانهای قدیم از شمال آمده در آنجا ساکن شده
این صحرا نشینان خود را از نسل اسماعیل بن ابراهیم پیغمبر عربی میدانستند. (اعراب ستبره = عرب ستمایی) و منازل این اقوام
در تهامة و نجد و حجاز بوده و در بادیه الشام از حدود عراق تا مرزهای شام، این نژاد در تاریخ اسلام بنام عدنانی منضری
معدی، نزاری خوانده میشود. در هر حال این اعراب ستبره عدنانی از حیث نظام اجتماعی و زبان و دین با اعراب عرب
قطعی جناب فرقی نماند، داشته‌اند، از جمله زبان عدنانی از حیث اعراب و تصریف و وضع ضمیر و اشتقاق و غیره با زبان
جنوبیها یعنی زبان حمیری اختلاف زیاد دارد، هر چند دو زبان در اصل با هم مشترکند. در نامهای شخصی نیز تفاوت و تیره-
نماینست. نامهای جنوبی شبیهی بناهای بابلی است. در صورتیکه نامهای شمالی شباهتی بدان ندارد. در زبان شمالی-
آثار نفوذ زبان یونانی دیده میشود که در زبان جنوبی نیست («العرب قبل الاسلام، تاریخ لغات التاسیه و غیره».

این قبایل بیان کرد، گاهی خود را به دوتهای مجاور می‌بستند و از حمایت آنها بهره‌مند میشدند. دوتهای نزار از آنها باج
و سر باز می‌گرفتند. عدنانیها بیشتر زیر سیطره دولت حمیری جنوب بودند و بواسطه ولایتی شدید بزندگانی با دیر روح
انفرادطلبی هیچگاه نتوانستند دولتی تشکیل بدهند تا اینکه اسلام آنها را زیر لوای واحدی آورد.

دین شایع عمومی عربستان جاهلی بت پرستی بود، و در اواخر دوره جاهلیت دو مذهب سامی یهودیگری و مسیحیت که
با عربستان مجاور، بلکه همچنان بود. در این سرزمین نفوذ فراوان پیدا کرد، مخصوصاً مسیحیت که در عربستان کانون بسیار مهمی
داشت و آن فخران و طایفه بنی حنیفه در یامه و غسانیه در شمال غربی و نخعیها در شمال شرقی و عدای
از بنی طی و تمیما، همه کیش مسیحی گرفته بودند. دو دولت مسیحی مجاور (دولت بیزانس امپراطور روم و دولت حبشه) ام
این دین را در عربستان بحد تمام ترویج میکردند.

یهودیهما نیز در عربستان عضو مهمی بودند، در شهر مدینه جمعیتشان زیاد بود و تجارت و صنعت آنها در دست
داشتند. اعرابی که بعد از یهود آمده بودند چون اوس و خزرج، بر یهودیهما از حیث عدد افزونی نداشتند.

در طایف نیز آثار یک کوچ نشین یهودی در آغاز اسلام دیده می‌شود .

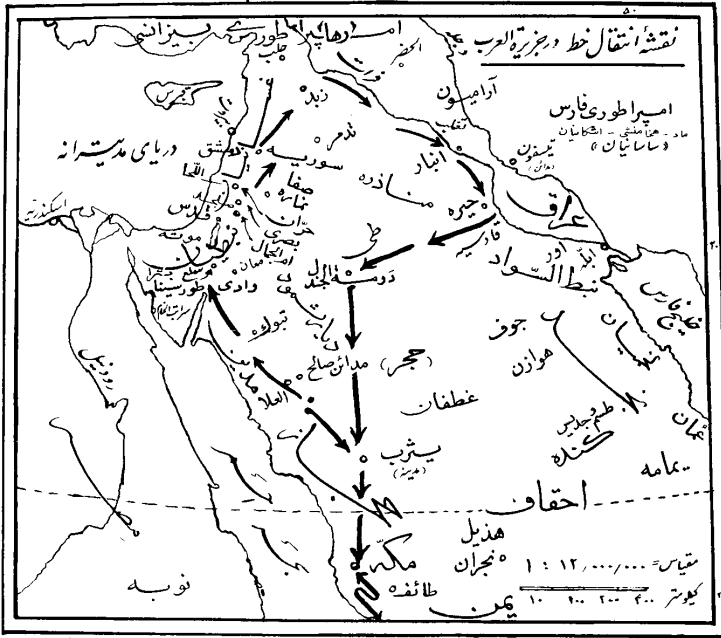
حضرت اسماعیل پسر ابراهیم و فرزندانش در مکه بنشردین و تصدقی امور در میان حُرّ همیها که از جنوب آبدیه بودند اشتغال داشتند ، تا اینکه بنی خزاعه دست دیگر از مهاجران قحطانی بر حُرّ همیها غلبه کردند و پادشاه آنها عمر بن محی خزاعی (بُت پرستی را در مکه رواج داد . ولی در تمام دوره با اداره مراسم حج و اعمال منی و عرفات با زبست خانواده ثانی از اعیان اسمعیل بوده و بُت پرست آزا بارش می‌برد و ماند . سلطه قریش از زمان قصی بن کلاب از اجداد پیغمبر و اعیان حضرت اسماعیل ، آغاز می‌شود ، که وی بزور شمشیر خزاغی با اسفلوب ساخت و خود امیر مکه و توتلی کعبه شد و قریش را در محله مرغوب شهر یعنی پیرامون کعبه جایی داد و برای آنها « دار الندوه » را ساخت .

ما ششم که جد سلسله ثنی ما ششم است در عصر خود رجل قریش بوده است . اسم اصلیش « عمرو » و ما ششم لقب است مطابق روایت رسم سفر نستانی و تابستانی را او برای قریش معین کرد (رِحْلَةُ الشَّامِ وَالسَّيْفِ - سِوَا اِلَادَةِ) سفر نستانی ، سفر کاروان تجارت بر زمین بوده ، و سفر تابستانی ، به شام و فلسطین و جبل حران و بصری . میگویند هم او با دولت روم و با امرای غسانی فرار داد ثانی برای تأمین دستمحل عبور کاروانهای خود بسته بود . و نیز میگویند عبد شمس برادر ما ششم با پادشاه حبشه چنین پیمانی داشت ، و فوغل با پادشاه ایران ، و مطلب با پادشاه یمن . و بدین طریق تجارت قریش بدست پسران عبد مناف منظم و بزرگ گردید .

انرا این مطالب واضح میگردند ۱ خطوط خرق و اقوام مختلف سای با اینکه در طی دوره آنها تغییر و تطور بسیار یافته است یکسانند مشترک بازگشت میکند ۱ خط هر دوات یا دسته بیشترند در خفته دیگر مثنی تر بوده و این اثرها بواسطه آمیزش و اختلاط اقوام و مهاجرتهای جنسها و ارتباط تجاری و سیاسی و مذهبی و مجاورت و نفوذ در دلهای بزرگ جستکی داشته است . ۲ خطی که مقارن ظهور اسلام در میان عرب پیدا شد نتیجه ای انرا آن تحولات و درگیریهایی است که بسیار بوده است .

در صفحه ۸۹ نقشه شبه جزیره عربستان و جاهها پیدایش و سیر خطر را ملاحظه فرمائید ←

جای های پدید آمدن کتانت و خط در دورانهای قدیم در طول تاریخ



تیرا (فلشها) اشاره بر راههای تجاری تاریخی است که بواسطه آنها بنا بقول مزغان نوشتن خط در جزیره العرب پدید آمد
 « از روی نقشه مصور الخط »
 (تجدیداً تنظیم: مولف)

طلیعه ۵ یادآوریهات و توضیحات

۱- اقوام و طلی که در تاریخ قدیم پدید آمده، و از آنها نام بردیم، اکثر روزگار طولانی داشته اند و با اینکه هر یک ملت و دولت واحدی بوده اند، نامهای قدیم و میانه و متأخر و جدیدی در ضمن تاریخ و گفتاشفات، گرفته اند، مانند قوم عاد که عاد اولی و عاد دوم، و ثمود قدیم و ثمود متأخر و یا جرهم اولی و جرهم و مانند علفه که در مدت نسبت طولانی از روزگار و زمان بنامهای مختلف جلوه کرده اند، علفه عراق، علفه مصر (یکسوس) و غیره. و چون سلسله نامی فراخ عصر و تمدن آریا، کسی نتواند از مدت مدید ارسال قبل از میلاد، مصر قدیم و میانه و متأخر گرفته اند.

در اینگونه است خط عبری و فنیقی و یونانی و آرامی و سریانی که هر یک را بنام قدیم و متأخر یا جدید نام برده اند. حتی خط نبطی همینطور است و آزا به نبطی قدیم و نبطی متأخر و جدید شناخته اند.

و از میان خطوط بعضی آنها توسعه زمانی و مکانی بیشتر پیدا کرده است. و بواسطه رواج بیشتر و کثرت آشنایان جنبه بین المللی داشته است، مانند سنجی، فنیقی، آرامی و سریانی.

بنابغه ادبای هند در بر زمان و در زبان استعمال شده است مثل یکی سانکریت یعنی ادبی و دیگری پراکرت ب مفهوم بازاری و عامی. و چون سانکریت کند و دیرینه شد، از حد و فهم و سلیقه زمان خارج میگردد، جای آزا پراکرت میگردد و این قاعده عمومی است که در همه مل دنیا بوده است، بهیر و گلیفی دیرینه شد و دیرینه تر سبکی جای آزا گرفت آنهم به کشتی گرانید قطبی بجای آن نشست تا آنجا که بحر بی تبدیل یافت. ایران هم از این قاعده مستثنی نبوده و نیست چنانکه زبان کتیبهای جافشانی ادبی بود و دیرینه شد و زبان بازاری که در همان ایام وجود داشت. بعد از سقوط جانشان بوسید اشکانیان ترویج شد و زبان رسمی و ادبی گردید. دیگر خطوط و زبان را بر همین قاعده قیاس کنید که با گذشت زمان و تغییر و تحول همراه بوده است.

۲- تمدن و حضارت مؤلف الفبا و خط بوده است. از فولاد توپه‌نی و دشمن بزرگ فلسفه تاریخ تمدن عصر جدید و محققهای دسی ذکر کرده است «شماره تمدنهای معروف جهان بسیار کمتر از تمدنهای قدیم است که تا آغاز پیدایش تاریخ تشکیل شده و از بین رفته اند و آغاز آن تا ابد پیچیده و مبهم است. تمدنهای معروف عبارتند از تمدن مصری، سومری، بابلی، حتی، سریانی، ملیزونی «جزیره کرت» بلینی، ایرانی، عربی، هندی، هندی، چینی و دیگر تمدنها که در خاور دور است (چینی که هاسی تراپونی)، اندیانی، یوقاتیچی، مایائی، مکزیکی، ارتودکس سبسی بیژانسی، ارتودکس سبسی روسی، تمدن غربی. «انتخابن سبسی از عربی»

۲- ظهور ادیان و کتابهای مقدس در سر نوشت خط و تحولات و رواج آن در حفظ آثار، مؤثر بوده است، و در زندگی همه مل باستانی دین و مذاهب نقش مهمی را بازی میکرده است و چنان در عمق زندگی روزانه ایشان نفوذ داشته که در زمان حاضر برای آن نظیری نمیتوان فرض کرد. پادشاهان نه فقط اساس سلطنت خود را بر روی اصل

دارا بودن نزد شکوه یزدی و من جانب‌الهی قرار داده اند، بلکه رعایای ایشان را نمایندگان واقعی آله و خدایان -
 می‌شمرده. و آن فرمانروایان در کشور خود بنیابت از مقام الوهیت مکرانی می‌گرفته اند. سعاده عظیمه در کشورهای باستانی
 زرتنهار که در جاهای عبادت بوده بگذراند قلبیه هیئت جاسسه تمام قوای حیاتی در آنجا بجزکت جنبش درسیده و در آنجا بود
 که هرگز کسب و کار و فعالیت‌های اجتماعی و عقلانی بر این میانه است. در جنب هر سجد مکتبی نیز وارث بوده که در آنجا کتابان
 و مخران را تربیت می‌گرفته اند. «ایران دین»

منصب کماتت یکی از عالی‌ترین مناصب روحانی نبوت پرستان و یهود است. و در هر دیان تا زمان حضرت سلیمان گاه بن
 استقلال داشت و ما دام الحیات کسی نمی‌توانست او را مغزول کند. ولی سلیمان این قانون را برهم زده و با قضا کا بنان
 مغزول می‌نموده است برئیس کهنه چند وظیفه داشته که از حوض آنها مسله فوج و قربانی و نظارت معبد بوده. و تعیین
 رئیس کا بنان تشریفات خاصی داشته که در مدت هفت روز اجرا می‌شده است. «استفاه از ذبحک نفس قرآن ص ۱۰۲»

در ایران آیین زرتشت که تقریباً به دو هزار سال قبل از میلاد می‌رسد بوسید پیغمبر ایرانی بر اساس کتیا پرستی و رستی
 و رستی بنیان شد. و راه و رسم قدیم آریایی را که غالباً پرستش و عوامل طبیعت بود برهم زد. زرتشت جامعین خود را
 بر سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک محکم ساخت. و دستورهای آن بنام کتاب اوستا چنان روشن
 زندگی ایرانیان و سلسله‌های شاهان ایرانی اثر گذاشت که با وجود پیش آمد دوران ضعف و فقرت، چون استیلا اسکندر
 و سلوکیها، تا اواخر امپراطوری ساسانی بقوت خود باقی ماند. و پیشوایان زرتشتی یکی از سه طبقه مهم و منفند
 داور کشور و لشکری بودند. و پیوسته پرستشگاهها بصورت آتشکده مورد تقدیس احترام همه طبقات قرار میگرفت.

پروفسور فرانسوی میته می‌نویسد «آزادی خیال و غیرت و همت ندی، پوشش تند و تیز و ذوق مخصوص برای جزایا
 نوطنر اخلاقی که همیشه از خصایص ایرانیان بود، در گاه‌های زردشت بخوبی دیده می‌شود».

دانشمند امریکائی و ییتنی W. H. Woodhead می‌نویسد «ایران از عهد کورش بعد تا در جنگ ماراتن (جنگ یونان و ایران)
 بسیار متدین و قادر. و قومش بزرگترین ملت روی زمین بود. هنوز رُم طفل، و اردو پاپیور و وجود نگه داشته بود. یونان -
 مملکت متحدی نبود، ملتشن چندین طایفه منقسم و از بیم لشکر ایران چندی با هم متفق شدند. ایران در این زمان با چین

قوانین وضع نموده و مذهب بوجود آورد. این مذبهی است که در اوستای زرتشت بیان شده است... برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی را که زرتشت در جزو پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک غالباً تکرار کرده است بهتر و پاکتر از او بیان نماید آیا این سرگذر دارای همه چیز نیست و اساس کلیه مذاهب بشمرده نمیشود؟...

گاتها. قدیمترین و صیلترین قسمتهای اوستاست که از زمان زردشت تا کنون حفظ شده و از مضامین آن معلوم میشود که این کتاب متعلق به عهد بروز و نزدیک به عهد هندو است.

خط کتاب مقدس اوستا تا پیش از حمل اسکندر بر ما پیشیده است، ولی در زمان اشکانیان و ساسانیان بناچار با خط رایج (پهلوی) جمع آوری و مرتب شده است (۱). تا اینکه در قرن ششم میلادی با خط ابجدی جدید دین بیره بر سببهای الفبای پهلوی ساسانی نوشته و ضبط گردید.

گاتهای زردشت که مشککترین جزوات اوستا است، در پژوهش دانشمندان و باستانشناسان قدیمترین زبان ایرانی است.

و «ویل» بر چمن خوانده شده است. (قطعه ۴ از اهنو دگات - یسنا ۲۸)

در این قطعه زردشت گفته است: (۴) ۴۳۰ (۱) ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰

شده ام چه از یاد ایش هنر اهورا برای کردار نیک آگاهم، تا مرا تاب و توانایی است خواهیم تسلیم داد کردم بسوی راستی روند. و در قطعه سوم از یسنا ۳۰، میفرماید: هنگامی که این دو گوهر بنزدی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند یکی از آن نیک است و دانشمند و گفتار و کردار، و دیگری از آن بدی (دانشمند و گفتار و کردار). از میان این دو، مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را.

قدیمترین نسخه خطی اوستا که بالفبای دین بیره نوشته شده اکنون در کوپنهاگ پایتخت دانمارک موجود و تاریخ تحریر آن سال ۱۳۲۵ میلادی است. «از کتاب گاتهای زرتشت تألیف هستا پیرداد در صفحات ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰» (نسخه صفحه ۹۲)

۱۱ در عهد یمن و جاش اول شکافی اوستای پاکنده جمع آوری شده. و در عهد ریشیر پسرش شاپور اول (۲۷۲ - ۲۴۱ م) مرتب و تکمیل گردیده است. «استفاده از گاتهای زردشت»

(عیناً از کتاب کاتها نقل شده است)

۴- در تاریخ عمومی البرهان و ذوالریزاک (تبریز ششمین زیرک زاده) آمده است و یکی پنج چیز خشی تشبثات و اقدامات ژولین امپراطور (۳۶۱-۳۶۲ م) نیز بنویشت از پیشرفت مسیحیت حکایتی کند . در آخر قرن چهارم امپراطور «تئودوز» - (۳۷۹ م) مذهب - بت پرستان یکی ممنوع داشت . با مسیحیت تشکیلات خود را بر طبق دوازده امپراطوری رتب کرد .

مشایخ کلیسا مخصوصاً - « سنت اگوستین »

(۳۵۴-۴۳۵ م) به تشبیت و تدوین عقاید مسیحیان پرداخت . اقتدار پاپها مخصوصاً در زمان « پاپ لئون کبیر » (۴۴۰-۴۶۱ م) روی با افزایش نهاد .

۶- از سال ۳۲۵ میلادی کلیسا در تحت حمایت دولت روم قرار گرفت و بتدریج تشکیلات کلیسائی از شهر به شهر گسترده

A SPECIMEN OF THE OLDEST MANUSCRIPT OF THE YASNA, K5, COPENHAGEN LIBRARY

و نقاط دور دست نیز راه یافت و تا سال ۴۱۰ م قریب چهل ناحیه اسقف نشین در ایران وجود داشت. وسعتیست ابتداء البرترین پیداشد ولی مسترراً در جملات ایران گسترش یافت (مقتبس از تاریخ اجتماعی ایران از استاد محمد جواد مشکور)

« نویسنده » در بحث دیانات چهارگانه یهودی و زرتشتی و مسیحی و اسلامی به هم تطراب و تفرق دین زدشی و یهودی - و مسطوری و یعقوبی و مبارزات و طغیان رومانی بیزانسی بهنگامی که در اوج قدرت و وسعت تصرفات رسیده بود اشاره کرده و از شکست ناهش یهود بن سالهای ۶۰۰ و ۷۰۰ میلادی سخن رانده و گفته که مسطوری و یعقوبی در سوره دوم مصر و ارنیه بین بلقعات پراکنده شدند تا اینکه سال ۳۰۰ میلادی دعوت اسلام ملذذ شد و امپراطوری بیزانسی در سوره دوم امپراطور ساسانی در مشرق بزانو درآمد و اسلام یهود و زرتشتی و مسطوری و یعقوبی را باقی گذاشت لکن پیشی با دینت پرستان از خاور میانه برانند و از آن پس تمدنهای ایرانی و هندی و ترکی و شعبه های دیگر رنگ اسلامی بخود گرفته بحضارت اسلامی آمدند « استفادہ بقضار از مسعودی الخط العربی »

۵ - چنانکه قبلاً اشاره شد نظریه های علی در اصل و اساس قدیمترین الفبا و خط بین سحنی و هیبر و کلیف و سایر خطوط قدیم مانند زرتشتی و برهمنی و صینی بتقلیدت رسیده است که که امیک از آلهامانی که بر زمان شناخته اند مقدم بردگری بود است . و محقق است که همه خطوط جهان یک اصل مشترک دارد و در هر الفبا میتوان چند حرف پیدا کرد که بتغییراتی بشبیه بحروف الفبای دیگر بشود. ولی تاکنون یک اصل مشترک که در آن اختلاف نباشد بدست محققان نیامده است .

و باره فنیقی و کنسانی باشند. نیز در تقدم و تاخر اختلاف است و چنانکه مؤلف تاریخ الخط آورده است بعضی از دانشمندان فرنگ معقیده مورخان عرب اند مانند مستشرق مورث آلمانی که میگوید میانها کسانی اند که اختراع کتابت کردند فنیقیها و بسته لال کرده که فنیقیها کتابت خود را بر اساس کتابت یانی (دسند) بنیان گذاشتند .

در باب اشقاق یونانی از فنیقی نیز محققان اشکال کرده اند که یک فاصله ای میان این دو وجود دارد. بویلتور است اختلاف نظر درباره اخذ نظر رومی از یونانی که گفته اند الفبای اترسکی مرهله میانه ای ممتدی بین این دو میباشد. ننگ بنشته جزیره سینار که حدس میزند از قرن پانزدهم پیش از میلاد است نماینده مرهله ای مابین خط مصری و خط سامی میدانند و اگر بنوا بیم آرا با خط سامی جنوبی (دسند) ربط دهیم یک حلقه مخصوصی که هنوز ثابت نشده است لازم دارد .

و عبارت دیگر رابطه بین سلسله خطوط نبطی شمالی عربستان و مسند تاکنون به ثبوت نرسیده و همچنان مسأله خط حمیری و خط حمیری ارتباط مستقیمی تشخیص نشده است. و در این موارد مذکور اختلاف آراء و اقوال ادامه دارد و انوسومی دیگر کشفیات و هنریات نیز پیش می‌رود و هر روز باب تازه‌ای بتاریخ جهان و علم باستان‌شناسی باز می‌کند و این را خواهد توانا خواهد ثبات رای و استقرار نظر محققان را متزلزل می‌سازد.

خلاصه: «روزگار گذشته چون سبزی شکسته است که اجزاء و قطعات آن در اینجا و آنجا یافت می‌شود؛
«آن‌تری دایت مؤلف کتاب جهان‌های گذشته»

«گوهر بختن بوسید عوامل و اسباب گوناگون انقراض بقوی و از مردمی ب مردم دیگر انتقال یافته است و نمیتوان خط سیر و معبر آنها را تعیین کرد؛
«ادوار دشتی برا مؤلف کتاب الواح بابل»

طلیعه و بنیان خط کوفی و نسخی قدیم قبل از اسلام

وکشف سنگ نبشته‌ها و مکتوبات - و روایات

مؤلف تاریخ الخط العربی می‌نویسد: «شکی نیست که اردو پایان خطوط قدیم را کشف کردند و اسم آنرا دانستند لکن اگر حقیقت امر را جستجو کنیم باره‌نهایی کتب عربی که بزبان خود ترجمه کردند، باین اسرار و رموز رهبری شدند؛ لکن آنچه کتابی است که چشم خود دیده و مطالعه کرده‌ام بنام «شوق المستهام الی معرفة رموز الاطلاق» تألیف اجبرت و حشیه نبطی (متوفی ۳۲۲ هجری) است که صورت انواع خطوط قدیم را که میان اُمم گذشته متداول بوده در این کتاب جمع آورده و هم‌را به لغت عربی ترجمه کرده و طوری ترتیب داده است که خواننده باسانی بدانهایی می‌رسد. و آشنایی اردو پائی این کتاب را بزبان خود ترجمه کردند و بدینوسیله آثار اُمم گذشته و تاریخ زندگی آنها آگاه شدند. و بدین ۶۲۰ سال است که این کتاب با انگلیسی ترجمه شده و از این کتاب بکل رموز آثار گذشته‌گان پی برده اند، و از آنرا از ما پنهان داشتند تا کسی در این کار بر آنها پیشی نگیرد و بر همین تمایس بوده است که کار سایر مترجمین از طریق این کتاب و این کتاب (شوق المستهام) اکنون در کتابخانه موزه بریتانیا در لندن برقم 440H17 موجود است بر ۲۹۹ خط

نکارنده گوید با هم‌این اوصاف کارهای سنگت دور و زحمات طاقت فرسا و صرف عمری که دانشمندان در تمام مراحل اکتشافات و تحقیقات تحمل کرده اند تا درهای تازه‌ای بوسی مردم جهان از تاریخ و علوم باستانی کشف شده اند قابل ستایش

و در خورد هزار آفرین است . و سزاوار نیست که خدمات ارزنده آنان را در این راه نادیده گرفته و یا ناچیز انگاریم .

کشف خطوط تدمری و بنطی :

این خطوط در سنگ نبشته ثانی دور از یکدیگر کشف گردیده و هر یک بنام سکانی که در آنجا یافت شده نامیده شده است :

۲- سنگ نبشته ای بنفست بنطی ارمی پیدا شده «در افران الجبال» «سوریه و متن آن این است :

الله لعل لا اله الا الله
الله لعل لا اله الا الله
الله لعل لا اله الا الله

منقول انحصار الخط

دنه نفسو ضررو برشلی ربو جذیمه ملک تنوخ

که دانشمند Devogued اول آزا بجدوف عبری نقل و سپس به عربی چنین ترجمه کرده است :

(هذا قبر فخر بن سلی مری جذیمه ملک تنوخ) . و تاریخ آزا سال (۲۵۰) میلادی نوشته

ولی لیتمان بسال ۲۷۰ میلادی تخمین زده است و آن تاریخ آغاز استعمال خط بنطی نزد پادشاهان عرب است

بجای خطوط لیبیانی و ثمودی و صفوی که از خط سندهجیری متفرع بوده است . و این کتابت ام الجبال را با این عبارت

کوتاه اهمیت بسیار است . زیرا اشاره به پیوند تاریخی میان دو گروه فرمانروایان عربی در حیره و تدمر و میان

عراق و سوریه ، دارد . و سنگ نبشته تدمر در شمال مکه ذبا بسال ۲۷۱ میلادی و معاصر همین کتابت است

الله لعل لا اله الا الله
الله لعل لا اله الا الله
الله لعل لا اله الا الله

که بصر جذیمه الابرش با زکشت میکند . «سوریه» ۱-

۱- این نقش نیز در ام الجبال بهت آمده که جدیدتر ←

و متعلق بقرن ششم میلادی و نزدیکترین خط بنطی عربی است متن آنرا

ل - - - صورة اخرى من نقش ام الجبال من القرن

السادس الميلادي وهو اقرب ما يكون

للخط العربي .

منقول انحصار الخط العربي

مستشرقین چنین خوانده اند :

(الله عفر لایه) - (بن عبیده کاتب)

(المجلید اعلی بن) (عمری کتب عنه من)

(یقرؤه)

الف م ن هـ و ز ح ط ی ک
 گ ل ص هـ و ز ح ط ی ک
 ن م هـ و ز ح ط ی ک
 ع و ز ح ط ی ک
 ر ص و ز ح ط ی ک
 ن م هـ و ز ح ط ی ک
 و ز ح ط ی ک
 ل م ن هـ و ز ح ط ی ک
 و ز ح ط ی ک

(منقول از تاریخ الخط)

ب - این نقش صورت سنگ
 قبری است بخط بنعلی شافعی که
 اکنون در دارالآثار عربی مصر است
 و صاحب تاریخ الخط العربی آن را در
 کتاب خود آورده و ذکر کرده است
 که این سنگ نبشته نشانهای از
 آغاز دوران اتصال بعضی از نواحی

عربی ببعض دیگر است. و عبارت متن آن اشاره دارد به قبری که عیدون بن کهلون بن قیس برای خود و اولاد و ذریه
 خود ساخته است. - صاحب تاریخ الخط این سنگ نبشته را قدیمتر از نقش ام الجمال دانسته ولی چون سند قدیم
 تاریخ آن را جمالی نگذاشته. عبارت سطر اول این است (دفن قبر ایدی عبد عیدون بن کهلون بن قیس) یعنی بنا
 به القبر ایدی صنعه عیدون بن کهلون بن قیس.

ج - سنگ نبشته النماره - النماره بصری کوچک از رویان بوده واقع در حران شرقی «سوریه»
 این سنگ نبشته را دانشمند مستشرق فرانسوی دوسو Dussoud پیدا کرد و بخط بنعلی اخیر است که تاریخش
 سال ۲۲۳ از سقوط «سلج (بطور)» مصادف با سال ۳۲۸ میلادی است.

این نقش دارای پنج سطر، و اهمیت بسیار است از لحاظ خط عربی و تطور آن و اینکه اولین نفس مکتوب لهجه
 و زبان قومی که به لهجه قریش نزدیک است میباشد، و از این رو مستشرقین فرض کرده اند که لغت اهل حجاز
 بر لهجه و لغت ارمیه ای که عرب بنعلی آنرا استعمال میکرد غلبه داشته است، و دانشمندان و لغتشناسان
 و دوسو و لذزبارسکی در ترجمه آن با اختلاف سخن گفته اند و کتاب تاریخ «العرب قبل الاسلام»
 آنرا و محترم ساخته و گفته است: «اگر بخواهیم این کتابت را که برگرد امر القیس نقش بسته است
 نزدیک بنهم خود و به لهجه عربی قدر آنی بخواهیم چسبیم میشود:

- ۱ « هذا قبر امرئ القيس » بن عمرو ملك العرب كلهم الذي نال التاج
 - ۲ و ملك الاسديين و نزاراً و ملوكهم ، و هزم مدججا بقوته و قادراً
 - ۳ الظفر الى اسوار (نجران) مدينه (شمر) و ملك معداً و استعمل
 - ۴ (قسم) ابناءه على القبائل ، كلهم فرسانا للروم ، فلم يبلغ ملك مبلغه
 - ۵ (في القوه) هلك سنه ۲۲۳ يوم ۷ من كلول (كانون الاول) ليعسد الذي ولده
- و صورت متن آن سنگ نبشته پنج سطری این است : (منقول از مصور الخط العربي)

خط
بنی‌طی متاخر
(در بنامه)

خط تبیلی من قبر امرئ القیس سنه ۲۲۳ میلادی

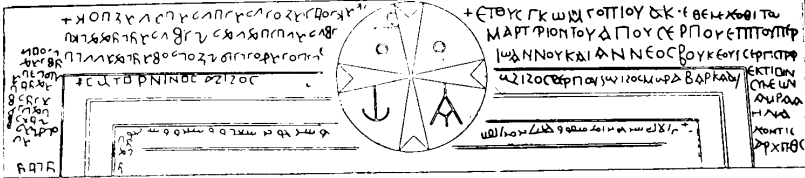
۲۵	عقرب	۶۵۳	عقرب	۱۶۱۱	عقرب
۲۶	دو	۶۵۴	دو	۱۶۱۲	دو
۲۷	نقیس	۶۵۵	نقیس	۱۶۱۳	نقیس
۲۸	سر	۶۵۶	سر	۱۶۱۴	سر
۲۹	عرد	۶۵۷	عرد	۱۶۱۵	عرد
۳۰	مط	۶۵۸	مط	۱۶۱۶	مط
۳۱	السرپ	۶۵۹	السرپ	۱۶۱۷	السرپ
۳۲	کله	۶۶۰	کله	۱۶۱۸	کله
۳۳	دو	۶۶۱	دو	۱۶۱۹	دو
۳۴	اسر	۶۶۲	اسر	۱۶۲۰	اسر
۳۵	البح	۶۶۳	البح	۱۶۲۱	البح
۳۶	مط	۶۶۴	مط	۱۶۲۲	مط
۳۷	مدینه	۶۶۵	مدینه	۱۶۲۳	مدینه

(منقول از تاریخ الخط العربی)

تاریخ الخط در این باره میگوید
این کتیبه قدیمترین خط عربی شمال
بحر و بنیطی و لغته عدنانی قدیم است
و در این جدول معانی هر کلمه را
بلهجه قدیم خون تر تیلیب آورده است

۱) این امرئ القیس اول است چنانکه قبلاً اشاره شد - و در اعلام خیرالدین زرکلی آمده است : « حمزه و ابن خلدون او را امرئ القیس اول معرفی کرده اند و او در حران (سوریه) درگذشت و قبر او در غاری که در « صفاء » است کشف شده و خط آن بنیطی زیباست و آن قدیمترین کتابت است که یافت شده ، و بعد آن نزدیکت به لجه عربی قریش است -
نکته - بعضی از نویسندگان جدید امرئ القیس شاعر فرزند حمرا که امرئ القیس ثانی است با امرئ القیس اول اشتباه کرده اند و

د - نقش زبد - این سنگ نبشته در خواب زبد جنوب شرقی حلب بین «قفسرین» و نهر فرات یافت شد و تاریخ آن به سالهای ۵۱۱ - ۵۱۲ میلادی بازمشت میکند و به نظر یونانی و سربانی و خطی شاعر (عربی قدیم) - بر سنگی که در بنای کنیه بکار رفته و نصب است نقش گردیده و محتوی اسامی اشخاصی است که در اینجا و بنای کنیه سیم بود و باز سه و نهمین سابق الذکر در قرائت نص آن اختلاف دارند. لکن سطر آخر متفق علیه آن است .
 « مستقولان مصورا لخط »



سطر آخرین است : ↓ (که در متن کتیبه باین عبارت (+) دیده میشود)
 + م الاله سدهو برامه سعوهو خطک بر سدهو الاله
 و سدهو بر سدهو و سدهو و سدهو
 م

داین سطر خط امروز چنین است :
 (ب) م الاله شرحو بر... مع قیمو و... بر مر الفیس - و شرحو بر سدهو و سدهو و (شر) یجو ...

ه - نقش حران - در جای حران (سوریه) در منطقه شمال کوه دروز است و خط آن بر سنگی که بر بالای کنیه نصب است نوع خط اغریقی و عربی میباشد. و تاریخ این نقش متعلق به سالهای ۵۶۸ و ۵۶۹ میلادی یعنی پنجاه سال قبل از هجرت است. و خطی واضح است که شباهت و قرابت بخط سنخی قدیم در عصر اسلامی دارد .

لیتمان بخاندن صحیح آن توفیق یافته است . صورت متن آن این است ←

۵- انا سر حبل من كلمو سد / المرحول
 سد يو لكسر علا مفسد
 علم

(منقول از مصور الخط)

و بجز امروز نوشته میشود :

« انا سر حبل من (بر) ظلمو (ظالم) بنیت ذا (المرحول) »

(سنت (سنه) ۴۶۳ بعد مفسد)

(خیر)

(بعمر (بعامر))

« نولد که » گوید این تاریخ (بعد مفسد خیر بعام) مصادف با سال ۵۶۸ - ۵۶۹ بعد از میلاد است که پنجاه و چهار سال قبل از تاریخ هجری میباشد. و این مابین باستاند کتاب المعارف ابن قتیبه است که گوید :
 « ثم ملك بعده الحرث بن ابي شمر... وكان غزا خيبر فبسي من اهلها... الخ »

اما روایات و اخبار : « اول آن دستة اخبار عرب که مربوط به شمالی جزیره العرب است :

« بسیاری از کتب دینی و لغوی و تاریخی این کلمه را مسلم ، و هم بر آن اتفاق دارند که اول کسی که وضع کتابت نمود آدم و بعد از او ادریس علیهما السلام بوده است . « صبح الاعشی تألیف قلعشندی آمده است « اول من وضع المخطوط والكتب كلها آدم عليه السلام كتبها في طين وطينه وذلك قبل مولده بثلاث مائة سنة » . و در خبر آمده است : « اول من خط بالقلم بعد آدم ، ادریس علیه السلام ، و اول من كتب بالعربية اسماعيل » تاریخ الخط العربی

صاحب المعرفت میفرمید : گویند آدم اول کسی بود که بر گل نوشت و پس از چندی سایر ملل نوشتن را بر روی موم و نیلک آغاز کردند. و کتاب « التعریف والاعلام » آمده است که صحیحترین روایت از طریق عمر بن عبدالبر است که پنجم اسلام فرموده است : « اول من كتب بالعربية اسماعيل عليه السلام » . « صبح الاعشی روایتی از ابن عباس را بر مضمون نوشت :

که اول کسی که خط عربی نوشت و آنرا وضع کرد اسماعیل بن ابراهیم علیهما السلام بود و استبدادی در آن نیست که او فرزند خلیل خدا و پسر خدا و پدر عرب استقریاست و روایت که گوئیم او بالهام و وحی خدا تعالی وضع کرد دست. «تاریخ الخط»
این ندیم گوید: آنچه که در نظر من نزدیک بحقیقت و قبول خاطر است و موثقتن ذکر کرده اند آنست که کلام عربی -

بر لغت حمیر، طسم، هلیس، ارم و حویل بود و این گروه عرب طریلاند و اسماعیل در میان قبیلہ جرهم که دایرہما
او بودند نشوونما کرد. و لغت آنرا فرا گرفت و بر در زمان فرزندان اسماعیل اشتقاقی از این زبان بنا بر تشایح بجا آورد
و چون کلام و لغت و لغت یافت شعر نیک و فصیح در عدنانیه پدید آمد و در میان قبائل این لغت نشر یافت و باز از آنجا
بیا مینت. و روایت محکول نیز این مطلب تأیید و تصدیق میکند: محکول از رجال خود نقل کرده گوید: «اول کسی که خط
عربی را آورد نفیس، نصر، تیما و دومه فرزندان اسماعیل بودند که بتفضیل آنرا وضع کردند. و قادور
و بنت همیس بن قادور آنرا انتشار دادند. و این ندیم اضافه میکند و گوید چندی تن از مردم انبار که از قبیلہ ایاد
قدیم بودند حروف اب ت ث را وضع کردند و عرب از آنان آموخت.

روایات دیگر: (مربوطه جزئی شبه جزیره عربستان):

در سره این مشام آمده است که اول کسی که خط عربی نوشت «حمیر بن سبا» بود که آنرا در جواب با او نوشتند
و قبل از آن خط مسند بود که آنرا به «یهود علیہ السلام» نسبت میدادند. - مداینی با سنا و خود آورده است که از
ابن عباس پرسیدند که هجا و کتابت و شکل را از کجا آموختید؟ گفت از حرب بن اُمیة گفتند حرب از کجا آموخت
گفت از کسی که از این آمده بود گفتند که آنکس از کجا گرفته بود؟ گفت بوحی یهود علیہ السلام بوده است. «صحیح ابوشامه»
عبدالرحمن بن زیاد بن انعم از پدرش روایت کرده که از ابن عباس پرسیدم شما قریشیان نوشتن و کتابت را
پیش از نبوت از چه کسی آموختید که قطع و وصل آنرا امینگونه فرا گرفته اید؟ گفت از حرب بن اُمیة گفتیم
حرب از چه کسی؟ گفت از عبد الله بن جدعان، پرسیدم او از کجا؟ گفت از مردم انبار. گفتیم مردم انبار
از کجا؟ گفت از اهل حیره. گفتیم اهل حیره از کجا گرفته اند؟ پاسخ داد از کسی که از طرفین آمده بود و او اظانیة
(۱) ایود قبیلای از عرب است که بنی سعد از سلسله اسماعیل انساب دارد. «اعلام النبیه»

کنده (۱) بود. سوال شد که آن شخص که اخذ کرده جواب داد از «خفجان کاتب هود علیه السلام» (۲) و در روایت دیگر چنین است که حرب بن امیه از «بشر» بن عبدالملک از مردم کنده برادر اکید صاحب دو تهِ الجندل، آموخت. و بشر از مردم انبار خط را یاد گرفته بود. گویند بشر با حرب بن امیه در تجارت او بلاد عراق، مصاحب رفتند و بگرد سفر کردند که صبا، و قرح حرب را باز دواج در آورد، و در آنکه آقامت گزید. در آنوقت جماعتی از قریش نزد او خط آموختند و در این باب شاعر کنده از اهل دو تهِ الجندل منت بر قریش گذارده میگوید:

فلا تجدوا نعمة بشر عليكم فقد كان ميمون النية ازها
 انا كرا بخط الحز حتى حفظتم من المال ما لكان شتى مبعثرا
 فاجريتم الا فلام عودا و ابدية و ضاهيتم كتاب كس و قيصرا
 و را عيتم من مسند القوم حير و ما زبرت في الكتب فلام حيرا
 «تاريخ الخط العربي» آداب ص ۵۷ ت ۶»

ابن عباس گفته است: اول کسانی که بعباس نوشتند سرمد از قبیله بولان (۳) ساکن انبار بودند. دست بهم دادند و حروف را گستره و پیوسته وضع کردند و آنها «مرابن مره» اسلم بن سرده، عامر بن جدده» بودند و بعضی هم گفته اند مرده و جدله نام بوده اند. اما مرابن صورت حروف، و اسلم فصل و وصل و عامر اعجام آرا وضع کردند و از اهل حیره پرسیدند عربی را از چه کسی اخذ کردید؟ گفتند از اهل انبار. نویسنده صبح الاعشى همین روایت را از ابن عباس نقل کرده مفتی اندکی مفصلتر بدین ترتیب:

اول من وضع الحروف العربية ثلاثة رجال من بولان، زلوا مدينة الانبار و هم مرابن مره و اسلم بن سدره و عامر بن جدده، اجتمعوا فوضعوا حروفاً مقطعةً و موصولةً، ثم فاسوها على هجاء الترابية، فاما مرابن فوضع الصور و اما اسلم ففصل و وصل، و اما عامر فوضع الاعجام، ثم نقل هذا العلم الى مكة و تعلمه من تعلمه و كثرت و لذا اولوه «صبح الاعشى»

(۱) عرب کنده شاخه‌ای از قبیله کهلان است و مردم کنده ابتدا ساکن بحرین مشرف بودند از آنجا به حضرموت آمدند و سپس به یمن و بعد به عمان مهاجرت کردند «تاریخ الخط»

(۲) هود علیه السلام پنجمین خداست که بهوش بر قوم عاد شد و سکن آنها را حثاف دین بود. از عربی کنده «تاریخ الخط»

(۳) بولان قبیله‌ای از قبایل طری است «صبح الاعشى»

در روایت بلاذری (۱) «داین باره مشروح تراست: بلاذری از عباس بن بشام بن محمد بن سائب کلبی، از خرد و از شرقی قطامی روایت میکند که سه تن از قبیله لعلی در «بقعه» اجتماع کردند و آنان مرا برین مره و اسلام بن بره و عامر بن جبره بودند و هجاء عربی را بر بهجای سُرِیانی عرضه و تقایس کردند و دستمای از اهل انبار از آنان فرا گرفتند و آنگاه عده ای از اهل حیره از انباریان میاموختند. و میگوید که بشر بن عبدالملک کندهی برادر اکیدر صاحب دو تتر الجندل بحیره آمد و چندی در آن اوقات بماند و خط عربی را از اهل حیره اخذ کرد سپس بکے برای انجام کارش رفت سفیان بن امیه بن شمس و ابوقیس بن عبدالمناف بن زُهیر او را دیدند که می نویسند، از او خواستند او خط را با آنها بیاورد، پس از آن بشر و ابوقیس برای تجارت بطائف فرستند و خیلان بن سلمه ثقفی خط را از آن دو فرا گرفت، و عده ای از اهل طائف بدین طریق صاحب خط شدند و آنگاه بشر بسزین مضر رفت و جمعی از مضریان نیز از تسلیم او سهرمت شدند، سپس بشر در شام حل اقامت افکند و مردم آنجا خط را از وی میاموختند.

مؤلفان کتاب الوسیط از مجموع روایات نتیجه گرفته و چنین خلاصه کرده اند:

راویان قبل از اسلام و بعد از اسلام بر آنند که خط حجازی از اهل حیره و انبار اخذ شده، و اما لی این دو شهر گرفته و بنط اخذ نموده اند، و این دو یعنی کنده و بنبط خط خود را از سبند برداشته اند.

نسبت خط بکنده از گفتار ابن عباس دانسته میشود، هنگامی که از او اصل خط عربی را پرسیدند که قریش از حرب بن امیه و او از عبدالمن بن جعدان یا بشر بن عبدالملک برادر اکیدر صاحب دو تتر الجندل، و آن دو از اهل حیره و انبار اخذ کردند، و آنها از کسی که از زمین آمده بود و اهل کنده بود.

و اما نسبت خط بنبط از روایت سعودی و ابن کلبی دانسته میشود، و آن این است: بنی محصن پسر جندل پسر یعصب پسر مدین کتابت را نشر دادند، و مقصود بنط است. «الوسیط»

إِنَّ أَوَّلَ مَنْ وَصَّعَهُ بَنُو الْمُحْصَنِ بْنِ جَبْدَلِ بْنِ يَعْصَبِ بْنِ مَدْيَنٍ هَرِ الذِّينِ نَشَرُوا الْكُتَابَةَ وَالْمَرَادُ هُمِ الْبَطُّ . روایت سعودی - نقل تاریخ الخط العربی .

(۱) البلاذری احمد بن یحیی مخرج بزرگ قدیم اسلامی (متوفی ۲۷۹) مؤلف فتوح البلدان یا وادی بن ابن ندیم گوید: در زمان مأمون نوشته ای بخط عبدالملک بن بشام دیده شد که راجع بحساب طایفه از اهل کنده است و خط آن مانده خط زمان بود. و مراد از آنانند خط زمان این است که بدست گرفته شده بوده است. «ص ۱۳ العزیزت»

از این گفته را باینجه بر ما معلوم میشود که عرب خط خود را از سند گرفته است و برای تأیید و تثبیت این موضوع اقوال دیگر را می‌آوریم؛ (اقوال دیگر از مورخان عرب و غیره)؛
ابن غدون «مقدم ص ۴۱۸»: «... بان اهل الحجاز انما لقنوها من الحيرة (۱) ولقنها الحيرة من النباية وحمير من اليمن»

ابن خلکان، وفيات الاعيان ج ۱ ص ۴۴۶: «... انتقل الخط الحميري الى الحيرة في عهد المناذرة»
نهایة الارب ص ۵۶ و ما بعد آن نیز تأیید این مطلب کرده است.

مقرئری در الخط گوید: «الخط المسند هو القلم الاول من اقلام حمير وملوك عاد»
در کتاب «اصناف الكتاب» که در خزانه عماره رباط الفتح است، ذکر شده: خط جزم خط اهل حیره است و بمصاحف اختصاص یافته، اهل کوفه آن خط را از حیره یاد گرفتند و خط اهل شام خط طلیل است.

الوسی در «بلوغ الارب» گوید: «وسمى خط العرب بالجزم لان الخط الكوفي كان اولاً يسمى بالجزم قبل الوجود الكوفي لانه جزم اى اقطع وولد من المسند الحميري، ومراره هو الذي انتقله، (ولعله وضع صورته). والخط الكوفي قديم الوضع وصنعه سيدنا اسماعيل كما ذكر ابن وحشية التبتى في كتابه «شوق المسهام في معرفة رموز الاقلام» «معروف الخط العربي»

فیروز آبادی در قاموس المحيط ج ۴ ص ۱۸۱ گوید: «لذلك تسمى العرب خطها بالجزم لانه اقطع من المسند الحميري وسمي الخط الحميري بالمسند لانه اسند الى التبتى هود» (۲) و جایی دیگر گوید: والجزم في الخط تساوية الحروف.

و این ندیم آورده است: آنکسی که عربی بجزم نوشت، هر دو از بنی مخدبن نضر بن کنانه بود و آنکه عربی او پیروی کرد.

(۱) حیره مرکز پادشاهان نبطی و حیرت و کوفه بوده و مردم آن قبل از اسلام سبسی سبطوری بوده اند «اعلام النبیه»

(۲) و شاید برای آنکه حرف مسند برینست سستو بنامی افزاینده رسم شده است مسند گفته باشند -

این روایات که مستند بپادی تمدن اسلامی و در نهایت صدق و امانت است میگویند که نسطاسند ازین برجه نزد آل منذر منتقل شد و ترجیح این روایت از روی بنا و اصلی است که دولت تبا به تسلط سیاسی خود را بر اُنتهای عربی مانند یحییانی و مژودی و صفوی گسترده بود، و لذا کتابت اهل عراق در آن زمان از آن متأثر گشته و آنان بعداً خط خود را جزم نامیده اند و پس از آنکه دولت تبا به ازین رفت خطی آسانتر و روانتر بجای آن قرار گرفت و متداول شد. (۱)

دینا بروایت ابن سائب کلبی که سه تن از قبیلده طی در بقعه کنایز فرات اجتماع کرده و هجای عربی را بر هجای سسیانی معاویه داده ... پس از آن کتابت از حیره براه دوته الجندل (جنوب غربی)، بسوی سرزمین شام (شمالی) منتشر شده است و بهر آنکه زود کار و آنها سر از یگشته تابه سلع یا تحت بنطیها که فرودگاه بزرگ رحله استنشا و الصیف برای تجارت قریش بوده رسیده است. بعد از آن این خط در حجاز مستقر شد و در خط سیر خود نامهای از قبیل حیری، یگی، مدنی پیدا کرده و برخی از اعراب این خط جزم را قبل از اسلام و بعضی بعد از اسلام می شناسند و استعمال میشده است. و چون کلمه جزم معنی اصلی قطع و فصل باشد بحجری می یابیم که این قسم از قلم دیگر تولد یافته است و معنی دیگرش تسویه است و دلالت بر قلم مستوی القط دارد، و ما می دانیم که کتابت کوفی بقلم مستوی است. موضوع دیگر که این اقوال را ثابت میکند مطابقت عدد حروف مستند و حروف جزم با حدیثی است که ابان غفاری از پیغمبر روایت کرده است یا اباذر و الذی بعثنی بالحق نبیا ما انزل الله تعالی علی آدم الاتسه و عشرين حرفا (صحح الاعشى - بلادی - تاریخ طبری و غیره)

و آنچه گفته شد نه برای آنست که ثابت کنیم قلم جزم مستقیماً از سندنش خلق شده است بلکه اینها همه محبت و دلیل است که جزم از فروع مستند بوجود آمده و پیوندش با اصل را دارد، و این عقیده را ترجیح است بچند دلیل :

(۱) تاریخ طبری جلد ۲ ص ۲۷ و ما بعد آن و تاریخ العرب قبل الاسلام تألیف دکتر خوادج ۴ از کیفیت آمدن اعراب عراق و کوفت و تنوع حیره و اغنبار جذیه الا برش یا و شاه تنوخ و غیر ذلک و از آنچه که رابع بر کتابت عرب که از خط سندنش متأثر گشته است بطبیعی آرامی سخن را نده اند. و لایحه نقل مالم یدفعه العقل و عقل کلم میگوید اینجا که خطوط اقوام و سخنش تغییر و تبدیل بوده، خط جزم هم ازین حکم برآید.

(۲) به نقشه صفحه ۸۹ این فصل نگاه کنید.

۱- وجود فروعی از خط مسند در سرزمینهای نبط و شمال آن که خط صفوی است و شباهت نزدیکی باهل خود یعنی خط
 فیثقی دارد. ۲- وجود حروف و د ف یعنی شخه و ضطنع، در خط مسند، برخلاف خط آرامی که از آن خالی است
 ۳- صریح اجماع راویان عرب بر اینکه خط عربی از حیرمی و انباری ماخوذ است و این دو از مسند برتکنند و نبط
 نقل گردیده است.

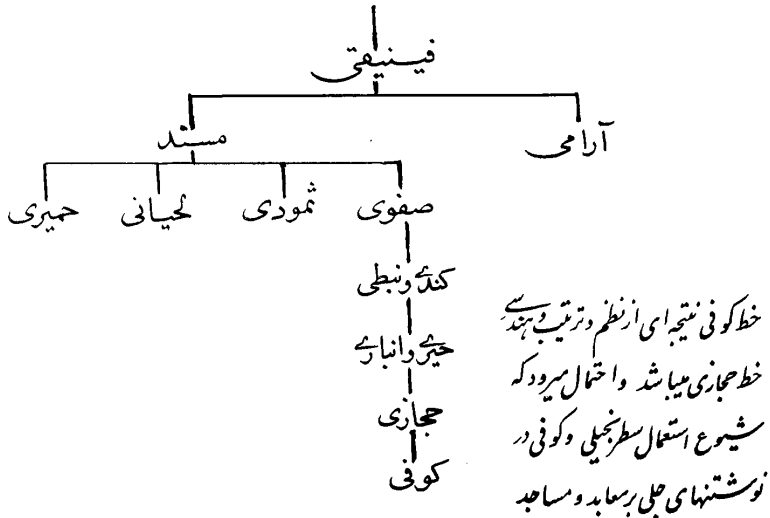
بعضی از غربیان و پیروان آنها اقوال عرب و دلیل آنها را رد میکنند که حروف مسند بحالت مفردات و در صورت
 یعنی پیوستگی ندارد، و خط جزم را رابطه با مسند نیست، ولی خط نبطی شمالی (قدیم) از حیث صورت نزدیکتر به عربی متأخر
 است.

جواب این است: اگر ما بنخط نبطی قدیم نگاه کنیم می بینیم که حال بر همین منوال است و حروف آن بصورت مفردی است
 که از آرامی و آرامی از فیثقی گرفته شده است، و تمام این سلسله خطی بحروف مفرد نوشته میشده است و شباهت
 بن گذشته و بین حال حاضر آنها بعید نسیماید، همچنانکه سرمانی که از آرامی پدید آمد بعض حروف آن تغییر یافت
 و بر سه نوع گردید سورت، بنطوری، سترنجلی و امروز نیز کار خط و کتابت بر همین منوال است که می بینیم حروف قدیمی
 چاپ با خط تحریری دستی فرق دارد، و خط عربی در آغاز تاریخ با امروز تفاوت یافته است. و این تفاوت شاید
 در اثر تصرفات قطع و فصل و وصل بوده که از اصل خود تغییر و تبدیل پیدا کرده است. (۱)

خلاصه سخن این است که از مجموع مطالب این طبعیه و سنگ نبشته با نقشها و کتابات و روایات واضح میگردد
 که بعد از خط مسند حیرمی و فروعی آن، در آغاز خط عربی با هماسی جزم و حیرمی و انباری دکنی و مدنی بن عربی ساخته
 شده بود و از حیره و انبار به شمال رفته است و آن در او انحراف ششم سیلابی بوده که صورت آنرا در نقشها میگویم و اوراق
 بروی نیز آنرا مایه میکنند. و اگر آنکه چنانکه ظاهر رسوم خط در سنگ نبشته با و غیره نشان میدهد هم در آغاز بود نوع
 مقصوره و مسوط یعنی گرد و گشاده نوشته میشده است بدون اینکه یکی از دیگری مشتق شده باشد و هر دو نوع اول سینه
 از سلسله خطوط سامی مایه گرفته است. قبل از اسلام خط اولی (مسوط) که زاویه دار بود برای اغراض و کارهای-

(۱) از کتابهای الوسیط، تاریخ الخط العربی و آداب، مصدر الخط العربی و غیره استفاده و اقتباس ترجمه شده است. نقلی.

بزرگ مانند نقش اخبار پادشاهان و کتابهای مقدس و سکه‌ها بکار برفته. و خط دومی (مقوّر) در کارهای خصوصی چون مراسلات و امور تجاری و غیره مورد استعمال داشته است. تحول خط نبطی عبری تقریباً بدت دو قرن طول کشیده تا قریب نیم قرن قبل از هجرت پیغمبر اسلام تا اندازه‌ای کامل و در ناحیه حجاز معمول گردیده و بر همین طریق و قیاس خط مسند حمیری بخط خرم حمیری و انباری تبدیل شده و سپس با تصرفات و تغییرات دیگر بنام خط کوفی معروف گردیده و دو خط نسخی قدیم و کوفی باین ترتیب پیدا آمده است. و اینکه بعضی اروپائیان کوفی را مستند از سُرّمانی دانسته‌اند مردود است و بسببی از محققان این قول و نظریه را رد کرده‌اند. بنابراین سلسله خط عربی بر وجه صواب چنین است :



و بنا بر این و شدت تشابهی که بین این دو از تزیینات است متفقان غرب را دچار اشتباه و شبهه‌ای ساخته باشد که نسبت خط کوفی را از حجازی بریده و بخط سطر نخعی منسوب دارند. « الوسیط - مصور الخط العربی »

در پایان این طبعه در لوحه‌ها از نظر شما میگذرانیم که عیناً از مصور الخط نقل گردیده و ترتیب آنها از روی تحقیق (لندز بارسکی و لفتنانتون) است. « در لوحه‌ها الفبای عبری و سبائی (مسند) و لحيانی و شمودی و صقوی با هم مقایسه شده و در لوحه‌ها عربی قدیم (کوفی) با نبطی متاخر و نقش النامه‌ها و نهد بسببش یافته است. »

التربيع العربي
النظام المتحرف
عربي
سباني
لغات
عبري
سوي

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	
Α	Β	Γ	Δ	Ε	Ζ	Η	Θ	Ι	Κ	Λ	Μ	Ν	Ξ	Ο	Π	Ρ	Σ	Τ	Υ	Φ
Α	Β	Γ	Δ	Ε	Ζ	Η	Θ	Ι	Κ	Λ	Μ	Ν	Ξ	Ο	Π	Ρ	Σ	Τ	Υ	Φ
Α	Β	Γ	Δ	Ε	Ζ	Η	Θ	Ι	Κ	Λ	Μ	Ν	Ξ	Ο	Π	Ρ	Σ	Τ	Υ	Φ
Α	Β	Γ	Δ	Ε	Ζ	Η	Θ	Ι	Κ	Λ	Μ	Ν	Ξ	Ο	Π	Ρ	Σ	Τ	Υ	Φ
Α	Β	Γ	Δ	Ε	Ζ	Η	Θ	Ι	Κ	Λ	Μ	Ν	Ξ	Ο	Π	Ρ	Σ	Τ	Υ	Φ
Α	Β	Γ	Δ	Ε	Ζ	Η	Θ	Ι	Κ	Λ	Μ	Ν	Ξ	Ο	Π	Ρ	Σ	Τ	Υ	Φ
Α	Β	Γ	Δ	Ε	Ζ	Η	Θ	Ι	Κ	Λ	Μ	Ν	Ξ	Ο	Π	Ρ	Σ	Τ	Υ	Φ
Α	Β	Γ	Δ	Ε	Ζ	Η	Θ	Ι	Κ	Λ	Μ	Ν	Ξ	Ο	Π	Ρ	Σ	Τ	Υ	Φ
Α	Β	Γ	Δ	Ε	Ζ	Η	Θ	Ι	Κ	Λ	Μ	Ν	Ξ	Ο	Π	Ρ	Σ	Τ	Υ	Φ

(١١)

مقابلة الخطوط العربية القديمة والحديثة
والخطوط باللغة السبانية - (من
استديسكي
Ephemeris
→
مقابلة الخطوط العربية القديمة باللغة
النبطية المتأخر. (وللأسف)
→

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	
66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666
66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666
66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666
66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666
66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666
66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666
66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666
66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666	66666

(١٢)

طلیعه ۷ اوضاع خط در حجاز

نزدیک بظهور اسلام و ظهور اسلام - و انتشار خط عربی

از تحقیقاتی که درباره بنیاد و پیدایش خط و اساس و بنیان خط کوفی آورده شد، تواریخ معتبره گویای آنست، دانسته میشود که در آن روزگار (نزدیک زمان ظهور اسلام) مکه علاوه بر آنکه تیغانه بزرگ و مطاف همه قبایل عربی بواسطه وقوع آن بر محل تقاطع چندین راه کاروانی و تجارتنی مهم پیوسته توافقی بین ولاد غسانی و سواحل خلیج فارس و بحر احمر، بدانجا آمد و شد میکرد و مکه با آنها در تماس بود. ضمناً اهل مکه و قریشیان با او همه سفرهای رستگاری و تابستانی با ساکنان شمالی و جنوبی عربستان ایران روابط تجاری برقرار کرده بودند. این کیفیت و موقعیت بتدریج ساکنان مکه را وادار کرد که تأسیساتی جهت رفاه حال تجار و واروین ایجاد کنند، و این امر باعث پیدایش ناصب معاماتی شد که غالباً در همان یکتیبید بارش میاند مانند سداست کعبه و معایت و غیره. و تجاری که از ملتمدن و همسایگان در میان آنها رفت و آمد میکردند بعضی آداب رسوم عقاید و ضمناً خط را از آنها فرا میگرفتند و آنان را محترم میداشتند چنانکه جمعی از قبایل آبئین صابئین و کلدانیان که گزندی بجیش زردشتی گرانیده و جماعتی بیشتر بدین هیود و مسیحی درآمده بودند.

صاحبان این ادیان از یهود و مسیحی و صابئین پیش از این زمان بآن سرزمین مهاجرت کرده و در نقاط مختلف و سرزمین حجاز سکونت داشتند و از این رو کتابت عبرانی یهودیان و خط سطر سنجی و سلطوری مسیحیان و سبائی کلدانیان و صابئین حتی حمیری و یونانی همیشه از ظهور اسلام در حجاز وجود داشت (!) ولی اکثر قبایل عرب - بت پرست باین آئین که پست ترین مرتبه در دینان است باقی مانده، از خط و صنایع و تمدن برکنار بودند.

ولی بطوری که از روایات و اقوال مورخین دانسته شد مخصوصاً روایت ابن سائب کلبی، خط حزم تدریجاً اشاعه شده و علاوه بر خطوط صاحبان ادیان روتوسمه گسترش میرفت.

مسعودی در کتاب «التبیه» طبع لیدن ص ۲۸۲ آورده است که زید بن ثابت منشی حضور پیغمبر بود که پادشاهان (۱) مثل رتبه بن لاف پرموری خدیجه ام المومنین بن مشن مرانی آشنا بوده و از کتابت بنیال نیز بسیار مینوشته است (سبئی) «تاریخ خط»

از طرف پیغمبر رسد و پانچ نام مینوشت و ترجمه لغات فارسی درومی و قطعی و جشی بود و این زبانها را در مدینه از اهل آن زبانها آموخته بود. و ابن ابی داود در کتاب «مصاحف» ص ۳ گفته است که پیغمبر به زید فرمود کتابهای آسیرانی نزد من است آسیرانی را خوب میدانی؟ گفتم نه. فرمود برو یادگیر. پس فتم و سرانی را در نوزده روز فراگفتم. - ابن سعد در طبقات ج ۴ ص ۱۱ ذکر کرده است که: عبدالله بن عمر را دیدم که خط سرانی را میخواند. و این امر بواسطه آنست که در محیط حجاز دسته با گروههای مسیحی و یهودی بودند که بین آنها کتب نبی و غیره و نوشتن بآن خطوط تداول داشته است و باین وصف تصویر نمیرود که عرب مکّه و مدینه از آفتاب سوس و تعلم کتابت.

غافل نشسته باشند. «سده لفظ»

مؤلف تاریخ الخط مینویسد: هنگامی که رسول خدا ۳ وارد مدینه شد چنانکه ذکر کرده اند یک نفر یهودی بود که با هلفا اندیشه کتابت میآموخت و عده ای متجاوز از ده نفر کتابت را میآموختند که از جمله آنها زید بن ثابت است که به دو خط عربی و عبری مینوشت.... دو طایفه اوس و خزرج مشهور به علم کتابت بوده و طایفه ثقیف نیز از خط بهره داشتند. - ابن عبدالبر در استیعاب ص ۳۳ مینویسد که رسول خدا ۳ عبدالله بن سعید بن العاص را فرمود تا بروم مدینه کتابت بیاموزم و او کتاب خوبی بود. - و در سنن ابی داود از عبادة بن مسامت نقل کرده که گروهی از مردم کتابت قرآن را از اهل صفّه فراگرفتند. «تاریخ الخط ص ۶۰، ۶۱»

و ما میدانیم که اهل صفّه جمعی فقرا و غربا بودند که از هر دیار در مدینه گرد پیغمبر جمع شده بودند و پیغمبر با آنان توجه و عنایت خاص داشته است.

بسیاری از منابع موثق و تواریخ معتبر نوشته اند: بعد از آنکه جنگ بدر بنفع مسلمانان باین پذیرفت گروهی از مشرکین را اسیر کرده بمدینه آوردند. در میان اسیران کسانی بودند که برای آزاد ساختن خود مالی نداشته اند. ولی خواندن و نوشتن میدانستند. پیغمبر اسلام مقرر فرمود که هر یک از اسیران ده نفر از مسلمانان را نوشتن و خواندن بیاموزد و آزاد گردد آنها هم چنین کردند و گروهی از ایرانیان پیمبر خواندن و نوشتن یاد گرفتند.

پس از این منقولات میگوئیم چنانکه قبلا اشاره شد علاوه بر خط عبری و سرانی و سترنجی که در حجاز نزد صاحبان

ادیان پیشین متداول بود، دو خط دیگری کی نسخ ناقص و دیگری خط جزم حیرمی رو بواج نهاد بود و شاید از نظر اینکه دین جدید خطی غیر از خطوط ادیان پیشین داشته باشد - همچنانکه قبلاً خود را از قبلاً یهودیان گردانید - یا بعفت - شیوع و انتشار این خط میان عرب حجاز که تقریباً خط خاص عرب شده و بنام حیرمی و کبی و مدنی شهرت یافته بود. دین اسلام آزا خط رسمی خود قرارداد و از آن طرفداری نمود و آزا برای کتابت وحی و قرآن و نامها و مسائل بکار برد. و مسلمانان را با موصوفت آن خط تشویق و ترغیب مینمود. لذا مسلمانان هم آزا بنام خط دین، مقدر شدند و در اتقان و تجرید و تمسین آن مهارت و کوشش میکردند، تا آنکه در گوشه و کنار جزیره العرب از آن پیروی شد و بهرینجهت همراه فتوحات اسلامی بزمینهای دیگر رفت و انتشار جهانی پیدا نمود.

در العنبر و تاریخ القرآن نجفانی آمده است که رسول خدا ص به علی علیه السلام گفت: قرآن در پشت تختواب من در صحیفهها و حجرهها و کاغذها نوشته شده آنها را بگیر و همه را گرد کن. و بسا و اچنانکه بود، تورات را ضایع گذاشتند شمانیز قرآن را ضایع گذاید. علی بن ابی طالب در وصیت قسم یاد کرد که عباد و دشمنانکند مگر برای نماز تا اینکه قرآن را جمع آوری کند و چنان کرد و آن اول مصحفی بوده که جمع آوری شد. - در تفسیر علی بن ابی طالب، سیم چنین آمده است:

ان رسول الله ص قال لعلی ا یا علی القرآن خلف فراشی فی الصفح الحریر و القراطیس فخذوه و اجمعوه و لا تضیعوه كما ضیع اليهود التوریه فانطلق علی فجمعه فی ثوب اصفر فوخم علیه فی بینه و قال لا ارتد حتی اجمعه فان كان الرجل لیا تیه فخرج الیه بغير رداء حتی جمعه .

« در صحیح مسلم و فضائل قرآن، از قرآنی که ابو بکر جمع آوری کرده و در کتاب مصاحف سبتمانی از مصحفی که نزد عایشه و مصحف دیگری که نزد ام سلمه بوده ذکر می در میان آمده است و عدّه و دیگر از صحابه در جمع آوری قرآن شرکت داشتند و علاوه بر حضرت علی آمان را رویان ذکر کرده اند: ابی بن کعب، عبدالله مسعود، عبدالله عباس، ابو موسی اشعری و مقداد بن اسود. و این قرآنها بوده که بشهرهای اسلامی آرزو توزیع شده است چنانکه در کامل ابن اثیر آمده است.

و عدّه ای از موزخان قائلند که قیام عثمان را بی جمع قرآن و توزیع آن در مرتبه سوم اتفاق افتاده است و آن تاغیب امام علی بن ابی طالب و موافقت او بوده چنانکه در تاریخ القرآن نجفانی مذکور است. و روایت شده که عثمان چهار قرآن

و بقولی هفت قرآن ترتیب داد و بیکه دین و بحجرین و بصره و کوفه فرستاد و یکی را در مدینه نگهداشت . و خط این مصاحف خالی از نقطه و حرکات بوده برای اینکه در آنوقت احتیاج و ضرورت اقتضا نداشته است . چه عرب بقرائت و تلفظ آن آشنایان بوده و قریب چهل سال در شهرهای اسلامی آنگنان قرآنها بیرون نقطه و حرکات خوانده شده ولی وقتی فوجات اسلامی گسترش یافت و اتمهای غیر اسلامی با مسلمانان منقطع شدند لحن و تصحیف و غلط در قرائت قرآن بروز کرد و وضع نقطه و حرکات ضروری و لازم گردید تا اینکه ابوالاسود دیرین کار دست زد و بعد از او شاکر و نیشیجی و نصر و ابن سیرین (۶۵-۶۶ هـ) کار او را کامل ساختند ؟ « مصور الخط العربی صفر ۳۱۴ »



از این نوع قرآنهاي صدر اسلام نمونه هایی تا بزمان ما (عصر حاضر) رسیده است که ذکر آنها در جایی خود خواهد شد . و اما نمونه خط زمان پیغمبر اسلام از زمانه نبوی حضرت که بخط نیشیجی برای پادشاهان و امیران نوشته شده است نیز

صورت نامه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که بر مقوقس عظیم قبط نوشته است - منوال از الویض

بسم الله الرحمن الرحيم محمد رسول الله
 الصبر به ساوی سلاه کد های حمد الله
 الی الی الی الی الی الی الی الی الی الی
 الله و ابرهت سکه و در ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱
 الله کوه سر راه عیسی و یحیی و یونس
 سزد ناصری محمد اط و م سید سعده و
 ارسلی محمد بنو کلب در الله از مدس مدعی
 و کد مان - للمسلمین ما صلوا لله و د
 ارم - ن صلعه و اد صبا صلیمه ملا هر کد ک مصلوم
 ما هر علی کوه و نسسه و دلا العرف

دیده میشود :
 نمونه خط
 زمان رسول
 اکرم صلی الله
 علیه و آله
 در نامه ها

نمون از خط - صورت نامه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که بر مقوقس عظیم قبط نوشته است - منوال از الویض

مَن نَأْمُرُ بِأَمْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ آدَابُ مُؤْمِنِينَ سَادِي مُرَحَّرِينَ اِيْن سَاتِ دَبْسَمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مَن مَحَدَّرَ رَسُوْلًا لِّلّٰهِ الْمُنْذِرِیْنَ سَادًا
 سَلَامٌ عَلَیْكَ فَاِنِ اَحْمَدُ اللّٰهُ الْمَلِكُ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ غَیْرُهُ وَاشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ اَمَّا بَعْدُ فَاِنِّیْ
 اَذْكُرُكَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فَانَّهُ مَن مِّنْ بَنِيْ نَصِصٍ فَاَنَّمَا یَنْصِصُ لِنَفْسِهِ وَیَتَّبِعُ اَمْرَهُ فَقَدْ اَطَاعَنِیْ وَمِنْ نَّصِصٍ لِّهَمْ فَقَدْ نَصِصَ عَلَیَّ وَانْ عَلَیَّ
 فَاَسْتَاغَا عَلَیْكَ خَیْرًا لِّلّٰهِ وَانِّیْ نَدَّ شَفْعُكَ فِی قَوْمِكَ فَانْزَلْكَ لِلْمَلِیْنِ مَا اسَلَمُوا عَلَیْهِ وَعَفُوْتَ عَنْ اَهْلِ الذَّنُوْبِ فَاَقْبَلْ
 مِنْهُمْ وَانْكَ مِمَّا تَصَلُّعُ فَلَنْ نَعْرَكَ عَنْ عَمَلِكَ وَمِنْ اِنْفَامِ عَلٰی یَهُودِیَّتِهِ اَوْ مَجُوسِیَّتِهِ فَعَمَلُكَ الْحَیْرَیَّةُ - مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ
 بِسَبَابِ كَقَوْلِهِ شَدَّ خَطَّ عَرَبِیٍّ اَزْ اَفْاَزِ بَرْدِ نَوْعِ مَسُوْطٍ وَمَقْوَرٍ (مَسْتَدِر) نَوْشْتَهْ عِشْدِ نَوْعِ اَوَّلِ مَیْلِ بَرْتَرِیْسِ ،
 وَسَطْحَاتِ اَنْ دَارِیْ زَوَا اِمَامِیِّ سَتَقِیْمِ اَسْتُ دَوْعِ دِیْگِرِ حُرُوفِ اَنْ لَیْنِ دِیْ اِیْلِ بَا شَخْمَا ، وَاسْتَدَارَهْ مِیْا بَاشَد .
 وَخَطَّ زَاوِیَهْ دَارِ وَسَطْحِ اَرْمُوْمِ كُوْنِیْ نَوَاشَدْ وَاَنْ اَصْلُ وَرِشْتَهْ اَقْلَامِ عَرَبِیِّ اَسْتُ كِ دِرْجِرَهْ وَرَا نَضِیْمِیْنِ قَبْلِ اَزْ اَنْكُ
 شَهْرُ كُوْفَهْ بِنِیَا دَشُوْدُ مَوْجُوْدُ بُوْدَهْ اَسْتُ . وَبَدِیْلِ عَقْلِ شَكْلِ اَسْتُ بَا كُوْدِیْمِ كِ مَجْرِ دِیْ اِیْجَا دَشَهْرُ كُوْفَهْ حَیْنِیْ خَطَّ حَكْمُ دِیْ كَا مِی
 یَكْبَارَهْ پِیْدَا شُوْدُ ، صَحِیْحِ اَنْسْتُ كِ چُوْنِ كُوْفَهْ بِنِیَانِ بَا یَفْتُ وَرَكَزِ دِیْنِیْ وَسیَاسِیِّ بَرَامِیْ دَوْلَتِ اِسْلَامِیِّ شَدُ اِیْنِ خَطِّ
 بَرْتَرِیْسِ اَزْ تَجْوِیْدِ وَتَحْمِیْنِ رَسِیْدِ ، وَخَاصِّ وَشَا یَسْتَهْ نَوْشْتَنِ مَصَاحِفِ شَدَهْ كُوْفِیْ مَعْرُوْفِ كَرِیْدِ ، وَشَا یَسْدِ
 كِ قَبْلِ اَزْ شَهْرَتِ اَنْ كُوْفِیْ نَامِ جَزْمِ بَرَا نِ اَطْلَاقِ مِیْشَدُ اَسْتُ .

اما خط لاین که استمداره دکان میسر است ، سرعت گردش و جریان قلم در آن زیادتر بوده و بنام نسخی یا
 نسخ حجازی معروف بوده است . شواهد زنده در موزه یا از نامه های که بر کاغذ بر دی (۱) نوشته اند و مربوط به صدر اسلام
 میباشد گویای این مطلب است که خط نسخی حجازی مشتق از کوفی نیست چه نامه های باین خط موجود است که تاریخ آن
 اندکی بعد از بنای کوفه است ، و نیز آن در این مدت کم از آن مشتق و شایع شده باشد بلکه اصالت قدیمی برای خود دارد
 قدیمترین نمونه این خط نامه ای است بتاریخ سنه بیست و دو هجری که از طرف یکی از عمال عمرو بن عباس برای «اهناسیه»

(۱) کاغذ بر دی از پاپیروس Papyrus ساخته شده آن نام گیاهی با تاقی (چمن) است که در قدیم در آنجایی بود و نخل برودیده و پوست
 سخت و نازک آن را صبر با دو یونینا در دریا و بعد از آن آنها را مسلمانان بجای کاغذ استعمال میکردند یعنی قطعات آن را در آب خیس کرده و پس فشرده و آن قطعه
 خشک کننده و برده ای آن را میزشت تا نازک آن را این قطعات که شامل مطالب کتب است بسیار گرانهاست از آن زمان باستانی قبل از اسلام و بعد از اسلام
 باقی مانده است و امروزه آنرا همچنان پاپیروس میگویند . «استفاده از اوراق پاپیروس»

«مصر صادر شده و بعرنی دیوانی می باشد و میرساند که عرب باین نوع خط نامه نگاری مگردانند است.» «مستور الخط العربی»

نمونه های از خطوط صدر اسلام را ملاحظه فرمائید : (منقول از مستور الخط العربی) :

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

«... و اشهد ان... محمد عبده»

«بر حمت الله لا اله الا -»

«در عليه توكلت و هو رب»

«- العرش العظيم»



انا محمده بن - انا ميمون - انا محمد

بن عبدالله و - يما في (تعامي) -

عوسعه - انا سليمان الاصغر (الوك)

انا اسهل - معقل الجهنى - -»



نوشته های است که در کوه سلع در مدینه

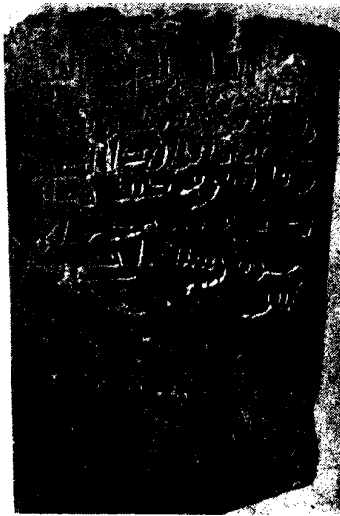
مؤرخه نقر شده است از زمان خلفاء صدر

اسلام

انصهاره
لحم
صمغ

انصهاره
عبد الله
عبد الله
انصهاره
انصهاره
عبد الله

و در این امر
عبد الله
کر



این سنگ قبر در اسوان مصر یافت شده و اکنون در

دارالقرآن اسلامی قاهره نگاهداری میشود. مؤرخ بسال

سی و یک (۲۱) هجری ←

«بسم الله الرحمن الرحيم هذا القبر»

«لعباد الرحمن بن خير الجبير جبار الحموي (الحيمي) اللهم اغفر له»

«و ادخله في رحمة منك و ائتنا معه»

«استغفر له اذا قرأت هذا الكتاب»

«و قل امين و كتب هذا»

«الكتاب في جنيد بن الحارث»

«من سنت (سنة) احدى و»

«ثلاثين»

«منقول از مستور الخط العربی»

→ شک نبشته امی خط کوفی در «جفنة الابيض» در منطقه
کر بلا بوزخ تبايخ سال ۶۴ هجری قمری، و عبارت متن
آن این است:

بسم الله الرحمن الرحيم الله وکبر کبیرا والحمد لله کثیرا وسبحا
الله بکرة واصیلا ولیللا - طولیلا - اللهم رب - جبریل و
میکال واسرا - فیل (میکل واسفیل) اغفر ثنابت بن
یزید الاعدی ما تقدم من ذنبه وما تاخر ولمن قال -
آمین آمین یا رب العالمین -
وکتب هذا الكتاب فی - شوال من سنة اربع و - ستین

سم الله الرحمن الرحيم
الله وکبر کبیرا
والحمد لله کثیرا وسبحا
الله بکرة واصیلا ولیللا
طولیلا - اللهم رب
جبریل وکبر وکبر
فیلا عمر لسد
الاسلیم ما معناه
دسه و ما اجر و لم قال
امیر امر رب العلمین

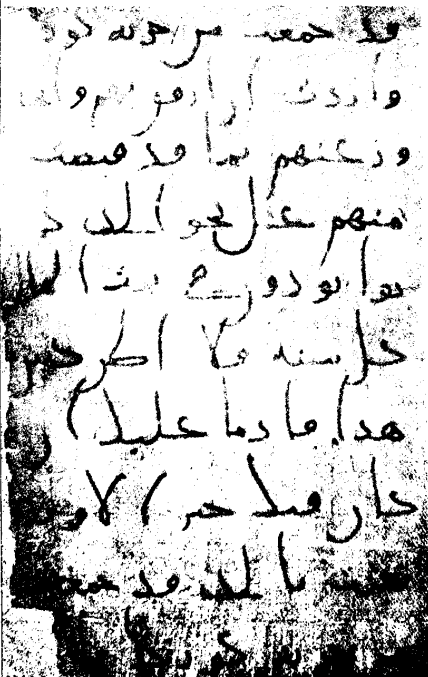
و کسد هذا الصنع سوالا مرسته اربع و سلسر

- کتابة کوفیة علی حجر قبر ثابت بن یزید
فی جفنة الابيض بلواء کر بلاء فی المرقع
مؤرخ سنة ۶۴ ه .

قطعه امی از نام امی است بر ورق برقی که خط نسخی قدیم
سجازی را مینمایند (مسنون آن رایج بجزیرت) ←

« قد جمعت من جزية کوز تک - و اردت ان ارفق
بهم واتجوز عنهم بما قد قبضت - منهم علی نحو الذی
کا - نوا یؤدون فی بیت المال - کل سنة ولا اظن
کتابی - هذا فادما عليك ان کان فیک خیر الا
و قد بعثت بالذی قد جمعت - من جزیه کوز تک
فا » و این نوشته مربوط بسال ۹۰ هجری است

« منعقلا نه مصورا بخط »



نام بر روی کاغذ بر روی نوشته
 سال ۱۸۲۲ بظن نسخی قدیم حمازی
 «بسم الله الرحمن الرحيم كتاب من ابي زياد
 عامل الليث) بر الفضل مؤتمنه) امير
 المؤمنين ابقاه الله على كورة اسفل اشتموك
 الحسين بن ابي ابي ابيك سبعة فذا دين
 بسعة دين سلفا لزعمها الى ستة
 وثمانين ومائة تدفع خراجها على امانه
 من توزيع حفظها الله مع خراج سنه
 اثنتين وثمانين ومائة وعليل فيها من
 الضريبة كمثل ما على جميع اهل كوره
 اسفل اشتمون ان شاء الله وكتب في
 ذي القعدة سنة اثنتين وثمانين ومائة
 ذواد دنيسر»

«سقول از نسخه الخط العربي»

اسفل اشتموك
 الحسين بن ابي ابيك سبعة فذا دين
 بسعة دين سلفا لزعمها الى ستة
 وثمانين ومائة تدفع خراجها على امانه
 من توزيع حفظها الله مع خراج سنه
 اثنتين وثمانين ومائة وعليل فيها من
 الضريبة كمثل ما على جميع اهل كوره
 اسفل اشتمون ان شاء الله وكتب في
 ذي القعدة سنة اثنتين وثمانين ومائة
 ذواد دنيسر»

اسفل اشتموك
 الحسين بن ابي ابيك سبعة فذا دين
 بسعة دين سلفا لزعمها الى ستة
 وثمانين ومائة تدفع خراجها على امانه
 من توزيع حفظها الله مع خراج سنه
 اثنتين وثمانين ومائة وعليل فيها من
 الضريبة كمثل ما على جميع اهل كوره
 اسفل اشتمون ان شاء الله وكتب في
 ذي القعدة سنة اثنتين وثمانين ومائة
 ذواد دنيسر»

اسفل اشتموك
 الحسين بن ابي ابيك سبعة فذا دين
 بسعة دين سلفا لزعمها الى ستة
 وثمانين ومائة تدفع خراجها على امانه
 من توزيع حفظها الله مع خراج سنه
 اثنتين وثمانين ومائة وعليل فيها من
 الضريبة كمثل ما على جميع اهل كوره
 اسفل اشتمون ان شاء الله وكتب في
 ذي القعدة سنة اثنتين وثمانين ومائة
 ذواد دنيسر»

اسفل اشتموك
 الحسين بن ابي ابيك سبعة فذا دين
 بسعة دين سلفا لزعمها الى ستة
 وثمانين ومائة تدفع خراجها على امانه
 من توزيع حفظها الله مع خراج سنه
 اثنتين وثمانين ومائة وعليل فيها من
 الضريبة كمثل ما على جميع اهل كوره
 اسفل اشتمون ان شاء الله وكتب في
 ذي القعدة سنة اثنتين وثمانين ومائة
 ذواد دنيسر»

انتشار خط عربی :

صاحب کتاب تاریخ اللغات السامیه و کراسرائیل و لغسون مستشرق مشهور آورده است که : خط عربی اسلامی چنانکه معروف است از مبکرات اسلام نیست زیرا این خط قبل از بعثت نزد عرب معروف بوده و حقیقت جوهری اسلام سبب انتشار و شیوع و بقا و آن تا امروز گردیده است (۱)

لغت و خط عربی قبل از اسلام منحصر بشبه جزیره عربستان بود و توسعه آن با انتشار دین اسلام انجام گرفت و بواسطه آنکه لغت رسول اکرم و قرآن شریف که ناموس و قاموس الهی است مسلمانان صدر اسلام آرا مقدس شمرده و رواج آن محبت گماشتند تا آنکه در سرزمینهای مفتوحه همپای دین اسلام منتشر شد و مشرق و مغرب را پر نمود، و بر زبانهای اصلی ممالک غیر عرب غلبه یافت و در معاملات دینی نزد مسلمانان روی زمین بکار رفت و انتشار و تالیف کتب هجرت و کتب با کثرت با این لغت بود بطوری که دانشمندان غیر عرب بدان توجه کرده با آن کتابها نوشتند و بسا برخود عرب تفوق پیدا کردند .

خط عربی بتبعیت دین اسلام در ممالک دور و نزدیک نفوذ کرد و تا جایی که ناحیه وسیعی از جهان یعنی آن قسمت که میان شط فرات از مشرق و سواحل قیاقوس اطلس از مغرب و سواحل شمالی مدیترانه از شمال و خط استوا از جنوب واقعست باین زبان تکلم کرده و بخط آن کتابت کردند . بعضی زبان مادری خود را فراموش نمودند مانند مصر و بعضی با حفظ زبان خود و بخط عربی کتابت کردند مانند ایران .

در مصر - چون خط عربی در مصر انتشار یافت و ارث قلم قبلی که مشق از قلم یونانی بود، گردید چنانکه لغت عربی و ارث لغت قبلی شد و آن سال ۸۷ هجری بمحمد خلافت و ولید بن عبدالملک در زمان امارت عبدالملک امیر مصر اتفاق افتاد و او در بیان نشاء مصر را از قبلی به عربی برگردانید و کتابت در جمیع دیوانها لغت و خط عربی مقرر شد و خط و زبان قبلی کم کم روبرو ال نهاد و عاقده مردم آنرا فراموش کردند و بجز آنکه کتبات آنها در بعضی کتابس و مرکز نسبی قبلی، از آن باقی نماند تا آنکه در حدود قرن یازدهم هجری بحلی از میان رفت .

(۱) تاریخ الخط العربی و آدابش ص ۵۹ .

نفوذ زبان و خط عربی در مصر از همه جا زودتر و بیشتر انجام گرفت و خط عربی در آن زمین رونقی پیدا کرده بود و آن تکامل خود پیدا
 ظاهرًا تکامل خط عربی در مصر بموازات فشا، اصلی آن یعنی نفوذ تمدن اسلامی پیش رفت چنانکه در تمام دوره خلافت
 بنی امیه (۴۱ - ۱۳۲) و پس از آن حکام قدرت بنی العباس در مصر (۱۳۲ - ۶۵۶) دین از واسطه دوره عباسی که
 سلسله خلفای فاطمی مصر روی کار آمدند (۲۹۷ - ۵۶۷) و زمانی که صلاح الدین ایوبی، دست فاطمیان را از مصر
 کوتاه کرد (۵۶۴ - ۵۸۹) تا آخر دوره حکومت ایوبیان (۶۵۰ هـ) و پس از آن بزرگوار مالیک بحری (۶۴۸ - ۷۹۲)
 (۱) و بعد در اوایل دوره حکومت مالیک بُرْجی (۷۸۴ - ۹۲۲) (۲) تا زمان نفوذ عثمانیها خط عربی در مصر -
 و نواحی آن پیوسته رو بتکامل و تجددت میرفت ولی اوج ترقی این خط در مصر از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم
 بوده است .

دَرسوریه - درسوریه جانشین و وارث تمام خطوط رومانی و یونانی که دو قلم رسمی و دولتی بود
 و قلم سریانی و سامری (عبری)، و لغتها و لهجه های آرامی که بین توده مردم معمول بود، گردید .
 قلم عبری و سطرنجیلی رازد انالی سوریه ضعیف ساخت، و در بلاد الجزیره و عراق وارث خطوط آرامی و لهجات آن
 از سریانی و آرامی مانوی و صابئین و آرامی یهودی باقی گردید .

در ممالک مغرب (افریقا) - سلسله فتوحات اسلامی از راه آسیای صغیر و مصر بطرف شمال فریقا
 و ممالک مغرب (تونس، الجزایر، مراکش) کشیده شد و تمدن اسلامی و خطوط اسلامی بدینال آن، در آن
 سرزمینها جایگزین گردید . خط در این نواحی که احتمالاً از اوایل قرن دوم مابعدیتد اول شده باشد، نوعی کوفی
 و مشتق از آنست و به خط مغربی معروف و از قدیمترین خطوط اسلامی است که در تمام افریقای شمالی باشتناک

(۱) احمد بن علی بن احمد شهاب شافعی قلعشندی قاهری (۷۵۶ - ۸۲۱) از تنوع و تکامل خط عربی در مصر آن زمان اطلاعات وسیع و سوسیده
 داده و آنها را در یک جلد از دوره کتاب ارنشند خود موسوم به «صبح الاشی» مدون بسال ۸۱۴ گنجانیده است .

(۲) در این دوره آثار توجه خطوط مختلف مشهود است چنانکه در ادو افرا این سلسله آثاری از آثار و کتابهای خوشخط مزین موجود است . در زمان
 ملک اشرف قاضیه غوری (۹۰۶ - ۹۲۲) محمد بن حسن طنجی شافعی کتابی بنام جامع ماسن ... «تالیف کرده و بجز در حشر نوشته
 و در آنجا انواع خطوط را بدست داده است .

مسرح قسمتی از سایر نقاط افریقای شرقی و مرکزی با جزئی تمیز معمول گردیده است. خط مغربی ابتدا بنام قیروانی نامیده میشد و از آنجا با اسپانیا منتقل گردید و در حدود قرن هشتم هجری بنواحي سودان و توجوکتو انتقال یافت. این نکته قابل ذکر است که عامل نفوذ تمدن و خط اسلامی در ممالک مغرب قبائل بربر بودند و این قبائل

همان نقشی را در افریقا ایفا کردند، که ایرانیان در هندوستان و آسیای مرکزی و چین.

در اروپا - مسلمانان پس از تسلط بر ممالک مغرب از آنجا بنحاک اروپا یعنی اندلس (اسپانیا و پرتغال) تاختند و آن نواحی را تسخیر و قریب هشت قرن در آن حکمفرمایی کردند. در این مدت تمدن اسلامی در اندلس نفوذ کرد و زبان اسپانولی قدیم را با این خط نوشتند. - اعراب پس از اندلس تدریجاً بطرف شمال پیش آمدند و قسمت عمده از خاک فرانسه را نیز اشغال کردند تا اینکه در سال ۱۱۴ هجری شارل مابن اعراب را بنواحی جنوب فرانسه عقب راند. در مدت توقف اعراب در فرانسه، آثاری از خط و زبان عربی بجای ماند.

تمدن و زبان و خط اسلامی سواحل ایتالیا و جزیره سیسیل نیز نفوذ کرد و قریب یک قرن و نیم یعنی از نیمه دوم قرن هشتم تا آخر قرن دهم میلادی خط و زبان عربی در این نواحی متداول بود و بسیاری از آثار عتیق در موزنما و ابنیه تاریخی ایتالیا از آن زمان بجایست که نفوذ هنر و خط اسلامی در آنها هویدا است.

از نقاط دیگر اروپا که خط عربی در آن رایج بوده است جز ممالک مزبور تمام جزایر مدیترانه است که از حدود قرن اول هجری تا مدت چهار قرن در آن حوالی متداول بوده است.

راه دیگر نفوذ تمدن اسلامی و انتشار خط عربی در اروپا از طرف مشرق در عهد دولت آل عثمان است. در قرن نهم و دهم میلادی که استانبول فتح شد، زبان ترکی با زبان دینی عربی در اروپا نفوذ کرد و آثار آن تا مدت بیش از چهار قرن بجای ماند. و با بسط نفوذ و قدرت دولت عثمانی در قرن هفدهم میلادی خط عربی در شهرهای یونان و قسمتی از ممالک بالکان متداول گردید، و هنوز بر اثر آن نفوذ، پیش از پنج میلیون مسلمان در آن نواحی باقی ماند است که بعضی آنان بخط عربی آشنائی دارند.

در ایران - چون دین اسلام در سرزمین ایران انتشار یافت خط کوفی جایگزین خط پهلوی ساسانی -

دین دیره اوستائی گردید. و ایرانیان تقریباً از اوایل سده دوم هجری کم کم در نوشته های خود خط کوفی را معمول داشتند و آنرا بجای پهلوی پذیرفتند و از شیخ همان ملام و حروف بیت و هشتگان عربی چهارموت برای چهار حرف خاص خود پ و بیج و ژ و گ انتخاب کردند و کتابهای علمی و سیاسی را بآن خط نوشتند و زبان فارسی نیز با کلمات عربی آمیخته گشت و زبانی حاصل شد که آنرا فارسی درمی گویند و همان زبان اساس زبان فعلی ما گردید. باینکه ایرانیان در نتیجه تسلط اعراب بتدریج از خط پهلوی دور ماندند بآنانی آن خط و زبان را حفظ کردند. چنانکه سکه های اسپهبدان طبرستان بخط پهلوی بوده است و از این سکه ها تا تاریخ (۱۴۰) هجری نیز دیده شده است. و از آثار کتیبه با بخط پهلوی در گرگان مانند دران هنوز برجست مانند «بُج لاجیم» و برج رِسکِت و بُج دادگان که متعلق به اول قرن پنجم هجری می باشد. و در کتیبه با آنها خط کوفی و پهلوی با هم دیده میشود. ایرانیان پس از پذیرفتن دین و خط اسلامی خود عامل بسط و توسعه و انتشار آن در میان بسیاری از اقوام و ممالک دور و نزدیک شدند. و علاوه بر دین اسلام. تمدن زبان ایرانی نیز در آنان اثر گذاشت مانند ترکان و هندیان.

در هند و جزایر اطراف آن نخستین بار آیین و تمدن اسلامی در قرن اول هجری به هندوستان راه یافت و «محمد بن قاسم بن حجاج بن یوسف» در سال ۹۲ هجری ناحیه «سند» را فتح کرد و مهاجرین مسلمان در آن جا بکثیر شدند که بعضی عرب و بعضی ایرانی بودند و با تماس دائمی که با اهلالی داشتند بجای خط و زبان سانسکریت و هندیهای خاص هر ناحیه، زبان عربی و فارسی و خط عربی را در این ناحیه رواج دادند. بواسطه مفتوح شدن هند در قرن نخست تسلط اعراب بود. و از آن پس آثار نفوذ عربیت محو شد و فقط اندکی از آثار تمدن و زبان ایرانی بجای ماند. - از یادگارهای تمدن اسلامی این عهد اندکی در هندوستان باقی مانده است و قدیمترین اثری که بزبان و خط عربی از این دوره مانده سنگ نبشته ایست که اکنون در موزه پیشا در پاکستان نگاهداری میشود و بخط کوفی نزدیک به ثلث است و آن در عهد خلافت المتوکل علی الله عباسی (۲۲۲ - ۲۴۷) نقر شده و تاریخ شهر جمادی الاولی سال ۲۴۲ هجری دارد.

پس ازین دوره از سال ۳۹۲ هـ با شکر کشیهای سلطان محمود غزنوی انتشار دین اسلام در سرزمین هند تجدید شد و در مدت بیست و سه سال یعنی اوایل قرن پنجم هجری تمدن اسلامی و خط عربی آیینیه بازنگ و آداب ایرانی در نقاط شمالی و مرکزی هند معمول گردید. در سال ۵۷۱ بدست شهاب الدین محمد غوری و آخر الامر سال ۹۳۲ هـ بدست ظهیر الدین بابر و جانشینان او سلسله تیموریان هند، تمدن اسلامی ایرانی سراسر هندوستان فراگرفت و خط اسلامی فارسی در تمام این اودار متداول یافت و آثار آن کم و بیش تا ما برز کشیده است.

در چین - چین که از نقاط دور دست جهان است از تأثیر نفوذ تمدن و آیین اسلام بی بهره نماند و خط عربی از دیر باز بتوسط ایرانیان (بعضی شهرهای آنجا نفوذ کرد و هنوز آثار آن مانند قرآن و ترجمهها و کتابهای خطی خط عربی بجاست و یک نسخه کتاب بعنوان «مختصر الاحکام الاسلامیه» در شهر کاشغر یافته شده که بزبان یکی از لهجات چینی شمالی است و در آن کتاب الفاط عربی و فارسی درجیل شده و اصل کتاب بخط عربی میباشد که حروف چهارگانه خاص زبان فارسی نیز ضمن آن بکار رفته است. قدیمترین آثار کتابت عربی در چین که بجای مانده کتبه بیت در مسجد «شهر» کانتون قدیم» که تاریخ ۷۵۱ هـ ق - دارد.



کتبه بسبک خط
چینی - در مسجد
کانتون چین
مضمونش این است
(ان الذین عند الله
الایسلام)
(منقول از کتاب
(مصنوع الخط العربی)

خط چینی که اکنون در چین نویسد

۴	۳	۲	۱
真主	安拉	安拉	安拉
(惟)	是	是	是
安其	惟	惟	惟
主	一	一	一
(折)	尊	尊	尊
至	大	大	大
至	的	的	的

۴
صلی
الله
علیه
وسلم
الله
جل
جله
الله
جله

این نمونه خط چینی که شامل الله جل جلاله و محمد صلی الله علیه و آله و سلم است از مسجد
فهرافش نقل شده است

این کتیبه در یکی از خانه
های بجن موجود است
نوشته‌ها عبارتند از
و بخطی نقلیاً از خط فارسی
میباشد.
خطاط آن بطوریکه
ذیل کتیبه رقم کرده
نورمحمد قوجوی از روم
چهارم است که در سال
۱۲۶۱ آنرا نوشته است



«مفلو انضو الخط العربی»

باری خطاط روی زمین که امروز مردم آن بزبان عربی تکلم میکنند و بخط عربی می‌نویسند، یا بزبان دیگری تکلم

نمیکنند و بخط عربی می‌نویسند عبارتند از:

شبه جزیره عربستان، عراق، سوریه، لبنان، اردن، هاشمی، مصر، لیبی، تونس، الجزایر،
مراکش، افریقای مرکزی، سنگال، نوپه، سودان، نیجریه، زنجبار، قسمی از چین و هند، پاکستان
افغانستان، جزایر هند شرقی (اندوزی و غیره)، قسمی از سواحل دریای سیاه و بالکان و بعضی جزایر یونان
و ایران و غیره.

و مهم‌ترین زبان‌هایی که بخط عربی نوشته می‌شود و این خط خط رسی آن زبان‌هاست عبارتند از:

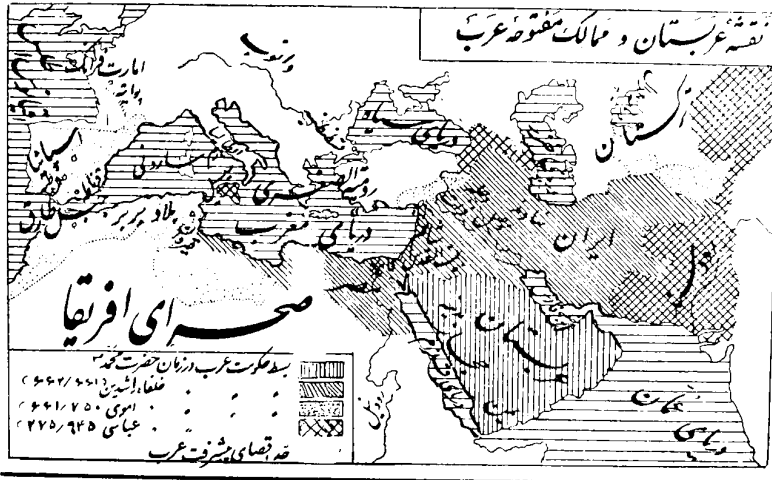
عربی، فارسی و ترکی. مجموع جمعیتی که بخط عربی آشنائی دارند و آنرا بکار می‌برند، بیش از شصت میلیون نفر است
مذکر؛ زبان ترکی که اکنون در ترکیه آسیای صغیر و ترکیه اروپا و روسیه آسیا و روسیه اروپا و ترکستان و قسمتی
از سواحل بحر خزر و قفقاز و قسمتی از ایران معمول است و مردم تاتار و منگول و ترکمان از یک و ترک زبانان ایرانی
آن تکلم میکنند، با جزئی اختلاف در لغات و لهجات همه از یک منشأ و اصل جریان یافته است و اساس آن از
سلفت عربی و فارسی و ترکی جنبشائی اقتباس شده که در حدود پنجاه درصد آن عربی و بیست درصد فارسی خالص

وسی در صد ترکی جغتائی و سایر السند روپائی است .

ترکی جغتائی یا ترکی شهبه تی بفت ترکمانانی است که ایلی خیمه و حوالی بخارا بآن تکلم میکنند و از قرن نهم هجری آن نواحی جانشین لغت ترکی « او یغوری » که الفبائی مثل خاصی دارد شده است .

(۷۱۶-۷۳۶)

ترکی او یغوری همراه چپنگیز و ایغمانان جانشین او به ایران آمد و تا زمان جلایریان معمول بوده تا اینکه سلطان ابوسعید خط او یغوری را لغو و منسوخ کرد و برای سکه ها و آل تمغا ها خط و زبان عربی و برای شاشیر و فرمانها خط تعلیق و زبان فارسی را مقرر و معمول داشت است . (۱)



« منقول از تاریخ نجوم قیاس »

پایه بنیاد و سید الخطیب

- (۱) آل سنن و تمغا بنی همر است . رسم ایغمانان این بوده که بالای فرمانهای خود رنگ سبز هم برزده اند .
- (۲) این کتاب انتشار از جمله مردم کزبائی و تاریخ الفوا العربی و ادب که ترکی جغتائی است ، و از تاریخ ادبیات استاد بهائی ، و کتاب بریهائی کبی و معتز الفذ دیزره ، استفاده و تهیه شده است . فضای

۱۱۵ بحث تطوّر

از بحث بنیاد و پیدایش خط نستیم که حلفات خط عربی، (سبخی و میر گلینی) - فیفتی - (آرامی و سند) آ و ریشه نزدیکی که خط کوفی بدان منسوب شده، بنطی متأخر میباشند، و بنطی متأخر دو اصل و ریشه «صفوی سند» و «بنطی قدیم آرامی» دارد، و لذا نسب خط عربی به سند و آرامی، و این دو بنطی، و فیفتی، و بنطی سبخی و میر گلینی منتهی میشود. و بنطی صفوی بنا به تکه روایات معتبره مذکور شد تحت تأثیر سند حمیری - در آمده است و اهل خط با استفاده از رسوم و علامات سند حمیری اصلاحاتی در آن بعمل آورده اند و در این حله بوده که آثار خط جزم گفته اند و بعد از آن با اصلاحات دیگر از وصل و فصل و مقایله جوف و سرمانی، تغییر و تحول یافت و در این وقت بنام حمیری و انباری، و با فرقی آن خط بلکه و مدینه، یکی و مدنی (حجازی) نامیده شد. و هم در آن اوان بد صورت مبسوط دستگیر (مقور) متداول بوده است، و در آخرین مرحله یکی از آن دو (مبسوط) پس از بنامی شکر کوفه و تکامل و تجوید، بنط کوفی معروف گردید. و دومی یعنی دستگیر در نامرکات با استعمال میشد.

و آغاز این خط، در جنب خطوط عبری و سریانی و خطوط دو امپراطوری بزرگ ایران و روم حاضر اهمیت نبود. وقتی نامبردار شد که خط رسمی دین مقدس اسلام گردید و مورد توجه و عنایت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و صد و مسلمانان قرار گرفت، و آنحضرت با آنکه خود نمی نوشت پیوسته مسلمانان را به آموختن آن تشویق و ترغیب میکرد. تا آنکه این خط همپای گسترش اسلام در جزیره العرب منتشر شد و بصره و کوفه رسید و بنا به مقتضیات طبیعی و اجتماعی و سیاسی در آن دو شهر رونق تازه ای یافت. بویژه هنگامی که شخصیت بزرگ اسلام و جهان حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام کوفه را مقر خلافت قرار داد، این خط بیشتر از پیش و برتر گذاشت. و مسلم است که آنحضرت همانند رسول خدا و پیروی از او، بترویج کتابت توجه داشته است و این مطلب از ستون تواریخ و بعضی عبارات مسلم الصدور که منقول از ایشان است واضح میگردد.

بعد از آن پیوسته سلیقه ما و دو قلمای اقوام مختلف که در شهر کوفه گرد آمده بودند، دست بکار بود تا آنکه شیوه کوفی از مجازی فاصد پدید آمد. صورت خط مجازی تقریباً بجا الابدالی خود باقی ماند ولی خط کوفی ترقی کرد و جلوه بهتری بخود گرفت و آزا برای نوشتن قرآن و حدیث و کتب علمی انتخاب کردند و در نیمه اول از قرن اول هجری باخرین صورت مستقل و مشخص خود رسید و حروف آن از حروف نسخی آن زمان بهم از حیث جلوه ظاهر و مهم از حیث حروف بهتر بود. و شکلمای متشابه بکتر داشت (۱)

بنابراین همچنانکه عبران خط مربع و سریانیان خط سرانی، و نستعلیقان خط سنجلی را مخصوص کتابهای دینی و علمی خود قرار داده بودند، مسلمانان هم خط کوفی را که صورت و هیأتی بهتر یافته و مشابه خط سنجلی شده بود خاص نوشتن قرآن قرار دادند، و بعد با آزادی در ترسیم ساجد و سکه و کتب و دواوین و توقیعات نیز مورد استفاده قرار گرفت.

خط کوفی پس از طی مراحل، در راه تطوّر و در کوفی جدید گام نهاده و صورتهای گونهگون پدید آمده است. این قدم اول تطوّر را که تنوع خط کوفی است، الفهرست در صفحه ۱۴ چنین خلاصه میکند:

قال محمد بن اسحاق (ابن ندیم) : فأول الخط العربي ، الخط المكي وبعده المدني ، ثم البصري ثم الكوفي
فاما المكي والمدني ، ففي الفائه تنوع الى يمينه اليد و اعلا الاصابع و في شكله انضجاع يسير
وهذا مثاله ؟ **سما لله الرحمن الوهم**

و او در صفحه ۱۵ چنین آورده است :

« خطوط المصاحف »

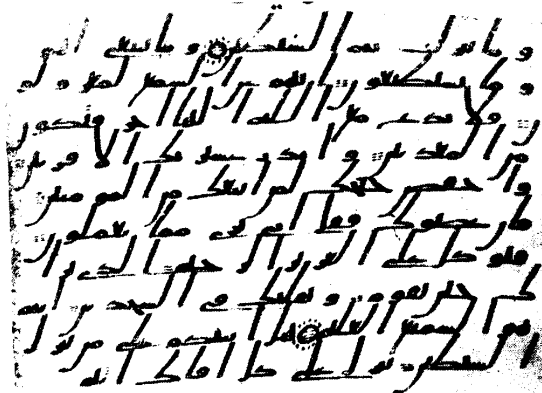
المكي ، المدني ، الشم ، والمثلث والمدوّ ، الكوفي ، البصري ، المشق ، النجاويد ، السلواطي ، المصنوع ، المائل ، الزايف ، الاصفهاني ، السجلي ، القيراموز ، ومنه يستخرج العجم و به يقرون حذب قريبا وهو نوعان ، الناصري والمدوّر .

(۱) سیم ، داو ، زن ، را ، در خط نسخی قدیم مثل هم و متشابه است ولی در کوفی رسم فاهقی در میان است .

(۲) ترجمه اول خط عربی کوفی و بعد از آن مدنی و سپس سری و بعد کوفی است . در شیوه کوفی مدنی و الفارابی بلف دست و در گمشان کجی دیده میشود و در شکل آن اندک خرابی کجی مشهود است . و این است مثال آن .

از این عبارات معلوم می‌گردد: ۱- این نامها، نامهای خطوطی از انواع کوفی بر حسب شیوه های مختلف یا زیری در جهت دیگر بوده است که در صدر اسلام برای نوشتن قرآن کریم اختصاص داشته است. «دین نیکم در این عبارت هم اسامی کئی ومدنی (مدینین)، و کوفی و بصری را که در عبارت سابق آورده بود، تکرار کرده و مسلم است که در این شهرها هر یک به شیوه خاص خود، قرآن کریم را می‌نوشتند، و بر همین سیاق است «خط صفهانی» منسوب به شهر صفهان.

۲- اما کلمات مثلث، مدور، مصنوع، مایل، راصف از ظاهر کلمه معانی آنها پیداست که دلالت صغی دارند یعنی خطوط بعضی مصاحف در آن زمان باین اوصاف بوده است و منسوب به شهر و یا ریخت نیست، و همچنین است کلمه «الشم» که آنرا توأمان و جنبی معنی کرده اند. «دین مؤمن نمونه ای از خط کوفی مائل از کتاب حیدر



مصوّف الخط العربی بدست آمد
در اینجا از لحاظ شامی میگذرد
صفحه ای از قرآن بخط کوفی نقطه
مائل متعلق بقرن دوم هجری
که اصل آن در موزه بریتانیا
برقم ۲۹، ۵۲۲ میباشند.
فواصل آیات بادوازی که
اطرافش نقطه است و با خطها
انفج متراکب تعیین شده است « مصور الخط

۳- کلمه «شق» علاوه بر اینجا، در روایت دیگر الهزنت، در ویف قلم محقق برای نوشتن قرآن آمده و احتمالاً قلمی درشت و جلی بوده که در مصحف نویسی بکار میرفته است.
۴- کلمه «تجاوید» (کظاها جمع تجوید یعنی نیکو ساختن باشد) و «سلواطی» و «سجلی» معلوم نیست که چه شیوه بانی از خط کوفی بوده اند، و شک نیست که اختلاف بین انواع، بسیار ناچیز بوده است.

۵- در اینجا فقط حمد آخر عبارت برای ما باقی میماند که «الغیر آموز و منه یستخرج العجم و به یقرؤن حدیب قریباً...»، بصورت معنایی است که هنوز بجزئی حل نشده است و ترجمه ظاهر عبارت این است که قیرآموز نیز نوعی خط برسم کوفی بوده که عجم بآن مصحف مینوشتند و خطوط دیگر هم از آن استخراج میکردند، و آن قیرآموز) بر دو نوع بوده است: «ناصری»^(۱) و «مدور» .

اهمیت خط قیرآموز از عبارت ابن ندیم آشکار است که هم خود بر دو نوع منقسم بوده و هم مردم عجم خطوط دیگر از آن استخراج میکردند .

محققین عصر حاضر گویند صحیح قیرآموز، قیرآموز و قیرآموز معرب پیرآموز، و این کلمه اصلاً پارسی و آریایی میباشد و کلمه پیرآموز در فرهنگها و کتب ادبی ما آمده است و معنی سهل و آسان از آن اراده کرده اند و مقصود آنست که فراگرفتن این خط چنان آسان بوده است که پیران هم میتوانستند آنرا بیاموزند؟

یکی از نویسندگان معاصر دلیل میآورد که ابن ندیم سگوید از جمله خطوطی که قرآن را بدان مینوشتند یکی هم خط پیرآموز بوده است، دیگر میگوید از چنان خطی استخراج کرده بودند، بنابراین معکوس است و در این باره نباید بدان گرفت که قصد او استخراج از خط عربی بوده است. نام قیرآموز یا پیرآموز اصالت این نظر را تأیید میکند که خط پیرآموز گذشته از اینکه واضعان آن ایرانی بوده اند، در اصل هم از یک خط ایرانی استخراج شده بوده است

(۱) «الاعلام المنجید» ۵۹۰ آمده است: «الناصریه بلد فی العراق علی الفرات الاسفل... تقع بقایا مدینه اور السومریه . و ایضا آمده است الناصریه قضاء فی العراق (لواء الناصریه) لانه یتیان الاصلاح والبطی .»

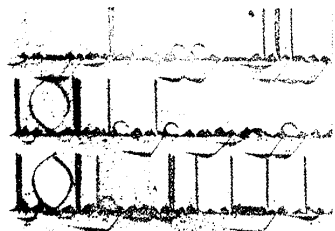
(۲) حمد و به یقرؤن حدیب قریباً . را در فهرست چاپ مصر بدون حرکات و اعراب دیدیم و گویا چنین باید قرائت کرد (و به یقرؤن حدیب قریباً) یعنی با آن خط (قیرآموز) گوزپشتان بزودی میخوانند .

حدیب و لغت جمع اَحْدَب (از اَفْضَل مَعْلَا و صغری) است . «حَدِیبُ الْجَلْدِ الَّذِی یُخْرَجُ خَلْفَهُ وَ دَخَلَ صَدْرَهُ وَ نَطَقَهُ بِالْمَعْدِ» بنابراین معنی حدیب گوزپشتان میشود یا پیران ساخته شده . و قریباً حال یا مفعول فیه زمانی است . فقط اشکال نحوی در این ترکیب آنست که فعل درجی را با نال جمع ، باید مفرد باشد و در اینجا جمع است (یقرؤن) . در این باب استمال مبرود که ابن ندیم ضرورتاً و با سماعاً از باب اَطْفُوْنِ الْبُرْغِیْثِ جازیه داشته . تا جمیع قرائت شود و با یکبار او اکرود . و یا بگوئیم در قرائت سوره سوری داده و وزن مبرؤن اضافه شده است «فصائی»

این خط را بطریق بقیع ایرانیان از خطوط هفتگانه خود (رجوع شود بروایت ابن مقفع (الفهرست) استخراج کرده بودند. و در ترکیب مجبوسون بحروف آن کوشیده اند که شباهتی بخطوط کوفی و کوفی داشته باشد. و خط صفهائی نیز شویو دیگر از خط پیرآموز بوده است که چون اصفهان در اوان حکومت عرب مرکزیت داشته بنام خط صفهائی نامیده و خوانده شد (۱)

مرحوم دکتر مهدی بیانی استاد دانشگاه در ضمن تقریرات درسی سال ۲۹-۳۰ گفته است: معنی این لفظ (قرآنی) و کیفیت و شکل آن تاکنون معلوم نگردیده است. آنچه مسلم است از صدر اسلام تا مدت پنج قرن خط کوفی در ایران رایج بوده و آثار در نوشتن قرآن و تزیینات ابنیه و غیره بکار میرده اند، ولی خط معمول ایرانیان برای سایر جوانح نوعی نسخ بوده که با قلم نسخ قدیم عربی و نسخ جدید اختلاف داشته و همین خط اساسی نسخی و معروف ایران یعنی نستعلیق بوده است. - و انگاره مرحوم بیانی بقباله عقیدین «مارکلیوش» و «المقلین» و چندین نسخه قدیم دیگر اشاره میکند که باین خط که نسخی خاص (یا نسخ میانه) است نوشته شده است.

نویسنده مقاله خط فارسی (۲) صفحه خطی را نمونه داده و گفته است این صفحه از کتاب صفه صفا نوشته تصنیف دانشمند عالمی قاصد شیخ صدوق است که بخط نصرالدین عمید الله قزوینی بسال ۳۹۱ نوشته شده و نموداری از خط پیرآموز است.

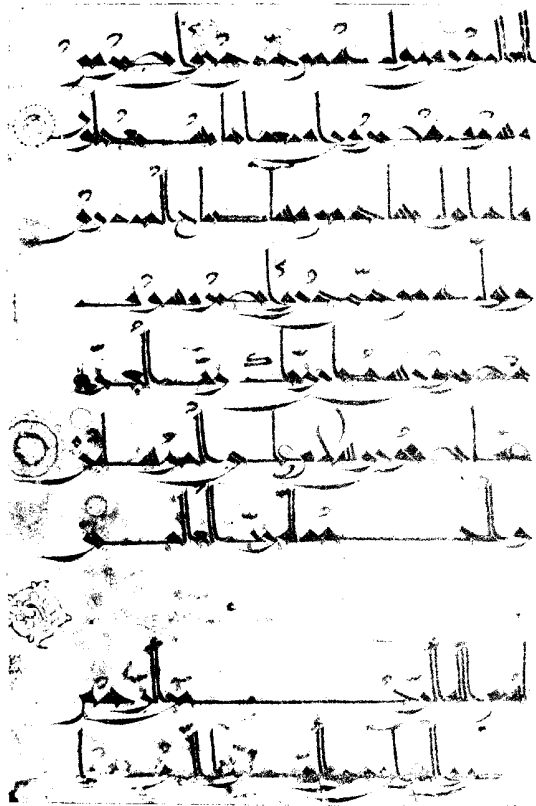


و آقای احمد گلچین معانی سرپرست کتابخانه آستان قدس رضوی یک ورق قرآن را که خطش مانند خط صفه الشیعه است در راهنهای کنجینه قرآن نمونه خط پیرآموز معرفی کرده است.

خط صفه صفا در عهد المومنین
متمنق به کتابخانه آقای نصرالدین عمید رضوی اصفهان

و ما وقتی دقیقاً باین نوع خط که آزا پیرآموز و یا نمودار ^{نقاش} است از آن خط معرفی کرده اند، نگاه کنیم می بینیم نوعی کوفی است که با خطوط دیگر کوفی تفاوت دارد

(۱) انتخاب از مقاله خط فارسی آقای هان فرنیخ، مجله تماشای ۱۲۴۹ - (۲) مقدر نویسنده حاضر آقای باور فرنیخ است.



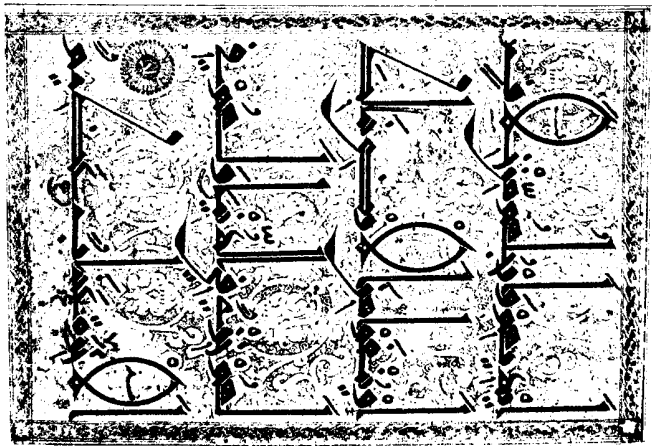
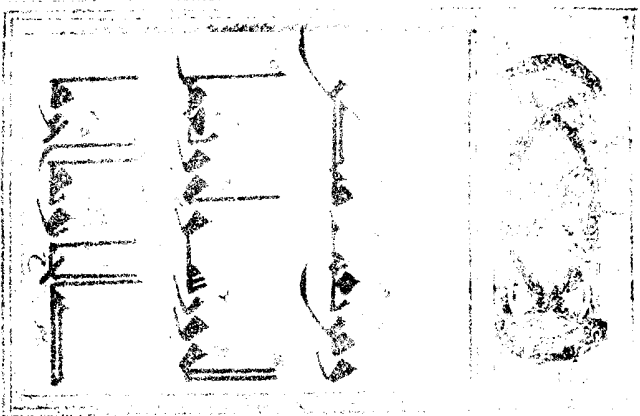
مستوفی قرن چهارم هجری - شماره (۱۶) یک ورق قرآن از کتابخانه آستان قدس رضوی

و تقریباً بی شباهت بخط سبزه‌پوی
یا دستاوی نیت که نویسنده
آن حرف را با انفصال نوشته
و با خط موئین بیکدیگر متصل ساخته
است. و بحث دیگر این است که
در کتابخانه آستان قدس رضوی
خط کوفی که از تاریخ ۳۲۷ ه
یعنی عصر نوح بن نصر سامانی
(۳۲۱-۳۴۳)، تا اواخر
قرن ششم در این نوشته شده
ملاحظه شد که این تعداد در آنها
همه شیوه‌های بخوانت و شبیه
خط سبزه‌پوی دارند، و تقریباً
و بنابر آن نوع از کوفی می‌باشند
ولی با تمام احوال آثار

چون تاکنون از کتب و اسناد قدیم خصوصیات خط فیرآموز صریحاً بازسیده، و نمونه مشخص دستندی از آن
نداریم. نمیتوان قطع و یقین داشت که خط فیرآموز چنین بوده است.
بهر صورت نتیجه این است که این نوع خط یکی از انواع کوفی موجود است که میگیریم با انواع دیگر فرق دارد
و میتوانیم آنرا کوفی شیوه ایرانی بنامیم.

آقای عزیزالدین کبیری در کتاب «هنر خط در افغانستان» (۱۳۴۲) صفحهای مشابه این نوع خط پرده‌نخسته و آرازا-

نمونه‌هایی از کوفی شیوه ایرانی که صرف نظر از تغییرات جزئی اصلاً یک سبک دیده می‌شود :



شماره (۲۱) خط عثمان بن عفان در آن مورخ ۴۱۶ هجری اراستان قدس میخ

ایمان خرمیان
محمد خرمیان

Abb. 4. Schriftseite aus einem spätkufischen Koran.
Kairo (P), 12. Jh.
Kaiser-Friedrich-Museum, Berlin.

بازگشت کنیم بتوزیع خط کوفی :

ابو حیان توحیدی (۱) که از پیشوایان تألیف در قرن چهارم است ، در رساله « علم الکتاب » از توجه و اقبال قدامت
بجستین قواعد گوناگون خط کوفی سخن گفته و در ضمن از دوازده نوع بنام دوازده قاعده نام میبرد ، بدین قرار :

اسماعیلی ، مدنی ، مکی ، اندلسی ، شامی ، عراقی ، عباسی ، بغدادی ، مشعب
ریحانی ، محرّز ، مصری . « بنقل تعلیقات خطاط بغدادی ص ۴۲ »

صاحب الوسیط علاوه بر مُدقور و محرّز ، مُشجّر ، مُرتب و مُداخل را از اقسامش

کوفی شمرده است . ص ۱۹۴

مؤلف مصوّح الخط العربی در توزیع خط کوفی چنین میگوید :

بنحکامی که شهرها و کشورها برای سببین فتح شد ، کتابت عربی در آنجا منتشر گشت و بنام شهرها و نژادها
مفتوحه شرق و غرب شهرت یافت و خط کوفی ، بصری ، واسطی ، حیرمی ، معقلی ، مصری

نباری ، قیروانی ، قرطبی ، شامی و غیره نامیده شد . (بدراسة الفبا اثر ج ۳ ص ۱۵۷ و ص ۱۵۸ از اشی آخوند
مذکر : از میان این نامها نام معقلی روشن نیست که معقل چه شهر یا ناحیه ای بوده تا خط معقلی بدان منسوب باشد
مؤلف مصوّح الخط در صفحه ۳۱۶ « باره نباری گفته است که منسوب به « نباره » است و آن در طرابلس غرب
واقعت و خط نباری نوعی خط متداول در شمال افریقا است . ولی معقلی را بیان نکرده است .

مذکر دیگر آنکه خصوصیات انواعی که تا اینجا ذکر شد ، باید در ضمن نمونه های مشخص دانسته شود که بجز نموده
معین نمونه اقسام دیگر در دست ما نیست ، و این نکته مسلم است که هر چه در اصل با خط کوفی اختلافی ندارد
ولی در هر شهر از شهرهای قرون اسلامی بشوید خاص نوشته میشده است و ضمناً تفننات خطاطان تصرّفات
ذوقی آنان ، در اختراع شیوه ها مؤثر بوده است .

(۱) در دائرة المعارف الاسلامیه مصر جلد اول ص ۳۲۳ آمده است : ابو حیان علی بن محمد بن العباس توحیدی که او را نسبت به یکی از اجدادش توحیدی
گفته اند ، فقیه و فیلسوف و متصوف و صاحب تعلیقات مختلف است . بعضی مؤلفان او را نیز پور و بیسی شیراز و برخی واسط گفته اند بدین شرح
در بغداد و مصر درس دادند و او را در سن ۴۰۰ هجری در حیدرآباد بمشغول کرده و ده سال زیست است . ه

وضع اعجام و اشکال :

قدم دوم در تطور، وضع نقطه و حرکت و ضوابط بود که با ابداع این علائم لفظ قرآن را از تنبیه و غلط حفظ نمودند، و از اینرو درباره اهمیت این کار گفته اند: **لِكُلِّ شَيْءٍ نُورٌ وَ نُورُ الْخَطِّ الْعَجْمُ** و نیز گفته اند **اعجام الکتاب ینبع من استنجامها و شکلها یصون من اشکالها**^(۱) و اخذ کرده اند **الشکل للکتاب کالحلی للکتاب**؛ و سروده اند: **وکان احرف خطه شجر والشکل فی اغصانها عسر** تا امروز از گذشته نقطه و حرکات و ضوابط پیروی شده و ادراک آن در کتابت قرآن و حدیث و هجرت تا از خطا و تصحیف و غلط امین بماند. نقطه از جهت بیان و اساس حروف است که جز آن شده نیست ایم بدون آن حروف متشابه را از یکدیگر تمیز دهیم. - مقصود از شکل ضبط کلمات است تا سنی مورد نظر از آن فهمیده شود و با لفظ صحیح ادا گردد. و گفته شد اول طایفه ای که برای کلمات شکل وضع کردند سرانینان بودند و اما تفصیل وضع شکل و اعجام در خط قرآن و کتب اسلامی بنیتر است :

در کتاب «تاریخ الادب جغنی ناصف» آمده است که: چون اسلام در روی زمین منتشر شد و اعراب با مردم ممالک مفتوحه مختلط گردیدند. در الفاظ عربی تصحیف و غلط ظاهر شد و بیم آن میرفت که در زبان و لغت فساد و ضعف رخ کند. در قرانت قرآن کریم خطای خود دهد، بروز صدهای حوادث دیگر مسلمانان اصل المزم تا که برای صیانت قرآن و لغت چاره اندیش شدند. و این مکتوب پیدایش شکل و اعجام گردید.

اول کسی که شکل و علم نحو را وضع کرد، ابو الاسود دؤلی از بزرگان تابعین است. (دوی از ملازمین حضرت علی

و شاگرد او در علم نحو، و از مردان کامل رای می خردند بود که در سال ۶۹ هجری در بصره وفات یافت) (ابو)

که یثیسی و خردا و آسان نگاه کرد و گفت **ما احسن السام** ابو الاسود شنید و گفت **نجومنا**. یعنی ستاره ما آسمان کوچک گردانید. و هر کفتم من اراده تعجب کردم گفت پس لازم است که گوی **ما احسن السام** و دهنت را با کنی.

(۱) برای هر جزو شناسی است، روشنی خط نقطه است

(۲) نقطه گذاری کتاب از جهت خوانی و ناخوانی پیش گیری میکند و شکل دادن یعنی حرکات و اعراب که بشن از اشتباه و التباس نگاه میدارد. (۲۰) شکل برای کتاب مجسم زیاده برای روشنی است

ابوالاسود این مطلب را با علی بن ابی طالب بازگفت. علی با بهائی در علم نحو با دآمواخت از جمله آنها باب اِن و باب اضافة و باب اماله بود و با دفرمود انخ هذا النحو یا ابا الاسود. و ابوالاسود بوضع با بهمای دیگری در نحو پرداخت از جمله آنها باب عطف و باب تعجب و باب استفهام است و از آن پس ابوالاسود بعلم و دانش عربی مشهور گردید و مردم برای فرا گرفتن نزد وی آمدند و تلمذ میکردند. از آن عده یکی «نصیر بن عاصم لیشی (متوفی ۱۸۹ یا ۱۹۰ هـ) در بصرو

و دیگری «یحیی بن معیر عدوانی» قاضی خراسان (متوفی ۱۶۹ ق) بودند. بعد از آن مؤلف تاریخ الادب، شرحی راجع به وضع افعال قرآن آورده است که خلاصه آن ساین الفهرست میباشد. و آنرا از نوشته بن ندیم میخوانیم:

ابوالاسود دؤلی علم نحو را از حضرت علی علیه السلام فراگرفت و خود چهار برگ در علم نحو و کلام در فاعل و مفعول از ابوالاسود که بخط یحیی بن معیر شد گرد ابوالاسود نوشته شده بود دیده ام. در زمان معاویه و زمان ماری زیاد، وقتی شنید که قاری قرآنی این آیه را چنین میخواند *اِنَّ اللّٰهَ بَرِيٌّ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ وَرَسُوْلُهُ* (بجز). در صد برآمد و بکاتب چنین گفت هنگام قرائت. چون دیدی دبا نم را بر حرفی که شود یک نقطه روی آن حرف بگذار، و چون دیدی دبا نم را بستم یک نقطه جلو آن بگذار و اگر کسره دادم نقطه ای زیر آن حرف قرار ده. - از آن پس اینها را نقطه نامی ابوالاسود نامیدند. «الفهرست ص ۶۶، ۶۷» :

باین تاریخ الادب در این مورد بدین مضمون است: زیاد دستور دادی نفر کاتب را حاضر ساخته و ابوالاسود یکم از آمان را انتخاب کرده باو گفت رنگی غیر از رنگ خطوط قرآن تهیه کن و قرآن را بگشای و بمن نگاه کن وقتی دیدی دو لب من برای تعطف حرفی باشد نقطه ای بالای آن بگذار و زمانی که دو لبم بطرف پائین میل کرد، نقطه ای در زیر حرف قرار ده، و چون بهم منضم شد نقطه ای در جلو حرف بنویس. پس اگر در پی این حرکات غنّه - حاصل شد نقطه را مکرر کن و دو نقطه بگذار و با تانی و آهستگی شروع بخواندن قرآن کرد و کاتب نقطه میگذشت و چون با خرف قرآن رسید ابوالاسود در آن عاوه نظر کرد و باین کار را چند بار تکرار نمود تا اینکه اعراب قرآن کامل شد و مردم این طریق را از او آموختند و این نقطه گذاری را شکل نامیدند بعلت آنکه دلالت بر شکل و صورت حرف دارد.

و اگر این نبود حرف پنهانی قابل تشکل هر شکلی را داشت ، پس وضع نقطه است که حرف را منحصراً بشکل فاضلی میکند و برای نمایان شدن شکل ابوالاسود این مثال آورده میشود : سلام ۰۰ فولا ۰۰ م زب ۰۰ جیم
 این نقطه ها را بزرگی که مخالف رنگ متن قرآن بود می نوشتند ولی علامت فاروقی میان حروف تشابه وجود داشت
 کار ابوالاسود گرچه خود ابتکاری بود که راه را برای احکال نقطه و حرکات و اختراع ضوابط باز کرد ، اما کافی نبود
 و از طرفی عده ای از مسلمانان از اینکه چیزی بر مصحف عثمان اضافه شود اگر چه اصلاح هم باشد اکراه داشتند و بسیاری
 هم در قبول اصلاحی که ابوالاسود کرده بود متوقف بودند . خلاصه پس از فکرها و تجشهای بسیار مقرر شد نصر و بیجی -
 شگردان ابوالاسود که هر دو در دین و تقوی مورد قبول عموم مسلمانان بودند دست باصلاح ثانی بزنند و آن این بود
 که برای تمیز و تفاوت حروف تشابه نقطه بانی وضع کنند : - برای فرق بین دال و ذال ، دال را بی نقطه و ذال
 نقطه ای در بالا قرار دادند ، واء و زاء ، صاد و ضاد - طاء و ظاء - عین و غین را نیز چنین کردند .

میان سین و شین نیز اولی را بی نقطه و دومی را با نقطه مشخص نمودند ، حجت آنکه شین را سه دذله است
 اگر یک نقطه میگذراشته تو تم میشد که یک دذله آن نون ، و دو دذله دیگر دو حرف دیگر باشد مانند با و تا ، -
 و در اینجا اشتباه رخ میداد . - اما باء و تاء و ثاء و ذون و یاء در اینها برش سابق عمل کردند که یکی را
 بی نقطه و دیگری را با نقطه کنند ، زیرا اگر سه حرف از این حروف پنجگانه در کلمه ای جمع میشد با سین و شین
 تفاوتی نداشت و دیگر آنکه اگر یکی از آنها را با نقطه می نوشتند میان چهار حرف مشتبه میگشت و ایجاب شکست
 مینمود ، از این رو این پنج حرف را با مختلف نقطه نهادند . - اما جیم و حاء و خاء در این سه حرف
 آن اشتباه و التباسی که در سین و شین واقع میشد وجود نداشت ، یکی از آنها را بی نقطه و دومی را دیگر با نقطه
 نمودند . - اما فاء و قاف قیاساً بایستی مانند حروف جفت همچون دال و ذال و واء و زاء عمل کنند ،
 لکن فاء را نقطه ای در زیر و قاف را نقطه ای در بالا گذاشتند (مانند جیم و خاء) ، تا با عین و غین وسط
 کلمه اشتباه نشود . و اهل مغرب هنوز بر این قاعده اند ، ولی اهل مشرق فاء را یک نقطه و قاف را دو نقطه
 در بالا میسهند . و این اختلاف ناشی از اختلاف ناقلین بوده است نه وضعین .

بعد از آنکه حروف مُجمعه و مملّه (نقطه وارد بی نقطه) تعیین شد نصر و یحیی به ترتیب حروف پرداخته شدند و ناچار شدند که ترتیب قدیم را که نزدیکتر به فرقی متداول بود یعنی ترتیب ابجدی را بهم بزنند، و از ترتیب جدید که بر بسنای سخنان حروف بود چشم پوشیدند، و ترتیب دیگری را ابراز دارند و آن ترتیب (بقتی) یعنی ا ب ، ت ، ث ، ج ، ح ، خ ، ... بود، و از آرزوی این ترتیب که از نظر تنظیم نقطه های مُترتبه - و ترتیب حروف تشابه و مشتاقی و تعلیم بهتر قابل قبول بود، باقی ماند .

بعد از این اصلاح که بدست نصر و یحیی انجام شد، اشکال دیگری پیدا شد و آن اشتباه نقطه های اعجاب آنان ، با نقطه های شکلی ابوالاسود، بود و لذا مقرر داشتند که نقطه های حروف را با همان رنگ حروف و سیاه بنویسند. و نقطه های حرکات را با رنگ قرمز، و این کار را بدون اعتنا با اعتراضات مردم انجام دادند و حجاج هم حکم نمیکرد که این روش را مردم در کتابت قرآن پیروی کنند. و چون این موضوع گوش - عبدالملک رسید بپسندید و مردم را به پیروی از آن وادار کرد، تا آنکه علاوه بر قرآن در سایر کتابات نیز معمول - و رایج ، و تا کنون آن سزاوار اعلامت گردید (۱).

طریقۀ ابوالاسود و شاگردان او ، در زمان بنی امیه تا اوایل عهد بنی عباس پیروی میشده و تا او اسطرلاب چهارم هجری در اندلس نیز معمول بوده است . و چون نوشتن این دو دسته نقطه ، با دوزنگ مخالف مستلزم صرف وقت و مشقت بود . لذا در او اخر قرن دوم در زمان خلافت بنی عباس نظام جدیدی شایع شد و آن این بود که خلیل بن احمد عروضی فرابهدی (۱۰۰ - ۱۷۰) شکل یعنی علائم و حرکات را اختراع کرد و آن هشت علامت است برای فتحه ، ضمه ، کسره ، سکون ، شدة ، مد ، صله ، همزه . و ی فتحه را بصورت الف ، ضمه را بصورت وادی کوچک بالای حرف ، کسره را بصورت یاء ، علامت سکون را سرفار مأخوذ از کلمه تخفیف ، شدة (تشدید) را بصورت سرشین مأخوذ از لفظ تشدید ، - (علامت مد را تخفیفی از کلمه مد) ، علامت صله را که روی همزه وصل میگذارند سرصاد مأخوذ از کلمه وصل ،

(۱) استفاده از تاریخ الخط العربی تا و بیشتر از تاریخ الادب لغوی کتبناصف با اضافات زبان دیگر . فضائی

و همزه قطع را مأخوذ از کلمه قطع بصورت عین کوچک مقرر داشت (۱)

و بعضی گفته اند که خلیل سه تایی از این علامات را وضع کرده است و باقی را پیردان او در زمانهای بعد از او (۲)
باری این علامت هم بحروف صغیر، یا پاره‌ای از حرف بود که بین دال و مدلول نسبت داشت و در
علامات ابوالاسود و اتباع او چنین نسبتی در کار نبود و باین طریق نوشتن قرآن با رنگ واحد برای تب
اسکان پذیر شد. گویند خلیل یا بحرّام ابوالاسود و نصر ویجی یا بواسطه ترس از نعمت بدعت دین
طریق خود را جز در کتب لغت و ادب بکار نمی بست. ولی این طریق آخر شیوع پیدا کرد و در قرآن هم
استعمال شد و تا ما روز نسیه از آن ببرد می شود.

آگاهی - مؤلف تاریخ الخط بنقل از تاریخ الادب ناصف می نویسد: مشهور این است که اختراع نقطه
در زمان عبدالملک مروان شد ولی حقیقت آنست که نقطه قبل از اسلام وجود داشته است. بسبب دلیل:
۱- در روایت ابن عباس است که عامر بن جدره وضع اعجام نمود. ۲- بعید نیست که وضعین برای صورت
واحد ب ت ث، د ح خ و سایر تشابهات که در نطق فرق می گزاشته اند، در نوشتن فرقی
قائل شده باشند، و این امرسانی با دانش و وضعین است که اختراعی ناتمام کرده باشند. بنابراین این شکلها
حروف قشابه در ابتدا با هم فرق داشته و بعد بسامحه کتاب بیک صورت شکل در آمده، یا اینکه علامت
متمیزه ای چون نقطه در میان بوده است و آنچه مورخین در باره روادف نقل کرده اند نیز مؤید این مطلب است
که گفته اند روادف (شئذ ضغظ) در خط فیثقی که اساس خط عربی است نبوده و وضعین روادف را بحروف
عربی اضافه کرده اند، و چاره ای نیست جز اینکه بگوئیم برای اینکه استیاز میان مأخوذ و ماخوذ غنه باشد وضع
نقطه شده است. ۳- که فصل الخطاب است آنسکه به نوشته های قبل از خلافت عبدالملک دست یافته
و مشاهده کرده اند که بعضی حروف مانند با، و مشابه آن را نقطه گذاشته اند.

باین سه دلیل می گوئیم اعجام قبل از اسلام متداول بوده و در اثر تساهل و تسامح کتاب بتدریج فراموش شده است

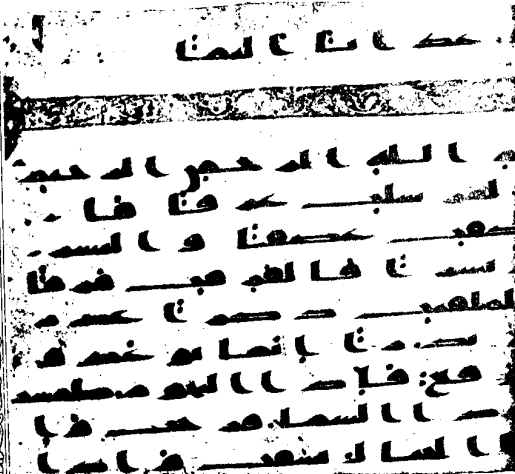
(۱) استفاده و اقتباس از کتاب الوسیطه (۲) مصدق الخط العربی تألیف ناجی زین العین

تا اینکه کار اختلاف در قرائت قرآن، زمان عبدالملک بلا گرفته و اجماع برای تمیز بین حروف مشابه وضع گردید است
مؤلف دستور الخط العربی نوشته است (صفحه ۲۳۸): (موریتس و B. Manent گفته است که در میان خطوط اسلامی

از قرن اول هجری حروف (ب ت ی، د ب، ج خ ث، ض ق، ة) رایجند
که با نقطه نوشته شده بوده. منقول از «الخط العربی نشأته و شکله» تألیف امین فریح - طبع بیروت

آگاهی و توضیح از ملاحظه دو وقت در قرآنهاى خط کوفی، از صدر اسلام تا قرن ششم و هفتم پنج نوع قرآن دیده میشود. ۱- قرآنهاى که عاری از نقطه اند. ۲- قرآنهاى که با نقطه ابوالاسودى نگارش یافته اند، یعنى در آنها نقطه بعضى فتح و کسره و ضمه بکار رفته است. ۳- قرآنهاى که روش ابوالاسود و طریقه دوتن شاگرد او در آنها جمع شده است بدینمعنى که هم نقطه بعضى حرکات و هم برای خود نقطه بکار رفته است. ۴- قرآنهاى که در آن بجای نقطه حروف، حرکات، و بجای حرکات نقطه است. ۵- قرآنهاى که بر روش متداول امروز و کاملاً مشکول است از نقطه های حروف و حرکات و اعراب و ضوابط.

نذکر: قرآنی را کتاب الوسیط معرفی کرده و صفحه ای از آن نمونه داده است که عکس آن را در صفحه ۱۴۱



« منقول از الوسیط »

ملاحظه میفرمائید. این قرآن جامع نقطه های ابوالاسود و بیرون او و ضوابط و علامت خلیل و پیرانش میباشد و چنین قرآنی شاید منحصر بفرد باشد و بنا بر این ششمین انواع قرآن حساب میشود.

این نمونه صفحه قرآنی است که نوع دوم یعنی نقطه های ابوالاسود را نشان میدهد

چنانکه دانسته شد خط کوفی در قرن اول بهمان صورت ساده خود منتهی برسم الخطهای کئی و مدنی کوفی نوشته میشد، و در تنوع و تحسین و تزیین آن کوشش بعمل نیامد. دادا فرخ بن ابیه و اوایل بنی عباس که خط کوفی از حوزة عربستان تجاوز کرد، و در کشورهای دیگر مانند ایران و آسیای صغیر و مصر و شمال افریقا منتشر شد، کم کم اقلام دیگری استخراج و انواع مختلفی از آن پدیدار گشت.

این خط در طول سه قرن مثبت رواج گرفت و در تمام شؤون اجتماعی اسلامی چهره دشانی داشت. خط کوفی در عصر دولت عباسی (۱۳۲ - ۵۶۵ هـ) برشته رفیعی از تفضن و زیبائی در رسم و شکل رسید، و انواع خط کوفی از چنانچه نوع متجاوز شد که مشهورترین آنها کوفی محرز، مشجر، مرتب، مدور و متداخل بود (۱). اینحال بزرگوار میشد تا اینکه قلمهای روشمند و بهتری پدید آمدند مخصوصاً پس از رواج اقلام سه محقق در بیان و منقش و ثلث و تویق و رفاع، خط کوفی از رونق بیفتاد، ولی تا قرن هفتم و هشتم هم معمول بود و از آن سبید منقصری در کتیبه با و سرسورهائی متعلق آن و عناوین کتابها و امثال آن بجا میرفت و مدت چنانچه استعمال آن کم شد تا حدود قرن یازدهم که مدت هزار سال از عمر آن خط گذشته بود یکباره با تمام انواع خود بدست فراموشی سپرده شد. و امروز در بعضی ممالک اسلامی انواعی از آن خط تجدید شده است و چنانکه در تاریخ الخط العربی و آداب آمده است: در مصر بولاج این خط توجه کرده و استاد کبیر یوسف احمد خط کوفی را در مصر تجدید کرده و نشر داده است. ضمن او رساله کوچکی در این باب نوشته و نمونہ انواع کوفی را در این رساله آورده است. از نوشته ها و کتب و دفترچه های رسم الخط (کراسات) نیز معلوم میگردد که در سایر ممالک اسلامی منقصر عنایتی بدین خط شده و گاه گاه نمونہ های از آن نوشته و منتشر میشود. در ایران امروز اندکی در کتیبه و سوره ها و برای تفضن و قطعات و پشت جلد کتب و عناوین بجا میروند.

تقسیم خط کوفی:

بدانکه خط کوفی با تمام انواع و اقسامش به دو دسته بزرگ تقسیم میشود: خطوط کوفی شرقی و خطوط کوفی منبری

(۱) الوسیط صفحہ ۱۹۴. محققان که مقصود از محرز نوع ساده کوفی باشد

تذکره آقا فرخ بن ابیه و کئی افغانی یازدهم کوفی را در کتاب خود بشمار آورده و نمونہ داد است که بازگشت آنها به انواعی است که در پیشتر یاد کردیم.

خطوط کونی مغربی: مشتق از خط شیوه است:

قیروانی (اندلسی، قرطبی، فاسی) - تونسلی - جزائری - سودانی - بین تونسیع:

چنانکه در کتاب انشاء الخط العربی ص ۷۶ آمده است، خط مغربی مشتق از خط کونی قدیم است و قدیم‌ترین خطی که از مغربی بدست آمده قبل از سال سیصد هجری (۹۱۲ م) بازگشت میکند و بخط قیروانی منسوب به قیروان پانجیمت مغرب (تاسیس ۵ هجری) معروف است. در دولت اعلیّه بنگامی که مغرب از خلافت عباسی جدا شد و پانجیمت دولت اعلیّه مرکز علمی مغرب گردید، قیروان پنجمی بسزاکب کرد و خط مغرب به رونق عظیم و زیبایی گذاشت. و چون پانجیمت از قیروان به اندلس منتقل شد بنام خط اندلسی یا قرطبی موسوم گشت. و این خط جدید (قرطبی) بعکس قیروانی که مستطیل و زاویه دار بود، هم‌ستید و قوسی دید می‌شود.

هرداس در کتاب خود «مخارجات فی الخط المغربی» گوید: باینکه مغرب مرکز علمی و مقرر جامعه‌های بزرگ بوده و خطش منحصر به چهار خط است و از آن بیشتر نیست قیروانی، اندلسی، فاسی، سودانی؛

و گمان میکنم اگر بر حسب جهات، خط مغربی را تونسلی و جزائری و مغربی بنامیم کفایت کند. هم‌گنون در شمال افریقا چهار نوع خط است اول است که همه را مغربی خوانند و آن عبارت است از:

تونسلی، جزائری، فاسی، سودانی.

اما خط تونسلی را چاشنی نسخ هست و شباهتی با خط مشرقی دارد و چنین بنظر میرسد که این خط، نسخی است که بد نوشته شده باشد و حروف آن پشت سرهم سطر را سرشار و پراکنده است با نظم و ترتیب خاص بدون اینکه از حد خود تجاوز کند و فاصله بین دو سطر را بگیرد، و این کتابت در بسیاری از رسوم و اشکال خود بجای خط قیروانی قرار گرفته است. و الفبا کونسلی در نقطه فار و قاف چنانکه قبلاً اشاره شد نیز با مشرقی اختلاف است، که فقط فار را زیر و یک نقطه قاف را در بالا گذارند. اختلاف میان خط مشرقی و خط مغربی اساساً این است که اصلاحات این قلم، رواج و استعمال خط کونی از مشرق بر انداخت، و این اصلاحات مغرب تأثیر نگذرد است و لذا بنامی خط مغرب اندلس بر خط نسخ نبوده است. بین الفبای این دو دسته (مشرق و مغربی) نیز تفاوت است، و الفبای مغربی از لحاظ ترتیب حین است:

اب ت ث ج ح خ ذ ز ر ط ظ ك ل م ن ص ض ع غ ب (ف) س ش ه و لای .
 کتاب الجزایری - در تمام سرزمین الجزایر کیوناخت نیست قسمتی از خط آن شباهت به خط تونس و قیروانی بر
 دارد و دارای سطرهای درشت و شکلهای کوتاه و لام و نون و یا مستدیر است و عموماً از رویه اوله آنها بازوای می
 تند میباشد و سخت خوانی است . این خط اختصاص به قسطنطنیه که در الجزایر در غرب شهر تونس واقع است دارد ،
 و از نظر درشتی و زهبی کلمات نقطه مقابل کتاب عرب مغرب است که دارای نخت و سرعت است و در الجزایر
 گاهی خط اندلسی نیز استعمال میشود ولی از تیزی و تنگی خط فاسی بهره کافی دارد .

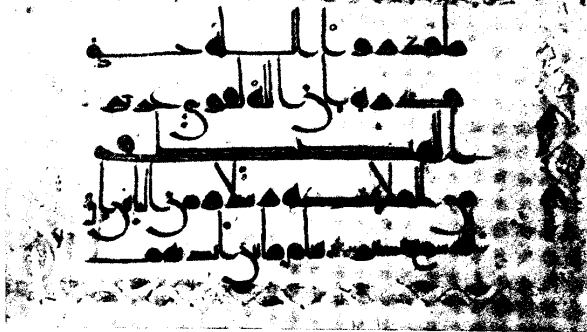
خط فاسی که در حروف (نون ، یا آخر ، واو ، لام ، صاد ، جیم و شابهات آنها) مستدیر است
 و باین صفت استداره از دیگر خطوط متمایز است ، در مغرب اقصی متداول ، و دارای بساطت سادگی-
 میباشد . این خط از اندلسی اقتباس شده است . با نامجواری و شدت خود دارای نظم حروف است .
 بخشی بنام وهران در همیگی مغرب اقصی است که تقریباً همه مردم آنجا از خط فاسی پیروی میکنند
 زیرا الهی آن در شهر فاس درس میخوانند و به وهران بر میگردند و خطشان نوعی از خط فاسی میباشد .
 خط سودانی خطی است غالباً غلیظ و ثقیل و دارای زوایا و باین صفت درشتی و غلظت از دیگر
 خطوط متمایز است . این خط در نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی در میان مردم سیاه پوست ، وسط افریقا
 روان پیدا کرد تا اینکه از جهت غربی به محیط شهر لائوس مرکز جدید اسلام و از سمت شرقی به شهر-
 واوای نفوذ یافت ، بدین توضیح که وقتی در قرن هفتم هجری دین اسلام بدست اهل مغرب (بربرها)
 در آن دیار منتشر شد ، خطی که متولد از خط مغربی بود ، در اطراف و انحاء سودان انتشار یافت و شهر تمبککو
 در سال ۶۱۰ بنیان و چهارمین مرکز علمی مغرب گردید و آن خط به نسبت شهر تمبککو خط تمبککوئی یا تمبکتی نامیده شد .
 و نظر بمبادرت با سنگال که در غرب افریقا قرار گرفته و شهر تمبککو در آن واقع است این خط از سودان بشکل رفته
 و آنجا انتشار یافت .

تذکره : خط مغربیه (مغرب و اندلس) بحال ابتدائی خود باقی مانده و فن کتابت زنان آن رونق و درخشش نیافته است .

جزایرها و مراکشها اکنون ارقام فرنگی را بدل از ارقام هندی که عرب آنرا استعمال میکنند بکار بسته اند و آن سبب اختلاف آمان با پرتقالیها بوده است و الا قبلاً ارقام عربی را بکار میرد و اندک معلوم نیست از چنانچه ارقام فرنگی را پیرفته اند . و اکنون چند نمونه از خطوط مغربی را ملاحظه فرمائید :

برگی از قرآن با نذهب گیمه
مانند ، بخط کوفی زیبا - از
کتابخانه «جامع قیروان»
احتمالاً از قرن سوم هجریست

«مقاله انجمن الخطه»



→ نمونه خط نسخی قیروانی - از بلد کیدام
در غرب افریقا

لا تفرحوا بما آتاكم الله فقلنا و انما نمتحنكم
بالحق و انتم لا تعلمون
بشرکم ان منکم من یفرح بفرقته
بما آتاه الله و الله لا یحب العاصین

کتاب الملک
الاورام کتب الموه

روایه شیخون زین العابدین
عنه السلام فی القاموس المعجم
ابن خلدون فی کتابه فی
الاصول

نمونه ای بخط کوفی ←

و خط مغربی - از کتابخانه مسجد
قیروان - از عهد المعتز بن بایسن
سال ۲۴۹ هجری (کتاب الزکاة الاولی
من کتب المدونه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ
 اللَّهُ لَعْنَةُ الْهَيْهَاتَ هُوَ الْعَمَلُ الْفَيُومِ
 لَعْنَةُ نَحْنُ كُهُ سَنَةِ وَنَحْنُ مَوْلَى
 مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
 مَعَهُ اللَّهُ يَجْتَبِعُ عَنْتَهُ الْكُفْرَ
 بَأَعْيُنِهِ عِلْمَ مَا يَبْأِيهِمْ وَمَا
 نَحَاهُمْ وَيَجْعَلُ الْيَقِينُ مِنِّمْ
 عَلَيْهِ الْأَمَانَةَ وَسِعْرَ كَرْسِيهِ
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيُؤْتُهُ
 حَيْهَاتَ مَا هُوَ الْعِلْمُ الْحَكِيمِ
 لَعْنَةُ قُوَّةِ الْهَيْهَاتَ اللَّهُ الْعَلِيِّ
 الْحَكِيمِ

بِأَيْعَا الْعَالَمِينَ صَرْبًا مَقْرًا فَاسْتَمِعُوا الْعِبَادَ الرَّزِي
 تَرَعُوزِي دُورِ اللَّهِ لِيَجْلِفُوا ذِيَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا
 لَعَنُوا وَسَلِّمُوا بِنِيَابِ شَيْطَانٍ يَسْتَفْزِرُ لَه
 مِنْهُ خُصْعًا الْعَالِبَ وَالْمَطْلُوبَ مَا فَرَّوَا لِلَّهِ
 حَتَّى فَرَّوَا بِاللَّهِ لَعُورًا عَمَّ اللَّهُ يَكْتُمُ
 مِنَ الْعِلْمِ كَثِيرًا وَسَدًّا وَمِنَ الْعَالَمِينَ اللَّهُ سَمِيعٌ
 بَصِيرٌ
 بِ ۱۸ زَيْجِ الْفَلَاحِ كَتَبَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ زَيْدِ الرَّاهِ نَفِي
 ابْنِ تَمِيمٍ الْمَدَائِكِيَّةِ بِكُنْهَاتِ الْيَقِينِ وَنَوَاحِيهَا
 مِنَ الْعَرَبِ ابْنُ فَضْلِ قَامَ ۱۳۵۳

خط مغرب اقصی (۱۲۵۳م) - منقول از تاریخ الخط و آداب

از کتابات نسخی بحرانی در افریقای غربی - با نظر و ترتیب
 خاص بطور مائل سمت چپ نوشته شده - از تاریخ الخط و آداب
 الفصل الثاني من الباب الثول في معرفة القلم
 المغربي وهو الاندلسي كما تفر في صورته هكنا

ا	ب	ث	ج	ح	خ
د	ذ	ر	ز	ط	ظ
ک	گ	ل	م	ن	ص
ع	ف	ق	س	ش	هـ
و	ز	ح	ط	ی	

الفصل الثاني من الباب الثول في معرفة القلم المغربي وهو الاندلسي كما تفر في صورته هكنا

صور حروف الفبا که مؤلف مصور الخط (نابی زید الدین)، از مصنف و کتابت
 اندلسی مغربی، قیروانی، و بهرانی، فاسی، سلطان علی، تونسسی، افند و استخراج
 کرده است. بجهت خوش.

نسخه خط حروف الانبیا الاربعة لله

مترجم صور حروف مغربی اندلسی که با الهامی قرن ۱۴م هجری نوشته شد
 بخط ابن حسن نیلی (سنه ۳۲۲) « از مصنف و الخط العربی »

نَحِيَّةُ الْعِلْمِ

وَحَيْبِيَا عَلِيًّا خَيْرَ الْبُقُورِ سِرِّيهِ
 خَيْرُهُ جُودُهُ وَسِرُّهُ كَيْفِيَّةُ مَنَاجِرِهِ
 لَا تَنْفَعُ الْفَرْسَ حَقًّا مَا خَزَّنَ فِي
 وَكَلْبٍ خَفَّ شَعْرًا لِلْعَلْرِ وَلَيْزِيهِ
 وَالْعِلْمُ وَالْعَمَلُ وَالْعُرْفُ وَالْهُدَى
 وَشَاهِدَاتُ السُّبُوفِ الْخَيْرُ وَالْأَمْرُ
 تَفْسِيرُ حَيَاتِكَ الْهُدَى وَالنَّسَمُ
 الْخَيْرُ وَالْحَمَلُ فَجَرِّئْنَا الْعِلْمَ

آریخ الخطوط

نشاخان و وراقان در اندلس :

در دوران اسلامی، کتابت مصاحف در میان مردم اندلس بجد کمال حسن خط رسید که قبل از آن چنان نبوده است. در زمان عبدالرحمن انصاری که خلافت خود را سال ۲۱۷ هـ آشکار کرد، نسخ و اهل خط و وراقان و مدتبان و نقاشان در طریقه بسیار بودند که نام بسیاری از آن عده اساتید بحیثیم میخورد؛ چون ابراهیم البکری اندلسی که قرآنت را نیز بقاریان بزرگ در طریقه تعلیم میداد، نصر المصحفی از اهل طلیطله، ابن مفصل از اهل مالقه که هفتاد و قرآن کامل نوشته است، محمد بن حکم قرطبی که مردم در کتابت بر او رشک میبرده اند، ابو جعفر مالقی که شاعر هم بوده و این را نشان داده است :

ليس المدامة مما استرج له - ولا جاجة الاوتار والنعيم - وانما الذي كذب اطالما - وخادى بدنا في نصرته تلبس
 ، - از کفانی - که عشق بجمع آوردی خطوط علماء و شایسته طلیطله داشته است ابو عامر محمد بن سلیمان شوشنی (۵۲۳ هـ) بوده است. ابن ابرار مورخ مبنی خطاطان و مصححان اندلس را چنین ذکر کرده است :
 سلیمان بن محمد معروف بابن الشیخ (متوفی ۴۹۰) ، قاسم بن محمد بن سلیمان اللطالی ، محمد الانصاری معروف بابن الخطار و جمعی دیگر .

نام عده دیگری از خطاطان اندلس از اهل غرناطه و بلنسیه و فاس و صفحات ۳۲۳ ، ۳۲۷ و ۳۲۸ کتاب صورت الخط آمده است و مؤلف آن میگوید : از آغاز قرن چهارم کثرت نشاخان و وراقان بدنا پیاده بوده که نمیتوان در اینجا بطریق

(۱) از مضمون این باهی ، باعی خواهد بود در طریقه تعلیم خطاطی ، لذات ، نوی میجو به بیت نزد من ، خاطر از تیزتر آن بیج پرس نیست ، روزیتم و شب مشرب طرب را خور از شب مطالعه روز در دست نیست ، و مثل با نصیب انعام ، نفعی

ادا کرد. از جمله عارفان بن مروان و پسرش یحیی قزوانی اند که هر دو خط نسخ و کوفی می‌نویسیدند، علی بن احمد و راق
 از نسخ قصر سنهامی و مساصره «دره» کاتبه است، ابراهیم بن یونس، ابن سبتیح که در قلم با منبر فرود
 ، عبد العزیز محمد القرشی الفارقی، و از علماء خطاط محمد بن یحیی بن عبد السلام قرطبی و محمد بن صباح کاتب مصاحف،
 و محمد بن حسین قرطبی و عباس بن عمر از اهل صقلیه بوده اند. و در تاریخ موفدین در دوزی رص ۲۷ «آمده است
 که تنها در باغ قرطبه (۱۷۰) زن بکار نوشتن مصاحف مشغول بودند. و این ابار مویخ یعنی عده ای از اهل صنعت
 خط را در قرن هفتم هشتم ذکر کرده میگوید بنا بر دلالت بعضی مآخذ و مصادر آن صنعت و جران هنری تا قرن
 نهم نیز ادامه داشته است، و بعد از آن چون بساط دولت اسلامی در اینجا در اهرم سپید آثار اسلامی از جمله
 خط در اندلس نیز از بین رفت. «مسلطه تاریخ الخط، از انتشار الخط»

خطوط مشرقی

در این دسته خطوط (کوفی مشرقی)، سه شیوه متفاوت میگیریم؛ یکی شیوه اصل عربی مشتل بر یکی بدلی
 کوفی، بصری، شامی، مصری و توابع آنهاست، دیگری شیوه ایرانی و سوم شیوه مخلوط است.
 تمام این شیوه ها، از نظر وقت و بررسی در خطوط مصاحف و کتیبهای مساجد و ابنیه از آجر می
 و کاشیکاری و ظروف سفالین و فلزی و سنگ نبشته ها، به سه نوع عمده و متمایز منقسم میگردد:
 ۱- نوع ساده (محرز) و آن بر دو شیوه است، شیوه ای قدیمی که ساده خالص و خالی از هر گونه تزئین
 است و نمونه ای از قرآن و کتیبه مستقلی بقرن اول هجری از این شیوه بدست است و کتیبه موجود از آن زمان
 در مسجد ابن طولون در قاهره میباشد. - دیگری شیوه ساده ایرانی که اکثر قرآنها کی که در ایران نوشته شده
 و حتی بعضی کتیبه های شیوه منکسر و متطور از کوفی اول است که تقریباً بومی و رنگی از تزئین نیز بدان راه یافته است
 و همین شیوه است که پس از تحولات و تطورات زیاد، سرانجام خطوط خاص ایرانی از آن بیرون آمده است.

۲- نوع تزئینی - فرق اساسی میان این دو نوع یعنی ساده و تزئینی این است که نوع ساده دارای اصول قواعد
 نمینده است، ولی کوفی تزئینی خرد عایت حروف الفبا تحت قواعد اساسی ثابت و معین نمیشد، و اکثر چه چه و نیمه خوانده

نوع ساده

→ صفحه قرآن

نوشته قرن

پیجم . از کتاب

شاهکارهای

هنر ایران

که

بشپوه کوفی

ایرانی نوشته

شده است

با

حرکات و اُلُف

و ضوابط

«ادام تمجود»

فی السموات والارض

کل له قاشون وهو الل

یبد ذاللقلم ثم یهدو

امون علیه والذئبل

الاعلی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَارْحَمْ عَلٰى رَسُوْلِكَ
 فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
 كُلِّهَا قَاشُوْنَ وَهُوَ
 الَّذِيْ يُّبَدِّئُ الْحَيٰوةَ ثُمَّ يُّهْدِيْهِمْ
 اِلَى الْاٰخِرَةِ وَهُوَ
 الَّذِيْ يُّنَزِّلُ الْمَطَرَ
 بِالرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَارْحَمْ
 عَلٰى رَسُوْلِكَ
 فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
 كُلِّهَا قَاشُوْنَ وَهُوَ
 الَّذِيْ يُّبَدِّئُ الْحَيٰوةَ
 ثُمَّ يُّهْدِيْهِمْ اِلَى
 الْاٰخِرَةِ وَهُوَ الَّذِيْ
 يُّنَزِّلُ الْمَطَرَ
 بِالرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نوع ساده

ایست که نوشتن

و خواندنش -

مشکل است

از کتاب

هنر خط در

افغانستان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَارْحَمْ عَلٰى رَسُوْلِكَ
 فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
 كُلِّهَا قَاشُوْنَ وَهُوَ
 الَّذِيْ يُّبَدِّئُ الْحَيٰوةَ
 ثُمَّ يُّهْدِيْهِمْ اِلَى
 الْاٰخِرَةِ وَهُوَ الَّذِيْ
 يُّنَزِّلُ الْمَطَرَ
 بِالرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

(مشابهت زیاد دارد و میتوان اصلاح کرد)

این نونه ، بمنظر تزئین ساده است و بشپوه خاصی است که بعقیده نگارنده با نوع مدور که در تکرارها
 آمده و قبلاً در توضیح خط کوفی ذکر کرده ام ، تطبیق میکند . فضای ، تذکره یکی از خطاهای ماسرتموسل برقی این نوع خط این گونه است .

۲- نوع تزئینی - (مشجری یا مشعبی و مورق یا ریجانی) مشجری آنگونه خط کوفی را گویند که تزئینات ابتدائی در آن پدید آمده و سرخطهای عمودی و آخر بعضی حروف چون نون و واو شاخه شاخه یا شعبه شده باشد. قدیمی ترین نمونه این نوع در ایران در مسجد جامع نائین دیده میشود که تاریخ آن باید در حدود ۲۲۸هـ باشد اما مورق (برگ دار) آنشکه فواصل بین حروف بوسید انحنای شاخه ها در گما پر شده باشد؛ از اینگونه نمونه در مسجد قاهره دیده میشود



(از هنرمند)

(...آمن بالله والیوم...) از مسجد نائین ایران -

لَسْتُ بِاللَّهِ الْوَحْدَ الْوَحْدَ

مشجری > یک زمان فاطمی



مشجری - با تزئین زمین یک زمان سلجوقی. از «یازی چشتری» > مصور الخط <

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

الاعظم

شاهان شاه

العظم

السلطان

< هنرمند >

مشجری سلجوقی

تزیینی مشجر و مورق :

کوفی مورق

< منقول از مصور الخط >



آردوره مالیک چرکی
در مصر



→ مشجر و مورق
سبک ایوبی - مصر



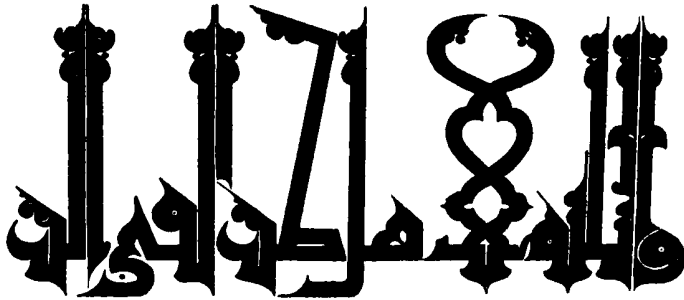
از عهد مالیک مصر



سبک
ملوکی چرکی - مصر



«از شاهکارهای شاه ایران» از کتیبه تزیین
مسجد جدیدیه ارباب آستان قدس - خط بدلیز .



اقسام تزئینی دیگر :

مُزَهَّر یا گل و برگ دار. که فاصله‌های بین حروف و کلمات نیز بوسیله گل و برگ و شاخه بیشتر تزئین شده است
مظفر گویا مراد از این نوع، نوعی است که در بعضی کتابات کوفی دیده می‌شود که علاوه بر گل و برگ و شاخه
فواصل در حرکات خطی نیز زینات مختصری ایجاد شده است.

ناگفته نماند که در نیمه دوم از قرن سوم هجری خط کوفی با نقوش اسلیمی مخلوط گردیده و با خطوط اولیه یعنی
قبل از آن تحول و تفاوت پیدا کرده این تحول در قرن پنجم منتهی درجه خود رسیده است.

معقد (معشوق و متشابک) آنگونه است که افزون بر تزئینات که گفته شد، گره‌های منگولت
لابهای خط قرار داده باشند. از اینرودهاها می‌معقد (گره دار)، معشوق (پسینده)، متشابک (در منظم)
بر این نوع صادق می‌آید. نمونه‌ها اینست :



↑ صورتی با گره‌های ساده بر زمینه اسلیمی « از مجله هنر و مردم شماره ۵ »



مزهَر و معقد صورتی (... الإله فضی ...) (... السلطان المعظم ...) صورتی معقد آمیخته با زینات کوفی

تزیینی - مشیخ، موزق، معقد (مشبل) - مظفر

شاهای - گروه در شبک
از قرآنیهای مغرب
برست آموخت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«مضمر التمام»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مشق زینت، موزق
معقد (مشبل) - مظفر
عزیز عسکری، مشیخ
و لایحه هر که در خورده
و تکیه بر شبک را در دست
بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

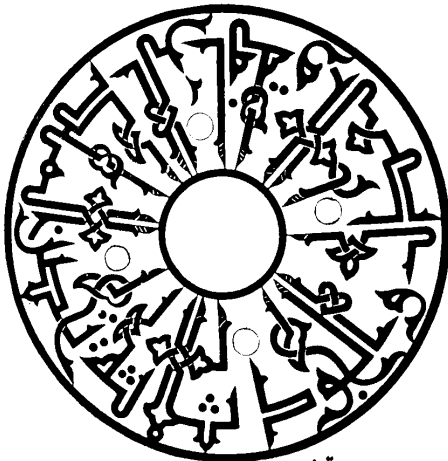
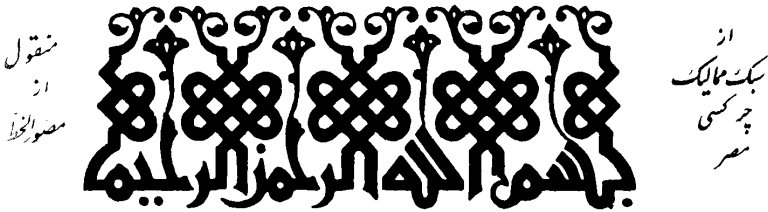
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این کلمات که در سوره بقره خوانده می شود، به این ترتیب است: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کوفی مظفر زینت
موزق
(بسم اللّٰه الرحمن الرحیم)
و لایحه هر که در خورده

تزیینی موشح (مصوّر و مزین) : در این قسم کوفی هم در حرکات خطی و منقبات و هم در فاصلات و زینت ها رسم و نقاشی توأم دیده میشود . و اینکه در این باب بد صورت میان و شکل میگیریم که باز زیادهترین خطاطی و تزیینت ترین همراه شده و جنبه تزیینی آن بر خط غلبه دارد ، و بطور کلی در وضع خط و خطاطی تغییرات بزرگی ایجاد نموده است آنچه که باعث دیر خوانی و سخت خوانی یا ناخوانی آن گردیده است . و گاهی دیده میشود که بعضی کلمات مختلف با فشرده در یکدیگر جا داده ، تا حاشیه مداوم زمین بوجود بیاید . و در این نوع است که در ضمن تزیینات کامل گره های متنوع و مختلفی بلاهای آن بدو خط عمودی یا افقی داده شده و مزید بر تزیینات گشته است :
و اینک نمونه های این نوع از نظر شما میگذرانم :



این دایره متضمن عبارات
(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) و از کتابات
رسف احمد مصری میباشد



بر شکل دایره هشت محمد نام مبارک پیغمبر است
منظم شده و مرکز دایره ستاره هشت پر
تفکیک یافته است

→ انباشته
آرایش هندسی
سبک
مالکیت چرکسی
مصر

تزیینی
موشیح

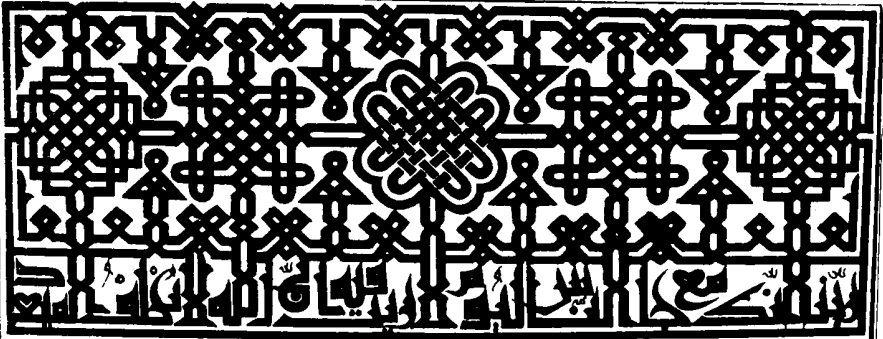
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَا آتَيْنَاكَ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا نَزِيلًا وَبُرْهَانًا مُبِينًا

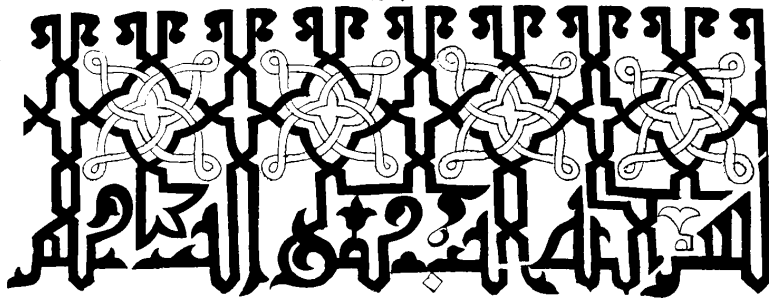
لَا يَأْتِيكَ مِنْ يَمِينٍ وَلَا شِمَالٍ
إِنَّكَ مُبِينٌ

منقول
از
«نصو الخط»

سطر دوم بین مصنوفت «وَمَا آتَيْنَاكَ إِلَّا نَزِيلًا وَبُرْهَانًا مُبِينًا». بر سطر بالا یا غالب تکرار شده است.



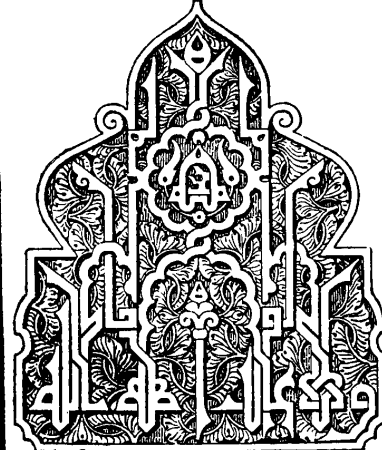
از کتاب گنجینه خطوط - محمد علی عطار هروی - که وی این نوع موشیح را کوفی قفل نامیده است - «از افغانستان»
«زینا ایگت حاجب اناس لیم لارزیتت نیر ان الله اعلم الغیوب»



کوفی خوش - از ایوانی در قصر الحمراء اندلس - برهینت اشکال هندسی و گل و برک و گره - «از مصحف النخبة»



کتابه قبر پیر علمدار در اصفهان - ایران - سال ۴۱۸ هجری - در نهایت آرایش و زینت با گره های مختلف و اشکال
و گل و برک و غیره «... فزاعلی انفسهم لا تسقطوا من حرمات ان ...»



موشخ بر زمین بگ نگاری (مشکب مقصد روتی و زختر) (دو نایب آهسته)
 هیئت تبدیل از قرن ۱۰ - از طراز ایرانی در قاهره (المحمدیه)

نوع سوم، کوفی بنائی (معقلی) است؛ این نوع را
 که به نوع بنائی مشهور است و بنائی منقبلی و منحصر و مربع
 و مستطیلی و متداخل هم میتوان گفت، نوع تزیین شده کوفی است
 که حرکات مستطیلی شکل (گاهی مربع شکل) حروف آن، آرا از-
 انواع دیگرشش میسازد ولی در انتخاب زوایای مستطیل (یا مربعها)
 چنان دقیقی بکار رفته است که بطور کلی ایجاد یک طرح کامل هندسی میکند
 این نوع کوفی در بسیاری از بناها و مساجد باستانی مخصوصاً-

از زمان تیموریان و صفویان، در صغنان و مشهد خراسان و نقاط دیگر دیده
 میشود. و امروز هم طرح این خط هنوز بین کاشیکاران تند و امول
 است، و در تزئینات کاشیکاری بناها بکار میرود.

و بدینجهت نام منحصر دارد که جمله عبارتی باین خط در انحصار انواع
 و اقسام شکلهای هندسی آمده و سوره یا آیایی از قرآن یا عبارات
 حدیثی بطور منظم و زمینه های مینواخت گنجانیده شده است.
 چنانکه گفته شد آرا بر سه قسم آسان و متوسط و مشکل

مشاهده میکنیم.

آسانش آنست که در یک سطح هندسی عبارتی را با حرکات
 مستطیلی یا مربعی بطور آزاد و فواصل وسیع که زیاد و کم آرا با خطوط
 اضافی و زائده تا پر کرده نوشته باشد. و متوسط آنست که زمینه و خط بدون فاصله زیاد و بدون
 خطوط اضافی بموازات و تسادتی تنظیم شده باشد.

و اما مشکل، چنانست که علاوه بر نظم و ترتیب دقیق، زمینه و حرکات هر دو خط باشد و باصطلاح



۱ از یک خط کوفی متخ کامل - (۱) در مینفردان و بمینا اند.

سواد و میاض آن خوانده شود، و براینگونه کوفی بنامی اطلاق شد داخل نیز بی‌مناسبت نیست.

نمونه اینگونه خط از اوایل قرن هشتم در همدان موجود است (۱)

یاد آوری، در مقاله ایکی از نویسندگان معاصر اشاره شده است که هنوز معلوم نیست رسم الخط کوفی مستطیلی از کجا سرچشمه گرفته است؟ گویا از زمانی که این نوع خط برای تزیین باکاشی بکار رفته و زمان نفوذ چینی پیداشده باشد و رسم الخط چینی هم در اینجا این نوع خط مؤثر بوده است.

خط معقلی کدام است؟

تذکره ها و کتابهایی که نام معقلی در آنها آمده، اکثر قائلند که پیش از خط کوفی خط معقلی، و یا معقلی و عبری بوده است، بدینمعنی که میگویند اعراب در محیط حجاز پیش از اسلام در تحریرات خود، این دو خط را بجا میبرده اند. باینکه خطوط متداول قبل از اسلام را مشروحاً بیان کردیم و از سنگ‌نبشته ها و کاغذهای بردی و خطوط قرآنها صدر اسلام نام بردیم، نامی از معقلی در میان نبود، و در تحقیقات محققان قدیم نیامده است. جز اینکه صاحب مسوّر الخط، آنجا که نقل گوید: خطوط بنام شهر و سمرقند شهرت یافت. نام خط معقلی را ضمن سایر اقلام منسوب به شهرها ذکر کرده، ولی هیچ توضیحی نداده است. و ما نیز شهر و ناحیه ای با این نام نیافتیم تا رفع ابهام بشود. پس در این صورت خط معقلی چیست؟

قبلاً دانستیم که دو نوع خط، یکی که دارای زوایا و سطح بوده (مبسط)، و دیگری مستدیر (مقوّر و لین). پیش از اسلام وجود داشته است، و از تعریفی که برای خط بنائی کردیم میتوان بحدس آزا با نوع مبسط-تطبيق داد، تا اقوال تذکره ها با قول محققین تلفیق یابد.

ولی از طرف دیگر با نشانه هایی که بعضی رساله ها و تذکره ها از خط معقلی داده اند نحال مینماید که چنین خطی با این

(۱) یکی از آنها (خطوط معقلی مشکل) در مدرسه ای که در فرسوده معروف با مائیه که گنجینه آثار تاریخی آنرا در سه بابا قاسم و ساخته شده سال ۷۶۵ هجری میزند اولین مدرسه اسلامی چنانچه (ابوبکر، عمر، عثمان، علی) را در درباری روی کاشی همین خط مشکل قرار داده است. دیگری در مسجد حکیم بالای در شهبان، روی یک باب کاشی نام (انس، محمد، علی) را با این خط تکلم شده و لقب کرده است. علاوه بر این دو جا، در مسجد همدان (پیش از فتح مسجد)، و در مسجد آقا نو، و در مسجد حاج محمد حقیق آباد همدان، و در مسجد نیم آورد، از اینگونه نمونه دیده میشود و موجود است در فضائی.

کمال پیش از خط کوفی وجود داشته باشد، و حال آنکه خط بنائی مسلم است که در آخرین مرحله تنوع خط کوفی پیدا شده است. بنابراین اشکالات، درباره کلمه معقل چند احتمال میدیم:

۱- کلمه معقل، بمعنی از کلمه عقیقی باشد چنانکه در بعض نسخه های نفایس الغنون بجای معقل عقیقی دیده شده است. بدین صورت: «... و از جمیع خطوطی که مشهورند همچو عربی و یونانی و ایغری و هندی و خطای خط عرب بطیفره و شیرینتر است چه تزیین و تمییز آن معین و تنقیح و تحسین آن سبزه است و در آیام ما تقدم خط مشهور میان عرب خط معقلی (عقیقی) بود و بعد از آن خط کوفی بیرون آمد؛ متن نفایس الغنون آملی (زمان سلطان محمد اول) چاپ سلاویه تهران ۱۳۷۷.

اگر شواهدی بدست آید که خط سندی میری را خط عقیقی هم میگویند، دیگر شباهتی باقی نمیند، زیرا لطایف جنوب عربستان و ملوک معین و سبا و حمیر از بقایای عامله بوده اند و وجود شیوع خط آنان پیش از کوفی و تأثیراتی که در کوفی داشته است، محرز و مسلم میباشد، و از نظر صورت و شکل ظاهر خط کوفی بنائی بی شباهت با خط سندی نیست. لکن باز این اشکال باقی است که تطبیق کامل بین شبته مشته به وجود ندارد، بلکه فاصله زیاد مشهود است.

۲- بگوئیم پس از آنکه خط کوفی در بنا با بکار رفت و از آن صورت مشخصی بنام بنائی پدید آمد نام معقل نیز بان داده شد، زیرا معقل در لغت بمعنی حصن و پناهگاه و کوه بلند آمده است «المعبد و مجمع البحرين» و این معنی با این نوع خط بنائی مطابقت دارد، چه کلمات حروف همچون قلعه گیان، کوئی، در قلعه و پناهگاه میگرد آمده و محصور شده، یکدیگر را در بر گرفته اند بطوری که دست یافتن بان مشکل و تفرقه و تنمیز بین آنها- مشکلمیست نماید. و این نظریه اساسی تر و دربراه تر است که خط بنائی را پس از اینکه بحال مطلوب خود رسیده معقلی نامیده باشند

ولی در این احتمال هم اشکال اینکه گفته اند پیش از خط کوفی خط معقلی وجود داشته است، پیش میآید پس جواب چیست؟

رفع اختلاف و دفع اشکال پیشگونه میشود که :

بگوئیم خط معقلی دو صورت قدیم و جدید داشته و دارد ، قدیم آن همان خط زاویه دار سطح و مسطح است که پیشینه خط کوفی بوده است ، و جدید آن همین خط بنائی مشهور است که در بناها تا امروز بکار میرود و از خط کوفی متولد گردیده است . (۱)

اما تذکره ما و کتابهای که نام معقلی در آنها مذکور است عبارتند از :

۱- کتاب نفایس الفنون فی عرایس العمیون (مدون او اخر قرن هفتم) ، چنانکه گفته شد
 ۲- رساله خط عبدالله صیرفی معاصر ابوجایتو خدا بنده (اوایل قرن ششم) که رساله ای خطی در کتابخانه قدس رضوی مشهد ، در آن رساله ، در تعریف خط محقق گوید : « پس مشابتهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد از جهت سطحیت ... »

۳- سلطانعلی مشهدی (متوفی ۹۲۶ هـ) در ضمن اشعار کتاب صراط السطور آورده است :

بیشتر از زمان شاه رسل خلق راهنمای نشاء قُل
 سر خطی که نامه سودی خط عبرتی و معقلی بودی

۴- در مداد الخطوط میرعلی هردی (متوفی ۹۵۱ هـ) چنین آمده است :

« و در قدیم خط معقلی معمول بوده و مجموع آن سطح است و اصلاً دور ندارد ، و بهترین خط معقلی است که سواد و بیاض آنرا توان خواند و معقلی برای آن گویند که محل تعقل است »

این تعریف که میرعلی هردی کرده کاملاً با خطوط بنائی جدید که زائیده از کوفی است مطابقت

(۱) مؤلف متون الخط العربی صفحه قرآنی را با خط کوفی شیوه ایرانی را بشماره ۹۰ کوفی مزهر نامیده و در شرح آن خط در صفحه ۳۱۷ همان را معقلی و مرسل معرفی کرده است . - آقای ایرج انشار در صفحه قرآن خط کوفی شیوه ایرانی را که با خط اصول الخط فرق دارد در « راهنمای کتاب - یمن - اسفند ۴۸ » از قول استاد میزونی معقلی خوانده است .

متأسفانه این ناگذاریها با هیچیک از تعاریفی که سابقین کرده اند مطابقت ندارد و صحیح نیست ، هر دو شیوه بدقت ملاحظه شد از دستة خطوط شیوه ایرانی و دنباله خط کتاب صفات الشیعه است . « فضائی »

میکند. در اینکه خط بنان حروف امروز نام معقلی داشته، جای تردید باقی نماند. لکن وجه تسمیه ای که میرعلی گفته، هر چند که مناسب دارد، محل تأملی است، زیرا مُعْقِل نفتح میم و کسر قاف یعنی ملجأ و حصن و کوه بلند است و در سفر سلطانعلی هم بهین ضبط موزون گشته است (۱)

۵- مداد المخطوط (سال ۹۹۵) از درویش محمد بن دوست محمد بخارائی، که عین عبارت سلطانعلی و میرعلی را آورده است (بغیر وجه تسمیه)

۶- تذکره خوشنویسان علام محمد حنفی قلمی دهلوی (۱۲۳۹ هـ) که وی بگوید: «... مشابیهت محقق بخط عبری و کوفی و معقلی بیشتر است از جهت سطح...»

۷- در نامه دانشوران ضمن شرح حال ابن مقفله و وضع خط نسخ آمده است: «پس بفرمود تا کلام امده مجید را بد الخط نویسنده و خط محقق در میان و کوفی معقلی را در سرسوره ها مکتوب دارند»

۸- کتاب خط و خطاطان که اشاره ای بخط معقلی کرده است

۹- مصور الخط العربی تألیف مهندس ناجی زین الدین بسال ۱۳۸۸ قمری هجری که از اسد الفایده ابن اثیر و صحیح الاعشى در شمارش انواع کوفی نقل کرده است.

۱۰- گنجینه خطوط دارفغانستان (حوت ۱۳۴۵) خط محمدعلی هروی که خط بنائی ابناءم معقلی نمونه داده و در تعریف آن از اساتذ قدیم خود میرعلی هروی متابعت نموده و با تلفظ مُعْقِل (با تشدید قاف) نام نهاده است. (۲) و البته همان مُعْقِل بی تشدید صحیح است.

اینک چپ د صفحه نمونه از خط معقلی (بنائی) ایران هلدینجی ←

(۱) بزرگوار بگوئیم میرعلی این کلمه را مُعْقِلی با تشدید قاف خوانده است و هم اکنون نوعی کاشیکاری را، کاشیکاران اصفهان مُعْقِلی میگویند و زباز در آمان معروفست.

(۲) گنجینه خطوط آخرین کتابی بوده که بدستم رسیده است «فضائی»

کوفی بنائی ساده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

« شعرا از سوره الفاتحه »

کشف زبانهیم بسم نامه ای
کز دیده با کمالی از کتب کتب
مکار زده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یا آوری : در بنای استانی
نوع ساده بنائی فراوان دیده
میشود مخصوصاً در مسجد کوه پشاد
مشهد از بنای ای تیوری

لا اله الا الله

لا اله الا الله

↑ طرح استاد محمد مصدق زاده کاشیکار اصفهانی
در رسم احمد رضا علی فرزند مؤتلت

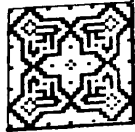
(مستطیل)



تصویرمان الله و فتح قرین و بصر المؤمنین - یا محمد -



لا اله الا الله بحمد رسول الله
و آله و ائمه و صحبه کرام

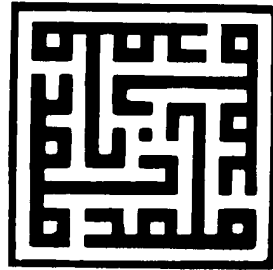
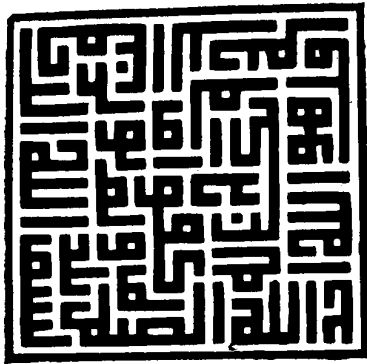


بر صفت محمد
« از تصویر الامام اهل بی »

کوفی بنائی متوسط

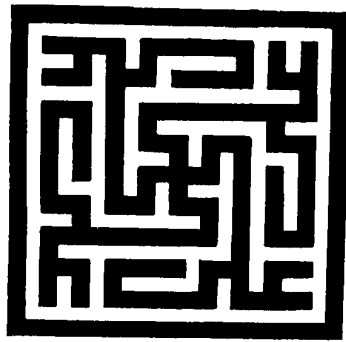
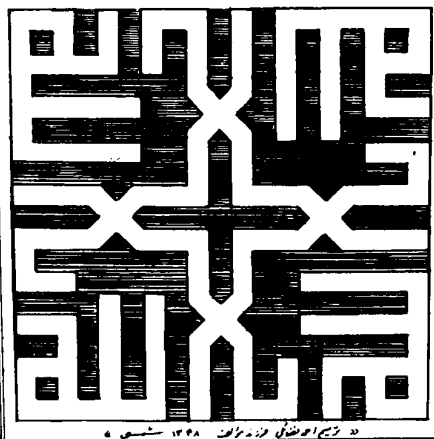


لا اله الا الله محمد رسول الله
بطور متعکس « راست
و چپ » نوشته شده است



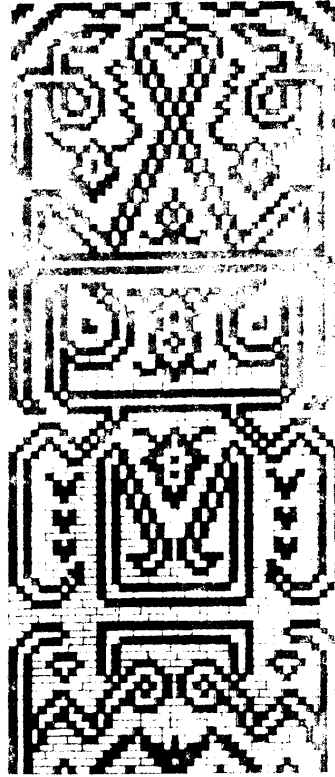
سوره اخلاص در سطح مربع، از کتابت احمد قره حصاری - « مصوراخط »
(۸۷۲ - ۹۶۴ هـ)

چهار محمد از رکنهای مربع شروع شده است



کلمه علی بکوفه عین از رکن مربع رو به چپ نوشته گوار شده است
« مصوراخط »

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



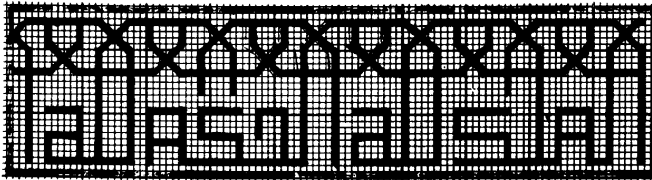
(توسکات علی سابقی)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(مبارک باد)
طرح محمد مصدق زاده کاشیکار
درسم فضائی سال ۱۳۴۸

بلرز قرین سازی برسیم یافته - دربنای کوشکی
داستانبول افستد. «از مصور الخط»

ازمخینه خطوط افغانسان
(محمد علی هروی)



عَلَّامًا اَنَّمَنُورُ
وَمَا مِنْ لَیْلٍ اِلَّا
اَنَّهُ الرَّاجِعُ اِلَیَّهَا

↑ متخذ از نقش منار مسجد علی صفه بان (الملک تہ الحکم سد)

خطوط بنائی نوع مسطح

از نقطه نامی مربع در حرکات تطبیل

المحمد لله نوشته شده است

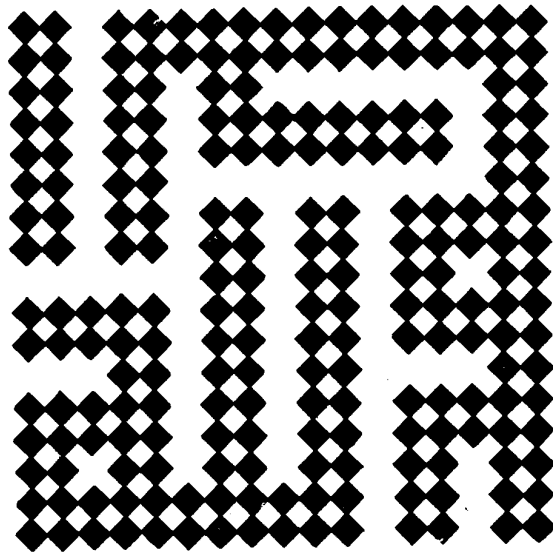
← طرح از استاد کاشیکار محبت

مصداق زاویه (۱). ترسیم از

احمد رضائی فرزند مؤلف .

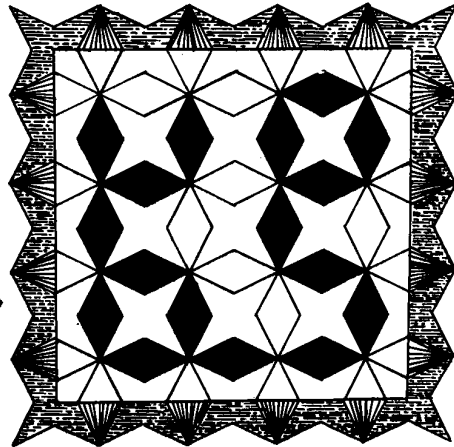
این مربع نیز بدست دوتن نامبروه

↓ طرح و ترسیم شده است



→ از حرکات لوزی شکل مشکی نام مبارک
مخمس رسم کرده است .

→ از کتابات قره حسار
«مصور الخط»

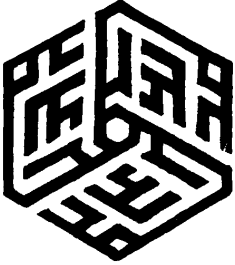
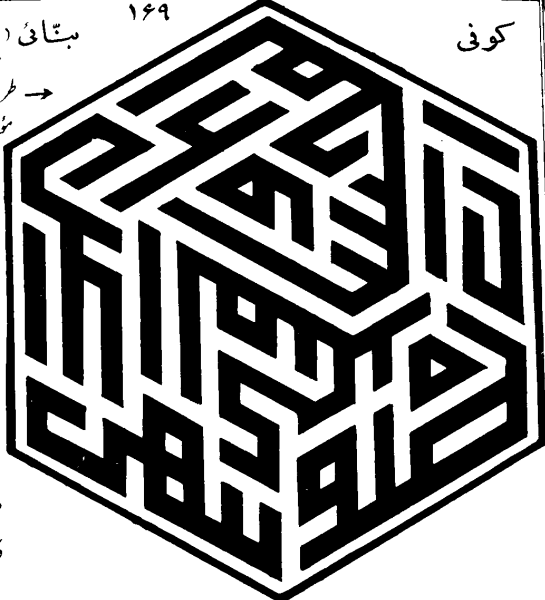


(۱) استاد نامبروه در سال ۱۳۰۲ هجری در مهنان دیده دنیا گشته و پس از پایان تحصیلات ابتدائی در سن هجده سالگی بمشغل کاشیکاری پرداخت . فنون این کار را از پدر خود استاد عبدالغفار بلا مشقت و رموز خط بنائی را نیز از پدر فرا گرفت و اکنون مستمادی توانا و با ذوق هست که همیشه اوقات او - بتعمیرات کاشی بنایابی استانی و تاریخی در مهنان و قم و یزد و کرمان و سایر شهرستانها و حتی خارج از ایران مصروف گردیده است . برادران وی بزرگوار است همین مصداق زاویه نیز بهر یک در فن هنر کاشیکاری و تزیین آن بیگمای مضمونی و جدید بهم بنزائی دارند . «رضائی»

بشافی (مَعْقِلی) متوسط

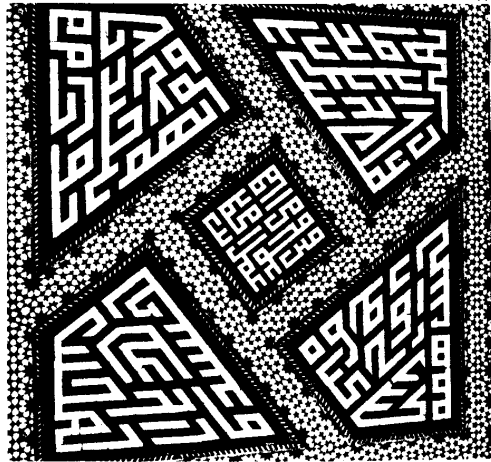
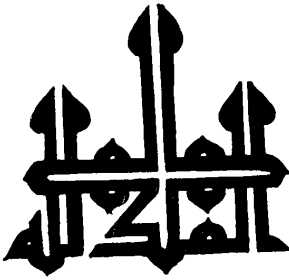
کوفی

→ طرح محمد مصدق زاده و رسم احمد رضا علی فرزند مؤلف (دان الصلوة تنبی عن العشاء و الفکر)



در یکی از مساجد قدیم و کنه دیده شده رسم گردیده است .

کتاب ایامت در مسجد جامع اصفهان صفحا استاد (کاشیکاری معرق) مصنف مرتضی وسط (علم این محققان محمد امین) ضمن گوشه ۱ : (۱)

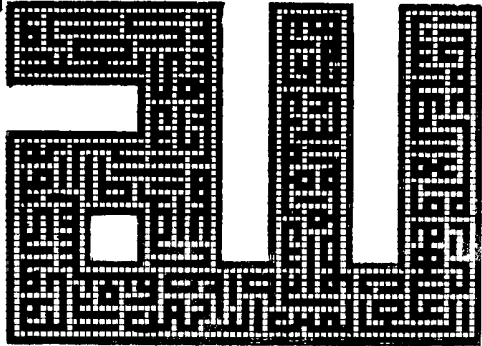
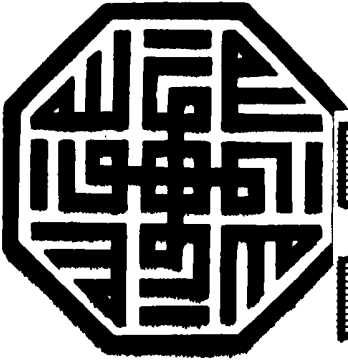


المکات لله - از مسجد برسیان از توابع اصفهان است . و کده ای بفاصله ۴۲ کیلومتر مشرق اصفهان مابین م است و مسجد برسیان که در دوره پادشاهی سلطان برکیات بن ملک شاه سلجوقی ساخته شده و آنجا واقع است . «تعمیر آئینه تاریخ اصفهان سنه ۱۷۴»

چون نام مردم ما هم چیده بزرگ و بزرگان عل سنجید ۳ پیشین کپس گناه ما بود ۴ ما بحجت علی کشیدند» -

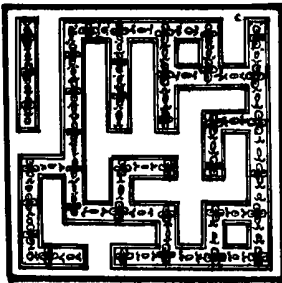
کوفی معقلی (بنائی) متوسط

↓ نوع درصع و خط درخط یا متداخل میزان گفت .

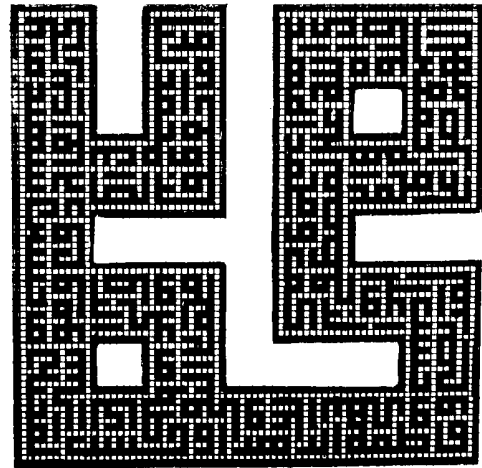


داخل این پشت منظمی به ترتبات و مشقات تقسیم شده و حرف ها مرکز آن قرار گرفته و عبارت هُوَ اللهُ تَعَالَى مَرکب است

↓ نشانی است از ساجد ایران که طرح آن



تجهه اول درصع و خط درخط

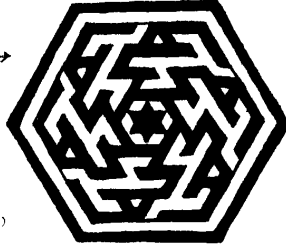


ابنکار کرده نام الله را میم محمد و آل محمد را عین علی قرار داده است . و میزان آن از خط مسلسل بنائی بنامیم - بنفشه

↑ دو کلمه الله و محمد از خطوط بنائی مسجد امیرحقیق یزدی است که در کلمه پس از استناد به یک سوره کامل فاتحه کتاب ، در کلمه محمد یک دور صلوات چهارده معصوم کنجیده است . و آنرا آقای اسمعیل بهره کاشیگار همنامی رسم کرده و از راه لطف محبت بر این فرستاده است .

کوفی مَعْقِلِ مشکل

که گفته شد سواد و بیاض آن هر دو خط باشد
 و تنظیم و ابداع آن کاری مشکل است از
 این نوع خط چنانکه اشاره شد در بناها
 باستانی صفهان هنوز تعدادی
 برجای مانده است.

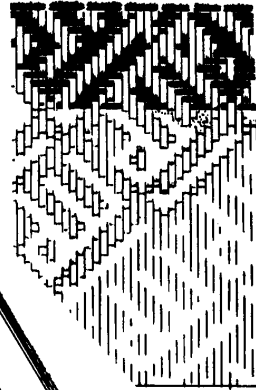
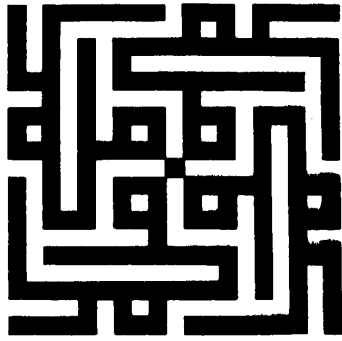


→ از کارهای درختم در
 مزار شاه علاءالدین
 در شیراز

ترسیم - اسمعیل زهره کاشی
 (ع محمد علی)

→ در این مربع
 حرکات سیما محمد
 و حرکات سفید علی
 است

«منقول از تصور الخط»



→ طرح نه استادان
 پیشین است
 در صفهان



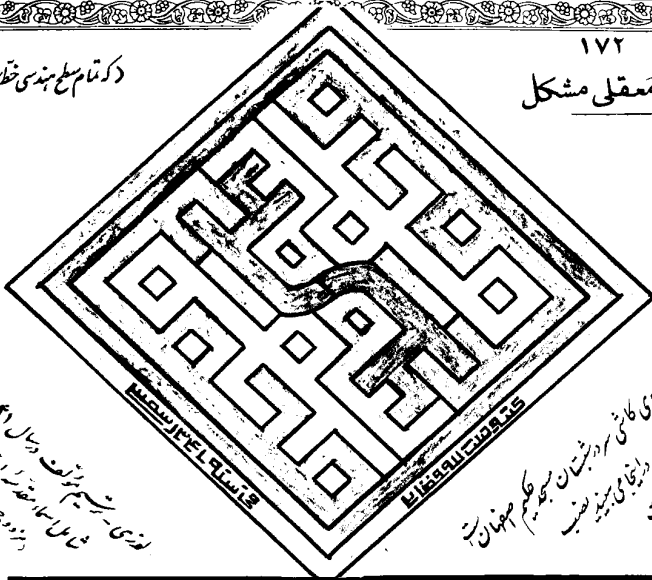
↑ در این نمونه لفظ جلاله
 بیاض و سواد را پخته
 و منقوباً نیز آمده -
 خوانده میشود. بعضی از
 بناهای کاشی شده است
 صفهان
 الخط
 العلی

این شخصی
 شامل شش علی
 شفت است که
 همواره اسم میشد

ترسیم احمد رضا نوری فرزند مؤلف، سال ۱۳۴۸ هجری

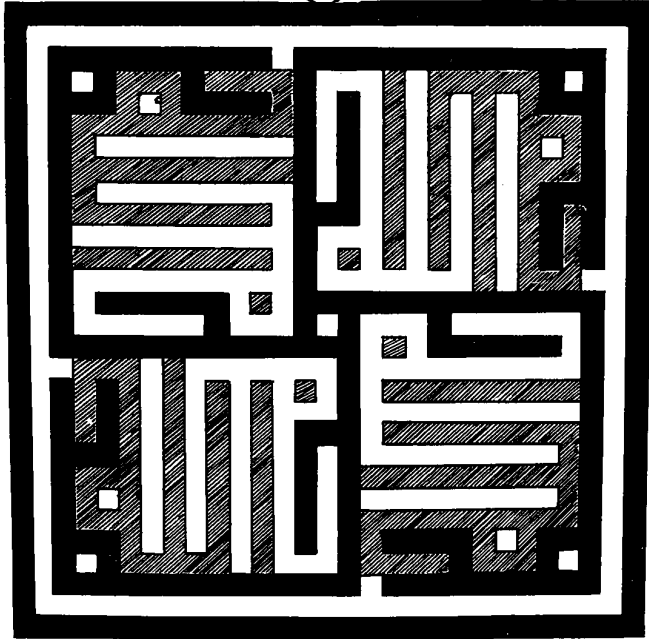
کوفی معقلی مشکل

در تمام سطح هنری عظمت و بر



نوعی سرسبز رنگت در سال ۱۳۴۰
 شاهان ساسانی از آن در موع
 در ادراج میاید

نوع از روی کاغذی سر در ایشان سکونم مهمان
 که بطوریکه در اینجایی سینه نصیب
 شده است



نبت است و چهار نمودار که بر کرد و در پنج نیم خود که در مرکز بزرگ دیده میشود

لوحه از روی کاغذی سر سبز شاه مهمان - خسته امروضاکی نوزاد کز آن سال ۱۳۴۰ شمسی

اکنون بحث بطور را با ذکر قدیمترین قرآنها بخط کوفی بپایان میرسانیم :

قرآن ۱۳۰۰ ساله : یک مجلد رسمی و مذہبی چاپ مراکش طی گزارشی که از سفر هیئت مذہبی آن کشور به شترتاشکند نوشته یاد آوری کرده است که قرآنی که پینمبر اکرم بوجی المحی بیان فرموده و در زمان آنحضرت نوشته شده، بهم اکنون در موزه « تاریخ مل » در ازبکستان در شترتاشکند نگهداری میشود. مسؤلان موزه براک جلویگیری از موزیانه زدگی، آزادی یک صندوق تخته ای که در صندوق بزرگتری از آهن قرار دارد، گذاشته اند، و در کنار قرآن نظری شیشه ای گذاشته اند که از آن ماده شیمیائی مخصوص بروی این قرآن میپاشد و آزا تازه نگه میدارد. گردانندگان موزه در کتابخانه های ازبکستان شوری برای آنکه مردم بتوانند این اثر مقدس و تاریخی اسلام را مشاهده کنند از صفحاتین قرآن کریم عکسبرداری کرده و در کتابخانه اداره امور اسلامی تاشکند گذاشته اند.

این قرآن از قرن اول هجرت تا دوره منول در مدینه نوزده بود و در دوره مذکور به وقت منتقل گردیده. این قرآن نفیس مدنی در کتابخانه لنینگراد نگهداری میشود و از سال ۱۳۰۱ شمسی هجری در محل کنونی نگهداری میشود.

بعد از آن قدیمترین قرآنها بیست که منسوب به عهد خلفای پیغمبر اسلام است « مجلد کتب اسلام شماره لاسال دوم » و ذکر آنها با نمونه ها در صورت الخط العربی آمده است . - و صاحب پیدایش خط و خطاطان عکس صفحه ای از قرآن بخط عثمان را که بدون اعراب و اعجام است و اصل آن در حرم مطهر پیغمبر ۳ در مدینه بوده. نشان داده پس از این قرآنها نوبت به قرآنها ی زمان تابعین و عصر امامان علیهم السلام میرسد، و از جمله آنها قرآن منسوب بحضرت ثناء و حضرت صادق و سایر ائمه علیهم السلام و غیر هم .

استاد جلال الدین بهائی در تاریخ ادبیات صفحه ۵۲۰ نقل کرده است : قدیمترین قرآن خط کوفی بنوشته جرجی زیدان مصحفی است که در کتابخانه خدیویه مصر موجود است و روی رقوق با مرکب سیاه و نقطه ها قرمز نوشته شده، و نقطه در بالا علامت فتحه و در زیر کسره و مابین حروف ضمیر است .
از این تعریف پیداست که برسم ابوالاسود نوشته شده و متعلق بزمان بنی امیه میگردد .

مرحوم دکتر بیانی در تقریرات خود گفته است: «قرآنهاى متعدده از قرن اول هجرى سبب در کتابخانه دهموزه اى جهان (ترکیه، مصر، انگلستان، آلمان، فرانسه، هندوستان وغيره) و ایران (موزه ایرانستان و تهران، کتابخانه آستان قدس رضوى در مشهد، کتابخانه آستانه حضرت معصومه در قم، و در اصفهان و شیراز وغيره) موجود است که همگی بخط کوفى روى پوست نوشته شده و قدیمترین آنها طاهر قرآنى است از قرآن اول هجرى در کتابخانه *Setha* آلمان»

اما در ایران اکنون قدیمترین قرآن بخط کوفى سه نسخه بقطع کوچکى منقلى است در کتابخانه آستان قدس رضوى که جدیداً در زوایای ابنیه مقده حضرت رضا یافت شده است. و این بنده از نزدیک زیارت کردم شیوه خط آن، کوفى ایرانی و تاریخ کتابت آن بخط کوفى زرین (سبع و عشرين و ثلاثاً) است (۳۲۷) بنا بر این در ایام سلطنت نوح بن نصر سامانى معاصر با زمان الرضاى و المشقى از خلفای بنى عباس و عبدالمنطقه نوشته شده است.

بعد از این قرآن، جزوه های قرآن بخط ابو عمر و عثمان بن حسین و راق غزنوی است که خود نوشته و تفسیر کرده مورخ تاریخی ۴۶۴ و ۴۶۶ می باشد. و همان شیوه کوفى ایرانی، بهترین خطاطى و تذهیب راسته گردیده غیر از آنچه بازنمودیم، از آثار کتابت خط کوفى چندین قطعه مهم و موجود عبارت است از:

قرآنى بخط عیسی بن عبدالله یعنی تاریخ ۴۱۸ هجرى در یکی از موزه های سلان ایتالیا - منقل مرحوم دکتر بیانی - و دیگره در قرآن در مجموعه آتای ابراهیم دهگان مقیم اراک و تاریخش با احتمال متعلق به قبل از پانصد هجرى - می باشد، با شیوه خط ایرانی.

تفسیر قرآن پاک که اصل آن در دانشگاه لاهور هندوستان است و با احتمال قوی قبل از ۴۵۵ هجرى نوشته شده بخط کوفى شبیه لیبى و نسخ متطوّر می باشد. این تفسیر چاپ منتشر شده است.

از قرن پنجم که خطوط کوفى بتدریج به ثلث و نسخ و امثال آن تبدیل شد، گاهی خط کوفى و خطوط دیگر را

با هم در تزیینت استعمال میکرده اند مثلاً قرآنی را با قلام مختلف و مرکب رنگارنگ می زشتمند از آنگونه است که در
بخش عبدالرحیم بن ابوبکر تاریخ ۵۸۳ هـ گاهی در این دوره خط کوفی را نیز بطور تفنن در کتابت قرآن بکار میبردند
و سبک کوفی قدیم را رعایت میکرده و در تکمیل و تزیین آن میگویشیدند مانند قرآنی بخط ابوبکر بن احمد بن عیسیٰ بن عرو
در دارالکتب المصریه با تاریخ ۵۶۶ هـ ق . نمونه های چند آورده میشوند :

صفحه ای از قرآن . بدون
نقطه و حرکات . از قرن
دوم هجری . از دارالفن
الاسلامی در قاهره
منقول از
مصورات الخط العربی

و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت

و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت
و اما حیرت انوار حیرت

نقل از کتابنامه مصر . از کتاب پیدایش خط و خطاطان - صفحه قرآن با نقطه های عربی و حرکات را عجا

مستقل از کتاب شاهکارها و هنرهای ان - از ترمین سر در دهان

بناقله ما را با لاجوردی در حرکات بجای ضبط در یک سبزه

بناقله ما را با لاجوردی در حرکات بجای ضبط در یک سبزه

مستقل از کتاب شاهکارها و هنرهای ان - از ترمین سر در دهان

در حضور لاجوردی در حرکات بجای ضبط در یک سبزه

مستقل از کتاب شاهکارها و هنرهای ان - از ترمین سر در دهان

مستقل از کتاب شاهکارها و هنرهای ان - از ترمین سر در دهان

سلى اوله ارده همه فاضله اوله اوله قائل
مشرى عرقه اغلا هر و اوله هر دنه
والله عليهم صافى يمدون و اوله
نفس هر را هم صفا و اوله اوله اوله
من اللاله و اوله اوله اوله اوله
و صغره اوله اوله اوله اوله
منه اوله اوله اوله اوله اوله
الاوله صغره اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله

اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله

عراق اوله اوله اوله اوله اوله
صغره اوله اوله اوله اوله اوله
به اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
و اوله اوله اوله اوله اوله
و اوله اوله اوله اوله اوله
و اوله اوله اوله اوله اوله
و اوله اوله اوله اوله اوله
و اوله اوله اوله اوله اوله
و اوله اوله اوله اوله اوله
و اوله اوله اوله اوله اوله
و اوله اوله اوله اوله اوله
و اوله اوله اوله اوله اوله
و اوله اوله اوله اوله اوله
و اوله اوله اوله اوله اوله
و اوله اوله اوله اوله اوله
و اوله اوله اوله اوله اوله

اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله
اوله اوله اوله اوله اوله اوله

دو صفحه قرآن از مجموعه آفای دهگان مربوط بقرن پنجم هجری دانشمند . منقول از اهنای کتاب (مجموعه اسلام)
خط این دفتر با خط صنوبر مشرب با این مقلود نزدیک بهم نوشته و برانی است که بسوی شیخ تمایز شده است . ترجمه ای که از خط کوفی نوشته شده خط
نسخی پیوسته است که امثال صدور از کتب هرات را نیز نمایی کنند . دانسته علم عمیق ۱۰۰۰ مرتبه رضائی «

۱۷۸ مَحْضَرُ حَبَاب

اولین مرفوع کتابت در آغاز اسلام شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود و پس از آنحضرت هر یک از کتابت و محاسبه تا بعین که از کتابت بهره داشتند در ترویج این فن سهیم بودند بخصوص آنی که در کثیره استحکام و تمسکین آن تشویق نموده و سعی کردند همچون حضرت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و آله (شهادت ۴۰ هجری)، و فرزندان آنحضرت - و کاتبان و عالمان و بعضی اصحاب یاران او، و خالد بن ابی السیاح، که بنا بقول ابن ندیم، «ومی از اصحاب حضرت علی رضی الله عنه بوده، و ابن ندیم (صاحب الفهرست) مصحفی بخط او (خالد بن ابی السیاح) دیده است. و نیز خطوطی را بخط دو امام بزرگوار حسن و حسین، و عمودی را بخط امیر المؤمنین؛ در مخزنی از آن یکی از شیعیان بنام محمد بن الحسن روایت کرده است. صفحه ۷۷ الفهرست (۳۷۷)»

و نیز وی گوید: «اول کسی که در صدر اول اسلام قرآن نوشت و بحسن خط وصف شده، خالد بن ابی السیاح است که من مصحفی بخط او دیدم. و سعید او را نزد ولید بن عبد الملک (۸۶-۹۹) بُرد و نوشتن مصاحف و اشعار ائمه بجا داشت، و او کسی است که در طرف قبله مسجد نبیغیر از سوره و آیه قرآن را بازر نوشت. و گفته اند که عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۸۰۱) از او خواست که قرآنی بهمانگونه برایش بنویسد، او هم نوشت و بهتر نمایان آن بجا بُرد...» ص ۱۵ و ۱۶ الفهرست.

همو گوید: «اول خطاط عمده بنی امیه قطبه بود، وی چهار خط از اقلام موجوده کوفی استخراج کرد و بعضی را از بعضی دیگر مشتق ساخت، و او یگانه نویسنده خط عربی در روی زمین بشمار میرفت.» ص ۱۶ الفهرست.

از این عبارت، بخلاف تصور بعضی که پنداشته اند چهار خطی را که قطبه بیرون آورده کوفی و مدنی و بصری و کوفی بوده است (۲) و بنا بکتابه الوسیطه معلوم میگردد که این چهار خط غیر کوفی و ادامل خطوط عربی بوده است مانند قلم جلیل، طومار، و مشتق و دیسیاح، و ابن ندیم هم بیان نموده که خطوطی را که قطبه استخراج کرد چنان نام داشت. بر تقدیر قطبه اول کسی است که خط عربی را از کوفی گردانیده و همسیر دیگر انداخته است. و پروان خط

(۱) از بیان ابن ندیم برسیاید که خالد عمر و از سهشته. و حضرت امیر و ولید و عمر بن عبدالعزیز را در کوفه است. (۲) مانند کتابه تقویم چهار دستک شناسنامه

دنبال بنگار اورا در تحوّل خط گرفتند تا منتهی با نواع جریسته‌ای از خطوط عربی گردید .

پیر و ان قطب هر چند که فعالیت بیشتر آنها در سر و سامان دادن خطوط تازه بوده است ، لکن خطوط کوفی متداول نیز می‌نوشته‌اند و از مرز و جان بنهار آسیانید مانند ضحاک بن مجلان و اسحاق بن حماد و ابراهیم و یوسف لقوة الشاعر . و از آن پس خشام بصری و مهدی کوفی و عدّه دیگر ، در اوّل عهد بنی عباس که هم خطوط اصلی و موزون را با محقق و شوق می‌نوشته‌اند ، و هم در خط کوفی استاد بوده‌اند .

ایرانیان که از اوّل قرن اول و اوّل سده دوم هجری خط کوفی را در نوشته‌های خود استعمال کردند و در تسخیر این خط و تکامل آن و در تنويع و تفریع آن سهم بیشتری از سایر ملل اسلامی داشته‌اند ، در فاندان کبی در زمان خلافت هارون الرشید در ترویج و تشویق خطاطان و خوشنویسان عهد بذل عنایت و مال می‌نموده‌اند و در اثر توجه خاص آنان حسن‌زیبا نویسی رونق گرفت و قبول عام یافت .

در این عصر (قرن چهاردهم هجری) نمونه‌هایی از خط کوفی بقلم استادان پدید آمده و مشاهده می‌شود که خوب از عهد پز آمده و آرا زنده کرده‌اند ، مانند زین العابدین شریف صفوی (زمان مظفرالدین شاه) مشهور فی الاثر و در تن معاصرین نگارنده در صفهان ، آقای سید حسین فاقون آبادی متخلص برآزاد که هم‌اکنون نوشتن قرآنی مفصل بدین خط استعمال دارد و دیگر محمد مصدق زاده کاشیکار که در فرع معقل (تائی) استاد است . و دیگر از معاصرین در تهران آقای آذربید می‌باشد که اثر هنری او در تذکره خوشنویسان منعکس شده است . در مشهد الرضا ، آقای محمد حسن رضوان خطاط و طراح آستان قدس نیز در این خط ماهر و استاد است . اما در سایر ممالک اسلامی استادان و مروّجان خط کوفی آنان که شناخته شده عبارتند از احمد یوسف مصری ، محمد طاهر الکردی المکی مؤلف تاریخ الخط و آداب ، هاشم محمد بغدادی ، حاجی زین الدین مؤلف مصول الخط العربی ، غزالی زین کبیری افغانی و آخوند محمد علی عطّار هروی .

و اینک غونیهائی از مصلحان عرضه می‌شود :

از كتابات
يوسف احمد
دمصر

از مصر
و
عراق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اية بسلة بخط كوفي زخرفي ، من الطراز الفاطمي بمصر : (عن الخط الكوفي - (العلم المشرق)

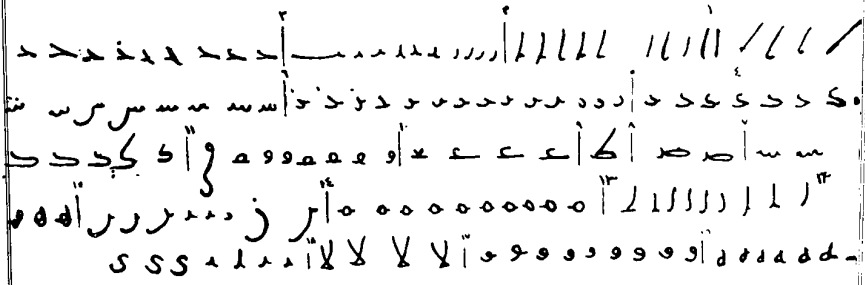


شجري	اسم الله الرحمن الرحيم
ساده	بسم الله الرحمن الرحيم
موزق	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مترق	اسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله
ساده	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رب اهدنا الصراط المستقيم

بسم الله الرحمن الرحيم به نسخ خط مختلف كوفي قديمي از كتاب الخط الكوفي بقلم يوسف احمد

احمد هوز خطي كالمز صلا مصر فراسد يكحد صطلحلا

شكل ٢٧٣ - نموذج كتابة بخط كوفي ، بالفاظ حروف الهجاء العربية - الأبجدية - التي تجمع جميع الحروف من الالف الى الياء على الترتيب المشرفي ، بخط المؤلف «فاحي زين الدين» - مصر الخط



شكل ٢٧٤ - نموذج اشكال الحروف الابجدية مسكتب على اوراق البردي من الخط النسخي القديم (العجائزي) في القرن الاول للهجرة في حالي الافراد والتركيب ، وهي من الالف الى الياء ، (مستخلصة من اوراق البردي من مجموعة «الامير زبير» في مكتبة فينا الاهلية) . ومنها بادار الآثار العربية بالقاهرة

بطور تشریح
در متعاس
الملك مدونه
اشرفی دریایی



بنیاد
خط باشمخ
کوفی
مریخ
افغانستان

صفحات این اثر که محصول یکسال زحمات
فلمی و فونیه عزم و ایثار این بکنت خطاط و
تفایش و محور حرافات است از هزار کلمه مشاب
بسال علم و عرفان و حفظ ثنوت ادب و هنر
کشور عزیز افغانستان و زهنه های طیار
و افراد هنر اموز در ترتیب یافته تا اگر کسای
بحواند و نوشتات امانت این خطاط در
و کتب مبادرت و ورزند و انسانایک ره راه
نمایند و تسلیه شهرت مقاصد علم و هنری
ثبات یکی همه همایک مجموع زینا باشد

مطبعه د ولت کابل : ۱۳۴۱

عزیزالدین و کیلیان فوفلزانئی

(ایلو بکتر)
افغانستان
تذکره بنیاد کوفی دران خطی بر مبنای اصل نوشته شده و از تقریرات فونیه است مانند حرف نون و در زمین وسط - خط
مطبعه

کوفی سادو، خط عزیزالدین و کیلیان افغانی بسال ۱۳۴۱ شمسی « از هنر خط در افغانستان »



عزیزانك و كينك فو كيرانك
 عزیزانك و كینك فو کیرانك

کتابه علمیه مشارکین، علم و حدیث مجتبیٰ کو می آسان سازد، دورود نغز و نازک سزایا، غلج عزیزانین و کینکی و نوزاننی، محافل و نقاشی شده، دورود سفر اخیر این عبارت خواننده میشود.
 (بیاد سیزده سال یادشاه و زینجامین سال میلاد باسعادت اعلیحضرت مبارکونی ولسی شده)

خط و تزئیم - عزیزالذین و کینکی سال ۱۳۲۱ شمسه

هر نسخه در افغانستان در دو قرن اخیر

وَأَقْبِدْنَا اللَّهَ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا احْسَبُوا أَنْ تَدْعُوا
 بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ كَمَا دَعَا الْأَوَّلِينَ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

وَأَقْبِدْنَا اللَّهَ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا احْسَبُوا أَنْ تَدْعُوا
 بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ كَمَا دَعَا الْأَوَّلِينَ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

وَمَا بَدَّلْتُمْ آيَاتِنَا فَكَمَا آتَيْنَا اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ قَبْلِهِ كَانُوا هُنَا لَا يَخْفَى
 عَلَيْهِ شَيْءٌ

ذکر بمقدار مختصر علی العطار رحمه

↑ + بنابر تفسیر نویسنده آن - بیک کوئی قرن ششم عصر شان غور نوشته شده است +

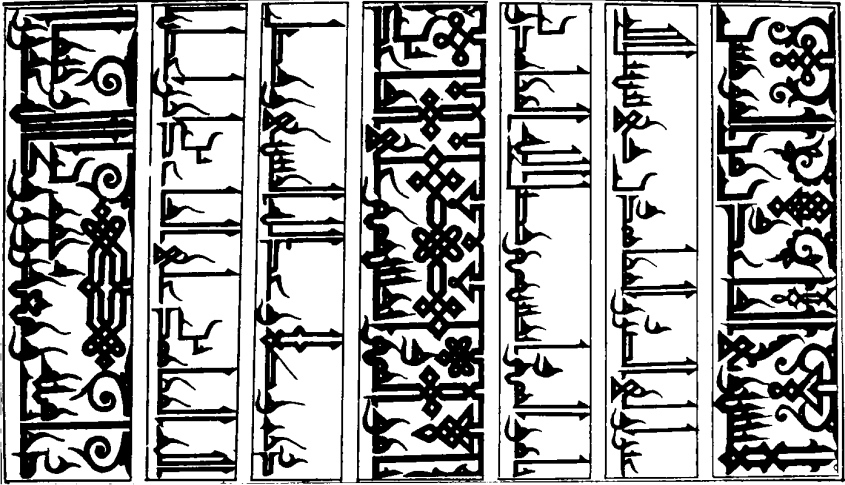
كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَ اللَّهِ بِوَجْهِهِ يُرَىٰ وَهُوَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَ اللَّهِ بِوَجْهِهِ يُرَىٰ وَهُوَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

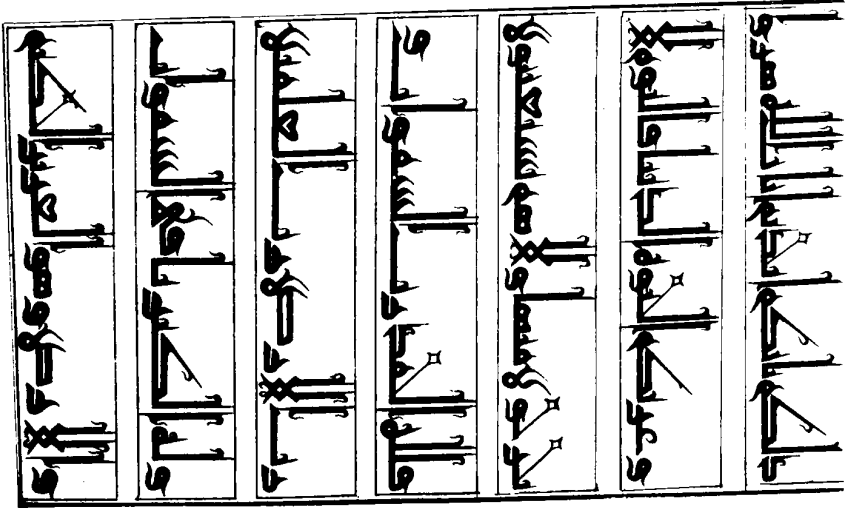
كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَ اللَّهِ بِوَجْهِهِ يُرَىٰ وَهُوَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَ اللَّهِ بِوَجْهِهِ يُرَىٰ وَهُوَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ذکر بمقدار مختصر علی العطار رحمه



↑ بنا بر تفریح نویسنده آقای محمد علی هردی خط کوفی قرن نهم عشرت هر خ تپوری چنین بوده و برسم آزدگان نوشته است



محمد علی عطار هردی بر خطم قرن دهم نگاشته است

سوره فاتحه کتاب
از قرآن بدینظیری که
بدوخط سنجی و کوفی
بدرست

زین المابدین شریف
صفوی در سال ۱۲۲۳
هجری شمسی زمان مظفر
شاه تاجار نوشته و
اتمام یافته است
«مصوفاخط»

این قرآن را زود یکی از دستا
زیارتر کرده ام نویسنده
آن از چند رسم الخط کوفی
بعین شیوه ها مختلف
استفاده کرده و یکبار
برده است عرضاً و

خط آنی سید حسن خان آراکی
فاصل زیاده و کمتری مقصود آید
این نویسنده بخط کوفی از کوفی بدین شیوه
در دهه هجدهم
سال ۱۲۵۰ هجری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

توضیحات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بسم بر اسم باری تعالی
قرآن علیه السلام
اسم بر اسم باری تعالی
ان بنی به غیر

مَلِكِ
فرمانده عظم و انکسافی
و قرآن صادق علیه السلام
و الملتون من ان و هو
المخاضع بالهدو من

صِرَاطِ
فرمانده انوار علی بن ابراهیم
و این شیوه از شیوه های
سابقه بر اصل خط
سین سواد المطران
فی الاطیان

در دهه هجدهم از خط کوفی بدین شیوه
نویسنده نامشخص است
الخط کوفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

وَاللَّهُ كَلِمَةُ الْعَمَلِ وَاللَّهُ

أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْغَنِيُّ

عَنْ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ

كُلِّ شَيْءٍ وَاللَّهُ عَالِمُ الْغُيُوبِ

وَاللَّهُ عَالِمُ الْغُيُوبِ وَهُوَ

الْقَدِيمُ الْأَبَدِيُّ وَاللَّهُ

حَسْبُكَ اللَّهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَجْهِتُمِہ

چنانکہ در پیشینہ خط کوفی اشارتی رفت ، نامہای جزم ، اسباری ، حیری ، حجازی ، باین خط دادند
اما جزم بمعنی قطع است و بدان سبب جزم گفته اند کہ از خط سُسند حمیری کہ خط قدیم بلاد عربی در جنوب
عربستان بوده قطع و جدا گردیدہ است .

انباری از آنجست است کہ خط جزم ابتدا در میان انالی شہر انبار نشأت یافتہ و از آنجا بجای دیگر
رقعہ است . در سجم البلدان نوشته است انبار شہری است در کنار فرات درہ فرسنگی بعد از کہ در قدیم
فاریان آنرا فیروز شاپور مینامیدند .

حیری از آن سوی است کہ مردم حیرہ این خط را از مردم انبار گرفته در وراج دادند . و حیرہ شہری بود
در سہ سیلی کوفہ کہ اکنون شہر نجف دآنجاد واقع و مشہور خاص و عام است .

حجازی بدانجا بست کہ خط کوفی پس از آنکہ از حیرہ و انبار بجاز رفت در آنجا مورد تعلیم و تعلم قرار گرفت
و انتشار پیدا کرد .

کوفی کہ آخرین نام مشہور آنست بدان علت است کہ چون کوفہ در زمان عمر نزدیک حیرہ و انبار ساختہ شد
و مسلمانان از ہر سو بدانجا رو کردند ، این خط ترقی روز افزون یافت و بہ کوفی مشہور گردید و امروز فقط بچین نام
شناختہ میشود .

و نیز گفته اند کہ (۱) بآنجست مشہور بہ کوفی شد کہ چون کوفہ مقر خلافت حضرت امیر المؤمنین علی علیہ السلام گردید
خط کوفی کہ خود آنحضرت ہم یکی از نویسندگان آن خط بود در اجبی بیشتر یافت و احکام و ارقام بدان نوشتہ شد
لذا از آن پس کوفی شہرت یافت (۱) - سلطانعلی مشہدی گوید : مرتضی اصل خط کوفی را کرد پیدا و داد نشو و نسأ
میر علی ہروسی در رسالہ ما و المخطوط گوید : مستخرج خط کوفی جامعہ دانایان و دانشمندان کوفہ بودند . در آن خط
دائمی دور است و باقی سطح و کوفی بجهت آن گویند کہ در کوفہ پیدا شد و کسی کہ از ہر سہ سیکوتر نوشت حضرت شاہ -

(۱) با استفادہ از رسالہ احیاء الخط فخرالشراف در مقدمہ قرآن او . ۵۵

ولایت پناه علی بن ابی طالب است .

درجه و مرتبه

خط کوفی در پیدایش سلسله خطوط اسلامی رتبه اول را دارد ، ولی امروز از لحاظ استعمال در مرتبه آخر قرار گرفته است .
 رسائی و سهل خوانی ساده آن که با حرکات و نقطه باشد در درجه پنجم و ششم از نسخ ، و تزیینی آن بدین سبب مختلف و بالاتر میباشد . و از جهت آسان نویسی نسبت به خط شکسته در رتبه و درجات مختلف از زینبالات است . و از نظر زیبایی منظر نسبت به خط نستعلیق در درجه نهمی چهارم و پنجم و بالاتر قرار دارد .
 و بنا بر این خط کوفی در درجه هشتم از خطوط اصلی عصر حاضر میباشد و خط تزیینی کامل آن (موسوم) ، و بنائاً مستقل ، از حدی این درجات بیرون و خود حدودی جداگانه دارد .

توصیف :

(شریفترین هنر بصری در جهان اسلامی خطاطی است) و مخصوصاً نوشتن متن قرآن کریم که نفس هنر زینبالات میباشد در کتیبه های دینی الفبای عربی در بسیاری از موارد با زینت و مخصوصاً طرح های بناتی توأم شده است و درختی که برگ هایش مطابق با کلمات کتاب آسمانی میباشد . لکن علاوه بر این ترکیبات خط عربی در خود دارای امکانات تزیینی است که شکوه و زیبایی آن جمید و حیرت انگیز است کتیبه های مفتش که بر روی دیوار درونی مسجد و یا در محراب را گرفته بخش مؤمن را زینت آید و معنی کلمات آن میگذارد ، بلکه او را متوجه اشکال و صور روحانی آن ، و فیضان با جلال و قدرت وحی الهی نیز میکند . «مقاله دینوس بن کهرت ترجمه دکتر نصرزاده مجله هنر و مکتب»
 (خط کوفی برای همه تزیینات کتابها و ابنیه و ظروف و غیره کاملاً مناسب بود و اصولاً همه خطوط اسلامی مخصوصاً کوفی برای تزیین از سایر الفباها مناسبتر است زیرا که ترکیبات حروف آن از حیث عمودی و افقی بودن و اتصال آنها یکدیگر بر حسب ذوق و تفنن کاتب صورت پذیر است . بعلاوه علامات و نقطه و اعراب نیز بر زیبایی میافزاید مخصوصاً اگر علامات را چنانکه معمول بوده است با مرکب الوان و زر نوشته باشند ؟

« از تقریرات محمود دکتر مهدی بیانی »

خط عربی نقش مهمی در هنرترین پیدا کرده. بیخ خطی چون کوفی برای مقاصد تزیینی با انواع و اقسام مختلف نمود تا باین حد مناسبیت. حروف کوفی را می توان بلا نفرا و روی خطهای افقی ممتد رسم کرد و چون بر خط قابلیت تزیینی خاصی را دارد. لذا برای تزیینات مختلف از آن استفاده شده است. «استفاده از تزیینات»
 «این خط در حال افراد و ترکیب اصولی و فروعی است و مراد ما از اصول وضع اولیه آنست که در زمان حضرت ختمی مرتبت تا زمان خلافت حضرت ولایتآب صلی الله علیهما بر آن رسم گاشته شده و مراد از فروع آنچه نویسندگان در قلمه های از زمان از اسما و تصرفات و تقاضاها بر آن اصول افزوده اند و همین تصرفات باعث اشکال و علت از جابر طبع گردیده و حال آنکه چون بوضع اصلیت آن نظر کنی - خواهی یافت که حسن ترکیب و اعتدال طبیعی و تناسب اجزا این خط شریف از تمامی خطوط بشیر و بهتر است»
 «از مقدمه قرآن فخرالاشرف - رساله احیاء الخط»

رسوم آرایشی و نقاشی هم آهنگ کوفی را. رجال فن معانی قدسیه ای که حکایت از برانجمن ایمان و خشوع است تعبیر کرده اند، و شخص متفکران مسلمان وقتی در برابر بعضی آنها قرار بگیرد ابتهی احساس سکینه و روح در عالمی غیر از این عالم سپرد و از درسیاید. کلمات و بگشای آن با او حکایت بهشت کند - و گره دایش در استان پیمان حکم ایمان را بگوشش او باز میگوید. «مؤلف»
 باری خط کوفی ساده تقریباً $\frac{1}{2}$ دور و بقیه سطح است و تزیینی آن اکثر در همین حدود میباشد - جز بعضی شیوه های خاص که درش بیشتر و گاهی بی نصف میرسد. ولی خط معقلی (بنائی) تمام آن سطح است که اکثر تشکیل زوایای هندسی میدهد.

در این خط اغلب دنباله های الف بطرف عقب بسته است و با قلمهای گوناگون بقطع محرف و جزم و متوسط حتی مدور و مکس محرف مانند دم قلمهای لاتین نویس که از چپ بر است نویسد. می توان نوشت، ولی اکثر در این خط قلم مستوی القطع بکار است. حرکات قلم در بعضی اقسام کند و در برخی سریع و عموماً نسبت بسیار اقل نام کند است

(۱) مراد از جزم در اینجا قلمه است که برین اصل فرض سطح است میباشد. قلمه نزله میانه راستی محرف است -

→ الفباي کوفي بصورت ساده در نین نوشته شده
 در ایران جمه مظفر الدین شاه قاجار

الفبا کوفی



شکل ۲۷۸ - نماذج كتابة حروف الالفاء من الالف الى الياء على مختلف الاشكال افرادا وتركيبيا بخط كوفي ايراني متأخر من نسخة من مصحف محتومة بختم شاه مظفر الدين شاه قاجار ، وفيها بعض نماذج من كلمات

مضبوط

الفباي کوفي برسم الخط قديم
 در سوريه اذ
 کتاب ابن وحشية بنبطي
 « منقول از صورت الخط »

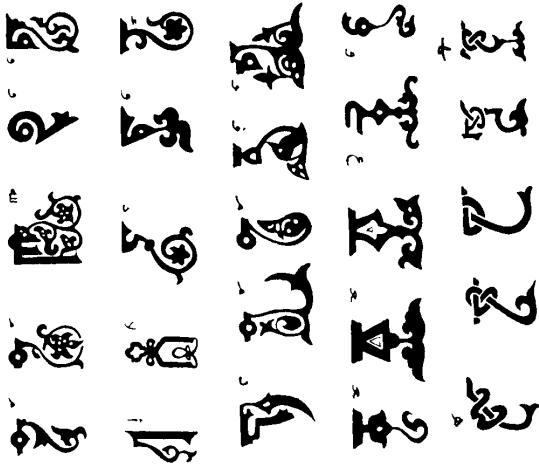
- م . ن . ج . د . هـ . و . ز . ح . ط . ي . ك . ل . م . ن . هـ . س . ع . ف . ص . ق . ك . ن . ح . د . ر . ش . ت . ث . ج . ذ .

ك : ط . ج . ن . ح . ذ .
 ص : ظ . ع .

شکل ۲۷۷ - نماذج حروف الابدية المفردة بالخط الكوفي - السوري - من الكتاب المسمى « شوق المستهام في معرفة رموز الاقلام » (بي بكر احمد بن وحشية البطني التوفي سنة ۳۲۳ هـ من نسخة كتبت سنة ۴۱۰ تم نسخت سنة ۱۱۶۶ هـ : المتحف البريطاني رقم : 440. H 17

حروف تزیینی کوفی :

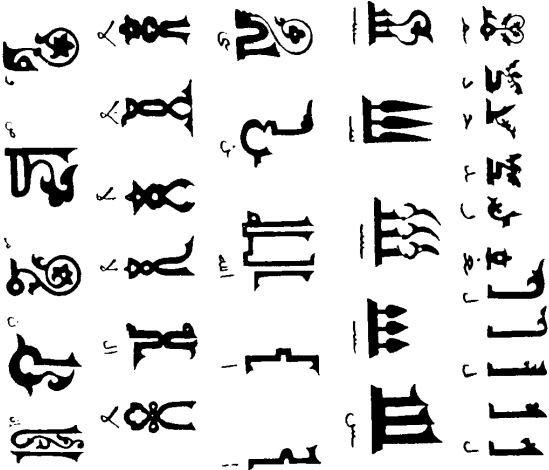
(نمونہ بتطور حروف الخط الکوفی من ابوزید آل ابومر)



(من رسم الکثیر احمد کوفی - مساجد القاهرة ودماسقا) ۱۹۱۵ء

عصا خط الخط الکوفی فی العصر العباسی شایع مراد بن محمد الخطر استکلامیہ من الخط العربی کما ظهر فی شواهد جود مورثک فی سنۃ ۲۳۳ھ وفی أوراق البیرونی - وفی تاریخ القرن الرابع ص ۷۰ - الخط الایمانی والی بلاد العرب - وکذا ینسب المستشرقون ایضا فی النسخ المتأخره ینسب الخط الکوفی - وقد تطورت زخارفہ فی ذلک لعمد عوامل - هو ان کل حرف من المستشرقین یعمل ان یرجع عہما الی اصل الکی ینسب الیہ ویتمسک بمراسمہ .

(نسخ المسک ۲۰۷) نمونہ بتطور حروف الخط الکوفی البزق)



پایان فصل کوفی از بخش تحفین در خطوط اسلامی - طرز خط

محقق وریگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِنِیَادِ وَبِیَدِیْ

در آغاز دولت عباسی بازار خط نویسی رونق گرفت، و اقلام بسیار در خط پیداشد. و از این رو تطور عظیمی در این عصر صورت گرفت.

گرچه آغاز پیدایش خط محقق و قیفاً روشن نیست لکن ظهور و شهرت آن در آغاز دولت عباسی بوده و نام آن در اوایل آن دولت بیان آمده است.

ابن ندیم در کتاب الفهرست (ص ۱۴) گوید: «تا آغاز دولت عباسی مردم بهمان شیوه قدیم (یعنی کوفی) می نوشتند و متفرقات آن که خطوط موزون میگفتند می نوشتند، همبیکه خاندان هاشمی ظاهر گردید. نوشتن قرآن بآن خط و اختصاص یافت، و خطی پیداشد که آن عراقی میگفتند و این خط محقق بود که بآن در اقی نیز گفته میشد.

این خط مرتباً رو برواج و زیبایی گذاشت، تا کار به مأمون رسید و اصحاب نویسنده کان او بسبب ساختن خط خود بدختمند و مردم بر سر این کار باهم تخاصم داشتند، تا آنکه مروی بنام «احول محرر» پیداشد که از پورشس یافتگان بر یکمان بود و بمعانی خط و اشکال آن دانش بزرگی داشت. او قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آنرا درجه بندی نمود....»

از این بیان اهمیت قلم محقق و اینکه از ناحیه دانشمندان و بهسرزندی بنام در اقان بمنصه ظهور رسیده بخوبی روشن و واضح است که پیدایش این خط تاثیرشایانی در خوبی و تهذیب و پیدایش خطوط دیگر داشته است. و نیز دانسته میشود که خط محقق از دست خطوط موزون (یعنی ۲۴ قلمی که از قلم جلیل منسوب شده) بشمار نیست و خود

قلمی مستقل و جداگانه بوده است .

از تواریخ برسیاید که در عهد تمدن اسلامی در بغداد و سایر بلاد کسانی بوده اند که آنان را « وراق . وراقان » مگفتند و اینان خطاطانی بودند که خود در عداد فضلاء علمای عصر محسوب میشدند و کارشان استنساخ و تصحیح کتب علمی دینی بود که پیر از نوشتن و تصحیح آرازیست داده و جلد کرده و معروض فروش مینداخته اند چنانکه ابوحنیفان توحیدی و اسحاق ابن النذیم مؤلف الفهرست و دیگر وراق بودند که در عداد ابا و مؤلفان نامی جامی دارند (۱)

و نیز صاحب الفهرست در صفحه ۱۲ آورده است : « اما وراقانی که قرآن را بنحوی محقق و مشق و امثال آن مینویسند عبارتند از ابن ابوحسان . . . و ابو محمد صفهانی و ابوبکر احمد بن نصر و پسرش که من این دو نفر را دیده ام »

مؤلف راتحه الصدور (مدون سال ۵۹۹ هـ) در ضمن قواعد خط که بنظم و نثر گفته از قواعد خط محقق نیز سخن بیان آورده است . و مؤلف نفایس الفنون (بین ۷۰۳ و ۷۱۶) خط محقق را در رأس خطوط نام برده است آنجا که میگوید « خط را محقق و ثمت و نسخ و رقاع و عهد و توقیع و ... متنوع گردانیدند » و همچنان در ضمن قواعد خط بقواعد محقق هم اشاره کرده است .

صاحب کتاب صبح الاعشی (مدون ۷۹۱ هجری قمری) جزو ثلث صفه ۱۵ آورده است :

ان الخط الكوفي فيه عدة افلام مرجعها الى الاصلين وهما الثغور والبسط فالمقور هو المعبر عنه الآن باللين ؛ وهو الذي تكون عرثانه وما في معناها منخفة منخطة الى الاسفل - كالثلث والزفاح ونحوها .

والمبسوط ؛ هو المعبر عنه الان باليابس وهو ما لا انخساف وانخطاط فيه كالمحقق وعلى ترتيب هذين الاصلين الافلام الموجودة الان .

یعنی در خط کوفی عده ای قلام بوجود آمده که بازگشت همه آنها به دو اصل مبدور و مبسوط است . و خطوط دست اول که امروز بنحویت نرم تعبیر میشوند آنها بی هستند که دایره ناز و نباله نامی حروف فزونی و سرازیر و متمایل سابقین نوشته

(۱) مراد از تقویر استداره و دگر یا حرکت دورانی . و مراد از تبسط و یا حرکت راست و تقسیم است .

میشوند چون ثُت و رقاع و اشال این دو . و خطوط دسته دوم (مبسوط) که امروز آنها را به خشک تعبیر کنند ، آنها هستند که فرزنکی (وگویی) و تایلین پایین درآنها دیده نمیشود ، مانند محقق . و اقلام موجود کنونی همه بر محور این اصل دور میزنند .

و در صفحه ۵۲ و ۵۳ خط محقق را در ردیف اقسام استعمال آزمان (یعنی زمان صاحب صبح الاعشی) نام برده و گوید
 «والمحقق استحدثت كتابته في طفرات كتب القانات» (و هذِهِ صور حروف لائلاً
 السبعة التي تستعمل في ديوان الانشاء ولوازمه وهي: الطومار، ومختصره، والثلاث،
 وخفيفا لثلاث، والزجاج، والمحقق، والغبار في حالتي الافراد والتركيب)»

قلقشندی با آنکه بیان محقق را در ده داده جداگانه به شرح و تفصیل خط محقق پذیرفته ولی در ضمن خط طومار و مختصر طومار اشاره کرده که هر یک از این دو خط را بدو طریق (طریقه ثُت و طریقه محقق) میتوان نوشت و ضمن آوردن نمونه های از حروف ثُت نیز اشکالی را در صفت محقق معرفی کرده است .

وی در صفحه ۶۶ صبح الاعشی گوید : اهل صناعت خط را بدو قسم تقسیم کرده اند که رعایت آن بر خوشنویسان لازم است : مُحقق و مطلق . و محقق آنستکه اشکال حروف آن باعتبار مفرد صحیح باشد و نقص و ناتمامی در آن دیده نشود و این قسم خط در کارهای بزرگ و مهم از قبیل سپاهانها و اسناد و سبزه و در تملیحات برای نسل بعبدل و نامه های بین پادشاهان ، بر حسب شؤون اشخاص بکار میرود .

و اما مطلق آنست که حروف آن داخل بهم و در هم شده و بعضی آن بعضی دیگر پیوسته اند . و این خط خود از محقق متولد گردیده و در مکاتبات فوری و مهم عمومی استعمال میشود . و واجب است که خطاط پیوسته رعایت کند که هر یک از این دو قسم خط بشیوه و روش خود نوشته شده و بآن دیگر مخلوط نگردد

پوشیده نیست که مؤلف صبح الاعشی در اینجا خط محقق را تقسیم داده و آنرا شامل اقسام حسبندی از نوع خود و علاوه فشا بروز و ظهور سایر اقلام و خطوطی غیر از خود یعنی دسته مطلق (شمرده است .

(۱) صبح الاعشی بجای دیگر توجیه را نیز برآوردده ولی نامی از نسخ نبرده است . شاید که این خط را منطوی در محقق دانسته باشد .

در رساله خط عبده صیرنی (اول قرن هشتم) معاصر او بجا می‌نویسد که در کتابخانه آستان قدس موجود است، درباره خط محقق چنین نوشته است: «پس اصول آنست که ابن مقفله وضع کرده است بر-
وایره و نقطه و پیشش نوع نسبت نموده و نهاده لفظاً و معنی و اصل خط را از نقطه گرفته اند و آن در باب دوم
ذکر کرده شود. اما انواع خط اول را محقق نام نهاده اند از بهر آنکه در این خط رُبعی دور است و باقی مسلح
پس شباهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد از جهت سطحیت. پس این قسم را مقدم داشت. در بیان
تابع محقق است از بهر آنکه اصول محقق و رسیان یکی است؟

صاحب کتاب جامع محاسن الکتابه الکتاب (مدون ۹۰۸ هـ) خط حلیل مقفله را بشمار یکی از اقلام مضبوطه
خود آورده و شش صفحه از کتاب خود را بنمونه خط حلیل محقق اختصاص داده است که ابتدای آن چنین شروع شده
(قلم حلیل المحقق طریقه (ابن بواب) رحمه الله تعالی، بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله بالغدو والآصال
... و آخر صفحه ششم بکلمه وصلی الله علی محمد وآله وسلم ختم گردیده است

در مداد المخطوط میرعلی برودی (متوفی ۹۵۱) آمده است: «...» پنج قلم دیگر استخراج نمود (ابن مقفله)
بر این طریق که یک نقطه بر حصول فرزد و مسلح آنرا بیشتر کرد محقق نام کرد زیرا که خوانا تر است چنانکه می‌تواند
و نیم او دور است و چهاردهم نیم مسلح و شباهت با خط کوفی و معقلی بیشتر دارد باعتبار مسلح... و باریک -
محقق را که رنگ بوی محقق داشت رسیان نام نهاد بهر آنکه اصول محقق و رسیان هر دو یکی است؟

در کتاب نواد المخطوط (خطی نوشته ۹۹۵ هـ) تألیف درویش محمد بن دوست محمد بخاری^(۱)، توابع و رسم
محقق لفظاً و ثراً برشته سحر در آمده است: «اما اصول خط آنست که ابن مقفله وضع کرده است، خط را بر وایره
و نقطه کرده و پیشش نوع نسبت نموده و بیک قول بهفت نوع و هر نوعی را اسمی نهاده مناسب لفظاً و نقطه -
و اصل خط را از نقطه گرفته اند پس نوع اول را محقق نام نهاده اند و از این خط و آنک نیم دور است چهاردهم که

(۱) میرعلی نوشته است که ابن مقفله از پنج قلم دیگر استخراج نمود تا آخر عبارت. در این سخن بشمار سایر منابع مترجم صحت نیست زیرا قلم محقق را مقدم
برش می‌دانند. و اگر اینهم سخن میرعلی را بپذیریم باید بگویم این مقفله از طوطی اصل قدیم که خاک تندیب القلم بوده محقق را تندیب کرده و از شکست قبول کرده
(۲) این کتاب در کتاب نوشته شده و مستحق به کتابخانه مدرسه حکیمیه است

سطح و بعضی بر اینند که دو دانگ و دو راست و چهار دانگ سطح است پس به تقدیر اکثر در آن سطح است و از این جهت مشابهت بمعقلی دارد و کوفی که حقیقی است بیشتر دارد از خطوط دیگر از آن مزوی را محقق نام نهاد و بر انواع دیگر مقدم داشت. و در سفری گفته شده است: طومار و محقق و قراع و ریحان نسخی است که ثلث او قریح نوشت و ریحان تابع محقق است در اصول (۱)

در بسیاری از تذکره های مربوط به خط و خطاطان و در مرتقات و مقالات مربوط باین موضوع و شرح احوال خوشنویسان نام این قلم بچشم مجوز و همه آرایگی از اقسام تشکله منجمله یا قوت سمروده اند از جمله آنها کتاب خط و خطاطان (مدن سال ۱۳۰۵ قمری هجری) در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی است که چند جا از این خط نام برده و در صفحه ۹۱ گوید «محقق اول اقسام است که یک حصه دگر و بقیه سطح میباشد و ریحانی از آن استخراج شده است» مرآت آن کتاب و اوضاع این دو قلم را بن بواب دانستند و این سخن پذیرفته نیست زیرا قلم محقق چنانکه گذشت قبل از بن مقله و بن بواب وجود داشته و این مقله آنرا تهذیب کرده است لکن ریحانی را بعضی محققین نسبت ببن بواب داده اند و میتوان قبول کرد که از این نوع خط ظریفتری بنام ریحان بیرون آورده و ظهور در و رواج بخشیده باشد. و در صفحه ۲۵ همان کتاب است: امام سیوطی (۲) در رساله رشف الزلال قطعه ای دارد که نام تمام اقسام متعارفه زمان او در آن درج شده است:

تعليق رد فك بالمخصر الخفيف له ثلث الجمال وفد و فنه اجفان
خذ عليه رياض الحسن قد طلعت وفي حواشيه للصدغ عين ریحان
محقق نسخ صبري عن هواه ومن توقيع دمي بالمشور برهان
يا حسن ما فله الاشعار خط على ذلك الجبين فلا يسلوه انسان

(۱) تذکره کتبه ای در اینجا لازم است؛ زمین خط محقق و کوفی که گفته اند نموداری از پیر مزار است و آزر اسفند که کوفی ایرانی است نیزم فصل کوفی، شباهت وجود دارد اگر ثابت شود که این مزاج کوفی پیش از محقق وجود داشته باشد، اما احتمال می رود که از آن گرفته شده باشد. هـ
(۲) در الوسیطه صفحه ۲۰۶ است؛ عبدالرحمن بن ابی الدین ابن امام کمال الدین خفیه سیوطی عالم حدیث و فقه و فاضل فاضل صاحب ثانیات مشهور است که در سال ۹۱۱ هجری در قاهره درگذشته است.

اقتت بالمصنف الثامی ومصفه ما حرر بالبال یوما عنک سلوان

ولا غیار علی حبیبی فعدک لی حساب شوق له فی القلب دیوان

دیگر تذکره خوشنویسان هفت قلمی دهوی متوفای حدود سال ۱۲۴۹ هجری و تصحیح محمد بهایت حسین اقلام سته را در مینی آورده است و گوید (فث و تویع دهم محقق دان نسخ در میان دهم قراع بخوان) و نیز میان داشته است (قسم اول را محقق نام نهاده اند از بهر آنکه در این خط داغی داریم و در است و چهار دانگ نیم سطح است پس مشابهت خط عبری و کوفی معقلی بیشتر است از جهت سطح لهذا این قسم را مقدم داشته اند و میان تابع محقق است) میرزای سنکلیخ (متوفی ۱۲۹۴ هـ ق) در جلد دوم تذکره الخطاطین سروده است :

از حسرت یا قوت رو بخش نکا گردیده عیان بدیده ام خط غیا قلیق محال است که مثل خط یار آید ز بهر خط ریگان بشما
شده سنج اگر شکست نه ای نگار بر من ز قراع زین پس رقعده محار

نتیجه

از این منتولات دانسته میشود که خط محقق نزده بجزترین خطوط به معقلی و کوفی ، و اولین اقلام است که از کوفی استخراج شده است ۱ از دست اقلام موزون نیست و مستقلاً از ناحیه وقاقان عراقی که احتمال دخالت ذوق ایرانی دارد ، بوجود آمده است ۲- در آغاز دولت عباسیان و زمان نامون ، این خط خود را نشان داده و ظهور یافته است ۴- اول خطی است که مورد تمذیب و بهندی کردن این مقله قرار گرفته است . لذا از دو نظر اولین اقلام حساب میشود یکی از نظر آغاز پیدایشش که همزمان یا مقدم بر خطوط موزون بوده و دیگری از لحاظ تمذیب و اصلاح این مقله ۵- یکی از اقلام انتخابی یا قوتی استحصی این خط بوده و بعد از او استادان در این خط مهارت و استاد می نشان داده قرآنها و کتابهای نفیس بدین خط نوشته اند .

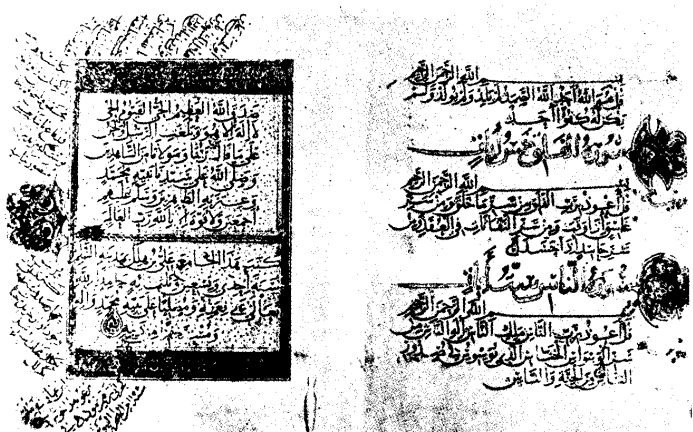
مونه هائی از محقق و ریجیان

از استادان برجسته این خط

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از کتابات ابن بواب - برسم محقق و ریحان - الف و لامها بدون سرک و دیده می شود - از نمونه طویقیا پورستانبول «مصدر الخط»

خط ابن بواب در سوره الفاتحه از خط مشهور است و در این نسخه به خوبی دیده می شود



خط نسخ مایل ریحان و سرسره با بجزئیات - و صفحه مقابله خط ریحان - نوشته سال ۳۹۱ - از نمونه جستر بنی اقلستان - «کانازرک»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لِيَسْكُنَ اللَّهُ لِيَاك

وَسَعْدِيَاك وَالْحَبْرِيَاك

فِي دَارِك وَوَيْسَةَ الْبَيْتِ

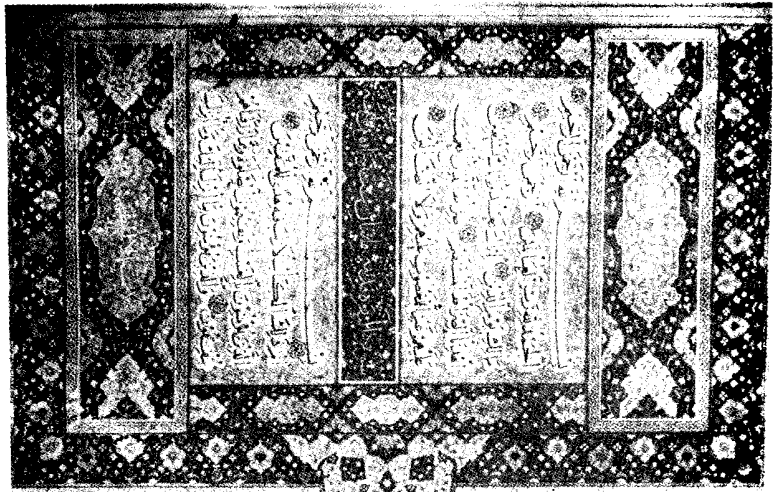
من الحبة في سنك
كثيرا في هذا المذلة
فهمه ووضعا عليه
حسنا لله وفيه اليقين

مصدق

بسم الله الرحمن الرحيم

مستقل از کتاب سبیل از خطاط علی بن جلال

خط یا قوت مستعصمی (شون ۶۹۸)



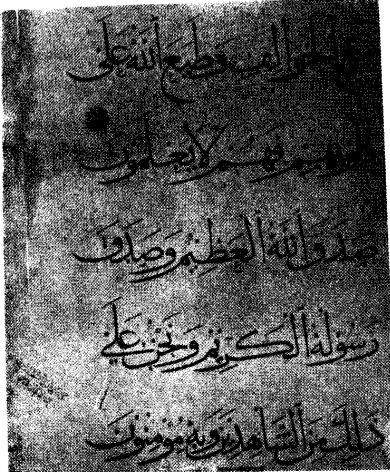
ذات خط حسانی - از انجمن کاتبان خراسانی مشهد - «مستقل از انجمن کاتبان»



ذات خط محقق آیت الله بخت نیرشد سال ۱۳۶۶ هـ - آیت الله بخت - «مستقل»

خط احمد بن سهروردی (متوفی مد ۷۲۰) و عبد الله صیرفی (۷۲۷ یریسنه)

(پسیدان یا قوت)



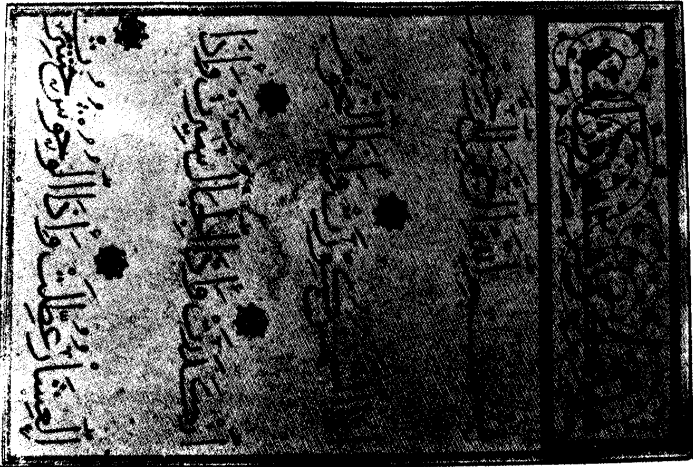
دو کتیبه و دستاورد صفحه نوشته است

خط محقق عالی (کتاب احمد بن سهروردی خطاها سال ۱۳۵۰)



خط محقق احمد بن سهروردی با تاریخ ۷۰۶ هـ
و کاغذ بخارانی «منقول از هنرمردم»

خط محقق احمد سهروردی با امضا در تم خود نویسنده
عبد سهروردی



صفحه‌های یاد الوجود از قرآن خطی علامه میرزا کریم ۷۲۱ هـ نویسنده
آب‌سپا در سمرقند و خوارزم - خط محقق - چهره‌های اهل بیت «صواعق»

تطور

چنانکه اشاره شد ریشه خط محقق به کوفی می‌رسد و از دوران ابتدائی خود بدست خطاطان قدیم چون قبطه و خالد بن سحاک و اسحاق و ابراهیم و یوسف شجری ووراقان عراقی، پرورش یافته قدم در راه نیرو و زیبایی گذاشت و از آن -
فروع دیگری نیز منشعب ساختند تا بزمان حوال محرز رسید. احوال که از دست پروردگان بزرگان ایرانی یعنی بزرگان
بود و مقبول این ندیم در معانی خط و اشکال آن دانش بسیاری داشت، قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آزا در جنبه
(در زمانی که ذوالریاستین فضل بن سهل روی کار آمد قلمی اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود و به ریاسی معروف شد
و متفرقاتی پدید آمد که از آن جمله: خط ریاسی کبیر، نصف ریاسی، صیف نصف، ضمیمه، و خط محقق و...^(۱))
در این دسته اقلام که می‌توانیم دسته ریاسی بنامیم باز نام محقق برده شده است و گویا ذوالریاستین -
و همدستان او بار دیگر در اصلاح و تهذیب محقق اقدام کرده و آزا در شمار دسته ریاسی آورده اند.^(۲)
از متون الفهرست و صبح الاعشى بر میآید که زمان نامون عباسی روزگار درخشان خطاطی بوده که رنگ
و آبی خود گرفته و خطاطان ما هر بسیار پدید آمده اند و اصلاحات بزرگی در خطوط مختلف بنظر سپوخته
لکن کیفیت تغییرات و تحولات آنچنانکه باید روشن نیست. و صورت اقلام زیادی که در این عصر بنا بر متن الفهرست
و صبح الاعشى و سایر تأخذ وجود آورده و در مقدمه کتاب هم یاد شده در دست نیست. و مسلم است که اقلام -
این عصر در تطورات بعد بدست کاتبان بزرگ و خطاطان جسته و بزرگ چون ابن مقله و ابن توبان و یاقوت
و پیر و انشان اصلاحات و تکامل پیاپی دیده تا بصورت کنونی درآمده است. و از آنجمله خط محقق است
که بهمان نام قدیم و بصورت تازه و جدید خود در میان خطوط اسلامی جلوه گری میکند.

خط ریحان که در طلی سالهای بعد از محقق پدید آمده متفرع از آن است که هر دو (محقق و ریحان) از زبان

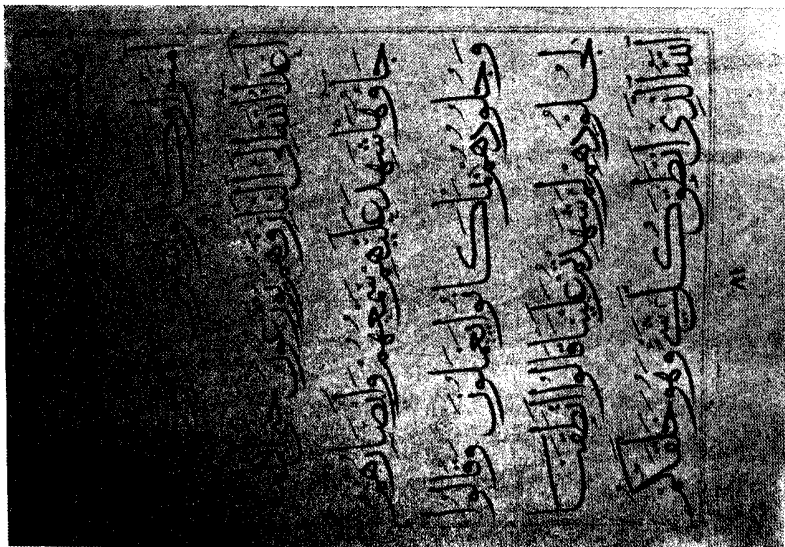
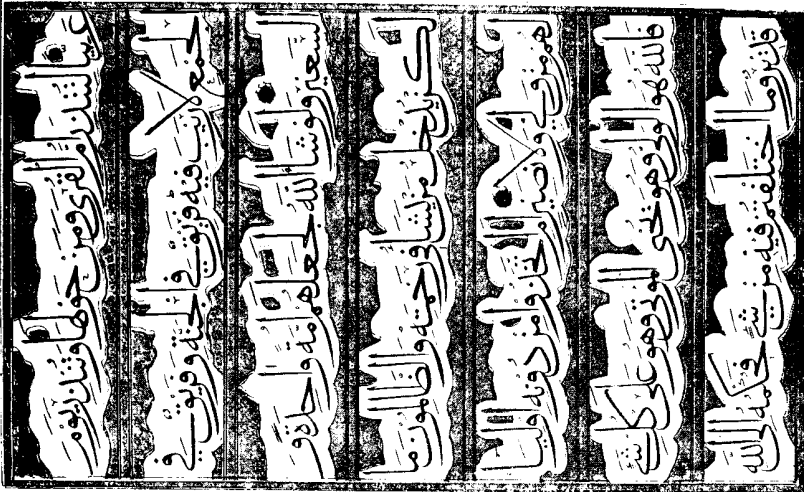
(۱) الفهرست ابن ندیم - (۲) بنا بر قول ابن ندیم در الفهرست و بنا بر قول ابن مقف در کتاب مناقب الکتاب که در ضمن بحث خواهد آمد قلم ریاسی
فروع آن ذوالریاستین ترتیب داده است ولی ترتیب صحیح الاعشى متنوع قلم ریاسی را در سف شجری میدانند. با اینکه در نظر اذول قلمی است
استبدادی ندارد که خط ریاسی متفرقات آن در خط محقق زیر نظر ذوالریاستین احوال محرز و یوسف شجری سرسمرت تازه پدید آمده باشد.

ابن توباب رو به ترتی درواج بیشتر گذارد^(۱) و پیوسته رو به تکامل بود تا بزمان ایقوت و شاکردان اوسید که دین زمان نهایت رایج گشت. تا قرن دهم و یازدهم محقق در یحسان در ممالک اسلامی در نوشتن مصاحف دکاهی - و او این بکار سزیمت است و از آن پس بتدریج از رواج آن کاسته شد تا امروز که نویسنده آن کیاب و مطالبش نایاب شده اند. شاید سزاین رکود، بطول و کندی در نوشتن آنها بویژه در نوع محقق، و صرف وقت زیاد و کاغذ و هزینه بیشتر آن بوده باشد، و الا این دو خط از کمال وضوح و زیبایی بقدر کفایت بهره در برده و نوع ریحانی آن برسبیلی از خطوط برتری دارد.

محمود یازرکی از خطاطان زبردست ترکیه (۱۳۱۱-۱۳۷۲) و مؤلف کتاب مفتاح التکالیبات القدیسه، دین باره نظری دارد: «بناست شباهت بعضی حروف محقق به ثلث کم کم متفق از رواج افتاد و جای خود را بر ثلث در یحسان داد. ریحانی گرچه عمرش از محقق درازتر شد اما باز از ثلث دوام نکرد. قرآنها سابقاً برای خوانا بودن با محقق در یحسانی نوشته شدند، بعد از ریحانی هم برای نوشتن مطالب کوتاه و نوشته های تجلی منصر گشت»

نمونه های دیگر از محقق و ریحان ←

(۱) مرحوم دکتر بیانی در جزء تقریرات خود قلم ریحان را به علی بن عبیده الریحانی از مساریف دانشمندان دربار مأمون منسوب داشته و صحیح بنظر نیست زیرا نام قلم ریحان در ردیف اقسام القهرت نیامده، و سلفاً در زمانی متاخر از آن زمان پیدا شده است. مؤلف کتاب ریحانیه الادب صفحه ۱۰۵ درباره ریحانی چنین نوشته (ریحانی علی بن عبیده نسوی کاتب کوفی با بوسن معروف به ریحانی از مشاهیر نضما و یمنی که واخر الفضل در کثیر الادب و یمع القلذ و حسن العبارة بوده... ریحانی با مأمون عباسی ۱۹۸-۲۱۸ هـ معاصر بوده و زنده او تقریباً در هشتمه و با آنکه فضل و کمال بجز در ذوق متهم بوده است) و ما می بینیم که در ترجمه حال ریحانی از اختراع خط ریحان ذکر می میان نیامده است. نضائی



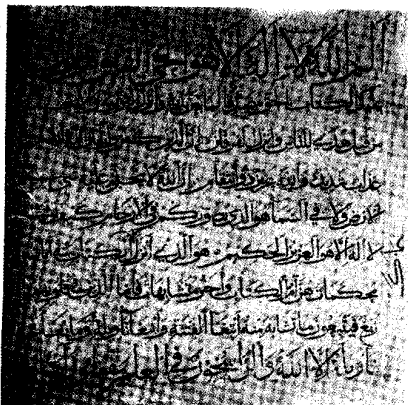
خط علماء الدين تبریزی (۱۰۰۰ نیزشده)
(محقق، درمجان)

از راهنمای گنجینه قرآن آسان ندیس رضوی
ایران



خط عالی اندر خط ریجانی و رقاع محمد بن احمد ضعیل تبریزی در تاریخ ۹۸۱- آستان قدس (نویسنده نامشخص)

از کتابخانه مؤسسه فرهنگ و هنر مشهد سلطان محقق سلطان میرزا
در سال ۱۳۰۳ هجری قمری است



مؤلف جامع محاسن نمونه خطی بنام قلم المصاحف
آورده که صورت آن ریزتر از جلیل محقق و منظم و
مضبوط و درشت تر از بریکان است یعنی خطی بین
جلیل محقق و بریکان میباشد و فرق دیگری ندارد .

نمونه خط ریاسی را در این کتاب می بینیم که
مخطوطی از نسخ و بریکان است و نسخ آن بر بریکان
غلبه دارد .

جامع محاسن از قلم دیگری بنام قلم الاشعار یا مؤنق

(یعنی نیکو گفت) ، نمونه ای داده است که تقریباً با قلم جلیل محقق بی تفاوت میباشد و فقط چند شکل

از قلم ثلث در آن داخل گردیده که در جلیل محقق دیده نمیشود مانند **و ، ن ، ص ، ر ، ی ،** -

ی ، ن ، ی ، خود مؤلف در فرق بین جلیل محقق و قلم اشعار گفته است که واو و نون و راه و یاء

در حال افراط همگامی که در خط مؤنق یعنی خط اشعار باشد غالبی از کلماتی و گودی نیست ولی در محقق برعکس

آهست که در این چهار حرف هم گودی دیده نمیشود ، و در خط ثلث گودی و کلماتی نوشته میشوند

لذا ذکر این سه قسم خط بنام مصاحف و مؤنق (یا اشعار) و ریاسی که در جامع محاسن آمده و از مقررات

محقق در بیان میباشد ، امروز متروک و غیر معمول است زیرا درشتی و ریزی قلم و جزئی تفاوت قابل

اقتضای میباشد . - پوشیده نماند که قلم مصاحف و اشعار نیز در تذکره های دیگری در دفترمانند

اشعار سیوطی آمده است ، و خطوطی از استادان پیشین مشاهده میشود که آمیخته ای از محقق و ثلث است

که قلم اشعار را تعیین میکند ، لکن وجهی برای این نامگذاری در میان نیست و همان آمیخته محقق و ثلث صادق تر است

و اینک نمونه هایی از کتاب جامع محاسن در اینجا نقل میگردان

خطاب محمد بن يحيى بن عمار

مؤلف

كتاب جامع بحاس

نوشته

٩٠٨

نمرى جبرى

قلوبنا الى الحج قلوبنا لله

بسم الله تعالى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قلوبنا الى الحج قلوبنا لله

سُبْحَانَ اللَّهِ بِالْغَدْرِ وَالْإِصْطِ

بسم الله الرحمن الرحيم

مِنْكَ وَزَعَيْنَا فِي كُلِّ مَا

من كلام أمير المؤمنين (عليه السلام) في الحج

قوله العزائم يوحى منقارة لأحاديث من بعد الرقعة

يُقَرِّبُنَا إِلَيْكَ يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ

في حقبة العبادة وصلواتها في حقبة الرقعة

(في حقبة العبادة وصلواتها في حقبة الرقعة وشعرية السعادة فقط)

جليل متقن را

بر روش

و طریقه آسا

(ابن بواب)

نوشته است

ولذا در آن

اصالت

و قدمت

حفظ شده است

خطوط ریز

ریکا می آید

که هم بر طریقه

ابن بواب

نکاشته

و با مزه است

منقول از مصفا

کتاب جامع

بحاس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

مترقب

«العقل نور»
«العقل نور»
«العقل نور»
«العقل نور»

النبي الامي والذو صحابته وسلم
كتاب الفقه والاصول

قم اشعار -

«عقل نور»
«عقل نور»
«عقل نور»

العقل نور
العقل نور
العقل نور
العقل نور

من كتابة العبد الفقير الى الله
كتاب الفقه والاصول

بايرن مترقب
اشعار

مترقب مؤلف

نور سنده جامع
محاسن محمد بن
حسن بن محمد بن
بن علي شافعي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَتَمَ فِي شَيْءٍ كَتَمَ الرِّضَى فِي
الطَّاعَةِ وَكَتَمَ الْغَضَبَ فِي الْمَغِيبةِ وَكَتَمَ الْإِسْمَ
الْأَعْظَمَ فِي الْقُرْآنِ وَكَتَمَ أَوْلِيَاءَهُ فِي مَا بَيْنَ النَّاسِ

نور سنده جامع
محاسن محمد بن
حسن بن محمد بن
بن علي شافعي

العقل نور
العقل نور
العقل نور
العقل نور

مرآتی و ساداتان

بنا بقول ابن ندیم اولین دسته مرآتجان این خط (محقق) و راقان بویژه و راقان عراقی بوده اند و آنان پس -

ابو حسان و ابن حصرمی و ابن زید و فیریابی و ابن ابی فاطمه ، ابن مجالد ، شراسیمه مصری ، ابن سیر -

ابن حسن طبع - حسن بن تعالی ، ابن حدیده ، ابو عقیل ، ابو محمد صهنانی و ابو بکر احمد بن نصر و پسر او از خطاطان متفق

بوده اند و ابن ندیم گوید این افراد و راقانی اند که قرآن را بخط محقق و مشق و امثال آنها مینوشتند ، و ابن ندیم بعض

آنها را مانند احمد بن نصر و پسرش یادیده است . دیگر استادان مشهور زمان نامون . یوسف و ابراهیم شجری (یا تجری)

و احمد بن ابی خالد کاتب نامون و احوال محرر رئیس دارالانشاء نامون و یکی از استادان برجسته در خط بوده است . و -

زاد الریاستین ، که همه در سایر اقسام و خط محقق دست داشته اند . سپس ابن سعدان و شاگرد او اسحاق بن ابراهیم حوّل

(آموزگار مقتدر و فرزندان او) و فرزندان و جلال النجف

و دیگر استادان این خط عبارتند از احمد زاقف در زمان معتصم و طبطب محرز در مصر و ابو علی محمد بن مقله وزیر و پسر او

که حتی بعضی نسبت وضع خط محقق را بوی داده اند و شاید بدان نظر است که ابن مقله در آن اصلاحات اساسی کرده است

و گردن ابن مقله واضح محقق بوده است .

علی بنی حال از این استادان که نشان در الفهرست و صحیح الاعشی آمده ، نمونه خطی در دست نیست و از نظر امکانات

و بعد زمان هم احتمال نمیرود بدست آید تا مایه دپایه خط آنان معلوم و با خطوط امروز سنجیده شود و چیزی که بدین نام است

این که دوره خط در آن زمان دوره صباوت داشته و خطوط آنان بحد کمال و برترت در آن بعد نبوده است ، ولی این نکته را

نباید نادیده انگاشت که آنان واسطه رسانیدن این هنر بآیندگان بوده و سبب شده اند که خطوط اسلامی متداول بصورت

حاضر بدست ما برسد . رحم الله مشرک الماصین .

اما خوشنویسانی که نمونه خط محقق در میان از آنها بجای مانده ، و بعضی از آن نمونه با در این فصل آورده

بذیق قرارند :

(ص ۷۶)

ابن بواب علی بن جلال (۴۱۳ هـ) ، یاقوت مستصمی^(۹۹) ، شاگردان یاقوت که یکی از آنان نصر الله طیب است -

و لقب « صدرعاقی » بوی داده اند و گویند او خط محقق را سر صورت خوبی داده است ، احمد بن سهروردی (حدود ۷۲۰) ، علی بن محمد حسینی علوی (تا ۷۱۴ هجری) ، علی بن ابوسالم ، احمد رومی (۷۶۱ هجری) ، پیربکی جمالی صوفی (۷۶۵ هجری) ، عبدالله صیرفی (تا ۷۴۷ هجرت داشته) ، عمر اقطع (متوفی ۸۰۷) ، شمس الدین قطبانی شرقی (قرن نهم) ، بایسنقر بن شاهرخ بن تیمور (۸۳۷) ، سلطان ابراهیم بن شاهرخ (۸۳۸) ، جعفر بایسنقری (۸۵۹ هجری) ، عبدالله طباق هروی (۸۷۳ هجری) ، شمس الدین بایسنقری (۸۲۹ هجری) ، محمود عقب بقطب الدین مغشی سلطانی (۸۴۶ هجری) ، علاء الدین محمد تبریزی (غلابیک) که از آثار تاریخدار او بین ۹۶۳ و ۱۰۰۱ دیده شده است ، نصیر منشی (۹۶۲) ، میر عبدالقادر حسینی شیرازی و غیره .
اما از ممالک دیگر اسلامی خوشنویسان محقق در میان مشاهیر آنان عبارتند از :

عبد الرحمن بن صایغ (۸۴۵) ، محمد بن حسن طبری شافعی صاحب جامع محاسن (قرن دهم) ، شیخ حمد الله بخارائی (۹۲۶ وفات) ، مصطفی دده ولد شیخ حمد الله (متوفی ۹۴۶) ، استاد عبدالله امامی - قره حصاری (۹۶۳) ، حافظ عثمان (۱۱۱۰) و غیره .

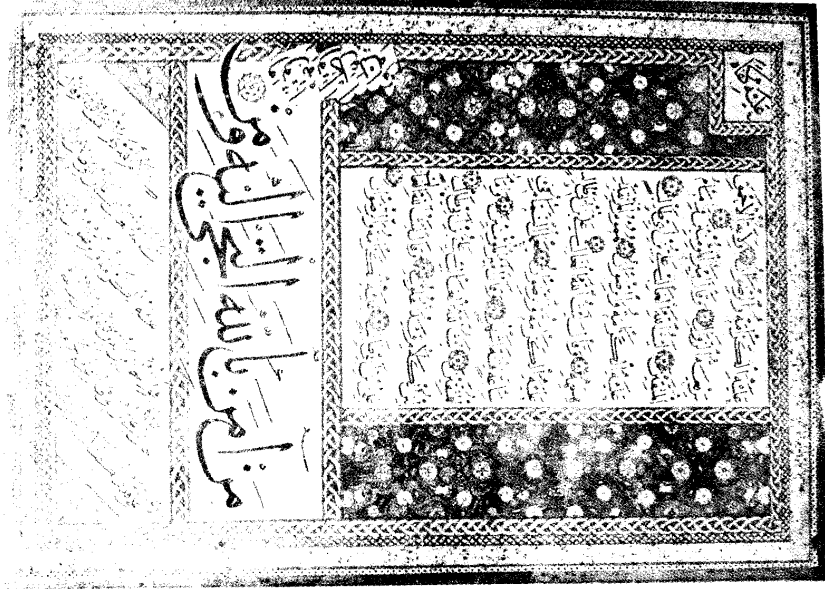
اکثر این استادان در خطوط شکسته مهارت داشته ، همه بر تبه عالی و ممتاز مینوشتند ، و اینها بجز نام آنها گفته شد شرح حال هر یک بعد خواهد آمد (فصل پنجم) ، ملفونه ها



خط در میان جمالی (کاتب ، سلم)



(کاتب ، سلم)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَفَوْقَ كَلِمَاتٍ

رَبِّ يَسِّرْ وَلَا تَعْسِرْ

لَا تَسْرِحْ وَتَجْعَلْ لِي

رَبِّ تَهْمٍ بِالْحَيْرِ

درشت خط محقق ، ریز خط در میان « مصراع »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از مصحفی که برای سلطان سلیمان قانونی نوشته است به پیشین برسان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خَيْتِ أَتَجَمُّتُمْ سِلْبَ رَتَكُمْ سِلَامَةٌ

وَبَرِّعِيكُمْ الرِّجْمُ مِنْكُمْ كَانِيًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خط حافظ عثمان (سنی ۱۱۱۰) . درشت ثلث آمیخته به محقق ، ریز که شامل باغی بر این است خط در میان ، وسط آخر رتاع است . در مصراع اول

این مصحف نیز خط در میان قره حصاری است که سال ۹۴۷ نوشته است و در وسط آخر شان هم آمده است که تصحیح کرده از شان که در آن هم آمده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

فِي سُبْحَانِي ذَاوَج ٤ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْلَمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا الْآيَمُ

لَوْلَمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا الْآيَمُ وَأُحْدِطَ لَطُورُ اللَّهِ

يُطَوِّرُ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَتَّعِفَ فِيهِ رَحْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مِمَّا لَمْ يَلِ الْأَرْضَ

ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَتَّعِفَ فِيهِ رَجُلًا لَوْ أُطِيَ

قَسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا ٥ وَاللَّهُ لَا يَنْطَوِّعُ الْهَوَى

أَسْمُهُ أَسْمَى بَيْنَ الْأَعْدَاءِ وَقَسْطًا كَمَا

صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا ٥ رواة الشيخ المفيد
الله للآمين في كتابه الأثر

كتبه برسم المحقق الرخا حيد لله فضائله ١٣٨٥

۲۱۶ وَجِبَ لَسْمِيَه

کلمه محقق، اسم مفعول از باب حَقَّقَ یَحْقِيقُ تحقیق است! حَقَّقَهُ اِیَّی الْکَلِمَهِ - اوجیه - کلام محقق اِیَّی کَلِمَهِ مُنْظَمٌ
- قَوْلُ مَحْقُقٍ اِیَّی کَلِمَهِ النَّبِیِّ «المعجم»

(محقق Mahappag ۱-ع - سخن استوار و جاوید محکم یافت و نام خطی از شش خط که این مبتدا وضع کرده بود (۱)
«فرهنگ نفیسی») .

میگویم که معانی محکم و استوار و منظم بر این خط صادق است، و چنانکه گذشت صبح الاعشی محقق را چنین تعریف -
کرد که شکلها و حروف آن باعث بار سفر در حال ترکیب و افراد صحیح و کامل و واضح چشم بخورد و حروف کلمات
آن همچون خطوط ساطع متداخل و تودرتو نشود، و از پیوستگیها و پیچیدگیهای بهم خالی باشد. و نیز از تعریف نویسنده
سایر نوشته یاد کتب، و دقت در نمونه های محقق در میان مخصوصاً نمونه های مایع محاسن که مبلغ طریقه این نوشت
و بصراحت مانند شیخ حسامه آماسی بوضع محقق در میان را تعیین کرده، بخوبی معلوم میگردد که این اسم معنی بر آن
کاملاً منطبق است.

و باره در میان چنین گفته اند :

(ریحان Rayhan ۱-ع - شاهسرم و نازبو، و هر گایه خوشبوی، و اطراف و شاخ گیاه خوشبوی در برگ آن - دیکه از
خطوط شکاک از این مقله (۱)، و فرزند، و درق و رحمت و راحت «فرهنگ نفیسی») - و گفته اند قلم ریحان را از آن جهت
ریحان گویند که رنگ بوی ریحان دارد، و حقیقت اسمی با سنی است زیرا که این خط در طراف و لطافت و در طبابت
بشاید گل و برگ زیبا و خوشبوی است که بنیضه را شاد و منبسط میدارد.

حافظ غزلسرای شیراز گوید: همیشه تا به بهاران هوا بصفحه باغ نزارفتش نکارد ز خط ریحانی بباغ ملک شاخ اهل بهر دراز
شکفته باو گل دولت آسانی (۲) - خط ریحان که لطیفه و ظریفیهای از محقق است بدون یا، نسبت یا با یا نسبت
نمیده شده در میان یا ریحانی میگویند.

۱-۱ - ابن عماد واضح محقق در میان نبود است بصرفه ۲۱۱ مطالب قبل را ببینید ۲- از دیوان حافظ ذکره قسم غنی - ص ۵۵

تذکر: بسیاری از نویسندگان متأخر اعم از حفاظ و منشی مقالات و تذکره با خط محقق در میان را بعقت شباهتی که در میان است، نام ثبت ننهاده و ثبت معرفی کرده اند. از جمله صاحب کتاب پیدایش خط خطاطان خط محقق را ثبت قدیم خوانده است. نویسندگان تعلیقات (بر الخطاط البغدادی)، و مؤلف تاریخ الخط و آداب (صفحه ۱۲۱) نیز در این مورد دچار اشتباه شده و خط دیوانی را خط در میان پنداشته اند (۱). آنجا که گفته اند: وَهُوَ الخطّ الدیوانی نفسه... فان تداولها بمضاهی بعضی شبیه احواد الزیمان و لذلك سمی هذا الخط قديماً بالریحان الخ. و حال آنکه خط در میان تابع مستخرج از محقق است و این تعریف با تعریفی که در صبح الاعشی و سایر مدارک شده مخالف است و نمونه ثانی که درست داریم این نظر را بجای رد میکند.

کتاب المنجد چاپ قدیم و جدیدش خط در میان را بر خلاف این موازین حکم و ثابت بنحلی دیگر (مخطوط نسخ و اجازه) - منطبق ساخته و نمونه داده است.

دوید شده که بعضی برین خط محقق در میان تفاوتی ننهاده، یک خط شمرده اند یا نند و نمونه از محقق و در میان از «کلید نگارش» در مجله هنر مردم شماره ۱۱۱ که خط آن بیچگونه تمیزی بین دو خط قائل نشده است. مؤلفان الوسیط قلم در میان را ثبت مرسوم گفته اند «ومنه الفک المرسوم الحروف المستعملان بالریحان هُوَ هذا الشكل» و آنجا نمونه از خط محقق داده اند (رض ۲۹۲). گرچه محقق در میان را به ثبت مرسوم نمیتوان وصف کرد، لکن چون هموماً و انساباً محقق بر ثبت تقدم داشته، یا بر فرض تردید در تقدم - دونوع خط بهمعرض بوده اند، شایسته نیست که آنرا (یا زائیده از آنرا) با وجود نام معین، نام دیگر بهیم و ثبت مرسوم یا چیز دیگر بنامیم. زیرا محقق در میان فی نفسه خط مستقلی میباشد.

بعلاوه آنچه از کلمه محقق برمیآید، آنست که از نظر نوشتن نقصانی ندارد، و حق حروف چنانکه باید و میگرد و ابهام و اشتباه در آن راه نمیباید. و از لحاظ قرائت و خواندن هم جائی برای اشکال و تردید باقی نیست.

(۱) در اینجا مقصودشان دیوانی خفی است. و مؤلف تاریخ الخط العربی داده به خط زعفرانی نوع اول و دیوانی نوع دوم حساب کرده و دیوانی خفی را یکانی خوانده است که این تقسیم نامگذاریها هیچیک صحیح نیست. □

آقای عزیزالدین یکی افغانی در کتاب خود نوعی خط تصفتی را نام ریحان داده که وجهش بهستی باسباق ریحانی بخار و مابین نوع تصفتی را در خانه متعرض شده ایم .

درجه و مرتبه

خط محقق از نظر شروع خطوط عربی، باستناد مطالب پیش گفته، در مرتبه اول، در نظر سابقه و پیدایش در مرتبه دوم خط کوفی است. چه اینکه بگوئیم مستقیماً از کوفی (کوفی شیوه ایرانی) گرفته شده، و چه این سقده ابتدا به تندیب و بندسی کردن این خط کرده، و سایر خطوط را بر پایه و اساس آن قرار داده باشد (بنابر قول اکثر اوقوی)، در هر صورت پس از کوفی در مرتبه اول قرار دارد.

اما در جات آن بدینتر است: از نظر سهولت خواندن، به درجه دوم، تا دو درجه از نسخ، در سه نویسی درجه، به قسم از شکسته و رقه، و از لحاظ زیبایی منظر سوم و چهارم از نستعلیق است. و بر روی هم که بسنجیم خط درجه سوم و چهارم میباشد. خط ریحانی که تابع و مقتبس از محقق است، آغازش دقیقاً روشنیست که بدست این تقلد بوده یا این بواب یا غیر این دو ولی مشهورتر بنسب باین بواب میباشد (۱). آسان خوانی آن اندکی فروتر از نسخ و سرعت نوشتن آن در درجه سوم و چهارم از شکسته و رقه و از جهت زیبایی در درجه سوم از نستعلیق است.

توصیف

۱) محقق احسن خطوط و شکسته و سخت ترین آنهاست برای نویسنده، و کمتر کسی است که بزوشن آن توانا باشد بطوری که چیزی از آن بحد قلم اشارت ممنوع نگردد. «جامع محاسن»

۲) نسبت ریحان به محقق همچون نسبت قلم حواشی به نسخ است و وضع حروف ریحان درست بر شان محقق جز اینکه در ریحان نازکی و ظرافت ملازم گشته است و به تمام عرض قلم نگاه داشته میگردد. «جامع محاسن»

(۱) تعلیقات رقیقت (مدون ۱۳۷۷ هـ بمبار) آمده است که: «در دائرة المعارف الاسلامیه مندرج است: (این بواب است و چهارم آن نوشته یکی از آنها بخط ریحانی بوده.... و الخط الریحانی الذی کتب به ابن العزب به المصنف هو مبتدعه) یعنی خط ریحانی که ابن بواب این قرآن را بدان نوشته، از سعادت، جزعادت خود است. و اقوال دیگر نیز این قول را تأیید میکنند.»

۱) محقق در بیان بیادوی امر بثلث شباهت دارد، اما وقت فزق آنها آشکار میسازد. در این خط کار با ثقیب تر -
و گشاد تر، قوسها از ثلث کمتر و چشمها بازتر است، الف و محقق راست و کلفت و در یحیی راست و باریک
و دیده میشود. از کتاب محمود یانیز .

محقق خطی شکوهمند و زرین و درشت اندام با فواصل منظم و بدون تداخل و تودرتو، یکدست و خالص و مینواخت،
باجال و صوغ و روشنی، از خطوط عسی و اصیل اسلامی میباشد، که در قدیم مقیاس برای یکی خطوط و نشانی پیدایش افکار بزرگی
بوده است. خطی است در نهایت سادگی و بساطت که ۸ آن دور و ۴ آن سطح است (این نسبت ۲ و ۴)
و از این روشبیه تر و نزدیکترین خط به کوفی ساده است. در این خط هیچ حرفی بجز اشتها نمیشود، چه هر حرف
و شکلی بصورت ثابت و معین خود است بجز ک و ل که نزدیک بهم نوشته میشوند و آنها هم با علامت میزنه کاف
صغیر تمیز میگردند. روشنی از خواص متمایز آنست که بسیاری از خطوط از آن بی بهره اند. خطهای عمودی چون
الف و کاف و لام و دسته طاء نسبت بسیار خطوط بلندتر دیده میشود. و سنگینی کلمات بیشتر در یک سطر مبرکرا متصل
قرار گرفته بدون تعدیم و تأخیر. در حلقه ها و چشمه های عین وسط و آخر، و فاد قاف و واو و یم و لام الف
در همه حالات (افراد و ترکیب) بازگشاده است و گونگی و بهم آمدن آنها در این خط جایز نیست و همچنین
ه، ه، لا، ح، و حلقه های صاد و طا و نظائرشان در چهار حالت مفرد و اول و وسط و آخر)
و دایره های این خط در اقل عمق، فراختر دیده میشود. الف مفرد و لام مفرد و اول و کاف مفرد در این اشکال ط
س و ی و ج ح - > با ترویس نوشته میشود یعنی بر ابتدای سر آنها باندازه نقطه ای سرک گذاشته میشود. در این خط حرکات تم
بجاری و زمی نیست و اکثر احساس شکی میشود و از این رو آرا به یا بس تعبیر کرده اند. تم در آن بکندی حرکت میکنند و قطم در
محقق در بیان باریستی کاملاً محرف بوده باشد .

خط محقق در زمان عباسیان در نوشتن قرآن کاربرد نکرده لکن شیوخ درواج آن از دوره خطاطی ابن ابی بیهانه که بیشتر مصاحف و قطعات برجسته شمار را بان
یاد داشته اند. در این نسبت تا قرن نهم رواج داشت، و از آن پس استعمال محقق در ایران کم و امرار کمتر گردیده بطوری که جز با باریستی و تفرغ نگاشته نمیشود
و در ترکیه و مصر بسیار شیخ داشته که تا قرن دوازدهم نمونه های فراوان مشاهده میگردد. در خط محقق در بیان حرکات و ضوابط بطریقی نظیر اشتها
گذاشته میشود و علامت زمینی آن ساده تر و کمتر از ثقیب است. خط یحییان تمام مزایای محقق و خصوصیات آنرا داراست. باین مرتبه که حروف
و اشکال یحییانی را در کیفیت و در کیفیت آنها نداند و خطوط عمودی آن کوتاه تر گشته است -
یامانان

شہد و سپر ع آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنیاد و پیدایش

چنانکه در فصل کوفی گذشت بطورات مختصری که باید از اصلاحات و تهذیب در راه تکامل خط کوفی و بعد تفریع و تمویج و در آخر کار تمزین بنامیم در خط کوفی بعمل آمد، و بر همان زمینه پیش میرفت، و بر اثر این تحریک، کم کم آثار تحول و انقلاب خط کوفی بخطوط تازه ظاهر میشد، تا اینکه «قطبه محرز» در اواخر عهد بنی امیه خط عربی را از صورت کوفی بگردانید و پایه و اساس خط امروزی را نهاده ابتدا قلم حلیل و طولاً بوجود آورد. تاریخ زندگی و ترجمه حال و پایه و مایه او (قطبه) در فنون بدست نیست و نمیدانیم آیا خود بمسکین تحول بوده و یا بسوق بسوا بقی بوده است، که البته شن دوم نزدیکتر قبول است و قبل از او تعدادی موجوداتی فراهم آمده و راه را برای تحول آسان کرده، آنگاه قطبه رنگ ثابت بآن داده است. و ایجاد و اختراع خط حلیل را که با و نسبت داده اند، بنا بر ماخذ معتبر سابقه امی تقریباً بمعترض محقق دارد. (۱)

«صاحب اعانة المنشی» گوید: اولین خطی که از خط کوفی نقل شد تا آغاز ظهور و بروز اقلام مستعمل کنونی (یعنی زمان تألیف اعانة المنشی)، در اواخر خلافت بنی امیه و اوائل خلافت بنی عباس بوده و صاحب «اسماث الحمید فی شرح العقیله» آورده است که: اقلامی که الآن موجود است همه از خط کوفی استنباط شده است. (۲) صبح الاعشی ص ۱۵

(۱) میزان احتمال دارد که خط محقق از کوفی بسبب و حلیل از کوفی مستقیم استخراج شده باشد. احتمال دیگر این است که چون مستخرج محقق کسی دیگر، مستخرج حلیل هم قطبه بوده هر یک بنا بدوق سلطنت خود این دو نوع خط از یک اصل که خط کوفی کامل بوده بیرون آورده باشند. ولی اتمی تقدیر تقدم یکی از این دو، بر دیگری قطعی نیست. و مذکور نیست از نظر شکل ظاهر و سبب و دور خط محقق را از این اقلام مشتق اندیشی

ابن ندیم آورده است که: اول خطاط محمد بن ابیسه قطبه بود وی چهار خط از اقلام موجوده کوفی استخراج کرد -
 بعضی از بعض دیگر شدن ساخت و او یگانه نویسنده خط عربی در روی زمین بشمار میرفت . الفهرست ص ۱۶
 ۱) در آخر دولت اموی قطبه محرر از خط کوفی و حجازی خطی استنباط کرد که آن اساس خطی شده که امروز بدان میگویند

و او قلم جلیل را که در بنا با بکار میرفته و قلم طومار را که بر صفحه بزرگی میگاشته تا انداخته گرا کرد ؛ الوسيط ص ۱۹۴
 بعد از قطبه در آغاز دولت عباسی و عهد خلافت سفاح (۱۳۲ - ۱۳۶ هـ) ، « ضحاک بن عجلان » در کتب و ترویج
 خطوط بر قطبه فرزند بیسته است . وی پس از وی « اسحاق بن حماد » کاتب (متوفی ۱۵۴ هـ) در ایام خلافت منصور
 و مهدی عباسی در خطاطی بر ضحاک پیشی جست ، و عده های شگرد داشت که از جمله آنها ابراهیم دیوسف شجری است
 یوسف کاتب لقب بلقوة الشاعر زبردست ترین نویسندگان و ابراهیم بن محسن از یوسف برتر بود .
 شواهد بسیاری در دست است که در او اخر روزگار بنی امیه و اوائل بنی عباس -
 « الفهرست و صبح الاعشی »

تحوالات شگرف و درخشانی در ادبیات و علوم و فنون بطور پیوسته است و حتی باید اذعان کنیم که نهضت و تطویر
 عظیم خط از این دوره آغاز شده است . و خطوط زیاد و خطاطان ما بر بسیار ظاهر گردیدند . خاندان عباسی بویژه
 نامون در ترویج و توسعه خطوط و تشویق خطاطان ، سعی و کوشا بوده اند . در زاو و امراء ایرانی و کسانی که اهل
 فن و صنعت بوده ، در دستگاه خلافت ، در این کار سهم بزرگی داشته و اثر عمیقی گذاشته اند . در این عصر هم خطوط
 موزون و اصلی پدید آمد و هم تمام اقلام مورد و تهذیب و ترویج قرار گرفت .

صاحب الفهرست اقلام اصلی و موزون را بتفصیل برشمرده است و در وصف آنها میگوید ؛ کلماتی که کسی را قدرت -
 بر نوشتن آنها نیست مگر بتعلیم شدید و از آنجمله است قلم جلیل که آنرا ابوالاقلام گویند و یوسف بلقوة الشاعر گفته است قلم جلیل
 نناده نویسنده را میگوید و باین قلم از طرف خلفا بر طومار های کامل بر پادشاهی روی زمین نامرئیتر شده اند ، و از
 قلم جلیل دوازده قلم استخراج شده است بدین ترتیب :

عجلات - دیباج - طومار کبیر - ثلثین سفیر سه زنبور - مؤامرات - حرمه عهود - قصص - اجوبه - تفصیل - ثلث کبیر
 و باز دوازده قلم دیگر از آنها بیرون آمده است :
 سمیع - اشربه - خرفاج ثقیل - خرفاج خفیف - تعلم مقفح - مفتح نصف - خفیف نصف - مدور کبیر (ریاسی) - مدور صغیر
 زجس - خفیف ثلث کبیر - رفاع

جدول افلام مکتوب و طرز پیدایش و موارد استعمال آنها مختصراً از الفهرت

قله جلیل (۱)

سجلات سجلات اوسط (دیباج) (۲) سمیع (سمیعی) در طومار و غیر آن استعمال داشته است اشتریه در آرزای بندگان و عزیز زمین و فغان و غیر آن کاربرد است

طومار کبیر

قله زنبور در دادخواهی و دادگری
فلهر حرم پادشاهان در باره عدل و انصاف نوشته شده است
تثلیث صغیر ثقیل (از طرف خلفا بنام و فرمان از طرف)
عهد عهود در رسوم طومار پادشاهانه
قصص اجوبه
مؤامرات بین پادشاهان در عدل و انصاف و در اثاث (یکب به الاثاث)

دیباج طومار برده در طومار با بجا بریزد است

نصف الثقیل (ثقیل النصف)

خفیف طومار کبیر (خرفاج ثقیل) بر پدید آن خلفا به فرمان از طرف می نوشته اند
خرفاج الخفیف

ثلث کبیر
قله مفتوح و انصاف و دادخواهی
مفتح نصف
خفیف نصف ثقیل
مدو کبیر ریایی و انصاف و دادخواهی
نرجس (کتاب بر فی الاثاث) (۴)

خفیف ثلث کبیر ← رفاع با آن توقیعات و اشال آن نوشته شده

(۱) جلیل اگر امر از جلی میگویم معنی بزرگ و بلندتر و مقصود خطی است که در پشت و زیر بلند باشد. (۲) دیباج، نام نوع از دیباجه (حریر لوان و دبدار خوبان) فارسی است و بمعنی هر قماش گرانبها آمده. و ما در شعر جوان - دیباجه بمعنی رخساره «زنگنه فیسی» (۳۰) الختلیج - و الخرفاج بفتحها، و الخرفاج و الخرفیج بجهما، و عذ العیش و الخرفیج الواسع، و الخرفیج العض الناعم، و خرفیج کلبط التمیمین. «قاموس اللغه» و مقصود از خرفاج خطی کشاده و زیر برده است

(۴) اثاث جمع ثلث و ثلث هست و شاید استعمال مؤامرات و نرجس در یک رسوم طومار بوده است و از الفهرت نیز چنین استنباط میشود. و طومار کامل تقریباً برض یک ذراع بوده که چیزی از آن قطع نشده باشد. و خطوط مار کبیر با احتمال باقی رشت بوده که سطرهای را

در عرض یک ذراع میگذراند است. توضیح: این جدول شامل ۱۴ قلم است که بر اقسام جلیل - طومار کبیر - نصف ثقیل - ثلث کبیر استراحت شده و مزاج بر قلم جلیل است که پانزدهم گفته اند. مذکور است این جدول که خلاصه مرتب بر طبق صفحہ ۱۷۱ و ۱۸۱ الفهرت است با نهایت وقت و عیانت مات تنظیم تهیه شده است. - فصلی - ۱۳۵۰ شمس

بطوری که از انهدرت نقل شد. دقتی که خلافت بر نامون رسید، اصحاب نویسندگان در بار او بیکو ساقی خط پرداختند و در این کار مردم بیکدیگر افتخار و مباحثات مینمودند^(۱) تا آنکه احوال محرر که عارف بقواعد خط و انواع و اشکال آن، و نویسنده نامه های خلیفه بپادشاهان طرف بود که در طومارها فرستاده میشد. خطوط را دسته بندی کرده، قلمهای سنگین را در دسته اول قرار داد که از جمله آنها قلم طومار بود و بر سایر قلمها برتری داشت و در یک طومار تمام با بعضی (شاخه خشک حنزا) نوشته میشد، و گاهی هم با قلم مینوشتند و نامه های ملوک بآن خط صادر میگشت.

اقلام دیگری که مورد راجه بندی احوال محرر بوده عبارتست از: قلم ثقیلین، سجلات، عمود، مؤامرات — «قلم مانات»، «دیباچ»، «مدج»، «مرصع»، «نسخ».

در زمانی که ذوالریاستین فضل بن سهل رومی کار آمد، قلمی را اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود و به ریاسی معروف شد و متفرقاتی پیدا کرد که از آنجمله: قلم ریاسی کبیر «نصف ریاسی»، نمش، صغیر نصف خفیف نش، محقق، منشور، «وشی»، رقلع، «مکاتبات»، «غبار الحلبه»، «نرجس»، «قلم بیاض» و بوی. «اقتباس از ص ۱۸، ۱۹، ۲۰»

تذکره ابن ندیم این دسته اقلام را که بنام احوال و ذوالریاستین ذکر کرده پس از اقلام موزون است که در جدول ملاحظه شد (صفحه ۲۲۴). لذا احتمال میرود اقلام موزون دوباره تحت اصلاحات و تهذیب و دسته بندی در آمده، و بصورت دسته اقلام اخیر (ریاسی) انتخاب شده باشد. و آنده علم

مؤلف صبح الاشی مینویسد: حسن خط به دو مرد از اهل شام منتقل گشت و آن دو ضحاک و اسحاق بن حماد بودند که هر دو خط جلیل را مینوشتند. و مراد از جلیل طومار یا خطی قریب بانست. ضحاک در زمان خلافت سفاح اول خلفای بنی عباس و اسحاق بن حماد در عصر خلافت منصور و مهدی بوده اند. ابراهیم شجری خط جلیل را از اسحاق فراگرفت از آن قلمی خفیفتر بنام شلین اختراع کرد. وی استاد کاملی در عصر خود بود، و از قلم شلین قلمی دیگر پیدا آورد، و آن را شلث نامید. یوسف برادر ابراهیم شجری نیز قلم جلیل را از اسحاق بیا مویخت و از آن قلمی اختراع کرد که در قیصر از آن بود.

(۱) حتی در زمان سده پیش از این خط بزرگترین افتخار مینمودند که عبارتند از جامع عباس مذکور است. (۲) مدج بموی سستوار است. (۳) نوشته بموی نقش خطی عامه از هر رنگ که باشد. و هر که در هر سطر... در وقت کسی

و خطی نیکو بدان نشت، ذوالربطستین فضل بن سهل وزیر مأمون را از آن مکتف آید و پسندید. دستور داد که کتابهای
سلطانی را فقط با آن قلم بنویسند و آنرا «قلم ریاسی» نامید. و بعضی شایخین گمان برند که آن قلم تو قیعات باشد.

پس از آن احوال نشین و ثلث را از ابراهیم اخذ کرد و قلم نصف که خفیفتر از ثلث بود و آنرا «خفیف الثلث»
نام گذاشت. اختراع کرد، و نیز قلمی بنام «مُسلل» که هم عرضش متصل نوشته میشد، و قلمی بنام «غبار الحلبه»

پدید آورد. و خط مؤامرات و قصص و قلمی خز و ورزیه بنام «حواشچی» ابداع نمود. خط او به جهت درسیابی
توصیف شده لکن خالی از احکام و ایتقان بوده است. و احوال در تراشیدن قلم مهارت عمیق داشته است.
« ترجمه صفحه ۱۶ و ۱۷ از جزو ثلث کتاب صبح الاعشی مدون سال ۲۹۱ هجری قمری »

تحقیق و توضیح: اقلامی که در این دوره از زمان بوجود آمده. و در دو کتاب الفهرست و صبح الاعشی نام برده
با ضف کمرزات سی و پنج قلم میباشد. بجز قرار: ۲۴ قلم. اقلام موزون. و یک قلم بنا محقق و لا مسلم

مخترعات احوال ۲۰ قلم از اقلام ریاسی. و بنا بر توضیح بیشتر آنکه الفهرست چهار قلم را با احوال نسبت میدهد
(امانات، مُجج، مضع، نساخ) که اضافه بر اقلام موزون است. و سه قلم هم صبح الاعشی علاوه بر نامهای کلی

از مخترعات احوال میشارد (مسلل، غبار الحلبه، حواشچی). و در هم هفت قلم از مبدعات احوال محرز است. ازین
گذشته در اقلام ریاسی سه اسم اضافه بر ما قبل دیده میشود (وشتی، سکا تبات، بیاض). بنا بر این با ضف کمرزات

۲۵ قلم در آن دوره بوجود آمده است.

نکته دیگر آنکه در ضمن مخترعات قلم ریاسی، قلم محقق و رقا و غبار الحلبه بحیثیم مجوز و قبلاً دیدیم که این قلم پیدایش
محقق را بدست و راقان دانسته است و قلم رقا و در ریاسی جزء اقلام موزون نیز شمرده شد. و از این سوی صبح الاعشی

غبار الحلبه و خفیف ثلث را از مخترعات احوال سبب کرد. و در انساب قلم ریاسی اختلاف دیده شد. لذا اضطراب
در روایات مشهود است و چیزی که قابل تردید و انکار نیست اینست که احوال محرز در عصر مأمون شخص فوق العاده بودی

و اطلاعات وسیعی در این فن داشته و اصطلاحات و دسته بندی در اقلام کرده است، و خطوط متشت و بی نظم
و ترتیب را مرتب و منظم داشته اقلام درشت را در یک دسته و ریز را بر ترتیب در دسته دیگر. و ثقیل و خفیف یا کبیر و خفیف

منقسم و منظم نموده، و قلمهای جدیدی بوجود آورده است.

ابن مقفه وزیر، در صد و ششاد زمانی خویش، وضع خطاطی و اقلامی که معروف و متداول آن روزگار بوده با موارد استعمال، چنین معرفی میکند :

«خطر انواع و اقسامی بود که مردم آزادی شناختند و ترتیب آنها را بفرزندان خود میآموختند، پس از مدتی این راه در رسم مندرس و متروک شد و همانند علم و دانش و صنایع، مردم در این صنعت نیز بی غنبت شدند و قلمی که بیشتر استعمال میشد و جلی تر از همه اقلام بود قلم ثلثین بود که بزرگان و شاهان احکام و تمول (اقطاع) خود را با آن می نوشتند و سجدهاتش میکنند. بعد از آن قلم ثقیل طومار که آن قلم بطافه و شامی است و در قدیم از سوسی خلفای اموی باین دو قلم (بطافه و شامی)، با طرف نوشته میشد. و با قلم مؤامرات و منفتح شامی مردم بسوی آنان میبویشته اند. تا اینکه زمان بنی عباس فرا رسید، آنان قلم نصف را انتخاب کردند. و قلم طومار و شامی را ترک نمودند.

نامون و الریاستین را ما مور ساخت که حروف قلم نصف را جمع و جور کند و بین سطر با فاصله دهد، و او چنان کرد، و بنام قلم ریایی نامیده شد. پس از آن مکاتبات سلطانی با قلم نصف و ریعی معمول گردید، و مردم با قلم خفیف نصف و خفیف ریایی بسطان می نوشتند. مکاتبات و وزراء با طرف عمال با قلم ثلث بود و از طرف عمال بسوی آنان با صغیر ثلث انجام میگرفت. ولی وزراء بجای قلم منفتح شامی سابق با قلم منشور و صغیر منشور بسطان می نگاشتند، و این دو قلم به مؤامرات و وقاع که صغیر ثلث است نامیده شدند و برای داد خواهی و تظلم بکار میرفت. و قلم حلبه و غبار الحلبه و ریزه ترین دو برای امور سراسری و بستن بابل مرغان استعمال میگشت. و بیشتر مردم این روزگار این قلمها را نمی شناسند، و ترتیب آنها را نمیدانند، و غیر از قلم مؤامرات و صغیر ثلث (رقاع) در میان مردم متداول نیست، و هر گاه قلمی که بر هر یک از این اقلام واقف شده خط خود را بدان اختصاص داده، و ریزه درشت و فربه و لاغر و خوب و بد آزادی نگارد» «از کتاب اصناف الکتاب تألیف ابوعلی محمد بن مقفه وزیر» (۲)

۲) هر کتاب مؤلفه الکتاب و مؤلفه ذوی الایجاب (۳)
 تألیف ابوعلی محمد بن مقفه وزیر

(۱) یعنی روزگار عصر مقفه (۲) مصداقاً العری در صفحہ ۴۸ آورده است که اصناف الکتاب تألیف ابوعلی محمد بن مقفه وزیر و کتابی خطی است و در آن عامه در باب الفح و منسوب الحقی بر رقم ۲۳ - ۲۵، مصداقاً عادات و ادا و کتاب مؤلفه از مؤلفین و احوال (۳۴۱ - ۳۶۵) نقل کرده است

از گفتار گرانهایی این مقلد که از فاصدهای دوربار رسیده، و همچنین از اشاراتی که العزیزت دارد این نتایج برت میآید:

۱- پس از دوران مأمون آن خنیش خنلی و شوق و اشتیاق اکثر مردم باین فن مُدّتی بقوت خود بوده و پس از آن کم کم -
 در ضعف بنهاده و مردم نسبت بآن بی میل شده اند، بطوری که در زمان ابن مقفد اکثر مردم غیر از قلم مؤامرات و قلم قاف
 اقام دیگر و تریب آنها را نمیدانستند (بجز خواص)، و مسلم در این کار بروز حوادث و تفریقات زمانه تأثیر داشته است
 و تاریخ نمیتواند تبیین کند.

۲- تا پیش از زمان ابن مقفد هر یک از این اقلام ترتیبی داشته و خاص طبقه‌های از طبقات مردم آن زمان بوده ولی
 در روزگار ابن مقفد آن ترتیب بهم خورده است.

۳- ذوالریاستین بامر مأمون اصلاحاتی در خط کرده، و گویا این کار با دستبندی و حکک اهل فن چون یوسف احول
 انجام گرفته است

۴- آخرین نتیجه از همه مطالب این است که از تمام اقلامی که ذکر شد، کمتر منزه‌ای بصورت خود از آن عصر مابرسیده
 و پس از یازده قرن فقط نامهای مختلفی از ابلای صفحات کتاب میگیریم، و نمیدانیم بچصورت و شکلی بنویشته‌اند. و نایده‌نگر
 آنها یکی سابقه تاریخی، و حدود، و کیفیت پیدایش خطوط، و دیگر تطوره و دیگر گونه‌های آنست تا بدانند که این خطوط
 اسلامی بصورت‌های مطلوب و مضبوط کنونی (بنام مُحقق، ثلث، توقع، رقع، سلسل و غیره) پس از سالها و قرن‌ها تجربه
 و قلم‌فرسایی حاصل گردیده است.

نتیجه دیگر آنکه در میان اقلام یاد شده، نام ثلثین، ثلث کبیر، خفیف ثلث کبیر، قلم ثلث، و خفیف ثلث برده شده است
 و بنا بر این شجره نام ریاسله خط ثلث چنین میشود:

جلیل ← دیباج ← طومار ← ثلثین و مختصر طومار ← نصف ← ثلث ← خفیف ثلث .
 و اکنون از این سلسله غیر از قلم ثلث نام دیگر در میان نیست .

(۱) چنانکه قبلاً اشاره شد خط جلیل در امروز جلی میگویم و معنی درشت و بزرگ اندام است و میتوانیم این نام را با خط کتیبایی تطبیق دهیم و بگوئیم براد از
 جلی خط جلی و کتیبایی است. فضائی -

معرفی چند کتاب :

۱- کتاب الفهرست - از جهود معدود کتابی که از فاصله های دور زمان یعنی نزدیک بدوره نهضت خطی بزرگگار مأمون عباسی اینگونه اطلاعات را با ما می دهد، کتاب الفهرست تألیف محقق و دانشمند عصر عباسی (عهد الطبع سد - ۳۳۴ - ۲۶۳ و عهد الطابع نه ۳۶۳ - ۳۸۱) (مصابر، منصور بن نوح و فرح بن منصور سامانی) ، محمد بن اسحاق ابن الندیم الوثاق (متوفی ۳۸۰ هـ) است که آزاد در سال ۲۷۷ هجری تألیف کرده و الحقی ذخیره است از انواع علوم و فنون آن عصر و احصاء کتب و ادیان امم مختلف . در کمال دقت و اعتبار ، چنان کتابی که پیوسته فاخر و مرجع محققان و دانشمندان بزرگ از مسلمانان و مستشرقین و اهل هنر بوده و می باشد . نسخ این کتاب که در تبریز بخازنه مورد استفاده قرار گرفته ، منتشره از مطبعه الاستقامه بالقاهره « بسی و ایهام حاج مصطفی محمدت ریال (؟) » و نسخه ترجمه الفهرست از آقای رضا تجدد مازندرانی که در سال ۱۳۴۳ طبع رسیده است .

۲ - صبح الاعشی فی کتابه الانشا ، تألیف الشیخ ابی العباس احمد قلعشندی (متوفی ۸۲۱) که مرتب بر مقدمه و ده مقاله و فاخته است بمقدمه و ن سال ۷۹۱ هجری قمری - جزو ثانی بخصوص جزیه ثالث آن (طبع قاهره در سال ۱۳۲۱) مورد استفاده و مراجعه بوده کتابی است بی نظیر که انواع خطوط متداول عصر خود را ، بالوازم و ادوات و قواعد مفصل و مشروح و دادن نمونه با ذکر خطاطان و سابق خطوط بیان کرده و حائز اهمیت بسیار است و حتی واسطه البعدهی بین رشته خطوط قرون سالنه و دوره های متأخر و مناط اعتبار کتب اهل آنست . در این دو جزه روایات مستند بگفته ها و ادیان متبرک گیر است و نامی از الفهرست در این دو جزه برده نشده است .

۳ - جامع محاسن کتابه الکتاب و نزهة اولی البصائر و الالباب - تألیف محمد بن حسن الطیبی الشافعی خطاط هنرمند و مطلع بصیر در زمان ملک اشرف « قاضیه غوری » آخرین سلطان از ممالیک مصر ، سال ۹۰۸ هجری .
 با مقدمه ناشر دکتر صلاح الدین منجد که در شباط ۱۹۶۲ میلادی « دار الکتاب صمدیه - بیروت » بچاپ رسیده است این استاد ماهر (طیبی) طریق این توباس که بواسطه از مشایخ و استادان قبل او که همسر پر و شویوه این توباس بوده اند ، پیروی کرده و شرحی بایجاز در قواعد و ادوات خط نگاشته و از شانزده قلم خط نمونه داده است .

کدیر از تجزیه و تحلیل فنی به این چند قلم (محقق، نث و توفیق، رقا و مسلن نسخ) با رکشت میکند. اهمیت این کتاب بدانجست است که از آن عصر و زمان نمونه‌هایی از اقلام معمول و متداول بقلم آورده و ضبط کرده است و نیز معلوم میدارد که غیر از دو قلم (تعلیق و عقد المنظوم) که ابداع و وضع آنرا بنحیث نسبت میدهد، بقیه شانزده قلم است. طریقه این بواب‌ها میباشد، و بعد نمینماید که این بواب این شانزده قلم را تهذیب ترویج کرده باشد.

بدین نامها :

قلم النث المعتاد ، قلم المنثور ، قلم المقترن ، قلم التوافق ، قلم جلیل النث ، قلم المصاحف ، قلم المسلسل ، قلم الغبار ، قلم النسخ الفضاح ، قلم جلیل المحقق ، قلم الریحان ، قلم الزقاع ، قلم الریاشی (ریاسی) ، قلم اللؤلؤی ، قلم الحواشی ، قلم الاشعار (مؤنق)

با اینحال باز هم نمیتوان گفت که اقلام زمان این بواب‌ها منحصر بهمین بوده. زیرا نمونه‌های بر طریقه این بواب از خطوط ما در این کتاب نیست ولی در کتاب الخطوط البنادی علی بن هلال تألیف سیل انور خطاط بر طریقه این بواب دیده میشود. طیبی در پایان کتاب خود چنین نوشته است: «من کتابه العبد الفقیر الی الله تعالی محمد بن حسن بن محمد ابن احمد بن عمر الطیبی الشافعی فی یوم الاربعاء المبارک ثانی عشر شهر جماد الاول سنه ثمان وتسعمائة من الهجرة النبویة غفر الله تعالی له ولوالديه ولمن نظر فیها ولکن المسلمین»

ناشر «دکتر صلاح الدین منجد» درباره این کتاب چنین نوشته است: «شادمانی عظیم بنحیث که مطلع بر کتاب جامع محاسن مبادست داد زیرا که مؤلف آن بخط زیبای خود اقلام را بر حسب طریقه این بواب نوشته است دریا فیتیم که برای این کتاب چه مرتبه از اهمیت است، چنانکه کتاب مذکور سبک این بواب کلاً روشن میسازد و نمونه‌هایی از اسالیب خط میدهد، چه بسیار کسانی که فقط اسمی از این اقلام شنیده ولی نمیدانند مثلاً جلیل و محقق و ریحان و ریاسی چگونه است؟ منجد»

مؤلف مصور الخط در این باره گوید: طیبی (آغاز قرن هفتم) به پیروی از طریقه این بواب شانزده قلم بخط خود نوشته و طریقه او را نشان داده است. گرچه بین او و این بواب پنج قرن فاصداست لکن برای ما شأن عظیم

و قدر ریع دارد زیرا بدون شک برای ما بهترین مثال و نمونه است که خطوط دوران کهن اسلامی و معرفت خصوصیات آنرا روشن ساخت .

۴ - کتاب تاریخ الخط العربی و آدابہ ، تألیف خطاط معاصر و فنان ماہر ، محمد طاہر بن عبدالقادر کردی مکی ، سیلہ مدرسہ تسخیر خطوط عربی مصر کہ در سال ۱۲۵۸ ہجری مطابق ۱۹۳۹ میلادی در مطبعہ تجاریہ حدیثہ مصر بطبع رسید در زمان اعلی حضرت عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود پادشاہ کشور سعودی .

خود مؤلف (محمد طاہر) درباره کتاب چنین گوید :

اچون خط از مسائل ابتدائی پیشرفت و آبادانی است و شرف و منزلت آن در نزد تمام فرق محتاج بر زبان نیست و حتی آنرا از دقیقترین ہنرهای زیبا و نیکوترین اشکال ہندسہ شمرده اند ، دوست دہتم کتابی در تاریخ و ذکر تراجم احوال خطاطان میم و معاصر و آثار خطی کہ بشاہت نسخہ های کمیاب منحصر بفرزادگان ، و آثار خطی قبل از اسلام و بعد از آن و مباحثاتی کہ تا بہ این گزینہ نگاہ نمیم ... مرتبہ دوم کہ بمصر مسافت کردم سال ۱۳۵۳ھ در آنجا ہنایت کوشش خود را بجا بستم از خزائن نامی کتب نفیس مانند کتابت العربیہ و موزہ آن در مصر ، مکتبہ الازہر المعمر ، مکتبہ البلدیہ بالاسکندریہ ، اطلاعات کرانہا و موضوعات - نمئی کہ بخواب نمیدیدم گرد آوردم ، تا این کتاب (تاریخ الخط...) فراہم آمد ... کتابی است در این باب ہیما ، ہمہم اہل فن و مرجع طالبان ، دور از تکلف و تعقید ، خالی از بحث غیر مفید است ، امید آنکہ وسیلہ ترقی و اخلاص و مورد نفع عام و خاص گردد . خدای راسخ در این کار از کرد آوردن حملات و سبہائی کہ جامی دیگر کمتر یافت میشود . و از آوردن خصوصیات خطاطان و نظم و ترتیب دیگری را بر من سبقت نیست و آن بجز حول وقوعہ و توفیق خدای تعالی صورت نیست ...

این کتاب زہمتترین مصادر نوشتنی و کتابہائی مستبر و مشہور فراہم آمدہ . مانند کتاب تاریخ الادب و حیاة اللغۃ العربیہ بطبع سال ۱۹۱۰ میلادی ، تألیف علاء محقق مرحوم حفصی بکت ناصف (۱۳۳۸ھ) - کتاب انتشار الخط العربی (طبع ۱۹۱۵م) ، تألیف استاد مبلطیح عبادہ - کتاب النہرست ابن النہیم - کتاب صبح الاعشی - کتاب تحفہ الخطاطین - کتاب خط و خطاطان کر این کتاب بر لغت ترکی است - و رسالہ الیقین فی معرفتہ بعض انواع الخطوط و الخطاطین ، تألیف سادہ مصطفی سباعی حسینی دشم سہال ۱۳۳۲ھ - و از مباحث و مقالات بعض روزنامہ و مجلات علمی و غیر ذلک در رسالہ متوالیاتیہ آن اشتغال

داشتم تا اینکه با مشتت و بذل بسیار بزیر رطوبت آراسته گردید.... المؤلف محمد طاهر الکردی الخطاط بهدر الصلاح بحمدہ بالجواز» .

۵- مصوفا الخطاط العربی این کتاب در سال ۱۳۴۷ شمسی بستم رسید و از آن استفاده کرده ام کتابی است شامل ۷۵۷ شکل از انواع و اقسام نمونه های خطوط تبرقیب از خطوط تاریخی، کوفی، ثلث، نسخ، بستعلیق، اجازه، دیوانی، طغرا، سیاق، رقعہ، تاج، و اشکال تزیینی هندسی که از لحاظ نمونه باه و آنا خطاطان قدیم و جدید- حقا کتبینه های نرپار و ارزنده است. و بیشتر از یک کتاب را این نمونه با تسخیل داده و یکت سوم دیگر به شرح و تعلیقات اختصاص یافته است .

این کتاب در سال ۱۳۸۸ هجری قمری در مطبعه الحکومتہ بغداد بچاپ رسیده و المؤلف محترم آن آقای مهندس ناجی زین الدین است که نگارنده او را در سال ۱۳۴۶ شمسی در بغداد ملاقات کرده است . زحمات نامبرده در جامعه اسلامی قابل تائین و تقدیر است . وی این کتاب را با مراجعہ به ۲۴۹ کتاب در ساله و مقاله از قدیم و جدید، عرب عمیم و ترک و دانشندان خارجی و مستشرق فراهم آورده و بجاری بزرگ است یازیدہ تا چنین کتبینه پر بهائی را در دسترس عموم قرار داده است شکر است در این کتاب بنظر نگارنده دو نقص دیده میشود: یکی نظم و ترتیب و تقدیم و تاخیر کا کا رعایت نشده و تقریباً نمونه با درهم است . دوم اینکه بین شرح و نمونه با فاصدا افتاده که برای خواننده خالی از تسره و مشتت نیست و ضمناً بعضی از توضیحات و شرحهای نمونه با تکرار شده است .

۶- تألیفات مرحوم دکتر مهدی بیانی است که اتم آنها سه جلد بنام احوال و آثار خوشنویسان بستعلیق میباشد، و دیگر نوشته های او از جزوه با مقالات و کارنامه بزرگان ، و نمونه خطوط خوش کتابخانه شانهای ایران و غیره که در تالیف این کتاب (طلس خط) از آنها استفاده شده است . نامبرده در جلد اول احوال و آثار خوشنویسان بستعلیق که سال ۱۳۴۵ شمسی منتشر ساخت ، فهرست کتابهای چاپی و خطی و فهرست کتابخانه های عمومی و رسمی جهان که به مجموعه با خطوط آنها مراجعه کرده ، و فهرست کتابخانه با مجموعه های خصوصی و موزه با را ذکر کرده و بهیت ارزش تألیف خود را طاهر ساخته است . مرحوم دکتر بیانی (متولد ۱۳۲۶ قمری و متوفی ۱۳۸۷ قمری برابر ۱۳۴۶ شمسی) ، در تالیف کفایت

دلیقت و خط‌شناسی سال ۱۳۳۵ ریاست کتابخانه سلطنتی ایران مفسر گشت و از آن تاریخ کنجورنجبیه بزرگی از
 به‌نظر و تدبیر یک‌کتاب شد و در طی دوره‌ی سی و چهار ساله خدمت خود ناموریت‌های فزاینده‌ای به مالکیت خارجی داشته-
 و از کشورهای هند، پاکستان، افغانستان، ترکیه، روسیه، بلژیک، آلمان، دانمارک، بزرگ بریتانیا
 سوئیس، انگلستان و آمریکا دیدن کرده است. در ضمن این سفرها تحقیقات خود را دنبال نمود و بسیار موفقی و مهمت‌آورد
 در عصر وزمانی که به‌نظر او برکود میرفت، و بازار خوشنویسان رونقی نداشت، جان تازه‌ای در آنها دیده است و علاوه
 فعالیت‌های نامبرده‌ی بگردید تا دیگران تشویق شوند و در این کار قدم در جای قدم او بگذارند.
 این بنده را سال ۱۳۴۵ هجری در تهران کتابخانه سلطنتی فیض ملاقات آن بزرگ دست داد و مقدمه‌ای برای کتاب اطلال
 نوشته بودم به‌نظر رساندم، مرامور و لطف و محبت و تشویق بی‌شائبه خود قرار داد، و رحمت‌الله علیه.

بحث تطویر :

گرچه در ضمن بنیاد و پیدایش تا حدی بحث تطویر پیش آمد، ناچار توضیحات دیگر را بنا بر ترتیبی که محفوظ شده است یاد کنیم
 که نشانه که از نظر کوفی قلم جلیل و طومار استخراج و استنباط گردید و سپس قلم‌نشین و مثلاً از جلیل و طومار پدید
 آمد و در عصر و زمان متأخر بهتر از پیشتر بدست این مقلدان و این نوآنها و یا قوتها رو بهجت و زیبائی گذاشت تا کم‌کم
 برین حد رسید.

وصف کامل از اشکال و حروف خطوط، و نمونه‌های از دوران سنین در دست نیست و تنها کتاب صبح الاعشی است که بقدر
 کافی درباره‌ی اقلام و خطوط آزمان شرح داده، و حدود و قواعد آنها را روشن ساخته است از این رو که این کتاب
 از حیث موقعیت و زمان واسطه‌ای بین دوران قدیم و جدید است ناچاریم که طرز و درگونی و تطورات اقلام و پیشینه
 و وصف خط‌نث را از نظر صاحب صبح الاعشی (ققشندی) در اینجا ایراد کنیم (ترجمه) :

طومار کامل - مراد از طومار کامل اندازه قطع درقی است که در آن نویسد و در زمان ما فونته تعبیری
 آنراست، و قلم طومار منسوب به آن ورق است، از جهت مناسبت کلمات قلم طومار در آن ورق، و قلم طومار بان

قلم طویل است . کتّاب مساحت عرض این قلم را ۲۴ موی استر گرفته اند . باین قلم در زمان بنی امیه و بعد از آن خلفا و سلاطین نشان های خود را میزنشته اند (یعنی امضا و توشیح میکردند) (۲)
 (کتب بآستان سلطان علامه علی المکاتبات والولايات و مناشیر الاقطاع . ص ۵۱)

اصحابن برابهم دورتی نقل کرده است : طوماری از نزد عمر بن عبدالعزیز آوردند که در آن بنویسد ، از نوشتن خود داری کرده گفت در وقت ضایع میشود و آن از بیت لال مسلمانان است ، چنانچه در طومار باستی با قلم طومار نوشت .
 این حکایت دلیل بر آنست که قلم طومار قبل از عمر بن عبد العزیز بهم بوده است . و مکان می کنیم این رسم طومار از کار باست
 که سعادت بن ابی سفیان بمول داشته است ... و این رویه از زمان « محمد بن قلاوون »^(۳) پادشاه مصر تا این زمان (زمان قشقندی) هنوز دوام دارد .

قلم طومار از مغز شاخه سبز درخت و یا نی فارسی تهیه میشده و با سرگنشتان آنچه که احاطه کند از بالای تراش برست میگیرند .

در نوشتن خط طومار دو طریق است یکی طریقۀ ثلث که راه در روش آن بر اساس حرکات دورانی (تغییر) است و دیگری طریقۀ محقق که بر بنیای بسط (سطح) میباشد (۵)

از صفات خط طومار این است : تروییس (سُرک دادن) در الف و با و جیم و دال و راء و کاف و لام نوین و از فراد و ترکیب در ابتدای کلمه ، جایز نبودن طس (گرگفتی) در گره با و حلقه های صا و طاء و ناء و قاف و سیم و هاء و و او و لام الف محققه زیرا طس (گرگفتی) هیچ چه سینه او از خط طویل نیست . تهر منفر ۵۲ و ۵۳ ص ۵۳ شیخ بزرگ

(۱) یعنی قلم جلی در دست که میزان تراشش قلم را برای این خط از مقدار یک سانتیمتر ببالا هر چه افزوده گردد تسهیل نمائیم و این در کتب نویسی استعمال دارد لذا گوئیم مراد از جلیل که در عصر قشقندی با طومار سادی گرفته شده است همین خط کتیبایی امروز است .

(۲) یعنی بزرگ طراز بود است . (۳) مدت خلافتش از ۹۹ تا ۱۰۱ بوده است . (۴) قلاوون (المکه المصغر) پادشاه مصر از مالیک بجری - ترکی الاصل بوده که نظر کثرتش و فننگ و جبرش شکت دارد و در بزرگوار و جنگهای صلیبی پایان یافت (۶۷۸ - ۶۸۹ هجری) «اعلام النبیه»

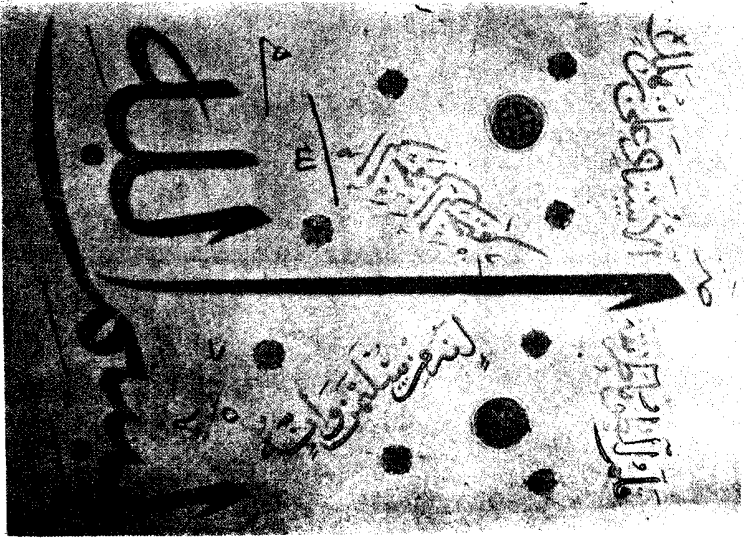
(۵) - و این خود قلم محقق است (یعنی محقق) و بنا بر این خط طومار هم بشیر و ثلث و هم بشیر و محقق نوشته میشده است و امروز هم کما شستن هر دو در کتبه رواست لکن معمول و متداول در کتبه نگاری اکثر شیوه ثلث میباشد «دعای»

پس صاحب صبح الاعشى منذ نأى از طومار آورده و آن کتابت اسم سلطان محمد بن قلاوون است که در بالای نامه باجسته مختلف نوشته شده و آن خط با جزئی فرق و اندک تفاوت شباهت خط ملک امرور است - < تقریباً برین مثال >

بر بالای فرمان قطع - زمان محمد بن قلاوون چنین نوشته شده
«استدعی یا یا بر گردان»

اسم سلطان در کتابت و درایت
مستندیت - کتابت محمد بن
ان اسم محمد بن قلاوون

< از روی کتاب صبح الاعشى نوشته شد >



خط طبر (مغز) متعلق از کتاب الحفظ بندهای علی بن ابی طالب که در کتابت است

مختصر طومار - قلمی است که در طوماری بقطع بنیادی کامل نوشته میشود و مقدار ساحت عرض آن

ما بین طومار کامل و دثین بوده و اما امر در مقدار آن ما بین شانزده موی ستره چهارده موی میباشد و کسری از قلم دثین است. و هرگاه مقدار مختصر طومار را ۶۶ فرض کنند خود قلم دثین خواهد بود. و لذا مختصر طومار ما بین هجده و چهارده موی از طومار کامل حساب کنیم. (از این عبارت پیداست که مقدار آن غیر ثابت و در حدود دثین اندکی بیشتر یا کمتر بوده است) و در تمام صفات و شکل مانند طومار کامل است. و این قلم هم مانند طومار کامل بدو طریق نوشته میشود؛ طریقۀ ثلث که کتاب دیوان انشاء آزاد سعادت بین پادشاهان و خلفا و نامه های فرسی و خطاری مهم برای پادشاهان شرف بجای میروند. دیگری طریقۀ محقق. (و این خود قلم محقق یا ریحان خواهد بود) ترجمه صفحہ ۵۹ جزء ثلث صبح الاعشی

در مساحت و مقدار سر قلمهایی که از طومار متفرع شده است :

بدانکه مساحت سرهای قلم با اختلاف نوع قلم، بیزانی که بین کتاب مصطلح و متداول است مختلف میگردد :

قلم طومار که خلفا آنرا برای کتابت و غیره میآموختند، بر این صفت است که آرا از لب جریده خضر (مغز شاه سبز) یا قصب فارسی (نی فارسی) تهیه کنند و از بالای فخذ (تراش) آنچه سر انگشتان احاطه کند بدت گیرند تا کاتب قادر بر نگاهداشت آن باشد، چه در غیر اینصورت بر سر انگشتان سنگینی میکند و طاقت تحمل نمیاورد. و در آن گزیری از سشق (شکاف. فاق) نیست تا در کتب آسانی جریان یابد و نوشتن آسان گردد.

قلم مختصر طومار که نواب و وزراء و امثال ایشان بدان نویسند و اندازه مساحت عرض آن از تراش قلم چهارده موی است برین شعر البرز دؤن مُتَرَضَات و ما بین طومار کامل و دثین و این قلم اصل و اساس برای سایر اقلام میباشد برین نسبت : قلم دثین شانزده موی، قلم نصف دوازده، قلم ثلث هشت موی است. و هر یک از این اقلام به ثقیل و خفیف متصف میشوند. وقتی که مایل بر فریبی و پُری شد، ثقیل و هرگاه بباریکی و لاغری گراید خفیف گفته میشود. (و این بستگی بر تراش قلم دارد اگر محرف کامل باشد لاغر و اگر نزدیک بستوی باشد فربه نوشته میشود) - بنا بر این ملاک و میزان در بندهی الف از هر قلم این است که مقدار عرض آن قلم در خودش ضرب شود تا طول الف بدست آید. مثلاً در قلم طومار که عرض آن ۲۴ موی است چنین میشود :

(طول الف طول = موی ۵۷۶ = ۲۴ × ۲۴) (طول الف شش = موی ۶۴ = ۸ × ۸)

و سایر اقلام بر همین منوال و اندازه است. « ترجمه صفحه ۴۵۲ از جزء ثانی صبح الاعشی »
 تذکر: شرح طبع اقله از کتاب صبح الاعشی که عبارت از نثک - توفیق - رتاع و شمار باشد مجموع خود خواهد آمد
 از این مطالب مندرجات نتیجه میگیریم:

۱- قلمهای درشت درجه یک در طومارهای عربین و طویل خاص خلفای اموی و عباسی و پادشاهان مصر و دیگر ملوک
 اسلامی، و قلمهای درجه دو خاص وزراء و ارکان دولت بوده، و تا زمان قلعشده در مصر مرسوم بوده و این
 خود یکی از تشریفات (باری بشمار میرفته است و شاید نوشتن نامه بزرگان را در ورق کوچک با خط ریزه درگزرها
 نالایق و مذموم می شمرده اند*)

۲- اقلام متقددی که در زمان خلفای عباسی و مأمون بوده مسلماً مقیاسی در میان بوده که نزدیک بهین نسبتها
 اندازه میگرفته و جلیل و شین و نصف و ثلث و ثقیل و تخفیف را تعیین میکردند ولی معلوم نیست که در آن زمان هم
 موی پرزدن ملاک قرار گرفته باشد. و از فحوائی کلام صاحب صبح الاعشی برمیآید که این مقیاس از چندین قبل از
 وی متداول شده بوده است. زیرا در تذکره یاد ماخذ حتی عهد یاقوت و ابن بابویه مقلد نامی از موی پرزدن
 در میان نیست، و تقسیمات این مقلد بر طبقه دیگر است. و بنا بر فرموده صاحب تاریخ الخط امروز پس از تطور و پیشرفت
 و تحسین خط، مقیاس خط با نقطه قطعی که بان نویسنده تعیین میشود بمقیاسات واضح و محکم که در قترحه نامی -
 قواعد و تعلیم خط استادان مندرج است و این طریق بر طبقه ای استوارتر و آسانتر از قدیم میباشد.

۳- اقلامی که از آغاز این فصل تا اینجا نام برده شد هم از یک اصل منبث گشته و در همه آنها شکل اصلی حروف -
 و استخوان بندی آن معرفت تیره و نژاد خود میباشد. اختلاف نام اقلام مشعر بر اختلاف اساسی در اقلام نیست
 بلکه بواسطه موارد استعمال طوایف فرق اسلامی و یا درشت و ریز و خیزه و لاغر نوشتن و یا ساده و موزن داشتن
 و امثال این فرضها بوده است، چنانکه ابو محمد عبد الله بن جعفر مشهور به ابن دستویه فسی (۲۵۸-۳۴۷)
 در کتاب «الکتاب» صریحاً متذکر است که: اصل خطوط یکی است و صورت همه حروف شکل واحد دارد،

(*) همانگونه که در تاریخ عربی قریباً ۶۷۲ گوید (گردیده و عقل و خرد و جان تو مرد که مرا دیدن تو بهتر از ایشان تو مرد) هست طومار دل من به ازای ابو
 بنو شسته ز سرش تا سوی پایان تو مرد.

و اگر اختلاقی نظرمیرسد بواسطه تصرف و تلفظن کتابان است. و این اختلافات از لحاظ ثقیل و خفیف بودن تند و ملایم نوشتن، درشت و ریزه، آشکارا و درهم کشیده و مدور و متفرق و جمع نوشتن حروف حتی - نزدیکت یا دور بودن سطور میباشد. «نقل کتبی در کتاب برهنه جلد اول»

و توهم میشود که مسدودی از این اقسام از نظر موارد استعمال نامهای مختلف دیگری گرفته است مانند اجوبه و معهود امانات، مؤامرات، سجالات و یا چون تزیین یافته عنوان تازه ای پیدا کرده و مرصع، و شی، بسلسل، حواشی، نرجس و غیره خوانده اند.

۴ چنانکه قبلاً هم اشاره شد طومار کامل یا جلیل و مختصر طومار و شین و نصف سلسله نسبت خط ثلث اند و در سوابق ایام تاریخی متداول بوده ولی امروز بجز نام ثلث (کتیبای ریز و متوسط آن) در میان نیست و میتوان گفت نتیجه و جلیده آن اقسام بعد از درگونیها و تهذیب تحسین با همین خط باشکوه و سرشناس ثلث است که از دیرزمانی تا امروز بقوت خود باقی مانده و حتی از محقق در میان بکلیتر آمده است.

خط ثلث

(از نظر صبح الاعشی):

قلم ثلث یا ثلث (بجذوف ضفاف) آنستکه با آن در دورتی بقطع شین نویسد و کتاب «نسب ثلث» اختلاف کرده اند که آیا باعتبار تقویر و بسط (سطح و دور) است، یا باعتبار یک سوم مساحت قلم طومار و قط این قلم محرف است زیرا که در نوشتن آن احتیاج به تشعیرات (دنباله های تند تیز و موین) است که بجز با نیش قلم حاصل نشود. و این خط بخلاف محقق بیشتر مایل با ستاره و دور است. و ترویس (سرک) در آن لازم است در حروف الف مفرد و جیم و ط و کاف و لام مفرد و اول، و دندانهای بلند می که در ابتدای حروف قرار گیرد، (چون **د ل م ل ط ل ع ل ه ل ی ل**) و گره های صاد و ط و عین و فا و قاف و سیم و ها و واو و لام الف محققه باز است و در آن طمس (گرفتنی) بهیچوجه جایز نیست.

و ثلث بر دو نوع است، ثقیل و خفیف. (ثقیل همانست که ذکر شد خفیف در صفحه آینده بخوانید)

«تبریز صفحہ ۶۲ از جز ثلث»

قله‌ثلث خفیف که خفیف‌ثلث هم گفته میشود آنستکه در ورق بقطع نصف نویسند و صورت اسکا لث مانند ثلث ثقیل است و اختیانی ندارد جز آنکه مقدار هر حرف آن اندکی دقیقتر و لطیف تر از ثلث ثقیل میباشد. و تفاوت بین این دو قلم را بعضی چنین گفته اند: منتصبات و مبسوطات در ثقیل سهفت نقطه و در خفیف پنج نقطه است و اگر باز اندکی از این مقدار کم شد، قلم لؤلؤی نامیده میشود. «ترجمه صفحه ۱۰۴ جزو ثلث صبح علی»

توضیح: مشتقات ثلث همچون پیشینه‌هایش امروز معروف و معمول نیست و ثلث خفیف و قلم لؤلؤ مصطلح نمیشد ولی از زبان بالا نهمیده میشود که خفیف‌ثلث قلمی میان لؤلؤی و ثقیل بوده و لطیفتر از آن، و قلم لؤلؤی که باز لطف از ثلث خفیف بوده معادل خط ریکان نسبت به متعق است که امروز با خط اجازة متداول در ممالک عربی مطابقت دارد و بگفته خود آن میباشد.

برچه می نوشتند؟

خوبست در این باره که در انهای قدیم بر طایفه برچه چیزها مینوشتند اند نیز سه‌گانه شویم: در فصل خط کوفی اشاراتی شد، و این بندهم برای ما نقل کرده اول کسی که خط نوشت آدم بود که بر گل بنوشته و پلنگ آن آمتهای بعد پس از بره زمانی بر مس و سنگ نوشتند و این پیش از طوفان فرج بوده است.

از حقا رها و کاوشها معلوم گردید و الواح گلی ناپخته و پخته که بدست آمده خود برگهای شهادت است که بشتر در آغاز خط نویسی از لوحه‌های گلی استفاده کرده و بعد بر در زمان از سنگ چوب فزات و غیره برای این کار تک گرفته است.

باز بن بندهم بیان داشته که مردم گاهی بر چوب بزرگ درخت و بر تودک از آن مکان میساخته اند نیز نوشتند تودک پوست درخت خدنگ است و آزا بواسطه صلابت و لاست یعنی سختی و لیز می‌خستیا کردند و جایشش اینست که تغییر در آن راه نیسیافت و متعفن نگذیده نمیشد از آفات ارضی محفوظ بود و در طول روز کار باقی میماند. این درخت در قدیم بین فارس میان معروف بوده و آنرا کشف کرده بودند. اهل هند، چین و اطراف آن

دیگر بغاریسیان تقدار کرده از آن استفاده کردند. «الفهرست»

«مصریان قدیم بر درتی که از منزه سیقان طویل از گیاه معروف بسم سیبرس یا پیروس میساختند می نوشتند و تا مدت ها استعمال داشته است.

دلیل مصر در کاغذ مصری که گفته شد و از فی بودی (پاپیروس) بدست می آید می نوشتند و اول کسی که این کار کرد یوسف علی السلام بود (۱).

رومیان بحریر سفید پوست و باغی شده و در طول ما مصری پوست کورن می نوشتند.

فاریسیان علاوه بر تور بر پوست گاو و گوسفند آج و بر سنگ و لوحه های زرین و مسین و حریر می نوشتند چینیان بر ورق چینی که از گیاه بعل می آوردند، و هندیان بر مس و سنگ و حریر سفید.

اما ورق خراسانی از کتان ساخته میشد و میگویند آن در ایام نبی امیه و بقولی دولت بنی عباس، و قول دیگر قدیمتر و یا جدیدتر ایجاد شد. و گفته اند که اول کار چین بوده و بعد خراسانیان مانند آنرا ساختند.

عرب بر سنگ سفید نازک بنام «لحاف» و شاخه نخل «عسب یا محوق» و قطعاتی از تنه خرما «کرانیف» و بر استخوانهای کتف و سپلو از کوفتد و شتر و هر چه صلاحیت داشته و گاهی که بدست میسازند است بر پایه حریر سفید بندی که تصادم مهم را بر آن می نوشتند و برای افتخار در محل خاص مثل خانگیه می آویختند صحابه اجماع کردند بر نوشتن قرآن بر نوعی پوست رقیق و باغی شده که آنرا «رقا» گفتند لغات فراهم بودن قیمت و شایسته و دوام آن. و احياناً عرب بر ورق بودی که از مصر بدست می آید می نوشتند است.

آغاز پیدایش ورق ایام معاویه، و زمان شیوع آن عهد مارون الرشید، و مسلم حرم و بنی آن روز غیر حرم امروز کاغذ نابوده است ورق بزرگی را که از آن چیزی نمیچیدند طومار می گفتند. طومار در دولت عباسی و دولت فاطمی مصر بر پنج نوع بوده است:

(۱) در مسنده الخط العربی صفحہ ۳۸۶ آمده است که: «بر رقیق در کتاب «المعارف» و ابن نوبختی «الفهرست» و سیوطی در کتاب «حسن المحاضر» و ثعالبی در «الطوائف» محاضرات الاوائل و مسالوات الاواخر» آورده اند که اول کسی که کاغذ مصری پیدا آورد یوسف علی السلام بود. و نیز (۲) در همان کتاب و همان صفحہ نقل از مقدمه تراجم غنون شده است: «تا مدت فی پوست می نوشتند چون کاغذ آبیفت و تدوین زیاد شد و احکام سلطانی زیاد شد فضل بن علی بر مسافین کاغذ اشتهار کرد و از آن پس نوشتن کاغذ معمول گردید. زمان ظهور آن از سنیہ (۱۷۰ - ۱۹۳ م.)

طومار بغدادی بعرض یک ذراع مصری معروف به ذراع بلدی - طومار حموی اندکی کوچکتر از قطع بغدادی -
 طومار شامی معتاد اندکی کمتر از قطع حموی - طومار مصری کمی خردتر از شامی - طومار مغربی بعرض کمتر از مصری
 «انقباض و تاریخ الادب ناقص»
 صنعت ورق سازی (کاغذ سازی) در اواسط قرن هشتم میلادی در سمرقند شایع شد و به بلاد فارس و پس از آن
 به هند اکتشید شد و در قرن دهم میلادی بارو پافت و امروز بدانجا رسیده که مافوقی بر آن مستقر نیست.

«ترجمه باختر و اشافات از تاریخ الخط العربی تا دایه»

اما صنعت چاپ اول کسی که آزا اختراع کرد یوحنا کوتمبرک آلمانی بود در سال ۱۴۲۱ میلادی. پس از آن در ایتالیایا
 و بعد فرانسه و ممالک دیگر ظاهر گردید و این صنعت نیز روز بروز پیش رفت تا بحالت پیشرفته کنونی در آید اما دست
 چاپ از روزگار قدیم نزد چینیان معروف بوده و لوحه های چوبی برای چاپ تهیه میکرده اند و گفته شده اولین
 مطبعه ای که در ترکیه تأسیس شد زمان سلطان احمد ثالث (۱۱۱۵-۱۱۴۲) بود که مشایخ آن دیار بجز آن فتوی دادند
 بغیر از طبع صحیف شریف که ممنوع میداشتند ولی بعد از آن زمان سمیت پادشاهان راج و بلال مانع گردید. «تاریخ الخط و ادب»

بایدان تطویر در خط ثلث

استادان و مروجان

استادان و مبتکران و مروجان خط ثلث در دوران قدیم همان اشخاصند که نامشان ضمن مطالب پیش گفته، برده شد
 مانند قطبہ محرز، ضفحاک، اسحاق برج قناد، (در ادواغری بنی امیه و اوائل سنی عباس). ابراهیم شجری و یوسف شجر
 در عهد مأمون. و شاگردان اسحاق بن حماد.

مولف صحیح الاعشی ابراهیم و یوسف شجری را برادر یکدیگر دانسته است. و در کلمه شجری اختلاف است بین اقوال؛
 - شجری - (شج) منسوب به شجره قریب است در مدینه «و نیز اسم قریای در فلسطین.

- شجری - (شج) منسوب به شجره جانی است در ساحل دریای هند، ناحیه یرمن بین عدن و عمان.

- شجری - (سج) منسوب به سبستان اسم شهری در اطراف خراسان «سبستان» و صاحبان تصدق
 خطاطین و خط و خطاطان و عدده دیگر طرفدار این قول شده، ابراهیم و یوسف را اهل سیستان میدانند. و الله اعلم بحقایق الامور

(۱) ابن عساکر گوید شجره قریب از قریای مدینه است صاحب تاریخ الخط گوید امروز غیر معروف است و شاید که اسم آن تغییر کرده باشد، ولی در طبع صحیفه
 سبستان نام سبستان همزه و دار که مثل تمام شدن بنابر برای ادای ح از آنجا و دست.

سنجری هم گفته اند و آن اسم ترکی است که سلطان سنجین ملکشاه بدان نام بوده است و این قول بسیار بعید است .
 «با استفاده از تحقیقات تعلیقات عربی»
 وفات ابراهیم را سال ۲۰ و وفات یوسف را سال ۲۱ گفته اند ولی ثابت و معین نیست .

بعد از آنها ، مستنکد و خطاط آگاه بزموز و اسرار خطوط احوال محرز رئیس درالاشرف مأمون بکر منقحر ترجمه حال او در متن
 الفهرست و صبح الاعشی بدست آمد . دیگر از خطاطان آن عصر احمد بن ابی خالیزنگار مأمون بوده است . ابونعین
 توحیدی درباره وی گفته است که : از این مشرف بنیادی شنیدم که من خط احمد بن ابی خالدرامیان در سبب زیور نامی پادشاه
 روم دیدم در زرعی که آنها عرضه می نمود . و دیدم که الفها و لامها بیش در نهایت راستی و محکمگی بود و عجبی که دست فقط
 در او نامی موصول دیا ، نامی منصف بود . «تعلیقات از سائیم الحقا ابونعین»

و جلال النجم در قلم حلیل زبردست بود . محمد بن معدان معروف به ابی ذریبان در خط نصف استاد بود و با قلم مستوی
 می نوشت . دفا و صا و ضا در بعض قلم نصف شکاف میداد و مانند یا منطف می کرد و یا برگردان ، و از
 چپ برست می کشید بعض قلم بدون اینکه تزلزل و اضطرابی در آن دیده شود . - احمد بن محمد بن حفص معروف
 به زاققت برترین خطاط عصر بود در قلم ثقت ، این زیات در روزگار ابن طولون وزیر معتمد (۲۱۸ - ۲۲۷ م)
 خط او را بسیار پسندید ، و وی را فنی خود قرار داد . تا اینکه ریاست خط در مصر به طبطب محرز رسید که بنیکولی
 و محکم می نوشت ، اهل مدینه السلام (بغداد) برای اهل مصر بد اشتن محرز می چون طبطب و ابن عبد کان کاتب
 انشا ، ابن طولون رشک میبردند و میگفتند در مصر کاتب محرز می است که مثل آن دو در بغداد را می خطی نیست .
 «صبح الاعشی صفحه ۱۶ و ۱۷ جزء ثانی»

اسحاق بربری سپهر ابراهیم احوال کلتی به ابی الحسین . آموزگار مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰ هـ) در فرزندان او بود ، در زمان خس
 کسی خوشخط تر از او و داناتر با سبب کتابت دیده نشده است . رساله ای در خط و کتابت بنام تحفه اراغی نوشته است
 برادرش ابوالحسن نیز مانند او می نوشت و رویه او را داشت . فرزند و نمیره او نیز در نهایت خوشخط و عارف تجکاتب
 بودند . قبل از اسحاق مردی معروف به ابن معدان بود که اسحاق خط را از او آموخته بود . و از جمله خطاطان فرزندان
 و جلال النجم و فرزند منیر ، و ز نطفی در او اید میباشند . «الفهرست»

مصور الخطاط ص ۳۱۹ در سلسله خطاطان ذکر کرده است : فرزندان احوال کرده می بوده اند که حسن خط و شناسایی آن -

معروف بوده، و آنان فرزندان ابراهیم احول دوازده بای او هستند. نام اسحاق و ابوالحسن و اسماعیل بن اسحاق -
 و عبدالله بن اسحاق، قاسم بن اسماعیل بن اسحاق. و اسحاق بن ابراهیم احول معلم معتقد و اولاد او بوده است.
 پس از آن بقول صبح الاعشی «حسن خط در سده سوم هجری بر ابوعلی محمد بن عقیله و برادرش -
 ابو عبدالله منتفی گردید» و خط عربی اسلامی از آخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم با ظهور ابن مقفع وارد مرحله جدید
 شد که باید آنرا مقدمه تکامل خطوط اسلامی دانست. و بنا بقول تاریخ الخط اول کسی که برای خط ثلث قواعد وضع کرد
 ابن مقفع وزیر بود.

بگذریم؛ از این خطاطان قدیم آثاری دست نیت و فقط نشان در ترویج این فن شریف اسلامی در صفحات کتابها باقی
 مانده است. - اما استادان و مرآت جانی که آثار خطی آنان (خط ثلث) در دست است فقط با آوردن نمونه
 خط آنان اکتفا کرده و ترجمه احوال آنها را بفضول بعد موقوف میسازیم؛

خطوط
 حضرت
 محمد
 صلی
 الله
 علیه
 و
 آله
 و
 سلم
 در
 کتاب
 تاریخ
 الخط
 ابن
 مقفع



فوندهای خط ثلث

خط ابراهیم سلطان
شاہرخ مورخ ۸۲۷ھ

منقول از زبانی گنجینه قرآن

۱ سطر بالا و پائین ثلث و دست
سطر وسط معقن است ←



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

→ خط اسدالله کرمانی
متوفی ۸۹۲ هجری قمری
(کر از نواد آثر است)

بسمه خط محقق و بقیه ثلث
نوشته (آیه ۳۵ سوره العنکبوت)

منقول از

مصور الخط العربی

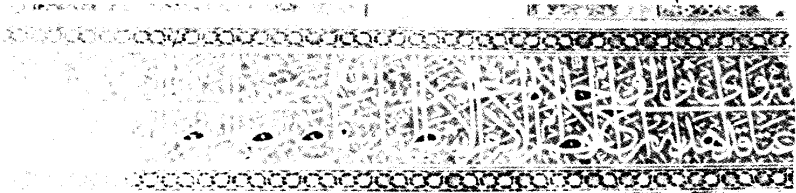


«صفحة اول از کتاب نامه برزکان»



ثلث
 نفع
 قاع

خط علی رضا عباسی در سال ۵۱۰۲۵



ششمی از کتبه جلوس مسجد شاه اصفهان که در پایان رقم علی رضا عباسی دارد

تمت القصيدة المباركة الميمونة
 كونه من مسموعه في يوم
 الفصحى لليلة فواج النبلا في
 العروا لها على ليلة الكلكل الذي
 كحجرتي في كلكل
 صلواتك على والدي والدي والدي
 طبع في دار
 حرة العبد الخبيث الخبيث الخبيث
 كحجرتي في كلكل
 نية ابراهيم خالصها في شهر

خط
 ثلث
 والقاع
 آن
 در سال
 ۱۱۳۴
 کتاب
 نامعلوم

منقول از کتاب پیدایش خط و خطاطان

خط شیخ حمدانده اما سی (۱۸۳۲-۹۲۶)

۲۴۶

(تجزیه)

خط احمد قره حصاری در سال ۹۳۰

کُتِبَ بِحَاوِلَتِي لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي
 مَعْتَدٍ رَعِيٍّ بِمَدِينَةِ الْمَدِينَةِ
 لَصَاحِبِ الشَّيْخِ خَاطِبِ الطَّبِيبِ
 وَأَنْبِيَّ اللَّهِ بِعَجْرِ الْبَيْضِ عَنْ خَلَتِهِ
 الطَّبِيبِ لِعَوَاضِ حَسَانَتِهِ وَعَيْنِهِ

منقول از مصدق الخط

(تجزیه و تفسیر از استاد محترم)



« منقول از مصدق الخط »

خط حافظ عثمان (۱۰۵۲ - ۱۱۱۰)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَلَى عَمْرٍو عَنْ عُمَرَ عِلَّالِيٍّ رِيءِ فَا نَفَتْ
 فَا نَبِجِ فَا نَبِجِ فَا نَبِجِ فَا نَبِجِ فَا نَبِجِ

خط مشق سبب حروف مرکبه

خطوط ثابت از مشاهیر ترکیه

خطوط ثلث ترکیه (ازمشایر) خط شفیق بابک (سال ۱۲۸۶ هـ)

فَالْحَسْبُ وَالْأَفْئِدَةُ

خط زهدی سال ۱۲۹۱ هـ

الْحَسْبُ وَالْأَفْئِدَةُ

« خط زهدی سال ۱۲۹۱ هـ »

خط راسم افندی طرابزونلی (۱۲۵۸-۱۳۰۲ هـ)

اِغْنِمْ خَمْسًا فَبِكَ خَمْسٍ شَبَابِكَ قَبْلَكَ هَرَامِكَ
وَصَحْحَكَ قَبْلَكَ فَمَنْكَ وَفِرَاعِكَ قَبْلَكَ شُغْلِكَ
وَعِغْنَاكَ قَبْلَكَ فَمَنْكَ وَحِيَانِكَ قَبْلَكَ مَوْتِكَ

عز و آرزای ایزدگار

ثلث - مشاهیر
خطاطان ترکیه
منقول از
«مصور الخط العربی»

تألیف و تفسیر
میرزا محمد تقی
نوشته

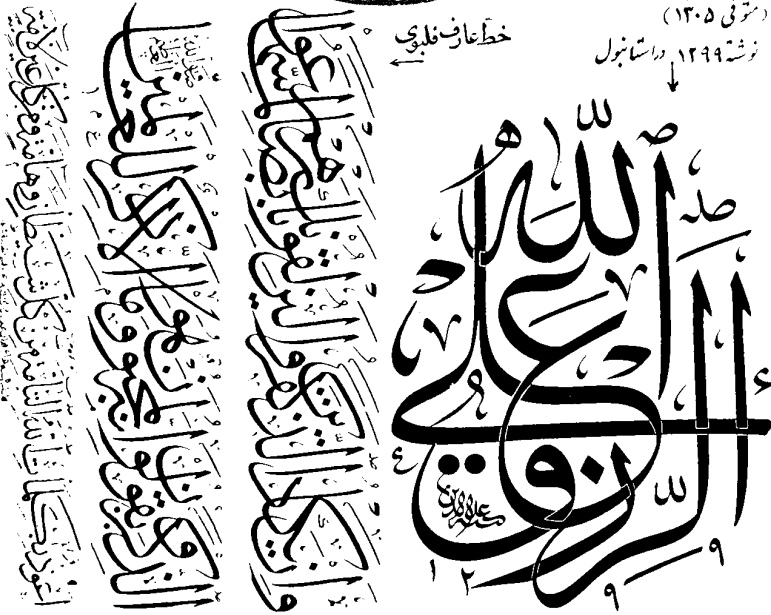


خط شوقی خواهرزاده خلوصی
که سال ۱۲۹۹ نوشته
است
در استانبول

خطاط مشهور
علی احمد عارف قزوینی
(تقریباً)
سال ۱۳۱۱ خ

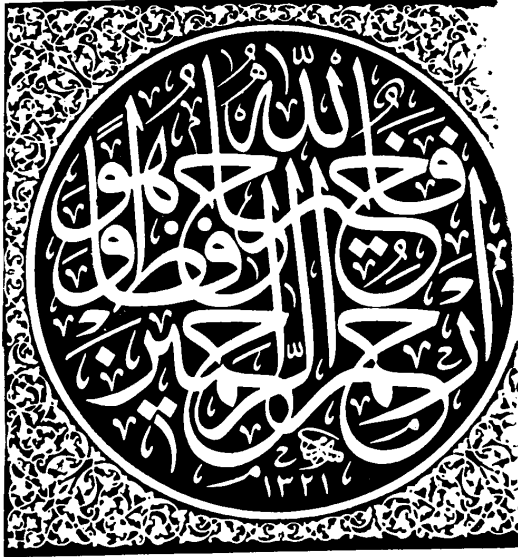
خط ابراهیم علاء الدین برکسی
(متوفی ۱۳۰۵)
نوشته ۱۲۹۹ در استانبول

خط عارف تلوی



استاذ کمال
خطاط مشهور
میرزا محمد تقی
نوشته

ثلث - ترکیه



خط ساسی افندی

بتاریخ ۱۳۲۱

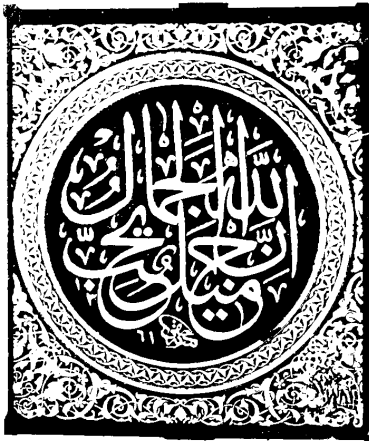
از کتابات نصیبه

طوبی قاپوسری

منقول از

« مصور الخط العربی »

خط اسماعیل حقی شاگرد ساسی



« مصور الخط العربی »



۲۵۰
< ترکیبہ >
فَلَا تُكَلِّمُوا
عَلَىٰ سَبِيلِ
وَلَوْ رَأَوْا
عَنْ

نقش
از شایر
خفایان
خط
مصطفیٰ عزت
ستری
۱۲۹۳
هجری
منقول
از مجری
مؤلف
نقش علی

«منقول از مصطفیٰ»

از کتابت عزیز آرفاعی ستونی ۱۳۵۲

عَلَىٰ سَبِيلِ
وَلَوْ رَأَوْا
عَنْ



خط اسامیل

(نقد سوم)

شماره ۱۲۹۰

شماره ۱۳۶۵

پهري

از بهر

نواخت

—

اسامیل معنی

در رقم سرچشمه

خود را نمیداند

سای

معرفی کرده

است

الْعِلْمُ عِلْمَانِ الْعِلْمُ الْإِبْدَانِ شِعْرُ الْعِلْمِ الْإِدْبَانِ

خط حاج احمد

کامل

« مصروفه »

ترکیہ

خط محمود یاز (ستونی ۱۳۷۲)
(الذی ساعۃ تاجملها طاعة)

ثلث - خط حاج احمد کامل (ستونی ۱۳۶۰)



(حاصل دنیا چو کی ماعت طاعت کن کر ہمہ طاعت)
«خطای تجوی»

خط مصطفیٰ رستم - نوشته ۱۳۶۲ «مصور لفظ»

بیت فاشفایا الہی انشا اللہ
بیت فاشفایا الہی انشا اللہ

بیت فاشفایا الہی انشا اللہ
بیت فاشفایا الہی انشا اللہ
۱۳۶۲

از کتابت خطاط عبدالقادر سال ۱۳۴۲ هـ تا سال ۱۳۸۸ هـ ترمیمی است بزرگ است



اللَّهُمَّ ارزاقنا ورزاقنا الآلاف

و محمد خیر من یسئلی علیک و سلم

و محمد استوف الأعراب و العجم

عزیر قاسم لله ذوهم
تت عیسده البرمه عزیر لایامم
محمدا جاتم للرسا کلهم
لوسی رحه الله علی

اجمعین الطینین الطاهرین

دشت
از خطاط و ماسر عادل آرمی
از نقوش آل انبیا و اهل بیت

خط ثلث

مصر

خط ثلث
از خط میانی در مصر بسیار
محبوب است و در این خط
مصری از خط ثلث بسیار استفاده
شده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اَنْبِصِرْ اَقْلَانِ الْبِكَمِ

خط ثلث بسیار در مصر
محبوب است و در این خط
مصری از خط ثلث بسیار
استفاده شده است

→ همایونی در عهد وصال
۱۳۳۳ هـ زنده است
و ترجمه های خط او هشتم
سلسله بهیم سر و دست
« مصور الخط العربی »

الخط الجمیل لیل الکاتب

ما وهب الله لفری هبته

افضل فرع قتل من اربنا

ها کمال الفتی فاز قتل

فاز قتل الحیا اجمل من

الاعتماد علی النفس اساس النجاح علی البانی تدور
الشرف بالادب بالنسب ورتبة العلم علی

بجیب همایونی خط ماهری بود که بجز جیب همانی اول شاه خزینه آذربایجان خطی نداشتند و در این خط همایونی از خط ثلث و در عهد وصال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خط علی بدوی متولد ۱۲۸۴ - وی پسر ازاد علوم ششمی، از شیخ محمد زعلول و محمد موسی زاده تعلیم خط گرفته است
و مدرس خط در الازهر و پس در مدرسه تحسین خط مصر گردیده و دارای آثار فراوان است. «مصور الخط العربی»
قطعه خط بالا از مجموعه هنر خط میرفغانی است

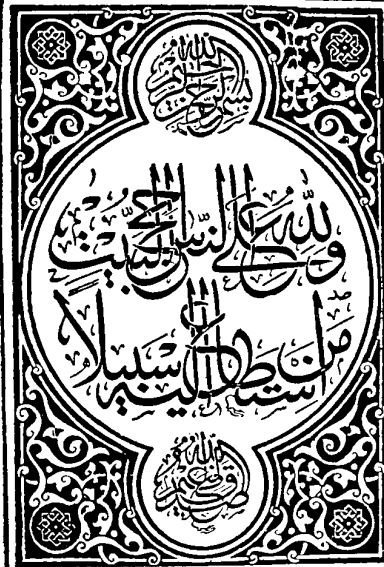
خط سید ابراهیم از خطاطان معروف عصر در مصر ↓ (ثلث جلی و نسخ) سال ۱۳۶۰

عُلُوُّ الْمُعْرِفَةِ أَمِينٌ

فَسَبْحًا لِلَّهِ مَجْنُنٌ مُنْسَوْنٌ وَحِينَ تَصِيحُونَ • وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ
يُخْرِجُ الْبَحْرَ مِنَ الْبَيْتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْبَيْتِ مِنَ الْبَحْرِ وَيُخْرِجُ الْأَرْضَ بِمَدُونِهَا وَكَذَلِكَ نُخْرِجُكَ
قَالَ ابْنُ الْمَقْفَعِ أَمْرَانِ يَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا كُلُّ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَى الْحَيَاةِ الْمَالُ وَالْأَدَبُ
وَقَالَ سُفْيَانُ بِالْعِلْمِ وَالْمَالِ يَبْنِي النَّاسُ مَلَكَ هُمُ لَوْ بِنَ مَلِكٍ عَلَى جِهْلٍ وَإِقْلَابٍ

سید ابراهیم

« منقول از دفترچه خط او بنام فن العربی »



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب آداب خط

کتاب آداب خط

«از مجموع نوردشتی»

«بیروت»

مشمق ←

خط البابا

(علیک عون الله)

کتابتیه ازوی خط

سامی نوشته است

نمونه های

دیگر ازوی

در المنجد

دیدم میشد

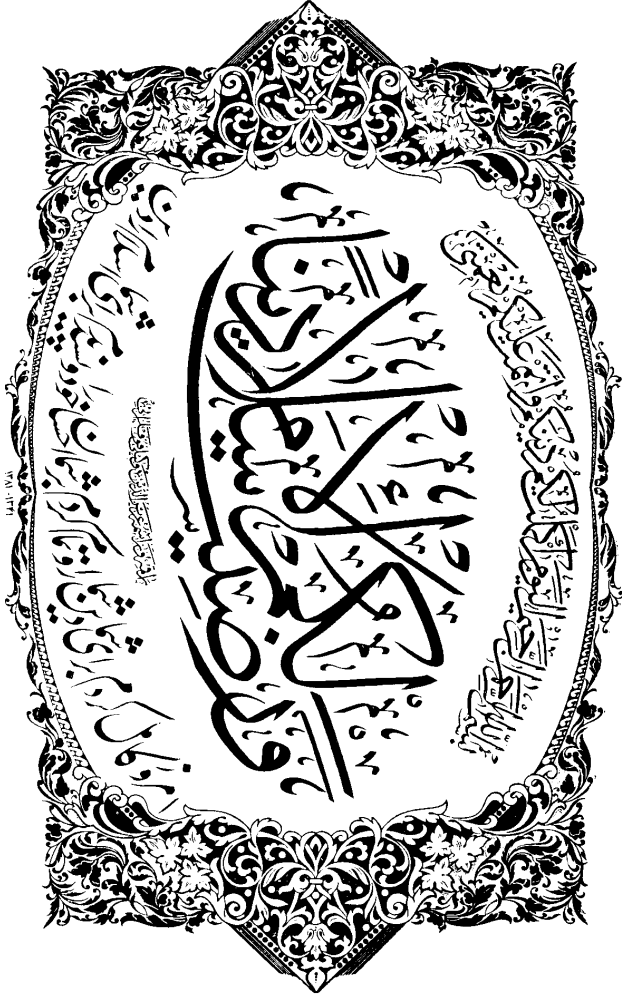
«از تاریخ الخط»

از خطان مشرق
نوشته سال ۱۳۸۱

از مجموعان مصحح الخط
العربی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

افغانستان - خط عزیزالدین و کیلی فونلزائی - منقول از مهرخط در افغانستان
(مٹ ، نستعلیق ، تہذیب ہرم)



عراق - خط مروج و صبر ملالی ←

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقشہ الہدیہ ۱۲۷۵
خط اشاعت معاصرہ
انجمن انصاریہ خط العربیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خط نعلین

وَأَعْلَمُ الْبُرُوقِ

خط مؤلف:

يا الله يا رحمان
كلام الملك والمؤلف

أشهر الأسماء
س ٢٢٨٩

وأنشأه أنا فلما أبوتهم
قنديش ما أن يعي وحيد الأخت
الشيخ محمد بن محمد بن علي
١٢٨٩ هـ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا
لِلْحَمْدِ لَهُ شَاكِرِينَ

مكتبة فضائل
١٣٨١ هـ

١٣٨١
هـ

وَجِه تَسْمِيَةٍ

اهل قلم در تسمیه (نامگذاری) ثلث و پنجمین شش و نصف اختلاف دارند و در آن دو نظر است :

نظریه اول بنا بر نقل صاحب «منهاج الاصابه» از ابوعلی بن محمد وزیر است که اِنَّ لِلْحَطِّ الْكُوفِيِّ اَصْلَيْنِ مِنْ اَرْبَعِ عَشْرَةِ طَرِيفَةٍ ، هُمَا كَالْحَاشِيَيْنِ ؛ وَهُمَا فَلَمُ الطُّومَارِ وَهُوَ قَلَمٌ مَبْسُوطٌ كَلَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مُسْتَدِيرٌ . قَالَ وَكَثِيرًا مَا كَتَبَ بِهِ مَصَاحِفَ الْمَدِينَةِ الْفَدِيدَةِ - وَقَلَمٌ غِبَارُ الْحَلْبَةِ ، وَهُوَ قَلَمٌ مُسْتَدِيرٌ كَلَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مُسْتَقِيمٌ . فَالْاِفْلَامُ كُلُّهَا تَأْخُذُ مِنَ الْمُسْتَقِيمَةِ وَالْمُسْتَدِيرَةِ نِسْبًا مُخْتَلَفَةً ، فَاِنْ كَانَ فِيهِ مِنَ الْخَطُوطِ الْمُسْتَقِيمَةِ الثَّلَاثُ سَمِيَ قَلَمُ الثَّلَاثِ ، وَانْ كَانَ فِيهِ مِنَ الْخَطُوطِ الْمُسْتَقِيمَةِ الثَّلَاثَانَ سَمِيَ قَلَمُ الثَّلَاثِينَ ، وَعَلَى ذَلِكَ اِفْتَصَرَ صَاحِبُ مِنْهَاجِ الْاِصَابَةِ . « صبح الاعشى صفحه ۵۲ »

فردا اش اینست که دو قلم طومار و غبار الحلبه اصل و اساس برای دوازده قلم دیگر است . طومار تمامی جزو قلم مبسوط و مستقیم ، و غبار الحلبه همه مستدیر است . سایر اقلام بمقدار نسبتی که از این دو قلم از سطح دور دارند سنجیده میشود و ثلثین و ثلث میگویند یعنی ثلث نسبت قلم طومار $\frac{1}{3}$ از حروفش سطح و بقیه دور است و نسبت ثلث نامیده شده است .

نظریه دوم آنستکه مقدار مساحت عرض قلم طومار ، بر واحد موسمی استر که ۲۴ موسمی است ملاک تقسیم نسبت سایر اقلام بوده باشد چنانکه بیان آن گذشت - و بنا بر این $\frac{1}{3}$ از مساحت و چهار موسمی را که ۸ موسمی میشود قلم ثلث گفته اند .

مذاهب نظریه اول ، اساس کار این مقلد برای هرندی کردن و تحت قاعده آوردن خطوط بوده ، و او قلم طومار بر روش محقق تماما سطح و قلم غبار را تمام دور قرار داده ، و دوازده تایی دیگر را که خود انتخاب کرده از روی این دو قلم سنجیده و حدود هر یک را مشخص داشته است . و چنانکه مؤلف صبح الاعشى گفته است ^{کنند} کنند

نام سایر اقلام را برده و دوازده قلم دیگر معلوم نیست. و پدید است که این محاسبه و تناسب قبل از این مقوله نبوده و از ابتکارات اوست.

رساله خط عبدالصیرفی در نامگذاری ثلث گوید است: «اما قسم دوم را ثلث نام نهادند و آنست که هر که این خط را دست ثلثی از خط دانست باشد، از بهر آنکه اول محقق میباید دانست و دیگر ثلث. یا از آنجمله ثلث نام نهادند که نسخ تابع اوست».

از این عبارت چنین فهمیده میشود که خط ثلث به نسبت محقق و نسخ ثلث نامیده شده است.

بدانجمله ثلث نام نهادند که هر که این خط را دست ثلثی از خط دانست است زیرا آنرا اتم المخطوط (۱) گفته اند - و نسخ تابع اوست در حصول. و در ثلث عکس محقق است یعنی در ثلث چهار انگ و در و دو انگ و در نسخ می باشد.»

بغت قلمی در تذکره خود گوید: قسم دوم را ثلث نام نهادند بدانکه هر که این خط را دست ثلثی از خط دانست باشد از بهر آنکه اول محقق که بخط کوفی معقلی شباهت میباید دانست و از آنجمله آنرا ثلث نامیده اند و نسخ تابع اوست.

در رساله ای خطی نوشته ۱۲۹۴ هـ چنین آمده است: «و نیز گفته اند که آن ثلث خط است زیرا که نسخ تابع وی است و ریحان تابع محقق و رقاع تابع توفیق است چنانکه هر یک از تابع و مقبوع ثلثی شود. مذکور: از میان این نظریه تا - نظریه منسوب باین مسئله علی تروفنی تراست، و امروز کله ثلث برای این صرف علم شده و آنرا بدین نام می شناسند.»

درجه و مرتبه

مرتبه پیدایش خط ثلث در مرحله سوم از طومار و در مرتبه سوم از کوفی بوجود آمده است و این سیمین

(۱) مؤلف تاریخ الخطوط آورده است و مفردات غلفی در کتاب زندگانی شاه عباس نیز خط ثلث را اتم المخطوط گفته اند. این نامگذاری شاید به نسبت باشد که هر که خط ثلث را در کوفت بخط توفیق و رقاع و سلسل و نسخ نیز تسط میباید و برای سایر خطوط دست او نیز بگیرد. فضلی

که از اقلام مختلف متعددی بوجود آمده باشد. در اکثر صفات عکس محقق و یا نقطه مقابل آن قرار گرفته و با آن در همه جهت رقابت کرده. پیشی گرفته است و امروز از خطوط درخشانده و نام بردار در راجح ممالک اسلامی می باشد. ثلث نویسان خط غنبرین. با قلم ثلث نویسنده ثلث. این خط در سطر بندی یزگی با سله و گاهی کم فاصله و یا تودرتو و پیچیده بهم نوشته میشود. با تمام حرکات و اعراب و ضوابط و تزیینات و حروف خفیفه صغیره. در ایران برای نوشتن کتیبها و قطعات و پشت جلد کتابها و سر لوحه و عناوین و تقسیمات اجزای کتاب غیره بکار میرود. و مخصوصاً خط کتیبهای آن در کاشیکاری جلوه خاصی دارد. و پنجان با تزیینات کاشی هم آهنگ و هم آغوش شده که خط دیگر نمیتواند جایگزین آن کرده. فضائی

تذکره و معدن - اگر در آردن نمونه های خط ثلث تصویری دیده شود مخصوصاً در نمونه قطعات خوشنویسان ایرانی مانند عبدالباقی، و باقر بنا، و محمد صالح، و علی رضا امامی، و فرزند نواده او، و عبد الرحیم خرازی، و محمد باقر شریف شیرازی و خوشنویسان دیگر، علت عدم امکانات و دسترس نداشتن بقطعات خط آنان بوده است. و گرنه آثار کز اینهای آنان در بناهای باستانی بر زمین کاشیها هنوز میدرخشد و گواه هنر ارزنده آنان و دسترس آید گاست برای ملاحظه نمونه های از آثار کتاب این هنرمندان بکتاب گنجینه آثار تاریخی صفهان تألیف آقای دکتر سز فرم رجوع شود.

«طالع»

يَا نَاطِرَ الْفَيْسَلِ يَا لِلَّهِ حَمْدًا
عَلَى الْمَصْنُوعِ سَخِيحًا
وَاطْلُبْ نَفْسًا حَمِيدًا
مِنْ عِبَادِ الْغَفْلَةِ الْكَاثِمِينَ

فروع ثلث یا توابع

۱- توفیق بنیاد حیدرآباد

توفیق و رقاع پس از خط ثلث بوجود آمده است بچند دلیل :

- ۱- ابن ندیم در الفهرست طی شمارش اقلام اصلی و موزون تولید قلم رقاع را از خفیف ثلث دانست و خفیف ثلث سادگی با توفیق است ، علاوه بر وصف قلم رقاع و مورد استعمالش چنین نوشت :
 یکتب بالتوفیقات و اما اشبه ذلک . و بنا بر این رقاع و توفیق در ضمن اقلام الفهرست بی تفاوت است
- ۲- صبح الاعشی نقل کرده که یوسف برادر ابراهیم شجری قلم طویل را از اسحاق حماد بیاموخت و از آن قلمی نازک و باریک پدید آورد . ذوالریاستین آنرا پسندید و آنرا ریاسی نام نهاد ، و بعضی از شاگردان کاتبان آن قلم توفیقات باشد . این قول با قول اول اسکان تطبیق است و ممکن است اقلام موزون بعد از تحت روش اقلام ریاسی اصلاح و تمذیب یافته ، احتمال توفیق هم صحیح باشد زیرا ما نام قلم رقاع را در دو دسته می بینیم .
- ۳- شکل و صورت ظاهر خط توفیق که متداول است گواه و دلیل قاطع است که از مشتقات ثلث میباشد . بنا بر این زمان وضع و واضع توفیق و رقاع مجهول روشن نیست لکن سابقه آسی آن دو با دو قلم دیگر مسلسل و جبار الحبله به بنیة قرن دوم هجری میرسد ، و چنانکه گفته شد مختصر قلم مسلسل و جبار الحبله احوال محرر بوده است صورت قدیمی این چهار خط از دو کتاب صبح الاعشی و جامع محاسن بطور صریح ببارسیده ، و تقدیر از آنها بر ما پوشیده است .

خط توفیق بر دو گونه دیده میشود یکی شیوه متداول در ممالک عربی بنام خط اجازه ، و دیگری شیوه ای که کتاب صبح الاعشی معرفی کرده و نمونه هایش از لاجهای قطعات خط استادان مشاهده میگردد .
 صبح الاعشی چنین معرفی میکند : (فلما توفیق - توفیق بدانجهت نامیده اند که خلفا و وزراء بر پشت کتابهای

داستان و نامها با آن نینوشتند و آزاد قلم توقعات بطور جمع نیز گفته اند، در وقتی بقطع ثلث نوشته میشود و قواعد حروف و اوضاع آن در اصل مانند ثلث است، جز در چند چیز:

- ۱- قلم در توقع بدور مایتر است بخلاف ثلث که به تحریف مایتر بود، زیرا که در خط توقع پری و زهی حروف یکسان دیکزشت است برخلاف ثلث که دارای تشعیرات و محتاج تحریف میباشد.
- ۲- حروف توقع که در تروکو در از ثلث نوشته میشود، و تقویر و ستدراره در توقع بیشتر است.
- ۳- غنقبات توقع مانند ثلث با ترویس (سُرک) میباشد ولی در غیر منقبات بعض حروف را میتوان بدین ترویس نوشت

۴- گفته اند در فاء و قاف و میم و واو و هلقه لام الف فتح و طس (باز بسته) هر دو جایز است ولی بهتر آنکه در بعض این حروف در حال ضرورت گرفتگی روادارند و آلفا

۵- شکلهام و صورتیهای از حروف در توقع هست که در ثلث نیست مانند راء و واو مقصور (و) و راء و واو بتر، (و) و راء و واو منخوف (و) و عین بتر، (حج) «صحیح الاعشی جزء ثالث»

این اشکال بهم در ثلث روانیت ولی در توقع در قاع نوشته اند **ملاوهر**، **ثمره**، **حرفونه** **عدم**، **ظمیر**، **هم**، **لجج**، **الامال**، **الحیم**، **علجهر** و غیره «نقصد»
مخوط هر المکی درباره توقع چنین میگوید: خط اجازه یا توقع خطی بین ثلث و نسخ است و اساس قواعد آزابوسف شجری وضع کرد و آزابوسف خط حلیل بیرون آورد (۵).... و در تعلیم این خط صعوبتی نیست و کاتب محتاج تمرین زیاد نمیشد زیرا کیفیت استخراج و اختلاط بین ثلث و نسخ در ذهن او وجود دارد. «تاریخ الخط و آداب»
در اینصورت صاحب تاریخ الخط، توقع و اجازه را یکی دانسته است که علاوه بر این بیان با نمونه ای از خط اجازه خود

(۱) این را واد امروزه در خط ثلث استعمال میشود (۲ و ۳) این دو قسم را نیز در شکلی خط و ناچاری استعمال ندارد. این شکل خطی از استعمال افتاد است. (۵) صاحب تاریخ الخط استخراج جدید قواعد توقع را بر مبنای تجربی ثبت داده است. در نوشته های ما این بر صریح نیاید و محوطا بر هم سسند از آنرا ذکر کرده که استخراج یا اصلاح قواعد جدید توقع نسبت به مصلحتی جزئی تا چه اندازه صحت و اعتبار خواهد داشت.

آزنا تائید کرده است . - قبل از وی محمود یازر خطاط ترکیه ای نیز در کتاب خود خط توقیع و اجازه را یکی دانسته و چنین نوشته (Tevki (icâz e) (توقیع (اجازه)) و نمونه آنرا نیز از خط اجازه آورده است . مؤلف مصور الخط العربی نیز خط اجازه را با توقیع یکی میداند، و گوید که آن یکی از اقسام قدیم است و اجازه یعنی گواهی نامه مخصوصاً در نوشتن گواهی نامه خط بخطاطان از طرف سائید میان عثمانیان متداول بوده و بدینکتاب اجازه معروف شده است، و از قرن نهم و دهم هجری با اینصورت اجازه دیده شده است .

اما حقیقت آنستکه توقیعی را که صبح الاعشی معرفی کرد، نمونه های قدیم آن ؛ نمونه جامع محاسن که صریحاً با نام توقیع معرفی کرده مطابقت دارد ، با خط اجازه چندین تفاوت نشان میدهد :

۱- خط اجازه ظریفتر از توقیع ؛ تمام قواعد ثلث و بعضی ترکیبات و انصالات توقیع و حرکات زوم و گرم همیشه دیده میشود
 ۲- توقیع قدیم بین ثلث و رقا ع است ، و خط اجازه بین ثلث و توقیع و نسخ است (نسخ شیوه عربی) .
 ۳- قط قلم توقیع کمی مایل بدور ، و قط قلم اجازه مانند ثلث محرف کامل است .
 بنابراین خط اجازه گرچه از ثلث تولید شده تحت تاثیر توقیع تلفیح هم بوده ، و همچنانکه مؤلف مصور الخط گفته است این خط از قرن نهم و دهم برای نوشتن اجازه نامه خطاطی بکار رفته و بدین نام شهرت یافته است . باین تفصیل با توقیع قدیم یکی نیست و دو نوع خط از توابع ثلث میباشد
 مروجان و استادان توقیع و رقا ع و فروع دیگر ثلث پیش از ابن مقله همان اشخاصند که ثلث نام بردیم و بعد از ابن مقله هم در فصل نسخ بیان خواهد شد .

یا قوت در معجم الادباء، گفته است : ابن مقله وزیر ، در نوشتن رقا ع و توقیعات یکجا نه جهان بود و هیچکس با او برابری نتوانست کرد .

دیگر از مروّجین و نویسندگان معروف توقیع و رقا ع « ابوالفضل احمد بن محمد خازن دیموزی خراسانی بوده است که دایرة المعارف بستانی (حیرت لبان) او را چنین تعریف کرده است (ابن الخازن ... الدیموزی الاصل البغدادی المولود والوفاة . کاتب شاعر . آما شهر سجال خطه حتی کان اوحده وقته فیه .. ولد سنه ۴۷۱ هـ ... و توفی سنه ۵۱۸ هـ ...) . تاریخ الخط و آداب این دو شهر را از ابن خازن نقل کرده است :

مَنْ لَيْسَ يَقْرَأُ مِنْهَا وَمَنْ يَنْزِعُ يَخْتَصُّ بِالْأَسَافِ وَالْمَكِينِ
 أَنْظِرْ إِلَى الْأَلْفِاسْتِقَامِ فَفَانَهُ عَجْمٌ وَمَنَازِبُهُ اعْوَجَاجُ النُّونِ
 وَجَهَ شَمِيهِ : قَوْصِيف :

۱) التَّوْقِيعُ مَا يُوَقَّعُ فِي الْكِتَابِ مِنَ الْجَوَابِ وَمِنْهُ تَوْقِيعُ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَغَيْرُهُ «مَجْمَعُ الْعَجْرَيْنِ»
 ۲) التَّوْقِيعُ - مَا يُوَقَّعُ فِي الْكِتَابِ . الْحَاقُّ شَيْءٌ فِي الْكِتَابِ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْهُ تَوْقِيعُ السُّلْطَانِ ، طَهْرَانُ -
 ج تواقیع « المنجد

گویند فرق بین ثبوت و تواقیع این است که مقدار و اندازه های حروف در تواقیع کوچکتر است و بدین سبب ،
 سهولت و روانی خاص آنها می باشد . « جامع محاسن »

توقیع گویند که قصات سبجات محکم را بدین خط نویسند و توقیعات و روایات را نیز با این خط نگارند ،

توقیع را پنج دانگ دور و دو انگل سطح گفته اند . « مداد مخطوط بخارائی » (۱)

قلم توقیع گویند که لطفاً و دوزار بر پشت کتاب داستانها توقیع میگردند و میباشند . تاریخ الخط و ادب
 تذکره : وضع امروز توقیع این است که در ایران ، جای خود را بر قاع داده است و شاید خط توقیع کمی از باب تصنیف
 نوشته شود . اما در ممالک اسلامی عربی فقط خط اجازه استعمال میشود و از توقیع قدیم جز در قطعات قدیم آنها
 دیده نمیشود .

تذکره دیگر آنکه توقیع گذشته از سابقه دین کی از اقلام انجمنی یا قوت بوده است و تا مدتی از عهد یا قوت
 بعد) پایان کتابها و قرآنها که مشتمل بر نام سفارش دهند یا پذیرنده بود . و تاریخ تمام و مکان و نام کاتب
 بوده ، بدان می نوشته اند . پس از مدتی چون خط قاع آسانتر از توقیع بود بجای آن بکار رفت و توقیع از رونق
 بیفتاد .

وَلَيْتَكَ فَوَيْلٌ لِي مِنْهَا لِي تَوْقِيعُ الْخَطِّ شَمِيهِ لِي كَرِيمٌ ←

(۱) بعضی مانند تذکره خوشنویسان هفت قلمی دجوی نصف سطح و نصف دور نوشته و مسلم اشتباه است زیرا سطح توقیع کمر از شمشیر است

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ قِيدُوا الْعِلْمَ

بِالْكِتَابِ

كُتِبَ عَلَيَّ مِنْ هَذَا مَا دَرَسْتُ تَعَالَى عَلَيْهِ

وَصَلِّ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ مُحَمَّدٍ وَالرَّحْمَةُ عَلَيْكَ

رساله بلا غش و دوسطره توقيح است - از سال ۸۱۴
خط ابن بواب علی بن علی (۵۴۳ هـ) - روزمه اوقاف سستان بول

« منقرلات از مصور الخط »

وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ
كُتِبَ يَاقُوتُ
لَمَسْتُ جِصْفِي فِي سَنَةِ حِجْرِي
وَمَنْ بَيْنَ وَسَنَةِ حَامِدِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ
فَعَبَّرْتُ بِصَلِّ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ مُحَمَّدٍ وَالرَّحْمَةُ عَلَيْكَ

خط توقيح

عبد الرحمن

صانع

زشته

در سال ۸۱۴

قری بجمی

در مصر

پایان مصحفی که

بای پادشاه برجی

مصر فرج بن

برقوی زشته است

در اقل سلاوی

قاهره

وَأَنَّ الرَّبَّ مَرْكَبَةُ الْمَعْرِفَةِ وَاللَّيْلُ الْأَعْظَمُ
شَهْرٌ مَرَّكَبَةُ الْأَعْقَابِ وَشَهْرٌ مَرَّكَبَةُ الْأَعْقَابِ
وَكُلُّهُ مَرَّكَبَةُ الْمَالِ وَالْمَالُ الْأَعْلَى الْأَعْلَى
أَبْنُ الْمَالِ الْأَعْلَى الْأَعْلَى قَوْضُ كَلَامِ اللَّهِ
مَلَكُوتُ عَمَّا دَعَا مَرَّكَبَةُ الْأَعْقَابِ الْأَعْلَى
قَالَ الْعَدْلُ الْقَبِيحُ اللَّهُ عَالِمُ الْعَمَلِ وَالصَّاحِبُ
وَمَّا لَمْ يَكُنْ سَيِّدًا بِمُحَمَّدٍ وَالرَّحْمَةُ عَلَيْكَ

خط توقيح
موزهها تفریح

خط طیبی صاحب
جامع محاسن
نوشته سال ۹۰۸ هجری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طریقه الاشرف فی التوفیق

قید کثیر و انوشتر و از الجسکما و قال

قد طال الاوتار القوی فی وصف تلخیص الملک

و اجیزان تجعور الی ربک کلا قلیله

فاجتهدوا ایاماً ثم اخصروا اصول

السیاسة و بیع کلمات و فی للعالمه

الشاو الله فی کل الخوالی مختصه فی الذکر

و الله سبحانه الی تقبل فی العبد ذلک و یظهر ثمینه

منه و کونه ان الله تعالی

و صل الله علی سیدنا محمد الی و آله الطیبین الطاهرین

بسیار است بر است
العالمه استانیسیا به الشریعیه و الشریعیه سیاسیة یخبرها الملک و الملک الرابع
بعضه العبد و البشیر و البشیر عوار کفها المال و المال ذوق جمعه الریحة و الریحة
اخره یستعدها النصار و النصار مالوف و به قوام العالمه ستران جامع ستران

طیبی بواسطه اسنادات
خود که خطشان طریقه
ابن یوآب بوده - در
نوشته های خود
تصریح بطریقه ابن یوآب
کرده است .

خط توقيع عبد الله
اماسى از معاصرين
شيخ حمد الله امامه
كه در
بين سالهاى ۸۶ هـ
و ۹۲ هـ نوشته است

مشتمل بر
شعر منسوب بحضرت
امير المومنين عليه السلام

منقول
از
مصر الخط

تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَالْحِطَّةَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ
وَالْحِطَّةُ الْإِسْرَافُ فِي الْمُنَادِي
فَإِنْ كُنْتَ ذَا مَالٍ فَحِطِّكَ زِينَتَهُ
وَإِنْ كُنْتَ مُجْتَابًا فَأَفْضَلُكَ
مَقْدَالُ الْعَبْدِ الْفَقِيرِ عَبْدَ اللَّهِ الْأَمَّاسِيِّ

والله اعلم
بالتفاصيل
والله اعلم
بالتفاصيل
والله اعلم
بالتفاصيل

خط حافظ عثمان
كه بسال ۱۰۹۳ نوشته است (از موزه فابوسرى)

إِنَّ ذَلَالِكَ بِالْكَفْرِ فَلِحُ
مَقْدَالُ الْفَقِيرِ عِمَّانُ الْمَعْرُوفِ
بِحَافِظِ الْقُرْآنِ عَفَّالُ الْخَوَافِ

تلك
فانبع

«مقتول»
بمصره الخط العربى

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 فَالْمِیْرُ الْمُوْمِنِیْنَ عَلَی السَّلَامِ اِلٰهِی کَفِی لِعِزِّی
 اَنْ اُکْرِمَ لَکَ عَبْدًا وَکَفِی لِفَخْرٍ اَنْ تَکُو لِحَبِیْبًا اَنْتَ
 کَمَا اَحِبُّ فَاجْعَلْنِیْ کَمَا تَحِبُّ وَقَالَ عَلِیُّ الصِّدِّیْقُ
 قِیْمَہُ کُلِّ امْرِءٍ مَا یَحْسِبُہَا ہَذَا کُرُوْعُوْنَ تَدْرُکُہُ
 وَلا یُحْجِبُوْنَ تَحْتِ لِسَانِہُ وَقَالَ عَلِیُّ السَّامِرِيُّ اَمْرٌ مِنْ عَمَلِی
 تَکُوْنُ لِمِیْرَہُ وَیَرْجِعُ اِلَیَّ الْمُرْتَبِیْتِ بِرَأْسِہُ وَیَلْغِزُہُ
 عَمْرٌ مَشَبَّہٌ بِرُظَیْرَہُ - کتیبہ فی فضل شہداء و غیر ما

برسم خط اجازہ

انسخ نظر حضرت استقما نزل می سلمان ایامت ان اختلاف چہنیر ہا
 ناپرا کند نشوید و مٹنی کنید ناپیش روید و اجر ببرد سخن خوبی
 انقائت حاصل صدق
 انکر در اخوند شہداء جز ہر کی سخن کہ مگوئید
 خط نضائی ۱۳۹

۲- متاع

اَتم رِقَاعِ قَلَمی است که در رُقْعَه یا یعنی برگهای کوچک در مکاتبات لطیف و دستاویزها و حکایات و غیر ذلک بکار می‌رود. صورت اشکال خط رِقَاع در حال افراط و ترکیب مانند ثلث و توتیع است بجز اینکه با توتیع در این امور متفاوت می‌باشد:

- ۱- قلم رِقَاع در ستاره و دگر مایلتر و زبانه قلم در تراش کوتاه‌تر از توتیع است.
- ۲- حروف رِقَاع ریزتر و لطیفتر از حروف توتیع می‌باشد.

۳- بخلاف ثلث و توتیع که در آنها ترویس لازم بود، در مقصات رِقَاع مانند الف و کاف و لام ترویس لازم ندارد.

۴- بغیر از ص، ض، ط، ظ، ع، مغز و اول «خط رِقَاع حلقه‌های دیگر چون فاء، قاف، ییم، واو، و حتی لام الف محققه، بسته بودن جایز و رواست.

۵- حروفی خاص رِقَاع است که در ثلث و توتیع و غیره یافت نمی‌شود مانند الف مکمل بطرف راست و غیره

(۱) العزیز، بحسب حق هذک، ممد، حمز، مال الحبح و غیره «صبح الاعشی جز ثلث ص ۱۱۹»

رِقَاع - جمع رُقْعَه است و رُقْعَه یعنی برگ کوچک و نامه آمده، و کلمه رِقَاع با اینکه جمع است برای یک نوع خط علم شده است.

رِقَاع خطی است گرم و نرم که حرکت قلم در گرسش آن آزادتر از ثلث و توتیع و تقریباً تمام آن دستا

و کمتر از خط سطح در آن دیده می‌شود. و حرکت قلم بخلاف ثلث، ملایم و سریع است، و حروف پُر و فربه ولی ریزه و کوتاه

نوشته می‌شود و بدین سبب قلم آن مدور یعنی تقریباً دوشیش آن سادوی تراشیده می‌شود. و بنظر نگارنده اگر سعی شود

که ساده و منظم و عالی از اشکال متشابه نوشته شود، از بهر جهت خط شایسته و مطلوبی است و از خط رُقْعَه زیاده‌تر و بهتر

خواهد بود. این خط اکثر بدون تدخل و تودرتو شدن با فاصله منظم نوشته می‌شود تمام حروف و اشکال آن از نظر

هم آهنگی و ترکیب کینواخت و یکدست و خالص است و از این رو حرکات قلم نیز کینواخت می‌باشد. و گاهی بعضی وقت

در هم نوشته می‌شود. چنانکه از نمونه‌های صبح الاعشی و جامع محاسن قطعات دیگر ظاهراًست، سابقین در اختصاص و کوچک

کردن کلمات رِقَاع افراط کرده تا بسجانی که چند حرف را از کلمه‌ای انداخته و آرا بصورت رمز و اشاره یا علامت

آمده است مانند العبد العاصم علی محمد (ص) ولما التفتی (ولی التوفی)، وغیر ذلک .
 و برکات لازم است تا سرحد امکان رعایت اصل صحیح و وضوح را نموده، بهیچوجه حذف و تصحیف رواندازد
 و در شکل‌های مشابه نیز تفاوتی هر چند جزئی و اندک هم باشد قائل گردد تا رفع اشتباه و التباس نشود . -
 بطوری که از مکتوبات بدست می‌آید این خط در دورانه‌های پیشین در تمام ممالک اسلامی بصورت اصل خود
 رائج و متداول بوده و پس از دواج خط اجازه در ترکیه و ممالک عربی صورت اصل متروک شده است ولی در ایران همچنانکه
 قدما می‌نویسند تاکنون معمول و متداول است ، و چنانکه در توفیق گفته شد موارد استعمال این خط همچون
 موارد استعمال خط اجازه ، در پایان قرآن و کتاب و تعیین تاریخ و نام افراد بزرگان و نام نویسنده میباشد و گاهی در
 شرح و توضیح و قطعات نیز بکار می‌رود . این خط اکثر بدون اعراب و حرکات و تزیینات ، و گاهی با اندک تزیین و جزئی
 حرکات نوشته میشود .

نمونه کالیگرافی :



توفیق ←

قطع

در زیر قطعه مقابل نیز
نوشته است توفیق قطع

Rika 29. ve Tevki (توفیق)



خط رتاع شیخ
 حمدالله امامی
 از لوحه های
 بی نظیر موزه
 طوبی قاپوسرای
 استانبول

خط شیخ حمدالله امامی
 در سالهای ۱۲۳۰ - ۱۲۳۱ هجری قمری

« از اذهای مجینه قرآن آشنا قدس شو »

خط رقا علاء الدین تبریزی که تا سمرقاند قرن الامیزه است در زمان...

خط عهدا برامین نام بزدی سال ۱۱۴۹

انشاء الله... خط عهدا برامین نام بزدی سال ۱۱۴۹

از مجموعه مؤلف

و صلوات على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين... خط رقا

فالشيء الله الغالب على رطلاب عليه الصلوة والسلام في سعة الاخلاق كونه الازرق... خط رقا

در سال ۹۰۸
که بروش
معمول قدیم
نوشته است

این نیز که خط رقیق باقی بر روی اوراق است طیبی هم تصنیف کرده و فرموده
راضی آن دانسته است چنانکه از ظاهر خط بدست باقیقیه صریحاً دارد
و این شیوه ای از رقا ع محسوب میشود

قله رقا ع طیبی
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
انا لله وحده
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
انا لله وحده
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
انا لله وحده

این خط رقیق نیز طیبی در تهران از ایشان یاد دارد و خط رقیق هم که بر روی اوراق به غیر از این است و بیشتر بر روی کتب است و این خط رقیق
نیز که طیبی در تهران است او هم در این خط رقیق مشهور و در خطی که بر روی اوراق است و خط رقیق نیز که بر روی کتب است و این خط رقیق
نیز که طیبی در تهران است او هم در این خط رقیق مشهور و در خطی که بر روی اوراق است و خط رقیق نیز که بر روی کتب است و این خط رقیق

و این خط رقیق نیز طیبی در تهران از ایشان یاد دارد و خط رقیق هم که بر روی اوراق به غیر از این است و بیشتر بر روی کتب است و این خط رقیق
نیز که طیبی در تهران است او هم در این خط رقیق مشهور و در خطی که بر روی اوراق است و خط رقیق نیز که بر روی کتب است و این خط رقیق
نیز که طیبی در تهران است او هم در این خط رقیق مشهور و در خطی که بر روی اوراق است و خط رقیق نیز که بر روی کتب است و این خط رقیق

۳- غبار

غبار لغتاً بمنی گرد و هباً نیز بهین معنی است

۱) بد اخبت غبار گویند که چنان ریز و ضعیف نوشته میشود که چشم از دیدن آن در نرحمت و ضعف است چنانکه چیزی هنگام برخاستن گردد و خاک بجزئی نمی رسیند، و گرد مانع تشخیص او میشود، و آن قلمی است که در وقتی بقطع بسیار کوچک نوشته گردد. و خط غبار را در نامه کبوتر (که در درقهای مانند بیطهای امروز) بکار میبردند و ببال کبوتران می نوشتند و بدین سبب آنرا *غبار الجناح* هم گفته اند و آن قلم ریزه ای است متولد از رقاغ - [دانش ۲] - که حلقه های آن بازگشاده [بدون ترویس (سرک) است و باز بسته در آن جایز دانسته اند. و شاید است که قط قلم آن بال بند ویر باشد بعلت تفریع آن از قلم رقاغ [دانش ۲] صفحہ ۱۳۲ جز ثلث صبح الاعشی (آخرین قلم نهنول از کتاب

قلم غبار در زمان قشقندی صاحب صبح الاعشی بدین طریق بوده که تعریف کرده و آنرا متولد از رقاغ - و نسخ دانسته است. اما بنا بر وایتی که خود صبح الاعشی از ابن مقفله نقل کرده بقلم غبار خالص و راست و بیج حرف و صورتی از آن مستقیم و مسلح نیست. لذا قلم غبار با این نظر خالصاً زائیده از خط رقاغ است و نسخ را در آن خالق نبوده است. و قسمتی از آن روایت این است: *«قلم غبار الجلبه و هو قلم مستدیر کله لیس فی شی مستقیم...»* دلیل دیگر که غبار الجلبه خالصاً متولد از رقاغ است این است که نمونه خط رقاغ در کتاب جامع محاسن شیخ رقاغ خالص است و مخلوط نیست یعنی از حروف نسخ چیزی در آن دیده نمیشود.

دلیل دیگر آنکه خود وضع خط و مورد استعمال ایجاب میکند که از نظر صرف حروفی وقت و کاغذ با خطی یکست و ریز سرعت نوشته شود، و از روی سلسله مراتب تویق خود تراشش و رقاغ از تویق و غبار از رقاغ بوجود آمده است و لذا حلقه ها و نا غیر از حلقه های مضطرب، ج، ه، ه، تمامی در این خط بسته است و آنچه آنکه صبح الاعشی باز بسته برود را در او داشته، باز بودن اینگونه حروف لایق و موافق این خط ریزه نیست.

بنا بر این خط غبار یا غبار الجلبه چنین خلاصه و توصیف میشود: خطی است یکست و خالص و یکجواخت -

(۱) *«قلم اخیل در اسامان در الوسط (حدود ۱۳۲۵ هـ) آمده است شنبه لدقیته بغبار حلیه الخلیل و تکلیف به فی بظائق حمام الزواجل یعنی خط غبار سبب باریکی تشبیه بر گردی که از حرکت رناسمان بر میخیزد شده و بان در نامه خود ریزه میزند و ببال کبوتران نام بر می بستند.»*

بسیار ریز و کوتاه که همه آن دور و خالی از سطح و بدون سرک ، فشرده و جمع و جبر و منظم و واضح ، و عین وسط و آخر و حدود فار ، قاف ، واو ، یسم ، لالاف گرفته و پُر و خالصاً از رقا ع مستخرج گشته است قلم از خط بسرستی بیشتر از رقا ع در حد در رقه گرم و نرم است و حرکت و قاط آن تقریباً مستوی می باشد .

پوشیده نماید که بنا بر عقیده بسیاری از محققان و کاتب متأخر ، قلم غبار فاضل یک نوع خط نست و بهر- خطوط را میتوان با قلم غبار نوشت بطور خالص ، زیرا مخلوط آن پسندیده نیست مثلاً میتوانیم از نستعلیق و شکسته و نسخ و ثلث و محقق و کوفی و دیوانی در رقه هر یک را بخط غبار بهتر بگوئیم بقلیم غبار بوسیم و این مطلب در شارش اقلام در کتاب محمود یاز اشاره شده و در لغت ترکی بر اینجه تعبیر کرده است (اینجه ثلث ، اینجه نسخ و ...) میر علی هروی در مداد الخط گوید ۶ طوار و محقق و رقا ع و ریکان . نسخ است که ثلث او بتوقع نوشت . لیکن در اصل وضع شش است و از جهات سته گرفته اند ... از بهر آنکه هر گاه خطی را از این خطوط بقلیم باریک نوشتند

غبار میشود و به قلم جلی کتابت کردی طومار شد . (۱۶)

جز اینکه قلم غبار الحبله را غیر از قلم غبار بشماریم و همچنانکه در کتاب «تحفه لعلی الالباب فی صناعة الخط و الکتاب» تألیف عبدالرحمن بن الصانغ (متوفی ۸۴۵ هـ) این دو نام را جدا گانه دو قلم حساب آورده است و ماد مقدمه بر آن اشاره کرده ایم لذا میتوان تفصیل کرد که قلم غبار الحبله همان قلم قدیمی است که واضع الاصل آن احوال محرز و منهدب و مهندس آن ابن سقله بوده و خالصاً از فروعات ثلث است . و اما قلم غبار (مطلق) آن است که باریک و دقیق هر قلم از اقلام بوده باشد .

در کتاب صنایع الکتاب از قول ابن سقله نیز نام دو قلم را جدا جدا قلم الحبله و غبار الحبله ذکر کرده و مؤید این نظر خود

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم هذا من عندك و هذا من عندنا من صناعتك و انشأنا من عندنا و انزل علينا من عندك يا مقبل البسیر و بینه عن الكثير اقبل هو البسیر یعنی
مهر الكثير و صلواته علی محمد خاتم النبیین و علی سلاله اجمعین و علی آل محمد الاچنین الطاهرین . کتالید الصنیف بالخط العسقله

(۱۶) در رساله ای خطی که مؤلف را معلوم نکرده بخط نسخ عالی سینه با شتم نامی نیز چنین است (که در اصول خط نستعلیق نیست تفاوت و اندام قلم است قوی را طومار گویند و باریکتر غبار ؟)

۲۸۱
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از بنیاد نامد میز نظر کرده ای: ملایمات سخن اهدای قف رعایت کن در اینجا
 واختصاصا کلام بکوش از ادای الفاظ معلق و عبا تر غیر مانوس کن از جو
 و بتو بار که در تحصیل کوا در پی جهد و انی بعل آله و حسن خط بکوش که نزدیک ظاهر را
 نیکو پیرایست در افکار بکارها پس از ملاحظه صلاح و فساد آن جز نکند مگر و کما
 امر در بفرز امگذا از اظهار فایده و تکدیستی مکن که جز بقصا ما یا عینا سوئی ندارد که
 پیچ و قفا خور این فرقیست ای از نجا مداری بر خود را شو جهد کن که نخواهی ارضا
 شایسته در خود بدست نمانی نانی للرفیق محرابهم لعالمین الالبتم البالیه
 شاه و اینین امیفرایه ان القیتی مبقیوها انا اذا لیس القیتی مبقیوها کان بی غیر عول بروری
 آشکار مکن که کشف اسرار و نور سخن در شرف در می همی پس مگو که است گنا را این و پیچ روزگار در رو
 مکره اگر از سختی پیش آید اول گشایش از آن جدا خواه که در حال خوبی بر پیش خدا ظاهر که کم نیست و حیرت و
 از پیوسته

و بر سبیل جمال کلامی که جامع جمیع کلمات است بنویس که مگذا در گزین این می گزینیت
 نیکی و همزه و بدگ از نهما در پیچ مغانا سپی از این خور و اینینی از امر اسم بدگ عقلم
 نیکی و بدی است که سعی کوشش در مقابلند که جز بقول درین مختار هر دو عرض قبول نمیشد

لفظ الصخره قال الجبال احتیاجی بر منظر الرجال کتبخیر الیه صلوات الله علیه و آله ۱۳۳۹
 چهارم آخر بنا برای این تکرار گفته در قم عبارتت بیس خط مستقیمت نوشته ام فضائی

۲۸۲
 ۴- مُسَلْسَل

نام این خط به نقل از صبح الاعشى آنجا که اختراع آنرا به احول محرر نسبت داد، ذکر شد که احول قلمی از ثبوت مثنی پیدا آورد، تمام حروف آن بهم پیوسته متصل بود و هیچ حرفی از آن منفصل دیده نمیشد، آنرا سلسل نام گذاشت اما آن کتاب نمونه‌ای از خط سلسل نیاورده است. تنها کتابی که از خط سلسل نمونه داده جامع محاسن است ظاهر و سیاهی خط سلسل نشان میدهد که اصل و اساس آن خط ثلث و یا توفیق است که در یک سطر خطهای ظریف و نازک حروف و کلمات بهم پیوسته و زنجیر شده است.

باید دانست که خط خبار بآن صورت و معنی قدیم خود، و خط سلسل از خطوط معمول روز نیست مگر آنکه از باب تعقیر و تنوع آنها را بکارند.

یاد آوری: فروسی را که برای ثبت گفتیم از توفیق و رقا و غبار و سلسل تواقع یا توفیقات نیز گفته‌اند تذکر دیگری: قلم عقد منظوم و قلم لؤلؤی که در شمار اقلام جامع محاسن آمده است اولی با قلم سلسل، و دومی با توفیق تفاوتی غیر از ریز و ظریفتر و یا فشرده تر نوشتن ندارند، و لذا همین جزئیات موجب استقلال قلمی و خطی نمیکرد.

وَأَخَذَ اللَّهُ الْعَمَلُ بِرَبِّكَ نَبِيًّا كَلَّمَكَ فِي الْقَوْمِ تَمِيِّزًا

بِالْخَطِّ اللَّهُ تَعَالَى اسْتَرَحَّ لِلذَّلِيلِ الْهَفْءِ

این دو سطر از روی خط طیبی نوشته شده است

صراط علی خوف سکر

خط مستعمل مخرب
حسن طبعی سال ۹۰۸ هـ
نافل طریقہ ابن بواب
کہ

قدرت دست او در
این خط بخوبی آشکار
شده است

وَمَا يَنْبَغِي وَالْفَتْحُ بِطَرِيقَةِ
الاشْتِقَاقِ ابْنِ بَوَّابٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(قال النبي صلى الله عليه
وسلامه في الجنة خير
من الجنة الخلود في الجنة
خير من الجنة

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْرٌ مِنَ الْجَنَّةِ

از حسن طبعی و مستعمل مخرب و نافع

صغیر
(من همد الشهورات
عز في الدنيا والآخرة
ومن القرات
الكریم من حفظ الناس
نجا في الدنيا والآخرة

لا إله إلا الله وحده لا شريك له
الذي لا يلد ولا يولد ولا يؤلم ولا يحزن
والله اعلم بالصواب

سال - ۹۰۸

از حسن طبعی

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الطَّيِّبِينَ
الذُّرِّيِّينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الطَّيِّبِينَ

خط نسخ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

واضح و روشن است که خط در آغاز بواسطه دور بودن عرب از تمدن و صنایع بحد متوسطی از استواری و نیکویی بهم نرسیده بود. وقتی فتوحات اسلامی شروع شد و کشورها بتصرف آنان درآمد و بدو شهر بصره و کوفه فرود آمدند، دولت هم در اثر احتیاج خوانان بسط و توسعه خط کردید. از این رو آموختن و تحسین و زیبایانی خط رو بترقی نهاد و بر پایه و اساس محکم قرار گرفت. در کوفه و بصره بر سه ترقی و استواری رسید ولی بجمال نبود. خط عربی در اقطار و انکاف کشورهای مفتوحه منتشر شد. و چون افزایش و اندلس تصرف سلیمان درآمد با شما هم رفت تا اینکه بنی عباس بغداد را بنیان نهادند در آن شهر پس از توسعه عمران و آبادی خطوط هم با آخرین مرحله ترقی خود رسید، و بغداد بعنوان پایتخت اسلام و مرکز دولت عرب بشمار آمد، و خط «بدیع منسوب» از آن شهر بسوی شرق و غرب انتشار یافت.

کیفیت خط در بغداد با اوضاع آن در کوفه از لحاظ شیوانی و نیکویی رسم و زیبای و حسن منظر اختلاف پیدا کرد و این اختلاف در اعصار مختلف استحکام یافت تا آنکه در بغداد ابوعلی بن مقفله وزیر پیدا آمد و راست خط - برافراشت. پس از او علی بن هلال کاتب معروف باین بواب همان شیوه را پیروی کرد و سنده تعلیم خط در قرن سوم و چهارم برومی مسلم شد. در سوم خط بغدادی و اشکال حروف آن یکباره با خط متداول در کوفه فاصدقت تا سرانجام باینست اختلاف کلی منتهی گردید. «از مقدمه ابن خلدون ۲۴۴»

پس از این روزگار در نتیجه تقنین کهنان (یعنی کاراگانان و شناسای نیک از بد) اختلاف مذکور در استواری شیوه و اشکال آن افزایش یافت تا بمسخران رسید مانند یاقوت «و علی عجمی از او ایام سنده تعلیم خط بر آنان مسلم گردید. این شیوه بصره انتقال یافت و در بعضی از همتها با روش خط عراق مخالف بود و ایرانیانی که در عراق سکونت داشتند آنرا فرا گرفتند. «از ترجمه گنابادی بر مقدمه ابن خلدون ۸۰۸»

از ملّتمدن دنیا، پیچ مٹی ہمایہ مسلمانان برای خطّ اہمیت وارزش و تعظیف قائل گشتہ و بدان توجّہ کردہ
لباس قداست از دین برآن پوشانیدہ و بعض آیات قرآن را بشرافت آن تاویل نمودند .

وقتی فتوحات پایانی نصیب مسلمانان شد و ممالک اسلامی گسترش یافت و تمدن اسلامی درخشیدن گرفت بہت
بصورت فنّ و ہنر درآمد کہ نماد و حقیقت آن جمال و زیبائی است . و خطّاط مہموی کہ در زمان ما سبّادینکن
است . یعنی ہنرمند و فنان .

برای خطّ قواعدی وضع شد و طریقہٴ ما اختراع و اسلوبها ظاہر گشت کہ ہدف انتمام آنها وصول بہ کمال

زیبائی است .

ہنرمند توانای مسلمان وقتی بر تہ اسادی میرسد کہ خصائص فنی و زیبائی حروف را از انصاف ، رشاق^(۱)
تاشق^(۲) ، امتداد ، تدویر ، تناسب^(۳) درک کند ، و آن نیروی اسادی اورا چنان یاری دہد کہ اشکال مختلف را
صورت کمال بخشد و عظمت جمال پوشد .

حروف خشک و بی روح ، بنطی جاہلیت متأخرا در نظر گیرید کہ بچون پارہ ہای سنگ سخت فرود
چگونہ تطوّر یافتہ و پس از طی دورانی بہ قامتہای افزائندہ و شادمانہ و شکوفہ ما تبدیل گشتہ کہ گوئی حیات از آن
فوران و سحر جریان یافته است .

پس از آنکہ خطّ وسیلہای برای تخصیص علم و دانش گردید ، جلوہ گاہ بروز نظام ہر جمال شد و بہ توجّہ رعایت فارسیان
و ترکان نمودر شد پیدا کرد تا آنکہ اسلوبها و شیوہ ہای آن بہ ہمشدا قسم رسیدہ و از آنہم در گذشت .
« از مقدمہ و کتب اصلاح الدین منجمد - بیروت - بر جامع محاسن طیبی شبلا ۱۹۶۱ »

بُنیاد و پیدایش

سابقہٴ خطّ نسخ بطور مشروح و مفصل و فصل کوئی گذشت و از کتبہ ہای قبل از ظهور اسلام و بعد از آن و از نامہا و خطوط
آغاز اسلام تا نیمہ ہای قرن اول و از آن پس نامہا و کتابات برآورانی بردی و غیرہ تا قرن سوم و چهارم معلوم گردید
کہ خطّی ہمایہ و ہمعرض خطّ کوئی بودہ بصورت نسخ ناقص . و متدّ کر شدیم کہ این خطّ (نسخ ناقص) ابتدا بنام خطّ

(۱) خوش نامی و روانی (۲) نظم و ترتیب (۳) سز محسن و مہین طہر تہام

مجازی معروف بود. پس از رونق خط کوفی که خود تمیزی از مجازی بود، تحت الشعاع آن قرار گرفت و در نمار با دو کتابت فوری و سرراستی بجا میرفت .

از روایات، چون العنبرست که وصف و مستطاب عبدالمطلب را در خزانه نامون ذکر نموده، و چون صبح الاعمش که خطوطی را که مرطوب به دو بیت سال قبل از ابن مقده بوده، و آزار برسم و شیوه نسخ مستطاب از کوفی دیده است^(۱)، نیز سابقه نسخ تأیید می‌شود و تکرار خطاط لزومی ندارد. اینک در اینجا میخواهیم مرصع جدیدی را که خط نسخ آغاز کرده بیان و چگونگی آن را برود و ظهور جدید آزار و روشن سازیم .

نام نسخ پیش از ابن مقده، بر این خط روشن نیست و بنا بر احتمالات شاید قبل از ابن مقده هم نسخ یا نسخی و قلم نسخ باین خط گفته باشند، و این احتمال مستند بعبارات ذیل است :

۱) آنچه از مجموع روایات بدست می‌آید آنستکه قلم اسلامی از آغاز همان قلم نبطی بوده که آزار «النسخی» و — «الذارج» می‌نامیده اند و عرب مستقیماً از نبطی متأخر گرفته بود^(۲) «سبک‌شناسی جداول»

۲) در بیان عده اقامی که احوال محرز در زمان نامون مرتب و منظم کرده نام «قلم النسخ» دیده میشود. چنانکه در فصل ششم از دست اولی این نام پس از ابن مقده بتدریج بر این قلم تثبیت شده و مانده است .

اکثر مدارک و مآخذ معتبره متعرضند که اواخر قرن سوم و طبعه قرن چهارم هجری تحت موازین هندسی این خط در بارش اصلاح و تهذیب شده و قواعد کلی و جزئی آنها روشن گردیده و به شرق و غرب^(۳) ممالک اسلامی انتشار پیدا کرده است. از جمله آن خطوط، خط نسخ بود که در آغاز مرصع جدید به خط بدیع منسوب نامیده شد از آنوقت خط نسخ صورت ناقص و ابتدائی خود را پشت سر گذاشت و بصورت تازه و مطلوب و زیبائی درآمد که نامش خطوط دیگر گردید و بیشتر قرآنها و کتابها را باین خط نگاشتند .

اکثر رساله‌ها و تذکره‌ها و فهرستها ابن مقده را واضع خط نسخ دانسته و گویند او آزار از خط ثقیل استخراج کرد و خط نسخ تابع ثقیل است مانند رساله عبدالصمد صیرفی و فوائد الخطوط بخاری و مدار الخطوط میرعلی هروی و تذکره هفت قلمی^(۴)

(۱) جز در نمارت صفحه ۵۷
(۲) مجز بلا و مغرب اقصی (مراکش و تونس و الجزایر غیره) چنانکه در فصل کوفی اشاره شد. (۳) در باره این مگر در کتب و قواعد خط نستعلیق می‌بینیم

و غیره مثلاً گویند (وضع کرد یا استخراج نمود و باریک‌ت‌ را نسخ نام نهاد ...) و این سخن بایشینه یابی نص
این خط که اشاره شد استوار نیست . صحیح آنست که او اصلاح کرده و تحت ضابطه قاعده آورده است .

صاحب تاریخ الخط و آداب گوید قلم نسخ مأخوذ از جلیل یا طومار است و صاحبان تعلیقات نیز از آن
نقل کرده اند که مشتق از جلیل یا طومار یا از هر دو با هم است .

این قول در صورتی موجّه است که چند خط دیگر از مشتقات طومار و واسطه قرار دهیم تا خط باریکی همچون نسخ آزان
پیدا گردد و بلاخره بگشت به ثلث کند و همان نظریه قوی شود که اکثر برآند .

نظریه تلف در این باره این است که خط نسخ در مرحله جدید خود در انقلاب عقلی ابن مقفله از خط محقق پدید آمده
و بعد تحت تأثیر ثلث قرار گرفته است ، بچند دلیل :

۱- صاحب رساله الخط المنسوب نقل کرده که استما و ابن بواب «محمّد بن اسد» که شاگرد ابن مقفله بوده خط نسخی
قریب بمحقق مینوشته و ابن بواب دیده و آنرا بیان کرده است (۱) و خود آنرا مکمل و استوار ساخته است

۲- نمونه خط نسخی که از خود ابن بواب در دست است نیز نزدیک بمحقق در میان است .

۳- از دقت و بررسی در اشکال خط نسخ شابهت آن با خط محقق در میان و ثلث آشکار است .

لذا باید گفت خط نسخ تحت تأثیر شیوه محقق و ثلث هر دو بوده است

تطور

نمونه یابی از خط نسخ قدیم و ابتدائی در شکل کوفی مقوّر (مستدیر) بارسیده است که اگر آنها را با نسخی که -
خوشنویسان این خط کس از ابن مقفله و ابن بواب بقلم آورده اند بسنجیم فرق بسیار مشاهده خواهد شد که در طول این است
این خط چه تحولی پیدا کرده است . « از تعلیقات بر الخطاط بغدادی »

هر یک از استادان ما هر در اصلاح و استحکام آن کوشیده تا از صورت کوفی بصورت طومار و محقق و ثلث و پس از
آن بصورت نسخ امروز در آورده اند . ولی دوران ترقی و زیبائی خط نسخ را از او اخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم

(۱) رساله الخط المنسوب بکسر و صفای ابن بواب است گوید : و وجد شیخه ابن اسد یکتاب الشعر بفسخ قریب من المحقق فاحکم

هجری بعید باید دانست، زیرا خط نسخ قبل از آن نتوانسته بود قالب حقیقی خود را پیدا کند در دوران وزارت و صدارت ابن مقفله نظیر شکر فی در آن و سایر خطوط بوجود آمد و تمام اقسام مختلف و پرکنده ناستواری را که در طول دو قرن قبل از او پدید آمده بود تحت قاعده در آورد.

او بود که همه اقسام متداول زمان را بررسی کرد و مقیاس و میزانی بر بخش آنها وضع نمود و خطوط با آن مقیاس بر سنجید و هندسی کرد و سپس انتخاب نمود و بهترین و اقیان اقسام منتخب پر دوخت و این امور با کمال و همکاری برادرش ابو عبدالله انجام گرفت.

صبح الاغشی از منہاج الاصابه نقل کرده است: « ابوعلی وزیر گوید: برای خط کوفی دو طریق از چهارده طریق است که مانند دو حاشیه در دو طرف چهارده طریق قرار دارند و آن دو خط طومار و خط غبار الحبله اند. اولی تامش بسوط و بیج حرف خمیده و دودرندار که بسیاری از قرآنها می قدیم مدنی بدان نوشته شده است.

دومی تمام حروفش مستدیر است و بیج حرف و شکل مستقیم در آن نیست، و خطهای دیگر (دوازده قلم) نسبتهای مختلف سهم خود را از مستقیم و مستدیر میگیرند، پس اگر در قلمی حروف مستقیم بمقدار یک ثلث از طومار باشد قلم ثلث نامیده میشود، و اگر بمقدار دو ثلث باشد ثلثین گویند» و صاحب منہاج الاصابه از سایر اقسام نامی نبرده است. « ترجمه از صبح الاغشی صفا ۵۲ »

از این گفتار معلوم میشود که قاعده اساسی ابن مقفله برای تهذیب و استوار ساختن خطوط سطح و دودر برده بود و قلم طومار و غبار نمونه کامل سطح و دودر قرار داده و دوازده قلم دیگر را بر این مقیاس منظم ساخته است (۱). پس از دو فرزند مقفله فرزندان و فرزندان دکان و شاگردان راه دور و شش آنان را بحدت تقریباً یکقرن پیروی کردند تا علی بن حلال پیدا شد و بر اساس قواعد ابن مقفله اصلاحات تازه ای را شروع کرده بهترین و استوار ساختن خطوط پر دوخت و قطور و انقلاب دیگری در کیف خط پدید آورد.

(۱) در روایت منہاج الاصابه بنقل صبح الاغشی نام چهار قلم (طومار و غبار و ثلثین و ثلث) برده شده و ده قلم دیگر را ذکر کرده است لذا نام آنها معلوم نیست، شاید آن ده قلم برین نام بوده است (محقق - زجس - بصف - خفیف ثلث - رایسی - بدیع - نسخ) - مرتضی - توتیح - رفاع - حواجج (جلد) - و طومار قبلی از محقق و ثلثین و ثلث قبل از خفیف ثلث، و غبار الحبله در آخر آنها قرار داشته است. خط

صاحب فوائد المخطوط بخاری آورده است : او در طریق پسران قهله تأملی کرد اصلی دیدار نسخ و ناسخ و فرعی دیدن است .
وکن در تناسب حروف و ترتیب ظاهری فاحش واقع ، پس او در آن تصرف کرد و انواع خطوط مستطبه را بر و جلاقت
از یکدیگر متمایز گردانید .

و چه بسیار خوب بیان کرده است صاحب « رساله المصنوب » (۱) که معاصرین بواب بوده و در آنجا اذعان
و ترقی این فن و احوال کار و دو فرزند متعلم میگوید : ابن بواب دید که مردم در اصلاح خط کوفی میکوشیدند و بنوشتن آنگونه
خطوط که دارای روانی و سلاست باشد رومی آورده اند و این شیوه نهایت آرزوی هر نویسنده ای بود . خدا این
اسباب احوال و اتمام این فن را برای او فراهم آورد . و او را بر اسرار و رمزین صنعت آگاه ساخت و چون دید که دو فرزند
مُتفهم و همنامند دو قلم فوقیعات و فسخ را استوار و پای بر جای (بقا عهده بندی) کرده ، ولی چنانکه باید و شاید
بحال ایتقان نرسانیده اند ، او بجد کمال آورد . ابن بواب دید بود استادش ابن اسد (شاگرد ابن قهله) شاعر و خط
نسخی که نزدیک شبیه موقوف بود میزیسد ، لذا در صد در آمده این خط را نیز بخوبی و کمالی بیشتر رسانید . ابن بواب
کسی است که قلم الذهَب و باب زنونش را سرد صرتی داد و به ترین و قدیم خط حاشی پر دخت و سپس
به شش و خفیف آن رسیدگی کرد و قلم رقاع را چنان آراست که گوئی از نو پدید آمد . و خط ریحان را به لطافت
تمام آورد (و ابداع فی الرقاع و الیچا لطیفه) و بین قلم متن و قلم مصاحف تفاوت بینی ایجاد کرد و بخط کوفی بنوشت
این ابداعات جدید ابن بواب موجب شد که قرون گذشته (خطوط) با همه تطورات تازه اش فراموش گردد -
..... او در حقیقت وضعی است که انواع خط را شبیه نزدیک به کمال بنوشت و پی بر موز آنها نبرد . غنای المثنیبه

آن یقارب الّا ان بدعی مکار بحراب . « ترجمه از تعلیقات محمد بن ابوالعزیز و غیر سامی صفحہ ۴۷ و ۴۸ »

از این بیان معلوم میشود که ابن بواب کلامه اش دقت در تحسین و تنسیک پر دختن و پی بردن بر موز و اسرار حرکات
تناسب و هم آهنگ خط که به رطوبت و چرب و نرمی تمیز میگردد بوده است .

(۱) سال که چکی است که در ترجمه و عا که آرا منقشر ساخته دی گفته است مؤلف این رساله نامعلوم است و احتمال دارد که -
ابو حیان توجیری باشد . « حقیقت »

امورخان گویند که زیبایی خط نسخ در عصر اتابکان (۵۴۵ هـ) پدید آمد بطوری که به نسخ آتاجکی معروف شد و بجای کوفی بدان خط قرآنهارا بنویشتند. و در عصر ایوبی در مصر و شام خطوط ثقی و سنیعی زیبایی و رونق ممت ز- بوده است و خط نسخ در شرق و غرب عالم اسلامی آرزو با توسعۀ روز افزون در کتابت بجا بیفت و هنوز قرن ششم هجری گذشته بود که از رواج خط کوفی بکاست؟ «مصر: انظار العربی صفحہ ۲۶۶»

پس از این بواب پیران رسم و شیوه ادب بسیار شدند و طریقۀ اُدراک تا زکی داشت در اقسام خطوط - تا بخت و مشق و تمرین کردند تا زمانه یاقوت مستعصمی فراسید یعنی در مدتی متجاوز از دو سست سال رسم تعلیم ابن بواب بین کتاب و خطاطان نافذ و رایج بود یاقوت مستعصمی انقلاب و تطوّر تازه ای بطور آورد و آن آخرین مرحله تطوّر و یا تکامل خطوط عربی اسلامی بود که بخت یاقوت صورت گرفت و پس از تشبیه خطوط ستمه او تغییر دیگری در آنها رخ نداد. یعنی اقدام تشبیه یاقوتی صورت ثابت و لایتغیری بخود گرفت و بحد تکمال خود رسید .

یاقوت شش قسم خط (محقق در بیان و نسخ و ثلث و توقع و رقاع) را از میان اقسام بسیار که بعضی آنها نزدیک بهم دانه دیده میشد، برکشید و در لطیف و تهذیب بیشتر و بخت و زیبایی آنها بهمت بگاشت و با بجه تمام - بتزیین آنها پرداخت .

ابن عواد صاحب «شذرات الذهب» آورده است که یاقوت مستعصمی آخرین خطاط است که ریاست خط منسوبه بدو شتم و منتهی گردیده است و او بر طریقۀ و شیوۀ ابن بواب مینوشت . ۴۴۳/۵

و فوائد المخطوط شذرات است: «او تا بخت ابن بواب کرد در اصول و تصرفی در آن بنمود و خط را بدو رسانید و قلم محرف ساخت و بشمرات^(۱) باریک گردانید و حسن و زمینت خط را کما هو حقّه بهلنور آورد، از این بواجب رسانید از آن زمان الی یومنا هذا بسیاری از صحابۀ فطنت و ارباب بکایت سعی واجتهاد نمودند که در تراش قلم و تطوّر و در اصول خط و قواعد و غیره با و بنویسند رسیدن، از آن سبب قبلة الکتاب شد؟

(۱) اقلیمی که در دوره عباسی وضع و اصلاح شد تا زمان ابن عواد که در آن طول کشید و نام اقدم اصلی موزون بوده، پس از اصلاحات دو فرزند صفحہ بخط منسوب شرفت و دانش را یافته است (۲) معنی منسوب دشواری و قواعد بخت تعلیم ترویج میشود .

پس از یاقوت شیوه او بر سیله شگردان و پیروانش در هر عصر دوره‌های پیروی شد و در گوشه و کنار ممالک اسلامی بقوت هر چه تا متر رواج گرفته توسعه روز افزون یافت. ولی شیوه واسلوب ابن بواب نیز متر و کاند شد و برواج خود ادامه میداد.

شیوه واسلوب ابن دواستاد (ابن بواب و یاقوت) بر عبت پیروی میشد و پیروان و خطاطان زیاد میشدند بداخل مصر و پارس و ممالک ترک و چند نفوذ یافته بشدت پیش میرفت و هر رسته بسبک خاص خود این را بکار بستند، ایرانیان در حسن شیوه و ظرافت خطوط مسته و پیدایش قلمهای تازه دیگر پیشقدم بوده و بسلیقه و شیوه مخصوص خود مثلث و سنخ در میان راترقی دادند و از ایران بکشورهای اسلامی مجاور سرایت کرد و در خاک عثمانی شیوه مثلث و سنخ در میان یاقوت رواج گرفت و در استانبول بیش از ایران رونق یافت، ترکها در زبان و ظرافت دتریزین آن افزودند بطوری که در این شیوه بر سایرین تفوق جستند. ولی در مصر بیشتر از شیوه ابن بواب پیروی میشد تا اینکه زیر نفوذ دولت عثمانی درآمد آنگاه رسوم بخته دعالی خطاطان مشهور و زبردست ترک که از شیوه یاقوت بهره گرفته بود با رسوم پیشین مصر آمیخت و بر آن غلبه کرد. در در گذار تیره و تار حمله مغولان در ایران و توابع آن مدتی از رواج و رونق بیفتاد، لیکن در زمان تیموریان دوباره بحالت اول بلکه بهتر بازگشت. شیوه های مثلث و سنخ در میان و سایر خطوط ایران اکثر بشیوه یاقوت تا آغاز قرن دوازدهم در کمال رواج و رونق بود و از آن پس بر اثر حوادث واضطرارهای بیایی رو باخطاط گذاشت بطوری که در مدت دو قرن چندین معدود از خطاطان خوشنویسان نام برده اند و این حال تا اول قرن سیزدهم ادامه داشت آنگاه رونق خود را از سر گرفت و عده‌های از خوشنویسان بزرگ و صاحب آثار نفیس پیدایشند. و امروز پس از مدتی رکود و کجمنش و حیات تازه گذاشته که امید میرود این فن شریف بیش از پیش احیاء و رواج گردد. — در عصر حاضر خط سنخ در ایران و ممالک اسلامی عرب و افغانستان و پاکستان در کمال شیوع و رواج خود مورد استعمال میباشند.

نکته - خط سنخ در ایران تا قبل از احمد نیریزی (قرن ۱۱ و ۱۲ هجری) بشیوه‌های که اکنون در ممالک عربی

مداولت دیده میشود یعنی نسخ مایل بلث و محقق مرسوم بوده است. واحد کیزیزی آزا بشیوه ای خاص که کوئی از خط نستعلیق جاشی یافته، در آورد و خطاطان ایرانی آزان شیوه تاکنون پیروی کرده اند.

نکته دیگر: صاحب جامع محاسن چهار خط بنا مهای قلم منشور، نسخ فضاخ، حواشی

و ریاشی (ریاسی) ذکر کرده و نمون داده است. بین سه قلم اول از نظر شکل و ترکیب و بیعت سطر با شیوه بیح تفاوتی دیده نمیشود، جز اینکه قلم نسخ فضاخ از منشور درشت تر، منشور با خواصی که بین کلمات دارد درشت از حواشی می باشد. اما قلم ریاسی مخلوطی از نسخ و ریجان است که نسخ آن بر ریجان نظیر دارد و نمون آن فصل محقق گذشت. بنا بر این اینها خطوط مستقل و اساسی یا اصلی بشمار نمیروند و جز خط نسخ چیزی نگینیت. و نیز استفاده میشود که قلم ریاسی زمان نامون با اصلا حاتی که ابن مقفله و ابن بواب در آن کرده اند تقریباً بر همین روال بوده که جامع محاسن نمون آنرا آورده است.

تذکر: خط رقصی یا رقصه را که مأخوذ از دیوانی دانسته اند بواقع شکسته ای از خط نسخ میدانیم. آخرین نظری که در خط نسخ شده تولید خط تاج است که تفصیل آن از کتاب تاریخ الخط و آداب الین است.

خط تاج بازیگی اختراع شده و باعث بر اختراع آن میل و رغبت پادشاه سابق مصر ملک احمد نواد اول است که خواست صورت جدیدی برای حروف بهائی در دو خط نسخ و رقصه ایجاد کند بطوری که شکل معروف کنونی آنها تغییر نیابد و درین حال بهمان خاصیت حروف بزرگ را *الحاتم* که در لایتن برای توجه دادن خواننده با آغاز کلام، و تمیز اعلام (نامهای خاص) استعمال میشود، داشته باشد. و همچنان عباراتی برای نقطه گذاری بین جمله ها و عبارات وضع گردد که خواننده به رموز و اشارات معنوی کلام رهبری شود مانند علامت استفهام و غیره. چون این خواسته شان در میان عموم شیاع شد در سال ۱۳۴۷ هـ بسیاری از اهل فن در این کار پیشقدم شده، با اختراع پرداختند. و کمیونی برای نظارت در این امر تشکیل داده جایزه ای هم مقرر گردید.

خطاط شهیر مصری محمد افندی (۱) برنده جایزه شد و حروف تاج را اختراع کرد. وزارت معارف مصر -

(۱) در کتاب صورت الخط العربی محمد محفوظ ذکر شده است.

تعییم حروف تاج و علامات نقطه گذاری را در سال ۱۳۴۹ هجری بکار بست و رواج پیدا کرد. دین محرف بحر و ف تاج
 نامیده شد. بواسطه آنکه فکر صاحب تاج یعنی پادشاه مصر سبب پیدایش آن بوده است و خط تاج نسخ زیبا تر از
 خط تاج رقعه است و این است صورت آن بجز نسخ و رقعه: «تجرب تاریخ الخط العربی و آدابہ صفحہ ۱۰۰ و ۱۰۹»

حُرُوفُ التَّاجِ

هَ هِ	هَوِ هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي
هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي
هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي
هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي
هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي
هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي
هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي
هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي	هَوِي هَوِي

« منقولاً از مُصَوِّرُ الخَطِّ العَرَبِيِّ » (مدن ۲۸۸)

خَطُّ هُرُوفِ التَّج

مصنوع الخط <

مؤلف مصور الخط العربي (ص ۳۸۵)

گوید: بعقیده من این کار زیاده رو
فتی و بدعت زائد است زیرا که
بواسطه مشتق و کندی در نوشتن

قابل رواج نیست .

عقیده نگارنده (مؤلف کتاب)

نیز چنین است و آزار سازوار

پیروی و بجا رستن نمیدانم

مگر از باب تقصیر .

پایان تطویر

خط نسخ تا ج مخطوط
۱۲۵۶

خط رقع تا ج مخطوط
۱۲۵۶

هَذَا عَلَى التَّحَدُّثِ وَاللَّحْدِ هُنَّ نَسْرَةٌ لِمَا نَسَخَ قَوْلَهُ تَابَهُمْ بِفَضْلِهِ كَمَا أَنَّ الْقَوْلَ
أَلَيْسَ بِهَذَا وَقَالَ هُنَّ لَا تَحْتَمِلُ التَّحَدُّثَ وَتَحْتَمِلُ مَا هُوَ قَوْلُ اللَّهِ هُنَّ بِرِزَالِهِ حَيْثُ
يُفِيهِ فِي الذِّمِّ وَقَالَ اللَّهُ تَابَهُمْ بِفَضْلِهِ لِيُنْزِلَ فِي ذِيكَ وَتَحْتَمِلُ تَابَهُمْ بِفَضْلِهِ
بُنْتَيْكَ لِيُجِيعَ حَيْثُ كَانَ بِهَذَا تَابَهُمْ بِفَضْلِهِ كَمَا أَنَّ الْقَوْلَ هُنَّ تَابَهُمْ بِفَضْلِهِ

قال صلى الله عليه وسلم اللهم اجعل من سألني هذا أمهرا استبشره وإذا سألني استغفره
وقال اللهم نسف بسمي وبعصري ثم جلدوا الأرباب مني وألصقوا على سركنهم ثم غنموا باني
وقال اللهم اغفر لخطي وبعصري وبعصري ثم ساقوا الأرباب مني وألصقوا على سركنهم
ثم رمى وبعصري وبعصري وبعصري ثم ساقوا الأرباب مني وألصقوا على سركنهم
وما ألفت لك القدم ثمات الفؤاد ثمات مني ثم ساقوا الأرباب مني وألصقوا على سركنهم

منقول از تاریخ الخط

مروجان و استادان بزرگ

ابوعلی محمد بن مقله وزیر ، و برادرش (قرن سوم)

(تولد ابن مقله بعد از عصر روز پنجشنبه ۱۲ روز باخر شوال ۲۷۲ هـ) بود و در روز یکشنبه ۱۱م شوال سال ۲۲۱
وفات یافت . برادر ابن مقله ابو عبدالله حسن بن علی است که پگاه روز چهارشنبه سلخ ماه رمضان سال ۱۷۸
بنیاد آمد و در ماه ربیع الآخر سال ۲۴۸ وفات یافت و نظیر این دو نفر در گذشته تا زمان ما (سال ۲۷۷، آیت الله)
 دیده نشده است . و هر دو به پیکره خط پدرشان مینوشتند . نام مقله علی بن حسن بن عبد الله و مقله لقب او بود .
گروهی از خانواده و فرزندان او در زمان حیات این دو تن و بعد از آن نویسنده گان و خطاطی مشغول بودند ولی نباید
این دو نفر نویسنده بلکه گاهی بعضی از آنان حرفی در پی حرفی و یا کلمه ای بد آنگونه مینوشتند . اما مرتبه کمال
مخصوص ابوعلی و ابو عبدالله بود .

از فرزندان این دوتن که نویسنده بودند ابو محمد عبدالله، و ابوالحسن بن ابوعلی، و ابوالحسن سلیمان بن ابوالحسن، و ابوالحسن بن ابوعلی هستند. و من قرآنی بخط جدش نقل دیده‌ام^(۱) «الفهرست ابن ندیم»

۱) دلی کمال از آن ابوعلی وزیر بود. او بر تبه عالی از علم و ادب و بلاغت و بیان بزرگو نامش شده بود چنانکه صولی^(۲) بفضائل او شهادت داده است که: پس از فوت قاسم بن سعید وزیر می‌دیدم که از رفتار و حرکات پسندیده و اشارات ظریف و خط شیخ و حافظه قوی و سلطه قلم و از بلاغت و عجب قلوب غلبه بالا تر و بهتر از محمد بن علی بوده باشد» «النجم الزاهره ۲۹۸/۳ - بنقل تعلیقات»

۲) ابوعبدالله «خط شیخ و ابوعلی وزیر (خط دارج ۳) متفرد و یگانه بوده اند و کمال از آن وزیر بود که حروف را بندی کرد و تجسین نوشتن آنها پرداخت» «صاحب‌خانه اشقی - بنقل صبح‌الاشقی ۱۶۱۳»

۳) وزیر «قلم رفیع و توقیحات یگانه دیر بود که یکپس در نوشتن این دو خط بر تبه او نرسید و برادرش ابو سعید در قلم دستور و نسخ استاد بوده و بهتر می‌نوشته است» «مجموعه ابایا قوت ۲۹/۱۱ - بنقل تعلیقات»

۴) ابن مقله اول کسی است که بدست و مخترع رسم خط بدیع است و از این رونام نیکویش در دایره است تا دامن قیامت باقی است» «کشف‌الغطن - بنقل تذکره خوشنویسان دبی»

۵) او پیشوای خطاطان است که بر دست او در دانش خط کوفی بشکل معروف زمان ما در آمده است» «الوسیط صفح ۱۶۷»

۱) مقله لقب علی پدر ابوعلی وزیر و ابوعبدالله حسن بوده است و یا قوت حموی در مجمع‌الادباء و در تفسیر مقله را چنین بیان کرده است که: بدو ماری مقله و خورش را که مادر مقله و بچه بوده برقص در می‌آورد و با او خطایب سیکرد یا مقله آبیها، و این نام را مقله بر او و فرزند او بماند و مقله لقبی است که بر او گذشت است. «بنقل تعلیقات»

۲) دوتن را بنام صولی می‌نویسند یکی ابراهیم بن عباس گرگانی صولی مشهور به کاتب‌العراق که ترجمه حال او در کتاب الوسیط (صفحه ۲۰۸) آمده و مصاصر با مومن و مستقم و دامن و توکل، و از ایرانی نژاد بوده است و او حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را بشمار خود مدح گفته و در سال ۲۴۳ هجری بمقتدا ساسانی درگذشته است و بنام مقله تاریخ الخط ابن حجر از گفتار او است المنصف لکتابه بقره بخواجه المصنف من مکتبته. و آن دیگر ابوبکر محمد بن یحیی صولی شطرنجی گرگانی درگذشته است سال ۳۲۶ هجری کتاب ادب الکتاب است که در موزه این کتاب را در باره خط و قلم و ابزار آلات نوشتن فرار داده و مصاصر ابن مقله بوده است. «تذکره»

۳) فوج و توقیحات یکی است. ۲۰

صاحبان نامه، دانشوران مشهور حال ابن مقدر را انگاشته اند و بهانه‌ها گویند که ابن مقدر خط نسخ را دیال می‌سوده
 در زمان المقدر با نده و وزارت ابن فرات وضع نمود و آنرا خوش نوشت و چون آسانتر از سایر خطوط بود مردم تسلیم
 افتاد آن را غیب گشتند و این خط در تمام ممالک و بلاد شایع گشت پس بفرموده تا کلام همه مجید را بدان خط نویسد و خط سخن
 در میان و کوفی و معقلی را در سرسوره مکتوب دارند ...

مرحوم دکتر مهدی بیانی ترجمه حال ابن مقدر را چنین بیان کرده است :

ابوعلی محمد بن علی بن حسین مقدر که پدرانش از مردم فارس بودند و خود سال ۲۷۲ در بغداد متولد شده بود.
 از دانشمندان عصر و علوم نقد و تفسیر و قرأت و ادبیات دست داشت و شعر گفت و در ترسل و انشا و خط سرآمد بود.
 هم در اوایل زندگی خود شهرت جهانی داشت تا هدی که ممدوح شعرا واقع شد. ابن مقدر در اوان جوانی بکارهای دیوانی
 در دستگاه خلافت پرداخت. در زمانی از طرف المقدر با نده عباسی حکومت بعضی نواحی فارس را امور و پس از چندین سال
 فراخوانده شد و در مرکز خلافت مجدست مشغول گردید ولی با توطئه ای که شده بود بحسب غلیظ افتاد و مدتی در حبس گذرانید
 تا دوباره او را از حبس بیرون آورد و وزارت خود با و داد. از سال ۳۱۶ هـ مدت سه سال با قدرت کامل بر ترقی فتوح
 مشغول بود ولی در این تاریخ بعضی ساعیان و دشمنان از کار برکنار و بفارس تبعید شد. هنگامی که ابن مقدر در تبعید روزگار
 میگذرانید، مقدر را کشتند و القاهر با نده (۳۲۰-۳۲۲) را خلیفه کردند. بعضی جلوس بر سرند خلافت ابن مقدر
 بنهادند و طبعید و وزارت بومی تفویض شد. مدتی بر نیاید که دشمنان وی را نزد خلیفه متمم کردند و او از بیم جان و کوه
 پنهان گردید. چندی بعد القاهر با نده را گرفتند و چشم وی را میل کشیدند و محمد بن مقدر (الراضی با نده) (۳۲۲-۳۲۹)
 را بخلافت نشاندند. و او ابن مقدر را بمقام وزارت باز آورد. پس از اندک مدت از وی برخیزد و او را حبس
 افکند. چندی بعد دست راست او را قطع کردند و باین اندازه هم اکتفا نکرده زبانش را هم بریدند و سرانجام او را
 کشتند (۳۲۸). این مرد بزرگ ایرانی پیشقدم یکی از زیبا ترین مظاهر هنری یعنی خوشنویسی در تمدن اسلامی
 است و جمله موزنین بر آنند که تا ظهور وی هیچکس از خطاطان بقدرت او در نوشتن اقام مختلف و متعین او -
 در اختراع خطوط نیامده است و بعضی گویند اقام شده را که از اصول خطوط متعارف اسلامی بود وی از خط کوفی

اقتباس کرده است قدر مسلم اینکه این مقلد در تکمیل اقسام موجود کوشیده است و شاید بعضی خطوط را نیز وضع کرده و بر اصول و آداب آنها داده باشد (مانند محقق و توفیق در قاع و نسخ)، ولی نسبت وضع تمام شش قلم با درود نسبت با نیمه شش تا بنقله و اینکه وی را بکثرت آثار ستوده اند متأسفانه از آثار خطوط وی اکنون چیزی بجا نمانده تا بتوان در کیفیت خوشنویسی او حکم کرد و آنچه را از آثار او می دانستند بدون رقم است و صحت آنست که آنها معلوم نیست. «از تقریرات دکتر بیانی»

از اشعار او است :
 صَدِيقُكَ مَنْ رَاَعَاكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ
 وَكُلَّ مَا فِي الرِّعَاءِ مُرَاعِيَا
 رَبِّتُكَ عَدُوِّي لَا صَدِيقِي فَاتَّبِعْنِي
 رَبَّيْتُ الْاِعَادِي يَرْحَمُونَ الْاِعَادِيَا
 «الغزوة، ونجم الاهره - بنقل تقيقات»

وایضا گوید :
 بَعَثْتُ دِينِي لِهَمِّ بَدَنِيَا حَتَّى
 حَرَمُوْنِي دُنْيَاهُمْ بَعْدَ دِينِي
 وَلَمَّا حَطُّ مَا اسْتَطَعْتُ بِجَهْدِي
 حَفِظْتُ اِرْوَاهِمُ قَمَا حَفِظُوْنِي
 «الترسيط و تقيقات»

ثابت بن سنان مزارانی طبیب گوید : در آخر روزی که دست ابن مقلد بریده شد با امر الرضی بانه برای معالجه، بر این مقلد وارد شدم، از احوال پرسش ابو بحسین پرسید از سلامت پسر باو خبر دادم، قدری آرامش خاطر پیدا کرد و سپس ناله برآورد و بردست خود بگریست و گفت : دستی که سه بار به خلافت سرخليفة خدمت کرد دوبار قرآن نوشت همچون دست دندان قطع شد !!! ثابت گوید پس از مدتی زبان او را هم قطع کردند و دست طوفانی با آنحال در حیر بود تا در گذشت او را در دار سلطان دفن کردند. بعد از آن خانواده اش نقش او را خواستند، اجازه داده شد، نمش کردند و ابو بحسین جسدها را در خانه اش دفن کرد. و پس از آن کنیز آزاد شده او بنام دیناریه جسدها را از آنجا بیرون آورده در خانه خود قصر تم حبيب بجاک پیرو.

دگر بنده این مقلد بعد از قطع شدن دست رتھای به پرسش ابو بحسین با دست چپ یا با نگاه قلم مبارزی راست نوشت مخطی بسیار زیکو : وَمِنْ حَكِّ الدَّهْرَانِ مِثْلُ تَلْكَ الْيَدِ التَّمْنِيَةِ تَقَطَّعَ بَيْنِي رُوْزِ كَارِ اَمْتِ كَبِيْرٍ

چنین دست‌گرا بنهایی قطع کرده» «شاعر القوب بقل تعقیبات»

در باره ابن مقله اشعار نیکویی بسیار رسوده اند و رسائل عدیده در وصف زیبائی خط او بهر بی وفارسی نوشته اند از جمله این ابیات است :

خَطُّ ابْنِ مُقَلَّةٍ مِّنْ ارْعَاهُ مُقَلَّةٌ وَدَّتْ جَوَارِحُهُ لَوْ اصْبَحَتْ مُقَلَّا
فَالذُّرُّ يُصَفِّرُ لِاسْتِحْضَانِهِ حَسَا وَالْبَدْرُ يَحْمَرُّ مِنْ انْوَارِهِ نَجْمَا

(از عبد الملک بن ثعالبی)

خطُ الوزير ابن مقله بُستان قلب و مقله « صاحبان عباد »

« ابو حیان توحیدی در رساله « علم الکتاب » خود گوید از ابو عبد الله بن الزنجی کاتب پر سیدم چه سگویی در باره خط ابن مقله ؟ گفت او پیغمبر خط بود همچنانکه زنبور عسل در ساختن خانه های مُسَدَس خود مُعَلَّم شده دست او هم خط را قابله کرده است . و از سخبات جبار اند ز مثنوی در « اساس البلاغه » است که : در خط او خطی برای برتر شد است گویا که آن خط ابن مقله است (فی خطه خطٌ لیکل مقلة کانه خط ابن مقلة) بقل تعقیبات

شاعری سروده است :

تسلل مدعی فوق خدی اسطرًا ولا عجبٌ من ذاك وهو ابن مقلة

دیگری گوید : خطی چنان که اگر ابن مقله زنده شود تراشش قدم تو ببعده بردارد

گو این مقله در گزیده جهان میر چنانکه دعوی محمد زبند سحر بسین باب زنتو نیک کشیده چون توالف بسیم جل نثار و سنان تیز تو سین « سعدی »

شاکردان و پیردان سبک ابن مقله :

اسماعیل بن حماد جوهری فارابی (متوفی ۳۹۳ هـ در نیشابور) مؤلف صحاح اللغة . محمد بن اسماعیل بغدادی . ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی مؤلف کتاب التاج در تاریخ دیلم . شمس المعالی قابوس بن وشمگیر . حسن مرزبان سیرافی که پریش زرتشتی بود و خود بآئین اسلام گرائید . وی از معارف عصر بوده بر سن ۸۴ سالگی در سال ۳۹۸ هـ درگذشت .

* شاعر سقیه ، فصاحت سبحان و خط ابن مقله و حکمت لغان و زهد بن آدم اذا اجتمعت فی المرء والمرء مغلس و نودی علیه لایباح بدوم (با تفسیر له مشدر بمقدار دوم)

احمد بن حسین الغضاری ادیب . حسن بن علی معروف بناهوج . علی بن یوسف قفطی . ابن
کونده وغیره (۱)

(محدث بن سمسانی (۲) و محدث بن اسد (۳) فن خط و خوشنویسی را از ابن مقده فراگرفتند و ابوالحسن
علی بن هلال معروف بر ابن بواب شاگرد این دو نفر است و اوست که قواعد خط را کامل و تمام کرده و بیشتر
اقدامی را که ابن مقده بنسب آن گذاشت او اختراع نمود) صحیح الاعشی ۱۷/۳
ابوالحسن علی بن هلال (ابن بواب) (قرن چهارم) :

بزرگترین هنرمند از مسلمین که خط را بر اساس قواعد و بجا آورد و نزدیک بجمال و زیبایی ساخت ابن بواب است
که در طول قرون بعد از خود سایه روشن انداخته و اثر عین گذاشته است و خطاطان طریقه او را در دوران متأخر نقل
و ترویج کرده اند ... علی بن هلال در نیمه دوم قرن سوم هجری بدینا آمد، پدرش در بان و پرده دار آل بویه بود -
و بدیناسبت ابن السقیری و ابن البواب نامیده شده است در سن کهنوت ۴۱۳ هـ در عهد خلافت
القادر باند بدرو حیات گفت و شریف مرتضی مرثیه لطیفی در فوت او سرود که خود دلیل کافی و بسنده بر علو مقامات -
و نبوغ ابن بواب میباشد . ابن بواب شیوه و طریقه ابن مقده را منتق و پاکیزه ساخت و زیبایی و جیب آن داد .
« ترجمه از مقدمه دکتر صلاح الدین منجد بر جامع کمال سنه ۱۹۹۲ »

۶ ابن بواب بقول صاحب دیات الاعیان ابن فلکان ابتدا شاگرد ابو عبد الله محمد بن اسد بغدادی بود و بعد از
او نزد خوشنویسان عصر مانند ابوجبر احمد بن سلیمان بن مجاهد و غیره به تکمیل هنر خود پرداخت و از همه درگذشت
ابن بواب از دانشمندان و ادیبان عصر بود ولی اشتهار او در حسن خط بیشتر و بیشتر بوده است . او در خط طبعاً
مانده از ابن مقده تصرفات کرد و قواعد تازه در خوشنویسی آورد . از جمله خط را بمیزان نقطه بسنجید و بارهایت تراشید

(۱) استفاده از جزوه و کتب یاقوتی و تعلیقات و مصور الخط العربی .

(۲) سمسانی منسوب بر سمس غلط مصطلح است و صحیح آن باید سسمی باشد و سسم بمنی کنیده است . محمد بن سمسانی را متوفی ۴۱۵ دانسته اند
مؤلف خط و خطاطان محمد بن سمسانی را شیعه از میمندان و گوید چون پدرش کنیه فرزند بود . وی ابن نام معروف شد .
(تصحیح =)

(۳) ابو عبد الله محمد بن اسد بن علی بن سعید کاتب بغدادی متوفی ۴۱۰ هـ ق « تعلیقات »

قلم و انتخاب کربک بتذیب خط افروزه . شرت وی موجب شد که عده ای از اطراف بدو روی گرد آیند و او علاوه بر تعلیم شاگردان بکتابت هم میپرداخت . وی را بکثرت کتابت یاد کرده اند و گفته اند شفت و چهار قرآن نوشته است . از آثار این بواب بر خلاف بنقل اندکی موجود است از جمله یک جزوه دیوان اشعار الحادیه در ساله ای از جاحظ در موزه اسلامی ترک در استانبول که بخط رقاع مانند و نسخ ریحان مانند نوشته است و نیز یک نسخه قرآن نفیس بخط نسخ وی و مجموعه چسترمتی *Chester Beatty* لندن است و تاریخ ۲۹۱ دارد . آنچه از آثار موجود این بواب بر میآید این است که آنهمه تجید که از جودت خط وی کرده اند ، او را در ردیف خوشنویسان که بعد از این اقسام را در نهایت زیبائی و استواری نوشته اند نلیتوان گذاشت ، و شاید بد آنجهت باشد که اولیون خطاطان است که این اقسام را در صورت داده و از روی قاعده کتابت کرده است . از جمله تقریرات و کتبیانی که از وی در یکی دیگر از آثار این بواب قرآنی است که بخط ریحان نوشته و این قرآن را سلطان سلیم اول عثمانی بجامع (لاله لی) - استانبول اهدا کرده است . تعلیقات صفحه ۲۳

از کتبه های عده کتابخانه الازهر رساله حاسد و محمود جاحظ (۲۵۵هـ) است که بخط علی بن هلال شمیم این بواب و کتابت آن مایل به نسخ میباشد . تاریخ الخط و آداب در وفیات الاعیان و معجم الاما بذکر است که هنگامی که فخر الملک ابو غالب محمد بن علی بن خلف واسطی وزیر - از جانب بهار الدوله ابو نصر بن عضد الدوله والی عراق شد ، این بواب را از زمینان خود قرار داد و از خود جدا نمیکرد بواسطه فضائی که در او جمع بود از حسن خط و انشاء و شعر . و فخر الملک بعد از این عمید و صاحب بن عباد از بزرگترین دوزاء آل بویه است . « بقول تعلیقات صفحه ۱۲ »

ابن الفوطی گفته است : کان مع ما رزقنا الله من المعجزات في حسن خطه وجوده ضبطه قد رزق ملاحظه الكتاب و محاسن الآداب من الفضل الظاهر و النظم الباهر کف نضال و آداب دانی و حسن خط و سخن سخن و شعر این بواب را در این عبارت ستوده است . « از معجم الآداب بقیة تعلیقات »

یا قوت حموی از انشاء این بواب و نضاحت و براعت او بعبثت یاد کرده و رساله انشائی از او بخط

حسن بن الجونی کاتب دید که بعضی از رُوسا نوشته است. و آن برین عبارت آغاز میشود:

فداغتُ خدمة سيدنا الاستاذ الجليل - اطال الله بقاءه و ادام تمكينه و قدرته و تمهيدَه و كتبت عدوه
بالمثال المقترن هذه الرُصة افتاحاً بصيْبهُ العُذر الی جليل حضرته من ظهور التخصير فيه و الخلل البادي
لمتأليه . فانها (صناعة الخط) شديدة القنار ، بطيشة الاستقرار ، مَطْمَنةُ الخِنداع ، و شِكْلةُ
النزاع ، عزيزة الوفاء ، سريعة العُذر و الجفا ، نواراً (نغور) قيدها الاعمال ، شَموسُ قهر الوصال
و نفاذ الانامل لتفنيح ازهارها ، و جلاء انوارها ، و تظهر الحروف موصولة و مفصولة و معماة -
و مُفْتَحَةٌ ، في احسن صيغها ، و الهج خلقتها ، منخرطة المحاسن في سلك نظامها ، متساوية الاجزاء في
تجاورها و النامها ، لينة المعاطف و الأرداف ، متناسبة الاوساط و الاطراف الی آخره .

ابن بواب اشعاري درین خط و لوازم آن سروده که از اہم آثار ابی بن بواب بشمار است . کاتب
یعنی در کشف الظنون گوید : او با از ابنہایت بلاغت وصف کرده اند و ابن بواب در آن اوقات خط را بیان
کرده است . « یقول تعلیقات »

و علامہ ابن خلدون در مقدمہ آورده است : استاد ابوالحسن علی بن ہلال کاتب ہندادی معروف بہ ابن بواب
قصیدہ ای در بحر بسیط ردی را ، است کہ در آن صنعت خط و مواد آنرا یاد کرده و قصیدہ مزبور از بہترین دستور
است کہ در این بارہ نوشته شدہ است .

و کاتب جامع محاسن بخط مؤلف آن نیز این قصیدہ مندرج است و با این بیت آغاز میشود :

یا مَنْ مِنْ بَدِ اجادَةِ العُذْرِ ویرور حُسنِ الخَطِّ و النُّصُورِ
وہا این بیت حتم میگردد :

قُرَّ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ مَالِاحَ تَجَمُّ فِي دُجْحِ الدَّيْجِيِّ

و این کتاب ۲۶ بیت ضبط شدہ است کہ جزو است خدا تا م آنرا مشرعا در بخش تعلیم خواہم آورد .

مؤلف کتاب المفادہ گوید : ابوالحسن علی بن ہلال مشہور بہ ابن بواب من گفت در شیراز عمدہ دار
کتابخانہ بہار الہ و بہر عضدالدولہ بودم روزی میان کتابہای پراکنده نسخہ ای دیدم کہ جلدی سیاہ داشت چون آنرا

با کردم یکی از سی جز قرآن بخط ابوعلی بن مقدّم بود. از دیدن آن در شگفت شدم و پس از جستجو در میان کتابها بیت و نه جزه آرایا فتم ولی جزه سی ام را هر چه چشتمش کردم نیافتم. اجزای قرآن را نزد بهاء الدوله بردم... بهاء الدوله گفت آن جزه را خود نویسی و نسخه را تمام کن. گفتیم اطاعت کنیم لیکن بشرطی که چون آرایا نوشتیم و امیر توانست آرایا در میان دیگر اجزای قرآن مشخص کند خلعتی با چند دینار بعوضان انعام عطا فرماید. بهاء الدوله پذیرفت. تجا بنامه شدم و کاغذ کهنه را زیر و رو کردم تا کاغذی که با کاغذ نسخه قرآن شباهت داشت پیدا کردم. و در میان آنها اقسام کاغذ سمرقندی و چینی کهنه که هر طریف و عجیب بودند وجود داشت - کاغذی را که پسندیدم برداشتم و وجه مفقود را بر آن نوشتم و قدزیب کردم و به تدنیم آن کنگلی دادم، پس جلدی یکی از کتابهای کهنه که بنامه را کندم و آرایا در میان آن جلد قرار دادم. و جلد دیگری بجای آنکه برداشته بودم نهاده آرایا بصورت کهنه در آوردم.

داستان قرآن از خاطر بهاء الدوله رفته بود و سالی بر آن گذشته، روزی ذکر ابوعلی بن مقدّم بیان آمد، بهاء الدوله را بنماطر رسید و مرا گفت: آیا آن جزه از قرآن را نوشتی؟ گفتیم آری گفت بیادرتا به بیمم بجنونم بروم جزه خود یکایک ورق زد و بر انداز کرد نتوانست جزئی را که بخط من بود بیابد. بهاء الدوله قرآن را در محلی نزدیک خوانگاه خود نگاه میداشت و آرایا تجا بنامه را بزرگوارانید. روزی باو گفتم در کتابخانه کاغذ سفید چینی و کاغذ کهنه سمرقندی برید دست نخورده فراوان است اگر امیر اجازت فرماید کاغذهای بریده را بجای خلعت و دینار معهود بنامه برم - گفت بردار و ببر. من تجا بنامه رفتم و آنچه از اینگونه کاغذها بود برگرفته بنامه بروم و سالیان دراز بر روی آنها می نوشتم «بیمخیص و اختصار از محمد بن زوردم شماره ۱۰»

این داستان را «تحقیقات و تعلیقات» از سبعم الادب یا قوت نیز نقل کرده است.

وفات ابن بزّاب علی تحقیق روز پنجشنبه جمادی الاولی سال ۴۱۳ هجری بوده است چنانکه مصاص و بهال بن محسن بن الصبائی روایت کرده، و ابن جوزی در منظره و ابن العماد در شذوذ الذهب و اشغال اینان باین قول اتفاق کرده اند و بروایت ابن خلکان در جواهر احمد جنبل دفن شده است.

شاعری در شاه ابن بزّاب بهایت خوب سروده است:

استشعر الکتاب ففدک سالفاً و قصت بصمت ذلک الایام
فلذلک سؤدت الذوی کسابة استعنا علیک و شقت الایام

سید رضی ابوالقاسم علی بن ابی احمد الحسین الموسوی نقیب الطالبین (متوفی ۴۳۶ هـ در بغداد) مرثیه‌ای جاگنداز در ۳۵ بیت انشاد کرده است که دلالت بر تحلیل و عطف صافانه او نسبت بر نایب بغداد ابن بواب دارد. و ابوالفرج بن جوزی و یاقوت حموی نیز از این مرثیه یاد کرده‌اند. مطلعش اینست :

من مثلها كنت تخشى ايها الحذر والدهر ان هم لا يبقي ولا يدور

بقیه این ابیات تا آخر در کتاب تحقیقات و تعلیقات بر الخطاط بغدادی صفحه ۲۳ و ۲۴ آمده است .

جودت و حسن خط ابن بواب همچون ابن مقله ضرب المثل گشته و در ضمن اشعار آورده‌اند . ابوالعلاء عری

گوید : وَلَاخ هِلَالٍ مِثْلَ فَنُونِ اجادها يَمَاءُ النَّصَارِ الْكَاتِبِ ابْنِ هِلَالٍ

هلال ماه رجب را بر فَنُونِ خط ابن بواب که باب طراز نوشته باشد تشبیه کرده است .

کتاب کوشی الروض حطت سطوره يد ابن هلال عن فنان هلال

گوید خط آن کتاب در حسن مانند خط

ابن بواب و در بلاغت الفاط همچون

رسائل ابن هلال صابی است .

صاحب نیرالشاق گوید :

ارخط وسواد ابروانت بشال

عاجز شود ابن مقله و ابن هلال

« خط بیخ آینه‌ت بر میان »



« منقول از مصحف الخطاط المرحوم »

(صفر قرآنی که ابن بواب سال ۳۹۱ در بغداد نوشته و اکنون در کتابخانه مجلس است)

تذکره : این صفحه خط هر ابرو است که ابن بواب نوشته است . اگر میخواهید بحق قضاوت کنید باید اوضاع خطاطی هر ابرو را پیش از آنکه نظر بکنید و اقرار کنید آنچه در تجرید و تحلیل این باب نوشته بر گفته می شود است که نسبت به بعضی ابرو خرد و زمان خرد و گمانه و متغیر بود و بالارست نداشتند اما خطاطان استادان بعد معاش بودند

صفحه دیگر از قرآن خط ابن بواب . خط نسخ متایل بریحان نوشته ۳۹۱ هـ - از کتابخانه چشمتی اقلستان

لَا تَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُرَاعُونَ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَلَمْ تَكُنْ أَقْرَبَ
 إِلَى اللَّهِ مِنْ هَٰؤُلَاءِ فَأَلْفَوْهُ لِمِثْقَلِ
 ذَرَّةٍ فَأَعْيَبَ لَهُمُ الذُّنُوبَ مَا تَكُنُونَ
 لِيُذَكَّرَ بِهِمُ أَنْ يَرْجِعُوا إِلَى اللَّهِ
 وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا
 هَادِيَ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَهُمْ يَمُوتُونَ
 وَهُمْ لَا يُعْرَفُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَادِيَ الَّذِينَ ظَلَمُوا
 فَهُمْ يَمُوتُونَ وَهُمْ لَا يُعْرَفُونَ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا
 هَادِيَ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَهُمْ يَمُوتُونَ
 وَهُمْ لَا يُعْرَفُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَادِيَ الَّذِينَ ظَلَمُوا
 فَهُمْ يَمُوتُونَ وَهُمْ لَا يُعْرَفُونَ

«مقول از مصوفا الخط»

ابن بواب با این خط
 که در عصر خود مایه
 نداشته گشایند
 درهای کمال و نمایند
 راههای حسن و جمال
 خطاطی آیدگان
 بوده است
 در این صفحه علاوه
 بر شیوه محقق
 اشکالی از خط شک
 نیز در آن دخالت
 کرده است مانند
 کلمات اسرائیل -
 فرعون - قرانا -
 بحر توف و غیره

«خط ابن بواب»

شاگردان و پیروان ابن بواب :

از شاگردان ابن بواب و شاگردش گردان وی که از زمان حیاتش و تا آخر قرن ششم زیستند و آنان را -
 بنوشنویسی ستوده و یا آثاری از آنها بجای مانده است عبارتند از :
 محمد بن موسی شافعی معروف به ابن بصیص - محمد بن عبد الملك (۱) زینب شهده - مهیار
 دیلمی شاعر - ایو یوسف محمد بن اسماعیل گلپایگانی - ابو الفضل خازن دینوری استاد
 در توفیق و رقاع - عبد الرزیم ابو بکر کاتب - اسعد بن ابو المعالی - محمود بن مقله بن سلیمان

(۱) مصوفا الخط محمد بن مصوود بن عبد الملك نوشته است ص ۳۰۲

که قرآنی بخواد می دروزه آستانه حضرت معصومه در قم موجود است و تاریخ ۵۹۰ دارد - ابو الفرج بن جوزی
 دانشمند معروف متوفی ۵۹۷هـ - ابو العزیز عمر بن علی - تاج الدین کاتب مصری - مهذب الدین
 (یا قوت بن عبدالله رومی) - حافظ شاعر که سقیم نظامیه بغداد بوده و متوفی ۶۲۲ - امین الدین
 (یا قوت بن عبدالله موصلی ملکی منسوب به ملک شاه دوم سلجوقی (۵۸۴ - ۵۸۸) متوفی ۶۱۸
 - احمد بن فضل الله ترکستانی - عبدالمؤمن بن صفی الدین اصفهانی که صاحب خط خطاطان
 وی را شاگرد بلا فضل ابن یوآب و مجاز از او میداند - ابراهیم بن هلال - ابو المعالی نحاس
 اصفهانی (۵۰۹هـ) که مصور الخط العربی در صفحه ۳۷۷ این دو نفر اخیر الذکر را از خطاطان قدیم و مشهور
 ایران شمرده است - محمود بن مسعود بن ابی اسعد باهری یک قرآن نفیس رومی کاغذ سمرقند
 با تاریخ ۶۱۹ بخط اوست که بشیوه نسخ آن زمان و خوب نوشته است و سطر بالا با این صفحہ از خط ریحان مؤلف
 نگاشته و این قرآن در موزه ایران باستان تهران موجود است .

﴿مقول از مجتهد نیر محمد﴾

و این است صفحہ آئین قرآن ←

دیگر ابو علی جوینی - علی بن حمزه بغدادی -
 ابن صدقه وزیر - عمر بن الحسین - غلام
 ابن خرنقا - فرزندان عدیم حلبی
 بخصوص حسن بن علی و عبدالقاهر بن علی
 - فاطمه بنت اقرع - ابو منصور فضل
 ابن عمر - ابوطالب کرخی - ابن برقطی -
 محمد بن سعد الرازی - بنیمان اصفهانی
 ابن الثبیتی - یا قوت مستعصمی وغیرهم

لِبِطَانِ بَوَاعِلِهِمْ مَا جِئُوا بِهِ
 وَجَاءُوا بِهَا مِنْ رَبِّهِمْ فَمَا لَمْ يُجِزُوا إِلَيْهَا
 بِالْكَافِرِينَ وَاللَّهُ يَخْتَارُ مَا يُؤْتِيهِ اللَّهُ
 لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
 وَجَاءُوا بِهَا مِنْ رَبِّهِمْ فَمَا لَمْ يُجِزُوا
 إِلَيْهَا بِالْكَافِرِينَ وَاللَّهُ يَخْتَارُ
 مَا يُؤْتِيهِ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
 وَاسِعٌ عَلِيمٌ
 وَجَاءُوا بِهَا مِنْ رَبِّهِمْ فَمَا لَمْ يُجِزُوا
 إِلَيْهَا بِالْكَافِرِينَ وَاللَّهُ يَخْتَارُ
 مَا يُؤْتِيهِ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
 وَاسِعٌ عَلِيمٌ
 وَجَاءُوا بِهَا مِنْ رَبِّهِمْ فَمَا لَمْ يُجِزُوا
 إِلَيْهَا بِالْكَافِرِينَ وَاللَّهُ يَخْتَارُ
 مَا يُؤْتِيهِ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
 وَاسِعٌ عَلِيمٌ

این کلام از اوست
 و این خط را خط سطر خوانند
 و این خط را خط سطر خوانند
 و این خط را خط سطر خوانند

انگیزا علمی خطاط یکی بحال بن عدیم عمر بن محمد بن هبته است بن ابی جراده بوده که فاضل و حافظ و متبحر و فقیه و منشی شیخ
و کاتب پسندیده بود و از حدیث کوفی که خط منسوب را مینوشته و کتابی در خط و علم و آداب آن و در وصف انواع قلام
نوشته است متوفی ۶۶۶ و در غیر علی بن حسن بن علی ابوالحسن رسیل شافعی نحوی که قبل از ابن عدیم نیز سینه فاضل
و عارف بفقیه و اصول و نحو و لغت و دارای خط بدیع بطریق ابن بواب بود (متوفی ۵۹۶ هجری) (۱)

ترجمه حال ابوعلی جوینی :

ابوعلی حسن بن علی بن ابرهیم ملقب به «فخر الملک» جوینی الاصل بغدادی از کاتبان مشهور است و عماد کاتب
در بریده در مدح و شای او مبالغه نموده است؛ او از ندیمان عزیز و محترم اما بک زندگی شام و فرزند او نورالدین محمود
بود. در روزگار ابن دزیک بمصر مسافرت کرد و در آنجا اقامت گزید، و امر و زکی پایه خطش در مصر بنا نهاده
دی فاضلی ادیب با خطی شیواست که کتا بهای بسیار نوشته او در سال ۵۸۶ یا ۵۸۴ هجری در قاهره از دنیا رفت
و جوین بعضی جمیع و فتح واد و سکون یاء و دنون آخر منسوب به جوین و آن ناحیه بزرگی از نواحی نیشابور است و صاحب کتاب
از دانشمندان بدانجا منسوبند. «ابن فغان نقل تاریخ الخط و آداب»

مولفان تحقیقات و تعلیقات گویند حسن بن علی جوینی صاحب خط منسوب و کاتب بغدادی است که در سنه سال ۵۸۳ ه
در مصر درگذشته و گفته اند کسی بعد از ابن بواب خوشنویس ترازا و نبوده است و شرح حال او در مجمع الادباء و در هیات
هر دو آمده است. «صفر ۱۴»

باینکه ابن بواب بعد از ابن مقفع قواعد خط را کامل و اقلامی را که ابن مقفع بنا نهاده بود تمام کرد، و باینکه
شیوه و طریقته جدید او بر طریقته وزیر غلبه یافت و مردم بدان گردیده و بکار بستند، شیوه او همان شیوه
و روش وزیر میباشد و آن طریقته ایست که عصری بعد عصری پیروی و تقلید میشده و از خط و رسم آن نقل میگردد
و در همان آیم عده امی طریقته ابن مقفع را تقلید نموده اند مانند ادیب احمد بن حسین غضناری، حسن بن علی بغدادی

(۱) اسامی شاگردان و پیروان ابن بواب که تا اینها نام برده شد از جمله تقریرات مرحوم دکتر بیانی و تحقیقات تعلیقات
و مستطاب خط و تاریخ الخط و خط و خطاطان استخراج شده است و تعلیقات نام دو تن با قوت را بدینگونه مشخص ساخته است :
و قوت بن محمد معروف به عیسی و با قوت بن محمد رومی نزیل موصل که اندکی باقی تفاوت پیدا کرده است. (۲)

مردوف به نام برج، ابوالحسن قفطی و ابن کتوزه یهودی فیلسوف که مثل خطاب بن یزید نوشته و بنام او تزویر منسوب است.
 «تعلیقات ص ۴۷ و ص ۲۲۰ ص ۳۲۰» و نام این چهار نفر در «دایم پروران بن یزید آورده شده

شجره یا سلسله خط قفطندی مؤلف صبح الاعشی :

محمد بن عبد الملك خطرا از ابن بزرب و زینب ملقب به شهده دختر ابی که هم محدث
 و هم کاتب بوده از محمد بن عبد الملك آموخت . امین الدین یاقوت موصلی از زینب شهده
 و ولی عجبی از امین الدین یاقوت فراگرفت . عقیف کتابت و خط خود را بر ولی عجبی عرضه داشت
 و از عقیف هم شیخ عماد الدین^(۱) فرزندش بیاموخت ، و در حق عماد الدین بن حنیف گفته اند که ابن بزرب عصر خود
 بوده است . شیخ شمس الدین بن ابی رقیبه محاسب فسطاط از عماد الدین تعلیم یافت (در این شخص از مسابین
 مات . شیخ و استاد ما (قفطندی) شمس الدین محمد بن علی زفناوی المکتب بالفسطاط از شیخ
 شمس الدین بن ابی رقیبه آموخت ، و او رساله مختصری در خط ثلث و قواعد کتابت نوشته و بصورتی نیکو و پسندیده پرداخته
 رفیق و دوست ما (قفطندی) شیخ زین الدین شعبان بن محمد بن داود الاغاناری^(۲) محاسب مصر شرحی بر آن
 رساله نوشته و در صفت خط الفیة ای بنام «العناية الربانية فی الطريقة الشعبانية» نظم کرده که بسیار بقده است . وی
 برین و چند مسافرت کرده و پس از آن بکفره در آنجا مقیم شد و هم در آنجا نبوغ یافت . «صبح الاعشی ۱۸/۳»
 تذکره ولی عجبی که ابن طردون علی عجبی نام برده ، او را از اولیا شمرده ، نام او در «حکمة الاشراف زبیدی»
 علی بن زبیدی آمده است و در تاریخ الخط از متخلف خطاطین نقل کرده که ولی عجبی در قواعد خط پیره یاقوت موصلی است
 و فوت او را در حدود هفتصد هجری نوشته اند . و الله اعلم . و در کتبیانی فوت او را سال ۶۱۸ دانسته است .
 تذکره صاحب مصور الخط از کتاب حکمة الاشراف نقل کرده که «محمد بن احمد زفناوی (متوفی ۸۰۶ هـ) و شهاب
 الدین غازی هر دو با هم رفیق بوده و نزد استادان خویش بتعلیم پرداخته اند . بنا بر این شهاب الدین غازی نیز شاگرد
 شمس الدین بن ابی رقیبه بوده که نامش در صبح الاعشی نیامده است .

۱، متوفی سال ۷۳۶ هجری «صواعق» ص ۲۰ . ۲، «دایم ملک ظاهر برقوق محاسب مصر بوده است» «تاریخ الخط و ادب» ص ۲۳۱

سلسله خط صاحب جامع محاسن :

مؤلف جامع محاسن بعد از آنکه بیانی در رُسوزا ستادی در خط محقق و غیره ایله کرده میگوید : بعد از آنکه کبیر علی بن هلال معروف باین بواب ، احدی را سراغ ندارم که متصف باین صفات استادی باشد غیر از وجد و میرزا محمد صاحب شاکردان بر بسته و دارای کتابت روان و آراسته ، کسی که در میدان خط حاضر ، تصب التبت و یکس از اقران و معاصران مجرد او نمیرسند ، زین الدین عبدالرحمن معروف بابن الصایغ (۱) حمد الله بوده است و او تا روید خط را چنان بهم آورده که احدی مثل او نتوانست برای اینکه او همه محاسن کتابت را جمع کرده و مقدار نوزدهمین حرف و مقدار و مناسبات آنرا تعیین و بخشش کرده ، پس نیکوترین وجهی قواعد را ضبط آورد ، بدان پایه که وقتی چشمش بخط او افتد ، آنرا همانند شکوفه های باغ بهشت می بینداری یا گردن نه های جواهر برگردن و سینه زربار و بیان و سپاس خدای را که مرا توفیق داد و این صفت را از دست استاد عارف بخط جناب علامه محمد بن کریم کمال عیاشی ، نایب مرز «دیماط» رفیق شیخ عبدالرحمن مذکور که وی بر طریق شیخ شمس الدین و سیمی (۲) بود . و علامه خزر و زین این صناعت شیخ جمال الدین هیستی فاخر فرم . خدا چو نعم همه را بجزمت خود بخوار زد و بیامرز و بجزین بر چهار تن استادان عرضه ساخته ام که همه در گذشته اند جز یک تن و او شیخ یاسین است .

تذکره :
دنبالده بحث سلسله ها و شجرات خط و در آخر این فصل تمام میکنیم .
« جامع محاسن تألیف محمد بن حسن طیبی سال ۹۰۸ هجری »

- (۱) عبدالرحمن بن یوسف القاهری المکتب (متوفی ۸۴۵ هجری) « صنو ، ۱۶۱/۴ »
 (۲) مفهومی میشود که عبدالرحمن بن الصایغ شاکر و شیخ محمد بن حسین سیمی بوده است ، و سنه ۲۳۲/۱۱ « نام و سیمی را محمد بن احمد بن ابی بکر ذکر کرده است . و تاریخ الخط صفر ۳۵۸ از تحفه نقل کرده شیخ محمد و سیمی اصلاً بغدادی است و از جمله مصروفی تعلیم یافته و مجرب و زنیامی خط شیع وقت معروف و فاضلی بزرگوار بوده است (متوفی ۸۲۹) .
 مؤلف معتز الخط در صفر ۳۲۰ نقل کرده است : « ذوالقرنین و سیمی از شهاب الدین غازی اخذ خط کرده و عبدالرحمن بن الصایغ از وی سیمی را گرفته است . » « در این مورد میزبان بین چنانگات پاسخ گفت که ممکن است و سیمی را در عقب برده یکی شمس الدین دیگری ذوالقرنین یا چینی از محضر او استاده برده باشد یکی عبدالرحمن صیرفی دیگری شهاب الدین غازی . »
 (۳) یاسین بن محمد المکتب که سنه ۹۰۸ هجری وی در خط شیع زبردست تر از همه ، در سایر خطوط استاد بوده است و ذکر وی از سال در گذشته است و او خدا است .

عبد الرحمن بن الصایغ

ابن صایغ خطرا از محمد ویسی اخذ نمود و او پیشتر امی خطاطان و اول کسی است که گواهینامه (شهاده) خطا برای اهلش بسپارید نهاد و ترکان آنرا اجازه گویند. از قدیم عادت بر این جاری بوده است که کتاب نام خود را در نینوشته مگر بعد از تحصیل اجازه از استاد. وی در سال ۸۴۵ درگذشته است. مصحفی بخط وی بنام مصحف سلطان تبرق در دارالکتب العربیه مصر موجود است که نقلش با تذکره سبب در سال ۸۰۱ (آخر دولت بصری و اول دولت برجی) نوشته و آن از غرائب و نفایس است. «تاریخ الخط العربی» آداب»

مصحف الخط العربی درباره او گوید: ابن الصایغ بسال ۷۶۹ در مصر متولد شد و ملازم شیخ خود ویسی گردید. او طریقاً ابن عقیف را داشت و پیروی نمود، و از ابوعلی زرقادی نیز استفاده کرد و از این روش شیوه خاصی خود برگزید که بنام شیوه ابن عقیف و شهاب الدین غازی و ابن شیوه ولی عجبی بود و او حسن خط از استادان بصر درگذشت. او است که قاعده اجازه را که دلالت بر درجه کمال خطا کند نهاد. و مردم طبقه‌های بعد از طبقه‌های از تعلیمات ابن صایغ بهره گرفتند و او استاد و استادان زمان خود بود. از آثار او کتیبه سورۃ فتح است که بر دیوارهای مسجد سپهر در مدینه نوشته و دیگر مصحفی است که طول آن نزدیک یک سیرت و عرض آن نیم سیرت است؛ درگذشت او سال ۸۴۵ بوده است. و صاحب حکم الاشراف و صاحب تحفه نوشته اند، زین الدین عبد الرحمن بن یوسف قاهری معروف به ابن صایغ از استاد خود محمد ویسی بغدادی و وی از استادش عبدالمصیر فی بغدادی اخذ خط کرده است. «مصحف بر ۳۲»

(دو نمونه از خط ابن صایغ در صفحه ۳۱۱ ملاحظه شود)

محمد بن حسن بن محمد - طیبی شافعی (مؤدب الممالیک)

محمد طیبی جامع و کاتب کتاب جامع محاسن کتابه الخُتاب «یکی از بزرگان خطاطان در قرن دهم هجری است و سخاوی در کتاب خود «الصنوع» او را نام برده و او را از کسانی که در قرن نهم ملاقات کرده شمرده و گفته است که او کتابت را از محمد بن کزل عیسوی و جمال الدین همیتی و شیخ یاسین و سرتن دیگر اخذ کرده است. و تعبیر است که مرتضی زبیدی

(۱) یکی از اثرهای مهم ابن صایغ که در اینجا ذکر کرده اند کتاب تالیفی او بنام «تحفه اولی الالباب فی صنایع الخط و الخُتاب است» که در مقدمه اقسام ۲۹ گانه از آن نقل کرده ام.

خط عبدالرحمن بن الصائغ (قرن هشتم)

سفری به نظر از قرآن بر زمین شکوفا می آید
بخط مصاحف (خط کاتبان) قلمتدیهب از کاتب
چستر بیق لندن - منقول از تصویر الخط
خط نسخی از کاتب محمد اولایاب ابراهیم - دوره صفویه

فکر الکریم

بِنَاذِرِهِمْ اِنْ شَرِكَايَا لَوِ الْاَزْاَلِ
مَا مَنَّا مِنْ شَهِيدٍ وَّضَاعَهُ مِمَّا
كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قِبَلِ وُطُنُو مَا

فکر الکریم

كِرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ ثُمَّ قَالَ لِرَجُلٍ يَدْعُو لِي فَقَالَ
اَيْلَهُ خَلْفَةٌ فَكَلِمَةً وَاسْمَهَا وَخَرُوفُ فَطَلَعَتْ
وَأَيْمِنَهَا وَأَيْمِنَهَا وَأَعْيَلُ فَسَمَكَهُ وَأَقْرَبُ
أَلْفَاكُ وَلَا مَكَدُ هَذِهِ الْوَصِيَّةُ فَصَنَعَتْ
أَسْوَدًا لِكِتَابَةٍ سَأَلَ الصُّوفِي فِي مَعْزَلِ الْكِتَابِ
عَنْ لَيْطٍ مَنِ يَسْتَعِيضُ أَنْ يُوَصَّفَ بِالْحَيَوَانِ
فَقَالَ إِذَا عَمِلْتَ كَأَسْمَاءُ هُوَ وَطَائِفُ
الْفَهْمِ وَالْأَمَانَةِ وَاسْتَفَانَتْ مَطْوَرَهُ
وَصَانَهُ صُورُهُ حُدُورُهُ وَنَعْتُهُ
عِيُونُهُ وَكُنْتِي رَأُوهُ وَنُونُهُ
وَأَسْتَرْقُ قَرْنَاهُ وَأَطْلَتْ أَنْفَاسُهُ

توضیح: هیچگونه نمیتوان از دعای او دوغونه قضا و سقطنی کرد زیرا احتمال آقا زار بودن و دعوات مواصل دیگر شاید که غوغنه هزرا اقترا استاد باشد ولی اگر بخواهیم فقط از دعای او
دوغونه حکومتم قضا و سقطنی، ماصصین او در ایران فرود نوشته آمد بهر ترتیب برخط این صایغ ترجمه دارد و توضیف مؤلف جامع عباس که خط این صایغ نیز مشکوفا و جوا هر ششست
میباشد که بی شکل میرسد - و انشا علیهما السلام - خطایغ

اسی از او داستا و دانش در حکمت الاشراق نبرده . و حال آنکه زبیدی کتاب خود را در قرن دوازدهم تالیف کرده است . و بر ما معلوم
گر دیده که زبیدی سلسله خطاطان مصر را بر این صایغ (۸۴۸) رسانیده و متوقف گشته و بدگر خطاطان ترک پرورخته و اما سی و غیره
ذکر کرده . و سلسله خطاطان عربی را دنبال نکرده است (۱) . بهر حال طیبی در او اخر قرن نهم و ربع اول از قرن نهم نیز رسیده است .
در زمان آخرین پادشاه ممالیک مصر بنام ملک ابونصر قانصر خوری که در سال ۹۲۲ برابر جنگ موج دابق که میراد و سلطان
عثمانی واقع شد . درگذشت . و او یکی از پادشاهان دانش دوست و ادب پرور بوده که بجمع آوری کتاب و نظم شعر معروف بوده است
طیبی کتاب خود را که با قلام کونگون نوشته بر پیروی از طریق این بواب که از استادان و مشایخ خود آن طریق را آموخته است .
(۱) مصفون عبارت حکمت الاشراق داین مردان است . از این بواب صایغ حسن خط با استادان این فن حدانده آما سی معروف بر این شیخ منتهی شد . مسرر الخط

مرتب ساخته است . « ترجمه از مقدمه صلاح الدین سنجید بر جامع محاسن - بیروت - شباط ۱۹۶۲ »

خوشنویسی در دوره سلاجقه ایران .

دوره سلاجقه یکی از ادوار برجسته پیشرفت و ترقی خوشنویسی است و مخصوصاً سلاطین اخیر سلجوقی در تشویق - خوشنویسان سبک‌پوشیده اند ، و بعضی مانند « طغرل بن ارسلان شاه (۵۷۳ - ۵۹۰) خود خوشنویس بود . راوندی گوید : که سلطان طغرل چون میل به تسلیم خط کرد سال ۵۷۷ خال من محمود بن محمد بن علی را خواست و از او تعلیم خط گرفت و آداب اموخت و خط را بجائی رسانید که وقتی محمود بن محمد بن علی راوندی که خال دعاگو باشد ، ملاحظه می (رفته و نامند) بخط مبارک سلطان داشت و مصحفی جمالی بخط اشرف سلطان ، که ابن بواب و ابن تطله در حال حیات از نوشتن هزار یک آن عاجز بودند ، از برای ملک ما نذران تحفه برد . و باز گوید : « بعد آن پادشاه بزرگوار دکان همه بکتب می نشستند ، و هنرمند میآسود ، هر خطاطی ده جا بکسب داشت و هر ادیبی دو سکه بکتب »

راوندی صاحب کتاب « راحة الصدور و آية السرور » در تاریخ سلاجقه است . نامش محمد بن علی سلیمان ، لقب به نجم الدین و کتبی به ابو بکر میباشد . در کودکی پدر را از دست داد و خطاطی سال ۵۷۰ هـ که در اصفهان و اطراف افتاد ، بوی وفاندانش صد مرتبه بسیار وارد آورد . ولی خال وی ابو الفضل احمد بن محمد بن علی راوندی او را تربیت کرد . ابو الفضل خود از علمای عصر بود و از علم خط بهره داشت و در همدان چند مدرسه و خانقاه بوی سپرده شده بود . راوندی مدت ده سال در خدمت دانی خود بود و شهرهای عراق را دیدن کرد . در باره خوشنویسی خود گوید : « در علم خط چنان شدم که نمودارش در این کتاب (راحة الصدور) روشن شود . چنانچه در خط فاضل کردم . و از شیخ نصحتم و تدبیر و جمله که بنایت آموخته بودم کسی میگردم ... » (نیستند گوید : « بیشتر معارف و پادشاهان و ارکان دولت پسران را اسم شاگردی دعاگوی و خالان وی حاصل گردید و کسبی که - بلاغت معروف بودندی و جمله عراق و صوب خراسان بخط و هنر تغاخر بشاگردی ما کردند و بسبب آنکه اصحاب - مناصب وزیر دستوری بیشتر دیران دولت سلطان ، کاشفی بودند و منشا و مستطال الراس ولایت کاشان بوده

ایشان گفتندی زین الدین (خال راوندی) همشری ماست. اسم کاشی بر او علم شد و چنان شد که در عراق
 هر جا که خطی بنویسند گویند خط کاشیان است یا از کاشیان آموخته است.

بعد از سال ۵۹۰ و مرگ طغزل، راوندی مدتی سیرگردانی گذرانید تا سال ۵۹۹ کتاب راجحه الصدور را که بنام
 غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلعج ارسالان (۵۸۸-۶۰۷) از سلاجقه روم، تألیف کرده و تقدیم
 او داشته است. در همین کتاب فقهی منظوم و منثور در معرفت اصول و قواعد خطوط ثلث و نسخ و محقق و قاع آورده
 است^(۱) و در دنبال فصل گوید: اصول خط را کتبی دیگر مفضل ساخته ام. ولی این کتاب بدست نیست.

یا قوت مستعصمی (قرن هفتم)

پس از دوره ابن بواب و پیردان او یا قوت مستعصمی معروفترین خوشنویسان است که با ظهور وی سایر
 خوشنویسان اهمیت چندانی احراز نکرده اند، و با ظهور یا قوت باب دیگری در حسن خط مفتوح گردید.

جمال الدین یا قوت مستعصمی که بعد از بوسی لقب **قبلة الکتاب** داده اند، مردی ادیب و عالم و فاضل و شاعر
 و پایه خط را بجائی رسانید که قبل از وی کسی بر آن نرسید و بعد از نیز کمتر نظیری داشته است. یا قوت از علمای
 المستعصم بانه آخرین خلیفه عباسی (۶۴۰-۶۵۶ هـ ق)، و از دست پروردگان وی بود و بهین جهت یا قوت خود را
 مستعصمی میخواند و خلیفه وی را میخواند و از تربیت وی دقیقه ای فرونیگذاشت. یا قوت ابتدا نزد
 عبدالمؤمن، و بعد نزد شیخ حبیب مشق کرد، و اینکه بعضی گویند از زینب شهمله و ولی عجبی تعلیم خط
 گرفته است روانست زیرا که زینب سال ۵۷۴ و ولی سال ۶۱۸ درگذشته اند. و در آن تاریخها یا قوت
 متولد شده یا کودکی بوده است. و اینکه وی را طویل العمر دانسته و بعضی گویند یکصد و هشتاد سال زیسته است
 و این اشتباه از آنجا حاصل شده که آثار وی با رقم یا قوت دیده اند که تاریخ آن قدیم بوده و خواسته اند با حیات
 یا قوت مستعصمی وفق دهند. در صورتی که این قبیل آثار از دو یا قوت دیگر که ذکر آنها رفت و مقدم بر یا قوت مستعصمی
 بوده اند میباشد و بعضی سن یا قوت را هشتاد و نه سال دانسته اند که همین صحیح است.

(۱) این فصل مربوط به بخش تعلیم است که ان شاء الله در آنجا خواهد آمد.

یا قوت نرزمستعم بسیار عزیزیزیت و کاتب یوان او بود و در زمان نمود شرت فرادان یافت. اوزمان ملاکو
 و اوایل دوران غازان خان را نیز دریافت و نزد خاندان جوینی منزلی پیدا کرد. انابک علاء الدین جوینی
 نیز وی را میخواست و فرزندان خود و برادرش شمس الدین جوینی را برای تعلیم خط بوی سپرد، و غالباً کار بنهاد
 فرزندان خود را برای تعلیم نزد او گذارده بودند.

تاریخ مرگ یا قوت را ۶۶۷ و ۶۹۶ و ۶۹۷ هـ ضبط کرده اند ولی اصح احوال سال ۶۹۸ هجری قمری است
 و همانست که ابو الفاضل عبدالرزاق احمد معروف به «ابن الفوطی» صاحب کتاب حوادث الجاهله کردوی متوجه و آید
 و فاضل و خوشنویس معاصر یا قوت مستعصمی بوده. نقل کرده و البته قول وی در این باب محبت است.
 وفات یا قوت در بغداد اتفاق افتاد و در جوار قبر احمد بن حنبل بنجاک سپرده شد یا قوت را علاوه بر خوشنویسی تبتلیه
 نیز ستوده اند چنانکه بعضی گفته اند سیصد و ششت و چهارمین قرآن بخط وی را دیده ایم.

با نکلور یا قوت مستعصمی خطوط متنوع اسلامی محدود و ثابت گردید. و اقلام مختلف در زمان او برشش خط
 منحصراً و متداول شد: (ثلث. نسخ، ریحان، معقن، توفیق، رفیع). که بخطوط اصول معروف گردید. و از این
 زمان تا مدتی غیر از این اقلام ششگانه ذکر می از قلم دیگر میان نیامده است و از اقلام سته همرا خط یا قوت دیده ایم
 و گمان من خط ثلث و ریحان را بر ارباب از سایر اقلام خوشتر می نوشته است. از آنما خطوط یا قوت مقدار زیادی
 از قرآنها و کتابها و قطعات و مرتقات در کتابخانه ما و موزه های ایران و کشورهای دیگر موجود است، از جمله در ایران
 در کتابخانه سلطنتی موزه ایران باستان، کتابخانه مجلس شورای ملی، کتابخانه ملک، (و کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد).
 و در خارج ایران: در بقعه مولانا جلال الدین یعنی در قونیه ترکیه، کتابخانه دانشگاه هتانبول، موزه آثار اسلامی ترک کتابخانه
 ایاصوفیه استانبول و غیره. «با استفاده از تقریرات و کزبانی»

در مصحف بخط العربی نوشته است: یا قوت اصلاً رومی بود و ترکها لقب قبله کتاب و جمال الدین بومی داده اند و کینه او
 ابو ذر و ابو محمد است و خط را با واسطه از ابن بزواب اخذ نموده و مدت طولانی از روی قطعه خط ابن بزواب شق و تقلید
 سیکرده تا استاد گردیده و به اقسام خط استادانه نوشته است خصوصاً ثلث را... «صفحه ۳۲۸»

که خط برجسته کوثر نوشتی کسی نوشت با تازی قوت تو از یاقوت بالاتر نوشتی .
 دیگری سروده است : زهی که خطت زرخ غیر شکسته قوت سرور دست بر سینه بسته بخاری تخطت
 نشسته بر آن لب . بی خط یاقوت باشد نشسته (۱)
 هم در این باره است (خط یاقوت را آنها که دیدند از آن سطر بی یاقوتی خریدند اگر یاقوت این خط را بدیدی -
 از این حرفی بی یاقوتی خریدی)

بنقل صاحب خط و خطاطان قره حصار گفته است :

کاملی باید که در یاد اصول خط نیک
 در نه بر ناقص نداند شیوه یاقوت چیست ؟

شاگردان یاقوت و پیروان او - و سیر خوشنویسی از نیمه دوم قرن هفتم تا

آغاز قرن یازدهم^(۲)

قرن ششم یعنی دوره ای که پس از یاقوت آغاز می شود یکی از درخشانترین ادوار خوشنویسی است و شاگردانی که یاقوت
 تربیت کرد و استادانی که پیروی از شیوه یاقوت کردند بهترین آثار خطوط و اقسام ششگانه را از خود بجای -
 گذاشتند . مخصوصاً شاگردان بیواسطه یاقوت که شش تن بودند و با استادان ششگانه معرودند بعضی باید
 خطوط اصول را بجای نماندند که دست کم از استاد داشته و شاید فراتر هم رفته اند . اساتیدسته یا شاگردان یاقوت
 عبارتند از :

۱- آرزغون بن عبدالله کاملی ، دی اصلاً ایرانی بود و در بغداد میزیست . از آثار کتابه وی کتبه با
 دو مدرسه را در بغداد بوی نسبت میدهند ، و از خطوط موجود او که دیده ایم : قرآنی در موزه ایران باستان تهران است
 که بقلم ریحان منیع نامند . در قاع نوشته ، و تاریخ ۷۴۵ هـ دارد . دیگر قرآنی است بقلم ریحان منیع که اکنون در
 موزه اسلامی ترک است ببول است و تاریخ ۷۴۱ هـ دارد . دیگر قطعات متعدد در قماخانه لای طوب قاپوسرای دانشگاه
 است ببول و قطعه می در « انجمن ترقی اردو » در هند است که بقلمهای شش در قاع و نسخ و توثیق میباشد و تاریخی بین

(۱) خط یاقوت را بنسبت توصیف کرده و مقصود از شسته جا افتاده ، مبرک نقل خط است . ص ۲۶ ؛ استفاده از نوشته های مکتوبانی - ص ۲۶

۷۰۰ و ۷۳۲ دارد و (متوفی حدود ۵۷۵۰ هـ) است .

۲- نصرالله طیب که بعضی لقب صدرعراقی بوی داده اند و گویند قلم محقق را سر و صورتی داده است و از آثار وی قطعه‌ای بقلم ریحان، ثلث، نسخ، رقاع در کتبخانه‌های طوپ قاپوسرای و دانشگاه استانبول است که یکی تاریخ ۷۲۹ دارد . (متوفی حدود ۵۷۴۰ هـ) .

۳- یوسف مشهدی - وی مدتها در خدمت یاقوت مشق کرد و در آخر عمر به آذربایجان رفت و در تبریز با تعلیم خط روزگار گذرانید و شاگردانی تربیت کرد . ایکه بعضی وی را همان یوسف شاه دانسته اند دست نیست چه گویند او در سال وفات یاقوت در گذشته است و صورتی که یوسف شاه بر وی بوده نه ششدهی و تا سال ۸۵۱ نیز میزیسته است . از آثار یوسف ششدهی قرآنی در کتبخانه‌ایا صوفیه استانبول نشانی داده اند که تاریخ ۶۹۸ دارد در کتبخانه مزبور جستجو کردیم و نیافتیم . (متوفی حدود ۷۰۰ هـ)

۴- مبارک‌کتاب بن قطب تبریزی ملقب به (ذوقین قلم) که گویند چون سلطان ادریس جلایر (۷۵۷-۷۷۷) در شغب بر فراز حضرت امیر علیه السلام عمارتی کرد کتبت کتبه‌ای آنرا بوی سپهر . از آثار وی چند قطعه در کتبخانه‌های طوپ قاپوسرای موجود است که بقلم ثلث و نسخ نوشته است و یکی تاریخ ۷۳۲ دارد . (متوفی حدود ۵۷۶۰ هـ)

معاصرین مبارک‌شاه ، مبارک‌شاه دیگری بوده است از اهل دمشق و معروف به «سیوفی» از آثار وی هم رسالی موجود است که بقلم ثلث و نسخ نوشته و تاریخ ۷۴۰ دارد (در تهران مجموعه آقای جنفر سلطان القرآنی) . و بر سبجی جالی صوفی از شاگردان اوست .

۵- سید حیدر گنده فویس (جللی نویس) ، از اینجبت وی ابرین صفت خوانده که جللی می‌نوشته است و گویند هر که از وی تقسیم گرفته خوش‌نویس شده و به راستی عالی رسیده است . از آثار وی نه جایی دیده ایم و نه کسی نشانی داده است ولی در یک نسخه دیوان الحادده سبخط یاقوت مستصمی که در کتبخانه‌ایا صوفیه است چند سطر بقلم نسخ عالی نوشته شده که رقم محمد بن حیدر المحسینی و تاریخ ۷۲۲ دارد . بعید نیست که محمد نام او وجه نام پدرش باشد که بسامه وی را بنام پدر خوانده اند و تاریخ آن نوشته نیز باین احتمال وفق می‌دهد .

از جو شایسته گردان وی خواجه تاج الدین علی شاه (متوفی ۷۲۴) و مدفون تبریز، وزیر سلطان محمد خدابنده و سلطان ابوسعید است. دو دیگر خواجه غیاث الدین محمد بن رشید الدین فضل الله وزیر ابوسعید بهار است و دیگر عبدالله صیرفی.

۶- احمد بن سهروردی (لقب به «شیخ زاده» مولدش بغداد بوده و کتابت بسیاری از کتب نامی بغداد را بوی نسبت داده اند. از آثار وی آنچه دیده شده است چند جزء قرآن در موزه ایران باستان تهران است که بقلم محقق روی کاغذ بخارا می نوشته و تاریخ ۷۰۶ دارد (که نمونه ای از آن در فصل محقق مندرج است). دیگر قرآنی است متعلق یک کتابخانه ایاصوفیه که اکنون بموزه اسلامی ترک در استانبول انتقال یافته و بقلم نسخ و کثبت است و تاریخ ۷۱۸ دارد و دیگر چنین صفحه و قطع بقلم ریحان کثبت، توفیق، رقاق، نسخ و کتابخانه های طوطی پور مسری است که یکی تاریخ ۷۱۰ دارد. (متوفی حدود ۷۲۰ هـ). «استفاده از تقریرات و کارنامه بزرگان مرحوم دکتر بلانی»

صاحب تاریخ الخط و آداب ضمن ترجمه احوال علماء خطاط از کتاب خطاطی، دو متن دیگر از شاگردان یاقوت.

نقل و معرفی میکند:

یکی علامه ابوالعالی عزالدین عبدالوهاب الزنجانی صاحب «من المقصود والغزوی» در علم صرف که دارای حسن خط بوده و از یاقوت ستمی اخذ نموده است (متوفی ۶۹۶ هـ)

دیگری بنقل از تحفه خطاطین: علی بن عیسی بن ابی الفتح الکوردی که اصل او از اربیل (شهری در کردستان) و فاضل و ادیب و صاحب اموال و کتاب بسیار بوده است. او خط را از یاقوت فراگرفته و سال ۶۹۲ درگذشته است کتاب «المقامات الرابده» و رساله «الطیفة» تالیف او است.

بنابر تاریخی که برای فوت این دو نفر ذکر کرده اند هر دو پیش از یاقوت درگذشته اند.

استادان معاصر شاگردان یاقوت

از معاصرین شاگردان ششگانه یاقوت که ترجمه احوال او را ذکر کرده اند یکی شمس الدین محمد حافظ شیرازی است

(۱) نمونه در: قبلی از زنجانی است خط خطاطان نوشته است احمد بن سهروردی فاضلی بزرگوار بود و خطی زیبا که معادل یاقوت داشته اند و شش و پنج کتابت نسخ جل مشهور و ۲۳ قرآن نوشته است.

ک بعضی وی را بسو بهمان شمس الدین محمد حافظ شیرازی شاعر شیر میانند از آثار او چند قطعه دیده ایم که قبله نامی است
 و نسخ و رقاع نوشته است و تاریخ ۷۱۷ هـ دارد . و همچنین قرآنی نام بخط وی در کتابخانه ملی تهران است و با اینکه لقب
 و عنوان و نسبت و تاریخ زمان حیات وی با حافظ شاعر مطابقت دارد مسلم است که این حافظ کاتب غیر از حافظ
 شاعر معروف است . زیرا که در هیچیک از تذکره های خوشنویسان و تواریخ کسی حافظ شاعر را بخوشنویسی یاد نکرده
 و خود وی هم در این خصوص اشارتی ندارد . بجلاوه در نسخه قرآن مذکور چنین رقم شده است شمس الدین بن فخرالدین حافظ
 فقیه شیرازی که در هیچ موضع از تذکره ها نام پدر حافظ را فخرالدین ذکر نکرده اند .

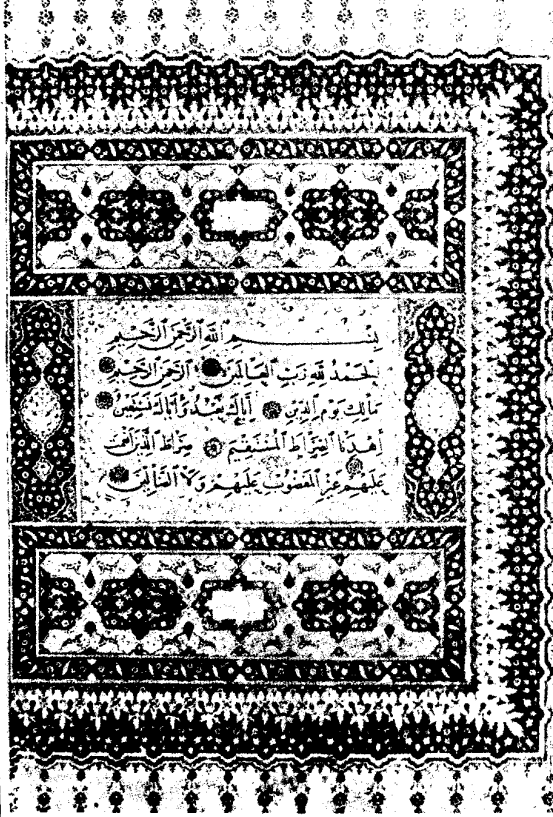
دیگر علی بن محمد حسینی علوی که سه جزوه از قرآن بعلم ریحان و نسخ ریحانی بخط وی در موزه اسلامی ترک موجود است
 که با سلطان محمد خدا بنده فرزند ارغون خان بن بلاگوی مغول کتابت کرده است و تاریخ ۷۱۰ هـ دارد و نیز یک جزوه
 از قرآن بخط وی در آستان شاه نعمت الله دلی در مازان کرمان است که بعلم ثلث نوشته آن نیز تاریخ ۷۱۰ دارد .
 دیگر علی بن ابوسالمه که قرآنی بعلم ریحان و ثلث و نسخ بخط وی در موزه اسلامی ترک است که تاریخ ۷۱۴ دارد
 ترجمه احوال این سه نفر در هیچ جا نیامده ولی خط آنها نشان میدهد که از آستانه ان در حیه اول اند .

شاگردان یا قوت همیگ شاگردانی تربیت کردند که بعضی بمراستمالی خوشنویسی رسیدند

از جمله : احمد رومی است که گویند خطوط اصول را از یاقوت صافتر میزوده است و از شاگردان
 معروف دی نام سید شرف الدین خطاط شیرازی معلم سلطان ابوسعید بهادر (۷۱۶-۷۲۶) را ذکر کرده
 از آثار احمد رومی قطعه ای در کتابخانه طرب قاپوسرای است که بعلم ثلث و ریحان و رقاع و نسخ نوشته است .
 نسخه ای از « نثر اللالی » حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در کتابخانه سلطنتی ایران است که بعلم ثلث و نسخ -
 و تویق کتابت شده و رقم احمد بن محمود بن عبدالغفار صدیقی . و تاریخ ۷۶۱ دارد . اگر این احمد همان
 احمد رومی باشد بعید بنظر میرسد که تا این تاریخ در قید حیات بوده باشد . بهر صورت این نسخه اثر شیوانی است که اگر
 خط دیگری باشد باید یکی از خوشنویسان زبردست قرن هشتم دانست .

پیریحیی جامالی صوفی دیگر از شاگردان احمد رومی است که نزد مبارک شاه زرین رقم نیز تعلیم خط گرفته است

پیریحی صوفی مشرب بوده و کتابت بعض کتیبه های ازمینه نجف بخط اوست وی در خدمت امیرچوپان سلطو در (مقتول ۷۲۷ هـ) وزیر ابوسعید چهارم و خود این امیر و بعضی امرای آل مظفر (۷۱۳-۷۹۵) میزیسته است - و سلسله شاگردی خوشنویسان عراق باو میرسد. از آثار وی چند جزوه در آنست که بقلم نسخ و ریحان و ثلث در



موزه پارس شیراز (۲)

دیگر قرآنی است بقلم نسخ

در ریحان ثلث در موزه پهلای

ترک که تاریخ ۷۲۹ دارد

و نیز قطعات متعددی در

موزه های استانبول موجود است

که همه به قلم معلوم نوشته -

و تاریخهای مین ۷۴۲ و

۷۴۴ هـ ق . دارد

و از آن جمله قطعاتی است که

بقلم تعلیق نوشته شده متوجه

تاریخ ۷۴۶ و نیز قطعاتی است

در طوطی پارسای بقلم ثلث

و قاع تاریخ ۷۶۵ هـ

که اگر وی تا این تاریخ حیات

صغیری از آن بخط نسخ مییست که در سال ۷۴۳ هـ در کتابخانه جامعته مطبوعه بمبئی «مصنوع الخط العربی»

(۱) در تاریخ ۱۳۴۶/۱۷ از موزه پارس شیراز بدین مردم سی پاره قرآن بخط عالی شاه شده که در سالهای ۷۴۵ و ۷۴۶ زان شاه شیخ ابوسعید نوشته شده بود و تمیمی الجالی الصوفی داشت و واقف آن شایخ فخرن ذکر شده بود. «نصفی»

داشته و این قطعه بخدا باشد نام کامل او چنانکه رقم کرده است « یحیی بن ناصر السجی الجالی » میباشد. (۱).
شاکر معروف پیریجی سعدالدین عراقی است.

عبدالله صیرفی فرزند محمود تبریزی شاکر سید جمید گنده نویسنده دی در کتبه
تسلط داشت بسیاری از کتبه های عمارات تبریز از جمله عمارت معروف «آساده و شاکرد» بخط او بوده است. عبدالله صیرفی
معاصر اجداد پادشاهان صفویه بوده و سلسله خلفایان خراسان بوی میرسد. از آثار موجود و
چند قطعه با قلام اصول در کتابخانه های استانبول است که تاریخی بین ۷۲۱ و ۷۳۴ دارد و نیز قرآنی بخط او
در موزه اسلامی ترک است بقلم شیخ ولث و رقاع، مورخ تاریخ ۷۴۷ هـ ق. «در تصدیق»
مؤلفان تعلیقات نوشته اند عبدالله صیرفی در نهایت خوبی و زیبایی می نوشته خیرالدین مرعشی از او تعلیم گرفته
و شیخ حمدالله بن مصطفی بر طریق و شیوه او بوده است و در کتب خطاطین صفحه ۲۸۷ ترجمه عالی از او آمده است.
خیرالدین مرعشی خط را از عبدالله صیرفی... فراگرفت و بنایت زیبا می نوشت خلق کثیری نزد او برای تعلیم گرد آمدند
و از او استفاده تعلیم کردند و از آنجوات حمدالله اماسی در او اهل تعلیم. و خیرالدین در سال ۸۷۶ درگذشته
و ترجمه حاش در کتب خطاطان مندرج است. «صفحه ۸۴»

اما آثار دیگر عبدالله صیرفی در ساله ای است در قواعد خطاطی بزبان فارسی که اکنون در کتابخانه آستان
قدس رضوی مشهد موجود است که بشا به در مطالعه شد تاریخ تألیف ندارد، لکن استنساخ آن (سال ۱۰۱۰ هـ) بدست طالب
ابن جعفر نوروزی تبریزی صورت گرفته است. (در بخش تعلیم از این سال استفاده میشود)

تراهنمای گنجینه قرآن بشماره ۴۷ قرآنی را در کتابخانه رضوی بخط عبدالله صیرفی نشان میدهد که سال ۷۲۰ هجری نوشته
۲ مصوب بخط صفوا ۳۴۷ قرآن دیگری را نشان داده که بخط عبدالله صیرفی در کتابخانه چهر ستمی محفوظ است و تاریخ ۷۲۸ دارد.

(۱) مؤلف تاریخ الخلفاء آداب از کتب خطاطین نقل کرده (صفحه ۳۷۰) که اصل یحیی صوفی از اجدادند. و از عبدالله صیرفی اخذ خط کرده است.
و مؤلف خط و خطاطان یحیی صوفی را یحیی رومی نیز خوانده و گوید در ممالک عثمانی برومی معروف بوده است.

از این نقطه گوی چند احتمال داده میشود و این محتمل است خط و خطاطان چهارهشتاد و هوسوی شده باشند و دو نفر اشتراک همی داشته اند یکی شاکر جمید رومی و دیگری
دیگری شاکر عبدالله صیرفی ۲ امکان دارد که یکی جمالی صوفی از عبدالله صیرفی نیز استفاده تعلیم کرده باشد. و اما اگر خط و خطاطان او را ۷۳۹ نوشته متوجه است. «فصلی»

نذکره نمونه خط عبداله صیغه در این کتاب ضمن محقق ارائه شده است بدانجام ارجع گردد .

گرچه کسان بسیاری از تعلیم عبداله صیغی بهره مند شده اند اما نام دو تن از صفحات نذکره یادگفت
مشخص است که از شاگردان او بوده اند یکی خیرالدین مرعشی که ذکر او گذشت . دیگر خواهرزاده عبدالمصطفی
بنام حاج محمد بنذگیر تبریزی میباشد .

تذکره مؤلف خط و خطاطان (صفحه ۵۴) عبداله صیغی را شیرازی دانسته . در مؤلفین تعلیقات و مصوات الخط العربی اورا بنیادی شمرده
اند . و صحیح عبداله صیغی تبریزی است .

حاجی محمد بند دوز (یا بندگی) تبریزی خواهرزاده و شاگرد عبداله صیغی است . وی سال ۷۸۸
بخدمت امیرتمویر گران رسید و مکتوبی را که امیرتمویر پادشاه مصر میفرستاد بآب طلا نوشت گویندین مکتوب
برض سه و بطول هفتاد گز بوده است - در اینجا طومار یاد آوری میشود - کتیبه بعضی عمارتهای تبریز را خط وی دانسته اند
از شاگردان او حاجی محمد معین الدین تبریزی را که هم بعضی کتیبه های تبریز بنویسده بوده است
یاد کرده اند . شمس الدین قطابی .

عمر اقطع که دست راست نداشتند و با دست چپ می نوشتند است . و هم او است که برای امیرتمویر گورکان
(متوفی ۸۰۷ هـ) قرآنی بخط غبار و قرآنی عظیم کتابت کرده است .

خط و خطاطان گوید که وقتی عمر اقطع آن قرآن عظیم را تمام کرد ، برگردونه ای قرار داده نزد امیرتمویر میرده امیرتمویر با احترام
بمانده ای از علما و فضلا باستقبال آمدند و او را با حسان خود نوازش نمود . و همین کتاب او را از استادان قلم شده است
شمس الدین قطابی مشرقی که بعضی وی را شاگرد حاجی محمد بنذگیر دانسته و گویند بعد از عبداله صیغی کسی
بخوش ترکیبی و چنگلی وی کتیبه نوشته است وی گاهی در کتاتهای خود شمس صوفی رقم میکرده است پس از
شمس دو پسر وی عبدالحی و عبد الرحیم خلوقی در خوشنویسی سر آمد بوده اند و از آثار عبد الرحیم
قطعی در کتاتخانه طوب قاپوسرای است که بقلم ثلث و رقاع و نسخ و توفیق نوشته و معرفت سادی وی در جمله
اقلام است تاریخ دفات او سال ۸۸۳ ضبط کرده اند .

میرزا جعفر تبریزی باسنغری که از مشاهیر خوشنویسان ایران در دوره تیموریان می باشد در خطوط ششگانه ساکوه شمس الدین مشرقی است که شرح حال او بعد از این خواهد آمد.

خوشنویسی در دوره تیموریان (۷۷۱ - ۹۱۱ هـ)

دوره تیموریان که دوران شوم چنگیز و جانشینان او را پشت سر گذاشت، یکی از ادوار درخشان در تاریخ خوشنویسی است. در وقت آغاز هنرمندان بود. امیر تیمور خود توجه و علاقه خاص به هنر زیانویسی داشت و خوشنویسان در دربار او بسیار عزیز و گرانقدر نیز می شدند. خطاطان بزرگی که در دستگاه تیمور نام آور شدند بسیارند مانند سید الفیاض ابن سید عبدالوهاب که خط ثلث را تالی با قوت مستعصمی می نوشت است. او برای امیر تیمور قرآنی نوشت که باید آنرا از نظر خط و تدبیر از شاهکارهای هنری جهان و نفایس روزگار شمرده این نسخه بی نظیر هم اکنون در جامع سلطان سلیم استانبول نگاهداری میشود. دیگر امیر بدارالدین تبریزی است که صاحب خط و خطاطان گوید در وقت او کوفی و نسخ و محقق و رقاع و دریکان و توفیق و تعلیق است. و در نستعلیق شاگرد میر علی تبریزی بود. میر علی خط او را بر خط دراز خود ترجیح میداد است. دیگر آلوق تاش که گذشته از خطاطی حکاک حقیق نیز بود. و گچینهائی که او خط ثلث می کشید که بنظر بعضی از هنرشناسان بهتر از خط یا قوت است. اما سرآمد همه خوشنویسان زمان او (امیر تیمور) میر علی تبریزی است که علاوه بر خطوط سه و تعلیق خط نستعلیق را بقالب خود در آورده و بان سر صورتی داده است. میر علی تبریزی توفیق یافت شاگردان بنامی در خط تربیت کند مانند پیرش عبدالستار شیرین قلم. عده دیگر توجه فوق العاده امیر تیمور به هنر زیانویسی موجب شد که فرزندانش بخصوص شاهبرخ بهادرخان باین هنر وابستگی پیدا و فرزندان شاهبرخ باسنغرف و الغ بیک از گاه طولیت بخوشنویسی پردازند. توجه شاهبرخ نیز سبب گردید که در زمان او خوشنویسان ناموری چون میرزا جعفر تبریزی. عبدالله طباخ هروی. یحیی سبک فاتحی نیشابوری. نورنگال ماداد آتئری. عبدالله کاتب سمرقند. پیرمحمد صوفی هروی و اشغال ایان فلورکند. بهر حال دوره تیموریان از دوره های مهم و پر رونق هنر بوده و سلاطین تیموری مشتاق انواع آن از خوشنویسی و کتاب سازی و تدبیر و نقاشی و طراحی و تجلیه و غیره بوده اند. در این دوره از تیمور تا سلطان حسین میرزا باقر یعنی مدت یکصد و هفتاد و یک سال خط تعلیق و انعام شده و نستعلیق ظهور

ترکی کرد که مافوقی بر آن مقصور نبود و لذا نام کتبه هرات عالمگیر گردید است.

چنانکه در ترجمه احوال چند تن خوشنویسان بعد از یاقوت دیدیم معلوم میشود که رشته خوشنویسی بعد از یاقوت از بغداد بدخلة ایران نفوذ کرده است و بزرگترین استادان اقسام شش در ناحی غربی ایران و فارس و آذربایجان و بعد از اسان بطور رسیده اند. و بطوری که بعد از که خواهد شد دانسته خوشنویسی در ایران توسعه گونی یافته است و از این رو نگار بعد یعنی از آغاز قرن نهم بسیاری از خوشنویسان طراز اول در سرزمین ایران پرچم خط برداشته اند که از آنجمله جعفر بایسنغری میباشد.

میرزا جعفر بایسنغری تبریزی - در میان خوشنویسان بخوشنویسی شتعلیق مشهور شده و یکی از استادان ابتدائی آن خط میباشد و شاتفانه در خطوط دیگر که بسیار عالی و استادانه نوشته است مشهور گردیده است. در صورتی که خطوط دیگر و در درجه اول اهمیت است. و او سومین نویسنده خط شتعلیق یعنی در دوران صباوت خط شتعلیق بوده و ببا اهمیت سایر خطوط نبرسد. میرزا جعفر در خطوط شسته شاگرد شمس الدین قطابی مشرقی و در شتعلیق شاگرد عبدالعزیز میرعلی تبریزی بوده است.

شاهزاده بایسنغری میرزا فرزند شاه تبریز بن تیمور (۸۰۲ - ۸۳۷ هـ) که خود از خوشنویسان و هنرمندان بود این هنر را تشریح بسیار میکند. و در کتابخانه او پیوسته چند تن از خوشنویسان و مددبانان مصوران مشغول کتابت و تدوین و تصویب بودند و سرپرستی همه هنرمندان با میرزا جعفر بود که بایسنغری بوی علاقه و محبت فراوان داشت. از آثار خطوط میرزا جعفر در ایران معدودی موجود است که اهم آنها شاهنامه بایسنغری محفوظ در کتابخانه سلطنتی تهران است. و آثار دیگر که هر چه در ایران دیده شد همه خط شتعلیق است و از سایر اقسام او مقدار قابل توجه نیست. و در عوض در کتابخانه های استانبول قطعات بسیاری از خطوط وی هست که علاوه بر شتعلیق بلت و ریجان و نسخ و رقاع و توقع نیز نگاشته است بعضی تاریخ ۸۲۰، ۸۳۳ و ۸۵۹ دارد و غالباً آنها را بنام بایسنغری میرزا نوشته و نهایت مہارت وی را در حواله اقسام متداول آن نشان میدهد. همچنین رُقمی بقطع عظیم در کتابخانه دانشگاه شهر توپین گن Tubingen آلمان است که شامل همه خطوط از شتعلیق و اقسام شسته و موزنهای از بهترین خطوط شسته تعلیق میباشد. تاریخ وفات میرزا جعفر مشخص نیست ولی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قَالَ أَبُو عَلِيٍّ الرَّزُّوزِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْنَا فِي
 بِسْمِ اللَّهِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَمْدًا وَبِحَمْدِهِ

قَامَ شَدِيدًا فِي رِوَايَةِ الْأَخْبَارِ مِنْ خَطِّبِيَا مَا لَيْدٍ لِلْقُدْسِ فَضَالًا

دین غیبی است
 در بیان آن که در کتب معتبره
 از شیخ محمد زین قلم خنی نیک
 و در خط تعلیق عبدالحی قمشی
 استرآبادی .
 اما سر و فقرین شاگردان
 او عبد الله طباطبائی
 هروی (در خطوط اصول)

حکمت فخریه بیست و پنج
 در بیان این خط، سطوح خط تعلیق آرد هم و شبانه و در این خط حجت التوسلی خوانده می شود و در زبور آن
 مرحوم طباطبائی هفت قلم را کرده و آن قلمها را رفته نام برده است -
 در حسیب السیرج ۳ ص ۱۵۰ آمده است ؛ جعفر تبریزی در تحریر انواع خطوط در بحال داشت به تجویز در نسخ تعلیق دولانا
 انظر دولانا شهاب الدین عبد الله اشیر دولانا شیخ محمود که چون این قلم صیرفی وقت و یا قوت زمان خود بودند ، در شاگردی
 مولانا جعفر بآن مرتبه تصاعد نمودند .

حکمت فخریه بیست و پنج

است . « در تبریزی »
 در حسیب السیرج ۳ ص ۱۵۰ آمده است ؛ جعفر تبریزی در تحریر انواع خطوط در بحال داشت به تجویز در نسخ تعلیق دولانا
 انظر دولانا شهاب الدین عبد الله اشیر دولانا شیخ محمود که چون این قلم صیرفی وقت و یا قوت زمان خود بودند ، در شاگردی
 مولانا جعفر بآن مرتبه تصاعد نمودند .

لذکر ؛ برای شرح بیشتر ، ذکر سایر آثار میرزا جعفر بکتاب حوال آرا تألیف دکتر باجی مزه می شود . - در ضمن نستعلیق هم ششای از حال او گفته خواهد شد .

عبدالله طبّاح هروی بدانجهت طبّاح گفته اند که پدرش شعل آشپزی داشته و عبده در درکان پدر کار میکرد و باو محک مینموده است . تذکره بی نام کیفیت وصول او و خدمتیارشاکردی جعفر تریزی را ذکر کرده و گفته است چنان تری کرد که از بهنگان برتر شد و جعفر او را بدامادی برگزید و او پس از جعفر بجای

قل اعوذ برب الناس ملك

اقتباس از کتاب التذکره فی سیرة الامیرالمؤمنین علیه السلام
بنویسند فی سیرة الامیرالمؤمنین علیه السلام

فدا نطقت فی سلك الغیر فزاید لا یطی العناط الغایة و اندر جهت فی محیط
الکتابه فی سیرة الامیرالمؤمنین علیه السلام فی سیرة شاهان سیرت مرتبه
العالمین و ذکرت فی اقصایها ذکرت الکتاب لکمرب فیها مدی لیس فیها
العباد الیوم لانت کمال التسلیم لاجل حضرت الشاهان الاظمه و اهلها ان
کففت التسلیم لاجل العناط فی سیرة الامیرالمؤمنین علیه السلام فی سیرة
بطلان الله المحض بنایات الملك الامیرالمؤمنین علیه السلام فی سیرة الامیرالمؤمنین علیه السلام
خانقاه الله تعالی خلافت فی سلطان و خدیو حکیمها العبد الفقیر المذنب الالیق
المخلص والمغفور المذنب عبد الله العرفی فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۸۲ هـ

استاد نشست . حافظ فوطیای و محمود کاتب
سمرقندی و شاکر عبدالله طبّاح ،
و تمام نسا خان شاکر دین جماعتند
مجموع در رساله خط و سواد گوید :

(مولانا د استادنا و محمدا و محمدا المسمی
بعبدالله هروی المشتهر بطبّاح طبّاح
اصول یاقوت را باصفای خط خواججه عبدالله
صیرنی جمیع کرده است و نسخ ایشان را
بسیاری از استادان بر نسخ خواجها
ترجم و داده اند)

مرحوم دکتر بیانی گوید : در قلم نش و ریسمان
وی را باید از استادان طراز اول است
و خط نسخ او بشیوه یاقوت و برتر از است
باند کار اینکه نسخ یاقوت را سایر قلام ششم گانه

(این صفت که با یادگار فوطی و خط طبّاح نوشته شده است ۸۴ هـ است منقول از نامه های کتبه قرآن شریف است)
فروز تر است . و از خطوط عبدالله طبّاح همه اقدام متداول و مستعین دیده ام . بهر حال خط شان معاصرومی در ایران و در
قرین یاقوت سقسی است و از آثار وی در کما بخانه های طوبی قاپوسر را می و دانگه است انبول قطعات متقد و
موجود است که بقلمهای اصول و مستعین نگاشته و تاریخهای بین سالهای ۸۲۴ و ۸۷۳ هـ دارد و همه آنها از بهترین

خطوط این قلام است . صاحب خط و خطاطان گوید او ثانی امین یا قوت در حسن شیوه و اتصال حروف بی نظیر بوده است ؟ از شاگردان معروف عبدالله طبّاح شهاب الدین عبدالله بیانی مشهور به مروارید است (۱)

عبدالله بیانی (مروارید)

خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید متخلص به بیانی فرزند خواجه شمس الدین محمد کرمانی از اشراف کرمان و وزیر دربار تیموریان بود گویند پدرش از طرف امرای تیموری وقتی به بحرین رفت در بارگشت چند دانه مروارید با رضا آبی در آن وقت به مروارید معروف شد و این نام در فغان دی مابند . خواجه عبدالله بحسن سیرت و صورت و حکام خلوص و لطف گفتار موصوف بود و در جوانی خدمت سلطان حسین باقر رسید و پیوسته نوبت دی افزود . شد تا ستمت یافت . پس بزرگ آن امیر گوشه نشینی گزید و عبادت و کتابت قرآن مشغول شد تا اینکه شاه اسمعیل صفوی بجزایر دست یافت . او را مأمور نظم تاریخ شاهی کرد . خواجه عبدالله با کثر علوم و فنون متداول آشنا بود . در نظم و نثر دست قوی داشت . و جمله خطوط را خوش مینوشت . صاحب حالات هنردان وی را در خطوط اصولش کرد عبدالله طبّاح هروی و در خط تعلیق شاگرد خواجه تاج سلمانی دانسته است و در تاریخ رشیدی آمده است که خط مستعین پس از سلطان محمد نور کسی بشیوای و شیوه او چون خواجه عبدالله بیانی نونشته است . شاه اسمعیل او را بمعلمی فرزند خود ابو النصر سام میرزا نگاهاشت . سام میرزا در تحفه سامی ترجمه احوال خواجه را بسطی داده و در پایان گفته است (چون را قم حروف شاگرد او بود بواسطه آن در ذکر آنجناب الطنابی واقع شد) و نیز گوید (اگر شما می از فضائل او بسین کرد کتابی شود معین ، من در خدمت ایشان درس خوانده ام و اندک سیاه و سفیدی که فرق می توانم از بزرگت ایشان است در هرات و شیراز با من بود و منصب صدارت مرجع بدیشان) . در رساله قواعد الخطوط آمده است که افشار غبار و رنگ آمیزی ابری کاغذ استخراج اوست . از آثار خطوط وی قطعاتی در کتابخانه های ایران و دستا نوبل موجود است .

و مؤلف راهنمای گنجینه قرآن صفحه ای بنظر ریحان با و نسبت داده است بشماره ۸۲ . وفات خواجه عبدالله بیانی بسال ۹۲۲ هجری بوده است . (۲) (نمونه خط بیانی ^{۳۱۷} / اول شعبان)

(۱) و (۲) استفاده و انتخاب از احوال آن شیخ و از کارنامه بزرگان و تقریرات او .

معروف بغدادی . وی از شاگردان میرزا جعفر و سعدالدین عراقی بود . علاوه بر خط در اقسام هنر ماهر بود و شعر گنجینه ابتداء نزد سلطان احمد جلایر (۱) در بغداد میزیست بعد باصفهان نزد اسکندرن بن عمر شیخ بن امیر تمیور گورکان (۸۱۳ - ۸۱۷ هـ) آمد و در کتابخانه وی مشغول کتابت گردید . جنگهای کاشغر بن عراق را فتح کرد ، معروف را مخصوص خود گردانید و معروف چندی در دربار کاشغر معزز میزیست ولی سرانجام وی را بتوطنه ای تنگ کرده بزندان مرات افکندند و او چندی بعد در حدود سال ۸۳۰ در زندان درگذشت . از آثار معروف آنچه دیدیم فقط یک نسخه مجموع بزرگی از اشعار است که در کتابخانه سلطنتی است و متن آنرا بقلم نستعلیق و عناوین بخط رقاع نگاشته است . و شمس بایسنغری از شاگردان او است **شمس الدین بایسنغری** . نامش محمد بن حسام هرروی و پیشش بایسنغری و شمس سلطانی مشهور است . همینکه گفتیم وی شاکر معروف بغدادی است ولی پایگاه هنر او براتب از استاد فرات است . و او استاد بایسنغری را بود . در گلستان هنرآمده است که جمله خطوط سه را خوش می نوشته و خط وی کم از هیچک از استادان سه و یاقوت نیست . و در خط نستعلیق نیز استاد بوده است . از آثار وی بعضی کتیبهای آستان قدس رضوی در مشهد مقدس است و دیگر قرآنی در موزه آثار اسلامی ترک در آستانبول است که سهو کاتب آنرا به بایسنغری نسبت داده اند و بقلم نسخ دشت و رقاع و توثیق عالی از روی خطوط یاقوت باهر بایسنغری نقل کرده است . دیگر مرقعی است در موزه مذکور که از روی خط یاقوت

(۱) سلطان احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۳) . سلطان احمد بن شیخ اویس بن شیخ حسن جلایری مرکز فرمانروایی آن خاندان بغداد در تبریز بود و سلطان احمد انواع خطوط را از پدر خود بیاموخت و در فن تذهیب و شعر و تصویر نیز دست داشت . و سال ۸۱۳ درگذشته است . تاریخ خط آداب ص ۱۷۷ « و تذکره دولتشاه صفحہ ۲۰۶ گوید دی باشاهی هنرمند هنر پرور و خوش طبع بود و استاد عربی و فارسی بود میگفتند و شش قدم خط می نوشتند است و احوال و آثار بیانی صفحہ ۹۱۳ نوشته است : جنگهای سلطان احمد جلایر (۷۸۴) قیام کرد و بسلطان جلال الدین حسین برادر خود حیره شد و آذربایجان ستولی گردید و بغداد را از دست حال شاه شجاع استخفاف ساخت و بغداد تنگن گردید و معروف « بخدمت وی پیوست . سلطان احمد جلایر علاوه بر ریاست مملکت داری صاحب ذوق و قریح بود و از موسیقی بهره داشت و شعر میگفت و شاعر آرازمیت میکرد و اهل سنا سنا شوق میبرد و در دربار وی جمعی از هنرمندان از چهره های گرد آمده بودند که از جمله آنان معروف بغدادی است که ملازم او و باهر کتابت مشغول بود »

حافظ را در مع سلطان احمد جلایر غزلی است که مطلع و چند بیت آن این است :

احمدان علی سعد الدین السلطانی احمد شیخ اویس حسن ایفغانی خان بن خان و شهنشاه شهنشاه آرازمیت سید گرجان جهان شرفانی
گرچه دریم باید تو قدح بگیریم بعد منزل نبود در سفر روحانی از گل با پریم غنچه عیشی شکفت جدا جلد بغدادی می یکانی

بعلمت و نسخ و رقاع نوشته و تاریخ ۸۲۹ هـ دارد و بارتم « محمد بن حسام المشهر بشمس الدین سلطانی » میباشد که آزا در هرات نوشته است . و نیز قطعی بقلمهای ثلث و نسخ و تویق و رقاع و نستعلیق عالی بخط دی و کتاخانه طویق پورهای موجود است (۱) . مؤلف حبیب السیر (۱۵۰/۳) آورده است که شمس الدین هروی شاکر مولانا معروف خطاط بود و همین تربیت میرزا باسنغر در حسن خط بر تپای ترقی کرد که بسیاری از خطوط خویش را بنام یا قوت مستصمی نمود و بصران بخندوان این سنی را قبول فرمودند .

دیگر از خوشنویسان این عصر نعمت الله بن محمد بواب است که شاکر و عبدالرحیم خلوتی سابق الذکر است بعضی کتبه های عمارات تبریز بخط او بوده است از آنجمله کتبه مسجد کبود بخط او هنوز بر جای است که بعلمت نوشته و تاریخ ۸۷۰ هـ دارد . شمس ثانی از شاکر دان بنام نعمت الله میباشد (۲)

بایسنغرمیرزا (۷۹۹-۸۳۷) یا (۸۰۲-۸۳۷ هـ)

فرزند شاهرخ بن امیر تیمور گورکان . از شاهزادگان خوش طبع و هنرمند و پسر پرور بود . گویند در دربار وی چند خطاط و نقاش و مذهب و دیگر هنرمندان میریستند که در هیچ دوره ای در میان امرای قبل از او آن اندازه دیده نشده است و چهل کاتب خوشنویس در کتاخانه او پورته مشغول کتابت بوده اند . بایسنغرمیرزا در خطوط اصول (شش قلم) شاکر شمس الدین سابق الذکر است و در خط محقق و ثلث از استادان برجسته میباشد کتبه پرین طاق مسجد گوهرشاد در مشهد بخط ثلث است که در سن بیست سالگی نوشته و از قدرت و قوت قلم سحر و معجزه های بیادگار گذاشته است . کتابت بزرگترین قرآن موجود بخط محقق نیز اثر ارزنده او است که هم اکنون بعضی صفحات آن در موزه آستان قدس رضوی و کتاخانه سلطنتی و کتاخانه قی و موزه ایران باستان و کتاخانه ملک و بعضی مجموعه های خصوصی موجود است و منسوب با میدانند . نویزای از خط محقق بایسنغر در راهنمای گنجینه قرآن تألیف آقای احمد گلچین سمانی بشماره ۵۹ منتشر شده که در فصل محقق درج شده است .

بایسنغرمیرزا بسیار خوشگذران و با تامل میریسته و بسبب افراط در خوشگذرانی در سنین جوانی (سی و پنج سالگی یا سی و هفت سالگی) -

در هرات بعد حیات گفت .

مؤلف جیب‌السیرینزیسه (۱) بحالست اباب علم و کمال بغایت مایل و راغب بود . در تنظیم و تبجیل اصحاب فضل و هنر در پیچ و تزویرات بهمال و اغفال نمی نمود . و مؤرمان کامل از اطراف اکناف ایران و توران به هرات آمده در آستان کتبت آشنایش مجتمع می بودند ، و بگناه و افرکیاست . و فضای صاحب فرست از اقطار امصار عراق و فارس و آذربایجان برگزیده عالم پناهنش شش هفته صبح و شام ملازمت می نمودند و آن شاهزاده عایشان در تربیت و رعایت تمامی آن طایفه گرامی کوشیده همه را بوفور انعام و احسان سرور و شادمان می ساخت و هر کس از خوششویسان و مصوران و نقاشان و مجلدان در کاوشش ترقی می کرد بهیچ جهت بحالش می پرداخت ؟

بایسنغریز کتاب دست ترین و بانی زیبا ترین کتبت کتاب سازی در ایران بوده است و در هیچ دورانی با اندازه زمان او نسخه های نفیس و زیبا نوشته و تدبیب و تصویر نشده است بطوری که در کتبت کتابخانه های در جهان ممکن است از کتابهای کتابخانه بایسنغریز نسخه ای یافت نشود .

پس از درگذشت این شاهزاده بزرگوار ، خطاطان کتابخانه ، اشعاری در رثای او سروده ، و بهمنان تسلیت نامه بمصنوش هر خ تقدیم داشته اند و آن اشعار در جنگلی بخط اطهر در کتابخانه آقای حاج محمد نجفانی موجود است که باین آرزای اینجا می آوریم :

از کمال الدین جعفر بایسنغری :
شهرایا تا برفتی از سر اهل نهر شد کتاب سهر ما ابروق زیر دبر / یافتی از لطفش هرگز خلی عمر تو
بکند پیش کون چو زین پیشان سر / از رقع مال آید بکوش جان مرا صورت بی جان بگرشند از این غم ناخبر
پادشاه همت و سنی عالم شد مگر / قطعی بایرت ادهی قطعه بایرت / میرنی کوماش سلو مایرت از حجر نمی بسیم بگنک دم مقبره زتابت ششم
کرده ام بعد از تو حاشا خط خود را خوتبر .

از مولانا ششی : دی در کتابخانه شدم دیدم انداز / جمعی گریه جمعه که بر حسین زده اهل کتابخانه همه جا بهار سیاه -
اندانسته دوات و قلم بر زمین زده / کاتب سیاه کرده قد و قامت الف / بانقطه سیه بر رخ حرف شین زده

تذکره : طالبان ششم ح میثرب زبانه های اکثر باقی و مجله هنر مردم شماره های ۶۱ و ۶۲ را مرجمه نمایند . (۱)

سلطان ابراهیم میرزا برادر بایسنقر میرزا و فرزند شاهرخ است (۸۱۲ - ۸۳۸ هـ) وی نیز فرزند و پسر پسر بود. و بسال ۸۱۹ یعنی در هفت سالگی از طرف پدر بفرما زوانی فارس رفت. در خطوط اصول شاکرد پسر محمد مشیرالزهی و از استادان این خطوط است. از آثار خطوط وی چندین کتیبه در ابنیه فارس است از جمله کتیبه سردمدخل صحن میر علاءالدین در شیراز، و نیز جزوی از قرآن در کتابخانه آستانه رضوی است که بقلم ریگان کُتیب شده است. علی عالی نوشته است و تاریخ ۸۲۷ دارد همچنین قطعی بقلم کُتیب و نسخ و رقاع با تاریخ ۸۲۶ در کتابخانه دانشگاه استانبول است.

قرآنی نیز بخط سلطان ابراهیم بن شاهرخ در موزه پارس شیراز موجود است. صاحب گستان هنر کتابت قرآنی را بقطع دو ذرع «یک ذرع و نیم بومی نسبت داده است که جهت وقف بر ابراهیم الدین لطف الله نوشته است.

راهنمای گنجینه قرآن آستان قدس رضوی ۱۶ ورق قرآن راست شماره ۶۱ برقم ابراهیم سلطان بن شاهرخ مغربی میکند و صفحه ای نمونه داده که بخط کُتیب و محقق ریگان دیده میشود که قبل از این کتاب نقل گردیده است.

زمانی که سلطان ابراهیم میرزا جهت سرپرستی و ریاست نصیرالدین مذهب بردجهان و نقاشان و مرقومانیان و طبله سازان و کاکان کتابخانه و عمارات خاصه انفاذ داشته، در کتاب احوال و آثار بیانی صفحه ۹۴۲ آمده است. و توجه دعای این شاهزاده بفقون و هنرنایزادین فرمان آشکارا درج گردیده است.

محمد مقلّب به قطب معیشتی، وی نیز از شاگردان جعفر بایسنقری است که در کتابخانه سلطان ابراهیم میرزا بکتابت مشغول بوده و بنا به نسبت لقب آن شاهزاده «میراث السلطنه و الدین»، «میشی» و «سلطانی» قلم مکیه است او را در خطوط اصول قرین با قوت دانسته اند و یک نسخه قرآن بخط وی بقلم ریگان و کُتیب رقاع در کتابخانه سلطنتی موجود است که با بهترین خطوط با قوت برابری میکند. حیات وی تا سال ۸۴۶ تاریخ کتابت این قرآن همین و تاریخ - و فاش معلوم نیست. فوئدهای آنرا آخر قرآن مذکور بخط معیشتی که صفحه ۳۳۲ ملاحظه شود

خط ریحان و رقاع مغیشی ←

منقول از موزه خطوط کتابخانه شاهنشاهی ایران
تألیف و کتب ریائی

از خوشنویسان قرن نهم که از خط فارسی

برناسته و مشهورند چند نفر عبارتند از :

پیر محمد - امیر محمدالدین ابراهیم شیرازی

معروف به ظهیری - محمود سیاهوش

مفسر الدین محمد ظهیر - روزبهان

وحافظ عبدالله . و چند تن از خوشنویسان

گننام در گذشته و کنایه ایران بوده اند که آثارشان نماینده

استادی ایشان است و بعضی دیگر بنا سبب مهارت

رِیَاحُ الرِّیْحَانِ
لَمَّا بَدَأَ رِیْحَانُ الْبَیْتِ الْبَیِّنِ
لَمَّا بَدَأَ رِیْحَانُ الْبَیْتِ الْبَیِّنِ
لَمَّا بَدَأَ رِیْحَانُ الْبَیْتِ الْبَیِّنِ
لَمَّا بَدَأَ رِیْحَانُ الْبَیْتِ الْبَیِّنِ
لَمَّا بَدَأَ رِیْحَانُ الْبَیْتِ الْبَیِّنِ
لَمَّا بَدَأَ رِیْحَانُ الْبَیْتِ الْبَیِّنِ
لَمَّا بَدَأَ رِیْحَانُ الْبَیْتِ الْبَیِّنِ
لَمَّا بَدَأَ رِیْحَانُ الْبَیْتِ الْبَیِّنِ
لَمَّا بَدَأَ رِیْحَانُ الْبَیْتِ الْبَیِّنِ

بقدر کتابت بسیار مجتهد است
استغفار الکلی فی الکلی و لا یحکم الله فی الدنیا
یا منی فی البیت معنی علیکم السلام فی البیت
عن دایمته الفعیه فی البیت معنی علیکم السلام
حاکم الله تعالی عن محمد و آله و صحبه اجمعین
فی و جهای فی الاول سنه سنه سنه سنه سنه سنه سنه سنه
بداست خط طینه از حاکم الله تعالی فی الانفاست

در خط نستعلیق وراقلام شگانه شهرت یافته اند از جمله این استادان گننام بیان هستند :

محمد بن عبدالحی تبریزی که قطعی بقلم ث و ریحان و نسخ ممتاز بخود می نوشت تاریخ ۸۰۶ هـ در کتابخانه طریقی پوسرا

موجود است . و دیگر عبدالله زیارتگاهی که قطعی بقلم اصول و خط نستعلیق با تاریخ ۸۳۲ بخود می نوشت در همان

کتابخانه است . دیگر محمد بن حاج حسن حکیم حافظ نزدی که ترکیبی از قطعات بقلم ث و ترقیع و نسخ و رقاع

با تاریخ ۸۳۳ تا ۸۶۰ هـ از وی موجود است . همچنین یوسف شاه رودی که قطعی بقلم ریحان و ث و نسخ و رقاع

با تاریخ ۸۵۱ دارد . و همچنین نامی که یک نسخه مکتوبه حضرت امیر علیه السلام بقلم ث و رقاع با تاریخ ۸۷۸ از وی

بیادگار مانده است (۱)

دیگر از خط طان گننام بن محمد زین العابدین بن محمد کاتب است که دو جزو قرآن با تذهیب بقطع صلی بخط محقق

(۱) با شماره از تقریرات کتبی

دفن في دارالاشرفية بدمشق في شهر ربيع الثاني سنة ٨٨٨ هـ بمقتضى ما كتبه في كتابه في تاريخ دمشق

في الآخرة لمن الصالحين إذ قال له ربه أسلم قال
أسلمت رب العالمين ووفيتني بها إبراهيم حين وقفت

صحيح

يا بني إنا لله صراطي المستقيم

ثابت

الأول أنتم مسلمون أنتم كنتم شهداء إذ حضر مصعب بن عمير
إذ قال النبي ما تعبدون من تعبدى قالوا تعبد الله والله

صحيح

أبايك إبراهيم واسمعيك واسمعيك

صحيح

خدم ربه كخدمة منجد الأباخلفه

صحيح

المعروفات والأخبار والاعتماد على الخبر والاعتماد على الخبر
ماتت أم المؤمنين عائشة بنت أبي بكر في شهر ربيع الثاني سنة ٨٨٨ هـ

صحيح

بني العباس من ذرية آل أبي طالب
في سنة ٨٨٨ هـ

صحيح

(بني العباس من ذرية آل أبي طالب في سنة ٨٨٨ هـ بمقتضى ما كتبه في كتابه في تاريخ دمشق)

راهبانی گنجینه قرآن (آستان قدس) نیز قرآنی را بخط زین العابدین بن محمد کاتب شیرازی شماره ۶۴ مسمی کرده است. و چنانکه معلوم است وی یکی از خوشنویسان قرن نهم و استاد بوده است.

و از جمله خوشنویسانی که به نستعلیق نویسی معروفند آثار ارزنده ای از اقسام ششگانه آنان دیده شده

است عبارتند از :

عبدالکریم خوارزمی - اظهرت بیری - شیخ محمود دهری - مسعود بن علی معروف به
عماد محلاتی - حبیب الله بن یحیی کرمانی معروف به امیر شیخ ثانی و اسدالله کرمانی

اسدالله کرمانی - هم نسخ و ثلث را خوش می‌نوشته و هم نستعلیق را. صاحب بنایقب بنزدان که کتاب

خود را بسال ۹۹۵ هـ تألیف کرده است گوید اسدالله کرمانی از میر علی بهروی زماناً مقدم است و ممکن است او فرزند

او با اوایل میر علی مقارن بوده باشد و از این جهت بنویسان او را شاگرد میر علی دانست و او را در نظر نستعلیق از شاگردان

عبدالرحیم انیسوی خوارزمی و کاتبی متین القلم میدانند « احوال تأسیف ۶۴ »

در تاریخ الخط نقل از تحفه خطاطین آمده است که اسدالله کرمانی منسوب به کرمانشاه است و وی خط را از محمد کرمانی نزد

نمود و قرآنی بخط وی در کتابخانه ایاصوفیه یافت شده است.

و در صورت الخط العربی چنین آمده است: اسدالله کرمانی یکی از شاگردان محمد کرمانی است که بسبب زمین عثمانی مهاجرت کرده -

و اقامت گزید. و چنانکه در تحفه مذکور است او بر طریق و شیوه یاقوت می‌نوشته است. احد قره حصارى خطاط

مسموم یکی از شاگردان او است. نمونه‌ای از خط وی (اسدالله کرمانی) در ثلث گذشت

خوشنویسان افلام ششگانه در قرن دهم. معاریف آنان عبارتند از :

جلال الدین حسین فخار شیرازی - عبدالحق سبزواری - حافظ محمد - حافظ قنبر شرفی نظام الدین

اردبیلی - حیدرقمی - سید ولی قمی - شهره امیر - نظام بخارائی .

در باره نظام الدین بخارائی مؤلف خط و خطاطان گویند: بهرام میرزای صفوی درباره وی گفته است :

شناسای رومی هفت خط مولا نظام الدین که مانند وی اندر جمله آفاق کم باشد

فرسید از سر بخش خط ثلث خوش ارب که دیدت بچنین کاتب که بخشش قلم باشد

محمد حسین بن یحیی هروی - شرف الدین حسین معروف به میرمنشی قمی (پدر قاضی احمد مؤلف کفایت ابن)
میر نعمت الله بن عبدالوهاب تبریزی - علی بیگ تبریزی - کمال الدین محمود بن عبدالحق سبزواری
میر نظام شرف الدین قاضی محمد باقر اردوبادی - کمال الدین حسین حافظ هروی^(۱)

کمال الدین حسین حافظ هروی . از یک چشم نابینا بود . علاوه برستعلیق اقلیم ششگانه استادان
می نوشت . حافظ قرآن و خوش آواز و مردی درویش و وارسته بود . بنده می پوشید و پیاده سفر میکرد . در کسیر
کار کرده و لاجر و شوی ما بر بود . از خراسان بخراسن سفر کرده و مدتی در قم اقامت نمود و از قم بارودی شاه طلاسب اول صفوی
بیرست . در مجلس شاه سخن از خوشخوانی او میان آمد شاه بوی تکلیف خواندن کرد . وی بی محابگفت (خوانندگیم بنماید)
شاه را این صراحت خوش آمد و اسب و استر و اشتر و نیمه و جمیع ضروریات زندگی بوی عطا کرد . ولی او بی نیاز از آن بود
که می پنداشتند در زمین فقر هم را رد کرده و سلطان طبع خود را زیر بار منت نگذاشت . کمال الدین پس از مدتی از خراسان
خراسان کرد و در مشهد بسال ۹۷۴ هـ درگذشت . هنرستانان مہارت وی را در جمیع خطوط ستوده اند و مخصوصاً
برای نستعلیق او مزیت قائل شده اند . نمونه نستعلیق او دیده نشد . ولی ثنث و عجمی ممتاز و نسخ او عالی است^(۲)
چنانکه گفته شد حافظ هروی یکی از خوشنویسان عهد شاه طلاسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۵ هـ) بود و کتیبایی از او
در جامع صفهان صفت صاحب باقی است که بقلم سه دانگ کتیبایی بخط ثنث عالی نوشته است بدین رقم (فی تاریخ سنه
ثمان و ثلاثین و تسعمائے کتبه کمال الدین حسین الحافظ الهروی)

دیگر آثار او که مرجم بیانی ذکر کرده یک قطعه بخط ثنث و نسخ و رقاع است بدرجہ ممتاز از مرجم سید احمد مشهدی قطعه
دیگر در کتابخانه سلطنتی بخط ثنث و نسخ ممتاز و عالی می باشد . نمونه خطش در ثنث ملاحظه شود .

(۱) تقدیرات مرحوم بیانی . (۲) احوال آثار صفحہ ۶۴ .

تذکره ؛ نظر نگارنده اہمیت و اعتبار خطاط و خوشنویس در ہر عصر زمانی کہ باشد بطور کلی چند چیز است ؛

- ۱- در نوعی خط بر تہ قدرت و استادی سیدہ باشد و اگر چند نوع یا تمام انواع ستادوں برسد مرتباً بالاتر است و درجات خطش نیز
برگاہ مرتبہ ممتاز باشد مانوق بہ خواهد بود . ۲- آثار خطی از خود بجای گذاشته باشد . و در این مورد بیشتر می پیشتر می خواهد بود
۳- شاگردانی تربیت کرده باشد کہ در اینصورت ہم شاگردان بسیار دلیل اہمیت و اعتبار میگردد . فضائی

سلسله خط خوشنویسان شُرک

صاحب خط و خطاطان در صفر ۲۸ شجره خطاطان را به اجمال ذکر کرده و ما حاصل آن این است که :

محمد بن اسد خطرا از ابن مقلد ، و علی بن هلال بن بواب از محمد بن اسد ، و عبدالمؤمن و محمد بن عبدالمک و زینب شهیده از ابن بواب ، و یاقوت مستعصمی از عبدالمؤمن ، و سید حمید صیرفی از یاقوت ، و عبدالله صیرفی از سید حمید ، و خیرالدین مرعشی از عبدالمؤمن صیرفی اخذ خط کرده و فراگرفته اند . و شیخ حمدالله بن شیخ مصطفی بخارائی (۱) از خیرالدین مرعشی تعلیم یافته است و شش نفر دیگر از استادان هنگامی که ممالک عثمانی سید تعلیم خط آنها به شیخ حمدالله میرسد .

اساتید سبعة دوم (عثمانی آزمان) عبارتند از :

- ۱- شیخ حمدالله بن شیخ مصطفی بخاری
- ۲- مصطفی دده ولد شیخ حمدالله (متوفی ۹۴۶هـ)
- ۳- استاد عبدالله آماسی
- ۴- محیی الدین جلال آماسی (= ۹۸۲هـ)
- ۵- مولا جمال برادر جلال آماسی (۹۳۲)
- ۶- مولا احمد قره حصاری (۹۶۳)
- ۷- ابراهیم بروسه وی شریعتی زاده (۹۳۲)

گذشته از این استادان شیخ حمدالله را یک دسته پیروان دیگر بوده که جداگانه سلسله‌های تشکیل داده اند و اسامی آنان بدین ترتیب است : شکرالله خلیفه داماد شیخ حمدالله - پیرمحمد (۹۶۳) ولد شکرالله حسن اسکنداری - خالد ارضرومی (کبزا) - درویش علی (۱۰۸۶) - صویوئجی زاده مصطفی ایوبی (۱۰۹۹) - حافظ عثمان - دیدی قلعه لی سید عبدالله - خواجه راسم (متوفی ۱۱۶۹هـ) در صفر ۸۷ اسامی این سلسله را که بنظم آورده اند درج نموده و آن این است :

سلسله قبله کتاب شیخ حمدالله

تلك عشرة کامله

شیخ حمدالله و شکرالله داماد گزین ثانی او غلی محمد اسکندری حسن - ارضرومی خالد ولد غلی اصل خطک

(۱) معاصر سلطان بایزید دوم و سلطان سلیم اول و سلیمان خان قانونی (۹۲۶-۹۷۴هـ) بوده است .

سادی درویش علی سابع صوبیلچی پاک فن - حافظ عثمان شان انشربا یدر نهم ترسین سید عبدالله امام زمره خط حسن
خواجه رسم ذوالجنین اییی کیم جفت القلم شش قلم ده واحد کالاف اییی کال بن - بویدر بوسلسه کیم اوین عدیکمیل اییدر
جمله نکشایدیه اروا جن خدای ذوالمنن

سپس گوید تمام خطاطان ثقت و نسخ ممالک عثمانی ، بیواسطه یا با واسطه شاگردان و پیروان این استادان میباشند
و آنگاه عدّه زیادی از خطاطان مشهور عثمانی را از صفحه ۸۵ تا ۱۸۰ برشمرده است که از آنجمله این افرادند :

سلطان احمد خان ثالث که خود علاوه بر حسن نظر مروج و مستوق اهل بزر و فن خط بوده است ، اسماعیل زاهد
(کنایه یوفات او ۱۱۴۴ ذکر کرده است) ، سلطان سلیمان خان ثانی که لطافت خط او در دشت ستوده اند

سلیمان مستقیم زاده صاحب کتاب تحفه الخطاطین و سلسله الخطاطین ، عزت علی پاشا که ثقت و نسخ و -

شکسته تعلیق و مخصوصاً دیوانی را بسیار خوب و کامل نموده است ، دستور العمل خطاطان اثر قلمی است و فاشش سال ۱۱۴۷

هجری اتفاق افتاده است ، سلطان مراد ثالث ، سلطان مراد ثانی که هر دو در ثقت و نسخ نامبردارند ،

سلطان مصطفی خان ثانی ، محمد شوکت وحدتی (۱۲۴۹ - ۱۲۸۸) معاصر سلطان عبدالعزیز خان

که کبکرت آثار بر مصوف و از مشاهیر خطاطان بوده است .

بعد از آن صاحب خط خطاطان نام چند تن معاصرین خود را ذکر کرده است مانند عبدالفتاح سکه زن بابشی

حاجی عجمی ، حاجی عارف بیک ، حاجی حسن رضا افندی ، نوری افندی و عدّه دیگر

مؤلف مصو الخطاط العربی در صفحه ۳۴۸ و صفحات دیگر خطاطان مشهور ترکیه را نام برده است که از جمله آنان ابن شماسه :

مصطفی راقم افندی فرزند محمود قطان برادر اسماعیل زهدی (۱۱۷۱ - ۱۲۴۱ هـ) ، سید حاج خلوصی

فرزند عثمان محمد تجاری که نزد محمد راجی و وصفی تعلیم گرفت و سرآمد گردید و شاگردان بسیار از هر دیار برگرداو

و مکتب راغب پاشا جمع آمدند . از جمله شاگردان او استاد شفیع برادر زاده است که پس از او علم شهرت

برافراخته است . درگذشت حاج خلوصی سال ۱۲۹۱ هـ بوده است .

شهاب الدین حسین افندی . جلال الدین محمود صاحب مجموعه خطوط است که سال ۱۲۱۷ و راستا بنویس

بجای رسیده است . مصطفی کوتاهی ، حاج طاهر افندی معلم سلطان عبدالحمید (۱۲۶۲ هـ) ، ممتاز افندی مخترع قواعد خط رقه (متوفی ۱۲۸۷ هـ) ، استاد مشهور بسیاری افندی ، یحیی حلمی افندی ، توفیق افندی ، مصطفی عزت شاگرد بسیاری ، محمد شفیق بک سیفی ، عبدالله زهدی (متوفی ۱۲۹۲) ، شفیق برسلیان (۱۲۳۵-۱۲۹۶) ، نظیف بک (متوفی ۱۲۶۲) ، استاد اسماعیل حقی سامی طغراکش (متوفی ۱۳۳۰) چری قری و عدّه بسیار دیگر

اما خوشنویسان مشهور ترکیه در عصر حاضر (قرن چهاردهم هجری نبوی) :

شهلا پاشا مخترع خط بهایونی دیوانی ، مصطفی عزت ، حافظ تحسین برادر مصطفی عزت صاحبان مجموعه های خط ، این دو برادر ، دو تن خطاط مشهور استانبولی بودند که خطشان در نهایت زیبایی و لطافت و هر دو دارای ذوق سلیم در ترکیبهای خط بودند ، از این دو استاد مجموعه شعقی بنام «مجموعه خطوط عثمانیه» چاپ و منتشر گردیده که محتوی ثقت و نسخ و رقه و فارسی و دیوانی است . استاد مشهور خلوصی (متوفی ۱۳۴۴) حاج عارف فلبوی (متوفی ۱۳۲۷) ، عبدالعزیز رفاعی که بعد از انقلاب ترکیه بصره رفت ، حاج احمد کامل (متوفی ۱۳۴۲) ، احمدشکری (۱۳۴۶) ، محمود یازربن نعمان افندی — (۱۳۱۱-۱۳۷۲) صاحب کتاب «مفتاح الکتاب التقدیمه» ، عبدالقادر توفیق ، استاد حامد آمدی و شاکرد او ماجد ترک . و این خطاط (ماجد) حدود سال ۱۳۷۵ هـ سرپرست فنون جمعیله بغداد بوده است .

اینک ترجمه احوال مشایخ دارکان نامبردارگان را با مختصار ، میآوردیم :

۱- شیخ حماد الله آماسی فرزند شیخ مصطفی ده است که از بنار اجداد آماسیه « مهاجرت کرد و در اناضول » اقامت گزید . حمدان در آنجا ببال ۸۳۴ یا ۸۳۰ بدنیآ آمد و در عنفوان جوانی بعلم و دانش و سپس بخط پرداخت و او از خیرالدین مرعشی شاکرد عبدالله صیرفی تعلیم گرفت و ترقی کرد تا آنکه بنوع داشت شمار پیدا کرد . و چون سلطان بایزید

سلطنت رسید اورا با ساجنل طلبید (در قرت ۸۸۶) و بمطالعی مشغول بود تا آنکه سلطان یازدهم سلیم خان روی کا آمد و در او اخر عمر عصر طلایی عثمانی یعنی زمان سلطان سلیمان قانونی را درک کرد. عمراو به ۹۳ یا ۹۶ سال رسید و در سال ۹۲۶ هـ درگذشت و در مقبره قراجه احمد در اسکندریه خاک رفت. او بر شیوه دروش یا قوت مستصمی می‌نوشته و قطب خطاطان ترک بوده است تا آنجا که اورا به فرید عصر و ناره دهر وصف کرده اند. آثار خطی او در ترکیه بسیار است و بعضی از موزه طرب قاپو محفوظ داشته اند. و بنا بقول دکتر سیسل انور محیی الدین و جمال الدین امامسی و عبدالله از شاگردان شیخ حمدان بوده اند. و دیگر شاگردان او بنقل صاحب مکتب الاشراق حسام الدین خلیفه و شکر الله خلیفه و رجب خلیفه بوده اند. و متن از استادان آن عصر را بنام «عجمی رومی» و «علی بن عجمی» معاصر حمدان شمرده اند. (۱) (نمونه خطوط حمدان در محقق لک توفیق نموده شد)

۲- مصطفی دده فرزند شیخ حمدان که نام پدر خود را بر او نهاد و دفن خط را بد و بیادخت بمصطفی دده از ممتازان خطاطان عصر و در اقدم شده و سایر خطوط استاد ماهر گردید. او بسال ۹۴۵ هـ درگذشت (۲)

۳- قره حصار ی احمد قره حصار ی ملقب به ملا شمس بیقره حصار ی، بسال ۸۷۳ متولد شد و ی از مساصرین شیخ حمدان امامسی است، و از اساتید کرمانی که بر طریقه و شیوه یا قوت می نوشته تعلیم یافته است، و در اثر پیروی از استاد مشهور و رجب شد بطوری که در باره وی گفته اند: بین شیوه و طریقه استادان جمع کرد و برای خود از میان آنها طریقه ای پیش گرفت که با شیوه حمدان متفاوت است، و آثار خطی دینی او - بر این سبب گواهد است که از وی بسیار کجای مانده است. از شاگردان معدود او: درویش محمد چلبی، ابراهیم

محیی الدین خلیفه، فرهاد پاشا و سلیمان حجازی میباشند، و حسین چلبی، دلی یوسف، قره علی افندی، تکه چی حسن چلبی را نیز از شاگردان او شمرده اند.

اول فرنگ گفته اند که بعد از قره حصار ی سرتن از تمام خطاطان ترک استاد تر بوده اند و آن سرتن عبارتند از حاج کامل اقدک، اسماعیل حقی التون بانار، حافظ عثمان.

(۱) مصروفه صفحات ۳۲۱، ۳۲۸ بنقل از مصداق ترکی. (۲) مصروفه الخط بنقل از مکتب الاشراق

قره حصارى چهارتن از سلاطین آل عثمان را درک کرده است؛ بایزید، سلطان فاتح، یادوز سلیم خان، سلیمان قانونی.
وفات او بسال ۹۶۳ در سنین نو دسالمگی رخ داود است. (مغونہ خطوط ان رضلہای قبلات)

۴- حافظ عثمان یکی از نوابع خطاطان ترک و بجات قرآن سرآمد و حافظ قرآن بوده است و ولادت و نشوونمای او «آستانه» بود. از طفولیت علاقه مند بخط گردید و نزد مشهورترین خطاطان عصر چون درویش و دیگر استادان بتعلیم فرا گرفتن پرداخت تا اجازه استادی گرفت. صیت شهرت او بهر جا رسید و در سال ۱۱۰۶ بمقت استادی و تعلیم مصطفی خان ثانی (۱۰۷۶-۱۱۱۴) و سلطان احمد خان ثانی انتخاب شد. او در کیشند را بر ایگان مخصوص تعلیم فقرا قرار داد و در چهارشنبه بتعلیم انجمن سپرداخت از آثار خطی او علاوه بر مقدار بسیار از ترقه و قطعات، قرآنهاکی نوشته بالغ بر بیست و پنج نسخه است که بعضی آنها چاپ رسیده است و بعضی نسخ خطی آراستین سنگین و کرانی ارزش مینند. وی در سال ۱۱۱۰ قمری درگذشت و «رابط قوجه مصطفی پاشا» مدفون شد.^(۱)
(مغونہ خطوط قبل از امانت است)

۵- سلیمان سعدالدین محمد بن محمد مستقیم زاده صاحب کتاب تحفه الخطاطین است که کتابی جامع در تاریخ ارباب خط بلنت ترکی است و صاحب خط و خطاطان در وصف این کتاب گفته است کُلِّ صِدْفٍ جَوْفُ الْفِضَاءِ *
مستقیم زاده شخصی عالم فاضل و موزن و ادیب و شاعر و لیکن در هر دو صاحب تالیفات بسیار بوده و از اجله علمای دولت عثمان بشمار است، با داشتن علم و فضل از بزرگان خطاطان عصر بود و انواع خط را عالی می نوشت که آثار خطی بسیار او گواه استادی و مهارت وی میباشد. خط نسخ و ثلث را از «تحریر اسم افندی»، و خط نستعلیق را از فندق زاده ابراهیم و از کاتب زاده محمد رفیع افندی و از سید محمد دود زاکر و اخذ نموده است. او در سال ۱۱۳۱ هجری متولد و در سال ۱۲۰۴ درگذشته است.^(۲) (مغونہ خطش بدستم نیامده است)

۶- عبدالله زهدی استاد و عبادت بیگ زهدی فرزند عبدالقادر نابلسی خطاط مشهور است که تولد و نشوونمای او در آستانه بود و فن خط را از استادان معروف امثال حافظ راشدا فندی مشهور بایوب علی

(۱) استفاده از مصراع الخط. (۲) استفاده از الوسیط (۳) استفاده از تاریخ الخط صفر ۲۹۳ و ۳۳۰. (قرآنی کور فرست)

* در زاد نامه العبد چنین است کُلِّ صِدْفٍ جَوْفُ الْفِضَاءِ مَرِئِشْ هَانْدُ چو کلمه آمد نو بهم برفی است عیاش در دروستن او و بیاضی از چهره دیگر است.

مصطفی افندی عزت فراگرفت و از اساتد اخیر اجازه سند تعلیم حاصل نمود. پس از آن عبد زهدی مبعلی جامع نور عثمانی در آستانه انتخاب شد تا اینکه سلطان عبدالمجید وی را برای نوشتن کتیبه حرم مدنی و مسجد نبوی بجهاز گسیل داشت. زهدی پس از انجام این امر بمصرفت و اسماعیل پاشا او را در مصر نگاهداشت و مدرس خطوط مدرسه ضد یوتیاش گردانید. پس از زمانی از طرف حکومت بمشقتن آیات قرآنی و غیره برگزیده مأمور شد و سپس مشغول تدریس خود بازگشت و او امر داد تا بسال ۱۲۹۲ هـ درگذشت. شاعری در رثاء و ماده تاریخ فوت او کلمه است

نات زب الخط والاطلام قد نکت اعلامها خزنا علیه ولذا تقلت ق تاریخه مات زهدی رحمه الله علیه (۱)

۷- محمد عزت فرزند علی افندی بسال ۱۲۵۷ در استانبول متولد شد پس از تحصیل بفق خط مایل گردید و فراگرفت و در انواع خط از ثلث و نسخ و رقعه و نستعلیق و دیوانی و نهایونی استیفا داشت و در مدرسه سلطانی بتعلیم شاگردان پرداخت و فخر چه بای رسمی او بنا به نامی « رهبر صبیان » و « مجموعه خطوط » از آثار استادی اوست. وی بسال ۱۳۱۸ قمری درگذشته است (۲)

مجموعه عزت در زمان سلطان عبدالمجید دوم (۱۲۹۳ - ۱۳۲۷) مسافر ناصرالدین شاه قاجار، معلم حسن خط در مدرسه سلطانیه بوده است. (نقشه خط او که صفحات بعد ملاحظه میشود)

۸- حاج احمد کامل. حاج احمد کامل افندی فرزند حاج سلیمان بسال ۱۲۷۸ هـ در استانبول متولد شد و خط را از پدر خود بیاموزفت و از طرف سلطان بلقب رئیس الخطاطین ملقب گردید. هنگامی که قاپوچی مدرسه خطاطین تأسیس شد محمد علی پاشا او را برای تعلیم خط دعوت کرد و عده بسیاری از تعلیم او استفاده کردند. وی در سال ۱۳۶۰ هـ استانبول بازگشت و همان سال درگذشت و او را در مقبره ابویوسف انصاری بنجا سپردند (۳)

(نقشه خط کامل قبلا در صفحات بعد ملاحظه مینماید)

۹- عبدالعزیز رفاعی استاد عبدالعزیز رفاعی بسال ۱۲۸۹ در استانبول دنیا آمد و در نزد سالی عشق خط پیدا کرد و نزد « عارف فلبوی » و علی حسن قرین آبادی مشق کرد و تعلیم یافت. او دو باب مصرفت

(۱) خط سالی از وسیله و صحر الخط (۲) مسر الخط ص ۳۵۰، ۳۶۰، مسر الخط ص ۳۵۲ -

و آنجا بتعلیم خط و خطاطی پرداخت. قرآنی برای ملک فرواد بنوشت. بسیاری از تعلیم او به استاد ی رسیدند
 رفاهی در تمام اقسام خط ماهر و استاد بود و خط او چنانکه از آثار ذوا و انش شاهده میشود بهترین نمونه های اقسام مختلف است
 وی بسال ۱۳۵۳ قمری در استانبول درگذشت^(۱) (نمونه خطش حکرتک نموده شد)

۱۰ عبدالقادر توفیق - از استادان مهم ترک است. او بسال ۱۲۹۹ قمری در استانبول متولد شد
 و اکنون (۱۲۸۸ قمری) ایام پیری خود را در استانبول میگذراند. مجموع خطوط او را در سال ۱۳۸۱ هجری چاپ رسانیدند
 (نمونه خط او در تکت آمده شد) (تک عشرة كاملة)

نمونه هائی از خطاطان ترکی :



عشرات
 نمون خط نسخ حافظ
 مشغول از مصور الخط^(۲)



خط پیرانندی فراده شیخ
 حمد الله آما می متوفی سال
 ۹۹۳ هـ

(۲) استفاد از کتاب مصور الخط العربی -

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَبَدُ كَلَامٍ يُعِينُ بِمِ الْفَعَالِ
وَأَمْرٍ ذِي كَيْفٍ يُصَدِّقُ بِمِ كُلِّ مِرْدِي بِالِ
حَسْبِ اللَّهِ الَّذِي وَقَفَ دُونَ مَوَاقِفِ
رَبِّهِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْعُقُولِ

شَهَادَةُ الْقِسْمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلَمْ يَكُنْ لَكَ كِتَابٌ لَا رَيْبَ
فِيهِ مِنْهُدًى لِلْمُسْتَضِئِينَ
يُؤْتِيهِمْ مِنَ الْقِسْبِ وَفِيهِمْ نَوَاصِيحُ الْوَعَاظِ
وَمَا أَرْزَقْنَا مِنْهُ غَيْرَ نَفْسُونَ وَالَّذِينَ
يُؤْتِيهِمْ بِمَا أَرْزَقُوا لَيْسَ وَمَا أَرْزَقُوا
مِنْ مِثْلِكَ وَلَا يَخْرُجُ مِنْهُ يَوْمُونَ

خط محمد امين عزت نوشته سال ۱۲۲۱ قمری

وَأَحْيَيْتُمُ النَّاسَ لِيُحْكُمُوا بِالْعَدْلِ

خط منقح محمد خان ثانی در روز عبدالمجید خان اول (۱۱۹۹ - ۱۲۵۵ هـ) از شاگردان راجم و از ملاطین عثمانی ترکیه

قَالَ قَبْلَهُ الْكُتَابُ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي عَلَيكُمْ رِجْعَةٌ الْبَارِئِ
الْحَيُّ هُنْدَسَةٌ رُوحَانِيَّةٌ ظَهَرَتْ بِالْإِلَهِ جِسْمَانِيَّةٌ أَنْ جَوَدَتْ
مَلَكٌ جَوَدَتْ بِحَطِّكَ وَإِذَا مَلَكْتَ فَلَمَّا أَفْسَلَتْ بِحَطِّكَ
أَلْجَطُ لِلْأَمِيرِ جِسْمَالٌ وَاللَّفَيْحِيُّ كَمَالٌ وَلِلْفَقِيرِ مِثَالٌ تَمَّ الْكَلَامُ

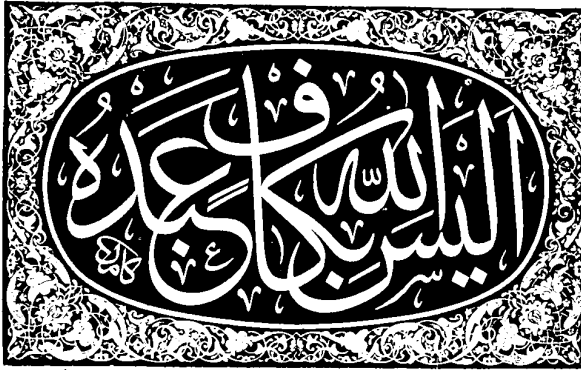
نسخه خطی

نسخه خطی

خَيْرُ الْبُكَاةِ مَا فَاقَكَ

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ● حَطَّيْتُ لِحَقِّهِ مَا لَكَ كَارُهُ
 وَخَفَّيْتُ النَّازِلَ بِالشَّمْوَاتِ ● وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 حُبُّ الذَّنْبِ أَرْأْسُ كُلِّ حَطِيئَةٍ ● صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَبِبِهِ أَجْمَعِينَ
 بِإِذْنِ الصِّغَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَمْرٍو

خط و قش و نسخ محمود یازر (۱۳۱۱ - ۱۳۷۲ هـ ق) مؤلف کتاب مفتاح الکتابات العتیمیہ (برکاتی لغوی)



دُرُوعًا لَمْ يَسُدُّوا أَرْكَانَهُمْ كَمَا سَدَّ مِنْ أَرْكَانِهِمْ هُنْدِيُّ وَرُوَيْحِيُّ وَبَعْرِيُّ وَبُكْرِيُّ ● قَالَ
 يَسْفِكُ كُلُّ رَجُلٍ يَسْفِكُكُمْ الدُّوْعَةَ الَّتِي لَأَدَاءِ فِيهِ ● عَمَّا كَانَ لِهِنْدِيِّ لَدَاءِ الَّتِي لَأَدَاءِ فِيهِ
 عِنْدَ عَمْرٍو لَأَدَاءِ الَّتِي لَأَسْتَدُّ ● وَقَالَ لِرُوَيْحِيِّ مَوْجِبًا رُكْبَانَهُ لَأَجْلَسَ ● وَقَالَ لِرُوَيْحِيِّ وَبُعْرِيُّ لَأَأْتِي
 وَقَالَ لِبُكْرِيِّ وَهُوَ كَمَا كَانَ لَهَا لَأَحْمَدِيُّ لِعَصْفِ الْبَيْدَةِ وَهَذَا كَأَمْرٍ ● وَبِحَبَابِ رُكْبَانِهِ
 وَهَذَا كَأَمْرٍ ● وَبِحَبَابِ رُكْبَانِهِ الْبَيْدَةِ وَهَذَا كَأَمْرٍ ● وَاللَّهُ وَآلِهِ لَأَدَاءِ بَيْدَةِ عَمْرٍو لَأَسْفِكُ
 الْعُلَمَاءُ بِمَوْجِبِ شَهْبَةِ وَأَنْ رَضِعَ بِيَدِكَ كَأَنَّ شَهْبَةَ عَمَّا لَأَسْفِكُ ● قَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ لَأَسْفِكُ
 بَعْدَكَ وَسَلَّمَ ● لَيْلَةَ أَسْفَلَ النَّوْمِ ● وَبِحَبَابِ أَسْفَلَ الدُّوْعَةِ ● سَكَرْتُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَبِحَبَابِ الْإِمَامِ
 سَكَرْتُ بِالْحَبَابِ أَسْفَلَ كَمَا لَأَسْفِكُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَبِحَبَابِ عَمَّا لَأَسْفِكُ لَأَسْفِكُ عَلَى عَمْرٍو

خط و قش و نسخ
 صاحب احوال
 رشیدی ۱۳۶۰

مفتوحات از
 مصور الخطوط
 دوران
 سال ۱۳۸۸

دنباله خوشنویسی در ایران قرن نهم و یازدهم

خوشنویسی در دوره صفویه (۹۰۶ - ۱۱۳۵ هـ.ق)

دوره صفویه از درخشانترین ادوار ترقی و تکامل خطوط مخصوصاً شگفت و تسلیق و سنج بود است عمومشان
 و شاهزادگان حتی امرای صفوی (بویژه شاه اسماعیل اول و شاه عباس کبیر و شاهزاده بهرام میرزا و سام میرزا
 فرزندان شاه اسمعیل و فرزند بهرام میرزا بنام شاهزاده ابراهیم میرزا) علاقه مند باین هنر بوده و بعضی خود از استادان
 فن فراگیر گشتند و خطاطان و هنروران بدر بار آمان مقامی بلند و عزت و اعتباری ارجمند داشتند و همین امر باعث
 ترویج انواع فنون و ظهور بسیاری از نوین خط بویژه خط تسلیق نویسان و ثلث نگاران بوده است آن ایام
 بداشتن چنان استادان مشفق گردیده نام آنان در ضمن آثار خیرشان بصفحات روکار نقش ابد یافته است. از جمله
 خطاطان مشهور در ثلث و رقاع و نسخ و ریکان و غیره این بزرگانند:

محمد مؤمن کرمانی وی فرزند خواجه شهاب الدین عبداله مرادید تسلیق - بیانی است که ترجمه عالی
 قبلاً نوشته شد، و هم او است که معلم ابوالنصر سام میرزا و در دستگاه شاه اسماعیل منصب صدارت داشته و در انوار
 خطوط استادای کامل و زبردست بوده است. فرزند او محمد مؤمن نیز یکی از چند تن خوشنویس جامع طراز
 اول و زبردست ترین خوشنویسان قرن نهم است که در جمیع اقلام متداول (اقلام شگانه و تعلیق و تسلیق) استاد مسلم
 بوده و کمتر کسی از خوشنویسان را در جامعیت میتوان با وی قرین گرفت. محمد مؤمن پدر شاه بهمن سبزه یافت
 و کاتب مخصوص وی گردید. برای شاه مرتقی ترتیب داد که یکی از نفایس کم نظیر و آثار هنرمندی ایران بشمار آید و با قلم
 متنوع و مختلف نوشته شده است و تاریخانی از سال ۹۳۴ تا ۹۴۷ دارد. این رُقع بعداً متفرق گردید و اکنون بصفحاتی از آن
 ضمن برقیات دیگر (مانند رقع مالک دلمی و سیاحه مشهدی غیره) در کتابخانه های طبرستان پراکنده و در دانشگاه تاسنابل موجود است.
 محمد مؤمن در اواخر عمر از دربار شاه طهاسب بندوستان رفت و سال ۹۴۸ در همانجا درگذشته است (۱).

نصیر منشی سپهر گوید که خواجه نصیر منشی تعلیق را پسینیکو نگاشت و سال ۹۶۲ درگذشت ولی خط وی

(۱) باستاند احوال و آثار خوشنویسان بیانی. تذکره: مؤنه خطوط محمد مؤمن در دسترس موقت خود است. همچنین فایده که محمد مؤمن آن خوشنویس
 که سلسله خط او مرتب است و بیاد نوشته شده انتقال میابد (محمد مؤمن - محمد زاهد - محمد صالح - محمد بنوری - سزادین علی - حاجی محمد میرزا - علی بن میرزا)

قطعه از مرقع بهرام میرزا در کتابخانه خزینة اوقاف ساوجبلاغ که بقلم نسخ و رقاع و نستعلیق نوشته است چنین تم دارد :
 (تحفه مجلس نواب جهانیانی [مقصود بهرام میرزای صفوی است] خداوند تعالی ملکه رشقه الفقیر نصیر مغر زبده) و مرحوم کتربانی
 اضافه میکند : گویا بخط همین نصیر است قطعه ای که من دارم و بقلم ثلث و نسخ و رقاع خوش نوشته است و این قطعه در دست بخط
 قطعه زیبای نصیری است که در کتابخانه عمومی نسیم گراد است که اتمام ریحان و ثلث و رقاع و توفیق و نگشته تعلیق راسته و از نوشته
 است! (عکس این قطعه در ضمیمه میبگید)

میر عبد القادر حسینی شیرازی - در کتاب راهنمای گنجینه قرآن تألیف آقای احمد کلین معانی،
 آمده است : (میر عبد القادر حسینی شیرازی از خوشنویسان پرکار و معروف نیمه قرن نهم و اوایل قرن یازدهم هجرت
 که بهندستان مهاجرت کرده و در «گلکنده دکن» پایتخت سلاطین قطب شاهی رحل اقامت افکنده -
 و قرآنهایی زیادی نوشته است) و آنگاه در آنجا چهار قرآن را بخط میر عبد القادر معرفی کرده و صفحه ای نمونه آورده است.
 و این بنده نگارنده خود از نزدیک اثر شمع آسای او را یعنی قرآنی که در کتابخانه آستان قدس رضوی است مشاهده
 کردم و بخط ریحانی ممتاز است. این نویسنده توانا در سایر خطوط نیز دست داشته است.

علاء الدین محمد بن شمس الدین محمد حافظ تبریزی - معروف به **علاء علیک** از استادان معروف
 تبریز بوده و شاگردانی مانند عبدالباقی تبریزی و علی رضا عباسی تربیت کرده است که هر یک از مشاهیر استادان خط
 علاء علیک شاگرد شمس الدین محمد تبریزی نویسنده فرمان شاه طهماسب است. از آثار او کتیبه ای علامت تبریز
 و کتابها و قرآنها و مرثعات و قطعات خط است که از هر کدام مقداری متفرق موجود است و همه نماینده استادی
 اوست. آثار تا این چهاروی از سال ۹۶۳ تا ۱۰۰۱ دیده شده است از آنجا که دو نسخه قرآن بقلم ریحان و رقاع
 و ثلث و نسخ او در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است و نیز قرآنی بخط ثلث و ریحان و رقاع از او در کتابخانه
 آستان قدس رضوی می باشد. (غونجه خطوط در فضول گذشته و صفحه ۳۴۸ است)

صحیفی جوهری یکی از کتیبه نویسان زبردست دوره صفوی است. و از جمله کتیبه بانانی که او نوشته

معلوم نیست بعضی تذکره نویسان او را جزو حکما و عرفا و شعرا آورده اند و گویند بسیار مهربان و درویش شریف بوده و در شعر باقی تخلص کرده است .

هوارت در کتاب خوشنویسان و مینیا تورسازان مسلمان شرق چین میزیسد : (عبدالباقی تبریزی لقب به دانشمند شاکر علاءیک در بغداد در کتبه درویشان می نشست ... شاه عباس اول که شهرت او را در نوشتن ثقت و نسخ و تملیق شنیده بود . حسین جلیبی را برای دعوت او به صفهان و نگارش کتیبه های مسجد بزرگ بناخاستاد ولی او نپذیرفت مع هذا بعد از آنکه شاه عباس منت را رافع کرد او را خواهد ناما خواه با صفهان آوردند . در آنوقت کتبه بزرگ مسجد تمام شده بود سکوی دوم طرف قبله و طاق سردر بزرگ مسجد از کتیبه های که او نوشته پوشیده شده است ...) (۱)

وَالطِّيفُ بِعَبْدِكَ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ

و انست است . (هنر خطاطی و کتیبه آماری این استادان را باید در کتیبه های موجود مشاهده کرد . در اینجا این نمونه اندک از بسیار است که از نمونه خطوط کاتبان شاهنشاهی ایران تا اینجاست (نقل شده است) خط ثلث و نسخ عبدالباقی ۹۹۷ هـ ←

اصْبِرْ إِنَّتُمْ نَدْعُوا الْأَمْوَالَ الْبَهْرَةَ
وَأَذِّنْ لِحُبِّ صَلَاحِ مَنِكَ كَأَمَّةٍ

عَلَى النَّبِيِّ نَهْلِي وَمُنْجِمِ

علی رضا عباسی تبریزی از مرموزترین خوشنویسان دوره صفوی است که در خط ثلث نظیرند است . او در خط ثلث و نسخ شاکر و در نستعلیق شاکر محمد حسین تبریزی بوده است . علی رضا در دربار شاه عباسی معزز میزیسته و تا سال ۱۰۲۸ هـ حیات داشته است از آثار خط ثلث او کتیبه های سردر عالی قاپوی قزوین که اکنون (۱) نام آستان قدس شماره ۱ دوره پنجم -

مَا نَحْنُ بِعَدْبَانِ الْبَانِ نَبِيحِ صَبَا
وَلَطَرًا الْعَيْشِ حَادِي الْعَيْشِ بِالنِّعَمِ

کتبه سردر عالی قاپوی تبریزی
۲۹۹۷

پایان تفسیر بزرگ بر صریح که در دست این شهر گرام سردر است
تفسیر های غرضی و مرموز و تزیینات کاتبان مرموزند

شهرابی قزوینی است ، در سردر ورودی مسجد شاه اصفهان با
 تاریخ ۱۰۲۵ و کتبه سردر ورودی مسجد شیخ لطف الله و در کتبه
 کتبه دور گلوی زیر کتبه « اصفهان ، و در کتبه در ایوانها
 عباسی در ضلع غربی و شرقی سخن گفته است ما ز منوی با تاریخ
 ۱۰۲۱ و کتبه گلوی کتبه خواجه ربیع با تاریخ ۱۰۲۴ و کتبه
 اندرون کتبه خواجه ربیع با تاریخ ۱۰۲۶ هـ ق هنوز باقی است
 و نمونه بهترین کتبه های ثلث میباشد . ولی از خط نسخ او تنها
 قطعه ای که در مجمره شخصی آقای خوشنویس زاده دیده و از آن بجز
 فتوی یکی استفاده شده که در اینجا مسنگرید و درت بسبک و شیوه
 علاءالدین استادش نوشته است .
 آثار خطوط مستقیم علی رضا نیز نسبتاً زیاده است که نمونه و شماری
 از وصف آن دستنویس خواهد آمد

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَلْفَ بَيْنَ النَّاسِ
 وَبِحَقِّ الْبِرِّكَهْ وَالشَّاحِزِ لِحَقِّ الْمَلِكِ وَأَعْطَاهُ
 ابْنُ الزُّوَيْنِيِّ ۵ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا مَنَعَ وَالِدَ الْوَلَدِ الْفَضْلَ مِنْ أَدَبِ
 حَسَنِ ۵ قَالَ سَقَطَ طَرْمَا اثْبَتَتْهُ الْأَقْدَامُ
 لَمْ نَطْمَعْ فِيهِ دَرَسُهُ الْأَيَّامُ ۵ قِيلَ الْعُلَمَاءُ
 ثَلَاثَةٌ عِلْمُ الدِّينِ لِعِبَادِكُمْ وَعِلْمُ الْعِلْمِ لِإِنْسَانِكُمْ
 وَعِلْمُ الْمُنَدِسَةِ لِعِبَادِكُمْ ۵ قَالَ الْخَلِيفَةُ
 زُرَّالْ مَرْغَبِي فِي فَيْضِهِ مِنْ عَجْفَلِهِ مَا لَمْ يَنْصَلِ
 أَوْ صَبَغَتْ كَسَابًا ۵ مَشَقَّةٌ بَعِيدَةٌ عَنِ الْمَرْغَبِ

محمد صالح اصفهانی در قسمت فوقانی محراب مسجد شاه اصفهان خط ثلث ممتاز کتبه ای بسیار است و از هر طرف
 دیده میشود که در آخر آن نام محمد صالح است متن آن کتبه این است :

(رَوَى عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا فَعَلْتُ نُوْحٌ فِي قَوْمِهِ
 وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ دَهْبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَدَّنِي فِي عَمْرِهِ حَتَّى حَجَّ الْفَجَّهَ عَلَى لَدُنِّيهِ
 ثُمَّ قِيلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَظْلُومًا ثُمَّ لَوْ يُوَالِكُ يَا عَلِيُّ لَوْ لَشِمَّ رَأْسَهُ بِالْحِجَّةِ - كتبه محمد صالح
 ۱۰۳۸) در کتبه محراب کتبه بزرگی مسجد شاه صریحاً چنین رقم دارد « کتبه محمد صالح اصفهانی ۱۰۳۸ »

محمد رضا امامی اصفهانی - محمد رضا را امام خطاطان گفته اند عمری طولانی داشته و معاصر شاه عباس اول
 و شاه صفی و شاه عباس دوم و شاه سلیمان بوده است و در هر دوره در بناهایی که ساخته شده کتبه ای نوشته و اثری

بیاوگار گذاشته است. او تنها خط ثلث را بدجبر عالی اسادی می‌نوشته بلکه در نوشتن نسخ دستعلیق هم مهارت داشته است و با خطان مشهور دیگر مانند علی رضا و میرعماد و عبدالباقی و محمد صالح معاصر بوده است تا آنجا که گمانه احصا کرده است. بیت و نه کتیبه از کتیبه های اینیه مشهور تاریخی هفهان بقلم محمد رضا امامی است که قدیمترین آنها مورخ - سال ۱۰۳۸ هجری در مسجد شاه از زمان شاه عباس اول و آخرین آنها مورخ سال ۱۰۸۱ هجری است (۱)

محمد محسن فرزند محمد رضا امامی . کتیبه های زیادی در بنا های باستانی هفهان بنام اوست که با تاریخهای از ۱۰۹۳ تا ۱۱۰۰ دیده شده و در گنجینه آثار تاریخی هفهان نیز آمده است. وی از خوشنویسان و کتیبه نگاران عهد شاه سلیمان صفوی و اوایل شاه سلطان حسین بوده و در بعض کتیبه با صریحاً نوشته است «کتب ابن محمد رضا محسن الامامی» و تاکنون غیر از کتیبه های ثلث خط دیگر از وی ندیده ام . مرحوم دکتر بیانی در کتاب بنونه خطوط قطعی بنوع نسخ بارقم (مشقه عبدالعزیز محمد محسن الاصفهانی ۱۱۵۷) آورده و بجهت محسن امامی نسبت داده و برای او احتمال عمر طولانی داده است. و معلوم نیست که از او باشد زیرا در رقم کلمه امامی ندارد. و همچنین در احوال و آثار کتیبه ای از خط دستعلیق بر وی نسبت داده در ایران امام زاده اسماعیل که خط فرزندش علی نقی میباشد .

علی نقی امامی فرزند محمد محسن امامی . وی مانند جد و پدر کتیبه های مساجد و بنا های تاریخی نوشته و آثار او در هفهان موجود است . او از خوشنویسان دوره شاه سلطان حسین صفوی است و بسیاری از کتیبه های مدرسه چهارباغ و امام زاده اسماعیل در هفهان بخط اوست. و کتیبه های نیز از وی بخط دستعلیق موجود است. علی نقی خط نسخ و رقاع نیز می‌نوشته است. کتیبه های که بخط او دیده شده تاریخهای بین ۱۱۱۱ و ۱۱۱۹ دارد .

دکتر نامداستان قدس شماره دوره هفتم نوشته است که محمد رضا امامی و پسرش محمد محسن و نوادانش علی نقی در حدود یک قرن از ۱۰۳۹ هـ تا ۱۱۲۷ هـ برای بنا های ایران کتیبه نوشته و از بزرگترین خوشنویسان بوده اند. و آنگاه از صفحه ۱۲۳ تا ۱۲۵ آن مجله بزرگ کتیبه های کاین سده را استاد در هفهان و مشهد و قم و تهران نوشته اند اختصاص یافته و برتر داده است .

(۱) رجوع شود به گنجینه آثار تاریخی تألیف دکتر همزفر - - تذکره مؤرخان خط استادان کتیبه نگار در بنا های تاریخی هترو دیده میشود و طرح آنها را میند

عبدالرحیم جزایری . اکثر کتیبہ ہای مدرسہ سلطانی صفہان (چہارباغ) آثار اوست کہ بخط ثعالی
نوشتہ است و کتبہ سرد درودی مدرسہ سلطانی مشرف بنیابان چہارباغ و سرد دیگر در بازار بلعہ سلطانی
جنب مدرسہ مورخ تاریخ ۱۱۲۲ و کتیبہ مسجدی در خیابان شیخ بہائی با تاریخ ۱۱۲۵ ہر نشان مہارت -
دہنرندی او میباشد کہ در عہد سلطان حسین صفوی بظہور آرد و است .

خوشنویسان گنام قرن دہم . ترجمہ احوال عدہ ای از خوشنویسان یافت شد ولی آثار موجود
نمایندہ زبردستی و استادہی ایشان ہست و از آن جملہ اند محمد بن سلطان شاہ ہروی - معین منشی -
شمس الدین علی شیرازی کہ قرآنی بخجندی در کتابخانہ آستان قدس موجود است . شمس الدین محمد بن امیر علی تبریزی
- یوسف غباری - ابوسعید امامی - محمد بن احمد خلیلی تبریزی قرآنی بخجندی در کتابخانہ آستان قدس
بقم محقق و توفیق ممتاز دیدہ شد کہ تاریخ ۹۸۱ دارد و نمونہ ای از آزاد رنصل محقق امامہ داشتیم - محمد بن میرک - علیقلی
شیرازی عبد اللہ بن سلطان محمد ہروی - فخر الدین علی حسینی - صیغہ کہ غیر از عبد اللہ میرانی ہر دو ہست
نظام اصفہانی - حسن بن محمود سالہ - با قربتہا کہ اکثر کتیبہ ہای داخل مسجد شیخ لطف اللہ نوشتہ
و ثعالی بکہ ممتاز است .

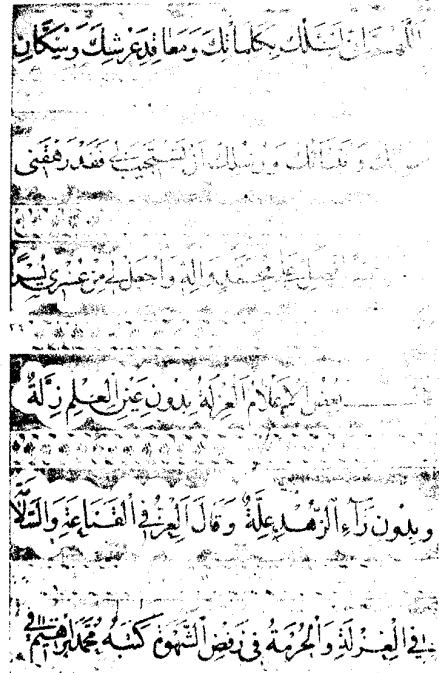
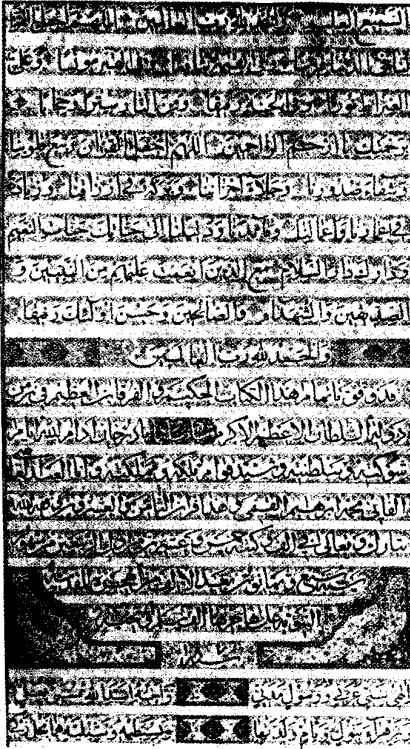
و چند تن از خوشنویسان کہ در قرن ہفتم زیستہ و اوایل قرن یازدہم را نیز درک کردہ اند عبارتند از :

درویش مقصود تبریزی یا حاجی مقصود شریف تبریزی - میرزا علی سلطان نیری - حسن بیگ
تبریزی - شاہ محمد اشرفی کہ قلعہ ثلث و نسخ عالی از وی در مجبوطہ آقای عباس غازی دیدہ شد و ذیل آن چنین رقم
کرده است « کتبہ شاہ محمد اشرفی فی سنہ ثمان و مائہ و الف ۱۱۰۸ »

خوشنویسان معروف قرن یازدہم و دوازدم ہجری
آقا ابراہیم قمی . محمد ابراہیم بن محمد نصیر قمی از معارف نسخ نویسان است کہ استاد میرزا احمد تبریزی
بودہ است . آقا ابراہیم از خوشنویسان زبردست و استادان معروف دورہ سلطنت شاہ سلیمان شاہ سلطان حسین

صفوی است که علاوه بر خطوط اصول تعلیق و نستعلیق و شکسته را نیز بسیار خوش می‌نویسید. در جمالی و ممتاز، و از این جهت فقط در خط نسخ شهرت یافته است گویند سالی سه قرآن کتابت می‌کرده و از دستمزد آن زندگی مرفهی در شهرت تمام عمر آنچیزه و با سخاوت گذرانیده و تا سال ۱۱۱۷ در قید حیات بوده است تاریخ وفات او معلوم نیست.

نمونه خط محمد ابراهیم (منقول از فهرست خطوط و راهنمای کتب قرآن)

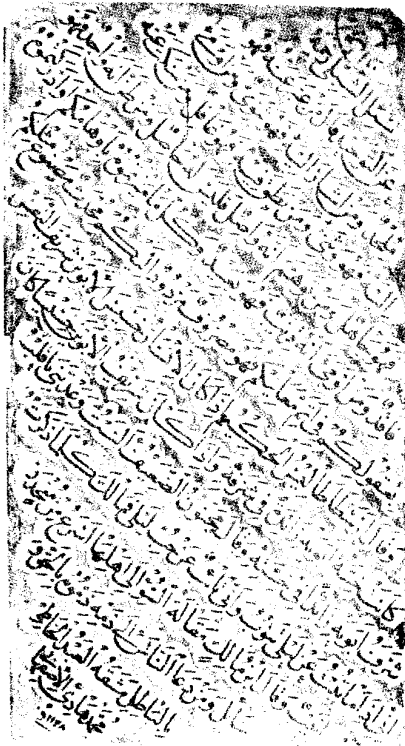


نسخ ابراهیم قاسم کشیده ایرانی دیده می‌شود

را نیز نگارنده آری از خطوط دیده می‌شود

میرزا احمد نیکریزی - احمد بن شمس‌الدین محمد نیکریزی در جوانی از نیریز به اصفهان مهاجرت کرد و در حدود سال ۱۱۰۰ در این شهر مسکن گزید و در دربار شاه سلطان حسین صفوی و نزد امرا و فضلا و هنرمندان عصر با احترام زیست. بزرگان عصر به نوبه از ارزش سینا دند و او آثار گرانبهای پدید می‌آورد، چنانکه گویند در مدت عمر شصت هزار

نسخ است و مافوق آن مقصور نیست. با وجود شهرت فراوان، جزئیات زندگی نیریزی مشخص نیست و حتی سال تولد و وفات او دقیقاً معلوم نگردیده است و آنقدر مسلم می باشد که از سال ۱۰۹۶ تا سال ۱۱۵۲. بیش از نیم قرن خوشنویسی کرده و در سنین پیری درگذشته است. «تقیاس از کارنامه بزرگان بر ۱۲۶۳ تا ۱۲۶۹»



محمد هادی اصفهانی فرزند ملا محمد صالح
مازندرانی و در زمره علماء و زوادی و در خط نسخ برجسته
معروف و از معاصرین و پیروان شیوه آقا ابراهیم فی
بروه است. زندگی وی در صفهان گذشته و درین
شهر بهنگام فتنه افغان در سال ۱۱۳۵ رحلت بدار
آخرت برده است. خط محمد هادی منقول از نمونه
مخطوط - بیان

(قرن ۱۲ و ۱۳)

آقاهاشم اصفهانی، محمدهاشم بن محمد صالح
لولوی اصفهانی معروف به زرگر (پدربزرگ محمد علی
محرم. وجد عبد الوهاب محرم یزدی شاعر دوره قاجار)،
از استادان مسلم خط نسخ در قرن دوازدهم اوایل
قرن سیزدهم است که در زمان خود در سرگرمیها
اسلامی شهرت داشت و حتی در خوشنویسی ممدوح شعرا
عصر بود و او را در خط نسخ رویف عبد الجبید درویش

در خط شکسته نموده اند. تاریخ وفاتش معلوم نشد. آنچه مسلم است مابین سالهای ۱۱۷۲ و ۱۲۱۲ حیات داشته
و آثاری که در طول این مدت بجای گذاشته معرف قدرت وی در خوشنویسی است. «کارنامه بزرگان سنه ۱۲۸۸»
و بنا بر نقل راهنمای گنجینه قرآن، دو جلد قرآن بخط محمدهاشم لولوی در کما بهمانه آستان قدس رضوی موجود است.

کتابخانه ارباب سال ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ قمری هجری نوشته است
نمونه خط محمد هاشم لؤلؤی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَارْتَبِعْ آيَاتِ الْوَالِدِ وَالْأُمَّةِ
مِنْكَ إِنَّكَ وَالْيَاكُوبِ لَنَسْفُوتٍ فَاعْبُدْهُ
وَأَعْبُدْ تِلْكَ الْأُمَّةَ وَلَا يُجْعَلِ الْإِنْسَانُ مِنْهَا
أُمَّةً أَلَسْتَ بِتَعْلَمُ وَأَنَّ لِلَّهِ الْمُلْكَ وَالْحَقَّ
الْحَقِيقَ الْحَقَّ وَالْحَقَّ وَالْحَقَّ وَالْحَقَّ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَارْتَبِعْ آيَاتِ الْوَالِدِ وَالْأُمَّةِ
مِنْكَ إِنَّكَ وَالْيَاكُوبِ لَنَسْفُوتٍ فَاعْبُدْهُ
وَأَعْبُدْ تِلْكَ الْأُمَّةَ وَلَا يُجْعَلِ الْإِنْسَانُ مِنْهَا
أُمَّةً أَلَسْتَ بِتَعْلَمُ وَأَنَّ لِلَّهِ الْمُلْكَ وَالْحَقَّ
الْحَقِيقَ الْحَقَّ وَالْحَقَّ وَالْحَقَّ

(عقود)

(عقود)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَارْتَبِعْ آيَاتِ الْوَالِدِ وَالْأُمَّةِ
مِنْكَ إِنَّكَ وَالْيَاكُوبِ لَنَسْفُوتٍ فَاعْبُدْهُ
وَأَعْبُدْ تِلْكَ الْأُمَّةَ وَلَا يُجْعَلِ الْإِنْسَانُ مِنْهَا
أُمَّةً أَلَسْتَ بِتَعْلَمُ وَأَنَّ لِلَّهِ الْمُلْكَ وَالْحَقَّ
الْحَقِيقَ الْحَقَّ وَالْحَقَّ وَالْحَقَّ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَارْتَبِعْ آيَاتِ الْوَالِدِ وَالْأُمَّةِ
مِنْكَ إِنَّكَ وَالْيَاكُوبِ لَنَسْفُوتٍ فَاعْبُدْهُ
وَأَعْبُدْ تِلْكَ الْأُمَّةَ وَلَا يُجْعَلِ الْإِنْسَانُ مِنْهَا
أُمَّةً أَلَسْتَ بِتَعْلَمُ وَأَنَّ لِلَّهِ الْمُلْكَ وَالْحَقَّ
الْحَقِيقَ الْحَقَّ وَالْحَقَّ وَالْحَقَّ

« منقول از کارنامه بزرگان محمد بیانی »
« منقول از راهمای نینوازان »

نذکر؛ پس از تفرغ دولت صفوی (۱۱۳۵ هـ) و حوادث پایانی جنگها و شورشیانی که در گوشه و کنار کشور ایران برپا بود
بجز مشغول ساخته بود، روزگار انحطاط هنر و از جمله هنر خطاطی پیش آمد و تا ابتدای قرن سیزدهم قوس نزدی می نمود
بطوری در مدت دو قرن جز چند تن معدود خوشنویس پیدانند، ولی با شروع قرن سیزدهم کم کم بخوشنویسی اقدام گانه
مخصوصاً خلق نسخ توجه بیشتر معطوف گردید، و خوشنویسان نسبتاً زیاد پیدانند و آثار نفیسی از قرآنها و ادعیه و کتب
و مرثعات و قطعات و کتبه با ارزش دست آنان بیرون آمد. معروفترین این هنرمندان عبارتند از:
عبدالله عاشور - عبدالعلی خراسانی - زین العابدین قزوینی - وصال شیرازی و فرزندان
هنرمند او (وقار، حکیم، داوری، فرهنگ، توحید، یزدانی) - میرزا احمد شاملو
محمد شفیع تبریزی - علی عسکری سنجانی و فرزندش (محمد شفیع ارسنجانی) -

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَارْتَبِعْ آيَاتِ الْوَالِدِ وَالْأُمَّةِ
مِنْكَ إِنَّكَ وَالْيَاكُوبِ لَنَسْفُوتٍ فَاعْبُدْهُ
وَأَعْبُدْ تِلْكَ الْأُمَّةَ وَلَا يُجْعَلِ الْإِنْسَانُ مِنْهَا
أُمَّةً أَلَسْتَ بِتَعْلَمُ وَأَنَّ لِلَّهِ الْمُلْكَ وَالْحَقَّ
الْحَقِيقَ الْحَقَّ وَالْحَقَّ وَالْحَقَّ

زین العابد اصفهانی (اشرف الکتاب) - غلامعلی اصفهانی - علی رضا اصفهانی پرتو
 معروف به آقا جان - میرزا محمد علی اصفهانی و غیره که ایان به پروردی و تنج ازشیوه میرزا احمدی
 پایه خوشنویسی نسخ را بدرجات علی رسانیدند ، و ایک ترجمه حال آنان :

خوشنویسان عهد قاجار (۱۱۹۳ - ۱۳۴۳ هجری قمری)

عبدالله عاشور (قرن ۱۲ و ۱۳) ، وی از مردم ریان اصفهان ، و از مشایخ خوشنویسان نسخ و آغاز
 دوره قاجاریت که بکثرت کتابت معروف میباشد چنانکه بر قطعات وادعیه و کتابهای متفرقه فراوان که بخط وی
 موجود است ، صد و یکمین قرآنی را کتوبنوشته است و دیده ایم . وی هیچگاه از اصفهان بیرون نیامد ولی با اشاره فتمعلی شاه
 قاجار آثار گرانبهای را از کتابت بوجود آورد و نزد شاه فرستاد که موجود است بعد از آنکه سال ۱۲۳۵ نیز سیرت است
 ولی تاریخ و فاشش معلوم نشد . « کادار بزرگان مر ۲۶۷ »

میرزا عبدالعلی خراسانی فرزند محمد محسن ، از فضلا و شعرا و هنرمندان دوره قاجاریه ، و مدتی از اندامان هنر
 فتمعلی شاه ، و بحسن صفات و ظرافت و نکته دانی معروف بوده است . پدرش میرزا محمد محسن خراسانی که از علمای
 بود بخواهش محمد تقی خان بیکلی یکی نژاد از خراسان به یزد مهاجرت کرد ، و بتدریس در مدرسه تقی خان مشغول گردید . در همانجا
 متاثر شد ، و میرزا عبدالعلی در آن شهر بدنیآ آمد . میرزا عبدالعلی تحصیلات مقدّماتی را نزد پدر خود گذراند و مشق خط پر او
 و خط نسخ را بدرجه عالی رسانید چنانکه بعضی خط وی را بر خط میرزا احمد نیریزی ترجیح میدادند ، و الحق اگر ترجیح نباشد دست کم
 از آن استاد مذکور . وی از سایر خطوط نستعلیق و شکسته و رقاع نیز بهره کافی داشت و در خط شکسته میتوان وی را درین
 استادان این فن نامد . میرزا عبدالعلی شعر سلیقت و کوبک تخلص میکرد . وقتی او به یزد رفته بود فتمعلی شاه به تهران
 احضارش نمود ، و او از یزد به شیراز رفت ، تا از آنجا به تهران رود ولی همانجا بنوبه غشی مبتلا شد و بسال ۱۲۳۸ هـ
 درگذشت . « نزهت خط و احوال آرسنوف ۴۰۳ » فتمخط میرزا عبدالعلی در صفحه ۲۵۸ ملاحظه شود

زین العابدین قزوینی فرزند عبدالنبی محدث قزوینی از استادان مسلم خط نسخ و کاتب -

مفروض فتمعلی شاه بوده است که بهنگام اقامت این پادشاه در شیراز بجنوردی راه یافت و مورد عنایت خاص

شانه قرار گرفته لقب مُعْجَز نگار مینامند
 گردید . او علاوه بر خوشنویسی شاعری لطیف طبع بوده است
 آثار خطی او که از سال ۱۲۱۳ تا ۱۲۴۷ هجری دیده شد
 همه در نهایت قدرت و طراحت و استواری جلوه گر
 است و با بهترین خطوط استادان این فن را بر می کند .



↑ شعری از مولانا جان ←

وصال شیرازی . ابو محمد محمد شفیع بن محمد شهاب
 لقب به میرزا کوچک و مختص به وصال ، سال ۱۱۹۷
 در شیراز متولد شد . در هفتاد و یک سالگی به هنر پرداخت
 وی دردی عارف و درویش صفت بود . با اینکه بزرگان
 بصفتش بخت تمام داشتند از او ابر گردید . بشهر
 گنق و خط نوشتن روزگار میگذرانید . وصال از خطوط
 نسخ و نستعلیق و ثلثه راسته و از میونشت اما
 مهارت او بیشتر در خط نسخ بود است . او در آخر عمر
 نابینا شد و سال ۱۲۶۲ هجری درگذشت و در بقعه



شاه چراغ در جوار مرشد خود میرزا ابوالقاسم
 سکوت بنحاک سپرده شد. (برای شرح حال
 مفصل از فضل شتعلیق مراجعه شود.)
 مؤخر نسخ وصال ←
 اما فرزندان وصال، میرزا احمد و قار و میرزا
 اسماعیل توحید به خوشنویسی نسخ نابردار شده
 و میرزا ابوالقاسم ذریک «فث تعلیق» و میرزا محمد
 حکیم در شتعلیق و محمد ادوی در کتبه و شتعلیق
 و عبدالوهاب یزدانی در شتعلیق با سادگی و بهت
 رسیده اند. (بفضل شتعلیق نیز در حدیث)

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْلَمُ
 الْكَبِيرَ وَالْعَظِيمَ وَ
 أَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبُونِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالْإِعْتِمَادِ
 وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرِ عَبْدِ اللَّهِ وَجَدَّ مُحَمَّدٍ
 وَنَسَبَهُ لِمُسْلِمِينَ عَدِيدًا وَجَدَّ مُحَمَّدٍ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْأَهْلِ
 جَعَلَتْ وَكَرَامَةً وَمَنْدَانًا أَنْ تَصِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ
 وَشَرَفًا وَكُلَّ خَيْرٍ أَذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَأَهْلَهُ
 وَأَنْ تَنْزِلَ عَلَيْنَا مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ نَائِلَاتُكَ جَزَاءً
 مُحَمَّدًا وَأَنْ تَخْتَارَ مِنْهُمْ وَعَلَيْهِمُ الصَّالِحِينَ وَتَعُوذُ
 إِلَيْكَ بِصَلَاتِكَ وَمُعَادَاةِ عَادِيهِ عَالَمًا
 بِكَ يَا مُسْلِمًا الْخَالِصِينَ
 «نجم دروس»

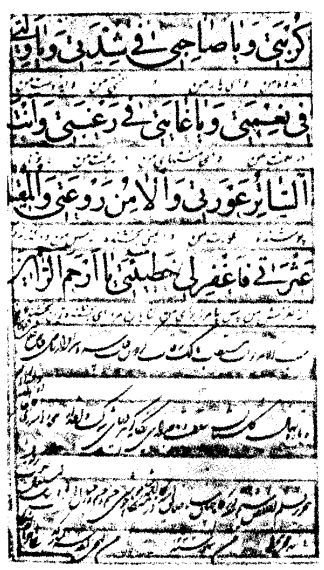
خط میرزا محمد بن ابوالقاسم صفهانی

مَطْلُوعُ الْكَلْبِ الْأَكْبَرِ يَا أَرْوَى الْأَطْفَالِ
 الصَّغِيرِ الْجِلْدِ وَالْعَظِيمِ الْكَبِيرِ
 لَمْ يَلْمِ الْكَبِيرُ الْكَبِيرَ بِمَوْلَى الْكَبِيرِ
 الْأَمْوَالِ الْبِحَيْثُ حَرَمٌ عَلَى الْكَبِيرِ
 أَنْ يَصُدَّ وَرَأَى مَا جَعَلَ الْإِطْلَاقَ وَالْحُرْمَ
 يَا كَالْمَا لَا يَأْتِي الصُّدُورَ وَالْمَثَلُ الْكَبِيرُ
 وَالْأَنْوَارُ وَالْمَقَامُ الْكَبِيرُ وَالْأَنْوَارُ

خوشنویس دیگر این عصر (دوره قاجاریه) میرزا محمد بن ابوالقاسم
 اصفهانی است وی از هنرمندان دوره فتعلی شاه بود در علم سابق فن
 موسیقی معروف و خط نسخ را عالی میزشته است. در شعر صفائی تخلص
 میکرد و مردمی در دیشش منش دستوده خوبی و گوشه گیر بود و با دستریخ
 کتابت اعاشه میکرد است. او تا سال ۱۲۲۴ هجری حیات داشت.

→ نمونه خط میرزا محمد صفهانی منقول از موزه خطوط آلبینیانی

میرزا احمد شاملو فرزند محمد حسین شاملو از خوشنویسان اوایل دوره قاجاریه بوده و با اینکه در خوشنویسی خط نسخ شهرت یافته است خط نستعلیق را خوش و نیکتره را عالی می نوشت میرزا احمد شاملو خوشنویس - محمد علی میرزا فرزند فتحعلی شاه و استاد خط وی بود . تاریخ وفات او را سپهر ۱۲۳۵ ضبط کرده که سهواست زیرا علاوه بر اینکه از خطوط دی با تاریخ تا سال ۱۲۴۵ دیده شده . ایرج میرزا ماده تاریخ و فاشتر را



(فد مات بعده الخط) یافته است که سال ۱۲۶۴ میشود . میرزا احمد ظاهر عمری دراز داشته و سالهای یاد خوشنویسی کرده است . از آثار اقسام متنوع او بسیار موجود است و رقیعی عظیم از وی در یک مجموع مخصوص دیده ام (دکتر بیانی) که جمله اقسام متداول اسلامی حتی کوفی را در آن مشتمل کرده است و رقیقه های خط نستعلیق او بقلم دو دانگ عالی است و چنین رقم دارد : « غلام عقیدت خواصم بر محمد حسین شاملوی شهمی ۱۲۲۲ »

« از احوال و آثار و خصایص خوب نقل شده است »
« مشغول از منظر خط و بیانی »

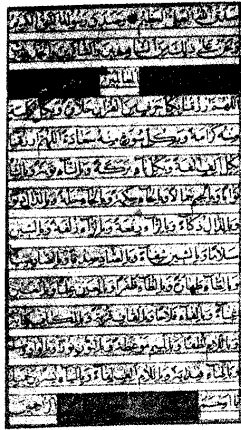
حاجی میرزا فاسم آقا تبریزی . این نویسنده نیز مانند میرزا احمد شاملو در تمام اقسام متداول دست داشته و شرح حال او با ستاد کتاب پیدایش خط و خطاطان و احوال و آثار بیانی چنین است :

حاج میرزا فاسم آقا ابتدا در آذربایجان به اکتساب علوم متداول و مشق خط پرداخت و چون خود را به نرسد نیات بطرف بلاد عثمانی و مصر شافت . ۱۰ در فنون خط ید بیضا می نمود و سالها در خاک مصر بزیست و از راه خطاطی کسب معیشت میکرد تا عاقبت در سال ۱۲۹۲ هـ در اسکندریه طومار حیاتش بهم چسبیده رخت از جهان بر بست دی و هم قسم خطا با کمال استادی در قطعی که نمونه اش در کتاب پیدایش خط و خطاطان آمده است . نوشته است .

(بواسطه تیره بودن آن صفحه که در جیب مفید نبود صرف نظر شد)

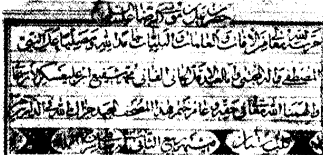
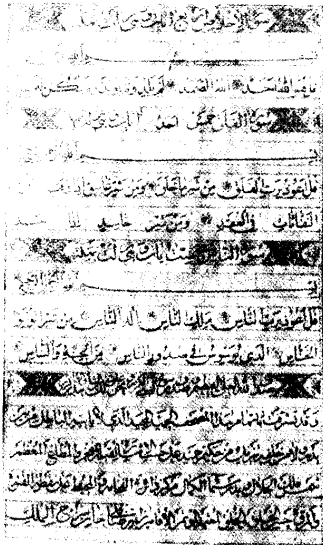
محمد شفیع ارسنجانی

در کتاب ریحانه الادب مدرس تبریزی صفحه ۱۴ نوشته است: صاحب
 قلم محمد شفیع پسر ملا علی عسکری ارسنجانی از شرای عصر حاضر و معاصر
 میرزا آقا ذمست شیرازی اهترنی در سال ۱۲۲۸ هجری قمری است که در کتابها
 در علوم عربی و ادبی بهجا کشیده و مانند پدر خود که در خط نسخ ناسخ خطوط پیشین
 بوده و خطاطی میبایست بوده که بعد از میرزا احمد تبریزی احدی در خط نسخ سابقه
 از رسید است و اغلب بچاقب قرآن مجید اشتغال داشته و در سردن
 اشعار بریده در ذم صاحب طبع سلیم و در ذوق مستقیم است و از ادب است؛
 در پیش روی دفتر حضرت نهادم لیک از بیان بجز قصور سینه ادهم
 کس باز خوبی تو سخایت مجالست جز آنیک پیش جلالست نهادم
 و زمان وفاتش بدست نیاید . پدرش در سال ۱۲۰۲ در ارسنجان
 وفات یافته است .
 نمونه خط محمد شفیع ←

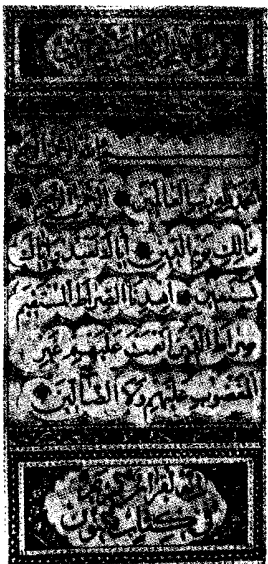


نمونه خط محمد شفیع ارسنجانی از قرآن که در کتابها بهجاست و در کتابها بهجاست
 علی السام در کتابها بهجاست و در کتابها بهجاست

در احوال آمار صفحه ۷۵۴ آمده است که: محمد شفیع ارسنجانی فرزند علی عسکری
 ارسنجانی نسخ نویسن قرن گذشته است و این یک در هفت قلم است و بود
 و از آمار روی دیده ام در کتابخانه مجلس شورای ملی و کتابخانه آستان قدس
 و بنا بگفته آقای گلچین معانی، دو قرآن بخط نسخ عالی و ممتاز از این
 پدر و پسر در کتابخانه رضوی مشهد موجود است که بسالهای ۱۲۸۱
 و ۱۳۰۳ انجام یافته است .
 و مصدرا بخط قرآنی بخط علی عسکری ارسنجانی در آستانه حسینیه نشانی
 داده است .



(۱) مستوفی تاریخ ذمست تبریزی است



سر هیربافونایینی نواده حاج عبدالوهاب نایینی در زمره
 سه چهارتن معدود خوشنویس زن دسر آمد ایشان است که
 در آغاز دوره فتحعلی شاه قاجار در خط نسخ در ردیف استادان
 قرار گرفته اند . از آثار میرم بانو قرآنی در کتابخانه سلطنتی
 موجود است که بنام ناصرالدین شاه کتابت و اهدا کرده است
 و این قرآن نمونه بهترین آثار هنری زنان این دوره میباشد .
 صفحه اول از قرآن ترجمه یابافون ←

زین العابدین اصفهانی اشرف الکتاب

زین العابدین بن محمد تقی اصفهانی مُلقب به اشرف الکتاب

از استادان مُسلم خط نسخ در دوره ناصرالدین شاه و از کُتاب دربار وی بوده و بهین مناسبت -
 سلطانی رقم میکرده و بفرمان این پادشاه با شرف الکتاب مُلقب شده است . محمد حسن خان اعتماد
 در المآثر والآثار صفحہ ۶۱۲ گوید : آقا زین العابدین خطاط از مفاخر عظیمه این دولت است که او در قلم
 نسخ کرامت اظهار میفرمود ...

آقا زین العابدین از آقا محمود اصفهانی تعلیم خط گرفته ولی از روی خطوط میرزا احمد نیریزی مشق بسیار نموده
 و نام وی را بعلت یاد کرده است . اشرف الکتاب در دوره زندگانی طولانی خود شاگردان بسیار تربیت کرد
 که یکی از آنان سید محمد تقی بوده است ، و آثار گرانمای فرزندان از قلم خود باید کار گذاشته است وی
 در حدود یکصد سال زیسته و بعقیده آقامی میرزا محمد حسین ادیب اصفهانی خط شناس بی نظیر ، در پیری به ازواج
 مینوشته است . سال ۱۲۹۶ یا بقول جابری انصاری صاحب تاریخ صفهان در حدود یکصد و ده سالگی تاریخ ۱۳۰۰
 قمری در اصفهان درگذشته است .

گرشته شاعر در تالیف اشرف الکتاب برده است ؛ پیشین خط خوش نغز اشرف الکتاب ز خط سبزه نونان

همه در آن بستند (۱) (فوق‌الحدود، ص ۳۶۶)

غلامعلی اصفهانی - شرح حال این استاد بزرگ برسد آقامی بمبید او حدی متخلص به «کیتا» شاعر شیرین بیان که خود از اعقاب دختر می آقا غلامعلی است تهیه شده است. نامبرده از مجموع سموعات و روایات خانوادگی و از کتاب المآثر و الآثار و همچنین از مقدمه استاد همای بردیوان عکلی (نواده دختر می آقا غلامعلی) چنین بیان داشته است :

آقا غلامعلی فرزند آقا محمد رحیم اصفهانی در حدود سال ۱۲۰۵ قمری مقارن با سلطنت آقا محمد خان نوسلسله قاجار در محله مسجد جامع اصفهان پا بر صحنه وجود نهاد که بعد با در ردیف بزرگترین خوشنویسان خط نسخ درآمد و خاندانی هنرمند بوجود آورد. وی مردی غنی الطبع و بی اعتبار بخارف دنیوی بود، و چون هنر خود را پر ارج میدانست کمتر در دسترس این آقا قرار میداد و شاید این عقیده از یکطرف و کوتاهی سواد از طرف دیگر سبب گشایی او شده باشد. آقا غلامعلی علاوه بر حسن خط از آواز خوش نیز بهره مند بود که همه را با عجب و تحیر فرو میبرد و از دوستان نزدیک آقا زین العابدین اشرف الکتاب بود که از دوران جوانی با یکدیگر گرفتار و دوست داشته و گویا هر دو نزد آقا محمود خوشنویس تعلیم خط می گرفتند. این دو استاد هر یک از جنتی اعتبار دارند. خط آقا غلامعلی در ظرافت و تند و تیزی و لطافت ترکیب پذیر است، و خط اشرف الکتاب در استحکام و پختگی کامل و عظیم العظیم است

مرحوم اشرف الکتاب کند نویس بوده ولی برعکس او آقا غلامعلی مجیدی سریع می نوشت که گویند از اول فخر تا ظهر گاهی یک حزب قرآن کتابت میکرد است. بدینسانست وقتی آقا غلامعلی با اشرف گفت من در ظرف مدت یکماه یک قرآن تو انم نوشت و تو در یکسال هم این کار نتوانی کرد. اشرف در جواب گفت بعد از ما مردمان خواهند گفت کلام خوشتر نوشت و منیگویند تندتر نوشت.

معروف است که وقتی فتحعلی شاه در سفری با اصفهان، این دو هنرمند نامی را برای نوشتن قرآن احضار میکند

(۱) با استفاده از نوشته های دکتر تریانی .

پس از آرایش خط چون از ترجیح کبی بر دیگری عاجز میماند، اشرف را بنوشتن زاد المعاد و غلامعلی را بحکایت قرآن مأمور میسازد. پس از اینکه قرآن تمام میشود فتعلقی شاه فرمان میدهد تا در بالای هر قلمطهر حضرت - امیر مؤمنان علی علیه السلام قرار دهند. آقا غلامعلی در مدت عمر سیزده و بروایتی هجده قرآن نوشت و بسال ۱۲۶۹ درگذشت و در مقبره سر قبر آقا که جزو قبرستان قدیم طوقچی است بناک سپرده شد. از آن هنرمند فقید یک پسر و چهار دختر بجای ماند. پسرش محمد رحیم نیز خوشنویس نسخ و شاکر و پسر بوده و از خط اد قرآنی کوچک دیده شد که بنی نظیر است :

میرزا غلامعلی فرزند ساغر اصفهانی و دخترزاده آقا غلامعلی است که در خط شکسته نستعلیق و نسخ استاد بود و خط نسخ را از سید بقا و میرزا آقا جان پرتو فرا گرفته بود و در کتابات نسخ خود غلامعلی ثانی امضا میکرده که اکنون تعدادی از این اوراق در تملک آقا سی اوهدی بگیا میباشد. و تاریخ درگذشت غلامعلی ثانی سال ۱۳۲۹ بوده است. (عنونه در صفحه ۳۶۶)

اشرف الکتاب و آقا غلامعلی هر دو سرآمد استادان و در نسخ و رقاع عالی و ممتاز احاطه کامل داشته و شاکر دان بسیار تربیت کرده اند که از جمله آنان پرتو معروف به آقا جان و میرزا محمد علی سلطان الکتاب و میرزا محمد علی قاری و سید محمد بقا میباشد.

میرزا علی رضا پرتو اصفهانی - فرزند محمدعلی و مشهور به آقا جان و تخلص به پرتو است از اهل انجان اصفهان بود. تحصیلات مقدماتی را در شهر صفهان بپایان رسانید و بتجمل خط نسخ پرداخت و در این هنر در ردیف استادان فن جای گرفت و سرآمد شد. پرتو علاوه بر خوشنویسی در زمان خود بشاعری و کتبه و خوش طبعی شهرت داشته و بسیار نیک محضر و مهربان بوده است. سالهای آخر زندگی را در تهران بسر برد و در دربار ناصرالدین شاه مکانتی یافته از خوشنویسان مخصوص گردید.

تاریخ وفاتش یافت نشد ولی تا سال ۱۲۹۷ بطور قطع حیات داشته و بسال ۱۳۰۶ تاریخ تالیف آثار و آثار او درگذشته بود است ؟ (عنونه خطوط این سمانستان در صفحه ۳۶۶)

بجای ماند که همه خوشنویس خط نسخ بوده و آثار خطی و چاپی از خود باقی گذاشته اند که چه به طبع و از روی صول و خوش نوشته اند لکن هیچیک بدرجه خوشنویسی نپرسیده اند بجز میرزا عبدالحسین که بدرجه ای خود ترازی در نزدیکی بخط او نوشته است . مرحوم میرزا عبدالحسین علاوه بر نوشتن خط نسخ و رقاع در علوم ادبی نیز مدتی مطالعه داشته و گاهی بسرودن شعر میپرداخته است . وی مؤسس یکی از قدیمیترین مدارس صفهان بنام مدرسه قدسیه میباشد . او در سال ۱۳۶۶ بدروحیات گفت رحمانه علیه . آقای منوچهر قدسی نواده آن مرحوم است که خوشنویسی را از جد اعلا می خود بارت برده و اکنون در دانشکده ادبیات صفهان بتدریس این فن اشتغال دارد و قفا الله و آیه به بحیث و رضی .

میرزا غلامعلی نایینی فرزند میرزا محمد نایینی از خوشنویسان خط نسخ اخیر است که تا حدود سال ۱۳۱۵ شمسی حیات داشته و شعر هم میگفته است . نمونه ای از خط او در ضمن انتشارات انجمن دوستداران کتاب طبع رسیده و خطی با اصول و شیرین است .

خوشنویسی در قرن چهاردهم هجری (قرن حاضر)

اوایل قرن چهاردهم دوره انحطاط و تنزل هنر خوشنویسی در ایران بود که خود معلول علی است که آزا ابداع در تاریخ جستجو کرد و ما برای اقرار از تطویل کلام از ذکر آن میگذریم . بهر تقدیر در این دوره خوشنویسی در کجایش گذاشت و شماره خوشنویسان محدود و اندک شد و استاد می همپایه هنرمندان بزرگ قرون گذشته بطور نسبی در سالهای اخیر یعنی عصر مشغ سلطنت شاهنشاه آرمایه علیحضرت محمد رضا پهلوی که ترویج فنون و هنرهای زیبا مورد عنایت و توجه ملوکانه قرار گرفته . هنر خوشنویسی نیز تا حدی رونق یافته و این امید هست که مانند دوران گذشته زندگی تازه ای را از سر بگیرد . امروز علاوه بر تهران که مرکز هنر خوشنویسی مستقیم است در گوشه و کنار شهرتانهای ایران عده ای از جوانان . دوستدار و علاقه مند باین هنر در کسب رموز و فنون آن کوشش میکنند و تائیس کلاسهای آزاد خوشنویسی از طرف وزارت فرهنگ و هنر در ترویج و تسهیل این امر بنیامیت نمودند تذکر : این بنده را در نظر بود که درباره خوشنویسان معاصر فصلی ترتیب داده بگونه خط و شرح حال آنان

در این کتاب بیادرم تا بدو علت از آن صرف نظر شده است؛ یکی آنکه موافق با وضع، و در نحو حصد این کتاب نبودند حد و اعتدال خارج میشد، و اینکه شرح حال معاصران خود باید کتابی جداگانه باشد. دوم شنیده میشد بعضی از اهل ذوق در صدد آنند که از خوشنویسان معاصر کتابی ترتیب دهند و دوسه کتاب از این قبیل بدستم رسید که البته در این باره ناقص و ناقص بنظر میرسید و از میان آنها کتاب تذکره خوشنویسان معاصر تألیف آقای علی راجحیری بهتر بود. آقای اخیر این کتاب را در سال ۱۲۴۶ شمسی در یکجمله منتشر ساخته است و از قرار معلوم تقسیم دارد جلد دوم آنرا نیز به چاپ منتشر رساند توفیق مے را در این کار از خداوند متعال خواهم و خواستارم

معذرت؛ اگر مؤلف در این کتاب از بعض خوشنویسان معاصر نامی برده موجب ما لایدرک کلا لایدرک کله خواست است مگر از هنرم معاصرین باین غذای روحانی نیز زنده باشد و انجمن معاصرین انتخاب شده اند که آثار آنان کجوشه و کنار کشور بکجهان رسیده و دارای شاگردان و پیروان و آثار بسیار و مراتب خوشنویسی سرشته اند و العذرة عند کرام الناس مقبول.

ترجمه احوال چند تن از خوشنویسان قرن چهاردهم؛

حاج میرزا عبدالمجید ملک الکلامی (امیر الکتاب) فرزند میرزا عبدالمجید مهدی سقزی در سال ۱۲۲۴ در سنجد که در استان متولد شد. وی در انواع خطوط نسخ ثلث و رقاع دستتعلیق و شکسته استادان مسلم بود. گذشته از فنون خطاطی در فن نقاشی و حکاکی و گراور دست داشت. و در پیشش عری را از پدر بارش برده بود و «شرقی» تخلص میکرد. در تاریخ و طب و گیاهشناسی مطالعات عمیق داشت از آثار وی که بجای مانده یکی کتبه آرامگاه خواجه حافظ در شیراز و دیگری کتبه بھاری شده موزه ایران باستان، و دیگری کتبه آرامگاه معصیت رضاشاه کبیر است که هر سه بظلمت عالی نوشته شده، و کتبه با و آثار خطی دیگر.

وفات او در سال ۱۳۲۸ شمسی در سن شصت و چهار سالگی اتفاق افتاده است. عینی هوشیار قطعه ای در ثاب و تاریخ فوت است، و ساخته که از جدولین چند میتاست؛ ای در دنیا که او ستاد زمان رفت برست از این سرانگاه حاج عبدالمجید شرقی رفت زین جهان خراب و آسناه نیز شب ببال خوششیدی «مات عبدالمجید طاب ثراه»

تذکره، شرح حال مفصله او را در احوال و آثار بیانی و فصل نستعلیق بر کتاب بانومه خط او مطالعه فرمائید .
 محمد تقی کمال فرزند شیخ آقا بزرگ در تهران ولادت یافت و هماغجا تحصیل علوم ادبی و فقه و اصول
 و حکمت پرداخت . خط نسخ را از مرحوم میرزا محمد صادق شریف شیرازی پسر عم وصال و از مرحوم حاج ابن بدین
 محلاتی فرا گرفت ، و در خط نستعلیق شاگرد میرزا محمد کاظم ، و کاتب همایون و عماد الکتاب بوده است .
 کمال مردی فقیه و دانشمند و زاهد و شفیق و دارای فضایل اخلاقی بوده و سال ۱۳۱۳ در تهران درگذشته و در جوار
 حضرت جلد العظیم مدفون شده است .
 خط حاج میرزا ظاهر تبریزی صفحه ای از نوح البلاغه

در مجلس در چنگا و در کارهای مشکل (در زمان محرمت) واقع گردید .

(۱) ﴿ قِنْ حُطْبَةِ لِهٖ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾
 ﴿ يَذْكُرُ فِيهَا آيَاتِ آخِلَاءِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَخَلْقِ آدَمَ ﴾
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَلْبِغُ مَدْحَتَهُ الْعَالَمُونَ ، وَلَا يُخْبِي نَسَاءَهُ
 الْمَأْدُونِ . وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْجَاهِلُونَ ، الَّذِي كَذَّبُوا بِهِ كَمَا كَفَرُوا
 بِالْحَسَمِ ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطَنِ ، الَّذِي لَيْسَ لِحَقِّهِ حُدُّ حُدُودِ
 وَلَا تَنْتُ تَوْجُودِ ، وَلَا دَفْتُ تَمْدُودِ ، وَلَا أَجَلٌ تَمْدُودُ ، فَطَرَّ
 الْغَلَامِي يُقَدِّرُنِي ، وَكَسَّرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ ، وَوَدَّ بِالْقَضِيِّ مَسْئِلَانِ
 أَرْضِهِ . *

از خطبای آنحضرت عجلتعالیام است که بر او میگذرد آن آغاز آفریدن آسمان و
 زمین خلق آدم را :
 حمد و سپاس خداوند پرستار است که بر کونندگان نازع و ثنای او عاجزند (تذاتی مع او)
 نانی که کوفت ذات او باشندند ، و در هر وقت که حضرت سید المرسلین « ص » زود : لَأَخْبِرَنَّكَ
 عَلَيْكَ . أَنْتَ كَمَا أَنْتَ عَلَى أَشْيَاكِ بَيْنَ مَرَاتِنِ نَازِعِ ثَنَائِي قُرْبَتِ . وَخُودِ بَيْنَا كُوفِي ذَاتِ
 انده خود باشی) و شمارندگان و صاحبان از شمارش نیتها و گشتها و در راهند (زبانها صفا
 خصال مرتبهای و آفرینهای نمانندت برست ، چنانکه در آن کرم « ص » میفرماید : وَانْ تَلَمَّ
 يَسْتَأْتِيكَ لَأَخْبِرَنَّكَ بِمَا كَرِهْتَهُ نَسَائِي وَخَدَائِي مَا يَدْرِي تَوَانِي نَدِيرِ ، بِي سَكَبَتِ تَوَانِي نَسَائِي بِرُودِ
 سار و مجرور چنانچه می آید او را که در کلماتش آگاه بود ، لذا میفرماید) و کوشش کندگان نمیتوانند حقش را

نوشته سال ۱۳۲۶ شمسی « ترجمه میرزا اسلام »

حاج میرزا ظاهر تبریزی
 فرزند عبدالرحمن در سال ۱۲۶۷ شمسی در یک
 خانواده روحانی در تبریز متولد شد و از سفت
 ساگی شروع تحصیل ابتدائی و مقدمات دینی
 کرده صرف و نحو و فقه بیاموست و چون
 استعداد سرشار از خطاطی در وجودش نهفته بود
 بنا بسائقه ذوق و عشق مغرط از روی خطوط
 استادان مشق بسیار کرد تا اینکه تجربه کافی
 اندوخت و بجهتیت قواعد و رموز خط پی برد .
 پایه او در خوشنویسی خط نسخ بدرجه است
 که خطاطان و خطشانسان بهمارت و استاد
 او مسترند آثار خطی او که غالباً بسچاپ رسیده
 بسیار است و از آنجمله قرآنهاى متعدد و نوح البلاغه
 و صحیفه سجایه و ادعیه و کتب دیگر میباشد .

احمد زنجانی معصومی فرزند مرحوم حسین زنجانی در سال ۱۲۸۷ شمسی در نجف اشرف متولد شده و در تهران سکونت دارد. در انواع خطوط نسخ، ثلث، رقاع، کوفی، نستعلیق، شکسته و طغوز دست دارد. وی کار کتابت را از سال ۱۲۹۵ شمسی آغاز نموده و تا امروز ادامه داده. و از این رهگذر امرار معاش میکند. از شاگردان وی خط او کتبه آراگاه ابوعلی سینا در همدان، و کتبه مسجد آئینه قم و خطوط صریح مطهر حضرت ضیاء علیہ السلام، و کتابت نادر شاه در مشهد و کتبه مسجد مایان، و خطوط صریح حضرت زینب العنبریه در شام که همه بخط ثلث نوشته شده و مقدار زیادی کتب و قرآنها و ادعیه بخط نسخ و نستعلیق.

حاج محمد علی غروی فرزند میرزا محمود تبریزی در سال ۱۲۸۸ شمسی در نجف اشرف متولد و همانجا تحصیلات علوم ادبی برداشت و خط نسخ را از والد خویش تعلیم گرفت و بتدریج هنر خود را دنبال و در محضر استادان فن تکمیل کرد. او علاوه بر خط نسخ در نوشتن خطوط ثلث و رقعه توانا است و آثار بسیاری از کتبه با نوشتن کتب پیدا آورده است. او در خط نستعلیق شاکر و استاد حسن رزین خط میاشد (۱)

آقای رضوان یکی دیگر از خطاطان و طراحان پرکار معاصر آستان قدس رضوی مشهد آقایی محمد حسن بیوکی فرزند محمد رضا متخلص به «رضوان» است که چندین بار ملاقات او دست داده و هنر مندی و تدوین و تراش و پسندیده خوبی است وی پس از تحصیلات مقدماتی فارسی و عربی صرف و نحو و منطق و فقه و تریات نقاشی خطاط در سال ۱۳۲۰ شمسی بخدمت پرافتخار کتبه نویسی آستان قدس مجاشته و تاکنون بدین سمت باقی و مشغول فعالیت است تمام طرحهای کاشیکاری آستان و تهیه آنها و نوشتن خطوط ثلث و کوفی نیتبه از حیات شبانه روزی او میباشد و شرح یک کتب کارهای او در آستان قدس و سایر شهرستانهای ایران رساله ای جداگانه لازم است. این رباعی از اوست:

علم آینه دار چهره لم یزلی هست بریده اهل نبش انوار علی است شهری که خدایانیشتر نهاد علم است و کلید در آتش علی است
مؤلف خود را معرفی میکند:

جب ابته فضائی فرزند محمد ابراهیم، در سال ۱۳۰۱ از خاندانی روحانی و خطاط در سمرقند علیا یا بدینانها و پس از تحصیلات

(۱) این کتاب بزرگه خوشنویسان معاصر ستفاده شده است. و چون خدمت کافی برای تهیه فرمایید، بنده هر یک از آنان بجهت بود از آوردن آن خط منتهی و در دوام است.

ابتدائی و منقری تعلیم خط نرذ پدرخود، در سال ۱۳۱۳ شمسی از پدرتیم ماند. پس از چند سال بنا بر عاقل عشق تحصیل در سپاه صفهان، و در مدارس دینی مشغول گردید. و در مدت هشت سال تحصیل صرف و نحو و منطق و فقه پرداخت پس از آن روسی بدانش آموزی جدید آورد تا در سال ۱۳۲۰ شمسی با هفتاد دانشمند و لیسانس از دانشگاه آریه صفهان مائل آمد. و در ضمن فعالیتها می درسی چون استعداد و ذوق خدا داد محرک بود از ترمین و شاتی در خط فارغ نشست و در صفهان و تهران از محضر استادان خط استفاده نمود. و از مجموع خطوط استادان و کتیبه ها - و قطعات قدیم و جدید در انواع مختلف خط بهره گرفت تا آنجا که پی بر موز و قواعد آنها برده اینک خطوط کوفی، محقق در بیان، ثلث، رقاع، نسخ، استعلیق و شکسته را می نویسد و از سایر خطوط و رقه و دیوانی نیز بی بهره نیست. که نمونه های هر یک در این کتاب بجای خود قید شده است.

وی در سال ۱۳۳۴ شمسی بخدمت فرهنگ (آموزش پرورش) صفهان درآمد و تا کنون بجز ساعات کمی تدریس و تالیف بیشتر اوقات را بتعلیم خط در دبیرستانهای صفهان و هنرستان هنرمای زیبا اشتغال دارد و ضمن آموزش و خطاطی می پردازد. آثار خطی وی تا این تاریخ عبارتست از خطوط ضریح عسکریین در سامرا، ضریح حضرت ابی الفضل و درهای حرم حضرت سیده الشداء و حرم کاظمین علیه السلام در عراق، و کتیبه های در رواق و گلوی گنبد حرم حضرت زینب و چند کتیبه دیگر، در شام و خطوط چند در نقره و مسینا برای رواق و حرم حضرت رضا در مشهد و بسیاری کتیبه جهت مساجد و حسینیه ها و بناها در صفهان و شیراز و اهواز و تهران و سایر شهرستانها.

او صاحب تصنیف و تالیف این کتاب (طلس خط) است که در طول سالها با زحمات شبانه روزی و کوششهای پیگیر منظور احیاء این هنر و خدمت بجامعه ایرانی بویژه هنر جوانان فراهم آورده است.

« امیدوار دعای خیر شما، گلکارنده حبیبانه فضائل، ساکن بخش صفهان »

مؤلفی که مرا این است	صاف گویم بهارش گلچین است	گرد آورده ام از هرستان	نوحلی تازه که آریه جان
اینکه گفتیم زره تملیق است	خاص بهر خط استعلیق است	شبیوه ثلث مرا که پرسی	با اصول است و اساس کرسی
گشته آینه با اسبازی	شبهه فرسی و ترک و تازی	در شکسته در هنر تملیق است	ساده است و تملیق است
	در خطوط و کرامت اساس	همه را با شمر زین تملیق است	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فِي يَنَابِيعِ الْمَوَدَّةِ ص ٤٩٤ عَنْ الْمَنَافِ الْخَوَارِزْمِيِّ عَنْ جَابِرِ
 بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا جَابِرُ إِنَّ أَوْصِيَاءِي وَأُمَّةَ السُّلَيْمِينَ مِنْ بَعْدِي
 أَوْهُمْ عَلِيٌّ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ
 مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَرُوفُ بِالْبَاقِرِ سُنْدَرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا
 لَقِيْتَهُ فَاقْرَأْهُ مِنْي السَّلَامَ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى
 بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ
 ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ الْفَائِمُ اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي
 ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ذَلِكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
 عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ذَلِكَ الَّذِي يَنْبِئُ
 عَنْ أَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَانِهِ إِلَّا مَنْ
 وَفَى بِالْعَهْدِ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ

أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ

وَفَى بِالْعَهْدِ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ

چندتق خطاط معاصر از ممالک دیگر اسلامی

مصر سید ابراهیم از نوابع فن خط و انواع آنست فن خط را در طفولیت فراگرفت و شهرت و ابرازها مصر گذشت و با طرف رسید. و فتریح « فن الخط العربی » او شامل نمونه‌های از ثلث و نسخ و نستعلیق و رقعه و دیوانی و اجازة و نماینده هنر سندی و زبردستی او می‌باشد. وی مدرس خط در دانشکده علوم جامعہ قاهره و مدرس « تحسین الخطوط العربیة » و دارای سمتها و نپشتهای دیگر در فنون و علوم است. فن الخط العربی را در سال ۱۳۶۰ قمری نگاشته و منتشر نموده است. در مقدمه آن پس از مدح و توصیف خط و شرافت آنست آن و در باب توجه و عنایت عرب بدین هنر در زمان خلفای عباسی، میگوید:

چون خلافت اسلامی به ترکما رسید عنایت و توجه آنان دست کم از عرب نداشت بخصوص پادشاه عثمانی بدان روی آوردند. و بنگران خطاط اقسام دیوانی در رقعه را بر اقسام پیشین افزودند. سلطان محمود دوم (۱) خود از بزرگترین خطاطان مصر بود که آثار خطی او در « دارالکتب المصریة کواحه سبقت او درین فن زیبا می‌باشد. خطاطان در عهد عثمانی منزلت و مکانتی والا داشتند و بنوابع فن القاب عالی و جواریر بسیار داده میشدند. مصاحف و نمونه‌های خطوط آنها که در موزه‌های ما زیاده است. بزرگترین دلیل پیشرفت زیبائی و استواری خط است. و همچنین آثار فارسی که در موزه‌های ما فراوان است، و از پادشاهان و امیران ایرانی و از نوابع استادان آن سرزمین موجود آمده، دلیل است که خط نستعلیق که نزد ما بخط فارسی معروف است با جزین حدس و زیبائی خود رسیده است. مصر هم در عهد عثمانی با تمام توجه با بن فن گرایید و آثار گرانبائی از آن دوران باقی گذاشت که از آنجمله ساجد و موزه‌هاست که گنجینه‌های سرشاری از خطوط استادان این فن می‌باشد و کتیبه‌ها و آثار ارجمند دیگر مانند کتیبه مسجد رفاعی بمقلمش و بخط عبدالله زهری، و کتیبه مسجد قلعه بعلم فارسی بخط محمد جعفر (۲) و آثار خطی مؤنس (۳) و غیره.

(۱) سلطان محمود دوم که نوزده خطا در مصحف بنظر آن رسید. مسامر بافتش. قاجار است که از سال ۱۲۲۳ تا ۱۲۵۵ سلطنت کرده است

(۲) محمد جعفر مدرس خط در مدرسہ دارالعلوم بود و ادبست که حروف مطبوعه ایرتیه را نوشت است. « الوسیط »
 (۳) محمد مؤنس افندی زاده در سرزمین مصر است و خطاطان زمان بود و فن خط را از پدر خود ابراهیم مؤنس بیاموخت و مجموع خطی در ثلث و نسخ تزیین داد که سال ۱۳۴۰ قمری چاپ رسیده است و از اجازة نامهای که یکی از استادان خود داده معلوم میشود که وی تا سال ۱۲۸۲ میرشته است.
 « مصور الخط سطر ۲۵ »

زمانی که انقلاب ترکی واقع و حروف عربی در آن دیار متروک شد، بهر هم از زبان و ضرر آن برکنار نماند، و بعد از آن روزگار درخشان نظر و بصفت نهاده از رونق و روحش کاسته شد و توجه مردم بآن کم و اختلاف نظر- بین طالب و عالم بسیار گردید و منجر بشجره شد. و کسانی که صلاحیت نداشتند، نام اسادی بخود بستند و بجای نوابی خط نوشتند. تهاون و سستی اولیاء امور هم باین امور مکت و داد بطوری که نتایج سوء آن تا بامروز کشیده شد.

وَعَلَىٰ آتِدْفَعِيكَ الْوَكِيلَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَعَلَى اللَّهِ قُنُوتِكُمْ يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ
عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا مَنَّاتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَعَلَى اللَّهِ قُنُوتِكُمْ يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ
عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا مَنَّاتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
منقول از فن الخط سید ابراهیم ص

آن دوران هم ملی شد و هنست شرق جدید روح امید و آرزو در کالبد یاس دردمید و طلیعه بانی هنست فنی آینه درشان این فن زیبا شروه داد. « ترجمه ندرت از فن نامه »

دیگر از خطاطان معاصر آن دیار بنا بر نقل مصور الخط شیخ علی بدوی است که بسال ۱۲۸۴ متولد شد و پس از تحصیل علوم شرعی بطن خط گردیده نزد شیخ محمد زعلول و محمد موسی زاده مشفق پرداخت و استاد می توانست او در آخر مدرسه خط جامع الاضهر گردید و پس از چهارده سال برای تدریس خط در مدرسه تحسین خطوط انتخاب شد و از وی در مصر آثار بسیار است. « مستزاد »

عراق محمد صبری هلالی بغدادی فرزند مهدی از فغانان اصیل عربی هلالی است که بسال ۱۲۴۰ برابر با ۱۹۰۲ میلادی در بغداد متولد شده است. در او آن جوانی بورنش سپرداخت. و قوی و نیرومند و بسیار زنجوی بود او در مدرسه جعفریه بتحصیل مبادی علوم مشغول شد و بعد به پیشه وری و خرید و فروش و خانیاخت پرداخت. در این هنگام سیل و غم غمی بطن پیدا کرد. ابتدا نزد شیخ احمد حارثی خطاط از اهل کاطمین بتقسیم و مشق اشتغال ورزید و بعد از استادان دیگر استفاده کرد و بدقت تمام در انواع خطوط از کتابه های ثلث و خطوط نسخ و قبور پادشاهان آل بویه و قبور دیگر ملوک فارس در اعتبار مقدمه عراق و خطوط مستعین منقور بر آنها نظر افکند و مطالعه نمود تا در نوشتن خطوط برتبه ای رسید که در درویش استادان درجه اول قرار گرفت و خطاطان ممالک اسلامی و بلاد، بیده و اعجاب خط او نگریسته، اعتراف بهارت و کمال خط او نمودند. در خط مستعین علاقه فراوان بطن میر عماد داشت و آرایش اعلاهی خط فارسی میدانست. ولی از کتیبه نگاران ثلث ایرانی که کتابه های اعتبار مقدمه را نوشته بودند انتقاد میکرد که روشی که در آن بکار برده اند موافقیشان و رتبه عالی خطاطی نیست. زیرا با پرکار اندازه گیری میکرده و کتیبه با خط منصف بدو قسم قرار داده اند (۱)

(۱) مقصود صبری آنست که خطاط باید چنان قدرت و تسلط داشته باشد که بی مدد پرکار و بدون اندازه گیری و تقسیم بندی کلمات و حروف را در قالب صحیح بریزد. این نظریه در بیشتر موارد پسندیده است ولی بعضی موارد استثنائی بوده است که کتیبه نویسان چهار است اندازه گیری کند تا چهار تنی متن را بنظر و ترتیب غالب در جای محدود جای دهد. و لکن اعتقاد این بنده اینست که اندازه باید بحد است. استادان عرب را لازم که از نظم و ترتیب و قرنی سازی ایرانیان پیروی کنند. و ایرانیان در استواری کلمات حروف از آنان استفاده نمایند. زیرا در این دو شیوه دیده میشود که اولی از نظم عاری و دومی از استواری متن است. منتضی

بِعَطَبِكَ وَبِغِيَاظِكَ وَبِسَبُوفِكَ يَا حَبِيبِي

صبری از سال ۱۹۲۵ میلادی تا آخر عمر شریفانه ای
ریسی و مناسب دولتی منسوب بود و با اینکه در مقام
بلندی از صورت و منی قرار گرفته و خطا فراموش بود
شاهی بود، در نهایت تواضع و خوش خلقی آزاد
میزبست. در این مقام بود که بسیاری بر او -
رنگ سپردند. وی بسال ۱۳۷۷ هجری برابر با

۱۹۵۲ میلادی بجزار رحمت حق شافت و جنازه او بجنت اشرف انتقال داده شد. روز وفات او در تشییع جنازه اش
از ازدحام، روزی تاریخی و فراموش نشدنی بود. رحمه الله علیه.

صبری در تمام انواع خط سببشکر و استاد و بحری موانع از فنق و نهنر بود. خطاطان بغداد هم از او تعلیم گرفته و بهره برده اند
و آثار بسیار از خطوط او بر در و دیوار بغداد و عراق مقدسه و دفترهای مشن دگوا همسنگار و غیره بجای مانده است
در نزد او هر وقت گفتگو از اجازات و اجازة یافتگان خط میثه، دستهای با لطف آسمان بر میداشت و کجایت
(رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْمَجَازِينِ وَ الْمَجْرِيْنِ الْاَكْبَرِ) و با این عبارت دلیل میآورد که آفریننده همه موجودات،
بخشنده موجودیستما و نعمتهاست. « ترجمه انتخاب از صفحات ۳۵۷ و ۳۵۸ مصدرا لخط »
تذکره مؤلف مصدرا لخط آقای مهندس زین العین ناجی از نزدیک با مرحوم صبری آشنا بوده در مشاغل دولتی با یکدیگر
همکاری داشته اند.

هاشم محمد خطاط بغدادی استادی کم نظیر و چهره دست است که این سببده او را
بسال ۱۳۴۶ شمسی ضمن زیارت عبات ائمه عراق، در بغداد ملاقات کردم. نیک محضر و متواضع و نجویش با فم
اجازات او از چند تن استاد بزرگ از جو سیاه پراهم مصری سابق تذکره، و حامد آدمی مشاوه نمودم وی دفتر چاپی ترتیب
داده بنام « قواعد الخط العربی » شامل انواع و اقسام خطوط متداول که آزاد در سال ۱۳۸۱ هجری برابر با ۱۹۶۱ میلاد
بلع و منتشر ساخته است. هاشم محمد اول و بیله خط از مدرسه تسنن خطوط در قاهره است و اکنون مدرس خطوط عربی -

و بعد از اخذ کواهین نامه از مدرک حسین خطوط قاهره بر استانبول رفت و خط خود را بخط مشهور موسی غزنی (حامد آبدی) عرضه کرد استاد خط او را پسندید و حسین و قدر دانی نموده گفت: «خط از دار اسلام سرزد و بدست شما بدار اسلام برگشت» و متن اجازه‌ای که او برای ششم محمد نوشته این است:

بسم الله الرحمن الرحيم والدي هاشم محمد البغدادي الخطاط شاهدت فيك الصدق والاحلاص والجمهر لهذا الفن الذي لم يندثر اثنى ما امر الاسلام قائما واعهد فيك ان تكون من فواخيا يسر واولا الخطاطين في العالم الاسلامي فلان اهدى لي زكى العتيق لما انت عليه من تغلغل كثر. كنيه الآستانه السكندر - امضا موسي الغزني المعروف بحامد آبدی

«تبره نقل از رساله الخطاطی ص ۲۵۸»

ترکیبه استاد حامد آمدی بنام موسی غزنی فرزند ذوالفقار آقا

در دیار بجز شمال عراق بدینا آمد از کودکی عشق بخدا داشت و نزد استاد آن دیار مشق کرد در رسم قندزیه بیست قوی پیدا کرد. مدنی برسم نقشه‌های جزائی و خطاطی و تذهیب قرآن و تیرگیشته سپرد و ت تا اینکه از مشا هسیر خط مانند محمد نظیف و حاج کامل مجاز گردید و از فطومی خط نستعلیق را فرا گرفت و خط او در آفاق منتشر شد. او قلب اهل فن که کمون دوران پیری را بر سن هشتاد سالگی در استانبول میگذراند. «مصر الخط ص ۲۰۱»

(عقده خط استاد حامد در صفحه ۳۸۰)

افغانستان عزیزالدین و کیلی فوفلزائی فرزند حاج نظام الدین و کیلی است که مدیر عمومی آرت و صنعت مطابع دولتی در افغانستان میباشد. وی مؤلف و خطاط کتاب «هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر» است که در برج میزان ۱۳۴۲ و مصادف با سال سیام سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستان بطبع و انتشار رسیده است.

غزیزالدین از خطاطان هنرمند افغانستان است که طغرا و کوفی و ثلث و نستعلیق و نسخ و شکسته و انعام دیگر خطوط ممالک اسلامی را بعلم خود نوشته و در خط کوفی و ثلث و نستعلیق و طغرا استاد می و مهارت او بیشتر دیده میشود و بطوری که از نقطهات خط او ظاهرا است و خود نیز اشاره کرده در صنعت حاشیه پرداز می و وزین سازی و مارک و تزئین نیز دست قوی دارد.

خط استاد حامد آمدی
منقول از مصور الخط العربی

آیت الکرسی

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ
 وَلَا نَوْمٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مَبْدُؤٌ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ الَّذِي
 يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
 خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا
 شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
 وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿

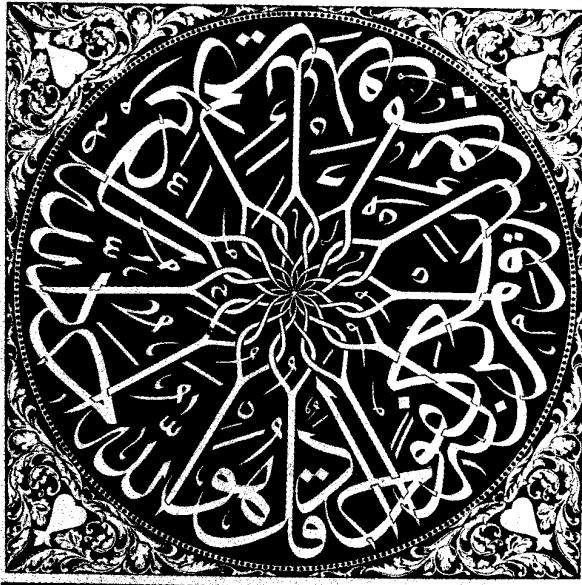
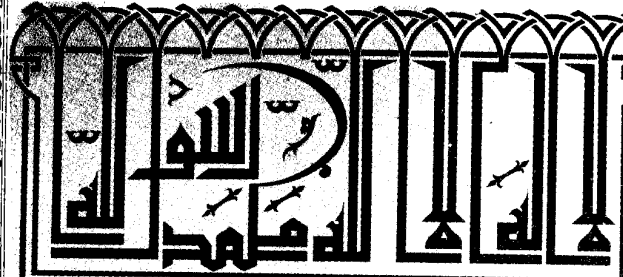
صدق الله العظيم

وَمَا يَلِدْ وَلَا يَكُنْ لَهُ مَبْدُؤٌ
 وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ
 الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ
 إِلَّا بِإِذْنِهِ
 يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
 وَمَا خَلْفَهُمْ
 وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ
 مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا
 شَاءَ
 وَسِعَ كُرْسِيُّهُ
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
 وَلَا يَئُودُهُ
 حِفْظُهُمَا
 وَهُوَ الْعَلِيُّ
 الْعَظِيمُ

خصوصیاتی که در کتاب تألیفی او یعنی هنر خط در افغانستان دیده میشود بدینقرارات :

۱- قطعات خطی از میرعماد حسینی قزوینی و میرعلی هردی و مالک دیلمی و عبدالرشید استادان ایرانی و قطعاتی چند از استادان سابق افغانستان در این کتاب کلیشه شده و نشان میدهد که شیوه افغانستان همان شیوه نستعلیق ایران بوده که هرچند از میرعماد و شاکر دانش در آنجا رواج یافته است ، و با مقایسه شیوه جدید یعنی خط فعلی افغانستان معلوم میگردد که اخیراً قدری تغییر شیوه پیدا کرده ولی در اصول یکی میباشد و لذا شیوه آقای یکی و معاصرانش با شیوه ایرانی تفاوت جزئی دارد . همچنین قطعه خطی بقلم نسخ نبطه خوش که بخط سید محمد ایشاح حسینی افغانی در آن کتاب است که در تاریخ ۱۳۲۸ بشیوه نسخ ایرانی نوشته است با مقایسه نسخ جدیدتر که عزیزالدین نوشته نیز بمبتنی تغییر شیوه میباشد که میگردیم نسخ فعلی افغانستان با نسخ ایران و مالک عربی تفاوت دارد و با اینحال بهتر از خط نسخ فعلی پاکستان است .

۲- عزیزالدین خط شکسته را مانند مؤلف تاریخ الخط و مصور الخط شکسته و شکسته نیز منقسم ساخته که این تقسیم معادل با خط



۱- ترنل شکسته نستعلیق است
 و کاغذ با شیوه ایرانی
 مابین و شفاوت است
 ۲- در ضمن قطعات خطی
 کوبسیم مانند در صفحه نشا
 نوشته و نام سیان آن
 داده که صحیح نیست این
 نمونه را در خانه میا و ریم
 ۳- بعضی قطعات نستعلیق
 و شکسته را در زمینه های
 سیاه یا سفید متن خط را
 بنقطه تزئین کرده و آنرا
 جواهر نشان نامیده است
 و این کار قلم مرصع قدیم را
 که در الفهرست و غیره نامش
 آمده است بسطاط میآورد
 و در صورت تقصیر در خطا

۵- غیر از آیدین آغاز کتاب را بنده که خطاطان افغانستان در دو قرن اخیر پراخته و آنگاه با قطعات زیادی از انواع خطوط خود به کتاب پایان داده است . (صفحه بالا یکی از نمونه خط و آثار اشکوه و کبلی است که از کتاب و نقل شده است)

محمد علی عطار هردی خوشنویس دیگر از سرزمین افغانستان است که اثر او بنام «کنجینه خطوط در افغانستان»

اخیراً بدستم رسید که در طراز و ترسیم انواع خطوط استاد ما بر دیده شد و سایر خطوط وی از محقق ریحانی نسخ و ثلث و نستعلیق او بپایه و پایه خط کوفی وی و استادان مسلم در آن خطوط میسر شد قطعات خط کوفی ما برده و فضل کوفی زینت بخش کتاب گردیده است . آقا می محمد علی هروی در کتبش خطوط خود را نگذاشته و غیرتند و فاعمول کرده است که با بخشش صحیح مستبینه نماید و آن را نگذاشته این است : ثلث ریحانی ، ریحانی کتبه نویسی ، رقع ریحانی ، کوفی یحیی

محمد ظاهر بن عبد الفادر الکریمی مؤلف کتاب «تاریخ الخط العربی و آداب»
 و دیپلمه مدرس حسین الخطوط العربیه المکیه مبرست . این استاد نیز در جمیع خطوط مهارت نشان داده و از خطوط خود در کتاب تاریخ الخط نمونه ها آورده که از آنها استفاده ده شده است . (منقول از تاریخ الخط و آداب)

<p>الملائی بن محمد بن عبد الفادر الکریمی مؤلف کتاب «تاریخ الخط العربی و آداب»</p>	
<p>۱۸۸۱</p>	<p>أنا محمد بن عبد الفادر الکریمی مؤلف کتاب «تاریخ الخط العربی و آداب»</p>
<p>۱۸۸۱</p>	<p>أنا محمد بن عبد الفادر الکریمی مؤلف کتاب «تاریخ الخط العربی و آداب»</p>
<p>کتاب محمد ظاهر الکریمی مؤلف کتاب «تاریخ الخط العربی و آداب»</p>	

محمد ظاهر بهنگام تألیف تاریخ الخط که سال طول کشیده تا در سال ۱۳۵۸ هجری قمری باطن منتشر ساخته ، سی و هفت ساله بوده است و این کتاب که ششتم و ارزنده است که با مجموعده های دیگر نیز پرداخته و انتشار داده شده است . از آنجمله گوید «مجموعه انقیس»

که همگی انواع خطوط است تهیه و تنظیم شده و مانند تحفای لطیف و ارزنده است که خطوط را با اشکال هندسی و صورتها می بسبب و ترکیبات ابجدی عجیب در بر دارد و آراء «تحف المومنین فی بدایع الخطوط العربیه» نام نهادم و بزود می منتشر میشود . از جمله مطالب و فزاینده های کتاب تاریخ الخط فضل ششجی درباره طبقات و سلسله خطاطین است که شامل قدمای خطاطان و پادشاهان و وزراء و بزرگان و زنان خطاط از ممالک اسلامی ترکیه و مصر و شام و عراق و ایران و افغانستان و غیره است و همچنین خطاطان معاصر محمد و مصر و دمشق در آنجا مندرج است . محمد ظاهر در این قسمت سند تعلیم و اجازة خط خود و سلسله و شجره آرزاقید کرده است .

شجره خط و سلسله خطاطان :

چنانکه از منابع و مآخذی که تاکنون ذکر شده است بر میآید ، این موضوع یعنی ترتیب شجره و سلسله خط و خطاطان مورد عنایت و توجه مؤلفان و محققان بوده و از قدیم و جدید در این باره قلم فرسائی کرده اند .

ما قبل سلسله صبح الاعشی ، و شجره جامع محاسن ، و سلسله خطاطان ایرانی را ضمن شرح حال مروّجان دستاران (بحث مآخذ فیہ) ، و قسمتی از سلسله خطاطان ترک را بیان داشته و در خلال این موضوع از اشارات به صورت الخط و تاریخ الخط و تعلیقات بر الخط و البغدادی استفاده کردیم . و اینک در اینجا هم آن آراء و نظریات را خلاصه میکنیم و پس از جرح و تعدیل لازم ، از میان آراء مختلف نتیجه قطعی اتخاذ میکنیم :

سلسله صبح الاعشی	سلسله جامع محاسن بیتیمیمه مصور الخط	سلسله الخطاطان بغدادی	سلسله الخطاطان بغدادی
اسحاق بن حماد	علی بن ابیطالب	علی بن ابیطالب	علی بن ابیطالب
ابراهیم و یوسف شجری	حسن بصری	حسن بصری	حسن بصری
احول	اسحاق حماد	اسحاق حماد	اسحاق بن حماد
ابن مقله	ابراهیم سبغزی	ابراهیم سبغزی	ابراهیم سبغزی
محمد شجاع و محمد بن اسد	احول	احول	ابن مقله محمد بن علی دیزر
ابن بواب	محمد بن مقله دیزر	محمد بن مقله دیزر	حسن مؤمن... علی ذیلال
محمد بن عبدالملک	حسن مرزبان	محمد بن اسد	قله الکتاب یا قوت مستعصر
زینب شهده	محمد بن اسد	علی بن هلال	عبدالله صیتره
امیر ابن یاقوت موسوی	عبد المؤمن	عبد المؤمن	خیرالدین مرعشی
ولی عجمی	یا قوت مستعصر	سید محمد جلی نویز	شیخ حمد الله اماسی
عفیف	عبدالله صیتره	عبدالله صیتره	
شیخ غمادالدین بن عفیف	خیرالدین مرعشی	خیرالدین مرعشی	
شمس الدین بن ابی ذوقیه	شیخ حمد الله اماسی	شیخ حمد الله اماسی	
شهاب الدین غازی			
شمس الدین محمد و سیمی			
عبد الرحمن بن صالح			
محمد بن کرک عیادی			
محمد بن حسن حبیبی			

ابن بواب
شمس الدین بن ابی ذوقیه
شهاب الدین غازی
شمس الدین محمد و سیمی (تمه الخطاطین محمد و سیمی را تاگرد عبد الله صیتره دانست)
عبد الرحمن بن صالح
محمد بن کرک عیادی
محمد بن حسن حبیبی (در جامع محاسن)

۱) کتاب « الخطاطان بغدادی علی بن هلال المشهور بابن البواب » تألیف و تکمیل انراست که در استانبول نوشته و منتشر ساخته و این کتاب را در سال ۱۳۷۷ هجری قمری محمد بهیحه الاثری و عزیز زسای عراقی بهر بی گرانده و تحقیقات و تعلیقات بر آن افزوده و با شتابان آن طرح منتشر اند و با این تفصیل از ضمن طبعات مجمع علمی عراقی انتشار داده اند . این کتاب در اختیار نگارنده و مورد استفاده بوده است . - جمیانه تصانیفی

فریخته زان خط صنف ۲۳۱ هجرت که سلسله اتصال خط حمد آماسی چنانکه در مدارک و مصادر ترکی مذکور است بدین قرار است :
 شیخ حمد آماسی از خیر الدین مرعشی ، از عبدالله صیرنی ، از سید محمد (علی بن زین) ، از یاقوت مستعصمی ، از عبدالمؤمن
 ، از ابن هلال ، از محمد بن اسد ، از حسن مرزبانی ، از ابراهیم شجری ، از اسحاق بن حماد ، از حسن بصری (و آنجا که بر اهل کوفه
 گفته است در این مذکورات خط او اشتباه روی داده زیرا در مصادر عربی مانند « شذرات الذهب بن عماد » (موضح) ،
 و وفیات ابن فلکان و غیره چنین مذکور است :

حمد آماسی از خیر الدین مرعشی ، از عبدالله صیرنی ، از احمد بن علی معروف بطبیع شاه نهرودی ، از محمد بدشی عمجی ، از ولی
 عمجی افند کرده اند (۱)

اما سلسله خط کتاب تاریخ الخط العربی و آدابه :

محمد طاهر کی دو سلسله سند برای خود ذکر کرده است یکی سند ترکی و دیگری سند مصری بدین سیمون :

سند مصری

بشر بن عبدالملک و حرب بن امیه
 علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه
 حسن بصری
 اسحاق بن حماد
 ابراهیم الشجری
 الاحول المحمدر
 الوزير ابو علی محمد بن مفضل
 محمد بن اسد بن علی الطاری
 علی بن هلال (ابن یواب)
 محمد بن عبدالملک
 شهده بنت احمد الابری
 امین الدین یاقوت الملکی



سند ترکی

بشر بن عبدالملک و حرب بن امیه
 علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه (کذا)
 حسن بصری
 شیخ قاسم X
 الوزير ابن مقله
 علی بن یواب
 اسحاق X
 علی البندادی X
 اویس X
 طلحه X
 علی بن زید X
 زین العابدین X



(۱) اگر احمد بن علی سهروردی (طبیع شاه) همان احمد بن سهروردی (شیخ زاده) باشد شاکر و دیگر یاقوت مستعصمی است و با ماخ است که محمد بن عماد
 صیرنی نزد وی تلمذ گرفته است چه شاکر سید محمد کجری هم سهروردی نام دارد در صورت بر یاقوت مستعصمی متصل میشود . ولی افند کردن احمد سهروردی از محمد بدشی خلعت
 اقل شهر است . بفرزادیکه در طرف غنیه آسادی دانیم بنده آن کس که در حال داد که احمد سهروردی از محمد بدشی هم که شاکر ولی محمد بدشی است و این احتمال از نظر تاریخ
 زانی هم اشکال دارد زیرا وقت ولی محمد ۹۱۸ هجری بود و بنفشه بنت احمد سهروردی در ده بنفشه بنت بود و محمد بدشی هم در این صدر میزیست . و از این جهت سلسله نقل از یاقوت مستعصمی
 مستقیم است



ابودرد

شهاب الدین

جمال الدین

قلبة الکتاب

یا قوت المستعصمی

یحیی افندی X

احمد افندی X

وفا افندی X

عبدالله صیرفی

الشیخ خیر الدین

الشیخ مصطفی دده

محمد دده

پیر محمد دده

الحسن الاسکداری

خاله دده

درویش علی دده

مصطفی الاوی

حافظ عثمان افندی

درویش علی

حسین الخلی

بماق صالح

عمرو صفی الطراپوزوفی

سلیمان للشهور بعمد زاده

العرفین مصطفی الکوناهی

محمود راجی افندی

خلوصی افندی

الحاج محمد شوقی افندی

الحاج احمد العاروف القلوبی

محمد عبدالعزیز الرفاعی الترمکی

محمد طاهر الکردی المکنی

(مؤلف تاریخ الخلفه) (۴۲ نفر)

ولی الدین علی بن زینکی (الولی العجمی)

عزیز الدین محمد الحلوی

عماد الدین الحلوی

شمس الدین محمد بن ابی رقیبه

شهاب الدین غازی

شمس الدین محمد الوسیمی

عبد الرحمن بن الصائغ

خیر الدین مرعشی

حمد الله الاماسی

مصطفی دده شبلی

الدرویش محمد

پیر محمد

حسن افندی الاسکداری

خاله افندی

الدرویش علی

حسین افندی الجزائری

السید محمد افندی النوری

اسماعیل وهیبی افندی

عثمان افندی البقالی

ابراهیم افندی مؤنس

محمد بیک جمصر

محمد افندی ابراهیم المصری

محمد طاهر الکردی المکنی

(مؤلف تاریخ الخلفه)

(۳۵ نفر)

تذکره ۱ نامهایی که در برایشان این علامت (X) نهاده ام در هیچیک از منابع یافت

مستند نیامده و موجب حیرت و تأسف است .

۲ اینج اسمی که در سند ترکی بین الهالین است و محمد طاهر از افراد سلسله شمرده همه یک نفر

و آن یا قوت مستعصمی میباشد .

۳ کرسیدل انور در رساله خود «الخطاط البغدادی» گوید این عمده شاگردان ابن بزآب

و شجره و سلسله ثابت نیست و چیزی از ترجمه حال آنها نمیدانیم و آنها چهار تنند : شیخ قاسم ،

اسحاق بن علی المکنی ، علی بن عمید بغدادی ، شیخ اویس بن زید ، طلحه بن طاهر ، و شیخ علی بن زید .

صاحب‌صورت‌الخط صفحہ ۲۰۷ کوید برای شجره خطاطان که با نام علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ (کذا) آغاز میشود و بعد بحسن بصری میرسد تاریخی وسیع است که در متون کتب آمده و در ربط آنها بدوش و ترتیب صحیح تاریخی کار آسانی نیست و آنچه را که در کتب سبیل انور و محو ظاهر کردی در کتابهای خود آورده اند شبیه به قوا تری اساس است زیرا در سلسله خطاطان که آن دو ذکر کرده اند اضطراب نامانوس دور از ذهن دیده میشود و با مصداق و ماخذ صحیح مطابقت نمیکند .

در تأیید تمیز این نظر میگویم ؛ از مجموع سنجش این سلسله با و در نظر گرفتن مندرجات این فصل در بحث نزاجا و استادان خط اختلافات چندی پیشتر میجوید که عمده آنها عبارتست از :

- ۱- افند کردن حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام از بشر بن عبد الملک و حرب بن امیه (در سلسله تاریخ الخط و ادب)
- ۲- قرار گرفتن آنحضرت ۴ در سلسله خطاطان و اخذ حسن بصری از او (باستناد رساله سبیل انور - خطه خطاطان - تاریخ الخط)
- ۳- اخذ اسحاق بن حماد از حسن بصری
- ۴- افند ابن مقلد از احوال محرز .

ناچار بدین اختلافات جواب گفته و در رفع شبهه مینامم :

۱- این منساب تاریخ الخط شکلی بر ادب ابن عباس است که قریش خط را از حرب بن امیه و او از عبد الله بن عبد مناف بشر بن عبد الملک برادر اکید صاحب دو تامل بجد افند نموند که با وجود روایات دیگر و اقوال متفقان تنها نمیتوان آنرا انکار و انکار کرد و ثانیاً در هیچیک از ماخذ صریحاً دیده نشده است که حضرت علی علیه السلام نزد حرب بن امیه بشیر نظم گرفته باشد . و لذا اسناد خطی آنحضرت مجهول است

۲ و ۳- قرار گرفتن حضرت امیر ۴ در سلسله خطاطان ثابت و محرز نیست و حسن بصری از او اخذ خط نموده زیرا حسن بصری مشهور خطاطی و استاد اسحاق بن حماد نبوده است .

در این مورد مؤلفان تعلیقات (صفحه ۷۷) میگویند ؛ به ثبوت قطعی رسیده که آغاز نقطه خط در عصر بنی امیه بوده و پرازان و نوز طبعی خود مدعی ساهات سلسل سپار کرده است . حسن بصری از بزرگان تابعین است که در خلافت عمر بن خطاب بدینا آمد و در حدود ۸۸ سال عمر کرد . بموفیه او را یکی از شاخ خود شمرده و منزلت وی را رئیس خود دانستند و اخبار و اقوال بسیاری در فضائل و مناقب او نقل کرده اند که یکی از آنچه حسن خطی باشد . در حالی که آن روزگار خط بر تبه اهمیت و شان قابل ذکر می رسیده بوده است

و اما علاقات حسن بصری با علی بن ابی طالب رضی الله عنه (کذا) در روایت ضعیفی آمده که آنرا صاحب «تذکره اشعرا و الشعراء» بجلی مرود دانسته است. و علی بن المدائنی گفته است که حسن بصری علی را ندید گز زمانی که در مدینه میرفت و وقت طفولیت او بود. و «ترمذی» نیز اضافه کرده که او حدیثی از علی (ع) نشنیده است. آنکه

این سخن صاحب «مصر الخط» صفحه ۲۰۷ نیز تایید کرده و آورده است. و در «الغزوات و صبح الاحشی و الویسط» نامی از حسن بصری در ردیف خطایان نیامده و اسحاق بن حماد را شکر داده و یادگیری نگفته اند.

۴- بنا به نقل «الغزوات» و در نظر احوال نام بوده اند یکی رئیس دیوان انشای مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸) که با ابن مقله فاصله زمانی دارد و نمیتواند ابن مقله از او اخذ خط کرده باشد، و دیگری می ابراهیم احوال پدر اسحاق بربری که مسلم معتقد عباسی (۲۹۵-۳۲۰) و فرزندان او بوده است که همزمانی او با ابن مقله معلوم است ولی شاکر دوی داستانهای نامستین. و چنانکه بعضی مانند صاحب «تذکره الخطاطین» گفته اند که احوال معتز استوار ابن مقله بوده تعیین نشده که مراد کلام احوال است، و لذا ثابت و قطعی نیست.

غیر از این اختلافات عمده سه اختلاف دیگر در سلسله خطاطان دیده میشود:

۱- مصور الخط با تبحر و مصادر عربی عبدالله صیرفی را شاکر د احمد سهروردی معروف بطیب شاه دانسته و طبیب شاه را شاکر د محمد بدشی دومی را تمیز دلی عمی شمرده و این برخلاف مشهور است چه اکثر عده معتقد صیرفی را شاکر د محمد جمعی نویسنده سید حیدر را شاکر د یاقوت میدانند و همچنین احمد بن سهروردی بنا بر مشهور شاکر د یاقوت بوده است نه محمد بدشی (به استناد صفحه ۳۸۴ نیز مراجعه شود).

۲- تاریخ الخط چنانکه قبلاً اشاره شد بنقل از «تذکره شمس الدین محمد و سیسی را شاکر د عبدالله صیرفی دانسته و در سند صیرفی خویش او را شاکر د شهاب الدین غازی مترقی کرده است. و مصور الخط بهم بنقل از «حکمه الاشراف» و «تذکره همین نظر داده است» سوم آنکه «تذکره خط و خطاطان» تعلیقات و مصور الخط و خیر الدین مرعشی را شاکر د عبدالله صیرفی شمرده اند و تاریخ الخط شاکر د عبدالله رحمن بن صالح دانسته است که این قول واحد بعید بنیاید.

و برای رفع این سه اختلاف جوابی که میتوان گفت این است که شاکر د نرزد دو یا چند است و تعلیم گرفته

و تقدیر کرده باشد، و در انصورت یعنی احتمال جمع بین اقوال رفع اختلاف شده، و در تقیید و دشانیا و سلسله
ابن بزواب و یا قوت یا بعبارت دیگر دو شاخه مصری و ایرانی بهم می پیوندد

تذکره دیگر آنکه ما اگر بخواهیم بنقل سلسله نگاران و بعضی تذکره ما در رساله بابی اعتقاد باشیم نام
مبارک حضرت علی مرتضی امیر المؤمنین علیه السلام را سر لوحه این سلسله و شجره قرار دهیم، ناچار باید خالد بن ابی ساج
و ابن عباس و عبید الله بن ابی رافع و عده دیگر از کاتبان را شاگرد و متعلم آن حضرت در فن خط بدانیم زیرا علی علیه السلام
در نوشتن و خوبی آن توصیه و راهنمایی فرموده است و مسلم است که آنحضرت پیشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
پداحضرت خود یکی از مرد جهان و مشوقان کاتب و خطا بوده است (۱) و قرآن و جزوه بابی در همین عصر خط کوفی وجود
دارد که با حضرت نسبت میدهند.

و بدانکه از بعد خالد بن ابی ساج و ابن عباس و عبید الله بن ابی رافع سلسله ساز روشن متصل نیست که آیا تقیید محرز که بنا بگفته
الغزست و الوسیط همان کسی است که تطور خط عربی را شروع کرد و از خط کوفی برگردانیدار است که در آن علی مرتضی بهره
گرفته یا نه؟ و همچنین بعد از تقیید غیر متصل است و بعد از او صحاح بن عجلان و اسحاق بن حماد را نوشته اند که شاگرد
چراستادی بوده اند بنا بر این تحقیقات و استناد بمطالب گذشته، شجره خط و سلسله خطاطان
بر وجه صواب بدانیایه که بتوان اعتماد کرد و چنین خواهد بود (صفر ۲۸۹) ←

(۱) الغزست، خالد بن ابی ساج و در صفر ۲۸۹ اصحاب حضرت علی استمره مصححی خط خالد ویده است که آن منقره داخل کوفی آورده شد + کتابهای
الفنون در فن اول نقل میکند که از فواید آنحضرت است که با عبید الله بن عباس وقت تدبیر گفت یا عبید الله قشع ما بین التطور، و اجمع ما بین الحروف
و ابع المناسبة في صودها و أعطى كل حرف حقهها + در نبع اللفظ چاپ نفیس المجلد ۳۰۷ ضبط است: و قال علیه السلام
لكاتبه عبید الله بن ابی رافع ابی و انك و اطل جلفه قلبك و فترت ج بین التطور، و فترت بين الحروف فان ذلك اجد
بصياحة الخط + در تاریخ الخط و آدابها صفر ۲۸۷ نوشته است: ابو عبید الله گفت من بکتابت مصاحف شش ساله ششم علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنده (بگذا)
بر سر گذشت فرمود اجعل قلبك پس برقم خود را اندکی برگزتم و درشت تر نوشتم فرمود چنین بقرآن روشنی در چنانکه خدا بآن روشنی داده است.
+ و در تاریخ القرآن ترجمه صحابه صفر ۲۸۷ است که امیر المؤمنین در زمان خود از نوشتن قرآن در صفحات کوچک منع فرمود و این مطلبی بسیار علمی و مستحسن
و این بنیام میباید کرده اند + در باب خط عبید الله صفری ارجح شده است که امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه (بگذا) فرمود حکیم بحسن الخط فانه من مفاصل الزلف.
و علی و علی هر دو آن رساله است امیر المؤمنین علی رضی الله عنده (بگذا) فرمود است تملقوا بالخط ما اذا التادب، آفرانها منسوب، و جای دیگر گوید: (در استلال
و مستشرقان از کلام امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود است اطل حلیفة العلم و اسمها و احرف الفظ و اینهما فان سمعت صلیلا کسلیل المشرق
و الاخذ لفظه). و در جای دیگر آورده است: (قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام اعلان حسن الخط یعنی ف تعلیم الالفاظ و قواعد کتب المشرق
(صفر ۲۸۹))

وجه تمیّه

فَنَحْ ... ماخوذ از تازی - محو و ابطال و زایل نمودن چیزی - و نسخ نمودن باطل کردن و محو کردن - و خط نسخ یکی از شش خط اختراعی ابن مقفع^(۱) و آزا قرآنی نیز گویند زیرا که در این آیه قرآن مجید را با این خط می نویسند .

« ذنبک نشی »

(۱) باریک ثلث را نسخ نام نهاد که نامخ خطهاست ، از آنجمله نسخ گویند که بیشتر کتب بدان خط نویسد بگو یا چنانست که دیگر خطها را ترک کرده اند و بدین خط اکتفا نموده اند « مداد المخطوط میر علی بروی »

(۲) نسخ نام نهادند از برای آنکه بیشتر قرآن و حدیث و اکثر کتب را بخط نسخ نوشته اند و می نویسند پس گویا چنانست که او نامخ خطهای دیگر است که خطهای دیگر را ترک کرده اند و بدین القاعه نموده اند و نسخ تابع ثلث است ؟
« فوائد المخطوطات فارسی »

(۳) و اما التّصحیح فقد سبّح به لِإِنَّ الْكُتُبَ كَانُوا يَسْفُحُونَ بِهِ الْمَصَاحِفَ وَيَكْتُبُونَ بِهِ الْمَوْلُفَاتِ وَهُوَ مُسْتَقَمٌ مِنَ الْجَلِيلِ وَالطُّومَارِ مِنْهُمَا مَعًا^(۲) کان ابن مقفع لیمیّه « البدیع » تاریخ الخطب فی تفسیر

چنانکه قبلاً اشاره شد خط نسخ را بدیع و منسوب از آنجمله است که حروف و کلمات در اصل وضع دارای نسبت و تناسب پسین نام گرفته است و منسوب از آنجمله است که حروف و کلمات در اصل وضع دارای نسبت و تناسب

یعنی هم آهنگی اجزاء ایجاب شد . و کلمه نسبت اصطلاحاً یکی از قواعد و اندازه های کاتبه خط است که با بن بقدر ایجاب می شود .

نسبت میدهند . و آن خطی دارای این صفت است که مقادیر و اندازه های حروف متشابه و هم شکل یکسان و بجهت اعتدال نوشته شود و بدینوسیله تناسب و انسجام و زیبایی خط در سطرها هویدا گردد و میسندند و از این نظم و اعتدال منسوب سازد و خط نسخ فرستاده اش در همین صفت است و از زیبایی بیشتری که در خط نستعلیق است بهره کتر دارد .

(۱) چون در پیش صفحه بحث شده که خراج تمام کلام در پیشه اینها لازم تر ضعیف نیست در میان هم سخن تمثالی زیادت برد است .

(۲) در این مورد هم در نظریه کتب که میباید نسخ نوشته تا غیر مستقیم نوشت برود است .

بقیه از پارچه در صفحه ۳۸۸ - و ترکیب المركبات و بقاؤه علی المسلوک و ترک المنهیات و محافظه الصلوة واصله فی معرفه المفردات و المركبات . در کتاب خزانه الایلاب تألیف دخواستارین صاحب آمده است ، عن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه ان ذناب الرجل راه بیج الخط اطل بجلعة قلبک و اسمها و حرف حطّلتک و اسمها و اسمها و اعدل اقسامک و اقر الفک و لامک فبذره الوصیه تضمنت اصول الخطاب ، شرح بعضین عبارات و معانی آنها ان شاء الله در بخش تعلیم خواهد آمد .

و مؤلف پدرباش خود خط طالع سنه ۸۲۰ گوید (بمنزل از کتاب خود خط طالع) : (آنحضرت (علیه السلام) خراج کننده خط کوفی نمود ولی در دست می او شبیهت که بسبب عهد و شانزدن خرسندیس خط کوفی را تقسیم داده است ؟ . و الله اعلم بحقایق الامور « فضائی »

و نسخ فصح که در کتاب جامع محاسن آمده در سوابق و پیشینه خط نسخ صف فصح بصینه مبالغه که بمنی بسیار هویدا آشکاراست، دیده نشده و اضافه این صفت از خود صاحب جامع محاسن است که شاید بخاطر امتیاز آن با قلم منثور و حواشی که خط آن ریز تراست بوده است.

درجه و مرتبه

خط نسخ از نظر تیره پیدایش ابتدائی و ناقص که بنام الشنخی والدراج^(۱) یا بنام نسخ ناقص^(۲) خوانده شده است مولود از نبی شاعر و بهرین کوفی حساب میشود و از نظر تهذیب و اصلاح یافتن در زمان ابن قله و سرچوبت جدید بخورد گرفت تابع محقق ثلث است که بعد از فروع ثلث (توقیع و قاع و غیره) در مرتبه ششم واقع میشود و اما درجات خط نسخ از لحاظ سهولت خواندن و وضوح در سائی در درجه اول خطوط، و از حیث آسان نویسی بدرجه دوم از شکسته و رتقه، و از نظر زیبایی شکل در درجه دوم و سوم شتعلیق است. و بنابراین خط نسخ از خطوط (درجه اول) یا طراز اول، میباشد.

توصیف

خط نسخ خطی است کامل، مستدل، منظم، روشن و واضح که هیچگونه اشتباه و التباس در حروف و کلمات آن واقع نمیکرد و مخصوصاً دقتی که با حرکات و اعراب نوشته شود، کمتر از آن در خطوط اسلامی دیده نمیشود. این خط نزدیک به ثلث و محقق در بیان و حروف آن از آنها گرفته شده و خطی تقریباً یکدست و یکوزن است. گردیده است. اشکال و صور مبسوط و دستگیر آن با اعتدال و تساوی، در حدود نیمی سطح و نیمی دور چشم بخورد، و حرکات قلم نیز در آن بهین نسبت مستدل و گردش قلم به صلاح گرم و نرم انجام میشود. کلمات و حروف از دیدگاه اندام خط بدرشت اندامی محقق و ثلث نیست و از این جهت هم از اعتدال برخوردار و جلوه آن نیز در قلم مستدل بیشتر ظاهر میگردد و این خط اکثر در کتابت ریز و کمی در دست متوسط بکار میرود، و بحقیقت صفات محقق و بدیع و منسوب و فصح و مستدل درباره آن صدق میکند. و از همین جهات بوده که از بدو خود نامی روز بروز رونق افزونی یافت و امروز

(۱) این دو نام از نسبت شاهی پستفاده شده است (۲) نامی است که متفقاً نیاورده اند.

در تمام ممالک اسلامی عازم اهمیت و اعتبار بسیار است و قرآن مجید را باین خط می‌نویسند. خط نسخ بعضی از همه خطوط اسلامی حتی نستعلیق و ثلث کثرت استعمال یافته، و در استنساخ کتب قرآن و مجلات و نشریه‌ها و روزنامه‌ها معمول و متداول است. و حروف چاپ و ماشین تحریر را که بعضی امروز نام خط میانه آن داده‌اند، از خط نسخ تهیت می‌شود. قلم در خط نسخ اگر بشیوه ثلث (شیوه قدیم یا عربی) نوشته شود مخرف، و اگر بشیوه نستعلیق (شیوه جدید یا ایرانی) نگاشته گردد، بین مستوی و مخرف است. خط نسخ در بیشتر نشریه‌ها و کتب بدون حرکات، و در قرآن و دعا و حدیث با تمام حرکات و اعراب و ضوابط نوشته می‌شود. اما تزئین و حروف خفیه در آن معمول نیست که بعضی وقت‌ها نوشتن قطعات و کتیبه‌ها نسخ.

لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلَى
تَبَارَكَتْ تُعْطَى مَنْ تَشَاءُ وَتَمْنَعُ
إِلٰهِ فَاَنْشِرْنِي عَلٰى دِيْنِ اَحْمَدِ
مُنِيْبًا تَقِيًّا قَانِتًا لَكَ اَخْضَعُ

کتابه حبیب الله فضائلی
۱۳۵۰

فصل پنجم

تعلیق و دیوانی

فصل ششم

خط رقعہ و قیاس

بِسْمِ الْعَبَّاسِيَّةِ

قبل از اینکه وارد بحث تحقیقی شوم چون خط تعلیق یکی از خطوط اختراعی ایرانی و اسلامی است ایراد مطالبی بعنوان مقدمه در مورد پیشینه و سوابق آن لازم مینماید :

از نظر تاریخ و بدلیل سنگ نبشته با لوحه لاخط رسمی ایرانیان در زمان دولت ماد و هخامنشی خط میخی بوده است که متخذ از خط میخی آشوری و بابلی بوده و آنها نیز از سومریان فرا گرفته بودند. پس از عهد اسکندر بایران خط یونانی برای مدتی در ایران جبهه رسمی و دولتی بخود گرفت و خط میخی تدریجاً و بزوال نهاد. در دوران سلسله اشکانیان خط پهلوی اشکانی که مأخوذ از آرامی بود در زمان هخامنشیان هم بدان میویشند، رایج شد. و همیکه روزگار ساسانیان فراسید. خط پهلوی ساسانی که اصلاح شده خط اشکانی بود بمیان آمد و چون خط کامل و کافی نبود پیوسته دانشمندان ایرانی بنگار اصلاح و ترمیم آن بودند. از عهد مانی (مناصرش پورا اول و هرمز ساسانی) خط سُرانی را که از خطوط رایج آن زمان بود با خط پهلوی در آمیخت و تصرفاتی در آن کرده آنخط را برای کتابهای دینی خود خشیارث (منوچهر خط پهلوی ساسانی)

(آوگوستن ۱) از توجه مانویها بزیباتر و خط خوش آنها در کتابهایشان یاد کرده
 با خط نیز متذکر شده است که مانویها در زبان نرزیسی اتهام میورزیده و کتابهایشان بسیار نفیس و زیبا تهیه میکردند (۲)
 (۱) نام کشیسی صیوی است که صدسال پس از زانی کتابی در رده ادون نوشته است.
 (۲) این خط منقول از عهد قاجار شده است و متعارف است.
 مایرون ترجمه است.

ش ۱۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

(سه جلد از کتاب ایران کوده دکتر صادق کیا - استاد زبان پهلوی - دانشگاه تهران)

عربی، فارسی، عبرانی، سریانی، یونانی، رومی، قطبی، بربری، اندلسی، هندی و چینی است....
 و چهار آنها در کشور های اسلامی معمول می باشد و در دست است و آن عربی و فارسی و سریانی و عبرانی است.
 اما کتابت عربی یک نوع دارد و در آن تفتن (۱) نیست فقط قلمهای آن در حال تجرید و تعلیق (۲) تغییر
 میکند، ولی کتابت فارسی تنوع (۳) است و دارای هفت فن می باشد که «محمد موبد» معروف، بابو جعفر توکل
 (۲۵۰ قمری) گفته است: فارسیان هنگام پادشاهی خود با هفت کتابت اراده گوناگون خود را تعبیر میکردند
 * (.....)

ابن ندیم از قول عبدالسبن مقفع (متوفی ۱۴۴ هـ) گوید: فارسیان دارای هفت کتابت بودند. از آنهاست
 «کتابت دین» و نامیده میشود دین د فیریه و با آن اوستا را می نویسند و یک یک هفت خط را بر سینه
 و شرح میدهند و موارد استعمال آنها را می گوید. (۴)

نتیجه این روایات که در کمال اعتبار است و ناقصان آن نزدیک بدان روزگارند این است که خط در ایران
 سابق درین بسیار متمدنی دارد و از زودی اصول فنی و علمی انواع مختلف داشته و در روزگار شیوع و سیطره
 خود (قدرتهای هخامنشی و ساسانی) بشعاعهای وسیعی تأثیر بخشیده است. و ایرانیان تا نزدیک بطلور اسلام
 و مدتی پس از آن به هفت خط متداول خود مینوشتند، و آشنایان با قسم این خط (مانند مردم مدائن و انبار
 و ابنا و یمن و غیره) که بعداً باره اسلام درآمده اند مسلماً در تنوع کجشیدن و تحسین خطوط اسلامی مؤثر بوده
 حتی در آغاز رواج خط کوفی، در این خط هم اثر داشته اند.

آقای عیقلی اعتماد مقدم گوید که خط قدیمتر کوفی شباهت بسیار با خط قدیم ایران حتی در قرن سوم و چهارم هجری
 داشته است و از دو کتیب «لا جیم» و «ابرقو» که در کتاب آثار ایران چاپ شده دلیل آورده و حروف کوفی آنرا
 با حروف اوستا مقایسه و مطابقت کرده و میگوید: (دو کتیب مذکور که در اوایل قرن پنجم هجری نوشته شده
 از معتبرترین اسناد قدیم شیعه خط کوفی بشمار می آیند) (۵)

(۱) مقصد انواع جداگانه و مستقل است. (۲) تجرید یعنی خوب کردن و زیبا ساختن خود و تعلیق در اینجا گویا مراد حزه بهمنانی موارد استعمال بوده است. (۳)
 فارسی قبل از اسلام. (۴) لابان کتاب الفهرست را جعفر بن محمد بن عبد بنزاد در شماره ۲۸ - (۵) هزار مردم شماره ۲۸

اختلاف داشته است و همین خط بعداً اساس خط تعلیق نخستین قرار گرفت است .

آقای زکریا بن یحیی بن فرخ درین باره بطور مبسوط سخن گفته است که ناچار نظریهٔ او را از مجملات تلاش و هنر و مردم چنین خلاصه میکنیم : خط پیرآموز از خطوط خاص ایرانیان بوده که در زمان ساسان رواج . و تا مدتی بعد از اسلام دوام داشته است . ایرانیان از همان اول هجری بآن خط نبوشتن قرآن پرداخته اند . از بررسی دقیق بین سلسله خطوط در مدارک و نوشته های قدیم چون قباله مارکو لویو و کتاب الابنیه و ترجمان البلاغه و غیره و بخشش آن با کوفی ریشیه ایرانی (پس مقایسه با خط پهلوی معلوم میشود که بین آنها از شباهت حرکات و گردشها پیوستگی وجود دارد ، و خط پیرآموز بسبب حفظان ایرانی بعداً بصورت نوعی نسخ عربی و از آن پس به تعلیق و از تعلیق به شکسته تعلیق و آخر بار به خط نستعلیق درگونی یافته است . و نسخ عربی قرن اول اسلامی کاملاً شباهت به تعلیق دارد و این مقدمه ایرانی با خط پیرآموز آشنائی داشته و از پایه و اساس وضع خط نسخ قرار داده است . پس از مدتی خط تعلیق از نسخ آن زمان پدیدار شد و راه تکامل بخوبی تا بصورت شکسته تعلیق درآمد . محققان خط شناس معتقدند که ترکیب و گردش حروف خط تعلیق ما خود از خط پهلوی و اوستانی میباشند . آنچه آگاهی های نو فرخ مؤلف از کتاب صفات الیثیه آورده و گفته است این خط نموداری از خط پیرآموز است که از ششصفت آن این است که حروف را نمونگی نوشته و سپس با یک خط نازک آنها را یکدیگر متصل ساخته اند^(۱) .

باری چه اینکه این نوع کوفی پیرآموز باشد یا نباشد ، مسلم است نوعی متطور از کوفی است که با سایر شیوه های کوفی تفاوت دارد و از قلم نویسندگان ایرانی تراشش کرده و در ایران تا او اخر قرن ششم بر اساس آن شیوه خط کوفی نوشته میشود و در طی سالها در کوفی نشانی تولید خطوط دیگر شده یا حداقل در آنها اثر داشته است . در مابین دیگر کتبها تغییراتی از وقت در نمونهای ذیل مشهود میکنیم :

۱- یک صفحه مقدمه بر زمین است که مارکو لویو *Marko Luyov* خاورشناس سال تحریر آنرا (۴۰۱ هـ) خوانده و گویند از این تاریخ هم مقدمه باشد و این قدیمترین نمونہ از این قسم خط است که در مجله آسیائی (۱۹۱۰ م) آرا منتشر کرده و خط آن نوعی نسخ است که بتعلیق نزدیک است و نظیر آنرا تا قرن پنجم و ششم هجری در ترجمه فارسی قرآنها می توان یافت

(۱) حروف استانی و پهلوی بر خطها است .

- ک متن قرآن بخطی از نوع ثلث و ریکان و نسخ و ترجمه آن بخطی مشایخ تعلیق است و نمونه کامل آن هدایه المتعلمین^(۱) «کتابتانی»
 ۲- کتاب بیستی با دستخط خود او که بسال ۴۳۰ هـ نوشته است .
 ۳- کتاب «الابنیه عن حقایق الاذویه» تألیف ابومصور هروی بخط اسدی طوسی شاعر که بسال ۴۴۷ هـ آزانوشته-
 وخط آزانسیسکریم که تغییر یافته از خط صفات بشید است که پس از پنجاه و شش سال باین صورت درآمده است^(۲)
 ۴- چند ورق از فتوی و امتی و عذر امامی حضرتی که اتفاقاً در سنوات اخیر پیدا شده و باید در حدود سال ۴۵۰ کتابت
 شده باشد . «متمایف»
 ۵- «تفسیر قرآن پاک» که اصل آن در دانشگاه لاهور است و در این سالهای اخیر منتشر شده و خصوصیات آن بفضل
 نستعلیق بیان میشود . و تاریخ کتابت این تفسیر او اواخر قرن چهارم و یا اوایل پنجم است^(۳)
 ۶- نسخه هدایه المتعلمین تألیف ابوبکر آخوندی شاعر محمد زکریای رازی که تاریخ ۴۷۸ هـ قمری دارد .
 ۷- کتاب «ترجمان البلاغه» تألیف محمد بن عمر راویانی که بسال ۵۰۷ هجری بقلم ابوالعباس دلباشا

وَأَقْبَلِ لَهُمُ تَعَالَى الْجِبَالِ
 وَأَنْزَلَ اللَّهُ وَالْحَى السُّورَةَ
 الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ
 صُلُودًا

(۱) این نسخه از تفسیر طبری از آنجاست که که در کتب
 تعریف کرده اند و در اینجا نموده میشود (بسال ۶۰۶ هـ)
 (۲) با توجه باین منی که نویسنده کتاب لاریشه
 خواست است «نوشتن آن خوشنویسی تعلیق
 نموده باشد .
 تذکر صاحب معجم المصنف العربی نیز از همین این سال
 مانند قبا درین مازگویند و کتاب بیستی و الابنیه
 یاد کرده و گوید کتابت غیر (الابنیه) در کتب نماز
 چستریه بشماره 3424 موجود میباشد
 (۳) بنا بر این تفسیر قرآن پاک از ملا زمان
 برداشته و عذر او را ابنیه و شایه بر بیستی نیز
 تقدیم دارد و سبک خط نیز گویاییدم که در
 ضلع نستعلیق سبکگویی . فضلای

از جدول اول تفسیر طبری در کتابخانه سلطنتی مجلس است که محمد زکریای که در شهر بیجا اول نوشت و دستنوشته است

نوشته شده و فاصلهٔ تحریر آن با کتاب الابهیه شصت سال، و تحول خط را در طی این مدت نموداری قاطع و مبین است. بخصوص سرآغاز کتاب حمد (بنام ایزد بخششاید بخشایشگر در هر دو بیک شیوه و روش نوشته شده است. «بهار نزع»

۸- یک صفحه از اول دیوان قطران قبل از شروع، بهمان خط است. «بیانی»

۹- کتاب جامع العلوم یا جوامع العلوم تألیف امام فخر رازی (متوفی ۶۰۶ ق. ه) که سال ۶۱۱ ه نوشته شده و نشان میدهد که با گذشت ۱۰۴ سال از زمان تحریر ترجمان البلاغه «شیوه خط فارسی چه تحولی بوجود آمده است. «بهار نزع»

۱۰- کتاب سرالکتوم تألیف فخر رازی که در سال ۶۱۰ ه نوشته شده است. «بهار نزع»

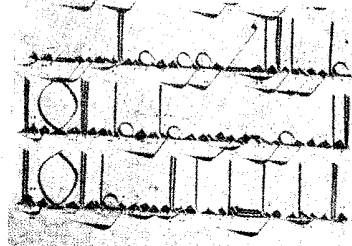
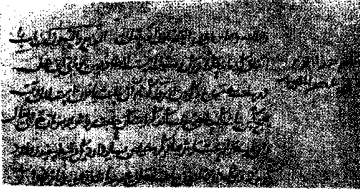
توضیح ۱ دو کتاب یاد نموده اخیر بعقیده نگارنده بکلیه و فشرده خط کوفی شیوه ایرانی و خطوط تحریری مبداء است که در اوایل قرن هفتم با آخرین مدسای رسیده و خود را بخط نستعلیق نزدیک کرده و بیشتر پدیدایش آن خط میباشد

اما از میان این نمونه ها خط کتاب صفات الشیعه (۲۹۱) و خط الابهیه (۴۴۷) و تفسیر پاک و ترجمان البلاغه (۵۰۷) و جامع العلوم و سرالکتوم ۶۱۰ و ۶۱۱ روشهای متتابع اند که ربط بیکدیگر را برسانند.

و این نکته هم دانستنی است که در همان اوقات مستأ روشها و شیوه های دیگر از خطوط اسلامی بکار میرفته است چنانکه انوری شاعر و خوشنویس یک نسخه دیوان قطران را بخط ریحان بسال ۵۲۹ کتابت کرده و یک صفحه اول آن بهمان خط تحریری معمول و متداول ایرانیان دیده میشود. و بشیوه های نسخ و رقاع آن زمان نیز کتابت میگردد اند مانند کتابهای نزهت اکرام و بوستان العوام، و ذخیره خوارشاهی و حتی شیوه مخطوط هم در میان خطوط قدیم منکرم بنا بر این چنانکه در مقدمه کتاب نیز اشاره شد تأثیر خطوط دریکدیگر (کلاً جزء و اصلاً ذفا) یک اصل مهم اساسی برای تولید و تنوع خطوط بوده و بر بنای همین اصل مسلم است که شخص متعق نمیتواند با صد درصد یقین نظر دهد که خطی مستقیماً از خط دیگر بوجود آمده باشد ولی علامت و نشانه های ویژه خطوط و اشارات بعضی کتب با تضام تم صحیح خط شناس، میتواند دلیل شود که خطی در خط دیگر بیشتر اثر گذاشته در شیوه آن بنده ای آن از کدام خط و چه نوع خط است.

لذا اگر بخواهیم بطور قطع ثابت کنیم که خط نستعلیق از همان شیوه کوفی که آنرا نموداری از پیرآموز گفته اند، بوجود آمده،

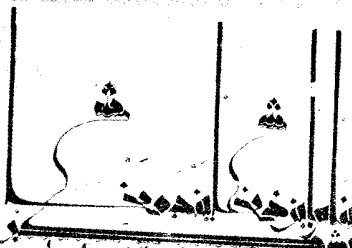
خط کتاب صفات شیعیه - نوعی کوفی - نوشته سال (۲۹۱ هجری)



خط کتاب تراکم المکتوم نوشته سیال (۶۱۰)

(۴)

کتاب تراکم المکتوم در بیان معانی کلمات و در بیان معانی کلمات و در بیان معانی کلمات... (transcription of the text in the image)



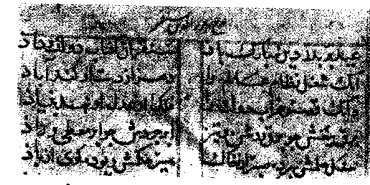
خط جامع العلوم نوشته سیال (۶۱۱ ق)

نسخه خطی جامع العلوم

خط کتاب الابنیه عن الحقایق الالادیه (۴۷۷ ه)



خط کتاب الابنیه عن الحقایق الالادیه... (transcription of the text in the image)



خط کتاب الابنیه عن الحقایق الالادیه... (transcription of the text in the image)

خط ترجمان البلاغه نوشته سال (۵۰۷ هجری)

محتاج برتیب کردن نمونه های متابع و دقت و مقایسه زیاد است که خود می تواند کتاب جداگانه ای بشود .
 مکن خطوط تعلیق موجود خود مُعترف ، و نظر محققان مؤید است که خط تعلیق و شکسته تعلیق از آیریش ختیط
 باذوق و نشانی ایرانی بوجود آمده و آن توفیق و رقا ع و خطوط تحریری همان روزگار بوده است .
 پس از ایراد این پیشگفتار بنا بر روش معمول خود به تحقیقات دیگر خود خط تعلیق میسر داریم :

بنیاد و پیدایش و تطور

(در میان کاتبان متأخر معمول شده است که در بعضی از کلمات اجزاء آن را بهم متصل میکنند و حرفی را که نزد
 آنان معلوم است می اندازند چنانکه جز اهل فن دیگری آنها را نمیداند و دیگران از درک خصوصیات آن عاجز میشوند
 ایان کاتبان دیوانهای سلطانی و دفاتر قضات اند)^(۱) « از فصل سوم مقدمه بر عنوان (متوفی ۸۰۸ هجری) « آینه یکتا »
 (قلمی بنام مقرر مط در کتب ادبی و تاریخی نام برده اند و شاید مبدأ خطی باشد که بعد با خط بادیک (خطی
 شبیه پیشگشته یا شکسته تعلیق) بدان نام دادند .

قلم بادیک نامش در تواریخ فارسی دیده شده و شاید مختصر نویسی از خط رقا ع و یا مقرر مط باشد که حرف رالو پاک
 و کوه کرده بکار تحریرات سردستی میزدند) « یکشنبه شناسی جواد ملکشاه آباد »

(ناگفته نماند که ایرانیان هر چند خط عربی را ابتدا کاملاً تقلید کردند ولی بالاخره تصرفاتی در آن نموده طوری میشوند
 که با خط معمول میان عرب مطابقت نداشت . این است که از روی آثار باقی مانده می بینیم در اهل قرن پنجم کم کم در
 خط فارسی علامت خط تعلیق نمودار میگردد و پدید است که میخوابد مقدمه پیدایش خط جدیدی در میان ایرانیان فراس
 شود و بالاخره در اواخر قرن ششم هجری خط تعلیق اکتفا مییابد) « آینه تاریخ ادبیت استاد بهائی »

مؤلف پیدایش خط و خطاطان در این موضوع میگوید : گویند خط تعلیق را خواجه ابوالعال (۲) وضع و اختراع
 نمود و او در نوشتن و خواندن خط پهلوی و بیشتر خطوط قدیمه بصیرتی کامل داشت . صاحب خط و خطاطان آن کی میآید

(۱) این بیان شامل توفیق و رقا ع و تعلیق سابقه میشود . (۲) شرح حال در این مقاله نام در میرای سلطانی هم در کتاب تذکره الخطاطین (استان لاهن) وضع خط تعلیق را به خواجه ابوالعال نسبت میدهد .

که پس از تحقیقات عمیق چنین استنباط شد که خواجه ابوالعالی خط تعلیق را از فروعات خطوط کوفی و پہلوی -
 در آورده و برای پ، ژ، ح، ج که تا آن زمان در نقطه گذاردن معمول نبوده وضع سه نقطه نموده است... *
 و همچنین نوشته است که: حسن بن حسین علی فارسی کاتب^(۱) در زمان عضدالدوله دیلمی -
 (۳۲۲ - ۳۷۲ هـ) اول کسی است که از خط سنخ و ثلث و رقاع خط تعلیق را استخراج و ایجاد نمود و در آن
 و مکاتبات دولتی را بدان خط نگاشت و بتدریج تمامی کتاب و عثمانی بوسیله تاسی بسته و پیروی کردند و از او
 جمعی خط تعلیق را تعلیم گرفتند و بجهت سلاطین و امرا بخط تعلیق مکاتبه کردند... چون رسائل و مراسلات
 بدان نگاشته میشد و این خط کلماتش بکلی بگسلی داشت و تغییر و تبدیل در آن متعسر بود لذا بخط نو مثل
 مشهور گشت. تا بالاخره برخی تصرفات دیگر در آن شد و شکل مخصوصی یافت و در نزد عثمانیها و مصریها بخط
 دیوانی مشهور گردید. قالی میفرماید: امی زلف تو چیده ترا ز خط تر مثل بردامن زلف تو را دست تو مثل
 مؤلف کتاب خط و خطاطان (صفحه ۶۵۱) گوید:

واضع خط تعلیق خواجه نایب الدین اصفهانی و مخترع آن خواجه عبدالحمید منشی میباشد
 و احکام و فرمانها را بآن می نوشتند و نوشتن خط دیوانی در چپ و سیاق و طغرا با تتبع آن مقرر گردید.

چند تذکر:

۱ خط شاسان و تذکره نگاران خط، تعلیق را دو گونه سمره اند تعیین قدیم یا تعلیق اصل و دیگر شکسته تعلیق که در اثر
 کثرت استعمال تعیین پیدا شده و خواجه تاج الدین بان سر و صورت کامل و مشخص داده است.

۲ دیدیم که خواجه ابوالعالی و حسن فارسی بنام واضع تعلیق مذکورند که از نظر تاریخ و تحقیق بر ما روشن و متفق نیست ولی
 برای قلم شکسته تعلیق، خواجه تاج الدین محرز و مسلم است، لکن باید یقین داشت که اصلاغات و تصرفات
 تدریجی و اقتیاج بر تند نویسی شکسته تعلیق را سازمان داده و تکاملش بدست خواجه تاج بوده است.

* مؤلف نیز همین عبارت ترکی کتاب خط و خطاطان را در صفحه ۱۱۱ قرائت کرد که چنین می استفاده میگردد.
 (۱) شرح حال ابن خلدون بهم مانند ابوالعالی نیا قدام و نام در عثمانی، صریحاً نیز وضع تعلیق را بر حسن فارسی نسبت داده است و تا سفاذ
 چنانکه ذکر سند و نامند کرده و تحقیق این در سفر معلوم نیست بجز در خواجه ابوالعالی که در دانش هم تغییر یافته. علاوه اختلافی که کوا یک از این
 واضع بوده اند و بشکوه پرداز. عثمانی

۲ خط تعلیق آغازش قرن پنجم و رواج و تداوم آن قرن ششم است که در ایران تا سه قرن بعد در نهایت رواج توسعه بوده ، در ممالک عربی از آن خبرد اثری در میان نبوده است .

در کتاب صبح الاعشی نامی از تعلیق برده نشده . و صاحب جامع محاسن (۵۹۰۸) خطی شبیه بر قاع را که تقریباً در آن کرده بنام تعلیق معرفی نموده و خود را واضع آن دانسته است و این خود دلیل می شود که تا آن زمان از خطی که بدو قرن در ایران رواج داشته مطلع نبوده اند .

مرحوم دکتر بیانی درباره پیدایش اقسام ایرانی چنین گفته است :

تفاوت با خط دیگر در میان خطوط اسلامی جلوه گر شد که باید آنها را خطوط خاص ایرانی دانست . زیرا که اگرچه الفبای این خطوط همان الفبای مأخوذ از عربی است ، ولی شکل و ترکیب آنها با سایر خطوط اسلامی متفاوت است حتی ترکیب و گردش حروف در آنها شباهت بمخطوط باستانی ایرانی یعنی پهلوی و اوستایی دارد .

این سه خط که بنام تعلیق ، نستعلیق ، شکسته نستعلیق شناخته شده است ، به تناوب در ظرف مدت نزدیک وضع شد و ایرانیان با سلیقه مخصوص خود در اندک زمان شیوهی آن خطوط را بدرجه کمال رسانیدند و با این که سایر خطاطان ممالک اسلامی مانند هندوستان و عثمانی و حتی مصر از این خطوط تقلید کردند ، مع الوصف هیچگاه پایه و مایه ایرانیان در آن خطوط نرسیدند .

خط تعلیق که در آغاز برای تحریر کتبها و نوشتن نامه ها (خط تحریری) بکار آمده بود کم کم بصورت شکسته درآمد و بواسطه زیبائی ظاهر که در شکل حروف و کلمات و سطور آن مشهود بود ، خود موضوع خوشنویسی و هنرنمایی گردید و استادان زبردستی بطور پیوسته ، « مرزای دانش شماره ۱ »

صاحب فوائد المخطوط (بهارائی) آورده است :

(بعضی از مشاهیرین که خط دیگر وضع کرده اند آنرا تعلیق می نامند ، و آن در اصل رقا ع بوده که هر کس قصرتی نموده و طریقی اختصا کرده است . از آنجمله حاج تاج الدین سلمان است ، شکسته سیمیه ، . و تعلیقی که او وضع کرده حسن طریق است و آن (تعلیق) فرع رقا ع و نسخ است . در وی داغی سلع و باقی دور است که تعلق بانها ، دارد و نشانیان

تاریخ آن سال ۹۹۵ قمری بوده است

بطریق ترسل می‌نویسند)

۱) در اواسط قرن هفتم چنانکه گذشت در ایران همان قلم مخصوص ایرانی رو بنگال گذاشت و کم‌کم خطی بوجود آمد که ترکیبی از قلم توقیع و رقاع بود و این خط که در تحریر کتابها همیشه معمول گردید، و بسیاری از دوادین شرف و سایر کتابها که در قرن هفتم هشتم نوشته شده و درست است آن قلم می‌باشد و همان اساس خط تعلیق است که بعداً بدو صورت شکسته تعلیق و نستعلیق جلوه گرفت.

پیدایش قلم تعلیق تدریجی بود و می‌توان دوره نشأت و تکامل آن را تحدود یحقرن و نیم تخمین زد. متعارف‌ترین شکل این خط در تمام ممالک اسلامی برای کتابت مراسلات و فزاین گاهی از خط توقیع و گاهی از رقاع - استفاده میشد و چون بهیچیک از این دو خط با اینکه سرعت قلم آنها از سایر اقلام ششگانه بیشتر است برای نوشتن مناسب نبود. ایرانیان از ترکیب این دو قلم و شکل خط تعلیق خود، خط دیگری وضع کردند که با وجود سبکی و دشواری قرائت، چون پرستیگی حروف و کلمات در آن مجاز بود (۱) برای نوشتن مراسلات و مخصوصاً سرعت کتابت مناسب می‌نمود. و این خط شکسته تعلیق بود که آزا به سهو تعلیق خوانده اند» «تقریرات رعم و کزبانی»

نتیجه :

- ۱- خط تعلیق بر اساس حروف عربی، مأخوذ از توقیع و رقاع و نسخ ششگانه ایرانی (خط تحریری که با دعوات تأثیر گذار خط پہلوی و اوستائی است) بوجود آمده است.
- ۲- با احتمال از قرن پنجم و ششم شروع بر اعل نظور و در گونهای پایانی کرده تا اواسط قرن هفتم بصورت تعلیق نشأ یافته تا قرن هشتم رواج داشته و در بنگال بوده است.
- ۳- در قلم هفتم و هشتم باز اقصیاج بر تند نویسی و سبب کثرت کتابت در دربارها و دیوانها قبلی بر اعتبار با پیوستگی بیشتر تبذیل شده و بصورت شکسته تعلیق در آمده است. و با اینکه بصورت دیگر و گونہ دیگر است هم، نام اصل بر آن مانده و بطور اطلاق تعلیقش خوانند. زیرا تعلیق قدیم منون و متروک شد و شکسته تعلیق کامل شده آن بود و کجا

(۱) فخرالدین رازی آن روش نوشتن نیز دارای پرستیگی است که بصورت دعوات نسخ مختلف است ولی پرستیگی شکسته تعلیق روان آسان و قابل فهمی بوده است.

آن نشست و پس از یافتن صورت مطلوب خود، خط تزیین و رقاع را که بزمانهای قبل از آن خط رسمی دیوانها بود از پشت بیداخت. داین خط، خاص نشیان و عمال دیوان گردید، که گاهی نام ترشل بر آن مینامند. و این نام کم در دورانها متأخر که تعلیق را سه دهه ترهم نوشتند مشهورتر گردیده به خط تعلیق رسیده و تر آنرا خط ترشل گفتند.

۴- پس از انتشار و توسعه خط تعلیق عثمانیان بعد از آن تصرفاتی کرده موافق ذوق و سلیقه خود بصورتی خاص در آورده و نام دیوانی بر آن گذاشته و به دو صورت خفی و جلی بنگاشته که تا امروز در مالک عرب و در کمال رواج باقی می باشد.

۵- دوران رونق و رواج خط تعلیق از آغاز پیدایش تا اوایل قرن دهم بوده است که از آن پس تا قرن سیزدهم مقدار کمتری نوشته میشد. و این خط با اقبال عالمگیر نستعلیق شکسته تعلیق، یعنی از قرن دهم بعد روضتف گشتند و امروز (عصر حاضر) کسی از خطاطان ایرانی جز از باب تفضن و تفریح باین خط نمیگراید.

مجموعه نویمان و رجبان تعلیق شکسته و آثار آن

از خوشنویسان خط تعلیق اصلی چند تن عبارتند از :

احمد بن علی بن احمد شیرازی که یک نسخه کلیات سعدی با تاریخ ۷۸۴ هـ بخط او در کتابخانه ملی تهران است ، احمد بن عبدالله مرشدی که مجموعه ای بخط وی در کتابخانه دانشگاه استانبول است ، منصور بن محمد بهبهانی که مجموعه عظیمی از نسخه نظامی و کلیات سعدی و غیره بخط وی با تاریخ ۸۰۱ هـ در موزه آثار اسلامی است در استانبول ، عبدالرحمن . مذهب شیرازی که یک نسخه کیمیای سعادت غزالی با تاریخ ۷۸۱ هـ بخط در موزه آثار اسلامی استانبول است ، درویش منصور و زبهانی که یک نسخه کلیات سعدی بخط وی با تاریخ ۸۲۱ هـ در کتابخانه ایاصوفیه است ، ، ، . .

اما از خوشنویسان شکسته تعلیق عدّه بسیاری بشمارند (که ما هم به تبعیت دیگران شکسته تعلیق را تعلیق میگوئیم) : اکثر تذکره نویسان و خطاطان خواجه تاج سلمانی اصفهانی را واضح قلم شکسته تعلیق نوشته اند و اگر واقعا وی واضح این خط نباشد ، حداقل اول کسی است که آن سر و صورت کامل داده و تحت قاعده آورده است .

چنانکه گویند هیچیک از فخرترین خطوط خط اختراعی خود را بر زیباترینی وی ننوشته اند .
 خواجه تاج در زمان سلطنت سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵-۸۷۲ هـ) بیزیت و خط وی را هم در قلمشکانه
 دهم در تعلیق برصفتی و لطافت ستوده اند خواجه تاج در سال (۸۲۱ ق) در قید حیات بوده و گویند سال ۸۹۷
 درگذشته است .

هم در زمان حیات خواجه تاج ، خواجه عبدالحی منشی استرآبادی باین نظر شروع کرده و تذکره نویسن
 سلسله خوشنویسی قلم تعلیق را باین دو استاد رسانیده و هر دو را بر تبه واضعان میدانند (۱)
 خواجه عبدالحی از فشیان ابوسعید گورکانی ، و مدتی هم در دربار اوزون حسن (۸۵۷-۸۸۳) سلطان
 یعقوب آق قویونلو (۸۸۴-۸۹۴ هـ) بکار اناشاستغول بود ، عمری طولانی داشت و در سال ۹۰۷ هـ در تبریز
 درگذشت . از آثار عبدالحی چند قطعه در کتابخانه طربقا پوسرای هست که بیشتر بقلم تعلیق و بعضی بقلم توفیق است و یکی
 تاریخ ۸۷۰ دارد . از شاگردان معروف عبدالحی : حاج علی منشی استرآبادی و خواجه جان
 طغرائی قزوینی و شیخ محمد تمیمی فرزند جان و میر محمد منشی قمی هست . (۲)
 از خوشنویسان گمنام تعلیق که در آغاز پیدایش این قلم بوده اند ، ولی گیلانی است که از آثار وی قطعی
 در کتابخانه دانشگاه استانبول با تاریخ ۸۲۱ میباشد .

سلطانعلی منشی نستعلیق نویر معروف که ذکر آن خواهد آمد از خط تعلیق بهره گانی داشته و قطعه شیوائی بخط وی در کتابخانه
 خزینه اوقاف استانبول هست که تاریخ ۸۷۸ دارد .
 یکی از خوشنویسان زبردست تعلیق در ویش عبد الله منشی بلخی است که از معاصران عبدالحی
 بوده ، و بعضی خط وی را بر خط عبدالحی ترجیح داده اند . در ویش عبدالله نیز از فشیان — دربار سلطان ابوسعید
 و سلطان حسین میرزا باقر (۸۶۲-۹۱۲) بوده است . و از شاگردان او خواجه جان جبرئیل و میر
 منصور استرآبادی معروفند .

(۱) چنانکه اشاره شد صاحب خط سلطان خواجه تاج را واضع او خواجه عبدالحی اصل خط تعلیق دانست است . (۲) هم عزت خط سلطان آورده که
 بر خط منشی قمی شمره خواجه عبدالحی در خدمت رسم کتب آق قویونلو بود .

یکی از خوشنویسان زبردست خط تعلیق که در خوشنویسی گمنام مانده و ذکر وی از خوشنویسی وی در تاریخ
 قد که به ما نیامده است نجم الدین مسعود ساوی (منسوب به سواد) است که وی خواهرزاده قاضی شیخ الدین
 عیسی و صدر اعظم و استاد سلطان یعقوب بوده و خود او نیز از وزراء و مشایخ سلطان یعقوب بوده که «یعقوبی»
 رقم میکرده است. قطعات متعدد و خط وی در کتابخانه های طوب قاپوسرای موجود است که بقلم تعلیق شیوی طراز
 اول (ممتاز) نوشته و تاریخهای ۱۸۰ و ۸۸۲ هـ دارد .

از جو خوشنویسان معروف تعلیق، خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید کرمانی متخلص
 به «بیانی» است که جو خطوط را خوش می نوشت و در خطوط اصولش کرده عبدالله طباخ و در خط تعلیقش گره
 خواجه تاج سلمانی بوده است. عبدالله مروارید در دربار سلطان حسین میرزا با بقراسمت وزارت داشت
 و زمان شاه اسماعیل صفوی را نیز درک کرد (شرح حالش در فصل شیخ گذشت) توکدش ۸۶۵. وفاتش ۹۲۲ بوده است
 خوشنویسان دیگر «خط تعلیق» در قرن نهم و نهمه اول قرن دهم عبارتند از :

محمد اسفزاری که در حبیب السیر در باره وی چنین آمده است: «مولانا معین الدین محمد اسفزاری عمده تر سلمان
 خود بود و بنظم اشعار نیز مشغول می نمود. از حسن خط تعلیق بهره تمام داشت و اکثر اوقات بر تعلیم قواعد آن فن مبت
 میگماشت. از جمله مؤلفاتش تاریخ بلده هرات و ترشلی مشتمل بر فتنات و مناقشیر و مکتوبات در میان مردم
 مشهور است ...» - خواجه عتیق منشی اردو بادی که از مشایخ دارالانشاء شاه اسماعیل صفوی بوده است -
 ابراهیم استرآبادی و سلطان محمود و اسماعیل فرزندان ابراهیم استرآبادی، که ابراهیم را در خط تعلیق
 ثالث علمای و در ریش عبدالله استنداند، و او و فرزندش اسماعیل را در عدد خوشنویسان نستعلیق و تعلیق برده
 آورده اند. سام میرزا اسماعیل و پدرش راجه چلتن خوشنویسان دربار بایسنغ میرزا داشته و او را ش متخلص
 به «سماقی میدان» - دیگر میر عبد الباقی یزدی به بهاء الدین حسین مشهد - آدم هم آبهی که در زمان
 شاه طهاسب بوده است - خواجه نصیر منشی (۵۹۶۲) که مختصر شرح حالش در نسخ آورده شد. و غیره .

خواجه اختیارالدین منشی، خط تعلیق از بدو وضع پیوسته رو بترقی و پیشرفت بود با ظهور

خواجہ اختیارالدین مجد کمال خود رسید . خواجہ اختیار منشی معروفترین خوشنویسان تعلیق است که در دوران سلطان محمد فیاض بنده فرزند شاه طهاسب اول صفوی (۹۲۸ - ۹۹۵) در خراسان بکار نشاء آن امیر صفوی شغال داشت . کسانی که نام خواجہ اختیار را ذکر کرده اند بگی وی را از مردم هرات دانسته اند ولی مرعی که از خطوط وی موجود است نام و نسب خود را چنین ذکر کرده است « اخیار المنشی بن علی الجنا بدی فی شهر سنه ۹۶۴ » که نسبت گنابادی در آن جای تردید نیست . تاریخ وفات خواجہ اختیار را سال ۹۹۰ هـ ضبط کرده اند . از آثار شیوای وی قطعات و مرقات و رساله های متعدده موجود است .

مقارن جوانی خواجہ اختیار ، خوشنویس تعلیق دیگری نیز هست که از جهتی بیشتر اک اسمی با وی داشته و او قاضی اختیارالدین حسن بر علی است که از دانشمندان عصر و صاحب تألیفات میباشد ، قاضی اختیار از مردم « زاوه تربت حیدریه » بوده و در زمان سلطنت سلطان حسین میرزا باقیه هرات رفته و در این شهر منصب تصنیف یافته است . قاضی اختیارالدین از خوشنویسان چیره دست خط تعلیق بوده و یک نسخه مفاتیح بخط زیبای وی اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است . قاضی اختیار بنجال ۹۲۸ هـ در تربت ذکر شده و کتابها چاک سپرده شده است .

دیگر از خوشنویسان تعلیق که از آغاز قرن دهم تا پایان این قرن زیسته اند عبارتند از :

حسنعلی بیک ، خواجہ میرک منشی کرمانی ، محمد بیک ، میرزا کافی ، قاضی الوبیک اردوبادی ملقب به عماد الاسلام ، اسکندر بیک منشی مؤلف تاریخ عالم عباسی ، و غیره (۱)

مؤلف کتاب خط و خطاطان عده ای از تعلیق نویسان ایران را بر شمرده است که از آن جمله این افرادند : خواجہ ادوین خراسانی منشی اورزون حسن درستم بیک والوند بیک ، محمد امین کاتب دارالانشاء شاه عباس ، عبدالحی خطاط نیشابوری ، کمال الدین حسین واحدالعین

(۱) این بحث تا اینجا از تعزیرات و کتابها و آراء مردم بیانی و خط و خطاطان و پاره ای تأمل دیگر استفاده شده است .

هراتی که در خطوط مستقیم و نستعلیق نیز استاد بوده در زمان شاه طهماسب^(۱)، محمد مؤمن بن عبد الله مروانید (در بار شاه طهماسب) (۲) ... و اما تعلیق نویسان عثمانی عبارتند از: محمود طوطی پنازی، شاکرود درویش عبدی (متوفی ۱۰۰۸هـ)، ابراهیم فائق برادر خواجہ راسم (۱۱۶۸)، شیخ الاسلام اسماعیل عالم ابن محمد کوچک چلبی زاده (۱۱۶۸)، سید محمد مجیدی اخروس (۱۱۸۱)، شیخ الاسلام محمد اسعد (۱۱۹۲) مصطفی جردت (۱۲۰۱هـ) و ... (وقعه‌های دیگر که نامشان در آن کتاب مذکور است)

قرن نهم انا محمد کاظم والہ اصفهانی

از مشاهیر ادب و شاعران خوشنویسان خط تعلیق در مجال عالی مقام اصفهان است که در نیمه قرن دوازدهم - نیمه اول سده سیزدهم هجری معاصر با ادب و اخراج عهد زنده و اوایل دوره قاجاریه بوده از فنون عربی و ادبی و حکمت و عرفان بهره‌گانی داشت و در خوش‌سلیقگی و ظرافت طبع و تجلیات ذوقی از نوادگان خود بشمارت در ایام پیری زمان سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار را درک کرد. در زادشاه در مجال دولت آرزمان مقام فضل و ادب شهرت و حرمت داشت. وفات در اصفهان بسال ۱۲۲۹هـ اتفاق افتاد و در مقبره‌ای که قبلاً خودش آماده و سنگ لوح آرزو با خط تعلیق زیبایی خود نوشته بود مدفون شد» «بشماره از مقدمه رساله‌های بر دیوان والہ در احوال و آثار خوشنویسان بیانی آمده است که: محمد کاظم والہ نستعلیق را نیز خوش و استادانه مینوشت و از خطوط نستعلیق وی دیده‌ام: یک نسخه شش دفتر منوی مولانا بقلم نستعلیق کتابت خوش و عنوانها بقلم رقاع عالی بارقم «انا العبد محمد کاظم والہ الاصفهانی» در کتابخانه مجلس شورای ملی تهران و یک نسخه کلیات سعدی بکتابت عالی، در مجموعه‌ای شخصی. «از صفحہ ۸۲۳»

نکارنده هم قطعه‌ای خط ناخنی و نستعلیق در مجموعه‌ای شخصی مشاهده کرده‌ام که ذیل آن بوسیله ناخنی نقش شده بود «والہ» و خطی در رتبه خوش بود اما قدرت نویسنده که با ناخن چنان نوشته در تیره عالی بوده است.



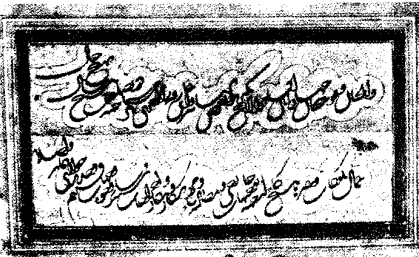
اگر چه قطعات چندی بخط تعلیق از مرحوم والد دیده شده که دو نمونه آن را در این کتاب می بینید اما اثر مهم او که هم اکنون در میان سنگ نبشته های بی نظیر است ، سنگ نزار آرا امگاه دی در - تخت فولاد اصفهان است که بدست خود نوشته و حرکات و استواری خط او جالب است . پس از خط تعلیق مرحوم والد یعنی از بعد ۱۲۲۹ هـ قطعات خط تعلیق در اصفهان دیده نشده است و گویا بتعبیر نگارنده :

خط تعلیق در اصفهان بدست والد بر سنگ نزارش نقش بست و برای همیشه بر خاک والاشست .

سنگ نزار والد -

و اینک نمونه هایی که از خط

تعلیق بدسترس بوده عرض می شود :



این نمونه را آقای همایون فرخ

خط تعلیق تالیق الیزین معرفی کرده است

در مجله هنر مردم شماره ۴۷ ←

(۱) و با این سنگ نوشته است کتبی بیسی فی رشت ولایت دانا محمود کاتب المنقش براد اصفهانی . و پس از فوت او سال ها گذشت اما نقل کرده اند (۱۲۲۹)

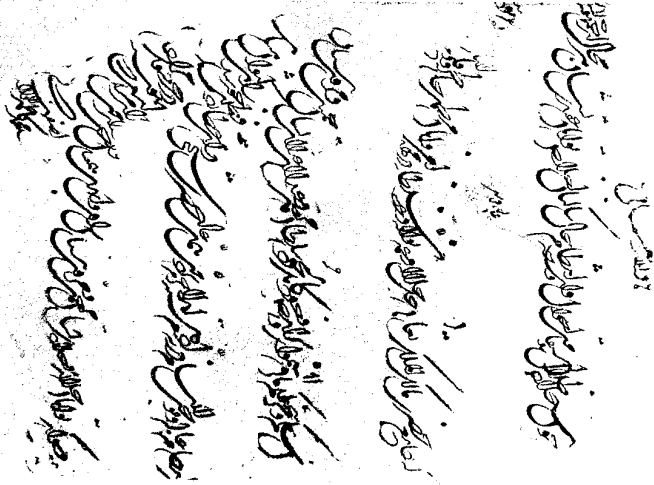


(به واسطه استادک بااستحقاق)

نقطه در تذکره نضرآبادی از عبدالله نام خوشنویس زکری شده و او را حکیم و شاعر و از مردم کاشان دانسته است و گوید :
 اکثر خطوط را خوش بنویسته است . پنج تا این مبدعانه همان باشد نام پدرش اسماعیل و خلف او راغب و وصی بوده و تا زمان

تالیف تذکره نضرآبادی
 (حدود سال ۱۱۱۵)
 حیات داشته است

نقطه خط تیسیم خود بنام والد از روز ۱۲ آذر ۱۳۰۲ هجری
 « منقول از آژان دیوان والد »



خط تعلیق احمد شریف یزدی که در سال ۱۲۷۲ هـ

قمری نوشته است . (منشانه و شانزده)

احمد شریف از طبقه بزرگان و در عین حال

آرمنزندان خطاط یزد است که در برجستادی

وی در محافل مجالس اهل فن مذکور و مورد تأیید

آمانت گویند در خطوط ثلث و رقاع و شکسته

نیز دست داشته است .

« بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله الرحمن الرحیم و بسم الله الرحمن الرحیم
فردان و بی بی کیو شده تا آغوش خیم جامی گرفت . آنزیم بودی که از بیم
داس نیز بودی و چون نال حضرت قدر قدرت پادشاه عالم پناه روحی شسته
لطرف دار العباد انصاف بنیزد از دست جوش شکوه با نغمه گل و آفتابم
باشد که خنوم کن از جرقه سبب زنده اندر غم جو بلا از علایق منوع و عدل پرورده
و سایر دست و حافظت در اسب تمام دارد . العبد احمد شریف (۱۲۷۲) »

بسم الله الرحمن الرحیم
عالمی مستخرج من اهل علم و فضل
لعمری لکن کما یستحق
نظر علی العباد و العباد
لعمری لکن کما یستحق
نظر علی العباد و العباد

خط تعلیق احمد شریف یزدی که در سال ۱۲۷۲ هـ قمری نوشته است . (منشانه و شانزده)

اینم صفحہ از کتابی نقلیست که تعلیق ساده و متوسط دارد . از مجموعہ ای شخصی در باجمالت مربوط به قرن بیستم و بالاتر است .

بسم الله العظیم

منتخبی از منتخب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در حقیقت از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است
اما شخصاً از دست خود

دانش باشد در هر چند که در باب الکریم است بر محمد فاضل در شش صولت حضرت زید که خدا با او محمد
و دعای او

دعای شمس که می بیند که چون خورشید در آید که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند
و در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند

زبان خود را نگاه دارد و در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند
و در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند

در هر غایتی که باشد در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند
و در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند

در دعای که در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند
و در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند

که در هر کس که در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند
و در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند

هر چه نیکو کند از هر کس که در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند
و در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند

گناه چنانچه خداوند تعالی بخواهد و در هر مقامی که او در آنجا بود

این دعا را بخواند و در هر کس که در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند
و در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند

یکه در هر کس که در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند
و در آنجا که در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند

دیگر از خوشنویسان تعلیق در قرن اخیر صدرالافضل است (متولد ۱۲۶۸، متوفی سال ۱۳۵۰ قمری). جامع علوم معقول و منقول و محدث و فقیه، بنام لطفعلی و شهرت بصدر الافاضل تخلص به دانش، که در شیراز متولد شده و در سه سالگی با پدر خود به تهران آمده و نزد ابا و دانشندان تلمذ نمود و به آنجا درگذشت. وی پدر آقای محمدالدین نصیری امینی مخلص مجیدی است که خود نیز از هنرمندان خط و فاضلان علوم و ادب بشمار است. و شرح حال هر دو در تذکره خوشنویسان معاصر مشروح آمده است^(۱).

وجه تسمیه تعلیق

تعلیق مأخوذ از تازی، نوعی از خط که از رقا و توقیع برآمده، و آوینگی، تعلیقه، ضمیر و تخته و ماشیه و فهرست و دفتر و مکتوبی که از جانب شخص بزرگی نوشته شده باشد. «فربنگ نفیسی»
 التعلیقه ما علی علی حاشیه الکتاب اوها میشه من شروح و نحوه. جمع تعالیق. «المخجد»
 «تعلیق برای آن گویند که تعلیق به نسخ دارد و آنرا نامه نیز گویند که نام را بدان میکارند
 «مداد الخطوط سیمر علی بروی»
 دیگری گفته است بدانجهت تعلیق گویند که بین توقیع و رقا و معلق گشته است

تذکره تاریخ الخط العربی و آداب، تعلیق را بخط توقیع و اجازه تعبیر کرده و گوید اسما و سوره های قرآن عدد آیات و شهادت (گواهی نامه) را به آن نویسند که صحیح نیست.
 بعضی نویسندگان غیر ایرانی، نام تعلیق را با خط نستعلیق تطبیق کرده اند. البته اینگونه نامگذاریهای بی اساس موجب اشتباه و التباس است که لازم است خود داری شود.

مکتبه و درجه

خط تعلیق در مرتبه پیدایش بعد از توقیع و رقا بوده و از جهت درجات، رسائی و سهولت قرأت آن بجهت هشتم و نهم از نسخ، و سهولت نوشتن بدرجه سوم و چهارم از شکسته (برای درزیدگان در آن)، و زیبایش نیز در

(۱) چون تله ای که نماینده هر آنان باشد، درست نبود، از یاد کردن نمونه پیش معلم^۷ است.

درجه هفت و هشت از نستعلیق و بر روی هم خط درجه هفت و هشت می باشد .

توصیف

تعلیق خطی است تودتو و چسبیده که اتصال حروف مفصل در آن بنظیر سرعت معمول داشته و بسا چند کلمه متصل و پیوسته نوشته اند نظم و ترتیب و تناسبی که در اجزاء خطوط و کلمات (حتی توییغ و رفاح) در این خط و ذروع آن از ترسل و دیوانی، تغییر یافته و نظم و تناسب و بهم آهنگی آن بصورت دیگر در آمده، و کلمات و حروف آن کفایت دیده میشود یعنی گاهی درشت و فربه و گاهی ریزه و لاغر نوشته شده است. قلم در این خط هم بین تحریف و تسو (مانند نستعلیق) و بهم محرف، و حرکات آن چرب و نرم و تقریباً بجز اندکی تمام آن ددر است. و از مجموع ترکیبات و حرکات قلم در سطر با جازمیت و زیبائی آن ظاهر میگردد. این خط باروی کار آمدن خطوط عالیتر و آسانتر (نستعلیق شکسته) متروک گردید ولی ارزش تاریخی خود را از دست نمیدهد زیرا علاوه بر آنکه ریشه و اصل خط ترسل و دیوانی است، اساس و مقدماتی برای پیدایش خط زیبا و ممتاز نستعلیق، و خط شکسته نستعلیق گردیده است. و مخصوصاً در آغاز پیدایش و زمان شیوع و تکامل و انتشار خود حائز اهمیت بسیار و چندین قرن مدار نوشته های دیوانهای حکام و قضات، و مورد توجه و عنایت فشیان و خطاطان بوده که دیوانها و کتابها و نوشته های بسیار بدان خط نگاشته و هم اکنون مقدری بجای است. و این خط پس از تکامل تحت قواعد مضبوط در آورده که از آنجمله قواعدی است که در سال ۹۹۵ هجری در فوائده المخطوط تألیف درویش محمد بن دوست محمد بخاری در شرح آن است.

پایه تعلیق

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خط دیوانی

در تعلیق اشاره شد که خط دیوانی صورت ستوری از خط تعلیق است که ابتدا عثمانی در دولت عثمانی آن خط را
 بعمل آورده. و چون مخصوص امور دیوانی بود آرا منبم خط دیوانی شهرت داد و مانند
 قبل از تأسیس دولت عثمانی خطی باین نام و نشان وجود نداشت و در کتابها تذکره های قدیم نامی نزدیک
 در میان نیست و در صبح الاعشی و جامع محاسن و غیره خطی باین نام نمی یابیم.
 قول صاحب خط و خطاطان (مدون سال ۱۳۰۵ هجری) در تعلیق نخبه آوردم که خط دیوانی در حقیقت
 و طغرا بتبع خط تعلیق مقرر گردیده است.

سید ابراهیم خطاط مصری در مقدمه فن الخط العربی صریحاً دیوانی و رقعه را از مخترعات خطاطان عثمانی دانسته
 ولی سابقه و ریشه آن اشاره نکرده است.

مؤلف تاریخ الخط العربی و اداب گوید: (بدین واسطه دیوانی نامیده شد که از دیوان همایونی سلطانی صادر می
 و کلیه او امر شاهی و انعامات فقط باین خط نوشته میشد، و این خط در خلافت عثمانی سری از اسرار قصور سلطانی بود
 که جز کاتبان و بندگان و ائمه شریفی از زیرگان آفرینش نداشتند) و کان هذا الخط فی الخلافة العثمانیه
 سترامن الاسرار القصور السلطانیة لا يعرف الا کاتبه او من ندر من الطلبة الاذکیاء) و اول -
 کسی که قواعد خط دیوانی را وضع کرد ابراهیم منیف بود بعد از فتح قسطنطنیه پنجاه سال بعد از آن رو بواج گناشت
 در جمادی سال ۸۲۸ هجری رسید استاد ممتاز بیک برزیلی و استواری آن افزوده شد (۲). و خطاط مشهور استایلی
 و استاد دیوانی رقعه اند بنام عزت و برادرش حافظ حسین که در کمال و برزیلی این خط مؤثر بوده اند. اما حالا پس از لاتینی

(۱) فتح قسطنطنیه در سال ۸۵۷ هجری واقع شده است - (۲) تقریباً سالهای ۱۲۵۵ تا ۱۲۷۶ هجری در عهد سلطان عبدالعزیز خان اول ساهم میباشند و در قسطنطنیه

شدن خط در ترکیه همه این صناعات خطی را باطل کرده و راهی دیگر پیورده اند. ولی مصر آنرا حفظ و حراست کرد و در پرتو مدرسه تحسین خطوط عربی مصر، این خط (دیوانی) نیز پیشرفت و انتشارش ایان توجه پیدا کرده است. و اکنون انعامات مملکی و بعضا مور خاص دیگر بخط دیوانی نوشته میشود و آنرا شعار خود میدانند. در این عصر مرحوم استاد مصطفی بک غزلان در ترویج و اكمال زیبایی خط دیوانی شهرت دارد. وی خطاط ملک نواد اول پادشاه مصر در رأس توفیق در دیوان شاهی بود و انواع خطوط عربی را میدانست و مقدم و بهتر از همه خط دیوانی همایونی را می نوشت. دفترهای این خط بحکم کوچک و بزرگ ترتیب داد که بچاپ رسیده است. او خط نسخ و ثلث را از استاد شیخ مصطفی الغر در قهرا از مرحوم محمود ناجی متصدی دیوان سلطانی، و خط دیوانی را از مرحوم پاشا شکری رئیس دیوان یاد گرفت. و اکنون آثار خطی او که از کتیب بی ثلث و خطوط دیوانی بجا مانده است، گواه کمال استادی او میباشد. وی در مدرسه تحسین خطوط علم تعلیم خط دیوانی میکرد و سال ۱۲۵۶ هجری در گذشت. و خط دیوانی بدینماست بخط غزلانی مشهور شد که در مصر بطور اطلاق غزلانی میگویند. زیرا او با وفالت ذوق سلیم خود این خط را به کمال زیبایی و استواری رسانده و ترویج کرده است. خط دیوانی خطی است زیبا با منظره های جذاب بشرط آنکه کاتب آن خوب از جمده برآید. استاد ما (مؤلف تاریخ الخط) مرحوم سید محمد عبدالعزیز رفاعی خط دیوانی در قهرا زیبایی و طراوت بخشیده، و از او در قواعد خط نیز دفترهایی است که منتشر گردیده. و در جمیع خطوط پیشتر و پیشتر است» « ترجمه انصاره رئیس اصناف سنده آن کتاب»

مؤلف مصور الخط العربی درباره خط دیوانی میگوید: (بعد از فتح قسطنطنیه بدست سلطان محمد فاتح سال ۸۵۷ هجری، این قلم (دیوانی) بصفت رسمی شناخته شده، و گویند اول کسی که وضع قواعد آن نمود ابراهیم مغنیف و عهد سلطان محمد ثانی بوده است. و چنانکه صاحب «توزک یازمی جیشکری صفحہ ۱۹» تذکر است این خط در صورت دشکل قدیمتر حروف آن مخلوطی از ثلث و نسخ و حتی ریکان بوده که بعداً در دولت عثمانی بصورت دیوانی مطلق درآمد و مخصوص کتبت دیوان همایونی و نوشته های رسمی گردیده است.

پس از آنکه تی از پیدایش خط دیوانی خط دیوانی حلی از آن مستخرج گردید، و نموندهای تاریخی دار بانام و نشان دیوانی حلی را که مربوط بقرن نوزدهم میلادی است میگویم. (۱) سال ۱۲۹۲ قمری سلطه آل عثمان بر تمام ترک منفرز از آن پر مغز گردید و همین سینه

مصوت الحظ اضافہ سینکند کہ زینت و آرایش خط دیوانی از خط چینی کہ قبلاً در بلاد ماوراءالنہر بدست مسلمین فاتح افتادہ اقباس شدہ است و بسببکہ این خط مشہلاً پاشا از رجال دولت عثمانی است . و خط دیوانی علی بن ابی طالب و در ہم و ادائل قرن یازدہم ہجری خود نمائی کردہ . و از آن پس ارباب خط بدواج و انتشار آن پرداختہ ، و در نوشتہ ہا بزرگ و ہم رسمی راہ یافتہ است . از مجتہدین و نیک پردازان مشہور این خط یکی نعیماد و دیگری غزلان بک بودہ اند .

خط دیوانی و دیوانی علی را بروردی ہم «ہمایونی و مقدس» نیز گفتہ اند و بسبب تسمیہ بمقدس گویا از لحاظ کتابت سلطانی ، چنان سلطانی کہ نقل اللہ فی الارض و مورد تقدیس بودہ است ، می باشد . *

◀ ترجمہ خود ساری صفحات ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲

بنابرین دیوانی بر دو قسم است دیوانی خفی و دیوانی علی . دیوانی خفی معمولاً بدون حرکات و تزئینات نوشتہ میشود و نقطہ این نوع دیوانی در قاعدہ یکی و دو تائی آن بصورت استیصال و نہ نقطہ شبیہ بہ عدد ہشت است و این البتہ در خطوط عربی است و اگر عبارت فارسی را بخواہیم بنویسیم در بالای حرف بصورت ہفت و در پایین بصورت ہشت خواهد بود . اما دیوانی علی با تمام حرکات و نقطہ ہای مربع و تزئینات با نقطہ ہای ریزہ معمول است بطوریکہ خط و شکل و نقطہ جاگجاہ کم و بیش را از طول و عرض بر کند و این نوع دیوانی جز بدین ترتیب حسن و زیبا نیست ظاہر نشود و نوشتن آن مستلزم صرف وقت زیاد است کہ از نمونہ ہای این خط ظاہر میگردد .

* توضیح از این منقولات میزان چنین نتیجہ گرفت کہ چون خط تعلیق از منقولات ایرانیان و از زمان محمل و پختگی یعنی از نیمہ ہی قرن ہشتم در بارہای ہجری و از مزایان آن قویونلو و شاکان صفوی در اوج رونق درواج بودہ است و از طرفی بین مسلمان عثمانی و پادشاهان مسلمان رقابت شدید و تمام شئون درگیر بود . و نیز مستنداً در ہر جہات بر یکدیگر تقوی پیدا کنند لہذا مستنداً خط این دو دربار ہم با ہم آشنائی داشتہ باشد و خطی با چنان کیفیت ولی بشکل خاص موافقت با دوق خود پیدا آید یعنی خطاطان عثمانی در اصل خط تعلیق نصرقانی کردہ و بسبب دادند و نام دیوانی بر آن گذاشتند . و اگر این نکته را مسترعی باشد حداقل آن قابل انکار نیست کہ در تحت تعلیق بدیوانی دوق خاص وسیلہ ویرہ ترکان عثمانی در آزمان مؤثر بودہ است . و این نکته را کہ بر لغت تاریخ نگتہ سزاوارہ وقت است کہ خط دیوانی در آغاز سنی از اسرار و با سلطنت عثمانی و بعد از غلبہ او بر یونانی آن دولت گردیدہ است .

خط دیوانی که هر دو خود وضعی متناسب و منظم دارد و تداخل و تودرتو شدن آن نیز بجاگانه است ، صورت ظاهر آن حاکی است که براتب از سایر خطوط اسلامی ، نازل و پست تر است زیرا از سهولت قرائت و آسان نویسی بی بهره و از زیبایی و محسنات گیرائی سایر خطوط بجاگانه‌ترهای است . این خط که برگردانی از تعلیق است و نظراً از تعلیق نیز فروتر میباشد ، چه خود تعلیق از حرکات طبیعی که در گردش قلم دیده میشود ، و هم آهنگی با سایر خطوط اسلامی دارد ، و بسبب زیبایی است . بجز اینکه بگوئیم گروهی این گروهی آن پسندند و طاک اداک و احساس ذوقی دست های مختلف است . بهر صورت خط دیوانی از نسخ خطوط اسلامی فاصله گرفته و به شکل دیگری در آمده است . و با اینوصف گاهی بعضی نمونه ها دیده میشود که بسبب خود مطلوب و پسندیده است .

این خط تا سال ۱۳۴۲ انقراض آل عثمان در کمال رواج بوده و از آن پس که خط ترکیه به لاتین تبدیل شد مانند سایر خطوط اسلامی متروک گردید . ولی امروز در تمام ممالک عربی متداول میباشد . اما در ایران هیچگاه معمول نبوده و اکنون هم کسی آنرا جز از باب تعقیب نمینویسد .

نمونه های این خط در صفحات آینده ملاحظه فرمائید

توضیح : صاحب کتاب خط و خطاطان کمر از تعلیق نویسان و دیوانی و چپ نگاران نام برده و عده ای را معترفی کرده اند از جو دصفر ۲۵۶ تذکرات چپ نویسی نویسان ممالک عثمانی آنرا که مشهورند ابراهیم حنیف (کهنه) - ابراهیم شمشلی احمد پاشا - احمد عارفی پاشا - احمد اسماعیل خواجه سی - کاتب زاده - خواجه محمد راسم سمرقند - احمد خان ثالث (۱۱۱۵ - ۱۱۴۳ م) سمرقند سلطان حسین صفوی (و صاحب آثار بسیار است - عزت علی پاشا - عبدالرحمن غباری - شهدی - و و عده دیگر نام برده است) .

و گویند از چپ نویسی ، نوشتن دیوانی ضمنی و علی در قلم بوده که چون اشکال و حروف این خطوط قابل شنید بچپ دارد و استقامت درستی در آنها نیست ، در آن زمان چپ نویسی میخفتند . و گرنه متداول چپ نوشتن بمعنی حقیقی نمیدیدیم بجز برای مسجدهای

بسم الله الرحمن الرحيم

فتاه سابقه زمانه انور و نور انوار سلطان الاعظم
اول و دره نوره که آن را اول الامام اعظم اعظم
ناظرون و بطور انواران عبد العالی اللطیف
سید ولد اولاد الهی علی بن ابراهیم المومنین
طام رفته کرد که در سینه فطیحه در روز
و یکصد و شصت و اولاد سنی فی اعباده و
تور با حکم و در کرم و عدل و حق و بر
ما کما منصرف اولی الامر و کما کان
و علی بن ابراهیم فی حق و در بر و غیر
مطالع فکله من غیر حق و عدل و بر
اعمال فکله و غیره فی اللطیف و بر
سبع و سیزده نامه

صمد رسالت

↑ زمانی است از سلطان محمد فاتح نوشته سال ۸۹۷ هـ
نام سلطان بنو طغرل در بالا و خط من فرمان آغاز و طلعه
خط دیوانی است که لغت ترکی نوشته شده است .
الحق آزاد دیوانی قدیم نایب
است .
« منقول از مصحف الفیاض »

و الله غالب علی امره و لکن
اکثر اناس لا یعلمون

کتاب الملک منصفه اللطیف محمد
بر کوزه و کرم و بر وجه و صفت
محمد بن ابراهیم فی حق و عدل و بر
و علی بن ابراهیم فی حق و عدل و بر
و علی بن ابراهیم فی حق و عدل و بر

صمد رسالت

از کتابت محمد رسالت صمد رسالت سلطان
۱۲۵۴ هجری لغت ترکی برای شهر ازموش

محمد بن ابراهیم فی حق و عدل و بر



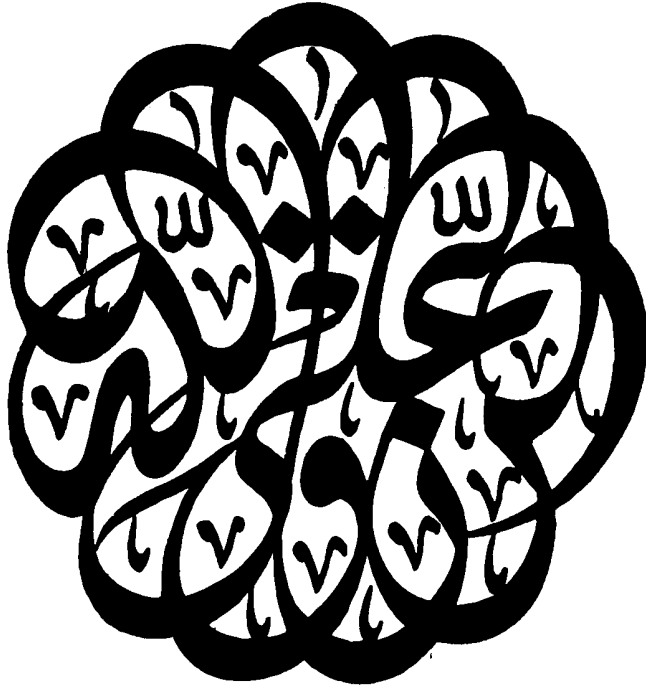
خط خزان بک
دیوانی کامل
نوشته بین سالهای
(۱۳۵۷ هجری)
(۱۹۳۸ میلادی)

خط
محمد خليلي
مدرستين الخطوط
قاہرہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیہ قرآنی
(سَبِّحْ لِلَّهِ مَا كُنَّ
عِزَّتُهُ عَنِ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ عَزِيزًا)

« از مسوڑ الخط العربی »



الکتابت عبد الفادر بریت دائره دوسها ، (الرزومت علی الله) « از مسوڑ الخط شکل ٧١٣ »

(آن اول بیت وضع
عقاس لآدمی بسبکت
سبارکا و بی لیمان
فی آیات بیات)



قیمة العلم والکتاب
الیمین الایمان

خط دیوانی محمد طاهر
کتاب تاریخ خط
خط دیوانی محمد طاهر
کتاب تاریخ خط

سخن بعضی لکایر سخن از خط می بسخوردند که از معنی و نحوه نوشتن آن از اول محمد زین العابدین
و تا زمانه ما استفسار می نمودند از او و گفتند که چون در آن زمانه که در آن زمانه که در آن زمانه
فریاد از آن فریاد که در آن زمانه که در آن زمانه که در آن زمانه که در آن زمانه که در آن زمانه
معمود و نثری که در آن زمانه که در آن زمانه که در آن زمانه که در آن زمانه که در آن زمانه
در آن زمانه که در آن زمانه که در آن زمانه که در آن زمانه که در آن زمانه که در آن زمانه

خط دیوانی محمد طاهر
(مستقل از تاریخ الخط)

خط دیوانی هاشم محمد بنده ادبی خط سام

بسم الله الرحمن الرحیم

الاعتراف بکرم و وضع کرم و فزاد

لفی الغرض بکرم و رفعت کرم و فزاد

العسر بکرم و رفعت کرم و فزاد

فخبر بکرم و رفعت کرم و فزاد

«در صورتی که»

۱۸۷۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخط البابا
خط طاسامر

خط دیوانی جلی
از استاد خط

۱۳۹۱
هـ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به هیئت زورق
جلی نقشی

خط حکیم
از سامرن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خط دیوانی
جلی

دیوانی جلی محمد طاهر الکی مؤلف تاریخ الخط بسال ۱۳۵۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(باشا و اسکان
و عالم شاکرن
و لاجل و لاقوة
الابناء العظیم
ان شاء الله
الحق العظیم.....)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خط است
(در تبریز خط)

«تاریخ الخط»

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ إِذَا سَأَلَ الْمُسْتَضِئِينَ سَأَلَ الْمَسْأَلِينَ وَالْمُهَيَّبِينَ إِذَا دُعِيَ إِلَى الْمَلَأِينَ دُعِيَ الْمُهَيَّبِينَ

از کتابت عبدالقادر احمد بخجسته دیرانی جل (حافظاً علی الصلوات والصلوة الوسطی وقرآنیه تائیسین) «سراط»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«سقول از صورت الخط»

بسمه بشكل ستاره و شهادتین بشكل ماه (هلال) نوشته شده است

خط دیرانی آیینیه بدیوانی جلی بر هیئت ماه و ستاره (خط سفیدیست)

→ دیوانی جلی (سراطلا)

دیوانی خوشی

خط نستعلیق کلاسیک با تزیینات فراوان در دو خط عمودی. متن: *بسم الله الرحمن الرحیم*

خط کوفی با تزیینات فراوان در دو خط عمودی. متن: *بسم الله الرحمن الرحیم*

ناله علی کرم الله وجهه

خط نستعلیق در دو خط عمودی. متن: *وکیل برون طالع کرمی و ملک می در وقت ارضای منعمی*

از کتاب محمد عزت مستخرج الخط کتب سلطانی عثمانی راسماً بنوبال ۱۳۰۶ هجری قمری عبارتت لبنت ترکی هست

خط هاشم محمد خطاط (من کفارات الذنوب النظام اغاثه الملهوف و تقیس من المکروب)

خط دیوانی خوشی از سید ابراهیم از فن الخط العربی

خُطْرُقِع

(رُقِی)

۴۳۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل ششم
رُقعَه
(یا رقی)

الرُّقْعَه بالضم الحُرُوفَةُ التي يرقع بها الثوب وجمعها رِقَاع . ايضاً واحدة الرِقَاع التي يكتب فيها «*بسم الله الرحمن الرحيم*»
الرُّقْعَه القِطْعَةُ مِنَ الورق التي تكتب . قطعاً للنسيج التي يرقع بها الثوب . جمع رُقْع رِقَاع «*المنجى*»
رُقْعَه مأخوذ از تازی . مکتوب و نوشته و نامه و وصله «*ذبحک نشین*»

چون خلافت اسلامی بر ترکان سید توجه و عنایت آمان در باره خط کم از عرب نبود پادشاهان و خواص دولت عثمانی در تجویز آن کوشیدند و اعلامی بر آن افزودند و آن اعلام دیوانی ، جعلی دیوانی و رُقْعَه بود . «*فن الخط العربی سینا بر ابراهیم خطاط مصری*»

گرچه تاریخ احداث رُقعی معلوم نیست اما ظن قوی این است که بعد از دیوانی پیدا شده است و «*رقعی*» محلی که حرفهایش کوچک و تنگ و مستقیم و فشرده باشد اطلاق میگردد . این خط بمنظور کوتاه نمودن کلمه های دیوانی بدون حرکت است در آن شکل حرفها را ساده و قوسها و تاملها را کم نموده اند تا سرعت زیاد شود . خصوصیت تمیزه رقی این است که گردی حروف (دور) کم و استقامت (سطح) زیاد شده و مقصد اصلی از وضع آن از دیاد سرعت در نوشتن است ، زیرا این خط برای پیش نویسها و نامه های تجارتی میباشد و در این موارد سرعت مطلوب است و خط رقی برای همین خصوصیت پیدا شده است . «*از سفن الخط العتدیه محمود یازر*» (۱)

در تاریخ الخط و آداب آمده است که بخط رقعه سهلترین خطوط است کسی که خط رقع را درست نوشت خط دیوانی (هاونوی) برایش مشکل نیست و قلم رقعه قلم معمولی عموم است که در تمام اعمال دیوانی در حکومت عزم و میان عامه مردم (عرب) از هر طبقه بواسطه سهولت آن متداول است .

(۱) متن کتاب بنت ترکی خط لاتین است که در سال ۱۹۴۲ میلادی در ترکیه چاپ شده است .

کسی که خط رقعه و قواعد آنرا وضع کرد استاد ممتاز زبک مستشار در عهد سلطان عبدالحمید خان اول -
 (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷) تقریباً حوالی سال ۱۲۸۰ وضع شده و خط رقعه قبل از آن زمان مخلوطی از دیوانی و خط سیاق
 بوده است. و ممتاز زبک از مجتهدین مشهور خط دیوانی نیز می باشد. « اسناد و اسفندت ۱۱۱ و ۹۹ و ۱۰۳ »

مؤلف مصور الخط در این باره میگوید: آراء در باب آغاز و پیدایش خط رقعه مختلف است و نام رقیان خط
 با خط رقاع مربوط نیست؛ چه حروف آن کوتاه و مختصر است که گمان میرود از خط ثلث و نسخ و خطی میان این دو مشتق شده باشد
 استعمال حرکات جهلی و تزئینات در این خط پسندیده نیست. سابقه این خط از نمونه های موجود قدیم که به است بسال
 ۸۸۶ هجری میرسد از آنجا است نوشته سلطان سلیمان قانونی که مخلوطی از حروف نسخ و دیوانی ریزه دیده میشود -
 و... این سند های تاریخی گواهی میدهد که خط رقعه بر صورت اولیه خود از زمان سلطان محمد فاتح پیدا شده است
 و چنانکه بعضی گمان کرده اند مختصر آن ممتاز زبک بوده روانست زیرا تولد ممتاز زبک فرزند مصطفی افندی بسال
 ۱۲۵۵ هجری در استانبول ضبط شده که خط رقعه در آرزو کار در سراسر امپراطوری عثمانی معمول بوده است. جز اینکه
 ممتاز زبک برای این خط وضع قاعده میزبان نقطه نموده و حروف آنرا بروش سایر خطوط هندسی کرده است،
 و زیبایی آنرا بجای می رسانیده که بعد از آن دیگر مقصور نیست بوزنه که خود بترویج و تسلیم آن قواعد و شیوه
 مداومت و ممارست ورزیده و معلم سلطان عبدالحمید خان نیز بوده است. « سفر ۳۸۴ »

عقیده نگارنده این است که ظاهر شکل و ترکیب خط رقعه بهترین گواه است که خطی بین نسخ و دیوانی می باشد
 بلکه نسخ سرسبی است که کشیده دیوانی بان داده اند و در حقیقت شکست های از خط نسخ است مانند شکست نشع
 از نشع.

این عقیده از نظر مؤلف مصور الخط نیز تأیید شده است که از خط رقعه بصورت اولیه در مدارک و اسناد تاریخی مخلوطی از حروف
 نسخ و دیوانی ریزه دیده میشود و از نظر دیگر هم تنفیذ میشود که دیوانی بطریق و تعلیق به نسخ نسبت و ارتباط دارد و حتی
 دیوانی را تغییراتی داده اند باز باصل خود رجوع کرده است. و اگر ما چند شکل از حروف دیوانی ریزه را بر داریم رقعه پدید
 می آید. بنابراین خط رقعه قطعاً شکست های از نسخ محسوب میگردد، و درین حال دارای سببهای متمایز و مشخص است.

بهین حبات و مخصوصاً کثرت تداول و استعمال آنست که نگارنده آزا یکی از خطوط اصلی عصر حاضر شناخته و معرفی کرده است. (۱)

دائیکه تاریخ الخط آنرا مخطوطی از دیوانی و سیاق و داسته مردود است، زیرا سیاق لیاقت آن ندارد و بلا پایا - روشن و واضح نیست تا خطی از آن مشتق گردد و دقت در حرکات و شیوه این دو خط بطلان این نظر را ثابت میکند و بغرض آنکه مشابهت مختصری در سبک باشد ناچیز و غیر قابل ذکر است.

خط رقه بهتر از دیوانی و سنین تر و روشن و واضح و نسبتاً منظم است و شاید کثرت استعمال آن بهین جهت و بواسطه سهولت و آسانی آن در خواندن و نوشتن باشد که امروز در نوشته های فوری همچون یادداشتها و در اکثر موارد برای کتاب و مجلات در سراسر ممالک عربی رایج است و نمونه های بسیار از این خط مشاهده میگردد. خطی است نرود و کوتاه و حروف آن پر و ممتلی، عالی از کشش، با (تقریباً) پد دور و پد یا بیشتر سطح. و حرکات قم در آن همچون شکسته نستعلیق سریع است ولی بنا به شکسته آزاد نیست. اگر این خط برسم معمول اعراب نگاشته گردد بعضی حروف آن مشتبیه بکدیگر یا خطوط دیگر میشود مانند:

صه (من) صه (م) هه (ه) نه (ن) و بهتر آنست که این شکلهای متروک و خط نسخ نزدیکتر شود. در ایران این خط استعمال نمیشود و گاهی برای تنوع و تزیین و کمی در عادی و در سوره یا بکار میرود. و اینک نمونه های از خط رقه ←

(۱) به مقدمه کتاب راجد شود.

توضیح و تذکره: مولف تاریخ الخط و آداب (در سنه ۱۳۵۸ هجری) خط دیوانی را در این کتاب خود دو نوع شمرده. نوع اول را دیوانی قصبه و نوع دوم را دیوانی جلی دانست و آن دیوانی ساده (خفیف) که برین رقه و جلی است ریگانی تصور کرده و نوشته آن تعلیقات نیز از او - پردی کرده و در واقعیه او رفته اند. و این عقیده و چونکه در فصل محقق در بیان اشاره شده اشتباه است. زیرا نظر بسیاری از خطاطان و خطاطان قدیم و جدید و رده نمونه های بسیار ثابت کرده است که دیوانی دو قسم خفیف و جلی دارد که در آن فصل نموده شد و کسی دیگر خط رقه را دیوانی گفته و نوعی از خط رقه را دیوانی معرفی کرده است. و خط ریگانی هم که سابقاً در دست کم بزبان این بزبان میرسد و این نوعی را که مستبهر و نمونهای ششگانه است و این چون شیخ حمدیه اناسی و جامع محاسن ریگانی را با دیوانی قوی که در رسته نیست و در حقیقت است. هر چند مؤلف محترم تاریخ الخط که خدمات او در این راه بسیار ارزنده و قابل ستایش است در صفحه ۹۵ زمره است ۱۶ این بود اصطلاحات در درجه تسمیه اقدام و لا شاحه فی الاصطلاح» لکن چون خط و تحقیق خطوط اسلامی قاطبیت و اشیات یا نفیست همی شده تا قدر امکان از تزوید و القیاس به در باشیم «افضائی»

خط محمد عزت معلم حسن خط مکتب سلطانی استانبول
که بسال ۱۳۰۶ نوشته است. «مقول از دفتر تعلیم او»

سایه سلیمان حضرت باد زینبیه

سایه سلیمان حضرت باد زینبیه

سایه صد لکنه حضرت مملکه بیده

سایه صد لکنه حضرت مملکه بیده

سایه صاف نو حضرت عجمان بیده

سایه صاف نو حضرت عجمان بیده

سایه صاف نو جناب ملوکانه

سایه صاف نو جناب ملوکانه

سایه کز کز جناب ناهید بیده

سایه کز کز جناب ناهید بیده

سایه نوبختا جناب عجمان بیده

سایه نوبختا جناب عجمان بیده

ی سی ۱۲ کی تحت المرووف یعنون الله الملك الازوف .

قال النبی علی السلام

علیکم بحسن الخلف فانه من مضایح الرزیه

قال النبی علی السلام

الرزیه اوله رزیم باکتابه فانه لکتابه من هم الرزیه وعلیکم سرور

خط رقمه در پشت درخت از محقق افندی بسال ۱۳۴۱ هـ دستا بنوبل

خط رقمه علی ظاهر الکلامی بسال ۱۳۳۵ هـ

قال علی بن الصعودی رحمه الله تعالی ان الرزیه تریزها اناسک منه فترتبه ودرتبه ودر اول
فان الرزیه من الرزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله
ان رزیه من رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله
رزیه من رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله
ان رزیه من رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله

دانشمندیان علم و ادب و نقد تاریخ و تاریخ معاصر و بیوسیا بر حسن خط و درجی و نقد سوره قدر . رزیه اوله رزیه اوله
و در رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله رزیه اوله

خط رقمه در پشت درخت از محقق افندی سال ۱۳۴۱

مستقول از کتاب تاریخ الخط العربی و آقابیه

بخط محمد علی
کاتب عراقی

خط رتبه سوره
مبارکه قد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 نَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ
 مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ
 سَنَةٍ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا
 بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ
 حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ

منقول از ترجمه مصداق
ساکن عراق

اصلا ایرانی تهریزی
منقول از نجف اشرف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ای نسخه نامه الهی که تویی وی آینه جمال شاهی که تویی
هر چیز که بگری ز تو بیرون نیست از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

دوائی که فیکه و لا تبصر و داوای منک و ما تسعر
آن نعمت آنک جرم صغیر و فیکه انطوی العالم الا کبر
وانت الکتا البسین الذی با حرفه نظهر المضمیر علی
تراز دگیتی بر آورده بخندین میانجی بسپرد و اند
نخستین فطرت بسپین شما تویی خویش را بازمی مدار

« فردوسی »

آدمی زاده طرفه بمعرفی است از فرشته سرشته در حیوان

گر کند میل این شود پس از این در کند میل آن شود به از آن
این قطعه رقعہ در تاریخ دوازدهم شهر یورماه یکهزار و سیصد و چهل و نه بقام
حقیر حبیب الله فضالی نوشته شد. ربنا جعل عاقبتنا خیرا

سیاق

محمد طاهر المکی از قول صاحب «یقین» نقل کرده است که: دولت عثمانی خط سیاق را قبل از این قرن - در وقت خاقانی و تقدیرات و اوقات و صورت نظارت مالی برای مأموران استعمال میکرد و همچنان - در روزنامه های مصری آچندی پیش متداول بود. و برای این خط ارقام مخصوص است که غیر از ارقام هندی میباشد. و آشکاره خود اضافه میکند که برای این خط صورتی منیده ام جز اینکه از حسن اتفاق دست فاضل با محمد علی هندو عوفی که در دیوان پادشاه مصر شغال دارد صورتی از این نوع خط برای من فرستاده و منمونی آن سند مالی میباشد و صورت دیگر است که متعلق به ۱۵۰ سال قبل است و از این نوشته معلوم میشود که در آن اوقات در ترکیه استعمال میشده است. اسحق «تاریخ الخط و آداب»

در صورت این خط چنین آمده است که معتقان در خطوط قدیم ترکان، ذکر کرده اند که خط سیاق را ترکان سلجوقی در آسیای وسطی بوجود آورده اند (۴۶۴ - ۷۰۰) و پیمانها و قبایله های دولت عثمانی قدیم بر این مطلب گواهیست. و خطی منقطع و منتهی خوانده است زیرا بر ترکیب صحیح و قواعد اساسی بنا نهاده است. و علت نامگذاری سیاق هم معلوم نیست که بجهت مناسب سیاق گفته اند. محمود یازیر در کتابش آورده است:

حرف سیاق بجز دیوانی آمیخته به خط رُقع و خط کوفی شباهت دارد و متذقی است که از استعمال افتاده است. «ص ۳۸۳، ۳۸۴»
 بهر حال نسب خط سیاق بطور قطع معلوم نیست و آنرا از حذف و اختصار حروف و کلمات بوجود آورده اند و خطی طلسم و معما مانند است و حساب سیاقی که از قدیم در بین بازاریان ایران معمول بوده - و اکنون هم معدودی بآن آشنایند شعبه ای از سیاق است. شش از کلمه عشر عربی این شکل را ع و ع برای تومان و ده من، و از الف (ا) و از جنس (ص) اتخاذ کرده اند و بر همین سابق سیاق را قوام سیاقی ایران، و ارقام سیاق ترکان و اعراب^(۱) که از اصطلاحات و کلمات عربی گرفته شده و بسطی خاصی در آمد است و ترکان و اعراب آنرا در ردیف خطوط آورده اند حال آنکه هیچگونه صلاحیت و شایستگی نام خط را قوام سیاق ندارد و لازم است که استعمال آن بجای متروک گردد. (مؤلف در ص ۳۴۰)

(۱) شش تا سیاق این است (۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹)

خط سنبلی

مؤلف کتاب تصویر الخط العربی (۱۳۸۸ هـ) در صفحه ۴۰۲ مؤذنه ای از الفبای این خط آورده و نوشته است که:

نوع حروف الخط السنبل الاستانبول

خط سنبلی استانبولی را شخصی بنام حکمت فرزند حافظ حمزه در سال ۱۹۱۴ میلادی اختراع کرده است و چنانکه از نمونه دیده میشود ←
و خود مؤلف محترم هم نظرداده چکیده مخلوطی از خط یونانی و سبک
سایق میباشد .

این خط نیز قابل پیری و رواج نیست و چنانکه ظاهراًست رواج هم
نیافته است (۱)

یا
یا

در پیمان این فصل لازم است که یاد آور شود از دوران پیشین

میان ملل ستمدن قدیم پس از اینکه خطی معمول در سسی میشد سعی میکردند خطی مختصر و خلاصه از آن بیرون آورند
و حواصی فوری و درازی خود را بد آن وسیله مرتفع سازند این نوع خطی یونانیان و چینیان و رومیان ایرانیان
وجود داشته است که در مدت کم مطالب بسیاری را با آن خط یادداشت میکردند و بسا همراه با تلفظ یا تندتر هم می نوشتند
و بعداً اگر میخواهند آنرا بنحیض متعارف بر میگردد اندند (۲)

از آغاز دوره اسلامی نیز خطاطان بنا بر احتیاج در نگار ایجاد قلمی تند و سریع بوده اند لذا می بینیم نام قلم بارکی
در نوشته های ایرانیان بحیثیم میخورد و پس از مدتی تعیین درست پیدا میشود تا اینکه قلمی بنحیض شکسته معروف
میکرد یا بدست ترکان قلم قهقهه ظهور مییابد .

و باز میسرگیم اختراع قلمهایی مانند رقاع و خنجر الحبله و حواصی بر همین اساس منظور بوده است . مؤلف

(۱) تصویر الخط از نوشته دست قات خطاط عارف حکمت سال ۱۹۱۸ میلادی برابر ۱۳۲۷ اتفاق افتاده است .
(۲) اند خط شکسته هند انگلیسی Stant Hand که اکنون برای مختصر نویسی بکار میبرند ، کلمات گویند و همراه با تلفظ ضبط کنند و بعد از آن آنرا کامل سازند
و دارای قواعد مفصل است .

صبح الاعمى قلم حواجبى را از مخترعات اهل محرمیشمارد و میگوید: وَ تَلَمَّ مَقْصُوعًا سَمَاءَهُ الْخَوَاطِجُ
یعنی قلمی ریزه و خرد اختراع کرد و آنرا حواجبى نامید. و این وصف با شکل در رسم خط رقه بخوبى مطابقت
میکند و آیا سابقه رقه آن عصر رسید یا نه کسی نمیداند؟ بهر حال خط رقه (شکسته نسخ) و خط شکسته
(شکسته نستعلیق) دو خط مخصوص تند نویسى است که امروزین عربت عجم بسیار تداول و استعمال است
و خطی است که از خط اصلی خود اختصار پیدا کرده و مانند تحریرى لاتین بکار تند نویسى میرود.

پایان فصل پنجم و هشتم

فصل مفتوم
خط شعیق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنیاد و پیدایش

پس از توسعه و انتشار خط تعلیق نفاصه یک قرن یعنی تقریباً در نیمه دوم قرن ششم خط دیگری بنام نستعلیق (یا نستعلیق) یعنی دوین قلم خاص ایرانیان خودنمایی کرد.

ذوق و سلیقه شیرینکار ایرانی چسبیدگی و بی نظمی و دوار و ناقص خط تعلیق را نپسندید و آنرا با خط نسخ که خطی منظم و معتدل و زیباتر بود بسنجید و خط ثالثی که نه کند نویسی نسخ و نه نواقص تعلیق را داشته باشد بوجود آورد. خطی دور از افراط و تفریط با نظم و مسامت و دوار و ظریف و دلچسب.

در تعلیق چند نمونه از خطوطی که در سالهای ۶۰۶ و ۶۱۰ و ۶۱۱ هجری نوشته شده بود ارائه و اشاره شد که بعضی آن خطوط و امثال آنها که در نوشته ها و کتابهای آن زمان موجود است همه بشر و الهام دست خط نستعلیق بوده اند. زیرا در آنها علامت پیدایش و حرکات حروف نستعلیق آشکار است (مراجعه به تعلیق).

در هر چه به پیش آمده بیشتر بخط تعلیق و نستعلیق نزدیک شده است. لذا آنرا که اهل مطالعه در این اموزند گفته اند: اگر شبکامل و تحول خطوط قرن هشتم و خطوط کتابت این قرن مطالعه شود معلوم میگردد که از ابتدای قرن هشتم مخصوصاً در نیمه این قرن قلم کتابت نسخ^(۱) بتدریج بواسطه سرعت قلم کم کم تمایل بشبهه تعلیق شده و از آن پس بستعلیق نزدیک گردیده است و کتابهایی دیده شده که در حدود سال ۷۵۰ هجری نوشته شده و از میان اقلام متداول بخط نستعلیق نزدیکتر و شبیه تر است و در واقع نستعلیق تحریری مابناقصی میباشد. و نسخ و یون سلطان احمد جلایر و کتابخانه ایاصوفیه بخط صلاح بن علی رازمی نستعلیق کلامی است و تاریخ مشخص (۸۰۰) هجری دارد. بنا بر این اگر میر علی تبریزی تفسیری کرده است که آنرا تحت قواعدی آورده و در مقابل سایر خطوط تعیین و مشخص نموده^(۲)

(۱) مقصود نسخ قلم ایرانی است که در تعلیق هم بیان اشاره شد که خط تحریری آن زمان بوده است. (۲) استفاده از کتاب بحال آباء خوشنویسان دکتر بیانی ص ۱۰

تطور

(پ، چ، ژ، گ)

ایرانیان چون خط پهلوی را بخط عربی تبدیل کردند از جهت و جهت حرف عربی چهار شکل برای چهار حرف پ، چ، ژ، گ، که خاص زبان و تلفظ آنان بود انتخاب کردند و بدون شک از همان وقت وجه تمیازی برای این چهار حرف قائل شدند که متون بعضی نوشته‌های کوفی و نسخ ایرانی همین است.

در بعضی تذکرها وضع نقطه تمیزه برای سه حرف (پ، چ، ژ) را بخواجه ابوالعالم نسبت داده اند که معلوم شد در چه زمان باین کار اقدام شده است. ولی کتابهای قدیم ایرانی مخصوصاً تفسیر قرآن پاک این موضوع را (وضع نقطه تمیزه) بهتر روشن ساخته است.

در این تفسیر که با احتمال قوی کتابت آن قبل از (۵۰۴ هـ) میباشد، نویسنده برای حروف فارسی (پ، چ، ژ، گ) تمیزی قائل شده است که ستمی اولی را به سه نقطه، و گاف را گاهی به دو، و گاهی به سه نقطه مشخص کرده است. لذا از دلالت اینگونه مدارک زنده پی میبریم که ایرانیان از آغاز برای حروف خاص زبان خود تمیزی قائل شده اند ولی بعداً کتابان رعایت نموده تا کم کم منزوک گشته است. هم در تفسیر قرآن پاک دیده میشود که نویسنده آن برخی اوقات این تمیز را رعایت نموده است. و کتابهای از قرن ششم و هفتم مشاهده میشود که بعضی این تمیز مراعات شده و در مواردی منظور نشده و بصورت حروف عربی (ب، ج، ز، گ) نوشته اند.

بهین علت نامذاتی قبل از قرن هشتم و هجدهم نیز بر رخ تیموری این چهار حرف اغلب در کتابها نوشته با بصورت عربی نوشته ولی در خواندن بفارسی تلفظ نمیکرده اند.

و همچنین رسم الخط این حروف و کلمات را (که چه، به، نه) تا قرن هشتم هجری مانند قدیم (کی، جی، بی، نی) و گاهی هم (که، ج، و، به، نه) میباشند.

در عهد صفویه که اصلاحات جزئی در خط بعمل آمده است خطاطان و نویسندگان پیوسته رعایت تمیز سه حرف (پ، چ، ژ) فارسی را کرده و زیر سین کشیده هم سه نقطه (همچون عهد قدیم) قرار دادند.

اینک برای نکه متن صفحه تفسیر قرآن پاک بخوبی مجسم شود تقلیداً چند سطر نوشته میشود :

لَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قَوْمَ خَالِسِينَ وقه ی آن چنان بود کن قوم
بودند اندر شارستان آنله اندر ایام داود علیه السلام و این ایله جایلیست بر کفاره ی -
در یای طبریّه و اندران دریاماهن بوده است کن آنرا زاهدّه خوانندی و روز شنباز -
هر جای از دریاهاماهیان پیزیارت وی آمدندی چنانک روی آب از ماهن پوشیده گشته
این دقلان پداود علیه السلام و خن کرده کن قوم خود را بکوی تار و زشنبه ماهن بگردد و گرفت
آنجلال ندرند و یک شو و خاموش بودند و بالین ماهن شیوان بساخند ...

این متن علاوه بر نمودن و مشخص داشتن حروف چهارگانه ، تلفظ خط فارسی را ضمناً روشنگر میشود و همچنین از این
منو نیزه مقایسه آن با خط فارسی کنونی میتوانیم مراحل را که این خط پیچیده عکس برنیم و اندازد بدست آوریم

این رسم در زمانان آن سوزگانه بود که در روز و روح سلطان
سلطان برخواست و نخست که از آنجمله فردا در جهان بود که
تختی قمان بدین سبب از پای چاند و تقاضای اتحاد از اسیر
خود را بر سلطان ابرار داشت و کله بر سر سلطان و کله بر سر
چند کعبه نذر و بر روی زمین بر سر کله و جوش و ریاضت بود
و چند ازین رسم سلطان از تخت کرد و بر روی کله ایستاد و از کله
ناقلاشی چو شیوه بر سر او زد و کلاه غلامان او را را زد و کله
بعد از آن چهار روز ماند و در بدو را در مکتب او نگاه داشتند
و هر روز در لباس و شانه فرود او را نگاه داشتند و در
کله بر میخورد که بر سر آن خانین بر وجه سوز و کله بر
که بر سر آن بر روی کله بر سر کله در کله خانین
کله بر سر آن بر روی کله بر سر کله در کله خانین

صفحه ای از کتاب جامع العلوم امام خزر از ای که در سال
۶۱۱ هجری تحریر شده است ←
(منقول از مجله تلاش مقاله آقای هایون فتحی) ←

وشیوه و نستعلیق :

و آغا زلفور خط نستعلیق و سبک مختلف از این خط در ممالک ایران
ظاهر شد یکی شیوه جعفر و آنکه که بعد از سلطان نعی مشدی آزار و نوق
او و این شیوه در خراسان شایع گردید ، دیگری شیوه عبدالرحمن خوارزمی خوشنویس دربار سلطان یعقوب
آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۴ هـ) است که در سمتهای غربی و جنوبی ایران ستداول گردید و بعد از فرزندان
عبدالرحمن (عبدالرحیم و عبدالکبیر) و پیرانشان در ظرف زمان و مسکنای محدود آزار و نوق دادند (۱)

(۱) شرح حال نین در صفر ۴۱، ۴۲ خواهد آمد -

اختلاف سبکی که در این دو شیوه محسوس است. ایگه در شیوه غربی کلمات و حروف بسیار تند و تیز نوشته شده و مدتی در عین صافی زیاده از حد قیاس بلند و دو ایر در عین استواری از اندازه معمول بزرگتر است. در حالی که در شیوه شرقی یا خراسانی اندازه کلمات و حروف معتدل و همان سبک است که پس از تکامل در طی چهار قرن بصورت زیبا کنونی بدست آمده است. ولی شیوه غربی پس از مدتی چون مورد قبول طابع واقع نشد خود بخود از بین ایرانیان رفته و فقط آثار آن هنوز در شتعلیق نویسی افغانی و مخصوصاً هند و پاکستانی باقی مانده است.

شیوه غربی

از آثار خوشنویسان شیوه غربی نامشأنه در ایران بدست دیده میشود. باستانی سلطانعلی قاسمی و بیشتر آثار این خوشنویسان را باید در کتابخانه کنگره (خط عبدالکریم خوارزمی) شیوه عربی

دوست شدگان دیدم در دشت خود را	شب دردم بودم غم بخت خود را
دراز نوب نوشن شب بگوشتیم	روی چو نموشن شمشخت خود را
شعاری را کمن ای باغبان ضایبت چندان	کریک نظاره کنایه نوشکش خود را
بیرب در آن سن از زلف نام نه خود ام	بهر رخسار تو رخ سوا گرفت خود را
بسی تیر ناپیشت در آن جا بدارا	هریم حسنت را ز گردن پذیرفت خود را
میرا شکست من ای شونگ گفت که تو ام	کم شمارش من ای بختت خود را
بهرین بشت با دار جا می که نویسته	بخون دل پیش من دانا گشت خود را

بیزم زمره کوکب در دشت شیدا	داریک شیخی دارم با این سگ کوکبا
دردن زد دل گم من بگشت خدک تو	از بوسه پکانش شد الم لب
از بس که ز غم زان مردد بگویم تو	با دشمن جان باشه کشش در عالم
از آت و خند جهان کنم نغمه جلیت	بویارین میدان ای قاپوشستان
کامیوست بر او روی زان سنه بگوئی تری	بهر سبوح و دو درم از دست تو یاد می
شدتت خطی قوت اکنون در دنیا	تند خط از طاعت کردی که گشت

13. Fragment rukonisi stikhotvorenyy Dzhami. XV v. pririsaniiy ruke kalligrafa Anisi. XV v. خط عبدالکریم خوارزمی (القیسی)

ان زلف درویش چرخ شمار
 از ناله شادمانی
 بگداز سبکی
 من با تو محبت و نظم دارم
 حاشا که بر بدی می
 که العبد المذنب عبدالکریم خوارزمی

12. Aba al-Karim Khorezmi. Obrazec kalligrafii. XV v.

و کتابخانه با موزه های ترکیه یافت و بهترین مجموعه این متون آثار جهان مرقع عظیمی است که ظاهر سلطان معیوب آن قویونلو فراهم آورده است (۱).

اما سیر خوشنویسی نستعلیق عهد تیموریان تا امروز :

پس از اینکه خط نستعلیق سر و صورت نیکو یافت و خود نمائی کرد زیبایی منظر و سهل نویسی و سرعت آن باعث شد که با وجود رواج و رونق اقسام ششگانه این خط در ایران جلوزند و همیشه از آنها قبول خاطر و پسند طابع قرار گیرد و روز بروز بر رونق و توسعه آن بیفزاید .

از اینرو بود که مدت صد و پنجاه سال از زمان تیمور و شاه بهرخ و اولاد او تا ایام سلطان حسین با بقرا - طوری ترقی کرد که مافوقی بر آن مقصور نبود چنانکه پس از وضع روشن آن خط با اینکه ایرانیان از خطوط دیگر اسلامی هم استفاده میکردند و در نوشتن قرآن و کتیبه و کتاب اقسام سته یا قوی را بکار میردند قلم مخصوص آن نستعلیق بود . و شاید از آغاز قرن نهم سید بیشتر از سه چهارم کتابت ایران با این قلم بوده است .

این خط نه تنها در سراسر ایران منتشر گردید بلکه سرعت همه ممالک اسلامی را ذاکرفت و کثرت نویسندگان و طرفداران آن سبب شد بر سر زمین هند و ترکیه عثمانی و از آنجا بمصر و سایر ممالک عربی نفوذ یافته روز بروز اشاعه و توسعه پیدا کند .

نیمه اول دوران کشورداری شاهان صفوی از ادوار برجسته هنرهای زیبای از جمله خوشنویسی است که علاوه بر اینکه در خط ششگانه سابق استادان زبردستی مانند علاء الدین تبریزی و عبدالباقی و علی رضا پیدا شدند خط نستعلیق هم بحال خود رسید .

غلامرضا از آغاز رواج خود از دست استاد می بدست استاد دیگر زیبایی و طراوت تازه ای میگرفت تا آنکه بدست سلطانعلی شهیدی تقویت و حرکت یافت و بدست میر علی بروی و مالک دیمی و باباشاه صفهانی - و محمد حسین تبریزی نضج پیدا کرد و با قلم توانای میر عماد مجد اعلامی بحال نائل گردید .

شگردان و پیران میر در حفظ و نگاهداری این شیوه کامل از پانزده ترویج و توسعه و انتشار آن کمر بستند و از آن تا قرن دوازدهم بهمان صورت مطلوب با خلف خود سپردند .

میشان خطاط علاوه بر احوال نستعلیق خط سرعتری بر اساس همین خط و در اثر احویات و توسعه کتابت پدید آورده و شکسته نستعلیق از نستعلیق ظاهر گردید .

اما قرن دوازدهم هنر خوشنویسی در ایران رو به پستی رفت و همچنان قوس نزولی را می نمود تا ابتدای قرن سیزدهم که در این مدت جز معدودی از خوشنویسان مذکور نیشاوده است (۱)

نیمه دوم قرن سیزدهم روزگار تجدید حیات خط نستعلیق بود که در این مدت تا اوایل قرن چهاردهم عده آ از بر دست ترین خوشنویسان بطور پیوسته آثار فراوان و کم نظیر آن نماینده یکی از برجسته ترین ادوار خوشنویسی در ایران است .

قرن چهاردهم توجه خوشنویسی رو بجا شهر بنهاد و شماره خوشنویسان بسیار کم و معدود شد که در مدت چهار سال (اوایل قرن مذکور) خوشنویس مسلم در نستعلیق عماد الکتاب، در اطلاق ششگانه امیر الکتاب ملک الکتاب، شناخته شده است .

و امروز با اینکه خط نستعلیق با همیت و اعتبار خود باقی است و خوشنویسان بسیار در این خط یافت میشوند نسبت ادوار پیشین کم اند و وضع خوشنویسی بحالتی کمتر از متوسط می باشد . و اصول خط در این زمان همان اصولی است که بدست میر عماد و زمان صفویه بنیاد شده است ، فقط استادان قرن سیزدهم و چهاردهم با تصرف در جزئیات و درین کارها مختصری بسیمای و آسان خوانی و حتی بزبانی این خط تکمیل کرده و افزوده اند و این موضوع از تمقایسه و باریک بینی واضح میگردد (۲)

(۱) تحقیق افتخارات و صورت جنگ و نامنی و عزالی اوضاع سیاسی و اقتصادی بوده که همای برای کارهای ظریف هنری باقی نمانده است .
 (۲) شفا در خطی که از میر عماد است دان بریز آن عصر بدست شود . شکسته شکسته - بن بن بن - بولنی سینه - ست - سر - اگر - نیفیس - بستنی - حی - نهان شیر - ستودن - ستغنا - و امثال اینگونه کلمات دیده میشود که در خطوط استادان قجرا این عصر بدست بهتر نگاشته شده و معمول است که شود شکسته می کشند - بنده بنده - بولی سینه - بست - هر اگر - نفس حق - حی - تا غیره تا سیر - بولنی سینه ولی با احوال افضل تقدم جای خود می باشد آ آنان راه ماصاف کرده بودند و اینگونه استیم چنین چهاردهم و فضایی

و خط نستعلیق در اثنا اعیان و ممد و آیه‌های تهنیت‌کتاب و غیره برای گراور و چاپ بشیوه‌های مختلف دیده می‌شود که در اصول آنها چندان نبیانتی نیست و این موضوع هم از مقایسه خطوط استادان معاصر با زده است و معلوم می‌گردد .

بنابرین خط نستعلیق تا امروز که سال ۱۲۵۰ شمسی هجری است بهمان شیوه اساسی و اصول و قواعد مسلم خود ثابت و برقرار است و هنوز در سواد بسیار استعمال می‌شود .

از محمد علی حضرت رضا شاه کبیر سرسلطه پهلوی ، تا این اواخر گاه گاه زمره تغییر خط ازین افراد خاصی که یادت عمر خود را صرف زبانهای بیگانه و ادبیات آنها کرده و با خط فارسی و هنر خطی سروکاری نداشته اند و یا افراد که دارای روش و اخلاصی دیگر هستند ، نپذیرفته که بهیچوجه با منطقی صحیح منطبق نیست زیرا مسلم است برای ملت کهنسال ایران که پدران و نیاگان شان تمام آثار قیمت و قومیت و دین و رسوم خود را لایزال ای در اتق خط حفظ کرده ، و ادبیات کشور خود را باین هنر ظریف چنان آمیزش داده که چون جسم و جان یکدیگر را در بر گرفته ، و مانند انداخته‌های گرانها آنها را بوسیله خط دست بدست کرده ، تا با خلافت خویش رسانیده اند ، حال اگر میل یک اقلیت ناچیز بزبان خارجی بیگانه بجای آن بگزیند ، ناپسند و نارواست بجلاده بدیهی است تا این کم بود و نارسائی این خط بملغز اصلاح آن برات آسانتر از چنین کار نا بجا دزیان آدر خواهد بود . نگارنده بسیاری از مقالات مثبت و منفی اشخاص را که در این زمینه قلم فرسائی نموده در روزنامه‌ها و مجلات درج کرده اند بدقت مطالعه کرده و خوب تشخیص داده ام که دلائل طرفداران تغییر خط برشالوده صحیح نیست و نقائص قلبی که بر آن خط فارسی می‌شمارند در مقابل زبانهای فراوان تغییر آن در حکم قطره و وسیل است و سر و صدائی اینگونه خود باعث بی‌سلی و دلسردی جوانان باین فن شریف می‌باشد که اگر ادا می‌یابد منجر به تجدید انحطاط یا کوزه خوشنویسی و مرجع بیشتر و اسلوب و شیوه آن می‌گردد . در فائده این بحث امید دارم ایرادهاست ایرانیان هنر دست و علاقه مند با تاریخی و ادبی و دینی ، در مقابل مخزبان هنر از تشویق و ترویج دست بردارند و جوانان همین را کسب آن دلگرم سازند . و بنا که این بحث در آخر همین فصل نیز مطالعه فرمائید ❖

۴۵۳

مروجان و استادان بزرگ و مشهور

قرن ۸

میر علی تبکیرینی میر علی سلطانی فرزند حسن اول کسی است که قلم نستعلیق را تحت قواعد آورده و خود آرا تا اندازه‌های زیبا نوشته است و به آن روش روشن داده و از سایر اقسام خط امتیاز بخشیده است و او اول کسی است که نام وی بخوشنویسی نسبتعلق در تواریخ و تذکره نایافته است و او را از خوشنویسان و ادبای کشور داری امیر تیمور و شاه بهرخ دانستند و بقول صاحب مجالس المؤمنین: مؤمنی فاضل صاحب توفیق، و بقول صاحب مرآة العالم: از ادانایان ادب و دانش. و بقول صاحب قواعد خطوط و ریاضت‌تعلیق: حافظ قرآن بوده است. وی اقسام مختلف را خوش می‌نوشته و بقول سلطانعلی مشهدی: در جمیع خطوط بود شکرگف ز او استادان شنیده ام این حرف

خط پاکش چو شعر او موزون هست تعریف او ز حد افزون
 و از ترکیب خط نسخ و تعلیق خط جدیدی نسبتعلق را وضع کرد و غالب مؤرخین و تذکره نویسان چنین معتقد بوده اند و بهترین حکم را «این باب صاحب مناقب هنرداران کرده است که گوید»
 میر علی به این خط روش روشن داد بهر صورت وی اولین خوشنویس نسبتعلق است که با آن سر صورت مستحضر داده بصورت یک خط مستقل در آورده است. و آرا بفرزند خود میر عبدالمقدّم آموخت و این خط بزودی متداول گردید. از متقدّمان صاحب مناقب هنرداران میر علی را با لقب **مقدّم الکتاب** و صاحب حالات هنرداران با لقب **ظهور الدین**، و متأخرین او را با لقب **واضع خوانده اند**. و نیز دو تن از متقدّمین او را **واضع الاصل** نامیده اند: **جعفر تبریزی** شاگرد با واسطه اش و **قطعه ای** که نوشته و اکنون در کتابخانه سلطنتی است: «کتابه العبد المذنب جعفر الکاتب علی طریق و واضع الاصل **عبدالحسن السلطان**». دوم سلطانعلی مشهدی در منظومه خود ملاحظه کرده است: **سخن تعلیق گر خنی و علی است**

(۱) یا میر عبیدالله با بر نقل محمد تقی خان از متقدّمین تذکره نویسان

میرزای سنخلاج گوید که میرعلی دیزلیسته و در سنین پیری در گذشته است. و تاریخ وفات وی را فقط صاحب
شاهد صادق و سپهر در تذکره خود سال ۸۵۰ هجری ضبط کرده اند و اینکه سلطانعلی مشهدی آورده است :
(بد معاصر جمیع الافضل شیخ شیرین مقال شیخ کمال) یعنی کمال نجف‌زادی شاعر متوفای سال ۸۳۱ نیز می‌تواند
مؤید این قول باشد. از خطوط میرعلی تبریزی با همه شهرت اثر قطعی و ثابتی جز یک قطعه موجود نیست و آنها را که با تریه
می‌توان با وسعت داد عبارتند از :

یک نسخه ختمه نظامی و امیر خسرو دهلوی (در متن و حاشیه) «کتابخانه علی تهران با رقم علی و تاریخ ۸۲۴ - نسخه
کلیات سعدی «یک مجموعه شش‌گانه با تاریخ ۸۴۰ در رقم علی و قطعه شری که کاتب نامبرده سروده است در آخر آن
آمده است (اگرچه شعر من از جنس قهقی است چو خط ولی چه حاصل از این دو مستاع بی تسیر) تطبیق تاریخ کتابت
با دوره زندگی میرعلی و اینکه او را بشاعری ستوده اند. احتمال نزدیک تعیین می‌دهیم (دکتر مانی) که این نسخه بخط
تبریزی باشد.

یک مرقع دوازده رقه‌ای مناجات حضرت علی بن ابی طالب با ترجمه فارسی آن «کتابخانه
ایران بقلم سه دانگ و دودانگ و نیم دودانگ نوشته شده و رقم «فقیر میرعلی» دارد که از خط میرعلی
هر وی قدیم تر و ناچخته تر است.

اما قطعه‌ای که می‌توان با اطمینان بیشتر از آن میرعلی تبریزی دانست که هم ناچنگی خط و ابتدائی بودن
آن و هم رقم کامل «میرعلی کاتب تبریزی» را داراست. اکنون در تملک اینجانب (دکتر مانی) است
و این اشعار را در بردارد : روزی بدست خویش گرفتم من آینه ... (این غزلها با غزلها دیگر در صفحه ۴۷۱)

❖ صاحب‌صورت الخط العربی (صفحه ۳۷۵) آورده است که قصه‌های ده‌یون از آثار خلقی میرعلی تبریزی «روزه بر تیانیا محفوظ است
و تاریخ ۷۹۹ هجری دارد.

* قطعه‌ای در ضمن قطعات و نمونه‌های خطی منتشره از مؤردی بنام فقیر میرعلی دیده می‌شود که در کنار آن خط ریز نوشته است
(واضع نسخ تطبیق) و انتساب آن میرعلی تبریزی از نظر نگارنده بر مبنای قرآن و امارات بی‌اشکال می‌نماید.

→ قطعه خط میر علی تبریزی از مجموعه
موجود در کتابخانه

قطعه‌ای با مضمون از کتابخانه لنین گراد
مشور



قرن ۱۳

میر عبداللہ بن میر علی تبریزی دومین استاد و خوشنویس خلافتعلیق است که این فن را
از پدر بیاموخت و مانند پدر بترویج و تعلیم آن پرداخت . میرزا اجعفر تبریزی سومین استاد
این خط شاکرد او بوده است .
ساختن اثری قلمی از وی بدست نیامده است .

میرزا جعفر تبریزی :

بعضی از قدها وی را قبله کتاب و غالباً کمال الدین خوانده اند از حجه سلطانعلی قاضی متوفای سال ۹۱۴ قمری قطعه که در کتابخانه خزینه اوقاف موجود است چنین آورده است : (نقل من کتابه قبله کتاب مولانا کمال الدین جعفر بایسنغری) . و انظر کتبه میرزا جعفر در ذکر اختراع مفردات خط نستعلیق در قطعه ای وی را چنین یاد کرده است : (مخترع الثانی و بهوشیغی و بقلتی مولانا کمال المله و الدین جعفر التبریزی روح الله تعالی روحه العزیز) و از این رو بعضی او را دوین استاد خط نستعلیق دانسته اند که از استاد بلا واسطه خود میرعبدهد پیشتر زنده و بخط میرعلی نزدیک شده و بکده از او هم در گذشته است .

جعفر بایسنغری تربیت یافته شاهرخ و مورد حمایت و تشویق شاهزاده بهمن پور بایسنغری از فرزندان شاهرخ بوده و بهمن نسبت به بایسنغری نسبت مشهر گشته ، و مدت چهل سال کاتب و خوشنویس مقرر بوده است . موزغان و مذکره نویسان تذکره که در کتابخانه بایسنغری از چهل تن خوشنویس و دیگر بهمنزندان پیوسته شغل بوده و بریاست و سرپرستی میرزا جعفر بکار کاتب و مصوری و زلفشانی و تذهیب و قطاعی و وصلی و مجلدی بپیرداخته اند و فقط نام اکثر آنها در ناقب بهمن در آن ثبت و ضبط گردیده است :

- | | | |
|----------------------------|---------------------------------------|---------------------------------|
| ۱- حافظ علی هروی | ۲- شمس الدین محمد کاشی متخلص به بوائی | ۳- محمد بن سلطان محمد استرابادی |
| ۴- میرصغری نیشابوری | ۵- شوقی یزدی | ۶- حافظ باباجان تربتی |
| ۷- فیضی برادر حافظ باباجان | ۸- شهابی | ۹- عبدهد قزوینی |
| ۱۰- آیتی تبریزی | ۱۱- ابراهیم شمار تبریزی | ۱۲- ابراهیم تبریزی |
| ۱۳- اسماعیل نجابتی | ۱۵- دوست محمد کوشوانی | ۱۶- محبت علی نائی هروی |
| ۱۷- خواجهمحمد استرابادی | ۱۸- ملا جان کاشی (۱) | ۱۹- شیرعلی |
| ۲۰- محمد کاتبی ترشیزی | ۲۱- امیرشاهی سنزواری (۲) | ۲۲- سید جلال عضد |

۲۲- خواجه محمود سبزواری ۲۳- یحیی سبک‌نیشابوری ۲۴- محمد سیمی نیشابوری (۳)

میرزا جعفر علاءه برستعلیق در خطوط ثلث و ریحان و نسخ و رقاع و توقع و تعلیق نیز مهارت داشته و اسادی او در خطوط متداول محرز بوده است و قطعات متعددی که در کتابخانه های استانبول و غیره است، بر این امر گواه می‌باشد که غالباً آنها را بنام بایسنغ میرزا نوشته و بعضی تاریخ ۸۲۰، ۸۲۲، ۸۵۹ دارد. و چنانکه در فصل نسخ گفته شد وی در خطوط اصول شاگرد شمس‌الدین قطابی بوده است.

میرزا جعفر از استادان اولیه خط نستعلیق بشمار است و بدینجهت خط نو را از سایر خطوط فرودتر نوشته است. از آثار خط نستعلیق او شاهنامه معروف بایسنغی است که در کتابخانه سلطنتی تهران نگاهداری میشود و در تهران دقیقترین شرایط هنر کتابسازی رعایت شده و تذهیب در تصحیح و تشریح و تصویر و تعلیق آن بهترین و جادانجام گرفته و تاریخ ۸۳۳ دارد.*

میرزا جعفر دارای کمالات صوری و معنوی بوده و شعر میسروده است، او ترکیب بند شیوانی در شاه بایسنغ و عرض تسلیت به پدرش شاه‌برخ ساخته و آن در جنگی بجز انظرشاکرداو بدست آمده که تیره کمانت و تقرب جعفر را نزد شاه‌برخ و علاء الدوله فرزند بایسنغ نیز تأیید میکند. و آن این است:

* چون ظلم روشنی گوشان و بنده خط میرزا جعفر باشد بدست نمود. از آوردن نمونه سمندر بوده ام. تقد

(۱) ملاجان کاشی - در ساقب بمزوران آمده است که نوا جان کاشی از شاگردان جعفر تبریزی و از خوشنویسان دربار بایسنغ میرزا کورکانی است. نوا جان مترجم خط شکسته بنسبه است و آن چنانست که اجزاء خط را بعضی در یک کافه و بعضی در صغره بگیرد و پسند چون آن دو صغره روی هم گذارد خط کمال نموده میشود. «باجال آذربایلی ص ۹۱۹ مرجم شود»

(۲) امیرشاهی سبزواری نامش آریق ملک تخلصش شاهی شرح حال او در احوال آذربایلی تفصیل آمده است با نام احمدی شود

(۳) محمد سیمی فرزند علی نیشابوری ارشد سکونت داشت و مکتب داری میکرد بزرگان شهر مجلس رسوا و فرزند میدانشند و فرزندان خود را نزد وی می‌نویست‌اند و از جوش گردان وی نام عبدالحمی منشی ستر نامادی از استادان ترستین و خوشنویسان یاد کرده اند صاحب ساقب بمزوران او را جزو کتابان دربار بایسنغ میرزا آورده است و هم‌راه و دولتشاه سمرقندی گوید که مریدی ذوقفون بوده و هفت قلم نوشتن می‌نویسند و شعر با کبریا می‌نویسند است و در سرعت قلم بی نظیر بوده. در سماری و رنگ‌سازی و مرکب‌سازی و انشان‌گری و تذهیب و وسالی و رنگ‌کاری کافه سمرقند داشته است و در بعضی این سینه‌ها و ترس رسالاتی تألیف کرده و معیشت او متداول است. و در باره سرعت قلم و قوت نظم و نظم خود گفته است: یک روز به شاه پانزده سرشت سیمی ده هزار بیت گفت و بنزشت. «احوال آذربایلی»

گرهلی کم شد ز گلزار حبهان آفر چه شد
 آفتاب دولت سلطان عظم شاه رخ
 شه علاءالدوله را در سایه این پادشاه
 از برای خرمت روح شهنشاه جهان
 تا که القاب شهنشه را نویسد در کتاب
 با و چون جعفر هزارش بنده تا یوم الحساب

علاوه بر آثاری که از میرزا جعفر بجای مآذ یک نسخه کلیات بهام تبریزی در کتابخانه علی پاریس است که مرحوم
 دکتر بیانی برای کتابخانه ملی تهران از آن تکثیر داری کرده. و بعلت استعین با کتابت نسخی و خوش بختی تزلزل شده است چنین
 رقم دارد: (متمت الدیوان بعون الله وحسن توفیق علی مد العبد الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمته تعالی وغفرانه جعفر التبریزی...)
 در جای دیگر چنین: (کتاب الفقیر الحقیر المحتاج الی رحمته تعالی وغفرانه جعفر التبریزی الحافظ النجی الله آمله فی رابع عشرین جمادی
 الثانی سنه ست مشروفاً ما فی جبرئیل النبوی) که با احتمال نزدیک یقین این نسخه نیز خط میرزا جعفر است که از آن نام پدر حافظ
 قرآن بودن هم معلوم میگردد.

میرزا جعفر شاکردان چندی در اقلام مختلف تربیت کرده است که هر یک خود استادی ماهر بوده اند:
 در اصول عباده طایف، در تعلیق عبدالحی فطی استرآبادی، در استعین و اصول انظر تبریزی، و در استعین شیخ محمود
 زین قلم خفی نویسنده.

تاریخ مرگ جعفر مشخص نیست ولی از آثار خطوط موجود وی چنین برمی آید که میان سالهای ۸۱۶ و ۸۵۶ هجری

یقیناً در قید حیات بوده است. «باستفاده و انتساب از احوال آثار دکتر بیانی»

انظر تبریزی

یکی از مسرودترین خوشنویسان استعین در قرن نهم و شاکرد میرزا جعفر بایسنغری انظر تبریزی است. قدما می نوشتند
 انظر را سوین استاده و خط استعین (بعد از میر علی و میرزا جعفر) میدانند و بیشتر بر این عقیده اند که همچنانکه جعفر از میر
 استاد و واسطه خود بهتر نوشته، انظر نیز از استاد خود خوشتر می نوشته است، یعنی اگر چه خط جعفر استوار و پخته

و نمکین است لکن کُف و شکست است. و انظر صفات خط استادا داشته و بعداده دست و کامل کتابت کرده است صاحب گلستان هنر در این معنی گفته است که انظرش گره جعفر بروشی دیگر نوشته است. و بهترین حکم را در این امر میرعلی مروی در رساله «مداد المخطوط» کرده است که: نسبت خط نستعلیق انظر بجعفر مانند عبادتہ صیرفی است بیا قوت مستعصمی در ثلث که اگر چه صافتر از استاد می نوشت ولی در اصول بوی زسید.



انظر نیز مانند استاد خود اگر چه بخوشنویسی در نستعلیق معروف است خطوط اصول و مخصوصاً ثلث را پایه بزرگترین خوشنویسان نیکومی نوشته است و نیدانم که چگونه وی را جز استادان قلمهای ششگانه نیاموده اند و صورتیکه آثار گرانها موجود وی نمونه بهترین خطوط اصول است. آنچه از مطالب مجموع آثار انظر بر میآید ایرات که خفی را از جلی و کتابت از مشق و خطوط اصول را از نستعلیق و از جمله خط ثلث را از همه استادان می نوشته است.

> نوشتن انظر ←

تذکره نویسان سال مرگ وی را ذکر کرده اند اما آثار کتابتی و از سال ۸۲۴ تا ۸۷۷ موجود است و بنا بر این میتوان تاریخ ۸۸۰ را که متأخرین قائل اند صحیح دانست و باینتر باید انظر عمری طولانی و بیش از هشتاد سال کرده باشد.

عبدالرزاق سمرقندی نیز در تاریخ مطلع السعین و مجمع العجمین در سال ۸۲۷ او را از خوشنویسان بی نظیر معاصر خوانده است انظر در بدایت حال از تبریز به بهرات سفر کرد و ملازم سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵ - ۸۷۳) گردید و پس از

اینکه الخ بیک فرزند شاه فرخ علاء الدوله پسر ابوسعید مغلوب کرد و خراسان را مستخر ساخت. انظر و سایر اهل کتابخانه را در ظل رافت خود بهر تقدیر و مصاحب خود قرارداد. متعین تذکره نویسان بر انظر لقب ظیر الدین - و متآخر لقب استاد الاساتید و استاد استادان داده اند.

از جمود آثار باقی مانده خطوط مستعین انظر در ایران قطعات و نوشته های است که در مرقع گلشن در تهران و مجموعه نجفانی تبریز و مجموعه دکرتمدی بیانی در تهران موجود است. ولی بیشتر آثار موجودی در کتابخانه ما دوزخه های استانبول است از قبیل مقطعات ابن یمن، مرقعات مختلف، بیت و نه قطعه از مرقع بهرام میرزا، و مرقع شاه اسماعیل، و مرقع - ایریسین بیک و امیر غریب بیک که بخطوط ثلث نتمتاز و رقاع عالی و مستعین خوش نوشته است و جز اینها در مجربها و دیگر چون کلیات عماد نفیسه کرمانی برسم خزانگت باسنفر. و خط نظامی و امیر خسرو دهلوی در کتابخانه دانشگاه چناباها و و خسرو شیرین در کتابخانه نجفستان. و هفت بیک نظامی در نیویورک و قطعه خطی در کتابخانه لندن گارد و در هند.

شاهگردان معروف انظر سلطان علی قایینی، سلطان علی مشهدی و شیخ بایزید پورانی بوده اند. صاحب نقاب بزرگان و مالک علی، عبدالرحیم انیس خوارزمی رانیز شاهگردی دانسته اند. و مالک دیلمی سلطان علی سمرقندی و شیخ محمد امامی و غیر اینها امامی را علاوه کرده است. (۱)

استادان و پیروان شیوه غربی :

عبدالرحمن خوارزمی از استادان مستعین مساهرا انظر تبریزی و سلطان علی مشهدی، و بقول میرزا حبیب شاگرد میر عبداللہ بن میر علی تبریزی است. عبدالرحمن ابتدا در دربار جهان شاه بن یوسف قراقریونلو (۸۴۱ - ۸۷۲) و ذوقی میلاد قتل او در بار سلطان یعقوب آق قویونلو (۸۸۴ - ۸۹۶) پیوست.

عبدالرحیم بن عبدالرحمن خوارزمی متخلص به (انیسی) برادر عبدالکیم، خوشنویس مستعین و صاحب سلطان یعقوب آق قویونلو است که او را بحسن فلق و جامعیت تفصیل و کمالات ستوده اند.

عبدالکیم نیز از خوشنویسان دربار سلطان یعقوب، و معروف بود و یعقوبی رقم میکرد. صاحب گلستان نهنر گوید که:

(۱) انقباس از احوال و آثار بیانی .

سیان خداد و بارش فرق نمیدان کرد آنها رختلی این ستن (پدر و فرزندان) هنوز بجا همیشه در استانبول یافت می‌شود
و نمونه خط این دوران در کتب تطویر آورده شد (صفحه ۴۴۹)

سلطان علی خوارزمی در مناقب هنردان آمده است که وی از شاگردان عبدالرحیم انیس خوارزمی بود در زمان
سلطان سلیمان خان (۹۲۶-۹۷۴) که طبقه هنرمندان و خوشنویسان توجه داشت به ثنائی رفت و در جوار زار ابوتی
انصاری در استانبول مقیم شد و با وظیفه ای که از طرف سلطان باو میرسید آسوده خاطر بکارگزارت مشغول بود. میرمصطفی
عودنو از شاگردان او بود.

میرعصند بخاری نیز از شاگردان عبدالرحیم خوارزمی و بقول صاحب مناقب هنردان خط وی از همه شاگردان بشوید
انیسی نزدیکتر بود. و در تزیین دست قوی داشت.

اسدالله کرمانی که در نسخ بشرح حال او اشاره، و نمونه خطش ارائه شد، بنا بقول صاحب مناقب هنردان
در خط نستعلیق شاگرد عبدالرحیم انیس بوده است. اسدالله کرمانی نیز از جمله استادان ایرانی است که بناک عثمانی-
مهاجرت کرده است. وی در تمام خطوط دست داشت.

سلطان علی قایینی شاگرد انظر و معاصر و قرین سلطان علی شهمدی است ابتدا در تبریز کاتب دربار-
سلطان یعقوب بن اوزون حسن آق قویونلو (۸۸۴-۸۹۶) بود و رعایت‌های کلی از آن امیرسید و همین سناست
<یعقوبی> رقم میکرد. پس از مرگ سلطان یعقوب همچنان در دربار رستم بن بایسنقر بن یعقوب بکارگزارت
اشتغال داشت و <رستمی> رقم مینمود.

بعداچندی بخراسان رفت و دربار سلطان حسین بایقرا که مرکز دانشمندان و محفل شاعران و مجمع هنرمندان بود، راه یافت
و بنا بست قرابت باین سلطان <سلطانی> رقم میکرد و بتعلیم فرزندان او مشغول بود.

سلطان علی قایینی اگرچه مانند انظر و جعفر بنوشنویسی نستعلیق معروف است آثاری از خطوط اصول وی هست که اسنادی
او در نسخ و رقاع نیز حاکی است. وی بفضائل اخلاق موصوف و مردمی درویشانه بود، شکر میگفت و معدودی
از شمار او بجز او موجود است. وفات سلطان علی قایینی بسال ۹۱۴ هجری اتفاق افتاده است.

آنچه از خطوط وی استنباط می‌شود این است که شیوه دروش نظر را اخذ و تحیل نموده و با صافی و ولادت بیشتر نوشته و کتابت خفی او خوشتر است .

تذکره‌ها از این ببعده استادان و پیروان شیوه شرقی که شیوه مشخص ایرانی است مذکور می‌گردد :

سلطان علی مشهدی

در سینه خوشنویسان قدیم نستعلیق هیچیک با اندازه سلطان علی مشهدی در دوره زندگی خود کسب شهرت نگردید و کسی از مورخان و تذکره‌نویسان معاصرومی و بعد از وی نیست که ذکر می از خوشنویسی کرده ، ترجمه احوال او را نیاروده باشد حتی خود وی نیز در سکه منظوم قواعد خط از شرح حال خود درین نگارده است .

آنچه از مفاد این منظره درباره گزارش زندگی سلطانعلی معلوم میشود این است که : پدر و مادرش ساکن شهر مشهد بوده اند - و سلطانعلی در هفت سالگی یتیم مانده و پس از مرگ پدر در کف حمایت و امان تربیت مادر مهربان پر بهیز کار خود روزگار گذرانده است . در بیت سالکی بمدسه رفته و از صبح تا شام بمشغول نظر پرداخته و بسا روزها که روزه دار بوده و شب بنگام آهسته رضوی زیارت رفته و از آنجا نزد مادر آمده کمر خدمت در ابرمیان بسته است . از دوران کودکی شوق خوشنویسی در سر داشته و بجای بازی با گویان در کوی و برزن پیوسته در عالم کودکیانه خود بدون معلم و سرش مشغول میکرده است . تا روزی - میرمنسی (۱) که از مشرکان و او تا و عارفان مشهد بوده ، او را دیده قلم و دوات و کاغذ از وی گرفته و حروف را مطلقاً نوشته سر مشق وار بوی داده است و این امر سبب شده که مشوق وی بخیل زیاده گردد . تا آنجا که نیت روزه امیرالمؤمنین کرده . و آنحضرت بجزای وی آمده و خدا او را دیده و قلم به پیش داده و اسرار خط را بدو آموخته است . ممارست در مشق و در شهر مشهد ساخته و شاگردان بسیار برای تعلیم نزد وی میآیدند . پس از زمانی ترک مدرسه گشته و در خانه منزوی گردیده و در یافته که هنوز مایه خط وی شایسته تعلیم دادن نیست و بجز گفته است که یا مشق را ترک بایگفت و یا باید آنرا بهترین و چه نوشت آنجا با چند تمام روز تا شام بمشغول پرداخته تا مطلوب پیوسته است . خدا او گوید :

(۱) دانه پنهانی نام او را در ایام الشرا آورده است .

در جوانی بخت بدی یسلم / عشق نظار اندی از زهره یسلم
 گدازگشتا قلم کردی / بنجالی خلی رستم کردی
 بیت ز حرف از حرفت / قلم و کاغذ دو اتم جفت
 شدم از التفات و دلشاد / زانکه ابد ال بود صاحب حال
 دل گرفتار رسا و بشدم / بعد از آن ناتی بان بگشت
 قلم مشق را سبب کردم / در خیال آنکه کار بگشاید
 که خطم دید و خارم بنشد / خواب را مختصر نمودم باز
 که ندادم مجال گفت شفقت / بنده سلطان علی غلام علی است
 ز کوشش اینست از نفسی خلی

باری چون میت خوشنویسی سلطانعلی با طرف خراسان رسید سلطان حسین میرزا با بقرا گورکانی (۸۷۳ - ۹۱۲) وی را بهرات فراخواند و او را در کتابخانه خاصه بکار کتابت گذاشت. سلطانعلی همین مناسبت در بعضی نسخه ها پس از ذکر نام خود عنوان «کاتب السلطانی» افزوده است.

سلطانعلی با ملازمه با وزیر دانشمند و هنرپرور امیرعلیشیرنوائی نیز آشنا شد و آثاری بنام این وزیر از خود یادگار گذاشت. و در آن دربار با عبدالرحمن جامی که از مقربان و محرمان درگاه سلطانی بود نیز آمیزش و دوستی بهم زد و بسیاری از آثار منظم و منثور جامی را کتابت کرد.

سالها در دربار سلطان حسین میرزا مرقه و محترم میرزیست و شاید در سلک محبتشینان شاه بوده و باروی باز با امیر سخن گفت و آن امیر توجه بسیار با آثار قلمی وی داشت و با دقت تمام آنها را میگردید. مکتوب سلطان حسین میرزا این نکته را روشن میکند:

از بده کتاب مولانا نظام الدین سلطان علی بیاند که غایت و تربیت مرتبی را می عقده گشای که در باره او وقوع پیوسته نظر من الشکست است و حسن عقیده همایون در باب سزوری او آیین من الالاس و صحیفه آمال او مرقوم کلامت

ساخته ، رقم سنج برخط استادان سابق کشیده ایم و او را در آن فن از همه برتر دیده ، در این فرصت از دو او این فایده
 که گشایش کلک بدایع نگارداشت ، سهو و غلط بسیار در نظر نیاید و کلمات و اصلاح در چنان خفگی و لغزب مقدور کسی
 نمیباشد ، چه گفته اند - صراح - سهل (کذا) باشد جا نهی می طلست و نهی بلا سس . و با وجود آنکه او را در کتابت اشعار کوفتی
 تمام حاصل است ، در طریق نظم و نثر ، شروع کامل ، اینصورت نفایت غریب است . و مقرر است که در بعضی ترکیب
 لفظ یک بیت بلکه یک مصرع ناظم را کوشش بسیار میباید نمود . و در تفتیح یک مضمون عرصه شست تمام میباید پیچود .
 هرگاه که از تصرف کاتب یا سهو قلم ، خلل بقواعد دارگان آن راه یابد ، موجب توزع ضمیر خواهد گشت ، و نقصان
 آن ضمیر قایل گران خواهد بود ، این سخن مشهور است که یکی از اعظم ارباب نظم در اشاعی سیر بخش مالی عبور فرمود که اشعار
 او را غلط و ناموزون ساخته میخواند ، و چون آن صاحب بحال دید که ترکیب الفاظ نابا ترازه قالب معانی میریزد ، فی الحکم قدم
 انتظام بنشینانی که مایه بود زده با خاک برابر ساخت و او را در غضب آورده در معرض اعتراض گذاشت . نشنال از وی -
 خوشنت و اعراض و زجر گفت : چرا اینج مرا ضایع میسازی و خود را در در خط حیف جور می ندازی ؟ جواب فرمود که سیاهت
 گوهری را که من بعد خون جگر کلفت آورده در سلک نظم کشیده ام بسنگ جفا جور می شکنی و باک نداری ! خشت چند که
 مایه شده عرصه شفت می سازی . نظم : لاف از هن چو در توان زد آن خشت بود که پرتوان زد . بغرض از این تنه تا
 آنکه چون توجده خاطر ناظم را بجانب راده طبع و نتیجه فکر ، طبیعی خلالت ، کاتب و رقم را در باب صحت و صواب آن و وجب
 و مستحکم سیاید که من بعد بواجبی ملاحظه نموده سعی نمایند که مرقومات فخر غرایب نگارش از آسیب خط و خلل مصون ماند -
 و صفحات کتاب برادرایش ، از حاجت کات و اصلاح محفوظ و مأمون ، هر چه نویسد بمقابل آن کاینهی مراسم سعی تقدیم
 رساند که توفی ما سبقت تواند شد . والسلام)

پنجمین امر او بزرگان و شاهزادگان بوی چشم بزرگی میدیدد و به هم نشینی وی رغبت داشته اند و خطوط وی را علامتند
 و بزرگان و امرا جمع آوری میکردند . از جمله سلطان بیقوب آق قویونلو که به نثر شناسی و هنر نگارنی معروف و خود از -
 خوشنویسان نخط تعلیق بود . بر سلطان نخطی توجده داشته دوی را میدناخته است . و سلطان نخطی در مقابل مهربانیهائی که از او میدید
 گاهی طعنائی برایش میزنشته و بغارس و آذ با میان میفرستاده است . و از جمله آنها این بیت است :

بند مرتبه یعقوب بن حسن که ز عدل
لوی جاه و جلالت آسمان افراشت

سلطانعلی پس از سالها که در دربار سلطان حسین میرزا با یقرا آسایش و آبرو مندی روزگار گذرانید وقتی آن امیر بزرگوار
درگذشت و سلطنت و خاندان او بدست «شاهی بیک اوزبک» در هرات برافتاد، سلطانعلی که می پنداشت
فرما زوای تازه نیز از پهنرشناسی بهره امی دارد قطعه ای بنوشت و بمر خود را بوسی عرضه کرد، ولی بسیار
در سخت آمد که دید - بقول صاحب گلستان بنهر - (آن ترک جاهل قلم بدست گرفته مولانا پیش طلبیده آن قطعه را
بقلم تسلیم و اصلاح در آورد) همان هنگام سلطانعلی دریافت که جای وی در آن دستگاره نیست پس از هرات
رخت بسوی زادگاه خود مشهدشید و انزواگزید و پس از تخیل چند سال رنج لگی آبله که خود در پایان منظومه خواند
خط مشدگراست بتاریخ دهم شهر ربیع الاول سال ۹۲۶ هجری بن هشتاد و پنجگی رخت بجهان دیگر کشید.
و بقول صاحب گلستان بنهر در محاذی میان پانی نزار حضرت امام رضا که از بیرون متصل کعبه مدینه علی علیه السلام و مدینه
شاهرنی است نزدیک خجره فولادینک سپرده شد.

محمد ابریشمی یکی از شگردان وی این ابیات را سروده و در لوح آرا مگله دی بخط خود نوشته است:

آن کو قسم زدمی قلمش خط جانفرا	در حرف او کشید قلم کاتب تضا
جان یافتی قلم چو رسیدی بخط او	آخر ولی شدش قلم دست خاک پا
خفتش همین نبود بنو در طریق نظم	لطف سخن چو حسن خطش بود دلگشا
ره داد از مناسبت نام نزد خویش	سلطان ابو الحسن علی موسی رضا
رو در فضاست هر پیه بسینی بنسیر او	ماند همین خدمنند بجز خدا

و در حاشی لوح رباعی ذیل از خود سلطان علی را نیز محمد ابریشمی نوشته است:

عین عدم و الم بود عالم دون - ز نهار در او جوی آرام و سکون
چون کثر جزو عالم آخر الم است - فیتیم از این الم دل غرقه بخون
و در یکی از اوراق خجرقلمش بنخط خود چنین نوشته است:

مرا عمر شفت و در شد پیش و کم هنوزم جوانت مشکین قلم
هنوز آشنانست از فضل حق که باطل نگردانم الحق و حق

توایم هنوز از خضی و جلی نوشتن که البیدسلطان علی . و تاریخ (شهر صفر ۹۰۴) دارد . و بنا بر این سال تولد او .
۸۴۱ می شود .

سلطانعلی را بحسن صورت و صفای سیرت و لطیف سریرت و دوفضیلت و دوفضیلت وجودت طبع و طبیعت ستوده اند و گویند
مردی پر بیزگار و آراسته و درویش صفت بود و جز خوشنویسی ، نظم اشعار رغبت داشت .

صاحب قواعد خطوط آورده است که اکثر منظومات مولانا بالبدید بوده و هر گاه بیاران و شاگردان رتبه میزبشت
نظنی بدیده سیگفت چنانکه در این رباعی که باستاد بهزاد نقاش نوشته است :

فرزند عزیز از حجبم بهزاد که گذرش بر این طرف می آفتا او عمر من است از هر صورت لیکن عمریست که از منش نیاید یاد
و از جد خطوط سلطانعلی در مجموعه دکتر سیبانی این قطعه است :

ای بار در گریست افتد ترا و جهان بیوفاسیم وزی بهر دای از بهر خود بر گریز او تا که ناکه برنجبید و دیگری
« قائم کاتب سلطانعلی المشهدی بدیده تی حالت التخریر فی شهر سنه ثمان و تسعین و ثمانمائة الهجره النبویه المصطفویه بدیده تبرات »
مهمترین آثار منظوم سلطانعلی یک مثنوی در قواعد خط است که مشاخرین آن عنوان « صراط السطور » در رساله
منظوم در علم خط شتعلیق » داده اند . و میرعلی هروی آنرا بعنوان « صراط الخط » در رساله مداد الخط خود
ضبط کرده است ولی خود سلطانعلی نامی بآن ننهاد است . (۱)

نسخه های چندی از این منظومه موجود است ، و نفیستر و مهتر از همه دو نسخه است : یکی بخط میرعماد که جزو مجموعه خطی
و دیگری بخط خود سلطانعلی در کتابخانه عمومی لنین گرادنگا هاری می شود . همین نسخه مزین نفیسل است که با نوزی دانمشند
نهرشناس روس « گالینا کاستی نوا » از آن یک چاپیکسی با ترجمه و یک مقدمه سودمند سال ۱۹۵۷ میلادی منتشر
ساخته و در مقدمه اشاره کرده است : « رساله سلطانعلی مشهدی در سال ۱۸۲۸ با دیگر نسخ خطی کتابخانه اردبیل کتابخانه
عمومی منتقل شد »

صاحب تاریخ رشیدی آورده است که : « امروز آنقدر از آثار سلطانعلی موجود است که عقل از قبول آن درنگ
و آنچه امروز از آثار خطی وی بجای مانده سه قسم است : کتیبه ها ، کتابها ، قطعات و برتقات .

(۱) از این منظومه در کتب نفیسه استناد خواهد شد .

۱- کتیبه ها: کتیبه ای روی سنگ مرمر در طرف غربی مزار خواجه عبد الله انصاری در بیرون شهر هرات که بر دیوار سنگی نصب شده است ، و چند سنگ قبر از اولاد میرزا منصور پدر سلطان حسین میرزا ، در آنجا است .

۲- کتابها: که در کتابخانه زاهدان و موزه ها و مجموعه های خصوصی کوفی موجود است : نسخه گوی و چوگان بنام حالانارغی ، رباعیات خجیام ، تحفه الاحرار جامی ، مخزن الاسرار نظامی ، دیوان حافظ ، غزلیات ترکی شاه یی همه در کتابخانه سلطنتی ایران ، و سایر نسخه های کوفی که در کتابخانه های دیگر ایران و جهان است .

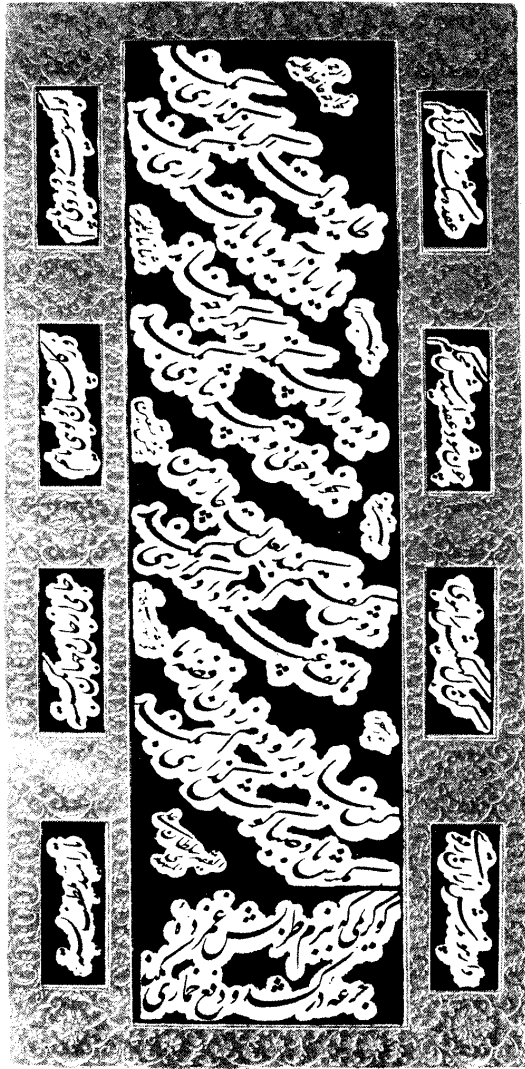
۳- مرقعات: که در کتابخانه زاهدان و موزه ها و مجموعه های متعدد خصوصی دیده شده ، و از آن جمله است : چهل و هفت قطعه در مرقعات بهرام میرزا ، امیر غیب بیک ، شاه اسمعیل ، شاه طهماسب و شاه عباس صفوی و غیره . و قطعات متفرق دیگر و یکی از این قطعات این اشار را که از خود اوست در بر دارد :

الکاتبه دلاورستانه غفرتمش در خولیت زین با تو بر کسند ^(۱) توبت ز زار ز غمسی
بهدرورت از ننگ تو کسند ^(۱) و کسند با تو چنم دشمن عداوت ز در حسرت کسند

در آثار موجود سلطان نعلی خت و سیمن بسیار دیده میشود ولی آنچه مسلم است همه را بسیار صاف استوار نوشته است .

رتبه خوشنویسی او را امیر علی هروی در مدار المخطوط بهترین و جلی تعیین و حکم کرده است : (هم اصول جعفر و هم صفائی نظر را داراست) و اما شهرت عام سلطان نعلی بدین سبب بوده که سلطان نعلی در طرف زمان مکانی قرار گرفته بود که از هر جهت موجبات شهرت فوق العاده او را فراهم آورد بطوری که برای کمتر خوشنویسی اتفاق افتاده است و آنها عبارت بود از : طول عمر و دوام دوره خوشنویسی که بیش از نیم قرن طول کشید و کثرت آثار او و نشر آنها در اقطار ممالک و تقرب بسطانی هنر پرور ، و مصاحبت و زبیری سخندان هنر شناس و دوستی و الفت با جامی ، و نوشتن آثار آنان که غالباً مزین بهترین تدعیب بوده و این نکته خود اثر روانی مستقیم در بیننده دارد ، و دیگر در عصر خود کم نظیر بودن ، و حسن خلق و مدارای او با شاگردان و دوستان و جمال ظاهری و خوش محضری ، و تربیت شاگردان بسیار .

(۱) تفصیل آثار سلطان نعلی در کتاب حال و آثار تاریخی بخوبی . در این مطالب خود صاحب این کتاب است .



« منتشره از انجمن دوستداران کتاب »

سلطان علی را القاب بسیار است و از القابی که معاصرین او و متقدمین و متأخرین تذکره نویسان متفقند لقب **قبلة الکتاب** است : لقب زبده الکتاب که در مکتوب سلطان حسین میرزا خطاب به سلطان علی نوشته است (زبده الکتاب مولانا نظام الدین سلطان علی بدانند...) بنظر میرسد که عنوان نظام الدین نیز از قبیل خادین قبه الکتاب و زبده الکتاب باشد .
دیگر لقب « **سلطان الخطاطین** » است که میر علی به روی در مداد الخطوط خود آورده است .

و کمر مهدی بیانی فرماید : (بذکر نکته ای میپردازم که تاکنون کسی تذکر آن ننموده است و آن این است که وی اگر چه در خط نستعلیق با علی مراتب خوشنویسی

حضرت ابوالمعالی خواجه عبد الله
انصاری علیه الرحمه المغنم میفرماید
الحی بر کاهدم سن و اگر خواهی
عزیز دار و اگر خواهی مرا سیئه همه تو
ترسند و من از خود زیر که از تو تم
نیک آید و از منجی به السلام
عبد المطلب علیه السلام

منقول از کارنامه بزرگان - مجموعه بیست و ف

رسیده است ولی او را باید در ردیف زبردست ترین خوشنویسان خط شکسته تعلیق زمان خود نهاد ، متأسفانه آثار بسیار از خطوط شکسته تعلیق وی در دست نیست اما قطعه ای از وی در رقع - سلطان یعقوب در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول است که بقلم بنیم دو دانگ بخط عالی نوشته است و چنین رقم دارد : (مشقه راجیاً الی الله العلی سلطان علی المشهدی فی سنه ثمان و سبعین و ثمانمائه)
و استاد وی زبردستی وی را در این خط نشان میدهد)

غالب مورخان و تذکره نویسان گفته اند معلم و استاد سلطان علی انظر تبریزی بوده ولی صاحب « حالات هنروران » گوید که استاد بیواسطه سلطان علی حافظ حاجی محمد شاگرد انظر بوده است و شیخ ابوالفضل بن مبارک غنشی نیز گوید : (گرچه از مولانا انظر تعلیم نگرفت اما خطوط او را معلم خود داشته

درفیض وافر برداشت). و مالک علی در مرقع ایر حسین یکت آورده است که: «نسبت شاگردی ایشان سلطان بنجانب مولانا انور بروی است (۱) اگر چه سه خط از او گرفته اند اما از روی کتابت و قطعاتش مشق نموده اند».

دوست محمد کاتب در مقدمه مرقع بحرام میرزا نوشته است: «حافظ حاجی محمد که استادم حضرت مولانا سلطان بنجانب شاگرد انورند، اما شرف شاگردی مولانا جعفر را نیز دریافته است»

و باید دانست که معارف دوره خوشنویسی سلطان علی مشهدی چند کاتب خوشنویس تعلیق بنام سلطان بنجانب نیز سینه اند که ترجمه احوال و آثار آنها ضبط شده است و آنها عبارتند از:

سلطان فعلی قاینی که شرح حالش با اختصار گذشت. سلطان علی خوارزمی (ذکر افتاد).

سلطان علی شیرازی. سلطان علی اوبهی. سلطان علی سبز مشهدی (۲) و نیز خوشنویس دیگری معاصر سلطان علی مشهدی بوده که برابرت خط نستعلیق را از او خوشتر نوشته است. این خوشنویس بزهدت که متأسفانه چنانکه باید شهرت نیافته شیخ محمد امامی هروی است که ظاهراً در «دربار سلطان یعقوب درستم آق قویونلو» و حدود سال ۹۰۰ در قید حیات بوده است و از آثار گرانمای خطوط او چندی موجود است که از جمله آنها نسخه «افسوس‌العاشقین» در کتابخانه سلطنتی ایران است و تاریخ ۸۸۷ دارد.

سلطان علی مشهدی را در دوران طولانی زندگی خود شاگردان بسیار بوده و از میان آنها چند تن —

(۱) انور تبریزی را بحسب طول آقا مشق در هرات هروی خوانده است.

(۲) سلطان علی سبز مشهدی از شاگردان بی واسطه سلطان علی مشهدی است و صاحب مناقب بزرگان نسبت وی را با سایر شاگردان مشهدی مانند برجیس با سایر ستارگان دانسته است. صاحب تذکره بی نام گوید که نستعلیق را بنایست صاف و بر اصول نوشته و کمال این مرتبه را بتسلیم سلطان فعلی مشهدی یافته است

تذکره: از سلطان علی اوبهی و سلطان علی شیخ لاری مخمفر شرح عالی در احوال و آثار خوشنویسان مستعلیق بیانی آمده است و همچنین مفصل احوال معارف خوشنویسان در آن کتاب گرد آمده و نخستین است. زیرا این کتاب آخرین تذکره است که بسید مرحوم کزرتندی بیان آن دست است و ولی که برایش فراهم بوده حقیقتاً بجهل آمده و نهایت عقل اعتماد است.

استادان نامی آمد که غالب تذکره نویسان شاگردی آنان را در محضر سلطان علی شهدی شفقتی :

سلطان محمد نور . سلطان محمد خندان محمدابریشی^(۱) ، زین الدین محمود

علاوه بر اینها بعضی تذکره نویسان نسبت شاگردی خوشنویسان ذیل را بسلطان علی شهدی داده اند که در انتساب غالب آنها بنا بر تطابق زمانی حیات آنها با حیات سلطان علی اشکالی بنظر نمیرسد :

محمد رزه ای فرزند علاء الدین رزه ای (۲) . پیر علی جامی . محمد قاسم شادیشاه . عبدنیشابو

(۳) . شاه محمود نیشابوری . قلندر کاتب . میرهبة الله کاشانی . دستعلی خراسانی

. ملاغیاث الدین محمد مذهب . سلطان علی سبز شهدی . مقصود علی ترک (۴) .

ملا محمد سروستانی . جلال الدین محمود . شیخ نورالدین پورانی . عبد الواحد شهدی

(۵) . شمس الدین محمد کرمانی . جمشید معانی . عبد الصمد شهدی . عبد الوهاب شهدی

از میان شاگردان چهارگانه معروف سلطان نعلی که ابتدا ذکر شد خط سلطان محمد نور مخصوصاً در کتابت

بسیارین ترجیح دارد و حتی در کتابت شاید از خط استاد نیز فراتر رفته است . و از خطوط محمدابریشی چند قطعه

که موجود است آثار استاد می محسوس است و خطی متوسط دارد .

قرن سلطان محمد نور

سلطان محمد بن نور الله معروف به سلطان محمد نور ارشد و افضل شاگردان سلطان نعلی شهدی و از ملازمان و کاتبان

دستگاه امیرعلی شیرنوائی (۸۴۴ - ۹۰۶) وزیر و بنامند سلطان حسین باقر بوده و در نتیجه تربیت و عنایت او

(۱) خط محمدابریشی از سده تن شاگردان دیگر سلطان نعلی ذوات است . وی در تاریخ ۹۵۱ «گذشته است» . «۶۳۰ هجری» .

(۲) صاحب مناقب بزرگان گوید که هیچک از شاگردان سلطان علی شهابت خط وی را با استاد نداشته است خاصه در کتابت علاء الدین در کتابخانه امیرعلی شیرنوائی پیوسته بشن اشتغال داشت . و از این رو ترقی حاصل کرد . «۷۸۷ هجری» .

(۳) عبدی نیشابوری را متقدمین تذکره نویسان از شاگردان ششگانه طراز اول سلطان نعلی شهدی دانسته اند و امیرعلی شیرنوائی وی را عبدی قلندر خوانده است . «۹۲۴ هجری» .

(۴) میرزا جمیب گوید که مقصود علی ترک اصلاً از مردم عثمانی بود که بایران آمده و نزد سلطان علی تعلیم گرفته است . «۹۱۸ هجری» .

(۵) عبد الواحد شهدی از ایرانیان بنجاک عثمانی مسافر کرده . در استانبول بدر بار سلطان سلیمان راه یافته و از او مهربانها دیده است . «۹۳۷ هجری» .

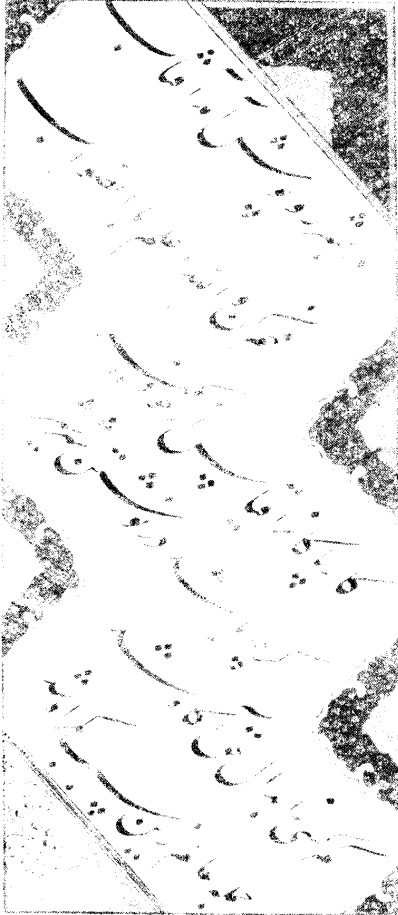
بمقام ارجندی از خوشنویسی رسیده است چنانکه صاحب کتاب جمیع السیر از قول نوائی آورده است که از میان شاهگردان سلطان علی هیچیک مقام سلطان محمد نور را در نزدیکی بخط سلطان نعلی نداشته اند سلطان محمد نور مورد توجه مخصوص استاد خود سلطان نعلی بوده و استاد از فرط علاقه او را فرزند خود میخوانده است.

سلطان محمد از مردم هرات بوده و بنا بجهت صاحب قواعد خطوط سفری به جارا کرده و در همان شهر درگذشته است. سلطان محمد به حکام تألیف جیب السیر با خواند میر ملاقات کرده و خواند میر او را زبده اعیان شناخته و سخن کردار و لطف گفته و فضل و تقوی ستوده است.

سلطان محمد را بقوت کاتب و صفای خط و صنف کرده و در رنگه نویسی و تحریرات در عصر خود فرد دانستند. آنچه از آثار خطوط وی مشهود است این است که در کتابت و مخصوصاً کتابت خفی استاد بوده و در نهایت ملاحظت می نوشته است و قول صاحب مرآة العالم مقبول است که گوید:

«خط شاسان آن زمان معتقدند که خفی را به از او کسی ننویسد». و بعضی او را نظر ثانی لقب دادند و او از سلطان محمد خندان و عموم کاتبان مقدم در مش کتابت برتر بوده است. شعر هم میگفته

تذکره: در این قطعه شعر با تصواب سنوا النقی زیاده شده است.



«منقول از ابن دستداران کتاب»

و دین فن مرتبه متوسط داشته است .

از شاگردان سلطان محمود خواجه ابراهیم و مولانا قاسم را ذکر کرده اند .

دکتر بیانی گوید از قطعه ای که در استانبول دیده ام خط شادی محمد بن سلطان محمود را نیز در ردیف

پدرش باید نهاد و نام وی را کسی یاد نکرده است . قطعه خط شادی محمد تاریخ ۹۵۵ دارد .

تاریخ وفات سلطان محمد دوازده سال ۹۴۰ هجریست و آثار تاریخ داروی تا سال ۹۳۸ دیده شده است .

سلطان محمد خندان

از نستعلیق نویسان خراسان و از جمله شاگردان طراز اول سلطان علی مشهدی است گویند تمام مدت عمر را در هرات

و از او ان جوانی در خدمت امیر علی شیر نوالی گذرانده است . سلطان محمد خندان به زمندی بی قید و تکلف با ظرافت

و لطف طبع و بصیبت اهل عیش و طرب تمایل بود و از فرط انبساط وی را خندان لقب داده بودند .

صاحب قواعد خطوط گوید که (در موزه قلم و قوت تصرف ، از استاد بهره داشت) . این سخن کاملاً روا و بجاست

و خط وی استوار است و شیوه استاد را بیشتر از سایر شاگردان اخذ کرده است .

سلطان محمد خندان شاگردان بسیار داشت و ظاهراً در تعلیم خط نیز موفد بوده است . و صاحب ساقب

هنروران گوید که ؛ میان شاگردان بسیاری که داشته کسی که بمقام استاد رسیده باشد کم است . از جمله -

شاگردان وی یادی شیرازی ، محمد حسین باخوزی ، محمد قاسم شادیشاه را ذکر کرده اند

که اینان هر یک استاد بوده اند .

در تاریخ وفات او اختلاف است ولی زندگی او تا سال ۹۰۷ از کتابهای با تاریخ سنم است .

میر علی هسروی (متوفی ۹۵۱ هـ)

از سادات حسینی هرات بود و در آغاز جوانی در هرات کب دانش و هنر کرد و بعد با پدر بار سلطان حسین با بقرا

راه یافت و از هنرمندان مقرب دربار شد و عنوان سلطانی و کاتب السلطانی را با نسبت آن سلطان یافت

میر علی تا سال ۹۱۱ تاریخ مرگ سلطان حسین میرزا در هرات میزیست و پس از آن تاریخ ظاهراً گاهی در مشهد

و گاهی در هرات بسر میبرد، تا سال ۹۱۹ شاه اسماعیل اول صفوی هرات را فتح کرد. میر علی تحت حمایت -
 کریم الدین حبیب الله سادجی (۱) درآمد. و همچنان پس از قتل حبیب الله مدت سه سال در هرات بسر برد و در این
 مدت سام میرزای صفوی با پیشگامی حسین خان شامو بغیر ما نغمه فانی خراسان از طرف برادر خود شاه طهاسب
 در هرات بود تا اینکه سال ۹۳۵ عسیده خان ازبک برادر زاده محمد خان ششمانی (شیکب خان) مؤسس
 سلسله ازبکیه در ماوراءالنهر بخراسان هجوم آورد. سام میرزا هرات را تخلیه کرد و شهر تصرف عسیده خان آمد
 و پس از اندک زمانی عسیده خان گریز بفرار شد و جمعی از امرای و بزرگان و پسران مردمان شهر از جمله میر علی را بنجار کوچ
 و میر علی را بمغلی فرزند خود عبدالعزیز خان گلکاشت، و امر کتابت درباری را بوی سپرد.

میر علی که مردی آزاده و علاقه مند بخانه و وطن خود بود، از این مهاجرت اجباری و دوری از اهل و فاندان و همشینی
 بانا اهلان بسیار دگری بود و با اینکه در بنجار وی را میخواستند و با مهر بانی بسیار میکردند از توقف در بنجار افسوس
 بود و بهترین نماینده در دولت و قطع شهری است شیخ اکبر خط زبایی وی اکنون در مرقع گلشن در کتابخانه سلطنتی
 ایران موجود و چنین است :

عمری از مشق دو تا بود قدم همچون چنگ	تا که خط من در ویش بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند ولی	چون که ایمان جگر از بھر معیشت خون شد
سوخست از غصه دروغم چکنم چون سازم	که مرا نیست از این شهره بیرون شد
این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز	و ه که خط سلسله پای من همچون شد (۲)

(۱) خاندان تاریخ حبیب الله سیرا بنام همین حبیب الله تألیف کرده است و او تا سال ۹۳۲ کلانتری هرات را از طرف شاه اسماعیل و شاه طهاسب
 صفوی داشت و میر علی وی را مدتی گنجی گفته که در حبیب الله سیر مضبوط است و در قطع آنها خط میر علی که کتابت فانی پاریس موجود میباشد. «دکتر بیانی»

(۲) در مرقع شاه اسماعیل در کتابخانه خزان واقفستان جناب بازن خط خود میر علی با جزئی تمیز باین صورت موجود است :

عمری از مشق دو تا بود قدم همچون چنگ	تا که خط من بپناه بدین قانون شد
طالب من همه شاهان جهانند و مرا	در بنجار جسم گز به معیشت خون شد
سوخست از غصه دروغم چکنم چون سازم	که مرا نیست از این شهره بیرون شد
این بلا بر سرم از حسن خط آمد امروز	و ه که خط سلسله پای من همچون شد

«دکتر بیانی»

و باین اشعار ضمن مکتوبی که جت استخلص خود نوشته و در مرقع کتابخانه سلطنتی است دیده میشود :

زنا نرادی از آن کسب مُرادم دور خوش است کعبه ولی شرط ره توانائی است
حدیث شوق بهین بس که سوختم بی تو سخن کی است دگر با عبارت آرائی است

با آنکه الحاح و تقضیح بلاخره میرعلی توفیق بازگشت بهرات را یافت و مدت شانزده سال در بنجارا ماند تا آن شهر درگذشت و در فتح آباد بنجارا بنجاک سپرده شد، در جوار مرزا شیخ سیف الدین باخرنوی.

شیخ حسن متخلص به نقاری که خود بنجاری و مدتها در بهرات میزیسته است در تذکره خود موسوم به «تذکره اجاب» که میثاق در سال پس از مرگ میرعلی آنرا تألیف کرده است گوید : میزایبیک نامی

از معاصرین میرعلی دی را بنجواب دید و تاریخ مرگش را از او پرسید. میرعلی گفت :

«میرعلی فوت نموده» و بعد خود میزایبیک این قطعه تاریخ را سرود :

آن بحر فضایل سراباب هنر را در واقع دیدیم با طوار استوده گفتیم که تاریخ وفات تو چه گوئیم گفتا که گو میرعلی فوت نموده
که مسادل با سال ۹۵۱ میشود .

از بعضی نوشته های میرعلی دانسته میشود که دارای مذہب تشیع بوده است و قاضی نورالله شوشتری در بزرگوار علی گوید : (... تا آخر عمر در بنجارا بعد از صحبت او [عبیدخان ازبک] و اولاد فاسد الاعتقاد او گرفتار بود) معصوم این است که میرعلی شیعه و آهنا سنی بوده اند.

میرعلی را بحسن محاورت و شیرینی سخن و سبکدوشی و محاسن افعال و مکارم اخلاق و حسن منظر و لطف طبع و ادب ستوده و گویند مقبول ثوب بوده و عبد الرحمن حاجی بومی عشق سمور زیده، و ذوق عرفانی داشته است. صاحب گلستان نیز گوید : (مولانا شعر و معنای بسیار دارد، و تمامی آنها در تذکره الشعراء ایراد یافته است) و بعضی اشعار فارسی در تکی و مینیات او را در گلستان هنر آورده است، از جمله قطعه ذیل است که مناسب مقال میباشد :

چرخ چیرت که تا جمع نگر در خط هست خطا شدن نزد خود مند محال
دقت طبع و دقتی ز خط و خوبی دست طاقت محنت و اسباب کثابت بکمال
در از این پنج یکی راست قصوری حاصل ندهد فایده گر سستی نمائی صد سال

میرعلی بقول والده خستانی (در ایض الشراء) کاتب تخلص میکرده است. نشر میرعلی نیز شیواست و او را جزو
 کُشیان محسوب داشته اند. از آثار مشهور وی رساله مداد المخطوط در اواب خوشنویسی است تاریخ تألیف آن
 بعد از سال ۹۲۶ یعنی تاریخ وفات سلطان فعلی مشهدی است و شاید آنرا در نجار تألیف کرده باشد. این رساله متداول
 و پچاپ رسیده است و اما آثار خطی او بحدی است که ذکر همه آنها از حوصله مقال ما خارج است و در غالب کتابخانه‌ها
 و مجموعه‌های عمومی و خصوصی چه قطعه و مترق و چه جزوه و رساله و حتی کتابهای بزرگ موجود است که با قلم مختلف
 از نجار تا چهار دانگ نوشته و تاریخ کتابت آنها بین سالهای ۹۰۷ و ۹۵۱ می‌باشد (۱)

میرعلی در جوانی در هرات شاگردی زین الدین محمود (شاگرد بویاسط سلطان علی مشهدی) را کرده است
 صاحب «توانه مخطوط» که آنرا حدود سال ۹۶۹ هجری یعنی هجده سال پس از مرگ میرعلی تألیف و مدت آن زمان میرعلی
 درک کرده است، گوید که: «همچنانکه عبدالله صیرفی اگر چه زمان بایقوت در نیافته بنا بر آنکه طفل بوده از او تعلیم نیافته
 همچنین مولانا میرعلی را نسبت به سلطان علی همین تشابه است و او شاگرد مولانا زین الدین داماد بوده است» .
 میرعماد سیفی در مقدمه ترجمی نیز بصراحت تذکرات که: «ومی شاگرد مولانا زین الدین محمود است» .
 اما حسن خط و مرتبه خوشنویسی میرعلی بدین صفت است که: «نقطه خط میرعلی از جهات کلی بر خط سلطان فعلی برتری دارد و کلمه
 از آغاز وضع خط نستعلیق، آن زمان میرعلی و بعد از او تا ظهور میرعماد هیچک از خوشنویسان نستعلیق شایسته برابری
 با میرعلی نیستند. و فقط آن زمان میرعماد میتوان خط کتابتی باباشاه صفهانی و شاه محمود فیثابوری و سید احمد مشهدی و غیر
 کاشانی را با کتابت میرعلی مقابله داد و پس. و این امر از مطالعه و مطابقت مقایسه در خطوط ثابت و معلوم شده است و در کمترین
 خوشنویس نستعلیق ایران، بگذارند و مسلم میرعماد در باره خط میرعلی میفرماید که: «از خوشنویسان سرآمد مولانا میرعلی است
 که قلم منحن بر خط استادان کشیده و خط را بجائی رسانیده که اگر صحافی روزگار پراز تعریف نخلش شود هنوز یکی زهار
 در تیز تحریر در نیامده باشد» .

صاحب مناقب هنروان که یکی از واردترین کسان در احوال خط و خط نویسان است او را «نادره دوران»

(۱) اغلب آثار میرعلی در کتاب احوال آثار دکتر تبانی آمده است و از جمله آن تذکرات که مترق است از مرتضی «دینار» و مقدمه مجموعی که
 در تهران ۲- مرتضی و چهارده نقد کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد ۳- سفت و یک نقد از مترق گلشن و کتابخانه سلطنتی ایران (تهران) .

«امیر خوشنویسان» خوانده است. و صاحب تذکره بی نام گوید که: «در شیوه کتابت، خفنی او بارز علی اوست و کتابت او بزرگ قطعه او و صاف و پنجه و با مزه نوشته). آنچه اکثریت درباره مایه و شیوه خط او مشفقند، این است که در قوت دست و رعایت اسلوب و ممانت و رعایت و صفاء استحکام و بهوار بی سبک

، میر علی تا زمان خود بی همتا بوده است -
و گویند که در جمیع شؤون خوشنویسی از علی



خط میر علی هر وی منقول از کارنامه

بزرگان - مجموعه بسیاری

«منقول از ابن جن دوستداران کتاب»

دخنی و کتبت و کتبه نگاری عمارات بدرجاء اعلی و مرتبه قصوی سیده است . و اینکه تذکره نویسان نتوانسته
و یا نتوانسته اند که خط سلطان علی را فرزند از آن میر علی بدانند همان علی است که قبلاً اشاره شد از تقرب مقام
و طول عمر و تقدم و شیخیت سلطان علی که پس از یک قرن تصرفاتی بدیع در اصول نستعلیق کرده بود . به همین
آن دو نوشته اند حقیقت را الهما کنند . و گرنه در طرف مدت یک قرن و نیم که خط نستعلیق رایج بود هیچگاه
قوام و استواری و قواعد آن تجدی که میر علی ضبط کرده نرسیده بود .

شاگردان ؛ صاحب مناقب همزوران استادان ذیل را از شاگردان میر علی دانسته است ؛
میر محمد باقر (فرزند میر علی) که جز نستعلیق بجز تعلیق نیز دست داشته است وی بهندستان رفت
و در دستگاه خان خانان و ظاهرآ در بارهایون پادشاه (۹۲۷ - ۹۶۲) راه یافت (۱) .

خواجه محمود شهابی سیاهوشانی (سیاهوشان قبلیت در حوالی هرات) . سید احمد -
مشهدی - میر حسین کلنگی بخاری - عبد الخالق باخیزی - میر حیدر حسینی
تبریزی - مالک دیلی - معین الدین محمد شریفی تبریزی - میر محمد معصوم بخاری
میر محمد سمرقندی - حاجی میرک بخاری (محمد امین) - میر دوری - محمد حسین کشمیری
سلطان محمود بخاری - حمد الله خلخالی - قاسم علی - پیر محمد - اسماعیل - میر چله
بخاری . که از این عده مالک دیلی و حمد الله خلخالی را گوید شاگرد با واسطه او بوده اند .

پس از دوره خوشنویسی میر علی تا آغاز قرن یازدهم هجری تقریباً در مدت پنجاه سال از شاگردان -
و پیروان شیوه او خوشنویسان متعددی ظهور رسیدند که مشاهیر آنها جز آنان که ذکر شد عبارتند :

کمال الدین محمود رفیقی - مجنون چپ نویسی - علی رضاشهدیه - حافظ کمال الدین حسین هرکی (۲) سلیم
نیشابودی - شاه محمد مشهدی - یاری هروی - سلطان ابراهیم میرزا صفوی - میر معز کاشانی محمد
تبریزی - محمد رضا تبریزی و غیره که از این میان شاه محمود نیشابوری و باباشاه اصفهانی از استادان

(۱) احوال آذربایجان ص ۵۹ - (۲) منظر شرح حال او در فصل شرح گذشت .
مذکره صاحبان نگارنقش از مجروح ۴۹ مشهور و کتب عالی است . منظر ترجمه احوال میر علی و بسیاری از نامیردگان شاگردان و همزوران او در احوال آذربایجان آمده است .

طراز اول خط نستعلیق بوده اند

محمود و شهبازی پسر او خواجه اسحاق شهبازی سیاه‌شانی همدانی، مدتی کلا تر بهرات بود، و در میان ازبک در فتح بهرات اورا با خانانش بجزا کوچ داد که فرزندش محمود نیز همراه بود. چنانکه گذشت در این سفر میر علی

همروی نیز بجزا کوچ پانیده شده بود و میر علی محمود را در این شهر بشاگردی گرفت و در تعلیم و تربیت وی کوشید تا برت عالی بنمزد رسید. خواجه محمود پس از مدتی اقامت در بجزا در یک درخت بسوی بخی کشید و در آنجا سکونت گزید و شهرت یافت و عزت و حرمت و مال و مال سهم نبرد. خواجه محمود هم کتابت را خوش میکرد و هم در قطعه نویسی دست داشت و لطافت و نازکی خط وی را حمد نموده نویسان و خط‌شاسان ستوده اند. خواجه محمود در تقلید و امانت‌شوی میر علی از جو شاکردان برتر بوده است. قطعه را از سید احمد سندی خوشتر می‌نویسند ولی در کتابت با یک دست قوی داشته هرگز بقدرت و ملاحظت سید کتابت کرده است تاریخ وفات خواجه محمود را با اختلاف نوشته اند مکن عمری دراز در حدود هشتاد سال داشته است و از آثار تاریخ داروی تا سال ۹۹۳ دیده شده است.

مؤن خط محمود بن اسحاق شهبازی «از مؤن»

کپی خط خواجه محمود
سید احمد سندی
که صحبت باقیست با انصاف
دین و دل بر دقت
که خود باقیست با انصاف
که باقیست جهان نیز

سید احمد مشهدی (متوفی ۹۸۶ هـ)

از سادات حسینی شهر مشهد بود. و پدرش بخدمت شیخ ریزی آستان قدس رضوی اشتغال داشت. سید احمد داوطلب حاکم دانش و هنر بگرد و چون نقلش صورتی یافت. از مشهد بهرات رفت و بخدمت میر علی همدانی رسید و در سلک شاگردان او

در آمد دقتی بر نیاید که سه آمد شاکردان میرگردید . پس از آنکه میرعلی را بنجارا کوچ دادند سید احمد نیز از هرات نام
بنجارا شد . گویند تا پنج پایه راه پیود . و چون بنجارا رسید دقتی در خدمت میرعلی در کتاجان عبد الغزیز خان از آنکه
بکتابت پرداخت .

محمود بن محمد صاحب تذکره «قواعد خطوط» که خود معاصر سید احمد بود نوشته است که : دقتی میرعلی در بنجارا بود
میرسیندی احمد بخدمت ایشان رفته . دقتی شاکردی کرد . و بعد از آنکه مولانا میرعلی رحلت کرد حین گاه
در کتاجان عبد الغزیز خان حاکم بنجارا سجای استاد خود می بود . چون عبد الغزیز وفات نمود . رجوع بوطن کرد
بمشهد آمد . و حال (حدود سال ۹۶۹) در آنجاست .

چون سید بمشهد بازگشت پس از چند سال قامت ، عزم پیوستن بدر بار شاه طلماس ابد صفوی
نمود و از خراسان بعراق و از عراق به آذربایجان رفت و بخدمت پادشاه صفوی رسید و از آن پادشاه
رعایتها دید . چند سال بعد سید از دربار شاه طلماس مرخص شد و بمشهد بازگشت و در آنجا از مقرری مستمری
شاهانه نیز برخوردار بود و مدت ده سال مرفه میزیست . و جمعی کثیر از جوانان مشهد در مجلس مشق می که روزهای
دوشنبه و پنجشنبه در نهفته تشکیل میشد حاضر میشدند .

میر مراد خان والی مازندران در سال ۹۶۴ در مشهد سید احمد را ملاقات کرده و رابطه و داد میانشان برقرار
بود . پس از چندی از مازندران کسی را با هزینه سفر فرستاد و سید احمد را بمازندران فراخواند ، سید این دعوت را
پذیرفت و چندی در مازندران بزیست تا آنکه میر مراد خان مُرد و سید احمد بار دیگر بمشهد رفت و در آنجا
بود ، تا شاه اسماعیل دوم سجای شاه طلماس جلوس کرد (۹۸۴) و کس بمشهد فرستاده سید را بقزوين -
فراخواند . سید بقزوين رفت و در دربار شاه اسماعیل آغاز کتابت و قطع نویسی کرد تا چند ماه بعد شاه اسماعیل
درگذشت و سید از قزوين به مازندران رفت و بسال ۹۸۶ درگذشت .

از خوشنویسان شیر میر معز الدین محمد کاشانی به سید احمد بنظر احترام می دیده و در سال مرگ وی
قطعه مشعری ساخته و ماده تاریخ درگذشت او را که مصادف مرگ ملا محمد حسین تبریزی خوشنویس است .

چنین آورده است: فرید خطا خلا سید احمد مشد که است قدرش از روی خط کشود نقاب
 وحید هر محمد حسین تبریزی که از حساب قلم می نشاند دوزخ نشا. در خوشنویس چه سلطان علی میر علی بشان در تبریز چون این مقلد بود
 از سحر قلم مشکبار این هر دو چه شصت صلیف آفاق برزیت و تاب زحاکمی که بود عامل دفاتر عشر رسیدم نویسنده اهل بشتاب

قلم کشید بر اوراق مشر این هر دو
 برات زندگی هر دو را نمود خراب
 منتری از پی تاریخ شد بعثت کبر شی
 در این حسیال چه خواش بر بود دیدن کجا
 کاین دو کاتب قدرت نویس را تاریخ
 نوشت کاتب تقدیر «قبلة الکتاب»
 که بار بار با ۹۸۶ میشود.

سید احمد شاعر نیز بود و اشعار می آید
 مغل کرده اند و بعضی نیز بجز خود می
 موجود است و نمونه اش، و شعر
 او در مرقع امیر غیب بیک خواهد آمد.
 در مرتبه خوشنویسی و مهارت و شیوه
 و قدرت قلم او آنچه از مطابقت و معاینه
 آثار موجود متعدد خطوط وی معلوم شد
 است، از کما بها و قطعات و مرقعات
 این است که بعضی آثار وی با خطوط
 استادش میر علی بر روی براب است
 و بوجه این شیوه استاد را فراتر از حد است



32. Ахмад ал-Хусейни.
 Образец каллиграфии. XVI в.

و محضاً کتابت وی بر اب مشق قطع نویسی او برتری دارد .

شاگردان سید عبارتند از :

قاضی احمد بن میرمنشی قمی (صاحب گلستان هیز) . وی گوید در دو نوبت که بمشهد شرف شدم هر بار به حکام فرشت از سید تعلیم خط میگیرفتم و در سلاک شاگردان وی منتظم بودم . دیگر از شاگردان سید حسنعلی مشهدی ، علی رضا مشهدی ، محمد رحیم مشهدی ، قانعی ، محمد حسین قهریزی ، میباشند (۱) .

مجنون

فرزند کمال الدین محمود رفیقی ، شاعر و خوشنویس است . نام اصلی وی رانده خود نوشته و نه تذکره نویسان ذکر کرده اند . و خود و یکی او را بر تخلص (مجنون) یاد کرده اند . و مسلم این است که او و پدرش در برت - نیربسته و از خوشنویسان و معاریف این شهر بوده اند .

مجنون در رساله تالیف خود بعبنوان « خط و سواد » ترجمه احوال خود را چنین آورده است :

« چون کاتب مکتوب حقیقی ، مجنون بن محمود الرفیقی بمقتضی الولد المحرر یقلد آبایه العزیز از اول طفولیت تا زمان کمال در تحصیل خط و تجمیل اعداد سیاحت ، سعادت خدمت استادان ماهر و خطاطان نادر یافت ، از هر طریقی خوشنویسی و از هر آنجمنی توشه ای برسی داشت ، اما چون از نقصان قابلیت در آن صنعت لطیف و از آن علم شریف متصورش حاصل گشت و از آن بجز دردی نگشود و در پناه اختراع مزید خطوط ابداع نمود که از آنجمله است قوامان ، قد آنترغث اختراعاً خطاً غریباً ، مرکباً من المکوس و غیر المکوس مشکلاً بشکل الانسان و غیره و ستمیته بالتوامان فتمتته صورتهن متشابهن المتقابلین ... تو امان مخترع مجنون است که زخم چهره اش ایها کرد (۱) .

و قبل از این در قواعد خطوط شعر « رسم الخط » نظم کرده بود و مایحتاج آنرا بزبانی که از استادان شنیده بود بنظم آورده اگر چه جیل طبع موزون بنظم بیشتر است اما بابتدی رایافتن سخن نثر از نظم بیشتر . بنا بر آن در نثر نیز به همان سبب

در ضمن شرح حال پیرزا جعفر آورده شد که ملا جان کاشی فرسخ خط شکسته بسته است که تقریباً با این تعریف که خود مجنون و صاحب گلستان هیز که در ذریعته و شاید به فرق بین این دو سبب می و نیزین باشد که قاطبان ساده آنرا ، و مجنون با تزئین نوشته است اما در باب اینکه کدام یک را مختص بدانیم ، اگر قواد را طریقی باشد که مجنون استمال است ، هر دو مترجمه و آن تعظیم زانی با طوابعان کاشی است « فضائل »

در قی چند ساخته شد و مطری چند در قواعد نسخ تعلیق که بیج یکی از استادان پیرامن آن گشته اند پرداخته آمد، تا طالبان صورت خطی را حقلی باشد و چون مستدیان را از سواد آن خطش هم خط و سواد حاصل بود، نام این نسخه «خط و سواد» مناسب بود). و نیز در رساله منظم رسم الخط مذکور بر همین منوال ترجمه حاصل را بیان کرده است:

«خط و شعر سلیم بیشتر بود که این فن علم زیرات پد بود. تا آنکه گوید: کموزشش جبت را من کشادم روزشش قلم را شرح دادم بخذافت و توقیع و مقنن بترقیق خدا گشتم موشق چون تعلیم سه خط گردید مضموم سه خط دیگر از دی گشت معلوم چو از رسم خطش تاریخ دادم از آنش نام رسم الخط نهادم (۱) که تاریخ تألیف آن سال ۹۰۹ میشود و منظومه را تقدیم بر او نمود مظفر فرزند سلطان حسین میرزا با بقرا کرده است، و گوید: چو آن ساز نو از دی شنیدم برسم تحفه پیشش کشیدم تا مش ساختم بر نام شاهی که تقدش است گردون پایگایهی زهر مرجمت تابان و انور سپهر سلطنت سلطان مظفر مام میرزا صفوی در تذکره خود آورده است که مجنون رساله نظمی با اسم من در برج لیلی و مجنون بسته در قاعده خطی در تعریف جلوه‌های قلم و سیاهی و رنگ کردن کاغذ و ماتیغین بها، بیق از آن بخاطر بود نوشته شد:

رنگی که صفای خط داشت از آب خنای و عطران است. که البته غیر رساله منظم رسم الخط است و بنا بر این تا آنجا که شناخته شد. مؤلفات مجنون در رساله منظم (رسم الخط و قواعد خطوط) و یک رساله فنون (خط و سواد) میباشد. در گلستان هنر آمده است که یک مثنوی ببنام «راز و نیاز» نیز دارد. باری مجنون مروی در پیشش بود و طبعی شوخ داشت و در خوشنویسی متفغن بود، گاهی بدت چپ می نوشت و گاهی کلمات را از چپ راست و وارون و، و یکی تذکره نویسان متفقدت که بقدرت وی کسی در چپ نویسی نیاید است. صاحب گلستان هنر گوید که نستعلیق را با مزه و پنجه می نوشت. و از جمله خطی اختراع کرده بود که از ترکیب کلمات آن صورت انسان و حیوان بهم میرسد و از جمله این مصراع را «فرخ شکر و قد شکست از لشکرستان» از دو طرف نوشته بود بصورت سه چهار آدمی که بر زبر یکدیگر بوده باشند و صورت و خط هر دو در کمال خوبی و مرغوبی بود.

۱۱، تذکره: خط و خطاطان و بعضی دیگر مانند پیرویش خط خطاطان به تبع او مجنون مروی را شکر عبد الله طبایح و صاحب گلستان خان مثنوی دانسته اند. زمان خانان خان (۹۴ - ۷۰۳) بوده و با حساب دسسه خط که تاریخ نظم رساله رسم الخط است مطابقت ندارد و علاوه بر آن مثنوی خود نامی نگرفته بوده است و بهر حال طالع خود رساله بطلان آن قول را ثابت میکند.

مؤلف خلد و خطاطان گوید: مجنون بن محال الدین رفیعی هردی از چپ نویسان ایران است که در نیشاب هفت قلم تسلط داشته -
 و خطی بنام توأمان (دو طرفه) اختراع کرد. و خود در این باره گفته است: توأمان منترج مجنونست که قدم چهره گشت بنها کرد
 تا شدم منترج و صورتش منظم صورتیکی پیدا کرد. و خطوطی در تعلیم خط پرداخته است: بنیای خامه انشای رقم کن
 بنام کاتب لوح و قلم کن رقم ساز بر اشیا کماهی پدید آرسنیدی و سیاهی... الی رقم کن چنان مجنون قلمش بر بر عبدیان مجنون
 ... مشهور است که مجنون سه رساله تألیف کرده است: رساله خط و سواد - رساله قواعد خطوط سبعه - رساله رسم الخط

مالک دیلمی (متوفی ۹۶۹ هـ)

اصلش از خیلو گوش قزوین و از معاریف و ملیان که خاندانی شریف بودند و در قزوین زیست میکردند. بود.
 مالک بسال ۹۲۴ متولد شد و در ابتدای زندگی نزد پدر خود «شهره امیر» تعلیم خط داشت و نسخ گرفت و درین
 دو خط شهرت یافت. بعد با بفر گرفتن خط نستعلیق پرداخت و بقول صاحب «قواعد خطوط» بهنگامی که -
 رستم علی و حافظ باباجان بسال ۹۴۴ بقزوین فرستند از ایشان تعلیم خط نستعلیق گرفت و خود مالک در
 مقدمه مرتقی که با بر حسین یک پرداخته و ذکر آن خواهد آمد چنین گوید: «دعای مولانا رستم علی - زید برکات -
 که نادر عصر او اند، حافظ باباجان عجمی و راقم حروف و اساتذ و مظهر علی را. واسطه وصول سند به مولانا سلطان علی
 اوست». و صاحب مناقب همزوران گوید که بعضی گفته اند از روی خطاطات خط میر علی هردی شش کرده
 و صحیح همین است زیرا که مسافت مالک بمشهد بسال ۹۶۴ در زمانی بوده که میر علی دو وازده سال پیش درگذشته بوده است.
 شاهزاده صفوی ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا در آغاز شهرت مالک، وی را نزد خود خواند و مالک در کتابخانه
 آن شاهزاده هُنزنده هُنزور بر بجاتب و تعلیم خط مشغول شد و سال ۹۶۴ که سلطان ابراهیم میرزا بمشهد رفت مالک
 نیز همراه او بود و پس از یک سال نایم اقامت در مشهد، چون شاه طماست عمارت و کتابخانه قزوین را با تمام رسانید بود.
 مالک را برای نوشتن کتیبه های عمارت احضار کرد و سلطان ابراهیم میرزا مالک را روانه قزوین کرد و مالک -
 بکرتیه نگاری پرداخت و در ایوان چهلستون قزوین نخل حافظ را نوشت که مطلعش اینست:
 جزوا سحر شما و حمالی برابرم
 یعنی غلام شما هم دو گنذ میخیزم

ان عالی و دیه ستم
 دانست که گشتش چو خوار
 در کرامت پیر ارست
 در او و در است در ستم

که یار یار یار
 دوری دوری
 که ز روزگار یار
 که یار یار یار

تو یک بل هم هم هم
 بحر تو نون امن مگر نیت
 بهلاسی است
 بی بلیدت فصل نیم
 ابجد مورب تو ز خط کلین پخت
 این کوشش دیده چنان دیدم
 شخذه ضلع قبا رگ آنته
 شقه العبد المذنب العفیر ملک الیلمی خمر آنته
 ذنوبه و دست عیوبه فی ۹۶۸

و در سال ۹۶۶ غزل حسام الدین مداح را بر بوم طلا بلا جورد در سردر داد و پنجره های ایران بگماشت که سلطان اینست
 ماضی مان شاه مردانیم
 چسبیری غیر از او نمانیم
 مالک پس از اتمام کتیبه با رخصت مراجعت بشد خواست و سلطان ابراهیم میرزا هم بدفاعت مراجعت مالک را از پادشاه
 خواستار شد ولی شاه طلب اب اجازه مراجعت نداد و همچنان مالک در ملازمت شاه در تبریز و دیگر شهرها بود تا
 در تاریخ سجد هم ذی الحجه ۹۶۹ در قزوین درگذشت و همانجا بجا سپرده شد.
 و حافظ حسین بن کربلانی نیز در بیاض خود با این عبارت تصریح کرده است « و فانی مالک دیلمی نادان عصر بل الاحصاء
 فی یوم الاربعاء سجد هم ذی الحجه حجت ستم و تسعماء » .

مالک هُنزندی مهربان و پرہیزگار بود و از اکثر علوم متداول مانند صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و ریاضیات و نجوم و حکمت بهره مند بود و گاه اوقات خود را صرف مطالعه و مباحثه میکرد و از شعر و مثنوی و موسیقی و قواف و اہست و در اوایل حال نزد عالم شیر خواجہ جمال الدین محمود شیرازی کہ ہر دو در سلسلہ جماعت «قاضی جہان» وکیل اردوسی شاہ طہاسب بودند، تحصیل علوم عقلی میبود. مالک شعر میگفتہ کہ قطعاتی از آن در ضمن مقدمہ مترق خواہد آمد و نمونہ اشا و نثر او نیز در آن مترق مشہور است. صاحب روفاست بچنان این قطعہ را کہ دربارہ عبدہ صیرفی خطاط سرودہ است از او نقل کردہ است

صیرفی نادر خط کہ بہ تہریر بود گوہر ریز بہت بر حسن خط او شاہد درود یوار خط تہریر

از شاگردان وی، نام محمد حسین تبریزی - شاہ محمد مشہدی - عیثی - قطب الدین

یزدی (۱)، میر محمد صدرا الدین قرزوینی فرزند میر شرف قاضی جہان (۶) ذکر کردہ اند .

آثار خطی او از کتاب و قطعات و مترق کہ دیدہ شدہ ہمہ در مرتبہ عالی خط نستعلیق میباشد . و با اینکه مالک آنچہ شوسے اقسام شکار بستہ اند اثری از دیگر خطوط وی جز چند سطر قراع عالی کہ در مترق امیر حسین بیک و قطعہ کتاب لنگنکلاہ نوشتہ است ندیدہ ام و ہمین اندک مایہ نموداری از تسلط وی بر آن اقلام است . (۲)

(۱) نامش محمد است وی جوانی را زود گذرانید و بعد از بنیاد انتقال یافت . نحو قطب الدین مؤلف تذکرہ ای است کہ زنجیر پنجاہ عدد خوشنویس در آن گرد آورده بود و اکنون در دست نیست . ولی عالی افندی در زمان سلطان مراد خان عثمانی آنرا بہ ترکی ترجمہ کردہ و ترجمہ حسن خوشنویس دیگر کار جوہر شرح حال خود قطب الدین است آن افزودہ است . این تذکرہ کہ چاپ رسیدہ یکی از جامعترین و سترترین تذکرہ ہست . قطب الدین با صاحب مناقب ہرزوان آشنا و ماؤس و محذور شدہ و این یک او صاف نمیدہ و استاد وی را در خط نویسی و خط شناسی ستودہ است و ہم او گوید : - چہار است ؛ مقصود علی ترک ، میر معز کاشانی ، مالک خلیلی . میر جیدد چہاردی را شاگردی کردہ ولی بیشتر از بزرگوار مالک را تذکرہ است . و از مشاہیر شاگردان قطب الدین میر مصطفی بنیاد دی است . « ۸۱۳ احوال دہلہ »

(۲) میر محمد صدرا الدین از سادات سیفی قرزین ہست کہ در رنگ آمیزی و وصالی بہ بہارت درشتہ و در عالم آرای عباسی او را از شاگردان مالک علی نام برودہ است . « ۷۸۱ احوال دہلہ »

(۳) استفادہ و انتخاب از کتاب احوال دہلہ و تذکرہ سیبانی .

شاهزادگان بهرام میرزا ، سام میرزا ، سلطان ابراهیم میرزا

در تفسیر می آمده است بهرام میرزا ابن شاه اسماعیل صفوی ، (ظفرالدین) ، در خطه خطوط حضورتعالیق
انگشت نما ، در مسموم طراحی و مشر و معما بی قرین و بی همتا است

دکتر بیانی گوید که او شاهزاده ای دانشمند و هنرپرور بود و در شعر بهرامی و بهرام تخلص میکرد . وی دانشزاد
و هنرمندان را گرمی میداشت و تربیت و رعایت میکرد . در جوانی بسال ۹۵۶ گذشت و آثار خطوط او را در رقعات
مجموعه با دیده ام . برادر وی ساهر میرزا صاحب تفسیر سامی ، نیز در فضل و هنر و خط چنین بوده است .
شرح حال هر دو در احوال و آثار آمده است . و ذکر مرقعی که بهرام میرزا ترتیب داده خواهد آمد .

سلطان ابراهیم میرزا

ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا مستخلص به « جاهی » فرزند بهرام میرزا ابن شاه اسماعیل صفوی ، از جانب مادر باهرام
شروان می سپیند . در جوانی بدامادی شاه طلماسب . بعلو همت و فو در فضل و لطف طبع و جودت ذهن -
در میان اولاد و شاهزادگان صفوی ممتاز بود . بصحبت شعرا و ادا و خوش طبعان سیل فراوان داشت . در مجلس و
غالباً دانشمندان و هنرمندان حاضر بودند . در هیچ زبان در میان شاهزادگان کسی بجا معیت وی در علوم و فنون -
و هنر ندیده نشده است . از علوم متداول صرف و نحو و معانی بیان و عروض و قافیه و معما و انشا ، و منطق و حکمت طبیعی
و الهی و طب و ریاضی و موسیقی و هیئت و تاریخ و علم انساب و رجال اصول و احادیث و قرآات و تجوید ، و از فنون
و هنرهای خوشنویسی و نقاشی و تذهیب و تصویر و زرافشان و زرگری و صحنی و خیاطی و درودگری و نقاشی و حکاکی و
بهره فراوان داشت . در شناسایی و سوارکاری و چوگان بازی و تیراندازی بی بیل بود .

شرفرایی و ترکی خوب می نمود یک سنه دیوانش که قریب سه هزار بیت دارد در کتابخانه سلطنتی موجود است .
مجموعه آثار هنری وی مشهور آفاق و آرا نخبه بود : خطوط خوشنویسان ، تصاویر مصوران ، جواهرات ، ظروف
چینی . در کتابخانه خود خوشنویسان و نقاشان و تذهیبان و صحنان و دیگر هنرمندان را گرد آورده و پیکرسته
ایشان مقیم و ملازم خدمت بودند و با تشویق وی بهترین آثار خود را فراهم آورده تحویل کتابخانه میکردند .

کتابخانه وی قریب چهار هزار نسخه خطی داشته است .

سلطان ابراهیم میرزا ابتدا چندی نزد مالک دیلی تعلیم گرفت ولی چون بشیوه میر علی هردی ستمایل بود از وی خط او مشق میسکرد و بقول قاضی احمد جلی را بسیار پاکیزه و با مزه خویش میزشت و گاهی بهم کتابت خطی میکرد . هم او گوید که هیچکس را چنان طالب در اغضب و ذرینت و شیفته خط میر علی ندیدم و بیشتر از این شاهزاده کسی خط میر علی را در اندک زمانی جمع کرده است . و گانم این است که آنچه از اقسام چیزها که مولانا میر علی در مدّه العمر نوشته باشد نصف آن در کتابخانه او جمع شده است ، چه میر علی هنگامی که در مشهد میزیسته چندین جلد مرقع را که برای روزگار پیری و سفر حجاز فراهم کرده و با دیگر قطعات و نسخه ها نزد وارثان میر علی باقی مانده بود ، بطول و رغبت بکتابخانه سلطان ابراهیم میرزا منتقل کردند

سلطان ابراهیم میرزا پس از دوازده سال فرمانروائی خراسان بیاتخت احضار شد و همچنان مورد توجه عنایت شاه پهلما بود و در قزوین میزیست تا بسال ۹۸۴ شاه پهلما سب درگذشت و پس از اندک زمانی شاه اسمعیل ثانی تخت جلوس شاه اسماعیل در ابتدا با ابراهیم میرزا محبت زیاده کرد ولی او که کینه برادران و خویشان را در دل داشت بنابل فرصت میکشت تا آنکه وقتی ششمال را که سابقه عداوتی با ابراهیم میرزا داشت مأمور قتل او کرد . و ششمال ، جیبی نازشانه را برداشت و زده کمانی بقلبی وی انداخت و با قساوتی بیش از شقاوت شاه اسمعیل آن جوان ناکام را سبزه ساخت و در همان حکم قتل یازده شاهزاده و بجز را نیز صادر کرد .

پس از آنکه همسر و دختر ابراهیم میرزا از قتل وی آگاه شدند جامه شکیبائی دریدند و نفایس اجناس و جواهر و صینی آلات وی را سوختند و شکستند .

شاه اسماعیل بعد از واقعه قتل ابراهیم میرزا بد بچوبی همسر و دختر او بجان ایشان رفت و عذر با خواست ولی ایشان بی مهابا بآن امیر سفاک پر خاش نمودند و آخر از او درخواستند که اجازت دهد جنازه شاهزاده را بمشقه بفضلی کنند و او ابتدا پذیرفت ولی بعد از این امر مضرف شد و بنا بر این وی را در مزار شاهزاده حسین بن علی بن موسی الرضا در شهر قزوین بجاک سپردند و همسر وی بنا به نیت اندوه روزگار میگذازانید تا یک سال بعد او بهم بشوهر خود پیوست .

پس از مرگ شاه اسماعیل ثانی بسال ۹۸۵ که سلطان محمد بقرقین رسید از دختر سلطان ابراهیم میرزا گوهرشاد خانم و بوی بیزار کرد و وسایل انگیخت تا خارنه پدر و مادر خود را بمشده انتقال داد و آن دورا در جوار کیکه گچ بنامک سپرد .

تاریخ نقل سلطان ابراهیم میرزا روز شنبه پنجم ذی الحجه سال ۹۸۴ و مسادی این عدد ماده تاریخی است که عبدی جنابدی سروده است : (گفت تاریخ سال قتل مرا بنویسید کشته ابراهیم) .
از خطوط سلطان ابراهیم میرزا دو قطعه در مجموعه بیانی است که هر دو رنگه نویسی و بشیوه میرعلی هردی است^(۱)

شاه محمود نیشابوری

مشهور به «زین قلم» خواهرزاده و شاهگرد عبدی نیشابوری است و در زمان خود شهرت تمام داشت . در جواب ملازم شاه طهاسب صفوی و هم روزنه باکتابان و نقاشان و دیگر هنرمندان « کتابخانه سلطنتی مشغول کتابت بود بزرگان اردوی هایونی « تبریز بود شاه محمود « در مدرسه نصرتیه در بلاخان جانب شمال آن میرسیرد . آخرا که شاه طهاسب بواسطه اشتغال بمهمات دولتی از کار کتابخانه منصرف گردید ، شاه محمود رخصت یافت و بمشدرقه مجاور آستانه رضوی شد و در مدرسه قدسگاه اوقات عبادت و زیارت میگذرانید و در ضمن هم بکتابت و قطعه نویسی مشغول بود و هم در مجلس تعلیم خط خودش که تربیت میکرد و مدت میت سال بدینموال در مشند گذرانید .

شاه محمود « تمام مدت زندگی مجتهد زریست و در مشند خوشاودمان نداشت و بهسری نخواست و امرشاش خود را بمتصرف حق کتابت سیکهذرانید .

صاحب مکتبستان هنر که در جوانی بسال ۹۶۴ بمشدرقه و مدت میت سال در آنشهر زیسته است بخدمت شاه محمود رسیده و بوی ارادت می در زیده و از روی تسلیم خط گرفته است و ظاهراً شاه محمود هم باو همرمیور زیده و از گذشت زندگی خود با او سخن میگوید است .

چندت از مساصران شاه محمود از جمله « قصه خوان » و « صاحب قواعد خطوط » و صاحب « حالات هنر و ادب در میان نستعلیق » و « خلاصه التواریخ » و « سنده سامی » از گذشت زندگی او با مختصراً مطالبی نقل کرده و یکی اورا

نونه خط شاه محمود از کتابخانه سلطنتی ایران و کتابخانه
لیتوان شوروی



30. Шах-Махмуд Ишанабури.
Образец каллиграфии. 965 1557-58.

«البدالذنب شاه محمود غفر الله له»

در دیش نهاد و با اوصاف حمیده و صفات پسندیده

و استادی دخط و چنین بهتر ستوده اند. شاه محمود شاعر هم بود و بقول صاحب گلستان بهتر تصدیقه و غزل و قطعه
و رباعی هم در این سبک میگفت و این ابیات از اوست :

الهی بر عمر محمود کاتب اگر چه بصیان سیر کرده فتر
ترحم که هستم قیل البضات بنصفت بسر برده و قات کثیر
بمفضل خردای پادشاه خطا بخش
بمفضل خردای پادشاه خطا بخش
بمفضل خردای پادشاه خطا بخش
بمفضل خردای پادشاه خطا بخش

و مقداری از اشعار او بنظر خود وی موجود است . شاه محمود بنقل صاحب گلستان هز قریب هشتاد و هشت سال زندگی کرده و او اخر عمر ک ضعف در دیدگانش عارض شده باینکه قطعه نویسی و کتابت میکرد است . بهم او گوید که بسال ۹۷۲ در مشهد گذشته و در جوار قبر سلطان علی مشهدی بنجا سپرده شده است . (دو کتبیانی گوید) در این تاریخ سهوی رخ داده چه آثار خطی شاه محمود بعد از این تاریخ تا سال ۹۸۲ ه موجود است .

صاحب مناقب هز دران گوید که شاه محمود در دربار شاه اسماعیل اول صفوی (۹۰۷ - ۹۳۰) منزلت رفیع داشته و شاه هچشم بزرگی بومی میدیده است و در جنگ چالدران وقتی شاه اسماعیل احتمال شکست خود و احتمال آن سامان داد . شاه محمود و بهزاد نقاشش را در غاری پنهان کرد و پس از فاجعه جنگ نخست بفرغ این دو هز مندا آمد و حفظ آن دو را ببال و خزان خود مقدم داشت .

باینکه این حکایت را در مجری نقل نکرده بهمیدنیت که صحت داشته باشد زیرا که جنگ چالدران بسال ۹۲۰ اتفاق افتاد و در آن هنگام شاه محمود در سن جوانی بوده است .

شیره کتابت شاه محمود را مختلف ذکر کرده اند . و ما (بیانی) عقیده بر این است که شیره او را نمیزان شابه بیچیک از استا دانی چون سلطان علی مشهدی و میر علی هروی و غیره دانست ، چه لطافت شیره سلطانعلی دستوارک و کینواختی شیوه میر علی هرو در ادراست مخصوصاً در کتابت و بلاخص در کتابت خفی و غبارمخترع سبکی است که بعد با باباش اصغفانی آرا تکمیل کرده و بهنایت شیوانی نزدیک ساخته است .

آثار خطی متنوع شاه محمود از کتابها و رسالات و مرثعات و قطعات متفرق بقدر ازاوان در کتابخانه نامی بزرگ و مجرب او خصر می موجود است .

از شاگردان معروف شاه محمود ، نام سلیم نیشابوری - حاج محمد تبریزی - محمد حسین باختری - سلطان محمود تربتی - قطب الدین یزدی را ، صاحب مناقب هز دران یاد کرده است .^(۱)



بابا شاه اصفهانی

صاحب ریاض الشفاء و بعض دیگر بابا شاه را از مردم که همپایه عراق دانسته اند که در اصفهان نشو و نما یافته و باین سبب مشهور شده است . با اتفاق عموم تذکره نویسان معاصر او و بعد از او آ زمان ظهور بابا شاه هیچیک از خوشنویسان متعلق بمقام وی نرسیده اند و همگی وی را بشیوائی شیوه و شیرینی کتابت ستوده و حتی خوشنویسان بزرگ با ستادی او هم آفران کرده اند . صاحب مناقب هزوران او را شاگرد سید احمد مشهدی دانسته و درباره غفلت چنین گوید :

لطف غفلت در درجه اجازت است ، در خوشنویسی مادر زاد و حسن غفلت خدا داد است و غنبت مردم اصفهان بظن او در مرتبه ایست که بیقین مستقند مادر و کهرماند بابا شاه فرزند خوشنویس نامدار نیارده است ..

او (صاحب مناقب هزوران) سال ۹۹۵ بابا شاه را ملاقات کرده و گوید که اگر زمان یابد ترقیات روز افزون خواهد کرد . و چنین استنباط می شود که بابا شاه در آن اوان در سنین جوانی بوده که صاحب مناقب آینه در خشتی را برایش پیش بینی میسکده است .

امین احمد رازی که زمان بابا شاه را درک کرده در کتاب هفت اقلیم آورده که کتابت او در نهایت عذوبت است . تقی الدین کاشانی در خلاصه الاشعار خود گوید که از میر معز الدین کاشانی خوشنویس شیرشندیم که کتابت بابا شاه در کمال شیرینی کمر از هیچیک از استادان گذشته نیست و اکنون در عراق و خراسان مانند او کاتبی نباشد .

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی بابا شاه را از بزرگترین استادان خط متعلق دوره شاه طهماسب دانسته گوید که آثار کتابت نزد مردم عراق بسیار بود . اما در این حین (یعنی زمان شاه عباس اول) کمرت بدت بیاید و اکثر با طرف برده و بصیبت اعلی فروخته اند

و نیز تقی الدین فرشته است که بابا شاه شاعر می گفت و حالی تمنغن میسکده و در خلاصه الاشعار چنین بیت از غزلها و چند باغ او ضبط است .

بابا شاه با خلاق حمیده و اطوار پسندیده عارفانه آراسته بوده است و با اینکه خط شاسان و خط دوستان خوانان خطوط و طاب محض او آماده احترام او بوده اند گوشه نشینی را برگزیده و اوقات خود را صرف کتابت کرده و از معاشرت پرهیز داشته است .

میرزای سنکلیخ و میرزا حبیب. و کلمان هوار از قول محمّد قطب الدین یزدی صاحب رساله قطبیه (شکره مالک شامجه) نظم منظوم برای او آداب خوشنویسی و قواعد خط تعلیق به بابشاه نسبت داده اند و این نسبت را از آن نقل کرده اند از وضع خط نسخ تعلیق بشو سخن زدوی تحقیق بالامی الف سه نقطه باید اما همان قلم که آید یک نقطه بر است کن با شش نقطه دارمی تن با (۱)

بعضی رساله منشور «آداب المشق» را که تألیف آزا به میرعماد منسوب داشته اند، از بابشاه میدانند. و در نامه - دانشوران، آمده است: «خوشنویسان در باب خط زیاده رسایل پرداخته اند و مشهور اکنون رساله بابشاه صهفانی است که آن نسخه بخط خود بابشاه در میان بوده است، یکی از آن نسخه ها دقتی بدست یکی از قطعه فروشان بجزوت افتاد و محسن شهرت که خوب بغزوش برساند، عنوان رساله را باسم میرعماد نمود و چون بدست نویسنده با افتاد از روی آن نسخه کرده با اسم میرعماد شهرت یافت»

در سنوات اخیر نسخه اصل خطی آداب المشق، بکتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور وارد شده که نقل نامه دانشوران را تأیید میکند و در مقدمه نسخه نام مصنف بجای میرعماد بابشاه صهفانی ثبت شده و در آخر آن بخط متن رساله آمده است «کاتبه مصنف بابشاه اصهفانی غفرانه ذنوبه» و خط آن از کتابهای فاضل و ستایز بابشاه میباشد که در حجت انتساب به بابشاه هیچگونه تردید نیست. و در آن نسخه عبارات دیباچه چنین آمده است:

«ذکر سپاس خداوندی را که سعادت و مرتکبات عالم آفرید و آدم را بشرافت قابلیت معرفت از جمله موجودات برگزید و برصفه های مبارک او از قلم قدرت چند حرف رقم زد که گمانه از ایشان انوار آن رقم از آفتاب جمال یوسف بدل نیلینا پرتو انداخت و او را در مشق مشهور جهان ساخت. و بوی از گلزار آن رقم گل روی لیلی بمشام مجنون راه یافت که سرسره بصحرای رسوائی شافت و حرفی از دقت قرص آن رقم از لب شیرین گوش فرهاد رسید که در کو بهار دیوانگی باس حیات به و درود نامحدود بر مقدمه سوره یسین میری که اگر مقصود ظهور صحت وجود او از عالم غیب بمال شهادت نبودی لوح و قلم پیدایشی اعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و تحت زاکیات نثار روح پر فتوح اهل میت او که نقطه دایره ولایتند باو.

(۱) پیششار و پیش تبسم، همچنین مرادوم از رساله آداب المشق در آن بخش خواهد آمد جز این اندوهند.

اما بعد برای مدققان جهان صنایع و موی شکافان
 عالم بدایع پوشیده نماند که روزی این فقیر حقیر فانی
 بابا شاه صفهانی بسبب اتفاق بمطالعہ خط نسخ تعلیق
 مشغول بود و بحسبت و جوی انوار جمال شاهد حقیقی راه تماشا
 خطمی پیود که چندینیتی از کتابت شریف قیدہ الکتاب
 مولانا سلطان علی المصطفی علیہ الرحمہ در نظر آمد و در نظر
 از هر چه گوئی خوشتر)

میرزا حبیب گوید که از خطوط بابا شاه و کتابها و رفات
 بسیار است! البته کتاب خط بابا شاه کم و بیش در
 کتابخانه ما موجود است ولی تاکنون جزر سه قطعه در ضمن
 رفات و داستا نوبل خط وی ندیده ام (بیانی) -
 و مخصوصاً صاحب هنروران گوید که (از قطعه نویسی مستحب
 است) و از آثار وی آنچه با تاریخ است میان
 سالهای ۹۶۷ و ۹۹۴ میباشد که عمده بقلم کتابت
 و نگاشته در نهایت قدرت و ملاحظت و شیوایی است و حتی
 این است که از آغاز وضع تعلیق تا کنون کمتر نظیر داشته
 و در این روش خاص کسی را نمیتوان بر وی ترجیح نهاد



36. بابا-شاخ Исфакани.
 Бустак Саади. 986/1578.

بابا شاه در مسافرتی که بمراق کرده در سال ۹۹۴ در بغداد درگذشته است. «انتخاب صور از احوال ما»

میر معز الدین محمد کاشانی

مردف به میر معز از سادات حسینی کاشان و از مشاهیر خوشنویسان عصر خود و در خط تعلیق شاگرد میر حیدر ابرکاشانی

(شاکر و سلطان علی مشهدی) بود .

میرمعز بتواضع و حسن محضر و آداب دانی مشهور و انواع خطوط مخصوصاً نستعلیق را خوش مینویشته و شعر نیکو می گفته و معرزی تخلص می کرده است تقی الدین کاشانی معاصردی در تذکره خلاصه الاشعار خود او را بهر آن آداب و تواضع و کسوف ستوده است . صاحب مناقب بهروران بنقل قول از مالک دیلمی گوید که وی استاد مسلم مصر و در عراق میماند است . و خود گوید که خفش و لذیر و عزیز است .

مایه و استواری و ولادت و شیوایی خط او بحدّ خواجهمحمد برتری دارد و از خط میرسید احمد خردت نیست . تاریخ دفاتر را صاحب کلستان بهر سال ۹۹۵ و صاحب مناقب بهروران ۹۹۰ هـ ضبط کرده اند . صاحب مناقب از جمده شاکردان او نام محمد تقی مروارید ، ملاظفر علی ، ملاهدایت الله اصفهانی ، مهدیقلی و ابیحی ابراهیم را ذکر کرده است و محمد باقر کاشانی که در شاعری



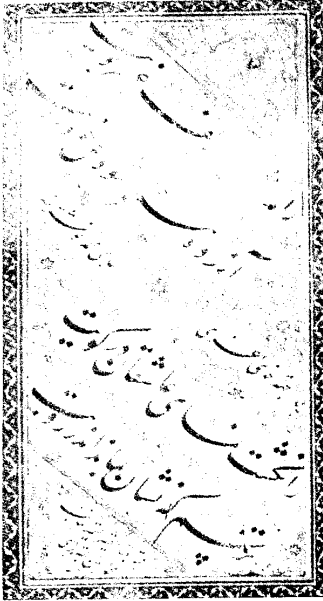
مستولانا نام نامه بزکمان مجموعه سیناق

شاکر محتم بود در خط نستعلیق شاکر میرمعز میباشد که بعداً بهندوستان رفته است . (۱)
از جمله اشعار میرمعز قطعه رثائی است که در تاریخ فوت سید محمد مشهدی و محمد حسین تبریزی سروده و بجای خود نوشته شد . ذکر آثار خطی و شرح حال افضل میرمعز در احوال و آثار بیانی شده طالبان بدان مراجعه نمایند و از جمده و کربانی که از کقطعات متعدد او یکی در کتابخانه خزینه اوقاف آستان بول است که در برجمت زوارد .

محمد حسین تبریزی (۹۸۶ یا ۹۸۵)

از خاندان علم و فرزندان عایت است شیخ الاسلام آذربایجان و برادر مولانا محمد علی از علمای عصر و بزرگوار فضل و کمال و بهر

(۱) کتاب خط و طرز از سفهات ۶۵۷ ۸۱۸ ۹۲۸ احوال آثار



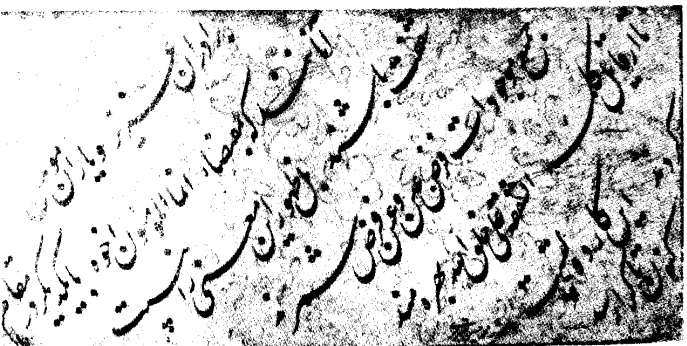
«مقول از کارنامه بزرگان مجرده سیاق»

آراست بود. شریکیت و بقول وال «مخزون» تخلص میکرد. در
اوایل حال برشند رفت و از سید احمد شهیدی و میر سید تعلیم نظر گرفت
و بعد با نژد مالک و بی بی آمد و خوارانزد او تحصیل کرد. در کتبه نویسی
دست قوی داشت و در زمان شاه اسمعیل ثانی کتبه نویسی عمارت
دولتی با وی بود.

صاحب عالم آرای عباسی گوید که اگر چه خط نستعلیق که خوشنویسان
عراق و آذربایجان نوشته اند در نظر خوشنویسان خراسان
زیاد اعتباری ندارد. اما محمد حسین در نستعلیق ترقی عظیم کرده
و قلم وی بسیار پر مغز و خطوطش بی عیب و آرایش و اصلاح است.
محمد صالح صفهائی گوید: قلمش در نهایت شیرینی و تند
و تیزی و بسیار با قدرت و چسبان نویسی است.

وفات ملا محمد حسین تبریزی بنا به ضبط حافظ حسین بن الکرمانی که معاصر او بوده و سابقه مودت و شاید رابطه برید و مرادی
نیز در میان این دو برقرار بوده، روز شنبه هفدهم ماه ربیع ستمش و شانزدهم شهریور (۹۸۵)، در دارالسلطنه قزوین
رنج داده است. از شاگردان او که معروفند محمد رضا تبریزی - بهبود شاهنشاهی - حاج آقا نوری - علی رضا آقا

و میر خاد را
نام برده اند.
میرزای سنگلغ
دیگران به تبتیاد
با لقب میر استاد
داده اند.



آثار خفی محمد حسین از کتابت و قطعات متعدد موجود است که بعضی از آنها در احوال و آثار ایرانی بتفصیل یاد شده است (۱).
 محمد سبزواری در عالم آرامی عباسی آمده که محمد سبزواری مردی بزرگ و خوش محضر بود و در نقاشی یکی صورت بسیار
 است. او اول کسی است که صورت فرنگی را در نقاشی ایرانی متداول کرد. بستعلیق را خوش میزشت و قطعات خطوط استادان
 مابره تعلیق و نقل میکرد که تشخیص آنها از اصل بسیار دشوار بود. در سبزواری ملازم سلطان ابراهیم پیرا صفوی شده و با او عراق
 آمد. در زمان شاه اسمعیل ثانی در کتابخانه جابگیر گردید و پس از مرگ شاه اسمعیل بخراسان بازگشت و بخدمت شاه عباس درآمد
 و در کتابت عمارت نود و دو تخته کار میکرد تا درگذشت. (۲)

علی رضا عباسی تبریزی (قرن یازدهم)

از بزرگترین خوشنویسان دوره صفوی و از هنرمندان نامی اسلامی است وی اصلاً از مردم تبریز بود و در بدایت حال نزد
 ملا علاءالدین تبریزی تعلیم خطوط اصول گرفت و تا تعرض عثمانیها باذربایجان همچنان در تبریز میزیست و سپس
 بقزوین آمد و در تمام دوره فترت در این شهر بسر میبرد. در مسجد جامع قزوین مسکن گزیده بکتابت مشغول بود و در دهانجا
 بملازمت فریادخان قزاقان لو (متوفی ۱۰۰۷ هـ) از امرای دربار شاه عباس هجرت کرد و از آن امیر رعایت و تربیت میسیدید
 و در سایر فرجهای مازندران و خراسان همراهی بود. پس از دو سال شاه عباس اول بحال دی آگاه شد و او را از فریادخان
 بازستاند. و علی رضا باصفهان آمده بدربار شاه صفوی پیوست. علی رضا مورد توجه و تفضله شاه عباس، و در سفر محضر
 ملازم وی بود و سمت خوشنویس پادشاهی یافت و بهین مناسبت «عباسی» رقم کرد. کتابداری خاصه سلطنتی بوی
 مفضوض شد. و مهر و ملاطفت شاه درباره او باجاسیده بود که گویند باره اتفاق افتاد که شب یکم شاه عباس شمعدان
 طلای افزونته بدست میگرفت تا علی رضا در روشنائی آن خط بنویسد.

آقای فلسفی در تاریخ زندگانی شاه عباس بنقل از تواریخ قدیم آورده است :

« پنجشنبه غره شوال ۱۰۰۱ نادر العصر و الزمان آکا امش با خوشنویس عهد بعد موافق است یعنی علی رضای تبریزی،
 بشرف ملازمت اختصاص یافته بخلع فخره سرفراز شد و دخیل محفل حاضر گردید؟ و (... سبب شکایت کردن صادقی

(۱) انتخاب و تصویر از احوال و آثار. (۲) نقل از صفحہ ۷۴۱ احوال و آثار.



بیک کتاب در متین در شاه چشمه، از نادالعصری ملا علی ثانی یا مراد،
علی رضا که مجده و اخذ دست کتابداری و مقام نمودن کتاب «خرقه»
که مشتمل بر خطوط استادان نادر و محتوی بر صور استادان مصوفان
بود، با و رجوع شده بود، فرستادند که این خزقه را با خطوط
و صور نقاشان و مدّتهبان و صحافان برداشته بچگونگی آید -
و تاریخ این کتاب «خرقه نامی» واقع شد .

بعضی گویند که علی رضا معارض و رقیب میرعماد بود و در قتل
او دست داشت که مسلم نیست ولی معلوم است که شاه عباس یک
علی غم میرعماد بر علی رضا توجه و مهربانی بیش میکرد (۱)
علی رضا در همه اقسام متداول دست قوی داشته است
و شیوه نستعلیق او از خط ملا محمد حسین استادش دور نیست .
دی علاوه از خوشنویسی دارای فضیلت بوده و در تخیل شعر نیز
داشته است .

میرزای سنگلاخ بحسب معمول خود و بعضی متأخرین به تبعیت او
بر علی رضا لقب «شاهنواز» داده اند و میرزا سنگلاخ
گوید که بناست عمر طولانی وی را شیخ الخطاطین خطاب کرده اند .
ایک صاحب پیدایش خط و خطاطان ، علیضای تبریزی آنقش
و مدّتهب دانسته سوهوا حش است ، او را با رضای عباسی و آقا رضا
کاشانی نقاش یکی تصور کرده است .

«نقل از کتاب خط و نستعلیق ، مجلد دوم»

(۱) و این امر هم شاید بعد از ابراهیم میردقتین سامیان بوده است . و حقیقاً باید در نیاید که علی رضا با حصول مقامات صوری و معنوی ، در قتل میرزا شاه کاشانی
«نقل»

علی رضا تمام دوره شاه عباس اول را در قید حیات بوده و تا سال ۱۰۳۸ هجری میریسته است و تاریخ وفات او بطور قطع معلوم نیست و اگر قول میرزا سلخ را درست بدانیم (که یکصد و پنج سال زندگی کرده است) سالها پس از مرگ شاه عباس در قید حیات بوده است که بعید نیستیماید. (۱)

صاحب مناقب هنردان گوید محمود کاتب از شاگردان علیرضا است و در حین تألیف مناقب هنردان (۹۹۵) در قید حیات بوده است. (۲)

نصرت الله مشهدی که پدرش در سلک متقربان شاه عباس بوده از شاگردان علیرضا عباسی بوده، و تا سال (۱۰۵۲) حیات داشته است. (۳)

اما آثار خطوط نستعلیق علیرضا از رساله قطعاتی که در مرثعات متعدد موجود است، در کتاب حوال و آثار ایرانی سراج است با بنام راجع شود. و آثار خطوط ثلث و نسخ او در فصل نسخ نیز مذکور افتاد.

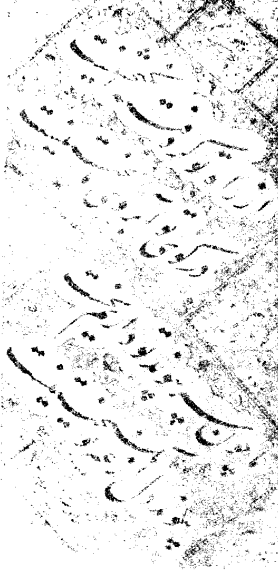
در مجله هنر و مردم شماره میستم نیز آمده است که رساله عینة شیخ احمد غزالی در مصر در کتابخانه محمد علی پاشا، و رساله مرصاد العباد شیخ نجم الدین رازی که باب طمانینه در اسکندریه نزد یکی از ارباب پانان، و کتاب اسرار النقطه ایر سید علی بن شهاب الدین محمد همدانی، بخط نستعلیق در استانبول نزد یکی از شایخ سلسله جلالی، موجود است. و کتاب منتخب تاریخ الجمان و منتخب روضه الرایحین بخط ثلث از آثار قلمی علیرضا میباشد.

«فرزند علیرضا بدیع الزمان نیز خوشنویس شهیر دوره شاه عباس بوده که در دربار این پادشاه مانند پدر معزز میریسته است. گویند از حکمت و فلسفه بهره مند و با دیبایات فارسی و زبان عربی و ترکی آشنا بود و شعر میگفت و «بدیعا» تخلص میکرد. و چون او در یک رباعی که شاه صفی را مدح نموده و خود کتابت کرده است لاقول تا سال ۱۰۳۸ تاریخ جلوس شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲) در قید حیات بوده است. و آن رباعی اینست:

«برآجران شاه صفی سربادا برفرق زمانه ساید سترابا آواز زه بندگی دشاهی تا هست مانده و شاه بنده پرور باد» (۴)

(۱) خلاصه ای از احوال آثار با نقاب. (۲) صفحہ ۸۸۴ احوال و آثار. (۳) صفحہ ۹۴۵ احوال و آثار مشیرعلی نقی بلوخی.

(۴) استفاده از احوال و آثار. تذکره آثار غنی از بدیع الزمان نیز در احوال آمده است. طمانین شرح بیشتر با بنام راجع کنند.



شیخ الاسلام خان (از خوشویان گنام)
 در احوال وآثار (صفحه ۳۲۰) آمده است: خوشنویسی زبردست
 و استادی است که بجای گنام مانده است. دو قطعه خط از او -
 دیده شده و استواری و ملاحظت وجودت قلم و مخصوصاً کرسی
 در هر دو قطعه چنانست که هر شیفته خط متعلق و هر خط شناس متجرب را
 ناگزیر بتعظیم مقام کاتب آن میکند و الحی کم از میر عماد نوشته است

منقول از احوال آغا خوشنویسیا ←

مُرَقَّات (۱)

(ذکری از چند مُرَقَّع)

تاکنون در ضمن تراجم احوال استادان و مُرَوِّجان خط نام چند مُرَقَّع برده شده است یا آنکه بید نام آنها در مجموع
 عبارتند از: ۱- مُرَقَّع امیر یعقوب بیک آق قویونلو ۲- مُرَقَّع شاه اسمعیل اول صفوی که تسمی السید محمد مصطفی
 در باب خوشنویسیان و هنرمندان بسال ۹۱۶ بر آن نوشته است ۳- مُرَقَّع بگرام میرزا صفوی ۴- مُرَقَّع امیر حسین بیک
 ۵- مُرَقَّع امیر حسین بیک ۶- مُرَقَّع محمد محسن هروی که وی بسال ۹۹۰ مقدمه‌های بر آن نوشته است (*)
 این شش مُرَقَّع همه در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول در محل طوب قاپوسرای موجود است که دکتر بیانی خود آنها را دیده
 و از آنها استفاده و یاد استخاف کرده است .

۷- مُرَقَّع گلشن (یا مُرَقَّع شاه‌بهی) و گلستان

و غیر اینها مُرَقَّع شاه‌دخت زیبا انشا بحکیم و دختر عالمگیر پادشاه . و دل رس بانو بحکیم و دختر شاهنواز خان صفوی (۱۰۲۸-۱۱۱۳)

(۱) این بحث از کتاب احوال آثار و مجامع ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ بهر مردم باقتضای استفاده و اقتباس شده و از ابراهیم آمده است .
 (*) محمد محسن هروی از خوشنویسان گنام قرن دهم است و شاید همان باشد که میرزا حبیب اودا بدون ذکر نسبت شکر گردیده که باقر بن میرعلی هروی دانسته است
 « احوال آثار صفحہ ۸۳۳ »

که شاگرد علامه سید شرف مازندرانی بوده و او را جواهر رقم زنگین نویس سخنرانده اند. او در این مرقع نمونه خطوط خوشنویسی و نقاشان گذارده بود. ولی آن از دست رفته و مقدمه اش که عارضی راشد نوشته در کتابخانه خدابخش پنجه است.
دیگر مرقع داراشکوه (درگذشته ۱۰۶۹ هـ) که محمد شفیع لاجپوری آنرا در مجله مدرسه خادری با مقدمه ای وصف کرده است (در تاریخ فوریه ۱۹۵۵ میلادی).

در مرقع دیگر که در کتابخانه شهر توپیکن آلمان موجود است.

در مرقع محمد مؤمن کرمانی فرزند خواجه شهاب الدین عبد الله مروارید (درگذشته ۹۴۸ هـ) که برای شاه طلماسه بنام است و میباید مقدمه ای تاریخی داشته باشد درباره هنرمندان و خوشنویسان. این مرقع بعد از متفرق شده و بسیاری از صفحات آن در ضمن سر مرقع دیگر (ایرجین بیک، امیرغیب بیک، و زرقعی در کتابخانه دانشگاه تانابول) تصانیف شده و موجود است. و این مرقع در اصل از نقاشی آثار خطوط بوده که بدان جامعیت از حیث تنوع خطوط و استقامت - استواری و ملاحظت و لطافت و حسن سلیقه از کاتب واحدی کم نظیر است و او را ق باقی مانده آن نماینده
کمال دوره کمال است. (۱)

مرقع چیست؟

عرفای صاحب دل که پشت پا دنیا و ما فیها میزنند، برای اینکه جلوه جامه های زیبا و دیبا را در نظر اهل دنیا خوار و سیه کنند از کهنه پاره ها و رنده های فرسوده و بد و رافاده مرقعی فراهم میآورند و بارقه بر رقه و وضن و وصله بر وصله زدن، تن پوشی خوار مایه برای خود میساختند. این مرقع غالباً از خرقة یا ورقه یا وصله های شپشی پر دانته میشد تا در سرما زمستان بکار آید. و کلمه خرقة در اصطلاح صوفیان نیز تا حدی مفید همین معنی بود (۲) چنانکه حافظ در یک بیت جمع میان هر دو لفظ میکند:

من این مرقع پشینه بخر آن دارم که زیر خرقة کشم می کس این گان نسب
وزاقان و صحافان زبردست هم از ترکیب و تنظیم قطعه های عقرب خطوط خوشنویسان و صفحه های تصویر نقاشان چیزی دست مجرده ای از او را ق پراکنده ترتیب میدادند که آنرا با عقبارش باهتی که به مرقع درویشان از رقه رفته و وصله

(۱) بنام در ۸۴۲ هـ - ۱۸۷۰ - (۲) بحال در ۱۳۴۳ هـ

(۳) این عبارت مندرکتاب خرقة شاه عباس که بعضی معانی نامرکان بوده میفرماید که بدینجاست نام خرقة نموده اند و ذکر آن در مقاله مرقد است.

و صد بودن داشت مُرقع میگفتند . در دوره صفویه شاهزادگان نیز دوست این خانواده رُقعهای خط و نقاشی میپزدافتند که یادگارهای ارزنده امی از آنها هنوز در کتابخانه و موزه های استانبول و لندن و پاریس باقی است .
 پادشاهان تیموری نژاد هندوستان نیز این سلیقه را از اسلاف خود بر میراث برده بودند و در جمع آوری خطوط و نقاشی سعی دانی بکار میبردند . (۱)

اکنون بمنظر دانستن کیفیت جمع این مجموعه ها و استفاده پاره ای مطالب تاریخی و نکات دقیق و تذکره گونه از خوشنویسان و دیگر هنرمندان ، و سبک نشاء آنها ، نمونه های منتخب از این مرقعات آتی الذکر ایراد مینمایم :

الف - مرقع بهرام میرزا

این مرقع بقطع رحلی و دارای ۱۴۸ ورق و صفحه است و هر صفحه غالباً دارای چند قطعه خطوط خوش و نقاشی و رسیه است که با حاشی زلفشان و بهترین تذهیبا ، و مجموع مجالس تصویر آن ۶۱ است .

شاهزاده ابوالفتح بهرام میرزا که توجه و علاقه مخصوص بخط خوش استادان داشته است . دوست محمد کوشوانی هروی (۲) را که از خوشنویسان کتابخانه شاه طلب بوده است مأمور ساخته تا او را قی برایشان رساند . ماضی را بصورت مُرقعی ترتیب داده و در سال (۹۵۱ هـ) با تمام رسانیده است .

او پس از حمد و سپاس خدا و نعت سینیر و ائمه اثنی عشر و ادای احترام نسبت به شاه طلب بهرام میرزا گوید :

« در این باب امر عالی و فرمان متعالی باین بند فقیر و ذره حقیر المستهام المذنب دست محمد الحاکم صادر شد که در ترتیب تزیین آن کوشیده که خدمت برسیان جان بندد . لاجرم حسب اشاره عالی (که فریادتش بجان بسته جان کبر و برسیان بسته) برسم کتابخانه آن مجایا سپهر احترام مُرقعی ترتیب نمایم و چون ذکر نشاء خط و استادان علم خط در این مُرقع لازم بود ، تمهید

(۱) فخری از معالک استاد جمیل طبعانی در مجله هنرمند (۱۳۱۰ هـ)

(۲) سام میرزا گوید ، دوست محمد اعلی کوشوان از قزاقان هرات ، در جوانی خوش صحبت است و شرف و عروض و سماع ممدات دارد « کاخی » تخلص میکند از ستای سرشته دارد و مستعین را خب میگوید

و صاحب گنجت نیز آورده است ، ۱۰۶۰ تا ۱۰۷۰ هـ دوست محمد شاکر مولانا قاسم شاد است ، دوست محمد گذشته از هنر خوشنویسی نقاشی و تذهیب و ستای و نقاشی آشنابود . و بهر مستعین ، انعام نسخ و نعت و نعت و نعت و نعت ازین خوشنویس است و تا سال ۹۷۲ هـ حیات داشته

« جمال آینه بیانی از جمعه خود »

شاهرخ بهادرات حرمت و اعتبار تمام داشته و بجز خط اشتمار مالا کلام یافته اما بخط نستعلیق مشهور ترند. حضرت
 باینسفر نیز از بخط میل تمام داشتند و خاطر خیر بر تربیت خوشنویسان میکاشتند و خود نیز قلم در سر کمال ایشان میاداشتند
 دیگر جناب مولانا عبدالعزیز طایف طریقه شاگردی مولانا فریدالدین جعفر را دارند و الحقی زبان قلم در تفسیر آئین جناب
 قاصد و حاجز است و با وجود کمال مهارت مولانا میشارایه بعضی برایشان حسد میدزدند و خود را در مقابل ایشان مینمودند مثل
 مولانا محمد حسام که پیشتر باینسفری مشهور و لبث گردی مولانا معروف بر آنند مذکور. و مولانا معروف معاصرا مولانا جعفر
 بوده و در برابر مولانا عبدالعزیز مرنوی مولانا شمس مذکور بود اما هرگز خط و تبه مولانا عبدالعزیز نیافت. و مولانا معروف شاگرد
 مولانا سعدالدین عراقی بود و او را شاگرد پیر یحیی صوفی.

حالی جناب افاضل پناه معانی دشگاه معارف آینه، خواجه شهاب الدین صاحب الله بیانی خطوط اصول را پیش جناب مولانا
 عبدالعزیز طایف نوشته اند و خط تعلیق را از خط خواجه تاج الدین سلمانی مشتق فرموده اند زبان قلم در بیان فضایل ایشان
 قاصر است. دیگر ولد رشید ایشان حضرت فضیل بآبی کالات انسابی غنی الالقابی خواجه نور الدین محمد یونون
 کرایشان نیز در خطوط اصل، امروذر اول اهل زمانه و ثانی اشین آن یگانه اند و بشرف بزرگی و سرکاری اصحاب
 کما تجانه عطار و آشیانه نواب گامیاب اعلی همایون (شاه طهماسب) مشرف گشته اند.

و حضرت خواجه تاج الدین سلمانی که واضع اساس خط تعلیق اند و تدوین و اختراع این وضع فرموده اند و در فن ایشان
 نیز پسندیده روزگار خوانند.

و بعد از او مولانا عبدالحی مشقی که این فن را تکمیل داده اند و منشی پادشاه سیستان ابوسعید بوده اند و اعزاز و احترام ایشان در کمال
 دیگر مولانا معین اسفزاری از شاگردان نیک مولانا عبدالحی بوده و خط و انشا، مشارایه نیز در چشم ایمان روز دور از کمال نیاید.

بیان استادان خط نستعلیق

ممنوع خط نستعلیق حضرت استاد می و قبلة الحقایق خواجه نصیر الدین میر علی تبریزی بوده اند و انتساب این سلسله را از ایشان قلم
 داده دیگر می نویسنده ان ساینده. و خواجه عبدالعزیز ولد ارحم مشارایه، لبث گرد ایشان است و در حسن خط مشارایه بسیار است
 که خط او را هزاران زبان از خط والد بزرگوارش فرق نموده اند کرد. و مولانا فریدالدین جعفر در این خط شاگرد ایشان است....

- بعد نام استادان دیگر را که از جمود نظر و سلطان علی میباشند ذکر کرده میگوید :-

دیگر حضرت افادت پناه افاضت انبیا المحتاج الی رحمة الله کریم مولانا نظام الدین عبدالرحیم خوارزمی که مولانا اینیلی شته داران
بسیار نازک و صاف و پسندیده نوشته اند و آن روش را هیچکس با ایشان نرسانیده و با حضرت مولانا سلطان علی مشهدی معاصر
بوده اند . دیگر جناب فضایل آقاب مولانا سلطان علی قاضی در خدمت پادشاه مرحوم سلطان یعقوب بوده و در حاشیه های
کلی یافت . - بعد از آن بزرگ سارخوشنویسان معروف پرده نته تا قریب بزمان خود رسانیده است -

مقدّمه نقاشان و مذهبان ماضی

.... دیگر رسم صورت سازی در دیار خطا و در دیار فزنگ آباء نگاشته تا آنکه عطار دین قلم نشان سلطنت باسم سلطان ابوسید
خدای بنده مرقوم ساخت استاد احمد موسی که شاگرد پدر خود است پرده گشای چهره تصویر شد و تصویری که حالا استاد ل
است او اختراع کرد و از جمود مواضع که در زمان پادشاه شراییه از او بر صفت روزگار واقع است ابوسعید نامه و کلیه نوشته
و مواج نامه بنحوا مولانا عبد الله صیرفی و تالیخ جنگیزی بنحوا خوب معلوم است که در کتابخانه پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا بود .
دیگر امیر دولت یار که از جمود نظامان سلطان ابوسعید بود به شرف شاگردی استاد احمد موسی مشرف شده و در امر
سر آمدند خصوصا در قلم سیاهی که با وجودی که مولانا علی الله که بی نظیر عالم بود چون کارهای امیر دولت یار را دید از روی نصیحت
بعجز اعتراف نمود . دیگر از شاگردان ایشان استاد شمس الدین است که در عهد سلطان اویس تربیت یافت و در شاهنامه
بقطع مرتب که بنحوا امیر علی بود مواضع ساخت . چون سلطان اویس بجوار رحمت از روی پیوست استاد شمس الدین طریق طاربت
کسی دیگر را پیش محکوفت و شگرت او که خواهر عبدالحی بود به ضرورت ریاست معیشت او ترود نمود ... خواهر شراییه در زمان
پادشاه جمجا به نصیحت پناه سلطان احمد بغداد که چهره مجالش بر تربیت ارباب فضل و کمال آراسته بود قلم نغز و کجاکلی برداشته
سلطان احمد را تعلیم تصویر کرد و چون روایات ملک ستانی تیمور گوگانی بر تو خطابت بر تزیین مالک بغداد اخذت و آن
دارالاسلام را روز چند بقدم سعی و اهتمام مستقر سریر خلافت ساخت خواهر عبدالحی را بهراه عساکر گردان مآثر به دارالسلطنه
مقتد آورد و در آنجا استاد شراییه وفات نمود و بعد از وفات خواهر همه استادان متبع کارهای ایشان کردند
دیگر از شاگردان سرآمد خواهر عبدالحی پیر احمد ناغ شمالی است که در زمان خود نامر بود

حضرت باینگز میرزا استاد سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور و استاد قوام الدین محمد تبریزی را از تبریز آورده فرمود که برهوس
مرغوب جنگ سلطان احمد بنغاز بهمان دستور قطع و مسطر و مواضع تصویر بعینهما کتاب ترتیب دهند و کتابستان بعبده
حضرت مولانا فرید الدین جعفر باشد و جلدر را در نقد استاد قوام الدین مذکور که ثبت کاری در جلد اختراع او هست فرمود
و تزیین و تصویر مواضع آنرا امیر خلیل مستعد گردید و امیر خلیل در آنوقت بی بدل زمانه و در طریق خود وحید و یگان بود...
و قبل از آنکه جنگ بایسنفری با تمام رسد پادشاه مذکور کشتی حیات را از ساحل زندگی در بحر حیات انداخت و دله بزرگوارش
علاء الدوله میرزا قدم بر سینه فضیلت پروری نهاد و دامیه ای تمام جنگ نمود و این جماعت را در کتابخانه جمع نموده نوار بش
کلی فرمود و در همین اوان از عجبت خواجه فیث الدین محمد زکوب کسی بملکت تبریز فرستاد و چون خواجه حسب الحکم کتابخانه
بین قدم و اوراق نقاشی را در هرات مطبق قلم معزز و مکرم گردانیدند و مواضع چند از مواضع جنگ قلم گیری کرد و بالوان
فنده انگیز رنگ آمیز نمود و بزین جگر و آب دیده پاکیزه ابرشتمان فرموده با تمام رسانید امیر فیصل بدیده انصاف بر اطراف آن
بساتین جنت انصاف گذاشت و بصفت انصاف تشرف گشت و بهمت تبرک تصویر گماشت و خود را از اندیشه آن مساف داشت
نظم از پی فرود همیشه انصاف خوشتر عاقل بزرگمان که ز لاف خوشتر تا جلوه کند صورت مطلوب غیب آید بصفت صف اول انصاف
و بعد از آن عالی حضرت کالات پناه ملک گیر ممالک استمان العلی بیک گورکان بر یکران جلالت از سمرقند عازم
خراسان شد و بحسب تقدیر قادر توفی الملک مرگش، علم دولت علاء الدوله میرزا سرگون کرده رایت فتح العلی بکلی را بر حقیقت
آنها کفایت فتنه مینا بروج آسان افزاخت و عرصه خراسان را در حیطه تسخیر انداخت و مولانا شهاب الدین عبده و مولانا فیض
الدین اهلر و سایر اهل کتابخانه را در ظل رأفت گورکانی بسرقت برد و روی تربیت کلی بجانب ایشان آورده مصاحب خود
نمود... زبان قلم شاکسته رقم از رسوم نهنوردی رسیده فضیلت پروری آن پادشاه مرحوم قاصر است.

دیگر امیر روح الله مشهور به میرک نقاش هندی الاصل و از سادات کاکجواست و در ادب اهل حال بفظ و تلاوت کلام ملک
عظام و مشق خط اشتغال داشت و بعد از فوت پدر بکتابت کتاب میل کرد و چون از سادات کاکجوبه و آن شغل اینز و روزی
بعد از آن بمذمت مولانا ولی الله افاده و تهنیر و تندیب مایل گشت و از آن نیز گذشته میل تصویر در خاطرش گذشت و در این ضمن بی
و در این مشهوره بی مثل شد و در زمان حضرت پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا رعایت یافته از جمعه منصب کتابداری خاصه بعبده او شد.

دیگر شاکر حلف نیشاد اید افضل المتأخرین فی التصویر قدوة المتقدّمین فی التذہیب والتحریر نادر العصر استاد
کمال الدین بھراد است و تعریف و توصیف موسی اید بر قوم قلم حجابیاد و دین مرتع طابہر است و بشرف تلازت کتابخانہ
عطار آشیانہ اعلیٰ حضرت سکنہ حشمت حجابہ دین پناہ ... السلطان ابوالمنظّر شاکر طلاسب الصغوی الموسوی الحسینی بہادر خان
شرف گشتہ و انواع رعایت تربیت یافتہ و ہم دین آستان ملایک پاسبان و ولایت حیات سپردہ و در جنب قبرہ شکر
گفتار شیرین مقال سدن وجد و حال شیخ کمال نژادہ مُرقّده در تبریز آسودہ « نظر افکن بجاک قبر بھراد » تاریخ ذقات
اوست کہ سیادت مآبی امیر دوست نامی گفته .

ذکر کتاب کتابخانہ شریفی اعلیٰ ہایون کہ بحسب خط اقلیم
یک قلمہ قلم وایشان است :

اول زبدۃ النوار بلاستحقاق و عمدۃ الکتاب فی الآفاق محتاج بلطف معبود مولانا شاہ محمود کہ بظنہ و لغزینہ کتابت نابیب
خط نازن و خطان گرفتہ و طبع نطش در سلاست عالمی پذیرفتہ فیثا بوری الاصل است اسلوب خطرا از خال فرخ خال خود فضیلت
مآبی فصاحت شکاری مولانا عبدی نیشا بوری فرا گرفتہ اوصاف حمیدہ و صفات پسندیدہ او از تحریر و تقریر متراویزا
است لاجرم دآن باب شروع نیرود . دیگر عمدۃ الکتاب فی الزمان و نگارندہ خطہ جلی مخفی مولانا کمال الدین رستم علی
کہ در رنگ نویسی زیب و زینت کتاب زمان است و بحسب ممکن سآمد دوران است .

دیگر زین الکتاب فی الزمان و انیس الاحباب فی الاوان المحتاج الی عمدۃ الصدق مولانا نظام الدین شیخ محمد کہ در عبرت
و قوت قلم بی نظیر عالم و سرآمد کتاب نام است . دیگر زبدۃ الاسباب مولانا نور الدین مبدلند کہ از کتاب شیراز
در حسن خط ممتاز و در سرعت کتابت بی انباز است . دیگر این بندہ بی بیضامت و کینہ بی استطاعت داعی دولت
مؤبدہ دست محمد کہ عمری فامد سان سرارادت بر خط فرمان نہادہ و خط بندگی بنگان این آستان ملایک پاسبان
دادہ ، قطعی بن خدمت را از نذر خسار زرفشان نموده و بر صفحہ اوراق شاپورید وصل دعای بی ریا افزودہ ، نظم
کلمہ کہ نمود حرف مدح تو رقم و زودت تو بود و آفاق علم چون فامد بہر زمان بوجہ باشم سر بر خط فرمان تو دایم حق قلم
ذکر مستوران و نقاشان عظام کرام ذوی الاحترام کتابخانہ خاصہ

اول نادالعصر فی الدوران ... استاد نظام الدین محمد که تصویر را بجای نرسانیده که با وجود بزرگدیده فلک شش
نمیده ... بکاک انابل بوح بصر کشیده است هر خطه طرح دیگر .

دیگر سند اسادات ... آقا جلال الدین میرک الحسینی الاصفهانی که در نقش خانه تصویر قلم تحریر چون صورت دلپذیرش صورتی
ننگاشته و تمثال بیمایش از نظر دور بین اعیان جز به پیش نظر نداشت - دیگر سید پاکیزه قلم و یکجا نام زبده التواد
میر مصور که تصانیع بدخشان لعلی و لاجوردی اختر بزرگک آینه‌ری صورت دلکش چهره نپرداخته

دیگر مصور شبکیش شاعر آراسته بصورت باطن و ظاهراً ... مولانا محمد المشهور به قدیمی که تقدیم معنی را بصورت
دانسته و آنچه گفته و کشیده آنچه انجان بایسته . دیگر آن طراح بازیگ و زین عظیم المثال استاد کمال الدین حسینی
که هر طرحی که او بر روی کار انداخته و هر بند روی و کترمه که او ساخته نظر باریک بین بجز کمالش نرسیده و نقاش
بی مثل چین بخوبی نقشش کشیده - نقش بی کمال قدرت دارد - دیگر آن خوش صورت پرکار استاد
کمال الدین عبدالغفار که او نیز در صفات خود یکجا و فرزانه است . دیگر آن خوش رقم نازک قلم محتاج لطیف قادر
لم یزلی استاد حسن علی که او نیز یکجا و سرآمد زمانه است .

و کرمه هب ان کما بحب ان اعلی

اول زینت بخش صفحه اوراق معانی و مذهب کلمات انسانی صحبتش را جانیان طالب میرک المذهب که زنجیره سلسله
بیشی و لوحه دیباچه کاروانی را بنوعی زینت داده که نظر هر باریک بین که بر او افتاده زبان بوح و شانی او گشاده .
دیگر فرزنده بی مثل و مانندش ... قوام الدین مسعود که از شعاع شهاب ثاقب و داله جدول کرده و در لوحه مهر سپهر بوم زان
نموده . دیگر پسندیده اولی الالباب استاد کمال الدین عبدالوهاب هنرور قابل باصفا مشهور به خواجه کاکا
که کارش از شیرازین بصفا ممتاز و در ندیمی بی همراز است . دیگر استاد مخترع مقلد مولانا محسن مجلده
که پوست از هنروران برکنده و سلسله زنجیره را بجلده ماه و مهر رسانیده با وجود شکنج کتاب دل کتاب زاو باشکیبا
و خاطر احباب از شیراز به هوش فرح افزاست .

چون ذکر اصحاب کتابخانه که در بی آشیانه داین دیباچه لازم بود بذر هر یک از ایشان جرأت نمود بینه و کرده وجود .

تا بر فلک از زهره و منام بود براوج سپهر تا که بهرام بود **الدعاء** تا هست مرقع سپهر از مهر این نام شاهزاده بهرام بود

فی التماسیخ

پذیرفت تمام چون این مرقع زخیل طلا یک برآمد ندادی **تبارک** از این نقطه تصویر در نسیب فاحست از این بی نیت که داد
برسم کتبخانه شاهزاده میریج تمکین گل عیش و شادی سپهر کالات مجسم میرزا که شمش کسی نیت در بیج و ادب

چو تاریخ تمام پسید گفتم « ابو الفتح بهرام عادل شاه »

(که میشود سال ۹۵۱)

ب - مرقع امیر غیب بیک

مرقی عظیم جزو نفایس کتاخانه خزینه اوقاف استانبول است. این مرقع بکوشش امیر غیب بیک یکی از امرای -
بازوق دربار شاه طهاسب اول صفوی فراهم شده و مجموعه است از بهترین قطعات خطوط خوشنویسان و نقاشی -
صورتگران و مذہب مذہبان آن عصر .

جامع و مباشر تنظیم قطعات این مرقع سید احمد شهیدی است که علاوه بر اینکه مقداری از قطعات خطوط ممتاز خود در آن
جای داده قطعات خطوطی که در آن آورده غالباً در طراز اول خوشنویسی است و در باجه و مقدمه ای نیز برای این مرقع
انشاء کرده و بخط زیبای خود بآن افزوده و ظاهراً این خدمت سه سال بجلال انجامیده است .

ایک منجی از آن عیناً نقل و از نظر علاقه مندان بتاریخ خوشنویسی و هنرهای زیبای ایران میگذرد :

« خلی که دیده اولو الابصار را سرمد دار و بوحی الهی و او امر و نواهی حضرت رسالت پناهی روشانی می بخشید
خط کوفی بود و ارقام ارقام مجرب نظام شاه ولایت پناه در میانست که چشم جان راضیا و لوح منیر را جلا که است مغز
و استخراج خطوط سسته که پیش قلم سروفت و بدین تفصیل برین الانام مشهور : ثث و صنع و محقق در بجان و توقیع
و رقاع از کوفی در سده عشر و ثلثاً نه ابن مقده نموده که بعد از او علی بن لال که مشرت بر این تواب دارد و استاد
خطوط است . و بعد از او یاقوت مستعصمی باشد که در آن سته او که برین تفصیل اند : شیخ زاده سهروردی ، ارغون کاغلی

نصرت طیب ، مبارک شاه زین قلم ، یوسف مشدی ، سید حمید گنده نویس مین جل نویس بعد از ایشان ، منتهم پیر بجی صوفی شاگرد زین قلم ، و خواجه عبدالله صیرفی شاگرد سید حمید ، و صیرفی استاد حاج محمد بنگیر است ، و حاجی محمد استاد معین الدین تبریزی و معین الدین استاد مولانا شمس الدین قطابی ، بعد از او پسران او و عبدالحی و عبد الرحیم و شاگرد مولانا جعفر تبریزی حکام خطه خط بودند و مولانا جعفر مذکور است ، مولانا عبدالله طلیح و سایر خطاطان خراسان بود ، عبد الرحیم خلقی استاد مولانا نعمت الله بوآب است که استاد مولانا شمس الدین ثانی تبریزی است و خطاطان دیگر که در عراق و خراسان و فارس و کرمان نام برآورده اند ریزه خوار این استاد اند .
این شجره خطوط بسته بود اکنون حکایت نسخ تعلیم بدینینوال است که :

واضع آن مولانا میر علی تبریزی است و بعد از او عبید الله ولدش در این خط سرآمد دوران شد و مولانا جعفر مذکور شاگرد عبید الله است ، مولانا انظر ، و انظر استاد مولانا سلطان علی مشدی است که خفش در میان خطوط استادان کاشمیر من بیا انکو اکب امتیاز دارد . بعد از او خطوط شاگردان او درجه در مرتبه آسانی دارد . و هم مولانا محمد ابریشی مولانا سلطان محمد خندان و مولانا سلطان محمود و مولانا زین الدین محمود که استاد سید میر علی است که مولانا میر علی اشتهار دارد دیگر خوشنویسان مشهور که ارقام مقام مشکسای ایشان در روش مولانا سلطان علی مشدی است مثل مولانا سلطان علی قاضی و مولانا سلطان علی بنبر مشدی و مولانا شاه محمود فیثا بوری و سید احمد مشدی شاگرد مولانا میر علی و مالک دیلمی شاگرد مولانا میر جان است که در این فن گوی بهتر از اقران برده اند و حالا مرتفع طبع زمان بوجودی از ایشان مزین است .

مولانا عبدالرحمن خوارزمی تغییر در روش این طایفه نموده و در روش او دو پسر او سر آمد شده اند ؛ عبد الرحیم المشهور بانسی و عبد الکریم المشهور به پادشاه و روش اینسی مشهور است و کتاب دار الملک شیراز اکثر تفتیح ایشان میکنند . خط تعلیق از رقع و توفیق نام خود است و خواجه تاج سلمانی استاد آن خط است . و بعد از او عبدالحی استرآبادی منشی . و سلسله تعلیق نویسان بدین دو استاد میرسد . و از خواجه عبدالحی دوروش خط در میان است یکی در نهایت رطوبت و حرکت که مناشیر سلطان ابو سعید گورکان را بدان روش نوشته و فشیان خراسان

مثل مولانا درویش و امیر منصور و خواجه جان جبرئیل در آن طرز نوشته اند و دیگری در کمال استحکام و یکنگتی و حصول
و چاشنی که احکام حسن بیک و یعقوب بیک و سلاطین آق قویونلو بدان طرز نوشته ، و فغانیان آذربایجان عراق
سیما شیخ محمد تمیمی و مولانا درویش و غیره با تفتیح ایشان مینمایند و خطشان سان عراق آزما می پسندند .

اما از قله آنچه حیوانی است قلم مو است که سحر سازان مانی فرهنگ و جادو طرازان خطائی و ذنگ بدستاری
آن اوزنگ شینان کشر هنر و نغش بنیان کارخانه قضا و قدر گشته اند چون چهره گشایان پیکر این فن بر بیع اثر نسبت
این هنر بقلم نجر . رسم شمشه لاجبا اعنی علی المجتبی دست مینمایند و تمسک بدین اند که در نغوش قلام کرامت نظام
آنحضرت که بدهبایشان موزین است برای العین شش ده نموده اند که : « کتبه و ذهبه علی بن ابی طالب » قلمی
فرموده اند (*) همچنانکه در خطش قلم اصل است در این فن مهفت اصل معتبر است :

اسلامی . خطائی ، فرنگی ، فضائی ، ابر ، گره و استادان فارس و عراق مثل استاد -
درویش و فلیض محمد حیات و میر منصور و پیرش میر سید علی و خواجه عبدالزاق و خواجه عبدالوآب و پیرش
خواجه عبدالعزیز و سید میرک که جمیع اطوار و تمامی اطراز این فن بی بدل و بر بی مثنی است چون استادان
این فن پیش از آنکه در دایره احصاء و محیطه احصاء توان آورد و افزون از آنند که در کارگاه و صورت کرم و احسن
صورت کرم (۱۱) روی شناسان ایشان را توان شمرند . بمناحزین ایشان نگاه نمود .

اما استادان مشهور خراسان مثل خواجه میرک و مولانا حاجی محمد و استاد قاسم علی چهره گشای و استاد بهزاد
شبیه و نظیر ندارند . و از این جهت با استاد بهزاد ملاقات صورت بسته و الحقی استاد مذکور بقوت بنان و قدرت
بر رقم علی الاکف و الاقران . فایق بود ، و برکات قلم و حرکات ارقاش بصد هزار آفرین لایق است .

زکار زغالش بچاک روی بست از قلم گیسوی مانوی اگر مانی از وی خبر داشتی از او طرح و اندازنه برداشتی
بوصورت مرغ او دلپذیر چون مرغ سیما شده روح گیر قلم را از آن کار بالا گرفت . که اندر دو انگشت او جا گرفت

(*) نسبت تذهیب مولای شتیان صواب نمی نماید و چنانچه انگونه رجعی دیده باشند احتمال آن دارد که علی بن ابی طالب نامی غیر از آنحضرت
تذهیب و کاتب بوده و چنین رقم کرده باشد . یا آنکه بنا به نظرهای نادره ای جعل کرده اند .
(۱۱) این آیه ضمن اشاره به سوره مؤمن است و معنی (۱) دستور کرم قاسم صورت کرم می باشد .

قلم چون بشیر گیسو دیر روان موی خیزد بر اندام شیر .

الفصحه بعد از طی این مقدمات و کشف این مقالات نموده میاید که چون همین دولت ... ابوالمظفر شاه طلماسب سبها در خان زین الله تعالی سیر خلافت العظمی ... بدست فقیر دعاگوی شاه جهان امیر غیب بیک فاده بود و همواره در مجالس شریفین و محافل فلک زمینی که ذکر خطوط و صور میرفت بطالعه و مشاهده صحایف و قطعات مذکور احتیاج روی نمید . و بنا بر آنکه ترتیب و ترکیب نیافته بود و پیدا کردن مطلوب مستغرق بلکه مستغذ ، واجب دید که این مرقع را ترتیب دهد تا سبب ترتیب آن از این دغدغه بخلی برهد ... ترتیبی روی نمود و مرقعی چهره گشود که بر صفحهاش سزاهار صدتین بلکه قطعه اش لایق صد هزار آفرین است .

چون مقصود از این قصه خوانی و انظار سخندانى ذکر بعضی از استخوان بی بدل که یادگار ایشان در این مرقع است باطن زیاد محتاج ندید . کتبه العبد الفیض المحیر العذب احمد الحسینی المشهدی الکاتب غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه ... فی شهر سنه

اشی و سبعین و تسعمائه ؟ = ۹۷۲ هـ ق

ج - مرقع امیر حسین بیک

مرقع ممتاز است در کتابخانه خزینة اوقاف استانبول که با بهترین خطوط خوشنویسان و تصویر مصوران و تدبیر مذنبان قرن نهم و دهم آرایش یافته است . این مرقع به امیر حسین بیک از سران و بارشاه طلماسب اول صفوی تبریز مالک و ملی جمع آوری و تنظیم و تزیین و تجلید شده است . و مالک خود بر آن مرقع و یا جبه و مقدمه ای در ذکر ترجمه احوال خوشنویسان و دیگر هنرمندان اشرا کرده و بخط خود نوشته است و خط آن نمونہ بهترین خطوط مالک و از حیث مطالب ارزشمند است . و منتجبی از آن عیناً نقل میگردد :

« نفیس ترین دیباچهای که مرقع پریشان صوامع قدس برای جلای البصائر ناظران مذتیب مذهب سازند ، و شرفیترین سفینه ای که مرقع روشن جوامع انجمن محبت صفای اذنان حاضران مزیب و مرثب گردانند ، کتاب حمد و شامی مذتبری است که صفحات صمیمه عالم کن فیکون بجامه کاف و دوات نون مرقوم ساخت و شسته لشکر و سپاس نصوری که ادراک جریده امکان بصورت نبات و حیوان و نفوس انفس انسان پرداخت .

(۱) مزیب یعنی مجتمع و گرد آمده « المنید »

ذات و خارج از درون و بیرون فعل و فارغ از کپوزه و چون پاک از آنها که غافلان گفتند پاکتر از آنکه عاقلان گفتند
و خلاصه لطایف موجودات و نقاد و صحایف کونانات ذات قدسی سمات حضرت خاتم النبیین محمد المصطفی صلی الله علیه
و آله وسلم و حضرت امیر المؤمنین علی المرتضی صلوات الله و سلامه علیه و اولاده المعصومین ائمه الهدی علیهم افضل الصلوة -
و السلام و الشفاء گردانید .

ساخت ایزد وجود ایشان را رقم اصل لوح انسان را انبیا گرچم حترم بودند هر کی صفران رقم بودند
گرچم پیشده میشه از این عینت پیشی صفر پیشی رقم است

اما بعد نموده میآید که در این اوقات ببارکات که صفحات ایام و ایالی چون اردیبهشت ماه جمالی با مقام نوار هدایت
و نقوش آثار ولایت نواب کامیاب شاه دین پناه آنکه از القاب رسمی اعراض فرموده و ذات اشرف خود از کمال
شرف باین عبارت ستوده که خاک آستانه خیر البشر صلی الله علیه و آله وسلم و رواج دهنده مذهب ائمه اثنی عشر
صلوات الله و سلامه علیهم غلام علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام ابوالمظفر شاه طهاسب حسینی الموسوی الصفوی
... مشغوش و مزین است ... زمین جان و مزرع جان عا که در عایار از خرافات و باهتقادات فاسده و خاشاک حسین
و سمانه پاک گردانیده و گلبن صلاح و تقوی و نهال ولای اهل بیت رسول خدا می را ... بجای آن نشانیده . نظم :

برون بینم اوصاف شه از حساب گنجینه درین تنگ میدا کتاب زبان آوری کا مترین عدل داد شنایش نمگوید زبانش مباد
و اعیان دولت قاهره و ارکان سلطنت با بهره بعد از آنکه از سعادت خدمت و شرف زمین بوس منتظر و شرف گشته
بنارل خود باز میگردد ، چون قیام بطاعات و اشتغال بعبادات مینمایند صحبت با فضلا و اهل کمال میدارند و جهت مطالعه
کتب و ملاحظه خطوط می بخارند خصوصا امارت و حکومت پناه رفعت و جمت و دستگاه نظم نامظم حکومت برایه المتین ...
.. حسین بیک مد ظله العالی که با وجود ناصب عالی و مهام عظام میل خاطر شریف و همت بلند بر جلالت ارباب فضل و عزت
اهل نبره کمال می بخارند و در شاهی صحبت گاهی مشغول مشق خط و تیسر سخن گفتن ... مشغولی میفرمایند ...

و چون بتقریب مشق این رفعت و امارت پناه هر یک از مخلصان صادق و ایران موافق خطوط و تصویرات بنظر شریف ایشان
میرسانند و رسائل مقبوله میگذرانند و هر یک بخلقه های پسندیده و انعامات ارجمند محظوظ و بهره مند میکشند . تا آنکه

قطعه‌های نفیس که هر یک چون قطعه یا قوت صفا و قیمتی تمام داشت در سائل حسن الخط و المسائل که با زینتی مالا کلام بود بهم رسید ... بنابراین بخاطر قرار دادن که از این جا بر نغیبه داشته شد لطیفه مرتعی ترتیب فرمایند ... نظم
بر قطعه خط و لغز بیش که جدول و عاشقیت نبی ش با نصیحت بچشم خطا پندان پرسبزه و غنچه‌های خندان
تا همچنان در مجلس آن صاحب مروت و احسان ذوق ارباب شوق از جمیع مرغوبات حسنی لذتی کامل دارد همچنین بصیر اهل نظم
و بصیرت از ملاحظه لطف صورت خلقی و شاهده حسن صورت خلقی شامل یابد. بیت :

چار چیز آمد که یابد دیده و دل نواز آن
خط خوب در روی خوب و سبزه آبدان

- (بعد از آن مالک مأموریت خود را در ترتیب دادن مرتعی و بکارهای استاد مظفر علی شاکر بهرام ذوق شایسته و تالیفات
و جلایک افشاگرانه ذکر کرده پیشوا استادان خط نستعلیق همچنانکه در مرتعی قبل مذکور شد پرداخته است و در باره سلطانعلی
شهدی گوید) :-

(خط یا قوت را آنجا که دیدند از آن سطرهای بیاد قوتی خریدند اگر یا قوت این خط را بیدیدند از این حرفی بیاد قوتی خریدی
و نسبت شاگردی ایشان بنجاب مولانا انظر هروی است اگر چه سرخط از او گرفته اند اما از روی کتابت و تصانیف مشتق نموده اند
... و از نایب قوت تصرف و انگیزه خیال بروشهای مختلف نوشت) - و بعد از شاه محمود نیشابوری گوید :

(مولانا غیاث الدین مذنب و مولانا محمد ابریشمی و مولانا محمد قاسم شادشاه و مولانا شمس الدین محمد کرمانی و مولانا میرعلی
جامی و جناب مولانا رستم علی زید برکات که نادره عصره او اند، حافظ باباجان عودی در اقم حروف و اساتید مظفر علی
و اسطوره و مولانا سنده مولانا سلطانعلی ادبست .

و از مولانا میرعلی و دو شاگرد مشهورش مذنب کی جناب سیادت آیت‌الله محمد مشهدی و جناب فضایل ایاب خواجهمحمد ابراهیم
شهابی سلمه الله تعالی

و صاحب‌النظم و المخطط‌ها عیاشی هروی است که شاگرد سلطان محمد خندان است. و مولانا یاری هروی شاگرد علامه محمد قاسم
شادشاه است) - و بعد از آن استادان روشناسی و دیگران نام برده است مانند انبسی و سلطانعلی قاضی و غیره
و آشکاره میگوید : (... الحق مرتعی صورت تمام یافته که اگر ناهدان خزان خطوط و صور همیشه منظر نظر در قیاس زنده رواست ...

... تاریخ آماش جناب فصاحت شمار سعادت آثار میرزا محمد امینی نظم نموده :

مُرْتَقی که حسین بیک کرده است انشا^۱ بی نظاره آن مهر طلعت موش سفید است مُرْتَقی بصورت و معنی
 جرمه دایت مُرْتَقی بجز هر سببش بی حساب بتاریخ این خسته رقم «چشم لطف لگو در مُرْتَقی دلکش»
 چن سین بیک از کرم ترتیب داد این کتاب جانفندای دلگشا شد گلستانی که گلگدایش بود
 قطعه های با صفا یی دلگشا کرده مالک بجز تاریخش رستم «گلشنی از قطعه های دلگشا»
 این مقدمه در سال پریشان و ناقص است چنانکه ذکر خوشنویسان بنام شیخ محمود زرین قلم تمام می شود و مقبضه
 مطالب فائده که نقل شد در مُرْتَقی پیدا هم شده می قرار یافته است .

مالک این مقدمه را بقلم نستعلیق در دو انگ عالی نوشته و شانزده قطعه از بهترین شغفای خود را در آن عالی داده است بعلاوه -
 در همین مُرْتَقی رساله ای بجزه است در چهل و یک باب که آزا بطریق چهار بقیع نیم دو انگ عالی نگاشته و درین باب است
 تمام می شود «خدمت بختا بهما بشارة الامیر الکبیر... حسین بیک مدانه طلال حکومت و افضالی فی مشور سنه ۹۶۷ و انا العبد
 مالک الدیلمی غفر له»

و نیز قطعه ای از جهان مرتع غزالی است که خود او سروده و نوشته است و آن این است :

بر سر کویت منم با چشم خونبار آمده دیده صد جور از پی یک لحظه دیدار آمده تو زبیر حسی نداده بار در بزم خودم
 من زبیر سیلاقی هر روز صبار آمده استخوان بس رحم کن جانان که از کویت بسی رفتم ام نرسیده با امید بسیار آمده
 مالک از آسیند روی تو سیکه پیوستن طوطی طبعش از آرزو نغمه گفتار آمده «مشقه ناطقه غفر له» (۱)

د - مُرْتَقی گلشن و گلستان

مُرْتَقی گلشن و گلستان از مُرْتَقیهای پیشل و ماند است که شامل آثار خطاطان و نقاشان مشهور ایران و هندوستان
 میباشد* و بر حسب ذوق و دستور نورالدین جنبانگر (۱۰۱۴-۱۰۳۷) پادشاه هند دوست هند جمع و تدوین شده و در زمان
 شاه جهان (۱۰۲۷-۱۰۶۷هـ) پایان یافته است .

(۱) نامحو از احوال تاریخی انتخاب و استفاده شده است .

(*) واقعاً بر کلاس سلسله تیرگی هند از ایران بهمن رفت آوری از نویسنده گان و چهار نگار کتب هرات را با خود بلانما برد و در اول ظهور

این مرقع اکنون متعلق بکتابخانه سلطنتی ایران (قصر گلستان تهران) و دارای انواع نقاشی و مذهبیه است.
خطوط و مجالس تصویر آن از شاهکارهای استادان و هنرمندان مشهور ایران بوده که همیشه آنها را برای همایون و اکبر و جهانگیر
از ایران با رخسار برده بودند. جهانگیر جمعی از هنرمندان را مأمور کرده است که این آثار را بنهارا برای نگه داشتن از دستبزرگان
و امان باشد بطرز بدیعی بصورت مرقع در آورند. مذهبیان و صحافان در نظم مرقع نهایت سلیقه و دقت و ظرافت با جکار برده
و برای زیبائی و نفاست آن در عایشه هرصفوا امشاهیر آن عهد نیز نقاشی و در مجالس شکر و بدیع نقاش کرده اند.

نهایون میرسید علی را مأمور تصویر کتاب «رموز حمزه» یا سرگذشت امیر حمزه صاحبقران کرد و این کار که در او اضعف
زندگانی او آغاز گشت در درنگار پسرش اکبر شاه استاد یافت و در طول مدت میت سال عدّه ای از هنرمندان ایرانی و هند گشت
زیر دست میرسید علی تریزی و سپس زیر نظر عبدالصمد شیرازی با انجام این شاهکار هنری نقاشی برداشته و آن اثر بی نظیر را با
و چهار صد تصویر در دوازده دفتر ترتیب دادند.

این بهکاری متواری میان استادان فن تصویر ایران و هند و برهبری اوست و مسلم ایرانی کتب جدیدی از چهره نگاری و هند و
که آثار آزاد در مرقع جهانگیری کتابخانه دولتی برلین و برخی مرقعهای دیگر کتابخانه دیوان هند و موزه های لندن میتوان یافت.
هنر نقاشی و خطاطی هند در عهد شاه جهان به کمال خود رسیده و نظر تکامل این مویز هنر ایران و هند در مرقع
پادشاهی که تا امروز بنام مرقع گلشن در ایران محفوظ است میتوان در دسترس مطالعه و مشاهد و ارباب متبحر قرار داد.
سرگذشت مرقع گلشن (پادشاهی)

این مرقع که یکی از نفیس ترین آثار هنری کتابخانه سلطنتی ایران است از قرا معلوم دادان و لیسیدی ناصرالدین شاه متصرف آورده
است و معلوم نیست که پیش از آن در دست کتوارد داشته و چه مراحل را گذرانده تا از کتابخانه سلطان تیموری هند بر کتابخانه
ناصرالدین شاه قاجار انتقال یافته است.

... در اسناد تاریخی هند و ایران مربوط به سفر نادر شاه ابداء ذکر می آید و در میان سیده و مکن است بعد از ضمن حوادثی که

→ (میتواند در متن توضیح) - کتب نقاشی تازه چند از عهد نهایون پسر پادشاه آغاز شد که بعد از پانصدگی به شاه طلمب در ایران و بازگشت به هند توانست
و نغز از بزرگترین مورخین ایران را بخود ببرد و یکی میرسید علی تریزی و دیگری عبدالصمد شیرازی. «استاد ده از مویز هنر مردم ۶۱ و ۶۲»

که در طی مدت یکصد سال متوالی در سدرخ سید داده بوید رو هیله ها و افغانها و مهاواتها و مهاجمین دیگر آسیای و اروپائی، این مرقع از آن بر زمین نجاخ شده و دست بدت گشته تا بدت ولات کردستان رسیده و بعد تا توسط این خانواده بر ناصرالدین میرزای ولیمهد ایران تقدیم شده باشد. و تاریخ حیات ولیمهد از این نسخه در سال ۱۲۶۳ بخط او بر یکی از صفحاتش نوشته شده است.

این مرقع فعلاً در یکصد و هفتاد و شش صفحه یا هشتاد و هشت درق بصورت یک مجلد درآمده است. تصاویر این مرقع عموماً کار صورتگران دربار دلی است و ایشان احياناً برخی از آثار بجز او یا مصور دیگر را نسخه برداری کرده اند. منوهر. بشناس. دولت. آقا رضا مصور و ابوالحسن پسر او. و کوهن از چهره نگاران عهد جهانگیر و شاه جهان کسانی هستند که نام یا امضای آنها بر اوراق این مرقع ثبت است. خط شاه جهان در کنار یکی از تصاویر برجشم سجود که نوشته است «ششید خرد سال من است حرره شاه جهان».

غالب خطوط نستعلیق علی خفی مرقع بر رقم میرعلی مزرین است و اگر خطوطی از دیگران در آن وارد شده معدوم و معدوم است چنانکه در یکی از اوراق بخش جداگانه آن دیده میشود و مکل است اساس این مرقع بر یک مرقع مذمب کهنتری بوده که میرعلی بر روی از قطعات خویش ترتیب داده بوده.

در میانچ این مرقع کلید گلشن و چین در چند مورد، و قید «مصنوع چین» و «عبارت گلشن» در یک مورد آمده و مرقع او پادشاه جهان را با صفت گلشن و چین باید کرده اند و جز این قرینهای بدست نیامد که این مرقع را چه نام بوده است و در هر جا که نام مرقع گلشن ثبت شده مربوط به عهد ناصرالدین شاه و بعد از آن میباشد. (۱)

و آقای احمد سیسی در این باره اضافه میکند؟

«هنرمندان ایرانی در دربار پادشاهان هند چند گروه بوده اند تنی چند چون میر مصور تردی و پسرش میر سید علی - و عبدالصمد زرین قلم که با هم یون پادشاه در سال ۹۵۱ هجری در گنجان رفتند بودند. برخی مانند آقا رضا کاشانی و پسرش ابوالحسن - و منصور و دولت و محمد جهانگیر و جمعی دیگر آنها فی هستند که در کتب این سوادان تربیت یافته اند و همین کتب است که

بک منتظر ایران و هند را بوجو آورد است

هر یک از مرقه های گلشن و گلستان شامل یک دیباچه و خاتمت بوده است. کاتب دیباچه و خاتمت مرقع گلشن-
و گلستان ظاهراً استغلیق نویسنده دربار جهانگیر مولانا محمد حسین کشمیری در زین قلم بوده است شاسفانه آغاز و انجام
مرقع گلشن در اختیار کاتبخانه سلطنتی نیست.

ادواق این دو مرقع که بیک قطع و اندازه ساخته شده بهم شباهت فراوان دارد و چنانست که میان ادواق آنها فرق نمیتوان
گذاشت. و چون مرقع گلستان از هم پاشیده و ادواق آنرا از هم جدا ساخته اند اکثر ادواقی را که از این مرقع می باید تصور میکنند
که از مرقع گلشن است و وجه تمایز این دو مرقع، خود دیباچه و خاتمت آنست. از سواد دیباچه مرقع گلشن که آقایی
محیط در مقاله خود نوشته اند برمی آید که مرقع گلشن دارای یکصد و سی ورق بوده است.

جای خوشحقی بسیار است که شش ورق آغاز و انجام مرقع گلستان را بتازگی عرضه کرده اند و کاتبخانه سلطنتی خواهر بنده
و این مجموعه نفیس هنری بی نظیر و یگانه که مقداری ادواق آنرا سابقاً خریداریه است رونقی بیشتر خواهد بخشید.

... سلسله آغاز و انجام مرقع گلشن در یازدهم پیدا شده و جانی تازه بر این خواهد بخشید. مرقع گلشن را نباید گشتن
خواند و اگر دیباچه چمن را با گلشن مرادف ساخته این خود تعبیری است که نویسنده ناگزیر بوده چونکه مرقع گلستان در
و گلستان مرادف آمده است، و قطعی که شاعر مشهور ابوطالب کلیم هنگام تمام آن ساخته و پرداخته است خود دلیل اینست

تواند بود :	نقشند کارگاه صنع همچون زلف یار	نقش پرگار و گبر روی کار آورده است
	از بهار گلشن فردوس و گلچین سنده ای	کاتب قدرت برای روزگار آورده است
	نازم این زیبا مرقع را که چون روی بستان	صفحه اش خطی بخون ز نهار آورده است
	روح مانی عدلیب گلشن تصویر است	این گلستان اینچنین بلبل هزار آورده است
	طرح این گلشن شد جنت مکان که در نخست	این زبان لیکن گل اقسام بار آورده است
	حسن سعی ثانی صاحبقران شاه جهان	آبش پریش اندر جو یار آورده است
	آن شمشاهی که این پر مرقع پوشش بر رخ	نقد انجم بر درشش بهر نثار آورده است

مولانا کلیم برای تاریخ تمام این مرقع قطعاً دیگر در سبک نظم کشیده که آن امنیت :
 پرورده کدام بهار است این چمن که بهر دیدنش نکه از بهم کنیم و ام تصویر و خط چه صورت سمنی بهم قرین
 و زاشما کرده در آغوش هم مقام چنیزین هزار نقش بدیع انتخاب کرد دوران که شد مرقع شاه جهانش نام
 شامشبی که پیر مرقع لباس حرج ذکرش دوام دولت او شد علی‌الودام تاریخ شد (مرقع بی مثل و سبب بدل ،
 چون این سواد گلشن فردوس شد تمام

بنابر این تاریخ تمام (مرقع بی مثل و بی بدل) می باشد که سال (۱۰۴۰ هـ) می شود و معلوم است که در سال ۱۰۳۱ زمان جهانگیری
 آغاز و بعد از ۹ سال بروزگار پادشاهی شاه جهان تمام یافته است : (۱)

و با جز مرقع گلستان چنین آغاز شده است :

«نقاش ازل کاین خط شکنی رقم او است یارب چه رقمهای عجب در قلم او است . چون ارادت کاظمی و چون
 و مشیت شاطو صانع کن فیکنون با سجا و صور کارخانه بوقلمون متعلق شد چهره آرامی غایت از بی بقلم مکرمت لم بینی
 مرقع انبی را بر طبق آیت بجز ترویجی تصویر نمود ...» - و با این سطور پایان پذیرفته است :

«بنیاد بی غایت صانعی که ترقب مرقع زرنگار سپهر زبرجد فام اثری از مصنوعات دست قدرت آثار او است این
 مرقع بدیع الخط عجایب ترئین که غیرت افزای ریاض رضوان و گلستان همیشه بهار جهانست نظم

هر سخاو و بنز بهت گلزاری هر سطر چو لطف عارض دلدار هر حرف چو خط چسبه مطلوبی هر نقطه چو فال رخسار گفتاری
 مانند در ز و گهر بکرف کاری و نیزنگ سازی استادان مانی شال بی بدل و بهر دوران هزاره شال همیشه
 مثل بموجب فرمان سعادت عثمان فاقان اکبر عظم شترای عرصه عالم صاحبقران همایون تخت براننده تاج و خزانده
 تخت ... ابرالمظفر نورالدین محمد جهانگیر پادشاه غازی غده ابد ابا ساعت سعد و زمان مسود صورت اقتضام و شبراه
 انتظام یافته زینت افزای کمانخانه آفرینش و روشنی بخش دیده اصحاب میش گزید .

این مرقع که بتوفیق اله صورت آرامی شد از لوح و قلم رشک گلزار ام تاریخش چهره پرداز خود کرد و دستم

(۱۰۱۹) البدر محمد حسین زرین قلم جهانگیر شاهی (✱)

دیباچه مرقع گلشن

«دیباچه مرقع پادشاه صاحبقران ثانی بموجب حکم نوشتند»

زیباترین نگارخانه و کارنامه مقصود آرایش صف و سپاس پادشاهی است که دستم قدرتش گوئد نقش بدیع
بگلک کن بر لوح نیکون نگاشته و چهره پرداز صفتش نگارنگ صورت و پذیرد نگارستان ارحام بخارم بر لب رنگ
پرواخته نقش طرازی که بصف بدیع رانده قلم بصفحات ربیع نامه گل را ز ما خار کرد
نایم را حرف کش نامه کرد راست چنان کرد مصور خیال کان بتصور تنفید جمال نقش چنان بست بهترین بست
کش بدیل خود توان نقش بست

رود و نام محدود نثار مقام محمود نو آیین نقش کارگاه وجود گلبن حدیقه اولاک لما خلقت الافلاک . سر لوح صحیفه
مارسلناک . بهار و صده رسالت ، نگار صحیفه جلالت ،

آن مرکب دور هفت جدول گردا بنشیند موج اول خاک و برانج عرش منزل آبی و کتابخانه کرد دل
اقابعد این گلشنی است نظرب کمال چنان بهباز فریبک که درب منزل پرزنگ نظیرش جز در خواب
نوتوان دید و چینی است فردوس برین و گمشای باریک بنیان دقیقه سنج که مثلش جز نگارخانه خیال نتوان یافت
مرغان چمن از سرخوشی نشاء آب درخش با حیرت هم آغوش و تازه نگاران را از طلا خط کل و برگ نازکش مضمون چمن و نبات
گلشن فراموش ، خط دل آویز قطعاتش چون طره شاهان چین و چکل دام دل بو شمشندان .

(✱) محمد حسین کشمیری از خوشنویسان نام هندوستان و از مستقران اکبر پادشاه (۹۶۳ - ۱۰۱۴) و استادش بزرگان هند بود
و از این پادشاه لقب «زرین قلم» گرفت و آن معروف شده است . تا زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴ - ۱۰۳۷) میرکاتبه باری بوده
و این مناسبت «جهانگیر شاهی» نیز رقم دارد . وی باره خط استعین شاگرد عبدالعزیز دست و گوینداز استاد «گدشته و بهتر نوشته است
تاریخ وفات او را با تلافی سال (۱۰۲۰هـ) ضبط کرده اند . و از شاگردان او حسین کشمیری و محمد مراد زرین قلم نام برده اند . آثار نقلی از او
ازاد بجای مانده و دیدیم که از آنچه شش قطعه در مرقع گلشن و پنج قطعه در مشهای دیگر و پنجاه و سه قطعه در ترقی عظیم و
«استفاده از احوال و آثار سببی صفحہ ۷۰۲»

در حرف و نشین او چون خط و حال زبان فرخار و سخن مایه شکفتنی خردمندان خطای زنگارش در رنگ خط و شاعی
خوشیده زبانی، و صفای چمن زیب تصویرش چون بهار مستعد گل افشانی در کارخانه اقبال پادشاه و بحر و بر
شاه نوین رفت و امکان شاه جهان ثانی صاحبقران نورسوسایه دیوار اوست
بال بنما طره دستار اوست سر نه خورشید مبادرش که کبالت گهر انهرش در بدر انهرش گلستان شده
ببل تصویر فرخخوان شده.

در مدت نه سال بفرخی فال حن انجام و قربت انصرام پذیرفت. اگر چه این کار نامه لطیف و موهوبه نوادر هفت کشور
که مشتمل است بر یکصد و سی و چهار ورق، پذیرای شاه هدی است خطائی بر عارض او خط مشکینش از یک طرف مزین
بقطعه نبی خطوط شایان تحسین خنی و جلی سرد فرخوشنو میان جهان ملا میر علی که خط استعین او کرسی اعتبارت
و نسخ و ریحان شکسته. و جانب دیگر مزین بتصویر کار مصوران بی نظیر سرکار گیتی مدار که آتش رشک در کانون دل
نقش طرازان چین و چهره پردازان فرنگ افزوده از وصیت بها و داغ قیمت مضر است. و ممبران باریک بین
و استادان دقیق یاب تصویر تعیین این نادره شمش و برق بهمت پکار که بی معارضه زیب در روی زمین نظیر شمش
بسان غفا و کیمیا سعد است. از تشققات میسازند اما چون اظهار مبلغی که از سرکار عالم مدار صرف این تخف روزگار شده
ناگزیر خاخر حقیقت نگار است لاجرم بر صفحه بیان نگارش مینماید که مبلغ یک لک و دصیت هزار روپیه که چهار هزار تومان
و یکصد و سی و سه تومان عراقی و سه لک و هفتاد و دو هزار رایج توران باشد صرف پیرایه و جود این زیبا نگار جلد و لبرنی است
شاید پرده زیبائی گشته. نقاب از چهره و لغزیمیش در برزم رعوت و تحیل برداشت و در مجال انجمنان جلوه تازت یافت
.... خدایا تا جان را آب و ریخت فلک را دور گیتی را درنگ است جهان را خاص این صاحبقران کن
فلک را یار این گیتی ستان کن جهان چون فامش زیر نگین باد کلید عالمش در آستین باد
تست تمام دیباچه ترقع پادشاهی (۱)

بز این ترغقات که ذکر شد مرقع دیگری که قابل ذکر و عاثر ابریت است مرقعی است که اکنون آنهم در کتابخانه

خزیه اوقاف استانبول است مشتمل بر قطعات شیروانی از خطوط استادان خط نستعلیق مانند سلطان علی مشهدی و میرعلی هروی و محمود بن اسحاق شبلی و محمد حسین تبریزی و میر معز کاشانی و سنیا احمد مشهدی و غیره و چنین مجلس تصدیق و تصدیق عالی است. جامع این مرقع خوشنویسی بنام محمد صالح کاتب الحاقان و تاریخ تنظیم این مرقع چنانکه در قطعه ششمی آورده ظاهر است « خوب رقم » است که سال ۹۴۸ می شود باینقرار :

این طرف مرقع که بخوبی است علم هر فرد است رشک گلزارم از غایت خوبی زبانی تاریخش زد کلام قضا مرقع « خوب رقم » نام امیری که مرقع را بنام او کرده است و باغ و بی است که برای سلاطین می آوردند. باین قرار : (در این ولا خاطر اشرف هابون - عالی حضرت ... اعظم سلاطین روزگار ... الحاقان بن الحاقان بن الحاقان ابوالغازی ولی محمد سباهان ...) و نام چنین پادشاه را در چنین تاریخ و زمانی نیافتیم. و فقط نزدیک باین تاریخ ولی محمد خان بن جان محمد خان از خانهای بنگارا بوده که از سال ۱۰۱۴ تا ۱۰۱۷ در آن نواحی امارت داشته است. (۱)

پایان مرقعات

میر عماد حسن سیفی (مقتول ۱۰۲۴ هجری)

میر عماد فرزند ابراهیم حسنی از سادات سیفی قزوین و ملقب به عماد الملک است. با تفاق خط شاسان و خوشنویسان از آغاز اختراع خط نستعلیق تا مدت یک قرن و نیم پهلوان عرصه خوشنویسی این خط میرعلی هروی بود و عنوان مطلق در این مدت بان بجا استاد اطلاق میشد و کمال خط نستعلیق با این عنوان ملازم داشت تا در نیمه دوم قرن دهم در زمان حیات باباشاه خوشنویس دیگری ظهور کرد که با آمدن وی فصل درخشانی در تاریخ خوشنویسی نستعلیق باز شد و جوهر آثار گذشته گان حتی میرعلی هروی را تحت الشعاع قرارداد. او میر عماد بود که از میان هزاران خوشنویس نستعلیق که در مدت شش قرن خود نمائی کردند و آثاری از خود بیاگار گذاشتند و گذاشتند، سر آمد همه گردید. و هذا این خط را بسره جبار بنام میر عماد و لطافت قلم و قدرت کتابت « دید بفضا سبکد و خط دوی بدون اصلاح هم استوار و هم خوش اندام بود » هم نفسی را ملکیمن مینمشت و هم علی را استوار و شیرین. شیوانی خط و شهرت جهانگیر میر سیفی رسید که موضوع شعر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ
 وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
 صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ
 عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

خط میرعماد که بشیوه و سبک میرعلی هروی نوشته است اصل این قطعه از کتابخانه
 ملی تهران است

شماره گزیده و قطعات متعدده در وصف خط دی سروده شد. از جمله میر عبدالغنی تفرشی از خوشنویسان و دشمنای معاص
میر در یک رباعی وی را بهترین و جوی ستوده و چنین سروده است :

تا ملکات تو در نوشتن اعجاز است بر معنی اگر لفظ کند ناز و است
هر دایره ترا فلک حلقه گبوش هر مد ترا مدت ایام بجا است

عبدالباقی فناوندی مؤلف « آثار رحیمی » که آزا بنام عبدالرحیم خان خانان در سال (۱۰۲۵) تألیف شتفاً میر عماد بسال
۱۰۰۷ در ایران ملاقات کرده ، وی را چنین یاد کرده است : « سیادت و نقابت پناه وحید الزمانی میر عماد قزوینی
که در نستعلیق خط سلخ بر خطوط استادان سابق کشیده قطعی نوشته زو این کینه بود ... »

آوازه حسن خط میر هم در زمان حیاتش با قطار کثرتی از نامی اسلامی دوید و قطعات خطوطش را در ایران و هندوستان عثمانی
و غیره بیهای زیر میزدند ، و پادشاهان و بزرگان در هر عصر بدشتن خطوط او در کتابخانه خود میبایست میکردند و میکنند .
در دوران صفوی که هنرهای زیبا باوج ترقی رسید و صد ها بکله هزاران هنرمند در رشته های مختلف تذهیب ، مینا
، جلد سازی ، زری و قالی بافی ، خاتما سازی ، کاشیکاری ، کتیبه نگاری و کتاب و قطع نویسی و غیره روی کار آمدند
باید اذعان کرد که هیچیک شهرت میر عماد را حاصل نکردند و هم اکنون کمتر کسی است که نام میرانشینیه و یا ضرب المثل
بنام میر نیارده باشد .

چون مورخان و تذکره نویسان سن میر عماد را ششت و سه سال دانسته اند او بسال (۱۰۲۴) در صفهان کشته شده
باید در حدود سال ۹۶۱ متولد شده باشد و ظاهراً میر عماد روزگار طفولیت خود را در قزوین که مولد اوست تحصیل تصدقا
علوم و آموختن خطاطی گذرانیده است .

چون خط او در قزوین از استادان درگذشت و شنید که محمد حسین در تبریز بر کسی تعلیم خط نداشت ، برای تکمیل هنر خود
به تبریز سفر کرد و بحضور استاد بفرگرفتن رموز خط پرداخت و چندی مشغول بود تا دوری قطعه ای از خطوط خود را با ستاد نمود
علامه محمد حسین میر گفت « اگر چنین توانی نوشت بنویس وگرنه قلم فروگذار » میر در جواب گفت که این را خود نوشته ام

محمد حسین قطعه خط دردی میرا بوسید گفت که « امروز استا و خوشنویسی ». و همین سخن در حکم حجاز و تصدیق تکمیل حسن خط میر عماد شده است .

پس آنگاه میر از تبریز رخت بر بسته ، بروایتی بنجاک عثمانی سفر کرد . و بقول صاحب گلستان « بهر تا حجاز نیز رفت و برگشت . و در مراجعت بایران چندی در سلک کاتبان و « بهر زندان کما بخانه فرما دغان قرامانو که از بد سلطنت شاه عباس اول مصدر مشاغل لشکری و کشوری خطیر بود . قرار گرفت و چندین سال در تمام مدت حکومت فرادغان در سمنان و دامغان و بسطام و طبرستان و خراسان و هرات همراه و ملازم او بود تا اینکه سال ۱۰۰۷ ه و دغان کشته شد ، میر عماد از هرات و خراسان بقره دین معادت کرد و بجنابت و قطعه نویسی پرداخت و از خدمت و ملازمت سلطان مجتربز بود . سال بعد با صفهان آمد و بدر بار شاه عباس بزرگ که مشوق و پشتیبان طبقه « بهر زندان بود راه یافت . از همان زمان آوازه « بهر میر در پایتخت بیچینید و شاگردان بسیار از طبقات مختلف بدور وی گرد آمدند و از مضرا و بصره با اندوختند . میر عماد پس از ورود با صفهان برای آنکه بدر بار شاه عباس راه یابد بعرضه ای نوشته تقدیم داد این عرضه که اصل آن در کتابخانه ملی پاریس ضبط ، و عکس آن در کتابخانه ملی تهران ، و نمونه ای از انشاء میر عماد میباشد عیناً در اینجا چاپ شده است که در صفحه ۵۲۶ میگذرید .

ظاهر شاه وی را بدر بار خوانده و نواخته است که میر بعضی قطعات خود را با اشعاری در مدح شاه آرایش داده و از حفر نوشته است :

خدایا تو این شاه در ویش دوست که آسایش خلق در ظل اوست
بدارش بر او رنگ شاهی و جاه براوج فلک تا بود محرم ماه

دیگر : منشی لطف نعوذ بانه اگر هیچ در ورق حال من کشد قلم ردّ گریش آره بر سرم نهد امی شاه
گردش آیام چون حروف نشده دست اجل تا نیاردم از پایم ز شکم سرز بندگی تو چون مدّ
میر تقرب شاه نازیده و بهر خود بایده و شاید این دو بیت را که نوشته است خطاب بخود کرده باشد .

الاسی بی نظیر خط خط کسی ننوشته از تو در جهان به چو از کلک تو گردد دال مرقوم زهره زلف و قد و بلران به

در همه مبر باد بودیستم بر خوض تپان است ای کجا بوی است چاکلیک علی بن ابی طالب
 در اول صفا از دولت این کزید الطاف جهان مکن هم و لیکت افضل کبریا از پست است
 در همه مبر سبب کمال صفا علی را در وقت سوره که علم بودی بطلب که تا خودی ز عزت عالی روی
 حکایتی فاجعه ای است حال شده و زاری و دولت بد بود از حضرت خیر است سبب شرح آن روی
 و سعادت مراد است کان بجزت که با این کنایه را در زبانه از تقریر این مجوز را نظریه است در وقت
 تا قاصد زنده و چای است اما چون اظهار شوق خاطر تپان کن بر به المی است که این است در آن الکاف
 هم مرقوم بودیت قهر نفس بعد از آن است نمود خدایا که نمی کند که تصدیق کند و علی بن ابی طالب
 در گاه گفت سینه او روشن چند از روی خود دیده و خونبار را غیر خاک پر کوی تو بر کان وقت
 غیر شرف و روشن است در شایسته بنام لاجورد و دود که پیش از روی شایسته
 در او کی حصول این است پیش از حصول نیست فریق کرد و از علی است قید چو شمع منقوش می بود و در
 در عا غضا که در وقت با است اقبال بر جوداری از دست حق من برین برین سینه شایسته

از این مرقوم خبر علی است نبی مرشد ۱ از این مرقوم خبر علی است نبی مرشد ۱ از این مرقوم خبر علی است نبی مرشد ۱
 بنسبت کاتب فرقی بداد که در کعبه زار از حضرت زینت سرف زبان بر از تپه صوبه سرش اندازد و در ملا از هر جهت قول اولی است سیرت ۳۰
 مانع و در بیان همه هم است و در کعبه است و هم بر بر روشن همه مهمل بر با بسته غایت آری سینه است و در این مرقوم از زینت از آن
 در خونبار و غیر خاک که در جویان فرقی ۱۱ شماره که است از کعبه که بر آت سینه اشرف در وقت زینت است با بنام همه مهمل از هر طرف شک در بیان

در قطعه زیبای بی خط خود گفته خود را نوشته است :

منم در قلمش این نیت کما سر خرام ام سوده بر آسان ز اهل قلم نیت همتای من همین قطعه بر آن دعوی من
ولی بسبب مکنات خود ز دشاه محمود اقران گردیده است . و بعضی از جمله شاید علیه عباسی در حق وی از سعایت -
و عداوت درین نداشتند که خواه و ناخواه میر کم کم دامن از صحبت اصحاب فرود چیده است و شاید این اشعار که نوشته است
گویای همین مقال باشد ؛ از من بگیر عبرت و کسب هنر مکن با خویش شدن عداوت مہفت آسمان مجواه
و نیز ؛ ز بس که آشنایان زخم خوردم زندگرت گدوم اژدهائی نیاید بر دل من سخت تر زان که کوبد طلقه بر آشنائی
هیچنین ؛ ز مخلوق کارت گشایش نیاید دل اندر خدا بند اگر کار خواهی ز جان من بجز اگر آفتاب است ترا سایه تو بس آریار خوا
هر چه نظر مر شاه از میر فرود تیشد به علی رضا فرود نتر شده خازن میرفت و میر از آن افسر و دیگر گشت
و در این قطعه شاید اشارتی به همین نکته باشد که در قطعه ای خطاب بشاه نوشته است :

تو آن نمان سعادت بر کوفتری که هر که آمده در خدمت تو یافته بار

بغیر من که بجز بار دل نیافتم کفاه بخت من است آرزو دهم صد بار

و بگیری شاه نسبت با او از مضمون این بیت که نوشته است هویدا است :

با سیران نظری نیت ترا بر عزیزان گذری نیت ترا قول دشمن مشنم در حق من که ز من دوست تر نیت ترا
و کم کم گلگداری و شکوه میر به نعمت و نرسش کشیده و بستیزه و سر کشی انجامیده که با کلمات فیش دار و زهر آگین

داوده است مثل این اشعار که بوی نسبت داده اند :

بجز چه عده کنم بر جاعلی که ز جمل زبانه خرنش نماند نقلی عیبی را مرا اگر ز نهنر نیت راتی چه عجب ز رنگ خویش نباشد نصیب خیار
کمال نظمن از حد شرح مستثنی است بما هتاج چه حاجت سخن را

این طالب را معاندین میر بیع شاه میرسانیدند و البته بطبع شاه موافق نیامد و از طرفی هم چون میر عاهد منعم بنسبت بود
مزید بر علت و فتنی بقبل میر گردیده است .

مقصود بیک مسکرتزوی رئیس شاه حسن قزوین بقول صاحب عالم آرای عباسی « از غلوتش بیرون مظلمت نشن که عائد

مردم قزوین بدان ششم هستند) سخگه جمعی از او با شس را واداشت تا در تارکی میرا کشتند. چون روز برآمد و شتا از آنقه آگاه شد بسیار درینغ و انوس خورد و فرمان داد که قاتل او را بیا بند و سیاست کنند.

علی قلی والد و اغستانی را طاهر عقیده بر اینست که قتل میرا بی اشارت شاه نبوده است که این ابیات نغز را بر گزیده و بنا سبت واقعه در ریاض الشعرا آورده است :

خوش آنکه شب کشتی در در آیم بر سر کاه این چکس است و کشتی است او را

و نیز : نشان خون شهیدان عشق می طلبند خدر کن ای گل و جنبسامی دست نگیں را

پس از قتل میر که در شب اتفاق افتاد تا روز جسد او بروی زمین بود و کسی جزوات برداشتن آزانداشت تا سر انجام او بر آساف صغفانی شاگرد و ظیفه میر عمار دست بان کا زود

بنجام تشیع. بار شاه بجهانزه میر تعظیم شد و گروهی از شاگردان او و امراء شاهزادگان در آن مراسم شرکت کردند و جهانزه او را در مسجد مقصود بیکت واقع در دروازه طوقچی بنجاک سپردند. این مسجد که منسوب بمقصود بیک وزیر بیوتات است (نه مقصود بیک شاهسون سگر) هنوز در اصفهان باقی و نشانی آرامگاه میرا در آنجا میدهند. (*)

خبر قتل میر بزودی در سراسر ایران و عثمانی و هندوستان رسید و در بعضی شهرها مجالس سوگوازی بپا داشتند. از جمله جهانگیر پادشاه هند بسیار متأسف شد و مجلس یاد و میرا بپاساخت و گویند که گفته بود اگر زنده میرا بمن میدادند همچون او جواهر میدادم.

ابو تراب شاگرد میر ثانی در مرگ استادش ساخته که خالی از خالی نیست و آن این است :

(*) این مسجد کوچک در نزدیکی بازار یکی از کوچه های کازکوشه شمال شرقی میدان نقش جهان مشبب میشود و آنرا کوچه «تکیه خلعات» می نامند و بتذاتی نام «کوچه میر عمار خوشنویس» بر آن گذاشته اند. واقع است که مردم آنرا مسجد خلعات میگویند و از دو کتیبه ای که در این مسجد مشاهده میشود یکی بخط جعفر علی اعماهی سال (۱۰۱۰) و دیگری بخط علیرضا عتایی سال (۱۰۱۱) معلوم میگردد که مقصود بیک ناظر شاه عباس بنا کرده است. و محلی که گویند آرامگاه میر عمار در آنجاست ضلع شرقی صحن کوچک این مسجد است که مردم هزارا در زیارت میکنند. قبر میر عمار کتیبه ای ندارد و مشخص نیست و در آنجا چند قبر است یکی معروف به امامزاده که نسبش معلوم نیست. و دیگر قبری است که از سنگ نبشته آن دانسته میشود. حکایت است خواجه متوفای ۵۱۰ در جنب آن قبری است که به میر نسبت میدهند. و استاد علی

«با استفاده از تذکره العبد المذنب مصحح آقای مصعب الفین مهدوی»

دیر شد ویر که خورشید فلک روی نمود چسبست امروز که خورشید جهان ناپسند
 کز فراق تو باصحاب چه ریخ و چه غمناک ای دو قرن از قنط برده جهان بگنوا
 بردفات تو جهان ماتم اولاد رسول تازه تر کرد مگر سنخ رجب عاشوراست
 این عجب نیت که خود عادت و جمل جفا یاربش در کف لطف جوار خود آر
 چون رانیدی این تفرقه با جمعی کن با که با آل عبا زانکه هم آزال عباست

و نیز گویند که هم او سنگ تبری برای میر آماده کرده بود که همچنان ماند تا بر سرگور خودش نهادند.

از میر عباد پسری بنام میر ابراهیم و دختر بی نام گوهر شاد بازماند که با سایر خویشاوندان از بیم مساندان میر
 جلای وطن کردند و بعضی بنجاک شمسانی و برخی به بندوستان رفتند. از جمله آنان عبدالرشید دینی خواهرزاده و شاکرد
 میر عباد است که به بندوستان رفت و بعنوان آقا رشید در آنجا شهرت و اهلیت پیدا کرد. و عریضه ای که بر ابراهیم
 بندوستان نوشته و آنرا در ترجمی از مجموعه های حیدرآباد وکن دیده ام (بیانی) حاوی مطالبی درباره سرنوشت بنادگان
 میر میباشد عین عبارت آن عریضه این است :

«سجدهات عبودیت به تقدیم رسانیده بعضی حجاب بارگاه عرش اشتباها میرساند که رفاهیت سلسله میر عباد در ولایت
 قزلباش میسر نیست چنانچه اکثری از خویشان و همشیره را ذی های میر در ملک روم وطن اختیار نموده اند از این جهت من بنده
 نیز روی امید به بارگاه خلافت پیغام آورده و بمنایت ایزدی این سعادت نصیب بنده شد که مدت میت و رسال سخاگر بی این
 آستان سعادت نشان سرفرازی یافت در این ایام غنیمت بیاریهای متعدد مزاج ضعیف نموده از خجالت تقصیر خدمت ملاحظه
 مینماید اگر رضای خاطر متدلسس بوده باشد در سایه عدالت حضرت در لاهور یا ابراهیم هر جا که حضرت حکم کنند گوشه گرفته باخانزادان
 حضرت بدعا گوئی دولت ابدترین شغف باشد سایه آن کعبه حاجات بر سر بنده باگسترده باد»

اخلاق میر میر عباد مردمی آزاده و بلند نظر و از جمله مدد و کسان بود که نهرا برای نفس مسند دوست میداشت
 و برای دست یافتن مطلوب و رسیدن بجهانی بهتر خود، خود و دیگران را فراموش میکرد چنانکه آورده اند میر در دست
 رسال بخش بر سر آن یافت که سومی سر خود را بستند. رفتار میر با شاکردان چنان بوده است که اینان از عالم آستان

و شاکردی فرافته روابط نرید و مزادی داشتند و حتی بعضی برای او قائل کرامات بودند، چنانکه نصرآبادی از قول -
ابو تراب شاگرد میر دندک که خود آورده است :

گوید روزی در قوه خانه نشسته بودم که مرحوم میرعماد با تقاق رشید بهمیره زاده اش که زکده . . . سخن فقیه رسید اگر میر
صفای باطن دارد بهتوه خانه میاید . . . باینکه چند قدرفته بود برگشته بهتوه خانه آمده قهوه خورد و برخواست گفت که در خانه
ما هم اینها می باشد فقیه متنبه شده روز دیگر بمنزل ایشان زفته در بلا خانه ای که بر سر در بود مکان ساخته دوازده
سال حرکت نکردم چنانکه گلهی که در زیر من بود جای پایی من سوراخ شد

باینکه غالب تذکره نویسان و تاریخ نگاران انتساب احتمال تسنن بپیر داده اند و بیشتر همین ابراهیم
قول او دانسته اند هیچگونه دلیل یا قرینه ای بر تسنن او در دست نیست بلکه خلاف آن محسوس است زیرا میر جانان
پایا بر سلین را کرده ازال می بی تعظیم نام برده است در هیچ موضع ندیدیم که نامی از خلفای راشدین برده باشد
و هر جا نامی از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب آورده به تعظیم و بطریق آداب شایسته و اگر بنا باشد
منسوب بحضرت امیرانوشته خود را مشرف بجات آن دانسته و در یک قطعه خط شیوای خود چنین مثنی کرده است :

علی المدنی کل الامور توکل و باجنس اصحاب العباد توسلی

طبع شاعرانه و شایسته میرا از ابلاوی قطعاتش میسنگیم و آثار نژاد هم از نمونه عرصه اش دانسته میشود . این باغی را نیز
بیر نسبت داده اند :

جان من دوسه از توستان و پد زین داد و شد شوپشیا بڈ شیرین سخنی است نیت شناسی تیغ کرد لبش کین کبودان بڈ
مشیه میر میرعماد ابتدا بر دوش میر علی هروی منوشت و پیر و سبک بشوید او بود و قطعات و رسالاتی دیده ام (بانی)
که از روی خط میر علی تقلید کرده و حتی رسم میر علی را نیز نقل کرده است هم اکنون در مرقع مناجات منسوب بحضرت امیرالمؤمنین
موجود است که یکی بخط میر علی هروی و دیگری بخط میرعماد ، این دو مرقع از جمیع جہات یعنی صفحات و قطعات و سطر بندی
و اندازه قلم مشابه یکدیگر است و با مقابله آن دو معلوم میشود که میرعماد همین مرقع خط میر علی را در برابر خود داشته و کلمه کلمه آنرا
بهمان اسلوب نقل کرده است . و بعداً وقتی میرعماد با صفهان آمد و بقطعات خطوط باباشاه دسترس یافت شیوه



اورا پسندید و شاید از روی آشناسبق کتابت کرده است که خواه و ناخواه شیوه کتابت با شاه را که از شیواترین شیوه‌هاست افند کرده‌است ولی میتوان گفت که میر در حدود ده سال از آخر عمر خود شیوه‌ای آورده‌است که استواری خط میرعلی و نمک خط با شاه هر دو را در بر دارد و در عین حال روش مستقل خاصی میباشد که هنوز پس از سیصد و پنجاه سال بقوت خود باقی مانده‌است.

میر عماد در مدت شانزده سال اقامت خود در صفهان، ده **باشاگرد** تربیت کرد که از آن میان بعضی استادان زبردست شدند و از آن جمله اند: نورالدین محمد لایچی، عبدالرشید دیلی، میر ابراهیم (فرزند میر)، ابوالرباب اصفهانی، عبدالحق اصفهانی، محمد صالح خاتون آبادی، درویش عبدی بخارایی، گوهرشاد (دختر میر)، میر انور الله اصفهانی که اینان هر یک در تاریخ خوشنویسی تشلیق مقام ارجمندی دارند، و ترجمه احوال هر یک در جای خود خواهد آمد.^(۱) آثار قلمی و خطی **میر** از خطوط میر عماد بسیار در کتابخانه‌ها و مجموعه‌های خصوصی ایران و خارج از ایران موجود است و آنچه را که مرحوم دکتر بیانی خود دیده در آثار و احوال خوشنویسان، تفصیل نوشته‌است و طالبان شرح بیشتر درباره میر عماد و آثار او میتوانند آن کتاب مراجعه فرمایند.

در پایان شرح حال استاد بزرگ تشلیق چند تذکره داده میشود:

۱- نسبت سیادت میر عماد را همه تذکره نویسان (باستثنای چند تن که با شتاب رفته اند) حسنی دانسته‌اند که از خاندان معروف سیفی قزوین و در دستگامهای دولتی صفوی مصدر کتابداری و استیفا و دارایی پل پل بکند بوده‌اند. از جمله میر جلال الدین محمد خوشنویس و پدراو میر شریف از بنی اعمام قاضی جهان سیفی قزوینی وزیر شاه طهاسب صفوی، و حسنعلی سیفی صدر میر عماد نام برده‌اند که او نیز فنی و خوشنویس بوده است.^(۲)

۲- قریب نیم قرن پس از درگذشت میر عماد حسنی میر عماد ثانی حسینی خوشنویس دیگری میر زیسته که آثاری از خطوط وی برجاست و مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار خوشنویسان صفحه ۵۳۸ و ۵۳۹ آنها را ذکر کرده. و این امر تا زمان دکتر بیانی مکتوم بوده‌است. آن مرحوم از قهرمانی مختلف و نوشته‌های مختلفی که از او دیده رقع اشتباهه و شبهه نموده‌است و این میر عماد ثانی حسینی تا سال ۱۰۷۱ در قید حیات بوده‌است.

(۱) و (۲) اعتبار و تشابه و استفاده از احوال آثار (۲۶) مانند صاحب بنزله در دانشان که با شتابی خاص افاده و میر عماد حسنی قزوینی را میر جلال حسینی افغانی گفته‌است.

شاگردان میرعماد حسنی ؟ (قرن ۱۱)

۱- نورالدین محمد لایبھی (نورا) از کاتبان و خوشنویسان زبردست قرن یازدهم است
محمد صالح بن ترابا (تذکره خود گوید : «نورای لایبھی از شاگردان میرعماد، بقدرت و پر زور نویسی است و خط مطهری
دارد») و در لایبجان بود، در عهد نواب خاقان رضوان مکان (شاه عباس) ایشان را طلب فرمودند و بعلت خوشنویسی
اورا ملازم فرمودند و سی تومان موابج با و عنایت شد.

نورای لایبھی پس از مرگ میرظاہر شهرت فراوان داشته و ب «خوشنویس ایران» معروف گشته است
و خود در قطعه‌ای تذکر این نکته شده و همان قطعه مانند دیگر خطوط وی شاهد مہارت و آسادی او میباشد.

نوراشیوہ استاد خود میرعماد را بخوبی پیروی کرد و در خط او علاوه بر استواری ملاحظی است که خط غالب خوشنویسان
از آن خالی است. از خطوط تاریخ دارومی تا سال ۱۰۵۰ یعنی بیش از دوازده سال بعد از مرگ شاه عباس موجود است
و ظاہراً ایام بین سالهای ۱۰۵۰ و ۱۰۵۲ درگذشته باشد. «احوال آثار بیانی»

ذکر آثار قلمی نورالدین در آن کتاب آمده است و این بنده نگارنده قطعه‌خفی از میریدیه است که میرعماد نورالدین محمد از فرزند
خطاب کرده و نوشته است «جهت فرزند نورالدین محمد طول عمره نوشته شد»

۲- رشید (متوفای ۱۰۸۱ هـ). عبدالرشید دیلمی، در ایران بنام عبدالرشید و رشید او در هندوستان
بنام آن آقا رشید و آقا خوانده می‌شد. او خواهرزاده و شاگرد میرعماد بود و پس از قتل میرچندی در صفهان
بسررود و سرانجام خت بهندوستان کشید و در بارشاه جهان پادشاه (۱۰۳۷ - ۱۰۶۹) راه یافت و روز بروز بقدرت و
افزوده میشد تا جزو ملازمان خاص گردید و در ضمن کاتبی و خوشنویسی خاصه، بتعلیم شاهزادگان و دانشکوه وزیر النساء
میسپرداخت و پنجاهمات لاین درباری از جمله کاتبی خاصه سلطنتی محبت از گردید.

رشید پس از مرگ شاه جهان پادشاه در دوره کشورداری اورنگ زیب نیز میزیست و در اکبر آباد (اگره) بشل بیوتاتی
مشغول بوده و مرقه زندگی میسکرده و در این شهر دارای عمارت عالی و سروابط و غیره بوده است.

رشید از هنرمندانی است که بکسب طینت و آراستگی اخلاق موصوف و از مراتب دانش بهره مند بوده و بواسطه این خصایل



39. Абд ар-Рашид.
Образец каллиграфии. XVII в.

مورد احترام اطرافیان و مدوح شاعران عصر واقع شده است .

علام محمد هفت قلمی گوید که شاعری در وصفش قصیده امی گفت و گذرانید . « آقا » همان قصیده را بخاطر خود نوشت و بداد داد . چون طالبان خطش دریافتند ، زیاده از آنکه توقع صد داشت با دادند و قصیده نوشته « آقا » را گرفتند . این روایت هم شهرت و تعیین و هم بهمت و ارزش خط وی را میسراند .

رشید در دوره زندگی در ایران و مخصوصاً در هندوستان شهرت بسیار و شاگردان و پیروان فراوان داشت از شاگردان او نجرباشا هزارگان سابق الذکر ، محمد اشرف خواجہ سرا ، سعید امی اشرف ، عبدالرحمن فرمان نویس ، و میرجامی هر یک از استادان معروف هندوستانند . و علام محمد در تذکره خود بیش از پانزده تن از معارف خوشنویسان هندوستان را بعنوان پیروان روش رشید نام برده است .

شیوه رشید کاملاً مشابه میرعماد است و بقول میرزا سنگلاخ قلم دو دو انگ را بعد از میرزا شاگردش کسی بخوبی اونوشت و چه نیک این میزان را دریافته است که دیگر شاگردان میرسد انگ و درشت تر و کثابت و ریز تر را از رشید بهتر نوشته اند .

در تاریخ وفات رشید اختلاف است و درست آنستکه هفت قلمی و بعضی دیگر تاریخ مرگ او را سال ۱۰۸۱ و دانستند . و سعید امی اشرف از شاگردان برجسته رشید است که در شاعری شاگرد صائب تبریزی بود . بدرخواست زیب النساء که خود نیز شاگرد رشید بوده ، قلمه شعری در ثناء و تاریخ وفات رشید و صاحب سروده است که بسیار خوش افشا ؟ و چون مستقیم مضامین شبیه و مطالب تاریخی چندی است در اینجا نقل میشود :

کرده بود ایزد عنایت خوشنویس شاعری	کز وجود هر دو کردی افتخار ایام ما
بود اسم دهم آن عبدالرشید دیلمی	بود نام این علی بیک و تخلص صایبا
آن پسر مشیره سید عماد خوشنویس	این برادرزاده شمس المصطفی شیرین ادا
شهر فردین است از اقبال آن دارالکمال	کشور تبریز بود از نسبت این جرش سا
آن بنده مستان نمودی خوشنویس را اعلم	این بایران و بستی رسم سنجانی پیا
آن بندهستان صورت صاحب سیف و قلم	این در ایران معانی صاحب کوس لوا

داشتی از خاطر آن چهره خط آب رنگ
 هر دو بودندی بهم چون صورت معنی قرین
 یافتی از هلاک این آئینه معنی صبا
 هر دو بودندی بهم چون لفظ و مضمون آشنا
 اتفاقاً هر دو در یک سال با هم متفق
 رخت بر بستند از اینجا جانب اربابا
 او فتاد از رفیق این ملک معنی از صفا
 گشت از حرمان آن استلیم خط یزدوزر
 شوش و غوغا فتاد از مرگ ایشان در جهان
 روی ما بن کرد و گفت اشرف گو تاریخ آن
 چون ترا بودند ایشان اوستاد و پیشوا
 گفتم از ارشاد پیر عقل در تاریخ آن
 (بود با هم مُردن آقا رشید و صلیبا) (۱)

آثار خطی رشید از کتابت و قطعات مختلف بمقدار زیاد دیده شده و ذکر آنها با شرح و تفصیل بیشتره احوال وی در احوال و آثار بیانی آمده است .

۳- **میر ابراهیم** فرزند میر عابد سیفی، خوش محاوره و ستوده خصال و پیریز کار بود و تعلیم خط از پدر گرفته بود پس از قتل پدر بجز اسان رفت و بعد از چهارده سال بقرون باز آمد و بتعلیم خط پرداخت و در سنین پنجاه و سهگی درگذشت . تاریخ درگذشت او را سپهر سال ۱۰۳۵ ضبط کرده که صحیح نیست و باید مدتی پس از این تاریخ زینته باشد . (۱)

۴- **گوهرشاد** دختر میر عماد بزرگترین متعلیق نویسنده است . گوهرشاد پس از قتل پدر تا سال ۱۰۳۲ در اصفهان و سالها سوگوار بود و چون میش تاب اقامت در این شهر نیامد بقرون رفت و همانجا بود تا سال ۱۰۴۸ درگذشت . خط نستعلیق را از پدر خود تعلیم گرفته است و در میان زمان خوشنویس کسی بزربردستی او در این خط فنیده ام (بیانی) . از خط او یک نسخه گلستان سعدی بقلم کتابت عالی در کتابخانه سلطنتی و یک قطعه بقلم نیم دو دانگ خوش باب زر با رقم «نمقه گوهرشاد (۱۰۳۰)» در مجموعه بیانی میباشد (۱)

۵- **عبدالمحب اصفهانی** از شاگردان طراز اول میر عماد و از استادان برجسته نستعلیق قرن

(۱) از احوال و آثار خوشنویسان استفاده و انقد شده است .

باز دهم است که طریقه استاد را پیروی کرده ، و آنچه از قطعات میرعماد نقل کرده بخوبی تقلید کرده است
آثار خطی او متعدد و تا سال ۱۰۴۱ دیده شده است و شاید آنها که سال وفات او را در اصفهان سال
۱۰۶۵ هجری دانستند درست بوده باشد . «احمد آملی»

→ قطعی از مجموعه ای شخصی - خط عبد الجبار بقلم علی

صغری از بهجت بندرمان حسن کاشی بقلم کتابت
↓
«از موزن خط ط»



السلام ای سایه خورشید رب العالمین
آسمان عنبر و یمن آفتاب ادوین
منقح پرچار و فرخا چه مرثت خلد
دور مرشش چه اعظم امیرالمؤمنین
عالم علم پسولنی بشوار کوشش
ناصری نفس نیر امام راستین
صاحب تزیل بلخ مظهر اسپه آراش
مطلع تیوه شاه قطع جبل التین



ع - محمد صالح خاتون آبادی

شاگرد میرعماد است و میرخطوی را بر رشیدخواهرزاده خود ترجیح نینماید و با و توجیه مخصوص داشته

در سه قطعه که دیده شده میرعماد برای او چنین نوشته است: «جهت فرزندی محمد صالح خاتون ابادی نوشته»
و برای نورای لایبچی نیز چنین جبارت دیده شده است و میرعماد از بزرگ نفسی و علاقه به شاگردان آمان را
فرزند خود خطاب میکرده است. آثار محمد صالح در احوال و آثار مذکور و سندرجهت .

۷- **جمال** - حاجی جمال بن ملک محمد شیرازی است. نصرآبادی گوید او برادر شمس مشهور به
«یعنی» شیرازی است. جمال شعر میگفت و در خط نستعلیق شاگرد میرعماد بود. از صفهان به هندوستان
سفر کرده و مدتی در آنجا گذرانید و بهمانجا برگردشت از آثار خطوط وی یک نسخه کتک شول شیخ بهائی و کتاب دیگری
در کتابخانه سلطنتی موجود است. (۱)

۸- **نورای اصفهانی**. محمد صالح بن ترابا در تذکره خود گوید: میرزا نورا ولد قاضی غلامعلی
قاضی اصفهان و شاگرد میرعماد و هم مشق والد من بود بهندوستان رفت. شاگردی ملا سلیمان کرده بود
و از استادش پای کمی نداشت.

میرزا سنگلخ و میرزا حبیب از وی نام برده گویند که فرزند صدرالشرعی اصفهانی و لقب به شکیب قلم از شاگردان
میرعماد بود و گویند میرخطوی را بر خط رشید ترجیح مینماید. و نیز گویند که با مر شاه عباس شاهنشاهی نوشت
در اواخر از شاه رنجیده شد و به هندوستان رفته بسال (۱۰۷۰)، در آنجا برگشت (۲)

۹- **محراب بیک**. محمد صالح و میرزا سنگلخ وی را قزوینی و صاحب پیدایش خط و خطاطان
اصفهانی، و صاحب دانشمندان آذربایجان تبریزی دانسته اند. شاگرد میرعماد و سرین القلم بود و گویند
روزی با نصیبیت کتابت میکرد. او را پیر بزرگاری ستوده اند. تاریخ وفات او را سال ۱۰۶۱ در صفهان
دانسته اند. (۳)

۱۰- **میرساوجی**. محمد صالح بن ترابا گوید: از شاگردان میرعماد بود، قدرت قلمش از سایر شاگردان
میر بیشتر بود اما خطش بجزه خط آنها می گنجیست. در کثرت مشق بجدی بود که مادرش نان را بدندان او مینماید که بساوا

(۱) صفر ۱۲۶ احوال و آثار . (۲) و (۳) انتخاب نمونه از احوال و آثار بیانی

از مشق بماند . (۱)

۱۱- میریحیی اصفهانی - میرزا سنگلاخ نام وی را با لقب محیی الکتاب و محیی الدین آورده است .

میرزا حبیب گوید : برادر زن و شاگرد میرعماد بود و با وجود این ، خط وی بشیوه میرعلی هروی بود و اقلامش شکارها چه جلی و چه خفی خوش مینوشت است . و شاه عباس بوی لقب « میرثانی » داده بود . سپهرسال و فانشرا

(۱۰۵۰) ضبط کرده است . (۲)

این بنده نگارنده قطعه خطی نستعلیق در ضمن مجموعه آقای عباس غازی مشاهده کرده ام که ضمنش (میرالغریز سبحان مرتجعیر فی ذاته سواه و باو در ذیل آن نوشته است) کتبه العبد المذنب میرثانی غفر ذنوبه و دستر عبویه « و متأسفانه زینده ای تیره دارد که برای عکسبرداری قابل استفاده نیست . و این قطعه بهتر دلیل است که لقب میرثانی در خواص بوده است .

۱۲ - علاء الدین سبزواری . این مکین از رساله ای خطی بدست آمده از جدش گردان رحمتیه

میرعماد بوده است . عبارت متن آن این است : (چنین گوید ... محمد یوسف بن المعصود ملقب بپسار الدین

که قبل از این این بمیقده را ... مشرقی تمام و ذوقی مالا کلام در اکتساب حصول خطاطی دست داده بود ... و پیوسته

بر سبیل تقدیر شرف ملازمت حضرت افادت و افانصت ایما صاحب التعلیم و القلم استادی مولانا علاء الدین

التسبزواری را که در فنون خطاطی و کلمات دیگر گمانه عصر و فرید عمده خود است و شاگردش میقلبه الکتاب

میرعماد و مولانا عبدالرشید است بنصیحت شتند ...) و این رساله که مشتمل بر دستور خطاطی و لوازم آنست که محمد

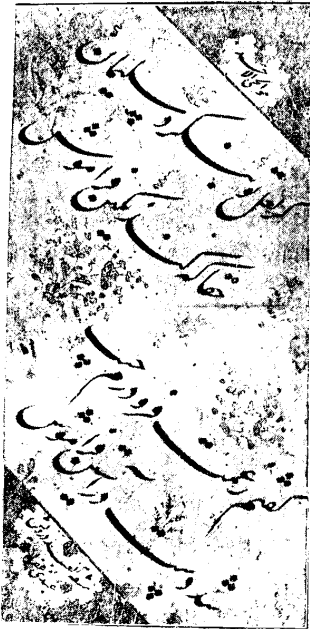
یوسف شاگرد علاء الدین سبزواری آنرا سال ۱۰۹۹ تألیف کرده است . *

۱۳ - درویش عبیری بخاراوی - در اصفهان بخدمت میرعماد رسید و از وی تعلیم خط گرفت و بسیارست

و سیاحت برداشت و در دولت سلطان مرادخان چهارم بخاک عثمانی رفت و در استانبول بخدمت وی رسید و مدتها نزد او

سوزن سبزیست و محمد پاشا صدراعظم (متوفی ۱۰۴۹) بحکیم احترام بوی میدید و او بخواهش آن وزیرش چهارم میباش

(۱) سفر (۱۹۳۱) حال آذربایجان . (۲) سفر (۱۹۶۸) حال آذربایجان . * این رساله همزمان در مجرای عثمانی است که نگارنده نسخه ای از آن برداشته و دارد .



میرزا حبیب گوید که عبدی اول خوشنویسی است که خط نستعلیق را در دولت عثمانی آورد^(۱) و فاش رسال ۱۰۵۷ در استانبول ضبط کرده اند. «احمال و آثر»

مؤلف تاریخ الخط العربی و آداب از سابع ترکی نقل کرده است که: در پیش عبدی فاضلی صاحب بود از شاگردان میرزا حسن و سفری به آستانه کرد و او خط نستعلیق را در آن مکتب (ترکیه) وارد ساخت و آنجا نیز سبب تا اینکه برای دیدار استاد خود میرزا محمد عازم صفا شد و وقتی با صفا رسید که میرزا از جهان بر بسته بود بسیار متاثر شد و اندک زمانی که خطاطی از خط استاد بدست آورده به ترکیه بازگشت و بسال ۱۰۵۷ برگشت. * «منقول از بیابان خود خطاطان اصل آن در مصر بوده است»

۱۴- میر محمد مقیم تبریزی

فرزند میرزا بهیر است که اصلاً تبریزی و ساکن عباس آباد صفا بود. محمد مقیم از شاگردان میرزا محمد بود و کتبات خوبی را خوش میکرد. ظاهراً قبل از انتقال به بندرستان کنابدار شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ هـ) و تا سال ۱۰۶۳ بر این کار بوده است. بعداً محمد مقیم با فرزند خود سید علی خان جواهر رقم به بندرستان منتقل شد و در دوره سلطنت شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۹) شتری داشت. در دلی در «کالی مسجد» بهر سیرد و شاگردان بسیار برگرد داشت. در مرآت العالم است که غالب شاگردان وی در خوشنویسی سرآمد شدند. آثار خطی او در دلی و تهران دیده شده و موجود است. «احمال و آثر»

سید علیخان تبریزی (جواهر رقم) فرزند محمد مقیم بن میرزا بهیر، از اسادات حسینی تبریز بود ظاهر و باطنی آراسته داشت و بفضیلت انسانی موصوف بود. سید علیخان شریفیغت و تخلص بنام میکرد. در خط نستعلیق شاگرد

(۱) با برادریه و سبک میرزا باشد و الا پیش از این زمان یعنی از زمان باینکه بهید آن یاد رفت است. * در خطاطان منتقز بیان شده است. ۵۴

پدر خود بود. دلی از خطوط وی پدید است که از روی خطوط میرعماد زید دمشق و شیوه میرا بخوبی اخذ کرده است. جواهرتسم جانب رشیدا را گرامی میداشت و با یکدیگر اشتغال قلبی داشتند.

او در دبار عالمگیر (۱۰۶۸-۱۱۱۹) شرت و اعتبار یافت و خطاب «خان» و عنوان «هزاری» را از او دریافت و از آن هم در گذشته سمت «خدمت نویسی» و کتابداری فاضل را یافته است. و تا آخر عمر در خدمت ملازمت عالمگیر، در کشمیر و دکن و دیگر مسافتها هم رکاب بوده است.

جواهرتسم سال ۱۰۹۴ در اوژنگ آباد درگذشت و او را به شاهجهان آباد انتقال داده بنجاک سپردند.

گویند روزی از قلمدان هزار جواهرتسم پرسیدند که خان از خط چه کس شوق میکند گفت روزی از خط میرعماد در روزی از خط رشیدا. خط جواهرتسم مایه و استواری خط رشیدا را ندارد ولی در کسری و نعل خط رشیدا هیچ بد.

و برادر جواهرتسم بنام محمد رضا فرزند محمد متعم نیز از خوشنویسان زبردست بوده است و کتاب جامع الحکایات عرفی بخط وی در کتابخانه سلطنتی موجود است. «احوال آثار بیخ»

۱۵- میرزا تقی مستوفی الممالک. نوازه آقا شاه علی است که در اوایل جلوس شاه عباس بزرگ مستوفی الممالک بود. خود وی از فنیان مقرر بود و شرفیافت و تعلق را خوش میبوش و در این خلافا کرد میرعماد بود. (احوال آثار)

۱۶- ابوتراب اصفهانی (ترابا)

در جوانی نبوس و هرزه گرد بود ولی بعد با در تزکیه نفس کوشید تا بخدمت میرعماد رسیده با و ارادت و در زید هم از مقامات ممنوی میرعبه منشد، و هم سالها نزد او تعلیم خط گرفت.

پس از قتل میر ابتراب بجانیشینی او بر سر تعلیم خط نشست. و گویند دستی مبارک داشته که هر که نزد وی تعلیم میگرفت و مانند زمانی خوشنویس میشد است و لابد از آن جهت بوده که هم حسن محضر داشته و هم با ادب تعلیم آتش بوده است. آثار خطی ترابا کم دیده شده و آن چند قطعه خط و کتاب سبزه الا برار است. نصر آبادی تذکره است که:

خط جانیهای او هیچ کم از مشابهنیت. متبع اشارت قدیم نموده شرفا خوب میبند. شرفش اینست و سه

و لم ی بی خدکت حصوری ندارد
 ک شب خانہ بی شمع نوری ندارد
 مشو در جسم از خاطر مرامستی
 قصوری ندارد بقصورے ندارد
 ترا با در تمیذ عمارت شیوہ میر عمار و انجمنی فرا گرفته در قدرت
 قلم از اساتدان خط نستعلیق است .
 تاریخ ترک ترا با رامیز اسکلان و صاحبکتاب عالی صفهان سن
 ۸۳ سالگی بسال (۱۰۷۷) و مدفون اورا مسجد کلبان در جوار مزار



خواجہ صابن الدین ترکہ داشتہ اند .

محمد صالح اصفہانی فرزند ابوتراب نیز از اساتذہ
 خط نستعلیق و شاگرد پدر و از پیروان شیوہ میر عمار است .
 محمد صالح ظاہر اسفندی بر آسپاسی صنیر کردہ است کہ در قلم نشوی
 بخط خود چنین دارد :
 « در طلب آئینہ دل راز دست روزگار میریزم برنگ و می چسبیدم در جہان
 ببلندۂ طلب الشہا »
 محمد صالح را مذکورہ اسی در بارہ خط و خطاطان است کہ در شہرورمانا
 « ہر وقت مشغول از روز خود است »

۱۳۴۶ شمسی این تذکره در ضمن چندین کتاب خطی یک کتابخانه مجلس سنا برای فروش عرضه شده است. مرحوم دکتر یانی میگوید این تذکره نسخه اصل نیست و بسال (۱۲۸۱ هجری قمری) بخط سگسته نستعلیق کتابت خفی خوش اسکتاب شده است. و تصاریف روزگار مرآت آن دسترسی داد تا از مطالب سودمند آن استفاده کنیم. معلوم میشود که میرزای سنکلاخ آرا نیز نظر داشته که با تطبیق مطالب و طرز تنظیم آن ستم است که میرزا دو جلد کتابت شروح عظیم خود «استحسان العفلا» را که تذکره - الحظایین است بر اساس مطالب همین تذکره که کوچک ولی بسیار مفید بنهاده و همان مطالب را شرح و بسط الحظایین داده و اخبار و مطالب مجبول بی اساس زادانی آن افزوده و آرا با الفاظی نامأنوس و عباراتی معقده و پیچیده انشاکرده است از فضول سودمند این تذکره ترجمه احوال مؤلف و مخصوصاً خوشنویسان معاصر و شاگردان او و پدیدار او بر تریب به صفا می است. در اینجا ابتدا مطالبی که مربوط به سبب تالیف کتاب، و بعد آنچه درباره زندگی خود محمد صالح است عیناً نقل میکنیم:

«... بعد چون بعضی از مفاوید کرام بجان نیکه فقیر حقیر خاکسار آخر کتاب محمد صالح بن ابی تراب را اطلاع بر بگویی خط و بهم رسیدن خطوط خطاطان هر زمان میباشد، خواهش فرمودند که تذکره ای در اوضاع خطوط و احوال خوشنویسان در سلاک تحریر در آورد بنا بر فرمان و اتمثال او امر ملازمان ذمی شان ایشان، آنچه از این مراتب که سموع این بی بضاعت شده در مقام تخمین آن در آمده، بجز عرض میرساند که قلم برود نوع است؛ یکی نباتی است و آن کام شیرین کن خوشنویسان و کتابان که است آیات است... و دیگر قلم موست...»

* توضیح - ابراهیم پور داود استاد و دانشمند بزرگان مقالاتی تحت عنوان «دساتیر» در مقدمه کتبش نامده و دارد و در آن تفصیل از ساختن مجبول این کتاب از شیخ لفظ و معنی اشگو کرده. که خط صورت روزگار ما این است:

دساتیر کتابی است ساخته آذربایجان نامی در زمان اکبرش، هندی (۹۶۳ - ۱۰۱۴ = ۱۵۷۴ - ۱۶۲۵) که چندین از جمله اعیان پدیدار شد که در پایانه چند سوره سینه و چهار سوره کعبه این بازی زبان اکبر شاه شده بودند نوشته و دستی ساخته. که جمهوری است از اعدای مختلف شده نقیض و باطل است جمیع سینه شده است.

زبان صفت دساتیر با هیچیک از زبانهای گذشته و نو خواه هندو اروپایی خواه ساسی و صغری پیوستگی ندارد و این زبان را خود سازنده ما در زبان آسانی نامیده است. چون روی زمین همین زبان بود است. و ضمناً کتابهایی که از لغات ساختن دساتیر شناخته نام برده و آنها را دانش آن لغات کتابچه نوشته است از هر کتاب تذکره الحظایین میرزا سنکلاخ نام میرد و با این همه شیرین ما را تذکره میانه «سنکلاخ آنچه کلوخ از دساتیر بدست آورده و در اینجا بر تریب کرده است آنجا که از جمله خوشنویسی و نویسندگان است و آنرا هم باید از اساتید و نگین نگار نگارینت ما را نام بشمار آورده» : خطا

« ذکر احوال خود کمترین، هر چند که در عالم خوشنویسیها، از همه شگردان مرحوم والد خود و باقی خوشنویسان همه در دنیا نسبت و حسن خطی که موجب امتیاز و افتخار باشد ندارد، اما قریب چهل سال است که سرشته تعلیم خط استمیلق در دستبند و باین تقریب در خدمت اکابر و اصاغر ترک و آجیک این ولایت و اهل بر دیاری که وارد این شهر شوند مشغول است و شعر ابوطالب کلیم که: « در جهان طالع خاکستر صیقل دارم خود سیه روی و هزار آینه روشن کردم » و این رباعی از خود مناسب حال خود است:

نیستم قدری که گویم ظل و دگر دیده ام
 از غمناک اما گران تر از آنکه گوریده ام
 چون خمیر ریشش اگر خود نان بگیرد ولی
 مایه نان بنزرا ن بنز خود گوریده ام

ما صدق حال است. از فقیر فیضهای وافی و شافی بخلق الله رسیده که هر کس تقسیم از بنده گرفت نشد که صاحب خط و لب ثانی نشود، بلکه اکثر باطنی مدارج مراتب عالیه دنیا رسیده، صاحب مزه تهای بلند و ضداست با جنبه گوریده اند شاید باین تقریب جمعی طلب منغرفتی بکنند، یا از راه قدر شناسی نام حقیر را گاه گاهی ببرند، یا در نوشتجات به تقریبات تخریر یاد فرمایند، از آن جهت چون مناسب مقام است بذكر آن میردازد که بمبت و سه سال قبل از این روزی ارطوی عهد... غریب رحمت ربانی... نواب ستیاب فضایل آتاب و حیدر زمانی (محمد ظاهر وحید*) میفرمودند که اگر در خوشنویسی مشغول خواهی، اول کسی که چیزی خواهد نوشت من خواهم بود. بعد از چند روز این فقرات را اثبات فرموده قطعی برای بسنه نوشته اند و عبارات آن قطعه این است: « نال قابلیت شخصی که از قطعه زمین ترا باها اصل من الماء و ماؤها الطف من الهواء، بار آمده باشد، صالح است که بگلهای بدایع اعجاز منور و بروایح امتیاز مسطر باشد، صدق فهم صادق، و صحت قول، نفس الامر مطابق، و گواه عدلند که شمیم زگی که از قلم سحر مستم این زبده الاقران بشام اداک رسیده،

* نوحه حاج دبه محمد ظاهر وحید در تذکره خود چنین آورده است: « از خوشنویسان بعد از میر عباد و معاصر الذین نواب مغفور میرزا میرزا محمد ظاهر وحید اعتماد الدوله است که تیره اکثر شاگردان میر عباد مشفق کرده بود و انا مل اعجاز آمیز شایلیش در شیرینکاری این فن شکرین قلم و حامه عنبرین شما ماش بر خسار صفحه درین رقم بود » در حال که وی را جزو دستگیران یاد کرده و آثاری از وی در این خط موجود است. بهر حال او از خوشنویسان زبردست و مؤرخان شهرت و ان دوره صفیر بوده است. « صفحہ ۷۸۴ احوال آنا خوشنویسان، بیانی »

از میان خطای قوت لبان شنیده ، و بنفشه امی که از جدول این فاعل اعجاز شامه بالا کشیده غبار خط بناگوش -
 بیسین مذاران کجود آن نرسیده . زمان حصول ترقیات نزدیک و چشم بدور باد)
 اما در این ایام که بازار کالات کساد و خرمن هستی هنرمندان و ارباب استعداد نزدیک است با درود چندیتی بطرح
 شوی بایک دور باعی که مستثنی بر این مطلب است خود موزون کرده در این مقام ایراد مینماید و سماع هوش و گوش هنرمندان
 بر عهد میسازد که هر چند در روزگار ایشان تنگ گیرد ، باز از عهد خود راضی باشند ؛
 چشمتی سعی و کجا شد سپاس چرا غفلت گشته حق شناس

رباعی
 آنکه در این دیر فایز چند پیوسته پی نکت باز چند ارباب کمال را هنرمشوق است گرفتار ضنین هر چه اغیار چند
 قلم اینجا رسید در شکت .

احوال جماعتی که کمترین را در ذمه ایشان حق تعلیمی هست و در طی طریق تحصیل خط ، را نهی ایشان بوده ام چند طبقه اند ؛
 طبقه اول چندین نفر بودند که همه خوشنویسان حسابی بودند و اکنون نیستند شمع قلم از سر مفاقت ایشان ظاهرش و صفحه مشق در دانش سید مرتضی
 طبقه دوم جمعی اند که سابق بر این سعی در مشق بودند و خوشنویس بودند و الحال تارکنند .

طبقه سیم جمعی اند که با فضل خوشنویس و بر سر مشقت بعضی بجات مستول و برخی قطعه های نگارند و فوجی مشق تنها آنگاه نموده
 و دماغ خرده کار بهای این فن را ندارند و جوقی دیگر هستند که خود را از تنگ بد نویسی رانیده ، مصفا می قلمی کسب کرده اند
 پاره های همین گفتا کرده متوجه شمای دیگرند و طایفه ای باز سعی میکنند و مشتاقند . اما طبقه اول

تاریخ وفات محمد صالح چنین ضبط شده . یوم الاربعاء سید هم شهر ربیع الاول ۱۱۲۶ هـ و میرزای سگلخان قزاق در سجدان
 اصفهان در جوار آرامگاه پدرش معین کرده است . (۱)

از آثار محمد صالح بسیاری از کتبه های امانیه دوره آخر صفوی در اصفهان و قطعات مستعدی پاکنده است که شرح هر یک
 در احوال و آثار بیانی آمده است . از جمله کتبه های او کتبه بالای ایوان چهل ستون است که اخیراً از زیر کج بیرون

آورده اند بقلم دو دانگ کتبه ای خوش که چنین تمام میشود :

در جست از مطلق آسمان بنزشت تا رخسار مبارک باد ناله طبع است ایران مجبای . کتبه محمد صالح که تاریخ آن میشود سال ۱۱۱۸ هـ

(۱) نقل نمیشود از احوال و آثار خوشنویسان بیانی .

دیگر کتبه دولنگه در ورودی مدرسه مادر شاه چهارباغ بقلم کتیبه‌ای که چنین تمام میشود :
 « کاشت کلبک بدین از برای تاجش کشود حق بصفا مان در مدینه علم کاتب الحروف محمد صالح غفر له . و تاریخ آن سال ۱۱۱۹ هجری .
 دیگر کتیبه فاقم غزالی را هر دو مدرسه چهارباغ ، و کتیبه های کاشیکاری آن ، و کتیبه گلوی ایوان شمالی مدرسه چهارباغ جنب
 بازار بند سلطانی بقلم چهار انگ کتیبه‌ای خوش بارقم و تاریخ « کتبه محمد صالح ۱۱۱۹ »

پیروان میر عباد و شاکر کلبک (پایه و کتب و اشعار آنها)

نورالدین محمد فرزند دیگر ترابا و برادر محمد صالح سابق الذکر . محمد صالح در تذکره خود
 درباره نورالدین چنین میگوید : آقا نورزا ولد اکبر ایشان (ابو تراب) که برادر بزرگ بنده باشد بصفت حمیله
 پدر بزرگوار متحلی و در هر فنی از فنون خطاطی از همه شاگردان پدر و خوشنویسان عهد خود در پیش و نهایتاً
 بر معنی داشت و در کتابخانه (شاه عباس بزرگ) لازم بود . در سنه هزار و نود و چهار بر حمت ایزدی پرور
 در پهلوی پدر بزرگوار مدفون گشت . (۱)

علاءالدین محمد گلستانه - محمد صالح وی را از شاگردان پدر خود دانسته و گوید چندین قلم نستعلیق را
 خوش مینوشت (۲)

حسن خان شالمو - یکی از خوشنویسان نبردست این دوره حسن خان شالمو فرزند حسین خان از
 اعظم امرای شالمو و پدر بر پدر در دربار پادشاهان صفوی مصدر شغل مهم بودند . حسن خان در زمان سلطنت شاه
 عباس دوم بجای پدر خود حسین خان امیرالامرا و بیگلربیگی خراسان گردید و در زمان شاه سلیمان همچنان حکومت هرات
 داشت و امیرالامرای خراسان بود . مجلس جمعی سیچگاه از ارباب کمال خالی نبود و اوقات خود را صرف مجالست
 فضلا و شعرا و هنرمندان میکرد و چنانکه در ذیل عالم آرای عباسی آمده است :

(۱) تذکره از احوال و آثار - (۲) صفحه ۸۲۷ احوال و آثار خوشنویسان بیانی -



«مستقل از نمونه خطوط»

«در میان امرای عالی شان افسر همایون و قاضی
 و استعدا بر سر داشت و در قزوین و قلم و تعلیم خود
 رایت برتری میافراشت. و ارباب استعدا
 بامید تربیت و غایت خدش از اقطار دیار برون
 روی غزنیّت بدار السلطنه هرات میسپهندند»
 از شعرای معاصر «ملک شرقی»، میرزا ایضی
 و میرزا اوجی انیس او بودند.

حسن خان صاحب سیف قلم بود و شعر میگفت
 دیوان وی مشتعل بر سر نیز اریّت بنظر ناصر آباد
 رسیده است نمونه شعری یک رباعی است
 که بخوبی مستقیق علی در کتیبه ای نقل و در شده رضا
 نسب کرده و آن این است :

دارم چو حسن سسری بدرگاه رضا
 خوابی که سرت بعرض تو فین رسد
 بیرون زدوم یک قدم از راه رضا
 بگذار بر استانه شاه رضا

در خط مستقیم از استادان زبردست و مشهور عهد بود و سلیقه و شیوه خط میر غلام دارد ولی استادش معلوم نیست .
 صاحب نتایج الانکار وفات او را سال (۱۱۰۰ هـ) ضبط کرده گوید: «هرات در گذشت و جنازه او را بمشهد -
 انتقال داده بجاک سپردند . قطعاتی از خطوط وی در داخل و خارج کشور موجود است چنانکه ذکر آنها در کتاب
 احوال آثار بیانی آمده است .

ابو المعالی حسینی - از خوشنویسان نیمه اول قرن دوازدهم است و آثار موجود وی شش ده هنرمندی

اوست که شمس و نصیر . زلفی و بی و شیب خوش بوست در آن کجاست کینه بسوزد بر آن کینه است
سعد بن حسین در سحر مع سندان . به توجیه او رسیده است و پیش از آنکه در آن کجاست و سحر است
احسینی ۱۱۱۳ و یک نسخه از آن در آن کجاست سحر است سحر است سحر است سحر است سحر است سحر است
خداوت .

محمد شیخ قزوینی فرزند عبد الجبار . محمد شیخ کاتب گوید . زحمات و مشهور است در آن کجاست
قدرت قلم بود . در آن کجاست سحر است سحر است سحر است سحر است سحر است سحر است
و در آن کجاست سحر است .

نسخه لواع الاشراف قبول دانی متعلق به مرحوم بی بی موجود است که محمد شیخ بن عبد الجبار و شیخ ابوالفضل
عبد الجبار پدر خود نوشته است .

ابوالبقاء موسوی حسینی فرزند شاه ابوالولی بن شاه ابوالفتح از سادات ابرو بود در صدر
یزیت . سفری بنزدستان کرده و با صفهان بازگشته است . او هنگام تالیف تذکره نصرانی در
سال ۱۱۰۰ در قید حیات بوده است . از خطوط وی نسخه مناج العباد در مؤلفه باستان شناسی در آن کجاست
در مجرای نامی خصوصی تهران موجود است که یک و ششصد و شصت و شش است .
حاجی امیر محمد - شاگرد و جانشین عبدالرشید دیلمی است که در مسافرت کشمیر برادر او بود و بعد از
جدا شد در سال ۱۰۷۲ در کشمیر درگذشت .

محمد سعید لایبجانی معروف به سعیدای گیلانی است . نصر آبادی «تذکره خود گوید که سعید فرزند علی
لایبجانی و از فغانان بازگمان و متکن بود ولی وقتی حریق در لایبجان افتاد و فغانان وی سوخت . در آن کجاست
و طراچی طلا و نقره دست دارد و طبعش در ترتیب نظم خالی از لطف نیست .

در آثار الامراء آمده است که شعر اخوب میگفت و در زمان دولت جهانگیر پادشاه (۱۰۱۲ - ۱۰۳۷) به بندوستان
رفت و جزو شعرای درباری قرار گرفت و در عهد شاه جهان بواسطه کاروانی بمطرب «بی بدل خان» ممتاز شد .

و سریر رقصی که موسوم به تخت طلا و سلاست با تمام ادب و تمام رسید. سید در دربار جهانگیر بسیار معزز بود. جهانگیر در تزوک خود آورده است که (... روز شنبه چهاردهم شهریور ۱۰۲۷ بمصلحت این قصیده حکم فرمودم که سید را بزرگواران کنند. مطلع قصیده اینست ای کجایان نمونه ای از آستان تو دوران گیر گشته جوان در زمان تو) و صاحب تذکره شمع نخب سید را به مهارت در حکاک و خوشنویسی ستوده است.

هدایت الله زرین قلم کتابدار کتابخانه عالمگیر پادشاه هندوستان و معلم مشق کاتبان و دیگر شاهزادگان دربار بود. ابتدا بشیوه محمد حسین کشمیری می نوشت ولی بعد اسلوب سید علیخان جواهرشتم را کسب کرد و وفات او بسال ۱۱۱۸ در احمد نگر اتفاق افتاده است و فرزند او حافظ محمد علی نیز از خوشنویسان هند بوده است شیخ نور الله - از خوشنویسان هندوستان در عهد اورنگ زیب (۱۰۶۹-۱۱۱۸) و شاکرد - عبدالرحیم فرمان نویس بود که او خود شاکرد رشید بوده است. غلام محمد هفت قلمی خلاصی را شیرین دین یافته است. «احوال ندر»

ملا محمد سعید اشرف - فرزند مولی محمد صالح مازندرانی؛ دو دخترزاده مولی محمد تقی مجلسی ترجمه احوالش را به ملا علی آزاد و محمد علی خزین و هفت قلمی و تربیت آورده اند. و دانشمند صاحب آقایی احمد گلچین معانی معانی مشروح مجمع کاملی در نامه آستان قدس (شماره ۱۹ سال ۱۳۴۳) درباره وی انشا کرده که خلاصه آن اینها نقل میشود:

اشرف مازندرانی در صفهان نشو و نما یافته از محضر پدر خود و میرزا قاضی آقا حسین خوانساری استفاده علوم کرده. در شعر شاکرد صاحب تبریزی و در خط شاکرد عبدالرشید دیلمی بوده است. ولی در هنر نقاشی استاد شایسته نبوده. اشرف درباره هنر خوشنویسی و نقاشی خویش اشعار فخرآمیزی دارد که از آنجمله است:

اشرف تو کمیت کفته رانی رانی آسار در موز جاودانی دانی هر چند که مانند نداری و نظر در شیوه تصویر به مانی مانی و دیگر:

گاهی چون خط سخن زمینی گویم که چون قلم مو ره صورت یوم گزرا نمک شبیه خلق تصویر کنم زین راه و شبتهی مبداء جرم

... در سال هزار و هفتاد و هجری بر اثر مفارقت فرزند وجد دیگر در اصفهان تاب مقاومت نیاورد ... بیزم سفر ننشاند
 جریده راه خراسان در پیش گرفت ... در هندوستان بدر بار اوزنگ عالمگیر پادشاه بر یافت و در پر تو صلاح رسداد
 و فضل و رشاد و تعلیم و تربیت و دختر گلان وی زیب النساء - که در شعر «مخفی» تخلص میکرد - گماشته شد.
 باینکه اشرف در هندوستان با عترت و شرف بهر میرد و از اکرام و انعام زیب النساء بیکم زیاده از حد بهره مند بود ...
 همچنان روی دل در وطن داشت ... پس از یازده سال اقامت در هند طی تقصیده ای از شاهزاده خانم خنصت مراجعت
 بایران میطلبید ... بالاخره خنصت حاصل کرد ... در آغاز فصل زمستان بخراسان رسید ... کرات و دیگر قاید و نوکار زمامدار
 بجانب هند کشید ... و با خانواده خود این بار به هندوستان رفت ... و در عظیم آباد پتنه با شاهزاده عظیم الشان بن شاه عالم بن
 حُد مکان (اوزنگ زیب) ... بسر رسید ... اشرف در پایان عمر اراده میبناست که درخواست که از راه بنگال در چهار
 نشسته عازم مقصود شود اما در شهر مونگر ... اجل در رسید و او را بعالم دیگر رسانید . قبر لّا در آنجا مشهور است .
 شیخ محمد علی حزمین .. تاریخ فوت اشرف را سال (۱۱۱۶) ثبت کرده است ...

آقای گلپین معانی یک نسخه از دیوان اشرف را در کتابخانه آستان قدس بخود اشرف نشان داده و نمونه ای از آن را
 یکصفحه چاپ کرده است که بقلم کتابت خوش نوشته شده است . اشرف با مرزبانان اقطعه شعری در راه و تاریخ وفات صاحب
 و رشید اسروده که ضمن ترجمه اشرف نقل گردید . اشعار و کجایش ضمن مقاله آقای گلپین انتخاب شده و آنرا آنچنان است که
 در نصیحت فرزند خود گفته است :

گر بیطلبی کمال سزمد زن دست بدامن محمد
 گر روشنی دلی بکام است از مهر و ازده امام است
 دانی چه بود دلای حیدر یا خُبت صحابه بمپیبر
 اندو خلق کمال ایشان یا پردی خصال ایشان
 گیر درخ علم روح پرور از خط کوصفای دیگر
 و نسیب گوید : علمی بحد کمال باید تا خط بجمال اوفسزاید
 با جهل چه سود خط و املا خط نیست بروی زشت زیبا

میر محمد امین سیفی نواده میر محمد حسن سیفی است و خود هم در رهنما قید «نواده میر محمد حسن» را قید کرده است
 باینکه شیره او شباهت بشیره میر محمد دارد، و خود کاتب خوشنویسی است، ولی پای خط او حتی از شاگردان میر

بهم فرو تراست . از آثار تاریخ دارادرات سال (۱۱۲۶) نیز دیدیم (بیانی در احوال آذرب) .

ملا علی کوساری - منسوب به کوسار از قریه ای نزدیک اصفهان است . پدرش حاج زین العابدین بنا و بابایکده عامی بود . فرزند را از کودکی تحصیل کلمات و ادب داشت . و علی با استعدادی که داشت در اندک زمان - بعلم متداول و ادبیات دست یافت . و بعلم قرآنت و کسبستی آشنا گردید ، و جو خطوط معمول را استادان داشت علی قلی داله در تعریف وی گوید که :

« ده قلم را چنان بروش زیبا مینوشت که ردق کتابت مشابیه راستادان را ننگسته بود . و در صفحاتی که مجموع آن ده قلم را مینوشت در آخر این آیه را بموقع رقم مینمود : تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ کتابت قرآن را از بر میکرد . گاهی اول تمام صفرا اعراب میکرد و بعد مینوشت چنانکه هیچکس از اعراب بیجا و بیجوق واقع نمیشد . عجب ترا کند بر خطی را که نقل مینمود خواه زبانش و خواه زیبا چنان نقل میکرد که خطاطان ما هر منقول را از منقول عنده مکن نبود که اختیار کنند . حافظ اش مرتبای بود که هر کتابی که بتأمل و بار مطالعه مینمود بی زیاده و نقصان از قلب اعلا میکرد »

سلیقه اش را در جدوت بی قرین و دوار سخن سنج و نکته دان و بیغ و بلذت و فقیر شربت پر بهیزار دانستند . حزین که از دوستان و معاشران وی بوده در موسیقی دانی و خوشخوانی و حکایتی دارد که گوید « شبی ما جمعی از بیلان کوفتی باغی زقیم مولانا علی کوساری مهنهائی خطاط که جامع کلمات صوری و منوی و نادره روزگار بود ، و در حسن صوت و سرائیک نغزاش . ثانی نغز داد وی ، حاضر بود . نیشب پرده ساز کرد و نخست این بیت خواندن گرفت :

امشب بیاتاد چنین سازیم پُر پیمانۀ را
تو شمع و گل را داغ کن من منبسل و پروانه را
این سوخته را حالی پیش آمد که تقریری نیست ... »

بعد از استیلائی افغانند ، ملا علی بطایف اهل باعایل و اطفال خود را بهولن رسانید . ولی در بین راه پسر -

چهارده ساله اش را گم کرد . و از آن پس در چند قطعات بجز علی این مستزاد را مینوشت :

خوبان بفرنگ سخن چون رو آید ، کان شهر شاست
دارم بشما وصیتی ، مگذارید ، از کف که خطاست
دل نام مگر گوشه ای از من آسما ، وقتی شده گم
گر زنده بیاید عسرتش آید ، کم مصر و فاست

باری چون قلاعلی همدان رسید، بزرگان شهر مقدش را گرامی داشتند، ولی مدتی بر نیامد که عساکر عثمانی ببال (۱۱۳۶هـ) شهر را محاصره و آزار تصرف کردند. در سردز قتل عام در شهر رواج داشت و از جمله مقتولین یکی بهمن کوساری بود که در خانه خود بدست سربازان عثمانی بقتل رسید (۱).

تذکره

در ضمن ترجمه احوال خوشنویسان سابق الذکر دانسته شد که خط نستعلیق در قرن دهم و یازدهم بوسیله خوشنویسان ایرانی بدرجه بلند شان ترویج راه یافت و بدست شاگردان و پیروان بسیار آنان، در هندوستان بسط و انشا پیدا کرد و بطوری که از آنکه که با بر میآید و سابقاً هم اشاره می شد، رواج این خط در ترکیه عثمانی نیز بر همین منوال بوده است. این پیوستگی را با ذکر معارف خوشنویسان نستعلیق هند و ترکیه در رشته میانه مییم:

خوشنویسان نستعلیق هندوستان

سیر عبدالله ترمذی - از اولاد شاه نعمت الله ولی - خوشنویس و شاعر دربار اکبر شاه و جهانگیر بود و از این خط «سکین قلم» و «مخلص» وصفی «داشت». وفاتش ببال ۱۰۲۵هـ اتفاق افتاده است.

پسران سیر عبدالله یکی میر محمد صالح مخلص به «کشتی» و صاحب تالیفات است که در بارش همچنان با ما است رسیده و ببال ۱۰۶۱ درگذشته است. و دیگری میر محمد مؤمن خوشنویس و شاعر و معلم خط فرزند داراشکوه پسر شاه جهان و مخلص به «عرشی» بوده است.

خواهر زاده میر عبدالله - بنام میر محمد شریف مخاطب به «کاتب السلطانی»، جانشین خال خود و خوشنویس بزرگ بوده و تا سال ۱۰۵۸ حیات داشته است.

محمد حسین کشمیری - ترجمه حالش ذیل مرقع گلشن در مرقعات مرقوم افتاد.

میر فیعل الله شاه - هفت قلمی گوید وی از سادات عراق عجم است که بدکن آمد و نزد ابراهیم عادل شاه شانی (۹۸۷ - ۱۰۲۵) بپایه عالی رسید و او را بپادشاه قلم مخاطب ساخت و شعرا در این خصوص وی مدح ساختند.

(۱) احوال آباء خوشنویسان بیانی، صفحہ ۴۷۵، مدون ببال ۱۳۴۵ شمس.

از خطوط او معلوم میشود که بشیوه میر علی هروی بوده است ولی بیایید رسیدن میرسد. (۱)

عبد الرحیم عنبرین قلم - اصلاً از مردم بهرات است از جوانی از خراسان به هندوستان رفت و بخدمت خان خانان رسید و بعداً او را بدربار جهانگیر پادشاه (۱۰۱۲ - ۱۰۳۷) مقرر فی کرد و در جزو کاتبان دربار درآمد و بطلب عنبرین قلم و بعداً لقب « روشن رقم » بپاوی گردید. صاحب کتاب آثار رحیمی گوید: « الحال در هندوستان بعد از ملا محمد حسین کشمیری بهتر از وی کسی نیست. » (۲)

شاه جهان پادشاه هندی (۱۰۳۷ - ۱۰۶۸)، فرزند جهانشیر نورالدین جهانگیر، غلام محمد بهرامت او را در تذکره خود جزو خوشنویسان آورده است. (۳)

داراشکو - پسر کمین شاه جهان و ولیعهد او است که در میان شاهزادگان گورکانی هند افضل و نبر



ممتاز بود. و نستعلیق را بشیوه استاد خط خویش
عبد الرشید و علی مینوشت. او سال ۱۰۶۹ هجری
درگذشته است. (۴)

« موزانیت از خط داراشکو به نقل از مصور الخط » ←
(از قطعات خطوط او یکی در موزه باستانشناسی دبی است
که چنین رقم دارد « راقمه محمد داراشکو ۱۰۴۱ »، دیگری
که در کتبه کهنی در تاریخ خطوط اسلامی خود آورده است و
رقم « راقمه داراشکو » دارد. (۵))

شاه شجاع - فرزند دوم شاه جهان نام پدرش
محمد، دو قطعه خط وی در موزه باستانشناسی دبی است
که نماییه مهارت او در نستعلیق است. (۵)

(۱) مفسر احوال برغیانه در احوال آن سطر ۱۷۹ را میبرد.

(۲) در احوال آن سطر ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳،

شیخ نسیب آگره - هفت قلم را خوش می‌نوشت، در زمان جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۳۷) در پشاور میزیست، وی پدر «موفون» خوشنویس دیگر هندوستان است. (۱)

چندربهمان منشی - شاکره عبدالرشید دیلمی تخلص به «برهن» و مؤلف کتاب چهارچهرات و غلام محمد هفت قلمی مشق و قطعات ادرا توده توده دیده است. (۱)

سج بهمان - شاکره عبدالرشید دیلمی در ستعلیق و شاکره کفایت خان «شکسته بود». هفت قلمی مشق و کتابت وی از او ان دیده او در حدود سال (۱۰۷۰) در هندوستان در گذشته است. (۲)

عنایت الله شیرازی - بقول امیر احمد رازی مروی فلیق و مهران بود و در هندوستان بسر میبرد. دربار جلال الدین اکبر پادشاه راه یافته سمت کتابداری داشت و از ملازمان نزدیک شاه. و تا زمان سلطنت جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷) و شاه جهان (۱۰۴۸-۱۰۶۸) در دربار سلطنت لازم بود. عنایت الله شاعر نیز بود و بقول صاحب تذکره روز روشن «فرسی» تخلص میکرد. بر خطوط خوش می‌نوشت. از خطوط نستعلیق وی دیوان حافظ در موزه باستانسنگا دہلی و کلیات سعدی در کتابخانه دانشگاه اوینبورگ دیده ام. (احوال آذربایانی صفحہ ۵۴۱)

زیب النساء بیگم - دختر عالمگیر از دل رس بانو دختر شاهنواز خان صفوی سال ۱۰۴۸ متولد شد این بانوی دانشمند هنرور با دییات فارسی و عربی آشنا و حافظ کلام الله بود و شعر می‌گفت و صاحب بیان است از خطوط نستعلیق و نسخ شکسته را خوش می‌نوشت. و تبر فی حال اهل فضل و هنر می‌گوشید. جمعی از دانشمندان و شاعران و منشیان و خوشنویسان در سایه عنایت او میریستند و بعضی کتابها و رسالات بنام وی پرداختند. و میرزا محمد سعید اشرف مازندرانی در مدح او اشعار سروده است. صاحب کتاب «خیرات حسان» و «نتایج الافکار» آورده اند که از فرط مسامت در تمام عمر همسرگزیند و بسال (۱۱۱۲) درگذشت. (۱)

محمد اسماعیل خاقلی - از مردم مازندران است که هندوستان رخت کشیده و در دربار اورنگ زیب (۱۱۱۲-۱۱۱۸) راه یافته و بطلب «روشن رقم» سرفراز شده است. خطوط ثلث و ریحان و رقاع و نستعلیق را خوش می‌نوشت و منشی زبردست بود و پسر بیری خاقلی پادشاه مخصوص، و شعر می‌گفت. «خاقلی» تخلص او است سفری بکند کرد و بانجام درغان (۱) اقتباس از احوال آذری. (۲) صفحہ ۲۲۹ احوال آذری.

صاحب آراء العالم مصاحب بوده است. تاریخ و فاش معلوم نیست ولی هنگام تألیف آراء العالم (۱۰۷۸) هنوز جوان بوده و از این قطعه در کلمات الشعراء از او نقل شده :

عمرش صرف جنون عظم از هفت اقدیم
گفتم از باری خط تنگ در آغوش کشتم
تا شوم زین هنر از همت گیتی آزاد
نوعه ساسل و شاه لکڑنگ مراد
طاقت افتاد ز جویان و بوس رفت بیاد
ضعف پیری چو قوی گشت فوسلی ما بضعیف
کس بر بنیر و بی هنر عقده طالع کشاد
گشت پیدا که در این عرصه حرمان و امید

معلوم میشود که در زیسته و در پایان عصر با حرمان دست بگریبان بوده است. قطعات خط او مشاهد شده و قطعه ای از آنها در کتابخانه آستان رضوی مشهد موجود است. (۱)

محمد افضل لاهوری قادری - هفت قلمی گوید که او هم در دوره محمد شاه (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱) میرنیت و پیروشیوه عبدالرشید دلی بود و همین مناسبت «آقای ثانی» معروف بود و از همانان معاصر خود (که در آثارش) نیکوترینونست. (۲)

احمد یار خان - فرزند استیاد خان حاکم لاهور و تنه و مولان، مردی فاضل و شاعر بود و هم خطوط را خوش مینوشت. فاش سال ۱۱۴۷ روی داده است. (۳)

محمد حفیظ خان - فرزند شیخ استیاد بن شیخ عبدالعزیز عرت بود در سیزده سالگی از لاهور به دلی رفت و جزو یساوان شاهنشاکی گردید. بعد با گوشه گیری گزید و بهیچیک از امراد خوانین سرزود نیارد. شعر میگفت «عرت» تحسین میکرد. پایان عمر با کتابت قرآن گذرانید و جز در خط خوشنویسی قدم در خط دیگر نیکذاشت. نسخ و تکسین و تعلیق و نستعلیق را خوش مینوشت. محمد حفیظ خان شاگردان چند داشت که غالباً از خوشنویسانند. از جمود: میرا بوالحسن معروف به میرکلان از سادات رضوی است که نیاکان او از دوسر پشت در دلی توطن اختیار کرده بود. دیگر قادر بخش، محمد اسماعیل، محمد تقی در خط نستعلیق - منشی نجھی سنگهه، نجھی رام پندت،

لاله سنگهه رام، منشی محبوب رای، منشی کسل سنگهه مؤلف تذکره حسینی - غلام محمد هفت قلمی مؤلف تذکره خوشنویسان - در کتب نستعلیق - تاریخ و فاش سال (۱۱۹۴) یافته اند. (۴)

(۱) سنه ۶۳۶ - (۲) سنه ۶۴۰ - (۳) صفحہ ۷۱۰ - (۴) احوال آراء العالم -

مولائی - هفت قلمی گوید، او از شاگردان عبدالرشید و مردی پاک نهاد بود. بستعلیق را بشیوه رشید مینوشت. ^(۱)
 اعتماد خان - جامع مکالات نفسانی و فضائل انسانی و از سادات بود. در دبار عالمگیر مغز زبسته و علاقه بستعلیق
 نسخ و تعلیق را خوش میزمنشده و تا سال ۱۰۷۸ در قید حیات بوده است. ^(۱)

میر مرتضی - مختص به «العالم» فرزند میر کمال الدین خان احمد صنوی، هفت قلم را خوش مینوشت. پس از مرگ
 او رنگ زیب بدر شاه عالم بهادر شاه پیوست. ^(۱)

محمد سلیمان شکوه، بزرگترین فرزند داراشکوه بن شاه جهان بود. او نیز مانند پدر خود بستعلیق را خوش
 مینوشت. قطعه خطی از او در موزه باستانشناسی دهلی موجود است. ^(۱)

محمد شاه گورکانی - پادشاه هندوستان است که از سال ۱۱۳۱ تا ۱۱۶۱ در هند سلطنت کرد و پنجگانه
 بادشاه هند قشون کشید. وی پادشاه هندوستان بود. از خطوط او دو قطعه در موزه باستانشناسی دهلی است. ^(۱)
 زین العابدین - هفت قلمی گوید؛ او مردی فلیق و شیرین زبان و ملازم حضور اکبر پادشاه ثانی ^(۱۲۳۱-۱۱۵۳)
 هندوستان بود. در خط بستعلیق شاگرد اعز الدین بوده، و در طغرا نویسی مهارت داشته است. وی سال ۱۲۲۸ در دهلی
 درگذشت. ^(۱)

غلام محمد دهلوی معروف به هفت قلمی - بستعلیق از شاگردان حکیم قدس الله خان بود و بیات
 فارسی و عربی آشنا بود و شعر میگفت و «راقم» تخلص میکرد. هفت قلم را خوش مینوشت. در دهلی اقامت داشت
 و پس از مدتی بجای وطن کرد و بکنو رفته در این شهر نزد میرزا محمد عشق تحصیل علم طلب پرداخت. از تألیفات
 او تذکره خوشنویسان، متداول و بجا پ رسیده است او سال ۱۲۳۹ درگذشت. ^(۱)

بهادر شاه دوم - آخرین پادشاه سلسله گورکانی هندوستان (۱۲۵۳-۱۲۷۴) بود و به خطوط
 خوش مینوشت. قطعاتی بخط نسخ و طغرائی و بستعلیق از وی در موزه باستانشناسی دهلی موجود است.

سید محمد امیر رضوی - از معاصران و مصاحبان غلام محمد هفت قلمی است که گوید جوانی است متهذب -
 الاطلاق و خوش طبع و شیرین زبان و در فن کشتی گیری و پنج کشتی و هنر نقاشی و مصوری و مدتی و جدول کشی و صحافی

(۱) صفحات ۹۲۴، ۷۴۸، ۷۵۲، ۵۵۷، ۱۱۱ احوال آثار

و علاقه بندی و سنگتراشی دستگاه دارد. بهم او گوید که از جوانی نستعلیق را بشیوه قدما می نوشت ... در ماه محرم مجلسی از خوشنویسان تشکیل می داد و غالباً استادان خط دلی در آن مجلس حاضر می شدند و در باب خط و خطاطان بساخت و مذاکرات می کردند. امیرضوی در بلوای هندوستان بسال ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۴ هـ) به کابل واقع شد و درگذشت. از خطوط وی در موزه باستانشناسی دلی هست. (۱)

عباد الله حافظ «عجاز رقم و زمر رقم» کاتب دستگاه بهادرشاه دوم (۱۲۵۳ - ۱۲۷۴) و شاگرد برجسته امیرضوی (۱).

آغا میرزا - از خوشنویسان هندوستان و در خط نستعلیق شاگرد سید امیرضوی و مردی به سلیقه و خلقیت و تواضع بود نستعلیق را بشیوه عبدالرشید دلی می نوشت. و با غلام محمد هفت قلی صاحب تذکره خوشنویسان دوست گزیده بود و نقل وی بسال ۱۲۷۴ درگذشته است. (۱)

محمد حسین بن محمد حسن بن سعید علوی نقشبندی قادی معروف به «خوشنویس صاحب» متوفی ۱۲۱۱ کتابی در تعلیم و قواعد خط بنظم آورده و بعد از او شاگردش بنام اشرف علی آرا بجهت خود نوشته و بچاپ رسانیده است (۲)

خوشنویسان معروف نستعلیق ترکیه

محمود چلبی طوپچانه ای - از نستعلیق نویسان عثمانی و از مردم استانبول و شاگرد درویش عبدی (شاگرد میرعاد) بود. گویند که او واسطه نشر خط نستعلیق در مملکت عثمانی گردید. در اقسام مختلف دست داشت و قش و نسخ را نیز حافظ محمد امام تعلیم گرفته است. (۳)

صنیع الله آما سیوی - شیخی جلیل القدر بود نستعلیق را از درویش عبدی تعلیم گرفته است. و میرزا حبیب گوید آثار خطی وی بسیار است. (۴)

احمد بن حسن - از شاگردان درویش عبدی و از نستعلیق نویسان عثمانی بود و کتابت خفی را استادان می کرد. او بسال ۱۰۹۶ هـ درگذشته است. (۵)

(۱) صفحہ ۶۴۴ احوال و آثار - (۲) ابن کاتب - هندستان مطبوع کن چاپ شدہ - دیکھو علامہ صاحب - (۳) صفحہ ۸۶۹ و ۸۸۲ - (۴) صفحہ ۳۲۰ - (۵) صفحہ ۳۹ احوال و آثار -

درویش حسام الدین - از مردم بوستان عثمانی بود. میرزا حبیب گوید که پس از تکمیل خط نزهت قاضی بدش شام رفت و بسام دمشقی معروف شده و تا سال (۱۰۰۰)، در قید حیات بوده است. صاحب مناقب نهر دران گوید: در خط نستعلیق جامع مزایا و لطف بود. و در میان رویان کسی که پیروی روش استادان عجم را کند غیر از او کسی نیست. (۱)
 سلطان مراد چهارم عثمانی که از سال ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۹ سلطنت کرده است میرزا حبیب (تلفظ خط و خطاطان) اورا جز دوست تعلیق نویسان آورده گوید که بسیاری از شعرا اورا در خوشنویسی و شاعری و دلیری توفیق اند. (۲)
 طور مش زاده (احمد بن طور مش) از نستعلیق نویسان عثمانی و شاگرد سیاهی احمد بود و بقول میرزا سکاخان و میرزا حبیب بسال ۱۱۲۹ در استانبول درگذشت. (۳)

البدایین مع اجمعین

الجنسیر ما یسیر

الفقیر کاتب زاده محمد رفیع غفر له

«مقتول از صورت الخط العربی»

محمد رفیع افندی معروف به -
 «کاتب زاده» از مردم استانبول و از
 نستعلیق نویسان عثمانی است که شاگرد -
 قاضی عسکرافندی و طور مش زاده
 بود و بسال ۱۱۸۲ درگذشت. (۴)
 محمد اسعد افندی بسیاری -
 از نستعلیق نویسان زبردست عثمانی و
 بدست چپ مینوشت و بدینناست به
 «بسیاری» معروف گردیده است و
 برابر سلطان احمد ثالث راه یافته و از قطع
 خط او دانسته میشود که تا سال ۱۱۹۳ میرزا
 بسیاری بقول صاحب صورت الخط مشاگرد -
 محمد رفیع کاتب زاده بوده است.

مصطفی عزت افندی معروف به بسیاری زاده فرزند و شاگرد محمد اسعد افندی بسیاری، در کتبه بنگلاری دست نوشته داشت و آثار او در ترکیه دیده میشود. (۱)

ولی الدین افندی - از عالمان دین و شیخ الاسلام دولت عثمانی بود که بسال ۱۱۷۳ یا ۱۱۸۰ در استانبول درگذشته. او در خط نستعلیق شگرد طورش زاده بوده و بانهایت مهارت جلی و خفی را می نوشته و از زبردست ترین نستعلیق نویسان عثمانی در ترک است. در خطش ای حسن سلیقه کم نظیر بوده. قطعات خط او در کتابخانه ما و موزه های استانبول موجود است. از مشهورات او سه مرقع در کتابخانه دانشگاه استانبول اکنون موجود است که یکی مشتمل بر خطوط میر عماد و دیگری خطوط میرعلی هروی و سومی خطوط دیگر استادان طراز اول نستعلیق میباشد و یکی آنها را خود جمع آوری و با حسن سلیقه تجلید و تنظیم کرده است. خطوط این مرقعات مجموعه ای از بهترین خطوط استادان نستعلیق نویس است. (۲)

عبدالباقی عارف - میرزا جیب دی را در خط نستعلیق شاگرد محمد تبریزی و استاد سید عبدالباقی دانسته گوید: در نظم و نثر دست داشت و رسالاتی از انشاء وی موجود است و سه دیوان شعر بزبان فارسی و ترکی و عربی دارد. بسال ۱۱۳۵ در استانبول درگذشت و جنب هزار ابویوب بنجاک سپرده شد. (۳)

خلوصی - از نستعلیق نویسان قرن حاضر عثمانی است. در خط وی الواح متعدد در ساجد و اماکن استانبول موجود است. از جمله یک لوح در مسجد سلطان احمد است بقلم سه دانگ و دو دانگ کتبه خوشش بارقم: «نقطه الفقیر خلوصی تمیز سامی غفر ذنوبها - ۱۳۴۰» (۴)

آقا میرزا «صاحب قلم» از فغانان افشار اردوید. و مقیم استانبول است که ظاهراً در دربار سلطان عبدالحمید کاتب و خوشنویس مقرر بوده است. (نیمه دوم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم). مؤلف خط و خطاطان میرزا آقا نیز از وی به خوشنویس نستعلیق معاصر نام سپرد. از آثار خطوط وی نسخه نصیحة الملوک سعدی و گلستان سعدی است که برود در استانبول است. و نسخه اخیر چنین رقم دارد: «کتابه العبد الاحقر میرزا آقا مختص بصاحب قلم افشار اردوید ۱۲۹۱» (۵)

(۱) صفحہ ۹۰۷ - (۲) صفحہ ۹۵۵ - (۳) صفحہ ۳۰۴ - (۴) و (۵) از مندرجات کتاب احوال و آثار خوشنویان نستعلیق تألیف دکتر ابان بیابان سال ۱۳۴۵ شمسی.

دنباله خطاطان ایران

قرن سیزدهم و چهاردهم

چنانکه دیدیم قرن دهم و یازدهم تا اوایل قرن دوازدهم (سقوط دولت صفویه ۱۱۳۵هـ) بروجو استادان بزرگ و نامی خط نستعلیق و شاکردان و پیردان آنان مفتخر بود. و این خط در ایران بدرجه اعلی از ترقی و رواج خود رسید و شدت و قوت رواج آن ممالک و غیر اسلامی آنروز را فرو گرفت، و از آن پس روزگار فترت و انحطاط این هنر پیش آمد و فتنه با و آشوبها که تا اوایل قاجاریه ادامه داشت. یعنی قرن دوازدهم و نیمه اول سیزدهم هنر خوشنویسی تنزل یافت، استادان نایاب و خوشنویسان کمیاب بودند بطوریکه جز نام معدودی از آنان در میان نیست.

از آغاز قرن سیزدهم کم کم هنر خوشنویسی و مخصوصاً خط نستعلیق توجیه و از نیمه دوم قرن سیزدهم تا اوایل قرن چهاردهم از نو رونق یافت. در این مدت که تقریباً هشت ده سال میشود و بواقع ایام تجدید حیات نستعلیق است. عده ای از بزرگترین خوشنویسان بطور پیوسته که آثار فرادان و کم نظیر آنان نماینده یکی از برجسته ترین اودار خوشنویسی ایران است. مشاییر این استادان عبارتند از:

وصال و فرزندان، میرزا عباس نوری، محمد باقر اصفهانی (سمسورک)، محمد مهدی (ملک الکتاب)، میرزا غلامرضا اصفهانی، میرزا عمو (ابراهیم طهرانی)، میرزا فتحعلی (حجاب) شیرازی، میرزا علی اکبر تفرشی، احمد شاملو، میرزا سنگلاخ مجبورده، میرزا اسدالله شیرازی، ابوالمعالی میر علی شیرازی (شمس لادبا)، محمد ابراهیم نواب طهرانی، میرزا محمد رضا کلهر، آقا میرزا خسته ای، میرزا علینقی شیرازی، حاج میرزا فضل الله ساوجی، میرزا ابوالفضل ساوجی، میرزا محمد حسین شیرازی (کاتب السلطان) عبدالرحیم افسر اصفهانی، فتح الله جلالی فرزندانسر، میر سید حسین خوشنویس باثمی، میرزا محمد حسین سیفی (عماد الکتاب)، میرزا زین العابدین شریفی قزوینی (ملک الخطاطین)، علی منظوری، میرزا حسین خان کاتب الخافان (کاتب السلطان)، ملک الکلاهی،

کاوه ، زرین خط . که از این پیش شرح حال آنان میبرد ازیم :

۱- خوشنویسان شیراز

محمد شفیق وصال شیرازی . ابوالحسن یا ابو محمد لقب به میرزا کوچک ، محمد شفیق بن محمد اسماعیل بن محمد شفیق بن محمد اسماعیل اصفهانی ، از معروفترین خوشنویسان و بهرمنندان و شاعران و دانشمندان قرن گذشته است ترجمه حاشی را چنانکه میرزا ابوالقاسم فرهنگ فرزند وی در فارسنامه ناصری انشا کرده بطور خلاصه نقل می‌شود :

«... آنچه از ساجز و دکان سلسله خود شنیده شده ، میرزا اسماعیل هجرتین از دگانه پادشاهان صفویه - عامل گریسرات فارس بود و پسرش میرزا شفیق در حضرت نادرشاهی سمت دبیری داشت و چون روزگار نادر سپری شد و انتقال در حال عاقله مردمان پیدا آمد ، میرزا شفیق نیز چندی به پریشانی زندگانی کرده ، دعوت حق را اجابت نمود و باز ماندگان او که چهار نفر می‌بودند میرزا اسماعیل و میرزا ابراهیم و میرزا قاسم و میرزا تقی ، قطع علاقه از اصفهان فرود بشیراز آمدند میرزا اسماعیل در فنیستیفانی نظیر در خط رقوم و سیاق کجایه آفاق بود . در اوایل ترک خدمت سلطان و اعمال دیوان گفته ، توبه و استغفار نمود در ونگاری در زمان پادشاه رضوان جلیله محمد کریم خان زند زندگانی کرد . . . در شیراز دختر میرزا عبدالرحیم نام شاعر شیرازی را بگرفت . و پدر بزرگوارم حضرت وصال در سال ۱۱۹۷ قمری از آن دختر بعرضه وجود آمد و مدتی گذشته میرزا اسماعیل بهرود زندگانی نمود ، میرزا عبدالرحیم حضرت وصال را که دخترزاده او بود و کفیل نمود بمباز و سال وفات یافت . پس میرزا عبدالرحیم نام خالوی وصال که خطی وسط داشت و بنویسن قرآن همیشه می‌نمود ، آن حضرت را کفیل نمود آنجناب (وصال) را بهتی بلند و طبعی راجحند بود در همیشه عیال را از کتابت کلام الله مجید معین فرموده بود و عاقله و گوشه گیری را بهترین نعمتی و نیکوترین دولتی دانستی .

همواره با فرزندان بطریق اندرز فرمودی که « شعر بنیکو صنعتی است و شاعری زشت حرفی ، چنان بجهری اندازش و فن و حکمت است ، و این نوعی از سوال قسمتی از کدیت ، الا آنکه شاعران بطنم سوال کنند و گدایان به بشر « یوزده نمایند » . هرگز حیا و منزلت فرمود مگر در سه طبعه بطریق طیب که آنها را در دیوان خود ثبت فرمود و شاکر در آن فقیر ضلوع را بانبار ملوک فرق ننهادی و فرزندان خویش را بر دوستان در پیش ترجیح ندادی . . . دو روز از ایام منته معین بود که

مهارت داشت. در این قلم او علاوه بر استواری، ملاحظت و لطافت خاصی است. از خطوط متنوع وصال بمقدار فراوان موجود است. نمونه نسخ وصال در فصل نسخ قید شده است.

فهرست زندان وصال

میرزا احمد و قار یزید بزرگ وصال است که سال ۱۲۳۲ در شیراز متولد شد و تحصیلات ابتدائی را در هاجناجا شروع کرد و در علوم ادبی و اقسام حکمت سرآمد. در اوصاف شعر دست و در انشاء مهارت داشت. وقار پس از مرگ پدر با برادر خود میرزا محمود حکیم همدستان رفت و مسالی در بمبئی توقف کرد و هاجناجا کتابش بنوی مولانا زار مدت چهار ماه با خط خوش نوشت و بچاپ رسانید. وقار در بمبئی بود که فیروز میرزا نصرت الدوله - فرمانفرمای فارس او را بایران باز خواند... وقار سفری بقنات کرد و بهران آمد و مورد عنایت ناصرالدین شاه قرار گرفت و پس از مسالی بشیراز باگشت و هاجناجا می بود تا سال ۱۲۹۸ درگذشت و در جوار پدربنجاک سپرده شد. نعمت فسائی ماده تاریخ مرگ او را چنین یافته است:

« اکنون بی تاریخ آن روز خاتم نعمت رسم
« شرف وقار پاک بین با احمد مرسل بود »

در مؤلفات نشور و منظوم وقار در فارسی نامه ناصری شده و هفده کتاب در ساله را نام سبید. وقار علاوه بر تعلیق خطوط نسخ و رقاع و شکسته نستعلیق را استادانه می نوشت و مخصوصاً در خط نسخ کمتر نظیر داشت. از آثار خطوط نستعلیق وی ترجمه فارسی چند قرآن است که از وی بجای مانده است. (۱)

میرزا محمود حکیم - فرزند دوم وصال است سال ۱۲۳۴ در شیراز متولد شد در جوانی با تربیت پدر کسب کلمات کرد و در فنون ادبی مهارت یافت و بتحصیل علم طب پرداخت. شعر میگفت و حکیم تخلص میکرد. حکیم در زمان سلطنت محمد شاه قاجار بهران آمد و بارضاقلیخان هدایت چندی مشهور و مصاحب شد و بشیراز باگشت حکیم در سنین چهل سالگی برض و با سال ۱۲۷۴ درگذشت و نزد یک آراگاه پدر خود در نزار شاه چراغ بنجاک سپرده شد. حکیم در خط نستعلیق مخصوصاً قلم خفی استاد بود. و از آثار شیوای او بر جای مانده است. (۲)

(۱) صفحہ ۵۵ - (۲) صفحہ ۸۶۹ از کتاب احوال و آثار بیانی خلاصه شده است.

میرزا محمد داوری - فرهنگ برادری خواهش صاحب فارسنامه ناصری درباره وی انشا کرده است ،
 (... مرحوم داوری در خط نسخ تعلیق استادی بود بزرگ خط شکسته را بنجد کمال رسانید ، و در صفت نقاشی و بچشمکار
 از استادان سلف بگذرانید ، و در علوم ادبیه و حکمت هستی تمام داشت ، اشعار آیدارش از اندازة توصیف بیرون
 و دیوان اشعارش نزدیک به پانزده هزار بیت است ... در سال ۱۲۳۸ بعرضه وجود آمده و در سال ۱۲۸۲ برض



من است ایضه در جان
 بگفته در آید سپه گزده
 گرفت از زمان پست و تان
 زود آمد از بام کاخ نهند
 سویی تا ز کار آمدند
 شش بر آستین پر ز نو
 سخت اندران نامه پند
 بایره و طوق با گوشه
 و در پش روی لال از جن

برین پسته دل کج چکان
 بر آمد زین مایه سپه کجیز

گنند از می پسته و دو غم
 چو بر بام آن باره بنشیند

پسند با لاند سپه و دم
 پاد پر روی و بروش
 بر فستند هر و بر کردار پست
 دست از زون پست شایند
 بدین مجلس شاهوار آمد
 پستنده بر پایی در پیش
 بدین روی بالاد آن سویی
 ز دیوار کوه چرخان سما
 پر جیده نقش سخن سخن

پستنده
 ۱۲۸۲

وق ترک جهان گفته بفر دوس جهان شتافته و در بقعه مبارکه سید احمد علیه السلام در پہلوی تربت پاک حضرت سید علیہ الرحمہ مدفون گشت ...).

دیوان یکی در صدیقه الشعراء میزبید: (... از روی تحقیق میتوان شمس القلاده آن طایفه اش گفت صورتی - پسندیده و مطلوب داشت و قامتش زیبا و مرغوب، در حسن اخلاق طاق و در معاشرت و طرز صحبت و سخن آرا و در رباعی منفرد آفاق، تمام خطوط را خوب مینوشت و لیکن فن او نسخ تعلیق بود که بر سایر اعیان داشت ...)

محمود اورنگ فرزند داوری نیز خوشنویس و شاعر بوده است. (۱)

آثار خطوط داوری در احوال و آثار رباعی مذکور و معدود است.

میرزا ابوالقاسم متخلص به «فرهنگ» چارمین فرزند وصال در رمضان سال ۱۲۴۲ بدینا آمد - در خطوط نسخ و نستعلیق شکسته و رقاع و تعلیق مهارت داشت، شعر میگفت و همچون پدر دارای فضایل انضامی و فضایل معنوی بود که مورد تحسین و تجید نویسندگان و مؤلفان معاصر قرار گرفته است. دیوان شعرش مشتمل بر دو اوده هزار بیت از قصاید و مستطعات و غزلیات و غیره است. او بسال ۱۲۰۹ درگذشت و در بقعه - شاه چراغ دفن شد. نعمت فسانی مادّه تاریخ فوت او را چنین آورده است:

تاریخ وفات او کونون نعمت گفت (فرهنگ اویب راست کن بجان). (۲)

میرزا اسماعیل توحید - نامش اسماعیل و متخلصش توحید است متولد سال ۱۲۴۶ و متوفی ۱۲۸۶ او در سن چهل سالگی (پیش از ناپل) در وبای شیراز برود زنده کی گفت و در پہلوی داوری در بقعه شاه چراغ بنگاه سپرده شد و کلمه «غفور» تاریخ فوت است. توحید تصیّدش را نزد وقار بایان رسانید و با وی سفری به تهران رفت و بعد شیراز را برگشته است. توحید همه خطوط را خوب مینوشت مخصوصاً نسخ را با خاصه با قلمهای خفنی و غبار. داوری نوشته است: «خط نسخ از آن اید است شکسته را درست کرده و نسخ تعلیق با آموخته و علاوه علوم دیگر شاعری سیکو میداند» (۳)

(۱) صفحہ ۷۱۲ - (۲) صفحہ ۳۲ احوال و آثار مؤلفان لغت است. (۳) استفادہ از کتاب خانان وصال طایفه ماہیا در کتاب ذکر آثار ایشان اوشده و کتب قرآنی با نواع مختلفت دست درو معنوی و دیوان اشعار از او باقی مانده است. در دعائی وصال و تاریخ او را جمع و مشتمل نموده است.

عبدالوهاب متخلص بریزدانی - ششیم و کوچکترین فرزند وصال است سال ۱۲۵۲ در شیراز متولد شد و در آنجا کسب کمال برداشت. شعر میگفت و طبعی روان داشت. در خط نستعلیق از شیوه میر عابد پیرودی میگرد. بریزدانی یک نوبت با وقار برادر گلان خود ^{میکرد}

بقتبات کرد و از آنجا تهران رفت و دوباره بشیراز بازگشت. در سسی را که وصال پدرش داشت که روزهای دوشنبه را در خانه خود -

با دانشمندان و سخن دانان و هنرمندان -

میگذرانید، تازه کرد و چند سال با این قسم

مردم از او دیدار میکردند. وی سال ۱۳۲۱

درگذشته است. فرزند بریزدانی بنام علی

روحانی نیز از خوشنویسان بوده است.

صاحب طرائق گوید که علی روحانی نستعلیق را

خوشر از غالب خوشنویسان معاصر پیچید

و از نقاشی و شعر بجز و منداست. (۱)

میرزا فتحعلی شیرازی شاگرد وصال
از نستعلیق نویسان طراز اول دوره قاجار است.

نام پدر در آثار محمدجعفر آمده است. میرزا فتحعلی

بفضل و کمال موصوف بود. در شعر متخلص بر حجاب است

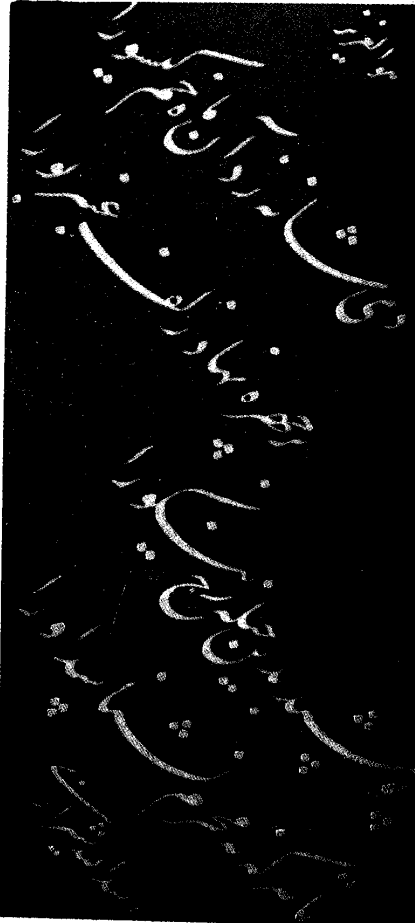
وی سال ۱۲۶۹ در شیراز درگذشت و در بقعه

شاه چراغ بنجا کسپه رده شد.



حجاب اصناف نستعلیق را از شش دانگ تا غبار بسیار استوار و صاف مینوشت و آثار خطی او موجود، و تعداد آنها در احوال و آثار مذکور است. (۱۱)

میرزا اسدالله شیرازی - از خوشنویسان شیر دوره فتحعلی شاه و محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار و از تربیت یافتگان محمد شاه است که بوی توجه مخصوص داشته و لقب کاتب السطانی را بوی عطا کرده است.



میرزای سنگلاخ او را در تهران ملاقات کرده و بخوبی خوش مهر با وی و استواری خط ستوده است. میرزا اسدالله هنگام بیماری محمد شاه باصفهان رفته و تا هنگام درود ناصرالدین شاه از تبریز - به تهران بهمانجا اقامت داشته و قطعاتی بنوعی از اصفهان بدر بار فرستاده است. در آخر یکی از مرقعات موجود اشعاری بدین مضمون است که ظاهراً خودی سروده است:

شکرتم بدولت و اقبال

حضرت شاه دین پناه رسید

خلق را از ورود موکب او

سر رفت بمره ماه رسید

خواستم که طریقۀ دلخواه

آردم تفضای محضرت شاه

در ضمیر آنچه نقش می بستم

بهتر از خط نیاید از دم

و چنین رقم دارد (بندۀ درگاه اسدالله شیرازی در دارالسلطنه اصفهان نوشته شد فی شهر رمضان المبارک

۱۱، صفر ۱۲۵۵ احوال آثار

سنه ۱۲۶۴ . میرزا اسدالله با اینکه در زمان خود و بعد شهرت فراوان حاصل کرده است و با اینکه با مباحث بی‌شائبه و شیوه میرعماد را نیز خوب تقلید می‌کند، استواری و توأم خط استادان در جداول حتی خوشنویسان معاصر خود مانند میرزا عباس لوزی و میرزا فتحعلی حجاب و میرزا محمد حسین شیرازی را نداشت. آنچه بگونه خط او افزوده، آثام او را چشمگیر کرده است بجان من لغزنی است که در کتابت رعایت می‌کند و با اصطلاح رنگه نویسی بوده و بسیاری از قطعات او بقلم زرد و سفیداب و مرکب الان نوشته شده است. تاریخ فوت او قطعی نیست ولی تا سال ۱۳۰۷ هجری قمری می‌زیست داشته است. «احوال آذربایجان»

میرزا محمد حسین کاتب السلطان شیرازی - پدرش حاج محمد علی تاجر شیرازی و مادرش دختر حاج میرزا محمد تاجر شیرازی است. منجمتاری از گزارش زندگی‌اش را خود در پایان یک نسخه مثنوی مولانا که بخط کلمه نظیر خود کتابت کرده -



در کتابخانه سلطنتی است، چنین آورده است:
پس از آنکه خط من صورت خوش یافت جزوه‌ای
از مثنوی مولانا را کتابت کردم و تهران آمدم
و با اصناف مردم محو شدم، تا روزی یکی از
خامان دربار ناصرالدین شاه بر خردم و او
مستعد شد که اوراق نوشته مثنوی را بعرض شاه
برساند. پس از گذشت زمانی بی‌پایمندی که
بر پیشگاه شاه شرفیاب شدم و از نظر من تجدید
و تکمیل مثنوی ما مورد کرد و قلیل مدت است که کتاب
نسخه را پایان رساندم و تقدیم هشتم داین که
تاریخ ۱۲۷۹ بود.

دولت شاهنشاهی
مثنوی
بیان

میرزا محمد حسین یقیناً یکی از چهره دست‌ترین

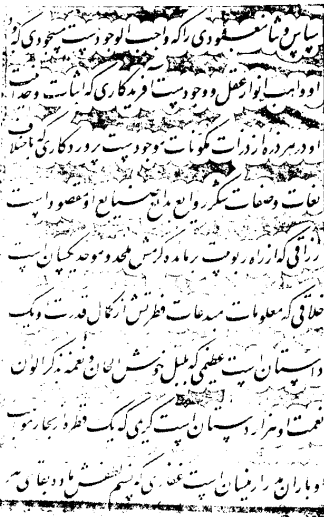
خوشنویسان است و بجان من در ردیف یکی از ده تن خوشنویس شعلیق در جاذول قرار دارد. اکنون پس از درگذشت او
در گذشت پیش از نیم قرن، هنوز کتابت خوشنویس زبردستی چون وی نیامده است در قدرت قلم و مزه و حسن سلیقه
و لطف کم نظیر و شعلیق را از شش دانگ جلی تا کتابت نخی و غبار کمتر کسی چون وی نوشته است.

میرزا محمد حسین پس از قتل ناصرالدین شاه، در دربار مظفرالدین شاه بخدمت کتابت خود او آمد و او آثار بی نام
مظفرالدین شاه نیز از وی باقی است. تاریخ مرگ او را کسی ذکر نکرده است و ظاهراً تا سال ۱۳۱۶ قمری نزیست

میر علی شمس الادب شیرازی

ابوالمعالی و ابو الفزید میر علی شمس الادب، فرزند میر حسین
و خواهرزاده و تربیت یافته وصال شیرازی است. از علوم
ادبی بهره داشت و شعر می گفت. خط شعلیق و شکسته
خوش و عالی نوشته است. سال وفات او قطعی نیست
و تا سال ۱۲۸۸ قمری از کتابتهای او دیده شده است. (۲۱)

زنان شعلیق ←



میرزا علی نقی شیرازی - فرزند میرزا یوسف ندرتیا
شیرازی است و بقول صاحب آثار عجم شیوه شیرازیان
کرد و آنرا بدرجای علی رسانید. میرزا علی نقی واقعاً از کتابان

زبردست و جسته عهد خود و شیوه او متمایز است. تاریخ درگذشت وی معلوم نشد، ولی حیات او تا سال ۱۳۲۵
مشخص است. (۲۲)

انهمانندان - میرزا عباس نورمی - در کتاب اقلیم نور ترجمه احوال میرزا عباس نورمی چنین آمده است که:
وی فرزند رضا قلی بیگ از مردم قریه تاکر فود مازندران است. در دوره فتحعلی شاه قاجار از نور تهران
آمد و در دست گاه امام و یردی میرزا فرزند شاه، بخدمت منشی گری پرداخت و بواسطه حسن محضر و منظمی

(۲۱) نقوش از احوال آذربایجان - ۲۶ - صفحہ ۴۶۹ - (۲۲) صفحہ ۴۹۱ از احوال آذربایجان



و خندان و بنام مندی و بخشش و کرم، روز بروز
 کارش در ترید بود... و مدت بیست سال آسایش
 و وسعت بیشتر روزگار گذرانید، ولی ناگهان
 کاروی در تراج افاد... آسبال ۲۵۵ در گذشت
 و جنازه او را به نجف نقل کردند...

بجان من با ای که پس از دوره میر عماد استادان
 و خوشنویسان چند، روش و شیوه میرا پیروی
 و بعضی عین تطعات او را تقلید و با اصطلاح نقل کردند
 هیچکس بقدرت و مهارت میراعباس نوزی
 و ولی الدین افندی خوشنویس عثمانی (که قبلاً ذکر
 او شده) از عمده آن بر نیامده اند. - از خط خط ←

میراعباس گذشته از نستعلیق در بعضی از اقدام متداول

است نیز دست داشت و آثار موجود وی او را در ردیف یکی از بزرگترین خوشنویسان جای میدهد. قطعاتی را که با مر
 فتحعلی شاه از روی خطوط میر عماد نقل کرده است در جزوه نرقعی الحال در کتابخانه سلطنتی موجود است. (۱)

خوشنویان اصفهان

محمد باقر (سمسوری) اصفهانی - آقای استاد بهائی در مقدمه دیوان کرب چنین آورده است:
 «آقا محمد باقر سمسوری با لفظ کسر سین اول (سمسور) از قزاقی معروف بلوک «جی» اصفهانست که ضبط مستعجلش در
 دفتر قدیم «سبحان سور» است و نوعی از خوربوزه طابقی آن بهمن اسم همد جا مشهور است. آقا محمد باقر از اطمینان
 نستعلیق نویسان اصفهان در قرن سیزدهم هجری است که تلورش مصداق با حمد فتحعلی شاه و محمد شاه بود و او آخر عمرش

(۱) اقتباس از احوال، ۲، صفحہ ۲۴۲ - تذکره آقای کزبان در کتابخانه خط خوش شاهنشاهی گوید: میراعباس نوزی پدر میرزا اسمعیل باجر اچمی سمرقند
 دوره ناصرالدین شاه یکی از بزرگترین نستعلیق نویسندگان قرن سیزدهم است

بر زمان ناصرالدین شاه رسید بشیوه اش در خط شیوه میرعماد
و محمد صالح است. لیکن بسیاری از اهل فن خط او را بر محمد صالح
ترجیح میدادند. موزناش سنگ نبشته قبر مادرش از شاهزاده است
در یکدایم بهین نام درخت فولاد شترت دارد.

نگارنده این سنگ نبشته را دیدن کردم مضمونش این است
که در زمان محمد شاه حکم وزیر اعظم منوچهر خان پیرلش از زبده سال
که از فوت این بانو که زین فاضل شاه است گذشته بود این سنگ
تهیه گردید و ماده تاریخش این شترت است:

ضیا از بهر تاریخش قسم زد ((بجزان هم نشین بودید بریم)) که سال
۱۲۴۲ می شود. در آخر چنین نقر شده است ((کتبه محمد باقر سنه
محمد حسین ۱۲۹۶)) و بنابر این محمد باقر این تاریخ در قیامت
بوده است. و این سنگ هم از لحاظ حکامی و هم از نظر خط
بجزان که بری در زمین تخت فولاد میدرخشد.

مرحوم دکتر بیانی در احوال و آثار گوید: «محمد باقر سموری مستفان
از خوشنویسان دربار فضل شاه قاجار و از کسانی است که بتقلید
قطعات میرعماد راعفب بوده است. عبدالرحیم سیری از
شاگردان وی بوده است.

عبدالرحیم سیری در همنمان نشو و نما میکند و از علوم بهره داشت
و در تهذیب اطلاق و تزکیه نفس بهت کماشت. و او را فر عمر
خوب تهران آمده ساکن شد و در سلاک خوشنویسان دربار



بیکار تصران نچست پیاده
یار یار ده کهن پیاده
علامت کم کز چسب کز کوه
از هر چو کت تعلق بر کازان
مخوردستی عبدالجهان چسب
که کزین خیزه و پس از کازان

ناصرالدین شاه قرار گرفت و ضمناً تعلیم خط و گران نیز میپرداخت. لوسی از محمد باقر سمسوری و میرزا علی اکبر محتاجی تعلیم خط گرفته است. کتبه را از کتابت نیکوتر میبشود. ادیب اصفهانی میرزا محمد حسین جعفری فرزند اوست. سال برگ -

عبدالرحیم ۱۳۰۵ قری در تهران بوده است و آثار خطی از او دیده شده است «احوال آذرب»

تذکره بنا بر فتوحات و سموعات عبدالرحیم افسر نیز از شاگردان محمد باقر سمسوری است و از وی تعلیم خط گرفته است

میرزا غلامرضا اصفهانی

یکی از مغزترین خوشنویسان قرن اخیر است و با همه شهرت ترجمه احوال را در جزو خوشنویسان با اختصار یاد کرده از حسن اتفاق در یک مرقع بزرگ از آثار میرزا غلامرضا... مرحوم میرزا حسن خان مقتصد الله و له مران که طاهر و زیاده نگار میرزا بوده ترجمه احوال او را نوشته و بر مرقع ضمیمه کرده است و این مرقع بعداً بجا بخانه مرکزی دانشگاه تهران منتقل شده است. در آنجا چنین نوشته است :

میرزا غلامرضا در فن خط از اساتید فاضل و در طریقت از سالکین کامل است. پدرش میرزا جان از اصفهان تهران آمده ساکن شد و کسب فن ادبی اشتغال داشت. عیال گرفت و چندین اولاد اناث هدایش کرامت فرمود لیکن اولاد و کور شدت سالی زیارت مشایخ حسن حضرت رضا سلام الله علیه مشرف و دقت تبه مبارکه استمد عای پرسی میکند. دعایش سجاوب و فداییتنا پرسی با درمست سیفر ماید و بهین مناسبت نامش را «غلام رضا» میگذازد...

در همین مرقع چند کتوب و مطالب متفرع مندرجست که برای روشن ساختن احوال میرزا مفید مینماید. یکی از آنها منقولی بخط نسکسته نستعلیق کتابت خفی عالی باین مضمونست :

«ا هوانه تعالی و اخبار ائمه الطهاره علیهم السلام الله الملک العباد آمده که خواب مجبول هم بافتن از شاهراه صواب مغراف از پنجه شاه حضرت احدیت روی تافتن است. با وجود ایمان بدین زمان محسن عرض شکر و تقاضا بهم کمان این چند خط را بیا و کار میخازد، به حکام مسمی که آغاز ناست قریب نهنف سال از سنین محرم گذشته و در بستان بخواندن قرآن کریم و ذوقان عظیم اشتغال داشت بشی خوب بزرگوار می ارشاد دم نموز. بقبیل آسان ملک با بیان شاه اولیا علیه و علی ابانه آلافت التیته و النساء بهریم بزرگ در دنباش شستافتم تافضالی که نتمایش ایوانی داشت. با فتم که در گوشه آنجا حضرت شاه اولیا ارواح العالمین له العزاء

توقف داشتند . حکم تقرب عبدعلیم نمود . چون نزدیکتر شدم ، فرمودند : مشتقت بیار . علی الغر صفحہ کاغذ و قلم
و دو اتالی مجنون مبارک تقدیم نمود . در وسط آن صحیفه لام و الف و یائی بدین شکل ... نکاشته حجت و فرمودند : از این
بنگار . زیاده از این بخاطر نیست . بجز خود ای آفتاب در دیرستان بهم کنان بیان این شرافت میکرد . به علم صورت

الطیحات بحب باللیل سائر
نیاجی ویدعووا لمفضل صحیح
اللمنی سی رحانی پستالہ
و قح خطا سی علی یسینغ
الطی فان لقتن مفعولک مشدی
والا فبالذنب المدمر اسیر

خواب را سوال نمود . این بئذ صورت ماجرا کجا جا . باز گفت
دیگر روز حقیرا بقتیل خط دلواشت . بعد از دو سال زیادہ یا کم
بر جوہر بکمان برتری جسته و در سال نهم آن تاریخ محض امتیاز خط است
بخدمت شاهنشاہ ہر در محمد شاہ مفضل خطاب تراہ مشرف شدہ . ہورہ
حواطف شایان و تشریفات بکیران آمدہ . چند سال حسابا مرانام آید
بدان فرخندہ درگاہ تشریف می جسته و ہوارہ ہراحم عالیہ و ضلع فاخرہ
از قبیل قلمدان و دو ات مریض و شاملی ترک شمشیری و چند کلیچہ ترہ
و وجہ نقدی سر فراز میبود . عجب ترانگ در سال چہل یک از سنین عمر

والا بحر حنی الیہی و پیوستہ
مشائتہ الکبریٰ ذلک صریح
و عن علیہ ادعاک بہتور
ذناک انیا اداک صریح

Handwritten calligraphic text in a highly decorative style, possibly a signature or a specific section of the letter.

۱۰

بزیارت آن درگاه عرش اشتهابا مفتخر آمد. نامعلوم باشد که دولت در آن سرادگشایش در آن در است ،
محض عرض تشکر قلمی شد . چه مبارک حسدی بود و چه فرخنده بشی آفتاب قدر که این تازه بر اتم دادند .
فی شهر جمادی الآخر ۱۳۰۲ . یا علی مدداست .

هم از این مکتوب و دو کتوب دیگر میرزا که در مرتع است و از آنچه مقتضای دولت مهران نوشته است معلوم میشود که میرزا
غلامرضا فتح‌شاه قاجار در جوانی احضار کرده است و چون خود شاه از خوشنویسی نستعلیق بهره داشت وقتی وی را
استحان کرده ، خط او را پسندیده است ، او را بعلتی فرزندان خود بگماشته است و پس از مرگ محمدشاه همچنان ناصرالدین
نیز بوی توجه داشته است و چون شهرت وی در شهر پیچیده و شاگردان بسیار بدو او گرد آورده اند حاصل آن -
به خوانان او را متمم بیابان گری ساخته و سعایت نموده تا او را دستگیر کرده اند ولی شفاعت یکی از اعیان بفرزندان -
ناصرالدین شاه او را از خشم شاه رها نمیداد از مرگ نجات داده اند . سال وفات میرزا غلامرضا بفضط مرحوم مهران ۱۳۰۰
قمری است . میرزا ، جمله خطوط نستعلیق را از شدت انگ کتیب تا کتیب خفی و غبار است و از آن نیز نوشته است
و در خط سناست هم از نستعلیق فرود رفته است . از خطوط میرزا نستعلیق و کتیب بمقدار زیاد در دست است (۱)

و تذکره خوشنویسان معاصر آمده است :

(۱) اغلب استادان اخیر نستعلیق شاگردان اویند ، و غالباً خط خود را با قلم یا علی مدد شخص کرده است . این خوشنویس
عالیقدر نسخه های متعددی از مناجات حضرت علی علیه السلام را برای رجال و اشراف زمان خود تحریر نموده و از آنان بخوا
قابل توجهی دریافت کرده است . مرتقات و تابلوهای نفیس وی در بعضی خانه های تهران و کما بجا تا موجود میباشد .
سرانجام در حدود سال ۱۳۰۷ قمری در گذشت در صفاتی این بابویه مدفون گردید)

از شاگردان او این اشخاص را ذکر کرده اند : میرزا ابراهیم تهرانی مشهور به میرزا عمو ، میرزا
حسین خان کاتب الخافان ، شاهزاده عباسقلی میرزا ذبیح السلطنه با تمانفلیج (۲) ، میرزا
حسین خوشنویسان ، عبدالکریم طهرانی .

(۱) نقاشی بعضی از کتابها حال آنکه صفحہ ۵۵ - (۲) چکار خوشنویسان چاپ شدی آذربایجان عکس او را با نواری از خط سنی آوری آورده و تذکره خوشنویسان معاصر هم
چون انظر کرده است که میرزا در خط نستعلیق گویا از استاد غلامرضا تعلیم گرفته است (۳) خط او را خط سنی میگویند و غلامرضا در خط سنی استاد است .

میرزا عبدالرحیم افسر صفهانی -

از شاعر و خوشویان قرن سیزدهم و فرزند میرزا مسکین^(۱) شاعر صفهانی است. آنچه از خطوط افسر دیده شده - هگلی شاه استادی است. افسر کتابت و کتابت خفی نزدیک بعبار را بسیار شیرین و در عین حال تنوار و شاید متعین کتابت استادان متقدم را میکرده است که از استواری خط میرعماد و ملاحظت کتابت میرعلی هروی در خطوط او اثری هست. وفاتش علی التحقیق بعد از سال ۱۳۰۸ و بعضی احتمالات در سال ۱۳۱۵ قمری است. از یادگارهای خلش قسمت اول روزنامه فرهنگ است که در زمان حکومت نفل السلطان در اصفهان چاپ نگلی شده و قسمتهای بعدش بخط پسر او میرزا فتح الله خان جلالی است.

و کتربانی گوید: وقتی یک ورق بدرقه مرقعی بدستم آمد که در آن بخط نستعلیق خوش خطی نوشته است: «مرقع خط میرزا عبدالرحیم افسر پسر میرزا مسکین صفهانی است که در سنه ۱۲۷۲ هجرت اقل عبادت و تراب قدم سادات نوشته تحریراتی غره شهر (۱۰۰) سنه ۱۲۸۸» و این عبارت بخط و مهر سید حسنعلی نائینی است که در صفهان باراد خود حیدر حسین گوید: دستگاه نفل السلطان میر سید اند و معروف به «وزیر» بوده اند و خاندان مشیر فاطمی از اولاد او میشانند و نفل آقا مهندس مشیر فاطمی هر دو از شاگردان افسر بوده اند.

محمد نصیر طرب، در خطا ر شد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر بوده. و مرحوم میرزا عبدالجواد خطیب از شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر و پسرش جلالی است که نزد هر دو مشق کرده بود. «استفاده از بیانات»
«استادیهائی در مقدمه دیوان طرب... و در بیانی و احوال و آثار شاه صفهانی»

نگارنده از بعضی دوستان سابق خود شنیده ام که عده ای نسبت به زیاد و مجلس تعلیم مرحوم افسر حاضر میشده و بهره برده اند. و استاد وی علی المنقول چنانکه اشاره شد آقا باقر سمسوری بوده است. و اما از آثار خطوط افسر

(۱) مسکین نامش میرزا محمدعلی بوده متوفی ۱۳۰۳ و خط نستعلیق را تسلط مییافته است وی با فرزند نامدارش افسر میرزا شکرآباد منعم و عده از شرعی عصر چون همان دو جهان سامانی از ائمه های انجمن ادبی ابوالفقا، کلامه باقرین محمد تقی کزلی صفهانی متوفی ۱۲۸۶ بوده اند. و همان سامانی و قصیده انجمنیه خود از افسر چنین یاد میکند:
وان در افسر که پیش یه بیار از سخن برشته اشوارا گوهرها بنهائین. خاطرش را هر چه اندر روضه باغ ارم. خاطرش را هر چه اندر ناف جوی فتن. *صفحه ۱۳۱*

داصفهان آنچه خود دیده ام عبارتست از: ۱. مرثی شامل چند قطعه خط نسخ شبلیه نیریزی و قطعه ای مستطیل نخبه اسنادت شیرازی و بقیه قطعات اکثر برقم افسر است که به پیروی از شیوه میرعماد و عالی و ممتاز نوشته و تاریخ آنها سالهاست ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ است. در ذیل قطعه ای بقلم خفی این عبارت خوانده شد (کتابه عبدالاشیم عبدالرحیم افسر ابن سکیکن غفرله دستر عیوبه لعنت بری ذاتی که نام مرا حک کند ۱۲۸۷). این مرثع در مجموعه آقای غازی و متعلق به وی باشد.

۲. در مجموعه آقای حاج سید رضا صدر حسنی که هم خط زیبا و خوش دارد و هم خط شانس مبتدی است، قطعه ای نخبه عبدالرحیم افسر مشابیه شد از جوکی با رقم و تاریخ (۱۲۴۹) و دیگری (۱۳۱۰) و نوشته ای تاریخ ۱۳۱۸ دارد و از این دو قطعه اخیر معلوم میگردد که مرحوم افسر تا سال ۱۳۱۸ در قید حیات بوده و عمری دراز داشته است.

۳. در مجموعه آقای یرواند نهپاتیان، هنرمند و نقاش اصفهان قطعات و نامر با دو نوشته های مشقی و کتابت از افسر و فرزندش فتح الله موجود است. از جمله اثر گرانها، دیوان اشعار افسر با قسمتی از اشعار فتح الله نخبه برد و نرود نامه بزرده مضبوط است. آقای نهپاتیان قطعات خود را به بدین در اختیار مطالعه و بررسی این بنده قرار داد و اندو از آن میان در ضمن شرحی نخبه افسر این مطالب بدست آمد: «خلاصه»

در سال ۱۲۹۱ قمری موقعی که سهام الدوله میرزا ابراهیم خان که بفرمان ناصرالدین شاه برای سرکوبی انشراح سرحدت فارس مأمور شده بود، افسر از طرزین رکاب وی بوده است. در راه سهام الدوله او را مأمور نوشتن کتاب -

« بصیرت اولی الالباب و عبرت نامه پادشاهان مالک رقاب » کرده تا بر رسم پدیدار سخنان باستان پادشاه بزرگ و افسر این کار را با پایان رسانیده است. قسمتی از متن آن مسوده این است: « این عبد احقر میرزا عبدالرحیم المخلص به افسر که از خدمتگزاران مجیم و شاکت ان قدیم چون دره در هوای آفتاب طرم رکاب و در راه مأمور نوشتن کتاب شد... » و در آخر گوید: « هر جا که در راه ششم نگاه شد خود را فارغ گذاشتم قلم برداشتم و سطر و دستنگاشتم تا چون الله تعالی سمت تمام پذیرفت امید که قبول خاطر و منظور نظر انور گردد. قدتم فی شهر جماد الثانی ۱۲۹۱ »

۴. چند مجموعه مخصوصی دیگر که بهر مثل بر صفحات مشقی و اندکی قطعات بوده است نخبه افسر و فتح الله که این بنده را از کثرت مشق آن دو بویرده افسر حریت دست داد، آفرینها گفته و طلب حمت کرده ام. « فدای ما »

خطوط
عبدالرحیم
اضطر
رحمته
علیه

سکر از دست آن لب خندان

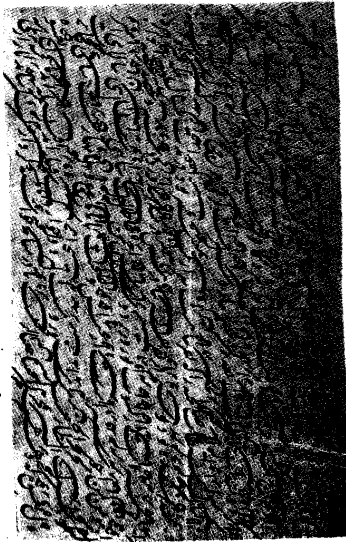
مادر العیون که در هر کس
بازد و بر او زلف خندان
انگشت مانده بردند
سکر از دست آن لب خندان

« از مجموعه آثاری در تاجان »

سکر از دست آن لب خندان
مادر العیون که در هر کس
بازد و بر او زلف خندان
انگشت مانده بردند
سکر از دست آن لب خندان

« از مجموعه آثاری در تاجان »

سکن شد و کوچه سلامت ما را
رو نیست بوادی سلامت ما را
در ویشانم ترک عالم کرد
یست طریق تا قیامت ما را
عبدالرحیم



« از مجموعه آثاری در تاجان »

شاکر کرب و پیروزان افسیه

میرزا فتح الله خان جلالی - استاد جلال‌الذین بهائی در مقدمه دیوان طرب درباره جلالی چنین میگوید:
 (پسرو دانش) میرزا فتح الله خان جلالی است متوفای غره شوال ۱۳۳۶ قمری که در شاعری و خوشنویسی فقط تصدق
 پر خود بود و از نمونه های خطش دیوان نظیر فاریابی است طبع سنگی اول ایران ، خط و شعر کتبه کا شکاری سر در تب که جان مجرب

شاکر کرب و پیروزان افسیه
 در این دیوان طرب که در مقدمه
 آن استاد جلال‌الذین بهائی در
 مقدمه خود می‌نویسد: «میرزا
 فتح الله خان جلالی است متوفای
 غره شوال ۱۳۳۶ قمری که در
 شاعری و خوشنویسی فقط تصدق
 پر خود بود و از نمونه های
 خطش دیوان نظیر فاریابی
 است طبع سنگی اول ایران ، خط
 و شعر کتبه کا شکاری سر در تب
 که جان مجرب»

آبادی جنب مسجد رکن الملک تحت فولاد هفتمان هم از یادگارهای اوست. راقم سطور او را مکرر زیارت کرده‌ام. مردی آرام و درویش مسلک بود. از راه کتابت و تعلیم خط با عیان زادگان شهر معیشی فقیرانه می‌نمود و رحمه الله علیه «چندین اثر کتبه‌ای از جمله خط نستعلیق صیرج سیدتجه الاسلام رشقی و اشعاری در کاشیکاریهای مسجد سید افرغی هند جلالی در هفتمان برجاست و قطعات و سیماه شهنشاهی فراوان از او دیده و مسدودی هم نزد این بنده موجود است. وی در اواخر بقدری پخته می‌نوشته که بزحمت و دقت زیاد از خط افسر تشخیص داده شود. «فنائی»

عبدالجواد خطیب - دانشدار حجت‌الاساد و جلال‌الدین در همان مقدمه آورده است که میرزا عبدالجواد خطیب ابن شیخ عبدالنهد، خطیب‌های جشن اسلام را در حضور حکام با صدای رسا و آهنگ فرا می‌خواند و خط نستعلیق را خوب می‌نوشته. و معلم خط مدرسه‌ای قدسیه بود و طبع شعر هم داشت و خطیب تخلص می‌کرد. نمونه خطش در سرب مدرسه صدر بازار و مسجد رکن الملک و سردب آب انبار کارزونی تحت فولاد موجود است... مرد متدین نیک فطرتی بود. و ولادتش ۱۲۲۸ قمری و وفاتش سه شنبه ۱۳۵۰ مطابق ۱۳۵۰ و قبرش بیرون کنیه کارزونی تحت فولاد است. هدایش بیامرزاد.

میرزا ابوالقاسم محمد نصیر «طرب»

«کوچکترین فرزندان شاعر عالم عارف‌های شیرازی است و ولادتش سال ۱۲۷۶ و وفاتش ۱۳۳۰ قمری اتفاق افتاد. مدفنش در امامزاده احمد و لوح مرقدش بخط اوست مرحوم میرزا محمد بن قدسی است که سنگ لوح بهمان نوشت... نمونه با خطوط ریز و درشت طرب را هم در فصول صفحات مقدمه (کتاب دیوان طرب) می‌توان دید... در تعلیم خط معتقد بود که باید از خط شیخ شروع کنند... و بعد مشق نستعلیق بردارند... خطوط اساتید خط شیخ و شکسته را هم خوب می‌شناخت اما عمده مهارتش در خط نستعلیق بود... طرب ارشد شاگردان میرزا عبدالرحیم افسر است... و در تمامها هم از روی خط - میرعماد و محمد صالح و آقا محمد باقر سمسوری و رضا قلی ادیب شیرازی... مشق کرد...» «انتخاب از مقدمه دیوان طرب» از جمله آثار خطی طرب، اشعار اوست که در اطراف صحن مسجد رکن الملک بقلم کتیب‌های نستعلیق و خوش‌نویسه است و در آغز آن چنین رقم دارد «قایله راقمه طرب بن هما ۱۳۱۱».

با مرحوم خلیقی پور در مدت کمی از پایان عمرش اتفاق محالست افتاد و از اشارات او بهره مند گردیده است
 سیدی متقی و متواضع و آراسته بصفت پسندیده بود. از آثار خطی او کم و بیش در بناها و لوحه ها و قطعات
 خط و سیاه مشقها در دسترس اهل خط می باشد و از آنجمله کتیبه بدرسه صدر بازار است. از خط و خطی که مرحوم
 خلیقی پور نوشته میتوان او را جزو زنگه نویسان محسوب داشت زیرا وی با لوان نویسی راجب بوده است
 خط او استادانه و با اصول و شیرین و منحصراً بتعلیق علی و خفی و شکسته می باشد. او از سرتن
 استاد و خط (افسر و فتح اسد جلالی و میرزا عبدالحسین) تعلیم یافته است.

مرحوم خلیقی پور در تاریخ سه شنبه پنجم ربیع بسال ۱۳۷۱ هجری درگذشت و در تخریح مرحوم بریزی در تحت فولاد مدون
 گردید. رحمت الله علیه. نیز در ماده تاریخ فوت او سروده است: نیز ز بی تاریخ این مصرع شیدا گفت



آری بجان بالدمهدی غلیقی پور))، و آقای مجید اهدی «کیا» سروده است : یکتا بسال شمی تاریخ او سرود
مهدی بساکنین جان گشت بهجوار

بامعایه خطوط این عده شاگردان و پیروان افسر و جلالی بهیچیک بپایه خط مرحوم غلیقی پور نیستند
و تذکر این نکته را در اینجا لازم میدانم که پس از مرحوم افسر و فرزندش حبیبی از شاگردان و پیروان
آن دو بپایه و پایه خط افسر نسیده اند. و در

میدانی که صدر آن قهرمانی چون میر عداد و پیش
چون افسر بوده بدت متجاوز از نیم قرن ها
مأذ هاست . و اینک این بنده حبیبی است
در چنین میدان خالی انظار خوشنویسی کرده است
تا که قبول افتد چه نظر آید

پس از خدا افتخار میکنم که تا سال (۱۳۵۰)
شمسی بذت بیست و پنج سال عمر خود را در صفهان
صرف تعلیم و ترویج این هنر نموده ، و مدارس
ملی و دولتی و دانش آموزان را بقواعد خوشنویسی
رهنبری کرده ام و شاگرد بسیار دارای خط خوب
شده اند . مخصوصاً در کلاس آرا خوشنویسی در
هنرستان هنرهای زیبای اصفهان (وابسته آئین
خوشنویسان ایران و وزارت فرهنگ هنر) .

جو
تصمیم
برگوشی
او صفحه و خامه ای طلب
نویشت محبت و شکم را بست
خط فضایی

۱۳۵۰ خورشیدی

این برخط غیر از خوشنویسی است و در این خط شرح آنست که در یکجا صفاد و خط است که در این خط هم تمام دست و در دست دیگر گفته بود هر دو را در ۱۳۴۰ شمرد که
دو در صفاد خط (خط) در ده پنج فت ، و سه دست ، چون در صفهان صغیر است و شیر آکس که جمع شده بود امیر برزی بهیست شد با از شکر گفتند که تاریخ بود چشم
«برخط صغیر» معادل ۱۳۴۹ شمرد .

میرزا سنگلاخ بجنوری - محمد علی قویانی (قرن ۱۳)

از رجال شیرین قرن سیزدهم در ممالک اسلامی است. اصلاً از خاندان قرائی قویان خراسان بود، بخود لقب سنگلاخ داده، و از آن وقار و مناسبت اراده کرده است. مردی درویش مسلک و لایبالی و در عین حال بلند پرواز بود. در دوره طولانی زندگی خود که بیش از یکصد سال بود همسری نگزید و غالباً در گردش ریاست بود و بیست و پنج سال در عثمانی و مصر گذراند و در محضر محمد علی پاشا و دیگر اعیان مصر و عثمانی محترم زیست. از خواهی مطالبی که در آثار خود ذکر کرده است، بنظر میرسد که از ممالک آسیای میانه و افغانستان و هندوستان و آسیای صغیر دیدن کرده و با دانشمندان و هنرمندان آن دیار دیدار نموده، و در هر شهر از خطوط خود آثاری از قطعات متعدد و کتبه های معدود باقی گذاشته است.

معروف و بهترین آثار او یک قطعه سنگ مرمر (۲/۷۰×۷/۳) تراست که سطح آن تقریباً پوشیده از عبارات مختلف و متن اصلی آن یک «بسم الله الرحمن الرحیم» بقلم یک دانگ کتبه ای نستعلیق خوش و تمامی خطوط و نقوش آن جسته است که رقم دارد «راقمه سنگلاخ خا سردوان»، و ظاهر مدت هشت سال روی آن کار کرده است... و همچنان سنگ هزار ستی را برابیم تبریز بر دیوار منصوب بود که میرزا سنگلاخ درگذشت و او را مقابل همان سنگ در جوار مرز رسیدن ابراهیم بنحاک سپردند. و تاریخ وفات وی را بسال ۱۲۹۴ که سن او به یکصد بیت سال رسیده بود ضبط کرده اند. درباره سرگذشت این سنگ نبشته و مطالب دیگر در موضوع مکاتبات و مذاکرات میرزا سنگلاخ با اعیان عثمانی و مصر، آقا حاکم حسین آقا خنجانی مقاله ای مفصل پرده خسته و در شماره اول سال چهارم نشریه دانشکده ادبیات تبریز مندرج ساخته اند. طالبان با بنجارا حجه کنند.

مرحوم میرزا محمد خان فرزند وی در «وفیات معاصرین» آورده است که میرزا سنگلاخ از شاعران و عارفان و خوشنویسان عهد بود. و در خود خواهی و غلو در حق پسر خویش بر حمله جنون رسیده بود که خود را آفتاب خراسان، زمین و زمان را بنده پسرش و خلق خود میدانست که «بهر کس قطعه ای از خط خود میداد، این عمل را بزرگترین مرحمت در حق او می پنداشتند و بهر فاکتی قدم میگذاشتند بر آن نشی عظیم مینهادند».

یکی از تألیفات او تذکره خوشنویسان «استحسان الفضل» است که در دو جلد بزرگ با خط خوش و چاپ زیبا - سال ۱۲۹۱ در تبریز منتشر شده است. وی در این کتاب مطالب سودمند تذکره‌نویس صحیفه‌ای فرزند تبار را در لغات الفاظ نامتجزا و پیچیده در آورده و مطالب نامتجزا بسیار بی‌آن افزوده است. (۱)

و کتبی بی‌گویی که: (آنچه در نتیجه یا فتم اینک اگر «سنگلاخ» اسم باستانی است. بر این کتاب از شخص میرزا - شایسته تراست). بهقراری که خود میرزا یاد آور است شاگردان بسیار در ایران و در هر دیار داشته که از او تعلیم گرفته اند. وی از خطوط مخصوصاً نستعلیق و شکسته را خوش و استوار می‌نویشت و خطوط را نیک می‌شناخته است. (۱)

خوشنویسان تهران و سایر شهرستانهای ایران

محمد مهدی طهرانی - از خوشنویسان دربار فتحعلی شاه قاجار است که از زمان سلطنت ناصرالدین شاه در قیامیات بود است. در کتبه نگاری دست قوی داشته و غالب کتبه های ابنیه دولتی زمان فتحعلی شاه بخلاف او است. وقایع نثار در جهان آرای خود او را «ملک الکتاب السلطانی» خوانده است. محمد مهدی علاوه بر نستعلیق سایر اقلام را نیکو می‌نویشت است بعضی کتبه ها و قطعات و نسخه های سیاه مشقها از وی بر جای مانده است. و کتبی بی در احوال آثار پس از بیان آثار خطی محمد مهدی گوید که وی در قطعه سیاه مشقی چنین نوشته «جهت سرکار... میرزا محمد مشق شد. امید که بنظر بی انصاف زسد. محمد مهدی» ظاهر این میرزا محمد شاگرد محمد مهدی، همان میرزا محمد خوانساری است که میرزا رضا زردوی تعلیم خط گرفته است. (۱)

محمد حسین طهرانی - کاتب السلطان - از کاتبان درگاه محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار و چند قلم خوش می‌نوشت. خلاصتعلیق را از شیخ دامک تا خنجر استوار از می‌نوشت مخصوصاً در کتابت دست قوی داشت. از آثار تاریخ فاراد تا سال ۱۲۷۰ دیده شده و بهنگام تألیف المآثر و الآثار (سال ۱۳۰۶) در گذشته بوده است. آثار بهزی بیامند او ترجمه الفیله و لیل و نسخه های دیگر و مرقات و قطعات وی در کتابت سلطنتی موجود است. (۱)

در کتاب تذکره خوشنویسان معاصر آمده است: مرحوم میرزا حسین خان ستونی (کاتب افغان) که بعد از کاتب السلطان

(۱) انتخاب و اختصار از احوال آثار خوشنویسان صفحات ۷۹۷، ۸۴۸، ۹۹۵

اشتماریافت ازاجوخوشنویسیان عصرخویش بوده است .
کاتب الحاقان شاگردان هنرمندی تربیت کرد که از آنجمله فرزندان
علی مخصوص کاتب الحاقان دوم است ... وی بسال ۱۳۲۲
قمری در مشهد رضا بدرود حیات گفته و بهانجام نجاک سپرده شده است

نمونه خط کاتب الحاقان ←

میرزا عمو (ابراهیم طهرانی) - مرحوم میرزا
ابراهیم تهرانی مشهور به میرزا عمو شاگرد میرزا غلامرضا هفتکمان
از خوشنویسان زبردست دوره ناصرالدین شاه قاجار است .
میرزا عمو مدار معیشت خود را از خط نویسی تعیین کرده و روزگار میگذرانید

نویسنده ای می باشد که
نیز در کتب میرزا ابراهیم
نیز در کتب میرزا ابراهیم
نیز در کتب میرزا ابراهیم
نیز در کتب میرزا ابراهیم

نمونه ی خط کاتب السلطان

و منقول از تذکره خوشنویسان ماسح

در نوشتن نستعلیق از غنی و جلی دستی توانا داشت . و بویژه استاد ی او در کتبه نگاری بیشتر آشکار است که سلیقه
بسیار در آن کار برده و از آثار جاویدان او قسمتی از کتبه های مدرسه سپهسالار در تهران و کتبه های اطراف ایوان امینة امامزاده
حزرة بن موسی بن حفیظ در شهر می ، و کتبه های اطراف صحن آرامگاه شیخ صدوق در این بابویه و کتبه سردر ورودی صحن کهنه آستانه
حضرت معصومه در شهر قم که از آن قبلم پنج دانگ کتبه خوش نوشته و چنین رقم دارد « را قم میرزا عمو جو شد ز بهر بنی یکبار و
سیصد و یک » تاریخ فوت و مدفن او معلوم نیست . (۱)

میرزا احمد شاطو - از خوشنویسان اوائل دوره قاجاریه است که همه اقدام متداول اسلامی حتی کوفی را
نوشته ولی شهرت او در خط نسخ است (بفصل نسخ مراجعه شود) .

محمد ابراهیم نواب طهرانی - مُلقب به « بدایع نگار » ، فرزند محمد مهدی طهرانی است . او از
مورخان و خوشنویسان دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود . از آثار منشآت او . ترجمه فرمان حضرت
علی بن ابی طالب بملک آشتی ، فیض الدموع و کتاب عقد اللالی است . و فاتش سال ۱۲۹۹ اتفاق افتاد .

(۱) انتخابت میس از کتاب احوال آثار و کتاب تذکره مساصر بنایف راهبری .

و جنازه او را به نجف منتقل کردند .

یک نسخه کتاب هزارستان بخط خود او در کتابخانه سلطنتی است که خود تالیف کرده است و در قسمی شش رقه ای ،
و یک رساله در حکمت نیز بخط وی در همان کتابخانه موجود میباشد
«تقریر از اصول آقاخان»
از نوزاد مطبوعه

میرزا آقا خمسه - زنجانی ، ساکن تهران بود و در
دستگاه میرزا علی اصغر خان امین السلطان آقا بک بتعلیم فرمود
و برادرش امین الملک و دیگر افراد خاندان مشغول بود و آقا بک
برای کتابت کتیبه های عماراتی که در آستانه رضوی و
حضرت معصوم کرده بود از آقا میرزا استفاده کرده است

تراب شود که ما را مسلک کرد زنده است
و کن کن لشکرین در جادی الاوسته
بنده درگاه شاهنشاهی و صاحبان پادشاهی
محمد شاه قاجاری علیه السلام و دوست
محمد ابراهیم هراتی از نگارستان نجف
کتاب مستطاب بجهت باب آمد است
که منظور از کتیبه کتیبه عالم و عالمیان

تاریخ و فائق معلوم نشد ولی تا سال ۱۳۰۷ در قید حیات و خوشنویس مقرر بوده است . میرزا آقا کتابت
و مشق را خوشش میکرد ولی در کتیبه نگاری دست قوی تر داشت . از آثار او کتیبه های گرانهای است در آستانه
حضرت معصوم ، کتیبه سر در کجک و رود وی حسن جدید ، کتیبه گرداگرد آن صحن بطول ۲۵۸ متر شامل اشعار شیبانی و با تاج
و رقم « راقه میرزا آقا ۱۳۰۳ » - و در آستانه رضوی ؛ کتیبه جبهه ایوان شمالی صحن اشعار صادق پروانه و کتیبه در سایه
و همچنین سیاه مشتها و غیره از وی باقی و برجایست . « احوال آقاخان »

میرزا حسین خوشنویسان - فرزند میرزا آقا خمسه است که نزد پدر و میرزا غلامرضا اصغرفانی هر دو تعلیم گرفته
و لقب مشهور به « خوشنویسباشی » شده است . او پدر خاندان معروف « خوشنویسان » تهران است .
وی بحسب دستور ناصرالدین شاه مأمور تعلیم خط و لیعهد مظفرالدین شاه بود . و شاگردان بسیاری از طبقه اعیان
زاده نادر رجال قدیم و جدید داشته که بعضی از رجال عالی مقام امروز جز متعلین کتیبه او و مهربان تعلیم وی میباشد .
خوشنویسباشی روزهای جمعه در منزل خود تعلیم خط میداده و مردمی متدین و پاک نیت بود . شاگردان را با آغوش باز

راهنمائی کرده و آنان را از فرط محبت فرزند خطاب میکرده است. بعد از شصت سال خوشنویسی و تعلیم در سن نود و ساگی بسال ۱۳۲۸ بدرود زندگی گفته در حضرت عبدالعظیم مدفون گردید. محمد عابد طاهری فرزند احمد از شاگردان میرزا حسین خوشنویسان است که از اساتید دیگر آزمان بهم تعلیم دیده است.

آقای ابراهیم بوذری یکچند شاگرد آقای طاهری بوده و معلم خط مرحوم دکتر بیانی نیز وی بوده، و اکنون (۱۳۴۶) آقای طاهری «رقید حیات است». «انتخاب و تخییر از تذکره خوشنویسان معاصر»

حاج میرزا فضل الله ساوجبی - از خاندان شاطو و از اولاد حسن خان معروف است. او در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار معلم علیخان نعل السلطان بود. صاحب مجمع الفصحاء و گنج شایگان و دیگران ادا بمجاداب و اخلاق و مراتب فضل و کمال وجودت طبع یا در کرده اند. دیوان یکی مینویسد: حاج میرزا فضل الله از مشاهیر اهل با، و خوشنویسان شگفته و ساکن طران بوده و عمر بسیار یافته است.

از خطوط علاوه بر نستعلیق، ثلث و نسخ را خوش مینوشت. در نظر عاشورای سال ۱۲۷۵ در تهران درگذشت و جنازه اش را بنج نقل کرده در وادی السلام خاک سپردند.

حاجی میرزا ابوالفضل محمدالدین محمد فرزند حاجی میرزا فضل الله، در خط نستعلیق و ثلثه نستعلیق - و ثلثه نستعلیق از اساتدان مسلم است. نستعلیق را خفی و جلی مینوشت. بسیاری از کتبه های سلطنتی دولتی و حضرت عبدالعظیم خط او است. دیگر آثار خطی وی دیوان اشعار خود است که بقلم نستعلیق و ثلثه نستعلیق عالی نوشته است و تهذیب المنطق، آداب المشق، کلام الملوک، و قطعات و مرثعات متعدد است.

حاجی میرزا ابوالفضل در سال ۱۲۴۸ قمری در سوادة متولد و در سال ۱۳۱۲ قمری در تهران پس از شصت و پنج سال عمر درگذشت.

وی در تهران کسب علوم و کمالات کرد و با کثر علوم متداول طب و حکمت الهی و طبیعی و علوم ادبی و شعر و تفسیر مقام فضل و دانش او بود که وی را یکی از چهار تن دانشمندان طراز اول قرارداد تا با مضمسم فرهنگی -



یعنی تالیف فائز دانشوران ناصری
پرداختند .

[سرتق دیگر میرزا حسن طالقانی -
میرزا عبد الوهاب خزیننی پد علاءه
خزیننی ، و میرزا محمد مهدی شش العلماء
بوده اند]

میرزا ابوالفضل علاءه بر مراتب علی
فصیح و بلین و خوش محضر و خوش طینت
و آداب دان بود ، و تعلیم شاگردان
نیز میسر و اتم است .

« آقیس و انتساب از احوال و آثار بیانی و تذکره
خوشنویسان راجحری »

→ نمونده خط حاج میرزا ابوالفضل
که شامل نسخ و نستعلیق و تعلیق
شکست است ؟

نمونه خط ابوالفضل ساجی - « از تذکره خوشنویسان بیجا »

میر سید حسین خوشنویس باشی - در چکانه خوشنویسان نگارنسخه چاپ چاپخانه مشاری آذربایجان
چنین آمده است ؛
(بیستم از متاخرین که در خوبی و تکامل شیوه حسن خط نستعلیق سبک برجسته و نوینی در عین حال مستقیم و پسنید
ابراز نمود ، مرحوم مغفور آقا سید حسین خوشنویس باشی قمی بود . در اثر اقامت ممتد « تبریز مشهور
به آقا سید حسین ترک بوده ، حکومتیان وقت برای تعلیمات حسن خط اطفا نشان را به تبریز آورده بودند .
در تبریز محله ششگلان ناحیه ۳ می نشست . در حدود (۱۳۰۳ هجری) بر حمت ایزدی پیوسته است -

رحمة الله عليه . مرحوم خوشنویس باشی شاگردان زیادی از ایمان زاده ما داشته مرحوم مظفرالدین شاه نیز در دوران جوانی جزو متعلمین خطنگاری آن مرحوم بوده « مینا از چکاره نقل گردیده است »

دکتر بیانی در احوال و آثار گوید : چنانکه در المآثر و الآثار آمده است هنگام ولیمه‌ی مظفرالدین شاه که از تهران به تبریز می‌رفت ، خوشنویس باشی با سمت معلمی و معتمد ، تهران را ترک گفته و در تبریز مانده است و آنچه از مطالعه آثار او از مشقتها و قطعات خطوط دستگیرم شده این است که در استحکام و استواری قدرت قلم از هیچکس از خوشنویسان طراز اول نستعلیق فروتر نیست . و اگر چیزی در خط وی کم است فقط حاجت است که بسیاری از خوشنویسان تبریز ، خطشان از این لطف عاری است .

قطعات خط او در کتابخانه مجلس و مجموعه‌های خصوصی سلطان القزاقی و عبدالرسولی و امیرالکتاب ملک الکلامی و دیگر بیانی موجود است و یکی از آنها چنین رقم دارد « البذب میر حسین بن علی الحسینی سنه ۱۲۶۱ » .

میر سید حسین شاگردان خوب تربیت کرده که از جمله آنان میرزا یوسف ، میرزا علی محمد تبریزی ، میرزا مهدی خان ، حسینقلی ، اسمعیل امیر خیزی ، عباسقلی میرزا ، و یوسف میرزا فاجار میباشند . « صفحات ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۳۴۱ و ۶۷۳ » ؛ مقصد و کتابت سفاده شده است

میرزا محمد رضا کلهر فرزند محمد رحیم بیک سردار سوار ازاویل کلهر کردستان ، متولد سال ۱۲۲۵ میرزا محمد رضا در آغاز جوانی مقتضای ایل و خانواده گی . سواری و تیراندازی پرداخته بود و از این رو مردی خوش دیار و قوی پیکل بار آمده بود . پس از گذراندن جوانی ، میل خط کرد و در تهران نزد میرزا محمد خوانساری شاگرد محمد مهدی طرانی تعلیم خط گرفت و چون اینها در گذشت ، بمشق از روی خطوط میرزا محمد پرداخت . چنانکه گویند سفری با ضهان آمد . تا از روی کتیبه میرزا محمد در کتیبه فرسکی مشق کند . و گویند از این کتیبه و کتیبه‌ای دیگر خط میرزا محمد در خزین چوبه برشته و پیسته از روی آنها مشق میکرد . میرزا رضا چون در خط نستعلیق شهرت یافت ناصرالدین شاه قاجار که بتوشیح هنرمندان تمایل داشت وی را احضار کرده نوازش نمود و حتی گاهی از او تعلیم خط گرفت و خواست که او را در وزارت انطباعات بکارگماخت بجاورد . ولی از آنجا که وی مردی بلند مرتبه و آرا و منش بود ، نپذیرفت و بکتابت میرزا محمد پرداخت

و تبحر الکتاب آن قانع بود. فقط یکجا ناصرالدین شاه
بخراسان میرفت. وی بشوق زیارت آستانه
حضرت رضاء دارودی بهایونی شرکت کرد
و در ضمن راه روزنامه وقایع اردوی بهایونی را
بخط خود می نوشت. و با چاپ سنگی منتشر میشد.
میرزا در بازگشت از خراسان، در وادی
عام (۱۳۱۰) قمری در سنین ۶۵ سالگی
در تهران درگذشت. و در گورستانی که اکنون
محل آتش نشانی است ضلع شمالی چهارراه
حسن آباد مدفون گردید. میرزا مردی پاکدامن
و بنزد دست و نظر بلند و خوش مضرب و بذلگو بود
از دلایذ دنیوی جز بهنر خود، چیزی نگذیرد و سخت
بخشاکه گویند در شبانه روز جزشش ساعت

بعد ازین هر روز در میان خال در دست باوه پیش روی نموز یاد بس
حافظه همیشه کن از آن که ناظر یا
برواز در کشت این مال فخرسایان

پایه های ششباب بیار	یکه و یاغ شراب ششباب بیار
داروی در دهن مسینی	کوبت درمان شنج شتاب بیار
آفتابست ماه باوه جالم	در میان سده آفتاب بیار
میکنند عقل سپهر کسبی تمام	کردنش از روی شتاب بیار
غم دوران محو گرفت و فر	نغمه برط و رباب بیار
بزن این آتش مر آستینه	یعنی آتش جوب بیار
کل گرفت کوبشاید	با دانه آب چون کباب بیار
غفلت فسر می رانند پرست	غفلت شیشه شراب بیار
یا صوابست یا خطا خور	که خطابست و کوصاب بیار
وصل و جز جوابشوان	داروی کوبت صانع بیار
کر چه ستم به چار جام کرد	با گل شام خراب بیار
یکه در گل کران حافظه	گر کنا بخت و کوصاب بیار

که صرف خواب و خوراک و عبادت میکرد. بقیه را صرف مشق و احیانا تعلیم چند شاگرد محدود میکرد. و غالب ششما
خود را چنان مناسب طبع بنده خود نمید محسوس کرد. چنانکه اکنون از مشتمای وی بندرت یافت میشود. خوشبختانه برای مراد
معاشش بجا بخت چند کتاب پرداخته که آنها بجا پ رسیده و مهمتر آنها که نفیسترین اثر هنری میرزاست کتاب «فیض الرحمن»
از مشقت و وقایع نگار نواب طهرانی است که در کتابخانه سلطنتی ایران موجود است. و دیگر فصیح الملوک، و متمنی
از سفرنامه کر بلائی ناصرالدین شاه، و قسمتی از روزنامه شرف. سفرنامه خراسان ناصرالدین شاه، و مخزن الانشاء مشتمل بر
خطوط استعین شکسته که بجا پ رسیده (اشعاری از حافظه و سده بی که ناصرالدین شاه آستباب کرده است
و رساله نصیری، و متمنی از یک چاپ کلیات قآنی.

مصفا علی از خزان حافظه بخط حکیم استاذ علامه سید اسفهان جناب آقای علامه صاحب کرامت و مودت



« منزل از کائنات بزرگان محمودیانی »

درباره مقام هنر و سبک و شیوه خط میرزا مطالب بسیاری شنیده ایم و بعضی غلو نموده خط او را از میر عا و سیفی نیز بالاتر دانسته اند!

آنچه مسلم است میرزا رضا پایه خط نستعلیق را درجا نهاده که پس از او کسی بان مقام نرسیده است. -

و قدرت قلم او را کمتر کسی از خوشنویسان بدست آورده و در واقع شیوه تازه ای در خط نستعلیق آورده که پیش از او کسی بان نزدیک نشده است.

اما حکم اینکه میرزا رضا از میر عا و بهم سبک تر نوشته بی مطالعه به پرودی احساسات که از شاگردان و پیروان میرزا سرزده چنین گفته اند و گرنه حساب این دو جدت چه میر عا و پایه نستعلیق را با وج اعلی رسانیده که -

ما فوق آن برای هیچ خوشنویسی ممکن نیست و نکته ای از لطایف و دقائق خط مانده است که در بعضی قطعات و کتابتها میرنابند. « تقیاس و انتخاب از احوال آثار و کائنات بزرگان بیانی و تذکره خوشنویسان معاصر داجری »

شاکر ذوق پیروان کلمه :

مرتضی خنجم آبادی - فرزند محمد (۱۲۵۳ - ۱۳۲۶ شمسی) بنا بقول صاحب تذکره خوشنویسان معاصر از شاگردان کلمه بوده و بشیوه او نوشته است. شرح حال و نمونه خط او در آن کتاب آمده است. عاشق در انتخاب تذکره است سید مرتضی رتخانی (متوفی ۱۳۵۸ شمسی) فرزند سینه حارس (پدر آقایان رفیعی) نیز کلمه کلمه در دست آنگهی و مشحون عاشق در انتخاب تذکره است میرزا زین العابدین خرفروینی « ملک الخطاطین » - فرزند میرزا محمد شریف خرفروینی از شاگردان میرا سطر میرزا محمد رضا کلمه و ملقب به ملک الخطاطین است. او یکی از کاتبان عالیقدر و مشهور قرن اخیر بوده که بعد از میرزا رضا کسی بشیوه او در بیانی او نستعلیق را ننوشته و مشایق و کاتبی سرین کتاب بوده است. وی از ستوفیان در باره هنگام مسافرت -

ناصرالدین شاه با صفهان مترجم رکاب و تا اوایل دوره مظفرالدین شاه جزو کاتبان دارالتالیف وزارت انطباعات بود - در سال (۱۳۲۰ شمسی) بجزاسان رفت و در آنجا از حق الکتبا بگذران نمود.

از آثار گرانبهای او کتابهای بسیاری است که بچاپ سنگی رسیده است. آفای جواد شریفی از خوشنویسان زمان حاضر فرزند او میباشد که در خط از شاگردان والده خود بوده است.

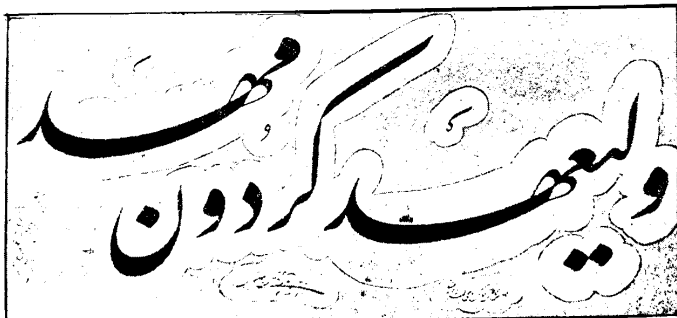
سید محمود صدق‌الدکتاب شاگرد میرزا رضا کلهر و شاگرد ملک‌الخطاطین هر دو بوده است. (۱)

(۱) «تذکره از احوال و آثار و از تذکره خوشنویسان»

عماد‌الکتاب (۱۲۴۰ - ۱۳۱۵ شمسی)

میرزا محمد حسین خان عماد‌الکتاب از خاندان سیفی قزوینی است و خوشنویس تعلق در قرن حاضر بود که پرودا و ناشر سبک و شیوه خاص میرزای کلهر است. و پس از کلهر تا کنون کسی در آن شیوه عالی ادا نگرفته است. عماد‌الکتاب هم‌اقدام را خوش دست‌تعلیق را از کتیبه‌تاج‌راستادانه و بسیار بانگ‌مینوشت و از نقاشی آبرنگ سرشته داشت. از آثار وی کتیبه بسیاری از اهنیه دوره پهلوی. از جمله کتیبه جدید سرد مدخل مدرسه پسران و لوح‌های آرا محله فردوسی طوسی در طوس است. دیگر از آثار نفیس او یک دوره رسم‌المش است که برای نوآموزان بچاپ رسیده و نیز ترقی است که مفردات جملا قلام را نوشته و چاپ از اید کرده است. بجز قطعات مختلف و کتابها و ترجیع‌بندها و کتاب اوصاف الاشراف و غیره است.

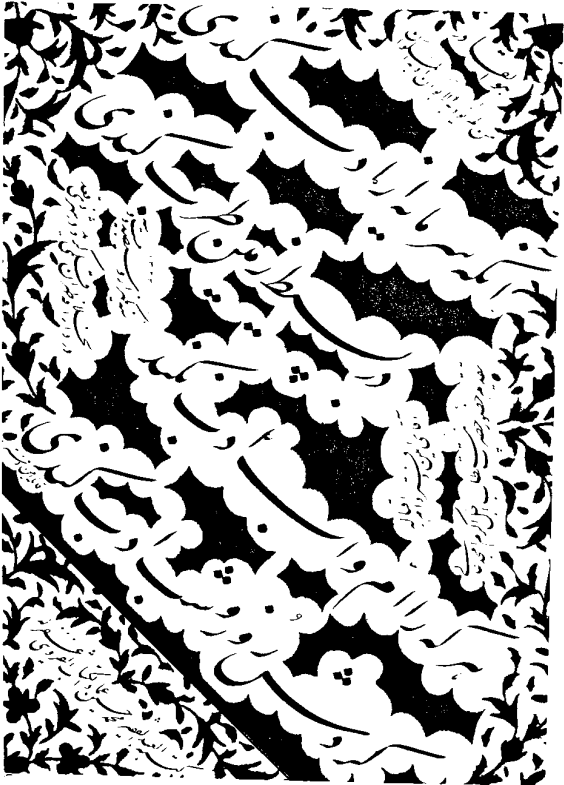
عماد‌الکتاب قبل از دوره مشروطیت جزو کاتبان وزارت انطباعات بود و در سال ۱۳۱۷ قمری بسمت کاتبی در آن وزارت



منقول از نایب‌الخط و خوش‌تعلیق بیانی

«خط عماد‌الکتاب میرزا محمد حسین»

شغول بوده است. در دوره سلطنت احمد شاه قاجار مدتی در وزارت و اندوختگی و همان اوقات معلم خط احمد شاه نیز بود.
زندگانی عمادالکتاب خالی از حادثه نبوده است و بعثت عضو شدن در کمیته مجازات از سال ۱۳۲۶ قمری تا آخر
سال ۱۳۳۷ در زندان گذرانید و فقط در اواخر عمر که در دبار پهلوی سمت خوشنویسی مخصوص را داشت، چندی با سایرین



و آرامش روزگار گذرانده است
و اعلی حضرت محمد رضا پهلوی -
شاهنشاه آریامهر، در طفولیت
مشق خط از همین استاد گرفته اند

فونده خط عمادالکتاب از جن مهندس دارک

طو مایع عمادالکتاب در سن
۷۵ سالگی بسال ۱۳۱۵ مطابق با
سال ۱۳۳۵ قمری در تهران چیده شد
عمادالکتاب قریب و ذوق شیرین
و کاهی بختن شری سروده است
این رویت از است:

سینغی جرح مکن که سرانی است ستا
دیری بگذرد که ز این ماند و زان
بر نمی رافجی هست و لیکن برستم

پیش از آنم یکشنبه در که در مان آمی - عمادالکتاب شاکردان بیواسطه و با واسطه بسیار داشته است از معدود شاکردان
معروف و بیواسطه او آقا علی شاکر علی اکبر کاوه، آقا سید حسن زرین خط، آقا سید ابراهیم بودری، که از شاکر
زمان حاضر و رقیه حیات میباشند. «انتساب و انتساب از احوال آذربایانی و کتاب تذکره خوشنویسان معاصر»

این بنده نگارنده را در هر چند سفری که تهران رفتم اتفاق ملاقات و بهره برداری از محضر تعظیم این -
 دو تن استاد (آقایان کاوه و زرین خط) دست داده است و انصافاً هر دو استاد علاوه بر هنر خط و شهرت
 خطاطی دارای صفات پسندیده و اخلاق حمیده میباشند. و وجودشان بجمع شمع فرزندان فیض رسان و نورافشان است
 متنازه بطول بقاها .
 « عن خط استاد کاوه منقول از تذکره شریفیاه مقار »

دو تن خوشنویس دیگر معروف
 و مشهور در زمان حاضر آقایان
 میرفانی بنام سید حسین -
 و سید حسن، فرزندان مرحوم
 آقا سید رضی الحسینی بزفا
 میباشند.
 در صفحه ۵۹۳ اشارتی رفت
 که سید رضی برغانی شاگرد
 یزرای کلمه بوده است .
 این دو فرزند برونزد حسن خط را
 از پدر خود تعلیم و ورانند
 در یافته و دارای آثار خطی بسیار
 و هر دو در قلم کتابت مستقیم
 بشیوه خاص خود دارای قدرتی
 بنزای میباشند .
 مفصل احوال و آثار این استادان

تو از من خنک الیوم
 من لیسوا لیس فی الیوم
 که از بر او تمام
 باشد که بجز کتب و کتب
 نماید که دور است
 او تیر که کله درخت
 شمس بعت انکال
 وز در میلاک جانکال
 مصلیا علی ابنی المصطفی
 مهر پور ما و میرزا
 مشغول علی اکبر کاوه

گوهر نمایی جوهر ذاتی خویش باش

معروف (کاوه، زرین خط، بوذری و سپین و سپین میرفانی) در تذکره خوشنویسان معاصر آمده است طالبان با کتاب مراجع فرمایند.

کم کند صحبت بد این خردت همه

و نکته ای که از تذکر آن ناچارم این است که گذشته از آثار خطی فراوان این استادان بیشتر خطاطان و خوشنویسان امروز تهران و بعضی شهرستانها -

جمل خوابست و علم بیداری می

شاکردان مکتب تعلیم آمان میباشند و آنان را بر فرزندان این آب و خاک حق خدمت است. خداوند پادشاه عظیم بآنان عطا فرماید.

دور اندیشی منم بیدار است

چنانکه در فصل نسخ پورش خواستم در اینجا نیز تکرار میکنم که ذکر عموم خوشنویسان معاصر از حوصله این کتاب خارج است و ناچار

هم که ناپسند است گوید ناسپاسیست

«خط ذوق خط از دفترچه های آداب المشق او»

بمنده کتابهایی که در این موضوع نگارش یافته یا مییابد و گذار میکنم.

احمد قوام السلطنه (۱۲۵۷ - ۱۳۲۴) از رجال برجسته سیاسی ایران که مدتی بمقام نخست وزیر می برآمد، کین از هنرمندان هنرنویسنده سیاسی این دوره است از جمله اثر معروف او که دیده ام مناجات حضرت علی بن ابی طالب - علیه السلام میباشد که بخط عالی مرقوم شده است. مشروح احوال او، در احوال و آثار صفحہ ۴۲ و تذکره خوشنویسان معاصر از صفحہ ۸۸ تا ۹۳ آمده است.

علی منظوری حقیقی تفرشی - فرزند شاه اوئیس و از مردم تفرش بود. در حدود سال ۱۲۶۷ شمسی در تفرش چشم جهان گشود. از کودکی با موضوع خط مشهوری داشت و در جوانی بنحوش نویسی شهرت یافت و مورد توجه اولین استاد خود سید حسین خوشنویس تفرشی واقع شد. هم در جوانی بتعلیم خط بزرگراذگان در خانه پدر

شروع کرد، و چندی در تفرش و سلطان آباد (اراک) و نجف آباد صفهان و ایوان کی و دماوند بتعلیم خط عمومی و خصوصی اشتغال داشت.

سرانجام به تهران آمده مقیم، و بکتابت و قطع نویسی و فرمان نگاری سرگرم گردید.

مقارن افتتاح دوره چهارم مجلس شورای ملی یعنی در تیرماه

۱۳۰۰ شمسی بنظران خوشنویس در اداره تعیین شد

مجلس رسماً استخدام شد. در این هنگام بود که با

استاد نستعلیق نویسی شهیر عابد الکتاب که در آن

اوقات در وزارت دربار شاهنشاهی اشتغال داشت،

آشنا شد و از تعلیم آن استاد برخوردار گردید

و شیوه خود را بروش او که سبک میرزا رضای کلهر بود

استعدادی تربیت از بیت و رحمت نامتدعیان خانگزی علی دارد که آتش جوهر علم است و کین چون جنبش خود به سبزی نثار باغال برابر است و قیمت نگرمانی است که آن خود غایت می است چونکفان را طبع است با بنی بود پیرزادگی قدرش نیز از هنر بنای اگرداری - گوهر گل ز غارت و ابراهیم از آن شک است که بود نه آنکه غار بود و اما چو سبزه عطارت خانگزی و هنرهای و نادان چو بس غازی مند، از در میان می

عالم اندر میان عاقل را شکی گفت از مدعیان

شایدی در میان کورست صحنی در سالی زبان

دوستی را که بوی فراخ است آید که یکدم باز آید

سگی بخندناش در دلس بازه رضایت با نیک نفس شکی نیک

عقل در دست تفرشیان گرفتار است که در دماغ زبان گرز

رای بی قوت گرفتار است و قوت بی رای جمل و چون

تیز باد و تند بر عسل و انگور است که کات در دست او اصلاح بگفت

گردانید. منظوری علاوه بر نستعلیق خط شکسته تحریری را نیز خوشنویس است

و از فضل و کمال و عرفان بهره داشت. شعر میگفت و غزلهای عارفانه وی جمع شده ولی بچاپ نرسیده است. بهر بنسب دی

آزاد منش و افاده و قانع و درویش صفت بود و گاه بی اوقات خود را در مجامع ادبی و محافل عرفانی میگذرانید. در احوای

هنر خوشنویسی و خدمت خلق کوش بود و بسبب صفای ضمیر و اوصاف حمیده و محضرتیک او بشاگردان بسیار از محضوری

بهره مند می شدند. در تاریخ خرداد ماه ۱۳۲۹ شمسی خست از این جهان بر لبست و در صحن نزار حضرت معصومه

«خوعلی منظوری از مجلس سوسی تنظیم فرغی»

«دم نجاک سپرده شد . در خط منظوری لطف و ملاحظتی است که در خط سایر شاعران و پسران کلمه دیده نمی‌شود .
دی هم کتابت جلی و نحی و بهم کتیبه را عالی و خوش منوشت و از بهر زندان با پشت کار و پرکار است که آثار
بسیاری از او یادگار مانده است ، از اینقرار :

یک دوره رسم الشق «نخاش منظوری» که سالها مورد استفاده دانش آموزان بوده است ، یک نسخه گلستان
و یک نسخه باحیات نیام و همچنین بوستان سعدی و منتخب غزله نظامی و غیره و سیاه شهما و قطعات و مرثعات
از جمله شاگردان متقدم منظوری یکی فرزند ارجمندی خوشنویس معاصر عباس منظوری میباشد :

امیرالکتاب عبدالحمید ملک الکلامی بمخلص به «شرقی» فرزند عبدالمجید مجدی که در سن ۱۳۰۲ قمری در سنندج متولد شد و از زمان کودکی تا اوان جوانی درها نجا کسب علوم و کمالات و هنر پرورشت
و باید پر خود سفری بجزاز کرده مراسم حج بجا آورد .

در فصل نسخ نامی از وی برده شد و مفصل ترجمه حالش در کتاب احوال و آثار آمده است چه مرحوم دکتر سیاهی از نزدیک
با او دوستی و آشنائی و مجالست داشته از جزئیات زندگی و اشغال او از کرستان به تهران و اشغال در اشغال
دولتی و اخلاق و رفتار او نوشتار است ، از جمله گوید :

«امیرالکتاب را آنچنانکه من شناسم ، مسلمان بود پاک اعتقاد مذہب استن‌لایمی داشت و بصوتی گری تمایلی
نداشت . بخت عربی مسلط بود ، شاید حافظ تمام قرآن بود ، و آن اندازه حدیث و خبر از برداشت که کمتر کسی را
دست میدهد بمطالب بسیاری از تواریخ متداول آشنا بود . در شوق ادبیات و زبان فارسی استاد و فنی
زبردست بود . نثری شیوا داشت و شعر را خوب میشناخت ... از اشعار فارسی زبان به عبدالرحمن جامی معتقد
بود ... خوش محضر و نکته سنج بود و حافظه‌ای بسیار نیرومند داشت ، چنانکه مکرر دیدیم تصانیفی را که میشد از یکجمله
داشت بدون تأمل بدربال هم بخواند . و غالباً برای هر نکته یقینی یا ابیاتی شاهد میآورد ... بآمال سخن الطبع بود
و در آخر عمر از علایق و ذمیری گریزان شده بود ... نسخ و ریکان و رقاع و نستعلیق و قلیس و شکسته را شیوا می‌نوشت

و در خط مشق باید وی را در ردیف بزرگترین استادان گذاشت ... خطوط تقنی مانند کوفی نزاری و
ثلث توأم و طغرانی را با مهارت میکا

..... خط نستعلیق را بسیار با نمک با
حال می نوشت و تنها او را می شناسم

که شیوه شیرین میرزا محمد حسین -

کاتب السلطان شیرازی را پیروی
کرده و از عمده ضبط و نقل آن برآید

است . « از دفترچه قرائن نوشته در سال ۱۳۱۸

امیر الکتاب مهراوه ۱۳۲۸ شمسی

چشم از این جهان فرو بست و نقاب

فاک بر رخ کشید .. شاعران در

رشاروی شعر با خوانند و ماده تا یکنوا

آوردند از جمله :

(مات عبد الحمید طاب ثراه)

دستور گرامی محمد علی ناصح چنین گفته است :

« شرقی ز جهان چون بخبان کرد شتاب

از گنج کمال گوهری شد نایاب

تاریخ و فاتش از بجایی یابی

از « حامد شرقی امیر الکتاب »

عمود خط نستعلیق و سبکستار او ←
از سبک خط او بنام « قرائن نوشتن »

چو کلمه بخورون خط پیوست شد کسی را نه

انهم برش ناریخ استر خطی که در کاف و کمال بر صفت هم بگردان

چو بیچی پیش آید ل کبیر وقت

لمت نه بکنید عینت ز بزم عورت بر در درخت بر بار در وقت

بعضی چو کیمی بر دل دو چوستان

مدقابت میز بکنید محبت استر بعد در حج و کباب نه میز نه آن در بارش

بو چون دم صبح در بوستان

از این سر برای ز یادش محبت و دوستی هم بزرگتر کسبت مشکه در دست

محمد همدان شجرت محمود چو تاجت تنجر حصه بخت عظم علی

بشم خط از زبان امیر الکتاب در کتب و کتب صخره شتاب به دیگر کمال زیادتی است

گاه نشسته به عجب ایام ششم چو جنت از طوطی به عجب

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

البَّاسِكُ الْجَسَدُ الْعَاجِلُ إِذْ اشْتَبَكَ مِنْهُ

عَصَا عِزِّي سَبَّحَ الْجَسَدُ السَّهْوِ الْجَنِّي

ترجمه از سعدی علیه الرحمات

بیا م اعضای بد بیزد که در تو من یک بیزد چو منی بر آوردن

در حضور بارانم درازد که زلف بر آن می نشاید که نامت نبرد

دشت آرزو نیست من از سرش

«منه نای از سنج و دشت و شعلیق و شکسته ملاکلامی که در حال ناخوشی نوشته است»
«منقول از تذکره صفار»

الوجه
بیا م مروجان و استادان
مروفت نستعلیق
معترضه: در هر آیه در خوشنویسی از هر تئیسیمایا بعد از آن
که در جدول اول آن نام در تذکره ها منضبط و با درستی و قافیه
نویسه شده است. اینها را در جدول اول این کتاب درج کرده
ام. بدین شیوه در این جدول اینها را درج کرده است. اینها را در
تذکره خوشنویسی و اینها را در معاصر جمع
فرمانید «فصل»

وجه تسمیه نستعلیق

این کلمه در اصل چنانکه در بسیاری از تذکره ها و مرقات و اشعار آمده مرکب از دو کلمه سنخ و تعلیق است و در تمام نسخ تعلیق (یا سنخ تعلیق) میگفته اند، بعد از اکثر استعمال تخفیف یافته و نستعلیق شده است و با اینکه از دو خط سنخ و تعلیق مأخوذ است، سنخ تعلیق کرده و آنرا از رونق و دلج انداخته بلکه بست و خاموشی سپرده است.

بعضی تذکره نویسان و خطاطان غیر ایرانی خط نستعلیق را خط فارسی نامیده اند، و اینک هم در ممالک عربی و ترکیه و مصر آنرا بنام فارسی و گاهی بنستعلیق و تعلیق ذکر میکنند. اما نام فارسی بدانها نسبت که معتبرترین و واضحترین آن ایرانی بوده اند، صواب، ولی نام تعلیق که خود نوعی خط دیگر است خط است و لازم است متروک گردد.

رتبه و درجه ۱

خط نستعلیق از لحاظ مرتبه پیدایش بعد از خط تعلیق است و لذا از میان خطوط اسلامی در مرتبه هشتم قرار دارد و اما درجات آن از نظر رسانی و بیان مقصود (سهولت قرائت) در درجه دوم و سوم از نسخ و از جهت آسان نویسی و سرعت در درجه سه و چهار از شکسته، و از نظر زیبایی در درجه اول و شگفت‌ترین خطوط است.

توصیف ۱

« قلم نستعلیق که بنی آنرا عروس خطوط اسلامی خوانده اند از مبتدعات خالص ایرانیان است که در آن ذوق و سلیقه و لطف طبع ایرانی کاملاً نمودار است و بعقیده جمله اهل فن و آشنایان به هنرهای زیبا این خط از لطیفترین و دقیقترین آثار هنسری ایران است که در نوع کامل آن تمام نکات شیوایی از استوارگی زیبایی، اصول و قواعد، ذوق و سلیقه، صفا و ترکیب، کرسی و نسبت، صغف و قوت، سلیح و دور، صعود و نزول رعایت شده است^(۱) » « دکتر بیانی - «حوال و آثار»

« شیوه خاص خطی که در ایران تکامل یافت خط نستعلیق است... صفحه‌ای بخط خوش نستعلیق جلوه و جلال دارد که هیچیک از خطوط دیگر بشر با آن برابری نمیتواند کرد. و یک سلسله اشکال و صور دلکش در بردارد. شکلها که اصلی این خط مرکز و دایره است (۲)، و خطهای عمودی الف و لام و کاف که در نوشته‌های قدیم قدم در آنگی برسیا فراشته... در خط نستعلیق چنان ظریف شده که گویی در جریان کلی خط وقفه‌هایی مختصری ایجاد میکنند. همه حروف دیگر با این سه شکل اصلی (۳) مطابقت میکنند و گاهی این هم آهنگی اشکال سهولت خواندن را نیز از میان میبرد^(۴) برای کسانی که این هنرها ورزیده و دوست داشته اند، زیبایی هدف اصلی بوده است »

« آذرشاه یامها پوچ - ترجمه دکتر پرویز نایق فغانی - در کتاب شاکارهای بسنر ایران ۱۳۳۷ شمسی »

(خوبی دیگر خط فارسی این است که بقانون تقاسمی ایرانی تکمیل رسیده. و یک صفحه خوشنویسی فارسی از بهترین

(۱) این مصلحات از قواعد خط در موطوع بخش تعلیم است. (۲) اشاره به کرسی خط و سلیح و در است. (۳) مراد مرکز و دایره و خطوط عمودی است (انفق و عمودی و دایره است)

(۴) منظره زیبایی خط در ابتدا چنان گیرندگی دارد که خواننده را از حجابات خوانی باز میسازد ولی پس از آنکه توجهی خواننده را آسان میسازد و مگر در ملاحظاتی واقعی در این حد است. غرض

نقاشی است که اگر کسی فارسی هم نداند از دیدن آن لذت میبرد. از این جهت خطوط اساتذہ خط فارسی زینت کتابخانهٔ
 و موزه های تمام عالم است .

مؤلف گوید : خط نستعلیق خطی است با قاعده و اندازه های متین و منظم که تمام آن دور است و تقریباً ۱/۲
 یا ۱/۳ آن سطح ، و حرکتی دوری تمایل از راست بچپ دارد . قلم در این خط آزادتر و راحت تر از نسخ حرکت میکند
 و عرض قلمی که با آنستعلیق نویسند یعنی قلم بین ستوی و معرف انتخاب میشود . معمولاً حرکات فته و خمه و کسره بجز
 دموار ، انبساط و شتاب (۱) در این خط نوشته نمیشود . ولی تنوین و ضوابط و نقطه گذاری لازم است .

این خط آنقدر جمع و جواست که بخلاف سایر خطوط (برسکته) میزان مطالب بسیاری را در چند سطر بطور واضح نوشت
 زیرا جای کمتر اشغال میکند . تمام حروف و کلمات آن در شکل و حرکت یکیز اخت و بهم آهنگ سترده و غلطان -
 با حرکات ظریف و جوانب دقیق ، دایران قشنگ و متناسب ، مذاش معتدل و حروف آن فرود تیز و تند
 بچشم میخورد . بهم مستنات و لوازم زیبایی در این خط جمع آمده است : زیبایی اشکال ، ظرافت ، حسن نظم و ترتیب
 ، جافا دگی ، قرینہ کاری ، حسن مجادرت و بهم پهلوی ، اعتدال در سبط و قبض و طول و قصر ، اعتدال در ضخامت و نازکی
 و وضعین و کامل کندگان این خط از زیباییهای طبیعت الهام گرفته (۲) و آنرا با ذوق ادبی توأم کرده اند و آنگاه

(۱) درجه لازم آمده خوب خوب شد . بر نام را از آن طلب در چهارجهیز خردو گلان و گرد و بلند و دوازده باز باریک و ننگ و منحن و سفید و سیاه نیز «غضاب»

(۲) برای تأیید این مطلب میتوان گفت : خطوط قلم منظم بنا بر دقتان دستر کلمات . دراز همانند سپتیا و جنیدهای ایضای سخن چشمسار یا از دو هم اصوات ،
 بقات همچون جلعه ، در شتاب و مراتب بزرگتر ، پاکشکشی صوتی ، و غلطانی کسره کی حروف کلمات همال اعضاء جوارح حیوانات پرنندگان یا انسان
 و ستره نندی حلهای نظیر منصرف پرنگان و انسان و یا ستره بندی کلمات . حرکات منقش مثل حرکات شادی زیبا و فریاد حیا شد . بر علی پردی گوید
 «صغریه ی بیان از خال و خط کاتب لوح و هم زیبا بخند چشم صاف و زلف دال و قائله نظر لام است و در آن نیم نمراد .» و این شعر که خوب
 بر این سینه است نیز مناسب مقام است ، اگر چه در انسان تسلیم زنی سکوسر نشاء است نام و علی یکلام دوهین با دویا سکوسر —
 از عجب و عین و انفع با خطنی .» علاوه بر اینها نام بعضی چیزها با شکل خارج آنها مطابقت و مشابهت تقریبی پیدا کرده است مانند :

نگاه (نگاه) ، سنجیم (غنچه) ، گل (گل) ، آنگاه (تخت) و غیره

و همچنین برای تأیید و تقریب میزان افزود که حرکات اساسی حروف و کلمات این خط (بنا بر اکثر) تقریباً نظیر حرکت همزی زمین و کسی اصلی در کرای آن
 مانند خط استواء و کسی فرضی در لایه زمین جن و مدار زمین استوائی و در کلمات و دیگر حروف (غیر از حرکت همزی) همانند باد های آبله -
 در کرات نیزه است . و فضائی

این خط را از آئین سُنّه ذوق و حسّ جمال و زیبایی برز داده و برای همیشه آزا با انکار و ادبیات و اشعار موزون خود رقیب شین و بانقاشی و تذهیب یا موافق ساخته اند .

عبارات قطعات یا کتابی از نظم و نثر با خط تعلیق و نستعلیق تر و اثرش عمیقتر است ، و افسانه چتر آبی حیوان و طلعات تحقیق می پذیرد . (سواد دیده چراغ ره است تا دانی سواد خط شده برق سواد دیده تو) و پارهای از قطعات این خط بآن حد کمال است که از تعریف مُدّرک و لایو صف برتر شده است .

تذکر : در این خط حرف و کلماتی که ایجاد اشتباه کند و در هر جهت مشابه هم باشند وجود ندارد جز اینکه بدنبوسند و بی اطلاع از قواعد دریره کاریهای تعلیم آن باشند . و این امر هم مشکل فنی نیست زیرا با چند جمله تعلیم خطر رفع میگردد و اما در بادی امر برای مبتدیان آنچه واضح در روش نیست و نیز آنها موجب التباس و دشوار خوانی است ، اغلب کلماتی است که دارای کُششها (مَدّات) زائد میباشند که علاوه بر مدّات اصلی بمجاّز افزون اعتدال و زیبایی خط و ایجاد ترکیبات دلچسب و متنوع آورده اند ، که با تعلیم تشخیص میشود . و انشاء الله بحسب آن در بخش تعلیم خواهد آمد . «فضائی»

[تذکر در اول فصل و در ده کجست رایج پیچید و پابان] **پایانِ نستعلیق** [تفسیر شود و اینکه اصلی که از جداول اعلام و نثر یا خروج از موضوع]

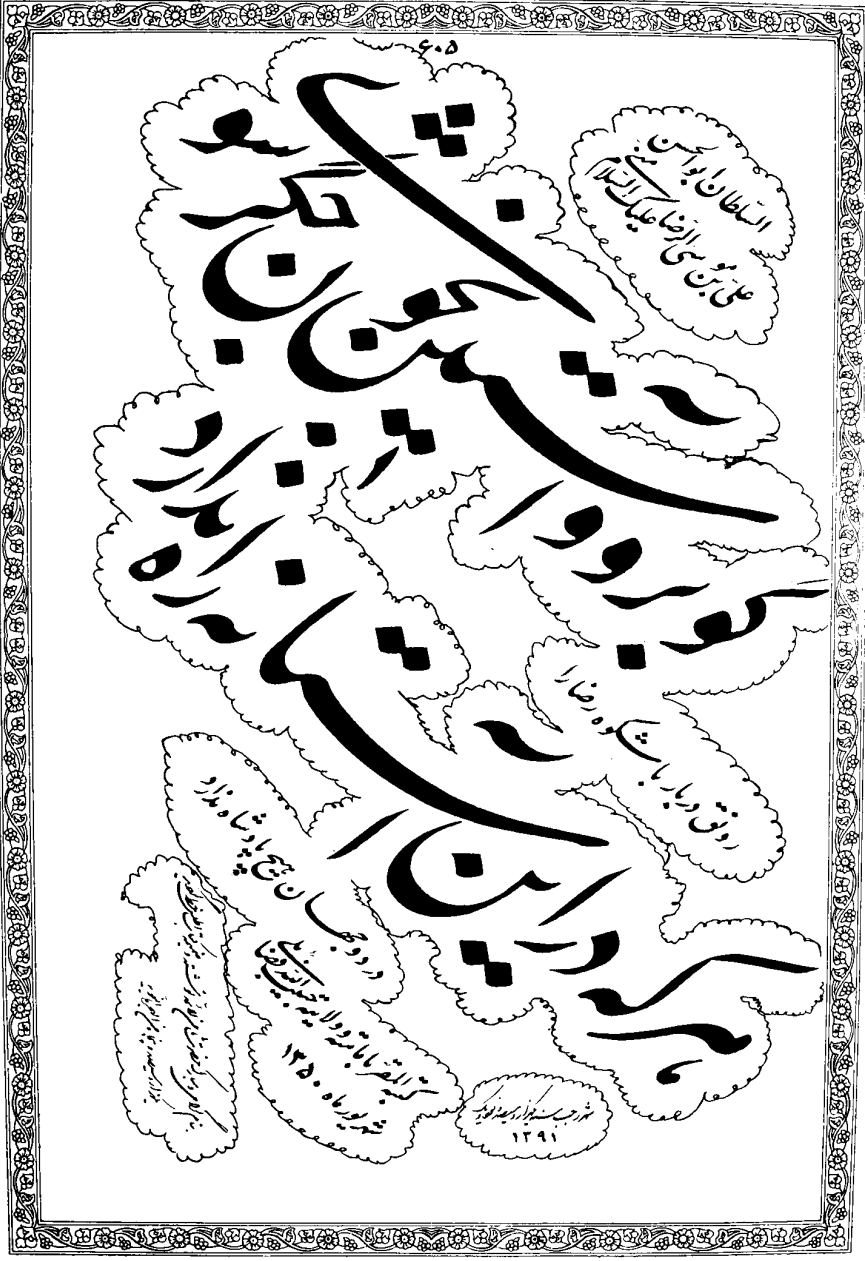
[مرد از اتیان آن خود داری شد]

بار خدایا میهنی و مدبر

وز همیه عیبی مُستتر بهی و مُبرّا

ما نتوانیم حتی محمد تو گفتن

با همه کز و بیان عالم بالا



۶۰۵

السلطان ابو الحسن
علی بن موسی الرضا علیه السلام

کتاب الوصای
در بیان احکام
و عبادت
و اخلاق
و تقوی

رواق دربار ایشاد کوه رفا

نسخه چاپ شاه نادر

تألیف و تصنیف حضرت امام رضا علیه السلام
در روزگار حضرت امام جواد علیه السلام
در روزگار حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در روزگار حضرت امام موسی کاظم علیه السلام

تألیف و تصنیف حضرت امام رضا علیه السلام
در روزگار حضرت امام جواد علیه السلام
در روزگار حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در روزگار حضرت امام موسی کاظم علیه السلام

تألیف و تصنیف حضرت امام رضا علیه السلام
در روزگار حضرت امام جواد علیه السلام
در روزگار حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در روزگار حضرت امام موسی کاظم علیه السلام

۱۲۹۱

فصل هشتم

خط شک (شکسته تعلیق)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنیاد و پدید آید و بطور خط شکسته تعلیق

(سومین خط خاص ایرانیست)

بر زمینه مطالب فصول گذشته و مطالعه در سوابق و متن قطعات خطوط این نکته مسلم است که پس از اینکه خطی روشن بوجود آمد و پسند طابع شد و بین مردم شایع گردید کم کم بواسطه کثرت استعمال و سرعت عمل جنیف آن احتیاج افزاده و صورت تازه ای از آن خط خود نمائی کرده است ، مانند محقق و ثلث که از آن یک خط تریک نام ریحان و از آن دیگر خطی خُرد تر بنام رقع و باز ریزه تر از رقع خط غبار کجبه پیداشد . بن این اندازه هم اکتفا نشد ، برای اینکه سرعت و مند نویسی بیشتر بدست آید ، از تویق در رقع ، هخاطع تعلیق ، و از تعلیق شکسته تعلیق پدید آمد که در خط اخیر توانستند بعضی کلمات منفصل را متصل و سر به سر و فشرده تر بنویسند .

بر همین اصل پس از ظهور خط نستعلیق ، خط شکسته نستعلیق در میان نویسندگان ایرانی و منشیان و خوشنویسان رایج و متداول گردیده است .

شکسته نستعلیق ، در آغاز فاصله و اختلاف زیاد با اصل خود نداشت و همان نستعلیق بود که بعضی حروفش در تمییز سرعت قلم اندکی شکسته و فشرده گردید ، و بعد در اثر تصرفات خطاطان و منشیان شکل های خاصی بان اضافه شد . مثلاً یای نستعلیق در شکسته از هم باز و منبسط گردید و بعضی حروف و کلمات منفصل نیز متصل گاشته شد و این تصرفات خود تحت تأثیر خط شکسته تعلیق بوده است ، که در حقیقت میتوانم بیان خود را در این باره چنین خلاصه کنم که اول بطور خلاص شکسته ای از نستعلیق بود ، و بعد بدست همان منشیان که تعلیق نویس بودند شکسته نستعلیق را به تعلیق آمیخته و صورتی مستقل بنام شکسته پدید آفتند . در این زمینه است که بنا بر تصرفات منشیان می بینیم گاهی خط شکسته تمایل به تعلیق و گاهی

تمایل بستعلیق گردیده و بیشتر هم بن بن و مخلوط نوشته شده است .

پوشیده نماید که گذشته از خط شکسته بطور کلی وقتی ما سطوح انواع خط و اشکال آنرا از زاویه وقت نظر بگیریم، این نکته بر ما روشن میشود که استادان خوشنویس علاوه بر درشتی و ریزه نویسی (جلی خفی) دوروش متفاوت را بکار برده اند یکی ساده نویسی و دیگری پیچیده و در هم نوشتن و حتی این دوروش از یک استاد دیده میشود که وقتی بسادگی قلم زده و گاهی بی پیچیدگی و در همی گرایده است .

در خط شکسته کار بر همین روال بوده و تا کنون هم هست و این خود یکی از اشکالات خط شکسته گردیده است ضمناً پیچیده آنرا که تمایل بتعلیق است خطی تر مثل نیز گفته اند که بسختی خوانده میشود مخصوصاً جایی که کلاً رعایت نقطه هم نشده باشد . و اینک نمونه ای از شکسته عهد صفوی آغاز شیخ آن اراده میگردد و آن قطعه خطی از مرتضی قلی خان شاطراست که از مجموعه خطوط آقایی نه پانچان بدست آمده است (صفحه ۶۰۹)

این قطعه که از بهترین قطعات خط مرتضی قلی خان شاطو و مزین با مضار، دستم زیبا می طرز آمانند او استین سمت شیرداری می باشد . از وقت در آن این مطالب استنباط میشود :

۱- در این قطعه دو گونه خط یکپوشم میخورد یکی فشرده و در هم (خط ترسل) دیگری کمی ساده تر و روشن تر (شکسته نستعلیق) و در هر دو صورت دیده میشود که صورت تازه و تظوری از خط تعلیق است که با نستعلیق و آئینه و شکلمای تازه ای از خط شکسته بان افزوده است و بهین علت شکلمای تشابه برای کجرف فزادان دارد و در هر نوشته خط یکپوشم و یکدست نیست لذا میگوئیم مرتضی قلی خان شیوه خود را از ترکیبات مختلفی از تعلیق و نستعلیق و شکسته اتخاذ کرده است و این خود دلیل روشنی است که خط شکسته در آن زمان در مرحله ابتدائی بوده و صورت واقعی خود را پیدا نکرده بوده است .

۲- تاریخ نگارش این قطعه (چند سطر وسط) ۱۰۵۹ و تاریخ اشعار صدر روز ۱۰۷۸ می باشد که در اصفهان نوشته و از اینجا استاد میگوئیم که از آن تاریخ بعد پیرودان این خط سبکهای ساده و ترسل و آئینه را بنا بر دلخواه خود انتخاب کرده و پیشرفته اند تا آنکه کم کم خط شکسته خالص پدید آمده است و لذا بعضی ترکیبات را در این قطعه می بینیم که در

واضع خط شکسته دانسته اند روانست. ولی مرتضی قلی خان شاطر (متوفی ۱۱۰۰) که از امرای دربار شاه سلیمان صفوی بوده و شفیعا هرود از پتیجان این خط نخستین کسانی هستند که خط شکسته را خوش و عالی نوشته اند. در نامه دانشوران باصری صفحه ۹۹ آمده است که شفیعا از مرتضی قلی خان خط شکسته را اندک کرد و همین کلمات از شکسته تعلیق بجهت مزه آن اضافه کرد مثل رای سچیده و یا دون و غیر ذلک و خط شکسته پس از آن معمول شد و در این خط خوشنویسانی پیدا شدند ❖

زمان پیدایش خط شکسته اوایل قرن یازدهم (دوران صفویه) است و قبل از آن احکام و مراسلات و نامه ها بخط شکسته تعلیق بود که پس از پیدایش شکسته تسلیق تدریجاً از آن صرف نظر شد. زیرا این خط صعبت و اشکالات تعلیق را نداشت و روشسته در دوران ترویج بدین سبب در تحریر نامه ها و احکام بجای آن نشست و طر فداران بسیار پیدا کرد و بدین ترتیب بفاصله تقریباً دو قرن نیم از خواندنی قلم تسلیق گذشته بود که خط شکسته سیاهی خود را نشان داد و گذشته از نامه ها و احکام متدرجاً در کتاب نویسی و قطعات و مرئعات نیز بکار رفت.

این خط باطلور استاد و گل درویش عبدالمجید طالقانی (متوفی ۱۱۸۵) بمفهوم کامل زیبا بی خود رسید و بدست شاگردان و پیروان شیوه او بسط و توسعه یافت و بزمانهای بعد انتشار و رونق بیشتر پیدا کرد و در آن پس خوشنویسان زبردست در این خط پیدا شدند که در تعلیم و رواج آن تا قرن چهاردهم سهم بسزایی دارند. بعضی را عقیده این است که خط شکسته در ابتدا ساده بود و عبدالمجید درویش در آن تصرفاتی کرد و از آن پس بر پیچیدگی و در همی و پیوستگی حروف و کلمات آن افزوده شد. این سخن بنظر نگارنده صحیح نیست زیرا تنها تصرفاتی او سبب پیچیدگی و در همی شکسته نشده و قبل از او حتی در خط مرتضی قلی خان نیز مشاهده میشود. و تصرفاتی که عبدالمجید درویش کرده این است که خط شکسته قبل از وی بشیوه های مختلف و مخلوط نوشته میشد و صورت ثابت و خالص نداشت و بمفهوم واقعی خود، خط شکسته را صورت بخشیده رایج ساخت و از این رو بعد از درویش هر شکسته نویسی بشیوه سبک او را پیروی کرده است تاکنون هم کم و بیش از آن تقلید میشود و میتوان بنوع درویش را از همین جا دانست که او صورت خالص شکسته را ترسیم کرده است. در عین حال پیچیدگی و اندکی سخت خوانی از خط او بدو مرتقه و این نفعی

در ضمن قدرت قلم و زیبا بنیامی ترکیب و کمال خط او نهفته است .
 رسم الخط در ویش تا پیش از قائم مقام معمول بود و فشیان اکثر بخط رتشل غبت داشته بر پیچیدگی آن -
 میافزودند بطوری که خواندن و نوشتن آن دشوار میشد و بپایه دشواری صل در ریشه خود شکسته تعلیق میرسید
 و تقریباً در بعض شیوه با بصورت ممتدا در میآمد بعد از این اغلاق و پیچیدگی عده ای از روش بنیان در صد
 بر آمدند که خط شکسته و ترنسل را از صورت شکل بیرون آوردند ، و حتی در اصول و سبک در ویش تقریفاً بنیانند
 از این جهت در صد و آغاز قرن چهاردهم چند شیوه متمایز بطور رسید که معروفترین آنها شیوه قائم مقام ،
 و شیوه امیر نظام گروسی ، و شیوه امین الدوله است .

شیوه امین الدوله باینکه شیوه در ویش را بهم نزد اقا با زبانی ظاهری که داشت باید گفت که خط شکسته را
 شکسته ترکرد . و چون این شیوه مقبول اهل هنر نبود بزودی متروک گردید ، زیرا در آن اثری از نستعلیق نبود .
 شیوه امیر نظام اصول خط شکسته را بخط نستعلیق نزدیک کرده است . عده زیادی از آن پیروی
 کردند و هنوز هم در گوشه و کنار ، این شیوه ، قبیح است .

شیوه قائم مقام با اصول نستعلیق نزدیکتر در روش آن در خط شکسته نستعلیق پسندیده است .
 اقا از آغاز قرن چهاردهم این خط هم مانند سایر خطوط رو بجا هوش گذاشت و تا امروز قوس نزولی را بسپه پاید
 که جز معدودی از خوشنویسان بدان توجه ندارند و با این حال اکنون این خط در ادارات و مؤسسات و دفاتر
 ثبت اموال و اطلاق و در نامرنگاری و مقالات و غیره بکار میرود لکن چون توجیهی با اصول و تسلیم آن نمیشود -
 بسلیقه های مختلف در ویشهای گوناگون و بیجا عده نوشته میشود . و از تقریفات دلخواه فشیان کم کم در ویرنج
 نهاده است .

چون وایره استعمال این خط در ایران وسیع و مورد نیاز میباشد ، شایسته است که علاقه مندان با آثار هنری و ملی
 در تنظیم و امور متن قواعد شکسته نویسی کوشش و جهد کافی و واقعی بنهول دارند تا این نظام تحت قاعده ثابت و سلمی
 نصب العین بجان ترا گیسود . و تخلف از آنرا جایز نشمارند . [برین صفر ۱۳۰۳ قمری]

خط شکرته را خوشنویسان سایر ممالک اسلامی نیز از باب تعظیم گاه بی نوشته و می نویسند، ولی در آن ممالک نظریات
بشمار نیاید و آنچه بهم نوشته اند مغایر با شیوه صحیح شکرته است .

مروجان و استادان خط شکرته

(معارف و مشهورات)

مُرْتَضَى قَلْبِی خان شاملو - مُحَمَّد شَفِیع حُسینی (شَفِیعاً) - میرزا احسن کرمانی - مُحَمَّد مُحْسِن قُمِی
مُحَمَّد ابراهیم قُمِی - مُحَمَّد افضل گنابادی - مُحَمَّد علی اصفهانی - زین العابدین —
درویش عبدالمجید طالقانی .

مُحَمَّد رضا اصفهانی ، مُحَمَّد قاسم اصفهانی (میرزا کوچک) ، فضل علی بیگ دنبلی ،
خواجہ ابوالحسن نسائی ، میرزا عبد الوہاب کلانتر اصفهانی (زمان کریم خان زند) ،
معمد الدولہ میرزا عبد الوہاب نشاط ، میرزا رضی آذربایجانی .

سید مُحَمَّد صادق انجوی شیرازی (تسالہ ۱۲۴۸ حیات دہشتہ) ، سید ابوالقاسم انجوی (تقریباً ۱۲۵۸)
، سید مُحَمَّد اسماعیل انجوی (تسالہ ۱۲۶۹ نیز سیتہ) ، وصال (میرزا کوچک شیرازی) و فرزند
، سید علی نیاز .

میرزا ابوالفضل ساوجی ، مُحَمَّد باقر یزدی ، عبد الجواد عنقا ، میرزا مُحَمَّد علی لوسائے
مخلص بصرہ ، میرزا مُحَمَّد رضا کلہر .

سید علی اکبر گلستانہ ، آقا ہاشم اصفهانی ، میرزا عبد الوہاب گلستانہ ، میرزا

[برای این کار چند پیشہ داشت : ۱ انتخاب ہول و قواعد ثابت ہموان رسم الخط زیر نظر عدای از استہدان خط و خط نشانان قرآن
۲ تعیین تعلیم آن ہوادان گواہینہ ۳ برای مغلطائی کہ مغلطائی لازم است گواہینہ از خط متبر شکرته شود و بالاقول کتہ از گواہینہ ہر سبب
ہستہین نویسی مانندہ]

محمد علی گلستانه .

میرزا حسن بزرگ نژاد، میرزا حسن مفیدی یزدی .

میرزا سلمان فراهانی (بیان السلطنه) ، (میرزا جعفر ریاض همدانی ، بیکدلی شاطو^(۱) ، صفیاری ، مهدی یزدی دبیر خاغان ، حاجی سید جواد مدنی کومانی ، جلال الدین اعتضادی ، هادی مقبل ، میرزا حسن خان شیپانی کاشانی ، علی اکبر دبیر نظام^(۲))
علی محمد کاوه یزدی (دبیر خط دبیرستانهای یزد) ، دکتر نواب

مرغز قلی خان شاطو .

فرزند ارشد حسن خان شاطو است (که ترجمه حال او در فصل تسلیق گذشت) . مرغز قلی خان از فرمانروایان صفویه و با انواع کالات آراسته بود . در شجاعت و سخاوت و سخن سنجی و سخنانی مشهور معروف بود مدتی والی هرات بوده است . وی از امر او در بار شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵) است که از جانب این پادشاه سمت شمشیرداری و حکومت قم را داشته است . در خط شکسته از پیشروان و پیشوایان است که بعضی نسبت وضع خط شکسته را با داده اند لکن صحیح آنست که او اول خوشنویس در این خط بوده است . در گذشته مرغز قلی خان را سال (۱۱۰۰ قمری) نوشته اند . (نمونه خط مرغز قلیخان در صفحه ۹۰۹ قید شده است) .

محمد شفیع بهر و حسین معروف به شفیع

از سادات حسینی هرات است که با آرامی و شکسته نفسی و حسن محضر مشهور و در مشق خط بنا بقول نامه دانشوران مرغز قلیخان و بنا بقیده دیگر تذکره نویسان شاگرد فضیحی شاعر است که در دستگاه مرغز قلیخان بود ، او خط نسخ و نستعلیق و تعلیق و شکسته را خوش مینوشت است و خط شکسته را پیش از وی کسی بدستی و اتقان او ننوشت . شیروانی این نظر را بجائی رسانیده که بعضی بنام وی آنرا خط شفیعائی نامیده اند .

(۱) بیکدلی شاطو متوفای سال (۱۲۹۷ قمری) شرح حالش در تذکره خوشنویسان معاصر است و نمونه خط او مشق است که از روی سوره حمد خط درویشی کرده است . (۲) اسمی بنی بزرگین شرح حالش با نمونه های خطوط در همان کتاب آمده طالبان باغبان را بجهت آنکه .

علاوه بر این شعر نیز می سروده و در نقاشی و تذهیب دست داشته است. شفیعا سفری از بهرات به بندگان کرد
 و در باگشت مدتی در اصفهان بسر برده است. او در «بارشاه عباس ثانی خوشنویس مقرر و موقوف بود چنانکه
 در بعضی قطعات «عباسی» رسم کرده است. (۱)

در تذکره نصرآبادی چنین آمده است: «شفیعا از ولایات خراسان است. نهایت شکستگی و آرامی داشت -
 و محبوب القلوب بود. طبعش فحالی از لطفی نبوده، خط شکسته اش با بارخط خوبان را شکسته و خوشنویسان در آتش شکسته
 نشسته، در کاغذ حلوا چند سطر نوشته که حل بر اعجاز میوه آن کرد. در سنه ۱۰۸۱ کوفتی بهرسانه از جمیع ضایعی تو به کرد
 و در آن کوفت فوت شد»

مرحوم دکتر بیانی در کتاب احوال و آثار آورده است: «بزعم من دو محمد شفیع حسینی در یک عصر (نیمه دوم قرن یازدهم
 و نیمه اول قرن دوازدهم) یکی کی مؤخر از دیگری بپزیرسته اند. یکی از آن دو جز شکسته و خط نستعلیق دست
 داشته و دیگری در خط نسخ. - و همچنین خوشنویس دیگری هم بنام محمد شفیع در عهد شاه عباس ثانی یعنی معاصر
 دو شفیعای مذکور بپزیرسته که عباسی رقم میکرده و علاوه بر خوشنویسی در نقاشی و تذهیب و مصوری نیز دست داشته است»^(۲)

هم او در جای دیگر آورده است: سال وفات شفیع را والد نصرآبادی که نزدیک بصره می بوده اند ۱۰۸۱
 ذکر کرده اند. ولی قطعات متعددی با رقم «محمد شفیع حسینی» دیده ام که در شیوه و قدرت همانند هم و تاریخ ۱۰۹۲
 و ۱۱۱۶ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۸ دارد. و بنا بر اینکه این دو تذکره نویس (نصرآبادی و واله) تاریخ فوت شفیع را (۱۰۸۱)
 نوشته اند، باید محمد شفیع حسینی دیگر نیز پس از مرگ شفیع وجود داشته باشد که دست در خط شفیعانی همسنگ و برابر

شفیعا بوده باشد^(۳)
 میرزا حسن کرمانی

از معاصرین شفیع و خود را از شاگردان وی خطاب کرده و در خط شکسته استناد داده است. وی مدتی بوزارت کرمان

(۱) از نزد خطوط بیانی، (۳) منقول از نزد خطوط بیانی، (۲) منقول از صفحه ۷۶۳ احوال و آثار و این آفرینش مرحوم دکتر بیانی است که ازین
 باره داده است و بنا بر این احتمال سن فن خوشنویس شکسته بنام محمد شفیع وجود داشته است که نزدیک بزبان دیگری بوده اند ولی نقل اول نقل شفیع است
 بنا بر آنکه شاید چنین بوده است و در هر صورت قطعی نیست. (۳)

نامور بود و باز بجرمان آمد و در همانجا درگذشت . والد در ریاض الشراة آورده است که میرزا حسن شاعر بود و «غفور»
تخلص میکرد و در مقدمات علمیه و شعر و انشا و سیاق و صنایع لطیفه غریبه دستی قوی داشت . تاریخ و فاش را
معلوم ناساخته اند ولی ندقی بین از مرگ شفیقا در قید حیات بوده و یقیناً تا سال ۱۰۸۶ نیز زیسته است . (۱)



۱- خط محمد حسن قی سمنان در روز ولادتش

محمد حسن
از خوشنویسان گمنام شکسته و معاصر شفیقا و پیرو
شیوه اوست که ترجمه احوالش یافت نشد و از
قطعه خط او پیداست که استاد بوده و تا سال
۱۰۹۶ نیز زیسته است .



۲- خط محمد حسن قی سمنان از روز تولد او در آن زمان که شاهنشاهی ایران

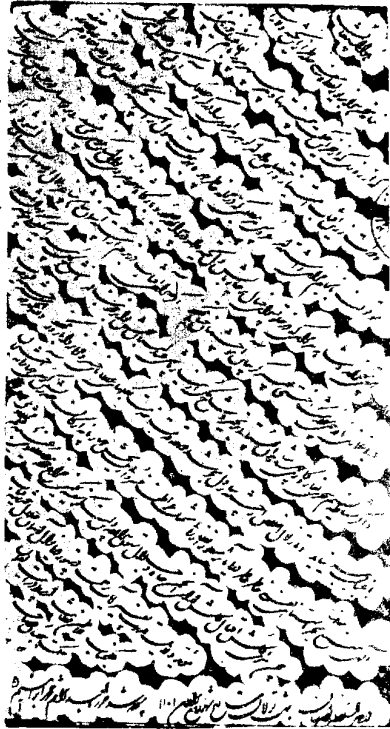
محمد ابراهیم
فرزند محمد نصیر از معانیفک نسخ نویسان ایران است که ترجمه
حال او در فصل نسخ گذشت . وی در خط تعلیق شکسته
نیز مهارت داشته و تمام عمر مجرود زینت است . آقا ابراهیم
در تمام دوره سلطنت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین -

صفوی (۱۰۷۵-۱۱۳۵) شرت داشت و آثاری از
آزنان بنطروی بجات. او تا سال ۱۱۱۵ مسلماً دقید حیات

بوده است.
خود را با هم قمر منقول از نوز خطا

محمد اصفندی کتاباری از خوشنویسان گنم شکسته و معاصر شفیعا
و از پیران شیوه وی بوده. روحیات او تا سال ۱۱۱۸ شتمض
که از قطعه خطا دانسته میشود.

«خود بوم هفتاد سال ۱۱۳۱ از پیران خطا منقذ برآید»



محمد علی اصفندی - بقول والاد طب و سیاق
و شرت و قوف داشته و «دفا» تخلص میکند
و مدت زمانی به بندوستان رفت است. وی از
معاصرین شفیعا، و بشیوه وی کتابت میکند
و باید که دست کم از او نداشته معلوم نیست چرا
شرت نیافته است چنانکه جزوالا (بناسبت
شاه ی، و یحیی نامی از وی نبره است) طالبی
نژاد است نام او را در رویت پیوه ایان خط

شکسته نهاد و از استادان این خط دانست. تاریخ وفاتش معلوم نشد و ظاهراً تا سال ۱۱۶۱ یعنی تاریخ تالیف ریاض الشعراء در قید حیات بوده است.

زین العابدین بن محمد حیدرم نیز از معاصرین شفیعی بوده. خط شکسته را استادانه می‌نوشت و والد گوید که در این خط و انشاء مهارت داشته و با کثر علم و حکمت مربوط و شاعر بوده و «نشأة» تخلص می‌کرده است. قبل از محاربه اصفهان (۱۱۳۵) خدمت استیفای مازندران بوی مفوض بوده است. وی در اصفهان برشته و در سال ۱۰۸۳ خوشنویس کامل، و تا سال ۱۱۶۱ (تالیف ریاض الشعراء) در قید حیات بوده است.

در شرح الحمید تالیف

برجسته‌ترین استاد خط شکسته نستعلیق است. این هنرمند سخندان با اینکه در جوانی بسن سی و پنجگی درگذشته، بازار خط شفیعی و سایر شکسته نویسان را به شکسته خود در هم شکسته است و چنانکه کمال خلاصتعلیق بدست میرعاد صورت گرفت. خط شکسته را در پیش بنجد اعلی رسانید چنانکه شد آنک علی را چون کتابت خفی و غمبار استوار و شیرین می‌نوشت. و چه خوش شاعری در توصیفی سروده است:

در کتبش در خوشنویس نخواست
مفتاح خنده زنده به خاسته تا که حرف دل و سلم لایحاً غمزه کشید
در پیش در قدرت قلم در این خط تا کون نظیری نیاورده است و با اینکه پس از او شاگردان و پیروانش بمقام استاد رسیدند هیچیک بسایه وی نایل نشدند.

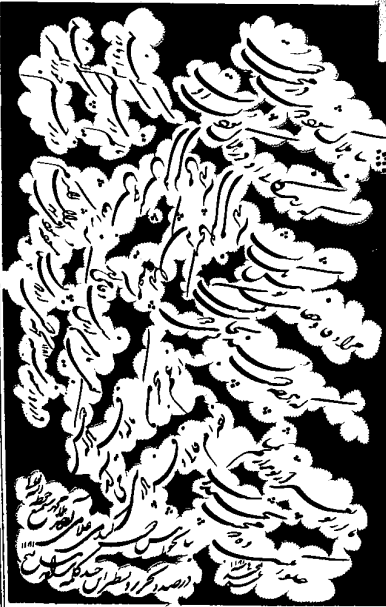
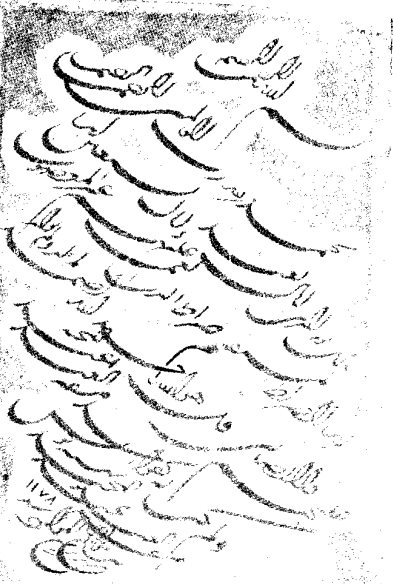
او شاعر نیز بود و در شعر «خوش» و «حمید» تخلص میکرد و دیوان غزلیاتش در حدود یک هزار و پانصد بیت وارد.

در پیش علاوه بر شکسته نستعلیق خط نستعلیق و شکسته تعلیق را نیز خوش می‌نوشت. قطعی خط نستعلیق - جزو مرقعی از خط شکسته وی این مضمون است: «دست قدیمی میرزا اسماعیل الدین محمد فرمود که تطبیق و توفیق میان این دو حدیث چیست که در جایی مذمت غیر نموده اند و در جایی دیگر تعریف و تمجید فرموده اند؟ گفتم مرکب بد

سوادالوجراست و اگر خوب، فخر کاتب، بشقه العبد
عبدالمجید).

درویش با اینکه در جوانی در گذشته از آثار هنرمندی آن مایه
بجای مانده که کمتر از خوشنویسان این خط را دست داده است
و بعد از آنها اثر پانزده سال آخر عمر وی است یعنی از سال ۱۱۷۳
تا ۱۱۸۵ تاریخ دارد.

درویش از مردم طالقان قزوین بود، در آغاز زندگی خست
باصفهان کشید و چندی در کسوت فقر روزگار گذراند و از
آن پس بشق پرداخت و از خط نستعلیق آغاز کرد



«خط درویش سال ۱۱۷۳ - منقول از مجموعه منظر خط میرخانی»

ولی پس از آنکه زمانی دست بخط شکسته زد، ویری نگذشت
که در این نیز استقامت و ستم شناخته شد و موعوض فضل و شعر واقع
گردید. مرگ او در سال ۱۱۸۵ در صفاغان اتفاق افتاد
و قبر او در فضایی جلوه گویا میریزد و یکی در تحت قولا در صفاغان
واقع است.

اشعاری بر سنگ قبر او نقر شده که از حمید این بیت است:
(در قزم از پی تاریخ و فاشش آرد شد با یوان جان منزل درویش مجید)
همچنین این ابیات از سنگ قبر خوانده میشود:

حیف و صدحیف ز درویش مجید که جهان رفت ز دنیا ناگاه

دراجمه و دستاراقچه

از گرانها ترین آثار وی بجز مقطعات و مرثعات متعدد، نسخه کلیات سعدی است که اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران بجاست .

در ویش عبدالمجید شاگردانی چند تربیت کرد که هر یک از استادان این قلم بودند معدومترش گردان بوساطه او یکی میرزا کوچک اصفهانی (محمد قاسم)، و در دیگر فضلعلی بیگ دنبلی و خواجه ابوالحسن فسانی میباشند . « با استفاده از کارنامه بزرگان و نمونه خطوط و احوال و آثار و مقاله دکتر بیانی تیسره است »

استاد جمال الدین بهائی در نشریه ایرانشناسی ۱۳۴۶ بیان کرده است : « این نامه خطاط هر چند که اصلاً از طالقان تریزین بود ، اما نشو و نماهای تحصیل خط و کمالش همه در اصفهان انجام گرفت از وی چند شاگرد بزرگ در اصفهان - پیداشد که یکی از آنها میرزا عبدالوهاب کلاستر اصفهانی حاکم اصفهان از طرف کریم خان زند است ، و معتمد الدوله میرزا عبدالوهاب نشاط از خاندان همان میرزا عبدالوهاب کلاستر بود که وی نیز از شیوه در ویش پیروی سیکرده است ، و دیگری آقا محمدجعفر اصفهانی است که از اقران میرزا کوچک شمرده میشد . بعد از زمان میرزا کوچک و آقا محمدجعفر جمعی شکسته نویس در اصفهان ظهور کردند که معدومترین آنها خاندان گلستانه از سادات حسنی اصفهان مانند سید علی اکبر گلستانه و میرزا عبدالوهاب گلستانه و میرزا محمد علی گلستانه و آقاهاشم شکسته نویس معروف متوفی ۱۳۰۶ قمری از تربیت یافتگان همین خاندان بود . »

میرزا کوچک اصفهانی

نام خود را در قطعه ای ترکیباً چنین رقم کرده است « حرره العبد اقل محمد قاسم مشهور به میرزا کوچک » سر و دفترین شاگردان در ویش عبدالمجید بود و در این خط از استادان ستم و جیانتش تا سال ۱۲۶۸ هـ مشخص ، و از خطوط وی بسیار بجا مانده است . (۱)

محمد رضا اصفهانی معروف به کر

فرزند عبدالعزیز از مسخرین و شاگردان در ویش عبدالمجید و کاتب اسمعیل سلطان خوشبختانی بود و کتاب بسیار از جوشانها در فردوسی را برای وی کاتب کرده بود . قطعات خط او تا تاریخ ۱۱۹۵ دیده شده است . (۲)

معمده الدوله میرزا عیبه الوهانیشا ط (متوفی ۱۲۴۴) در فحش شاه قاجار

وی از خاندان میرزا احمد الوهاب کلانتر و شاعر و نویسنده و هنرمند دوره قاجاریه است که در زبان فارسی عربی و ترکی دست داشت و خط شکسته را عالی می‌نوشت است. آثار نظم و نثر او بنام «گنجینه معتمده» معروف است و شش‌تاش بیشتر رسمی و درباری — و در ساختن غزل و قصیده و طنزی توانا بوده است.

دفاتش بسال ۱۲۴۴ هجری قمری واقع شده است. «با استفاده از کارنامه نزرگان»

و همچنین در احوال و آثار بیانی آمده است: وی از سادات موسوی است اجدادش از پرنسپان شیراز بود اندک در دولت صفویه برای استعلاج باصفهان احضار و در این شهر متوطن شده اند. معتمده الدوله در صفهان متولد شد و در آنجا کبک علم پردهخت و در علوم معقول و منقول و ادبیات سرآمد. در زمان فحش شاه تهران فراخوانده و باست و مقام فشی الممالک بجزه و ذیای درباری محسوب و بقلب معتمده الدوله سرفراز گردید.

مجلس مجلس انشاع و دانشمندان بود و خود در کسب معارف و حقایق و دقیقهای فرود میگذاشت چنانکه وی را از عارفان عصر دانستند. معتمده الدوله طرف اعتماد فحش شاه بود و مأمور تیهامی خلیفه ابوی و میگذاشت از جمله مشغول درباری و می تصدی در کتابخانه سلطنتی ایران است.

معتمده الدوله علاوه بر شتعلیق، در تعلیق و مخصوصاً شکسته شتعلیق دست تومی داشته و روش درویش عبدالمجید استادانه تقلید کرده است.

منصف قاجار ماده تاریخ مرگ او را در این مصراع تصریح کرده است «از قلب جهان نشا طرفته» (۱)

آقای دکتر نواب رئیس دانشکده ادبیات صفهان در یادنامه کلانتری سال ۱۲۴۹ شمسی چنین نوشته است:

نسب وی بکلیم سلطان طبیب مخصوص و محترم درگاه شاه عباس اول میرسد... و پسران حکیم سلمان میرزا حکیم طبیب است که در درگاه شاه سلطان حسین تفریبی داشته و تخصص و حسن طبابت اشتهار داشته است. نیای دیگر او میرزا عیبه الوهانیشا ط است.

به نهانی طبیب نادر شاه است و هم دست که با شهرت طبیب از سوی حضرت نادری هم کلانتری صفهان منصوب گردیده... پسر از میرزا عیبه الوهانیشا ط کلانتری صفهان که یکی از مشاغل بسیار محترم در درگاه صفویان و تا به تها بعد بشمار میآید -

بیریزا عبدالوهاب برادرزاده طبیب توفیق‌گردد بیریزا عبدالوهاب که مدت‌ها این سمت را حفظ کرده و بگلانتر مشهور گردیده است بسیار بادب و خط و هنرهای دیگر دل‌بسته بوده است. وی از دوستان و شاگردان درویش عبدالحمید طالقانی بوده و درویش در خانه او مقیم بوده است. فرزندان خانواده گلانتر از محضر درویش استفادت شایان برده اند و چند نفر از آنها از حمید میرزا عبدالوهاب نشاط و میرزا رحیم گلانتر بحسن خط معروف و شیوه درویش می‌نویسند.

میرزا نصرآزما بحسن (تبریزی)

در دولت کریم خان زند و آقا محمدخان منصب استیفا داشته و معزز و کرام بوده و در دستگاری فتحعلی شاه بنشیند مستوفی دیوان اعلی و وزیر وظائف بود. وی کتاب زینت التواریخ را به دستور فتحعلی شاه تألیف کرده است. نادریزاد کتاب تاریخ و جغرافیای تبریز خود گوید:

«من از خط میرزا رضی مرحوم بسی دیده ام هرستعلیق نوشته همه پایه بلند دارد و بهائی ارجمند و آن منشور را که بخط اوست (مقصود خط شکسته است) من دیدم بس نیک و ممتاز است، چنان محکم نگاشته که مانند ندارد... و من بخط آن بزرگ دیدم که بدوستی از سپاهان نوشته که میرزا عبدالوهاب بر دستا یافته و من به تنهایی تاریخ را در همین نگارم و جزوی چند نوشته ام که نزد فلان بخواهی دید. از آن خط چنان دانم که میرزا عبدالوهاب بدین کار ایاده و این همان مرد حلیل و سید نبیل میرزا عبدالوهاب عمده الدوله سپاهانی است که بهر فضایل نفسانی و جسمانی آراسته و خط نستعلیق و شکسته را سخت نیکو زشتی و شرف چایند و بمذاق عرفا بسیار نیکو بود. در حضرت خاقان کبیر (فتحعلی شاه) بکثرت دستوری بود. این دو دیر را هم سنگ یکدیگر شناسیم و چون هر دو بسالهای بسیار بجهان کجا آید»

آقای سلطان القرآنی در ترجمه احوال میرزا رضی تعلیقاتی دارند و در تاریخ فوت وی چنین گوید:

«دو فاش چنانکه در منظم ناصری و انجمن خاقان و... تصریح یافته در ۱۲۲۳ در طهران قطعی است پس از بزرگ جنازه او را با مرتفع‌شاه نجیب نقل کردند و در آنجا بخاکش سپردند... سپرد او میرزا رضا وزیر و در وظائف طبیب محترم الملک او مرد خیر بود... پسرش میرزا رضی خان اکنون در قید حیات است، نام خانوادگی او لاد و احد محترم الملک محتملی است و در افراد آنها نیز

اسم رضی و رضا همچنان دور میرزند» «استفاده و انتخاب از احوال آثار بیانی»

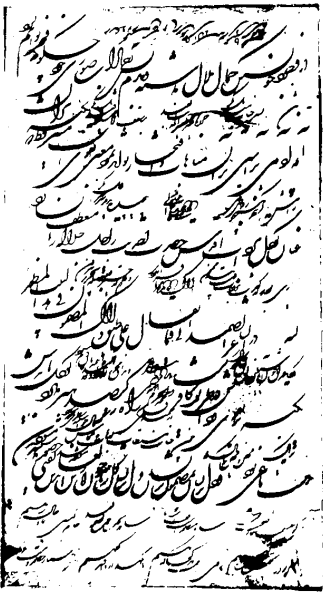
محمد شفیع (میرزا کوچک) وصال شیرازی ترجمه احوال او و فرزندان او و فصل تملیق گذشت که خود بهر خطوط متداول یکی از آنجمله خط شکسته تملیق است، استادانه مینوشت است و فرزند ششگانه وی نیز از این فن بهره مند بوده اند بویژه میرزا محمد داوری از استادان این خط بشمار است.

سیره علی متخلص بنیاز

فرزند میرزا احتشعلی طیب، بشش واسطه از طرف مادر به میر صدرالدین و میر غیاث الدین دمشقی میرسد در علم طب و فقه و اصول مشهور عصر بوده و شریکینه و صاحب دیوان است. در خط شکسته شاگرد خواهر ابوالحسن فانی است که از شاگردان بلا واسطه درویش عبدالمجید بوده است. تولد او بسال ۱۱۹۷ و در حدود ۱۲۳۰ بهمدستان سفر کرده و پس از دو سال بشیراز بازگشته است و بسال ۱۲۶۳ با خوشی و با گذشت. «نور خطوط»

محمد باقر نینو

از خطاطان معروف و مشهور و شکسته نویسان ماهر یزد در قرن گذشته بوده که



تا حدود سال ۱۲۷۵ هجری قمری میرزیده است. وی برضای اغلب خطاطان که در پائین قطعات نام خود را مینویسند در وسط آثار خود مینوشت است. ←

عبد الجواد عفا

پدرش علی اشرف از اعیان و معارف سپاهان بوده بهنگامی سلطان محمد میرزا سیف الدوله والی اصفهان بود از عفا تعلیم خط میگرفت. چون محمد شاه سلطنت رسید همراه سیف الدوله به تهران آمد و متوطن شد و غالباً روزگار را در آنروز با تکمیل خط شکسته و تحصیل خط تملیق میگذرانید. وقتی بهرشن از حضرت شاه باز نمودند احضارش کرد و مهربانی نمود و تعلیم نظام الملک نامورش داشت.

«خط محمد باقر نینو. رسید آقای آقا حسین در نینو تهرانی»

عفا در خط شکسته دست قوی داشت و سپهر گوید که غاب نویسنده گان تهران از وی تعلیم نگذاردند. خط نستعلیق را نیز نیکو می نوشت ولی مرتبه خط شکسته او را ندارد. سپهر تاریخ و فاش را سال ۱۲۷۵ ضبط کرده است. صاحب مجمع الفصحاوی را با کمال و صاحب حال و شعر او را پخته دانسته است. از آثار خطی او دیوان ناصر خسرو در کتابخانه سلطنتی موجود است و قطعات شکسته و نستعلیق نیز از وی دیده شده است. (۱۰)

میرزا محمد دلوانش (صفا)

برادر کوچک محمد جعفر حکیم الهی از عارفان و دانشمندان معروف دوره سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار است. میرزا علی محمد بخش حلق معروف بود و در آغاز جوانی تحصیل کالات شروع کرد و در علوم و فنون مختلف سرآمد شهر. می گفت و صفا تلفظ میکرد.

وی از مشایخ میرزا نظامان عصر بود به تعلیق و شکسته از استادان و شیوا نوشته است. او سال ۱۲۹۹ در سن ۷۸ سالگی در تهران درگذشت و جنازه وی را به عقبای منتقل کردند. آثار خطی صفا نسبت به بسیاری است که در کتابخانه ما و مجموعه ما دیده شده است. (۱۱)

سیره علی اکبر گلستانه - فرزند طاج میرزا محمد ابراهیم حسینی ملقب به احتشام السادات از خاندان قاصم سادات گلستانه سال ۱۲۷۴ در قمفان متولد شد و تحصیلات مقدّماتی را در این شهر آغاز کرد. علاقه او به خوشنویسی در او ان کودکی شروع شد و در صفا نزد خوشنویسان عهد پیش پرورش و بزودی در این هنر سرآمد چنانکه در جوانی نستعلیق را خوش می نوشت و در خط شکسته استاد مسلم بود. گلستانه در مدت زندگی سارانی نجراسان و فارس عراق کرد و در آخر عمر تهران آمده تقیم شد و در همین شهر بود که ششده حیات آن افسانه دشتنمیزند با عن جراحی پزناک بی باکی قطع شد و سال ۱۳۱۹ هجری قمری در حیل و پنجباگی درگذشت و جنازه وی بنا بر وصیت خود در بقم منتقل شد.

پسر از ظهور در ویش عبدالمجید و شروع وی در خط شکسته بسیاری از هنرمندان بدان سبک مشتق کرده اند و با اینکه شماره خوشنویسان در این خط بسیار شد مع الوصف هیچک شباهت خلوه اسلوب و شیوه در ویش را با پایه و مایه گلستانه نرسانیده اند. (۱۲)

سلطنتی و محاسبات درباری بومی منقوض بود و مدت ده سال با کبر سن عمده و اربابین شغل نظیر بود و مخصوصاً مساعی او - در انجام ثبوت و ضبط و ربط جواهرات سلطنتی از خدمات برجسته و منفاخر وی است. و همچنان بر سر این کار بود تا سال ۱۳۳۷ قمری در سن ۸۵ سالگی درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم بنماک سپرده شد.

بیان اسلطنه در شیوه خط شکسته که بتدریج پیچیده کی و در همی یافته بود تصرف کرد و آزا روشن ساخت با اینکه - سریع الکتابه بود بس استوارترین مینشت و قدرت او در این خطی نظیر بوده است. (۱)

محمد باقر صفیر (فخر الکتاب)

سال ۱۲۴۰ شمسی در آذربایجان متولد و در سال ۱۳۱۰ درگذشت و در شهرستان مرند بنماک سپرده شد. او در دستگاه امامتعلی میرزا والی آذربایجان سمت منشی گری داشت. وی علاوه بر اطلاعات دقیق ادبی از خوشنویسان بزرگ خط شکسته در عصر خود میبود. از آثار او چند مرقع زیبا و کتاب گلستان سعدی و کلید و دمنده و حاشیه قرآنی است که بخط شکسته نستعلیق شیوایی تحریر نموده است و ذکر آن در چکانه خوشنویسان نیز شده است. (۲)

تذکر چون سن از بزرگان در این خط اصلا حاتی کرده و خط شکسته را از پیچیدگی باریک کشاید و شیوه باریک خاص آنان بیروانی داشته و دارد در اینجا بذكر آنان میسر داریم:

۱. **میرزا ابوالقاسم قائم مقام فرلهانی** فرزند میرزا عیسی از سادات فرامان است. اجداد او از مردمان بنام بوده اند و چندین از آنان در زمان صفویه و زندیه بمقامات مهم دولتی اشتغال داشته اند. پدرش وزیر عباس میرزا پسر فتحعلی شاه بود. قائم مقام پس از فراغ از تحصیلات و معارف برگ پدر از طرف آن شاهزاده شغل و منصب پدر با و تفویض شد پس از آنکه محمد شاه سلطنت رسید قائم مقام را منصب صدارت داد و او با اصلاح امور و حکیم بنیان سلطنت و براندازن دشمنان پرداخت. عاقبت در عوض آنکه خدمات بر اثر تحریک بدخواهان دستور قتل او را داد و او را در سال ۱۲۵۱ قمری خنجر کردند و در حضرت عبدالعظیم بنماک سپرده شد.

قائم مقام نثر فارسی را که در آن زمان نپراز سالنه و متعلق و عجارت پر از بهای عربی و مسجع و پیچیده و دور از ذهن بود -

(۱) منقول از کتاب نرد خط و خوشنویسان شاهنشاهی ایران - بیانی - (۲) استغفار و انتخاب از تذکره خوشنویسان معاصر - راجهری

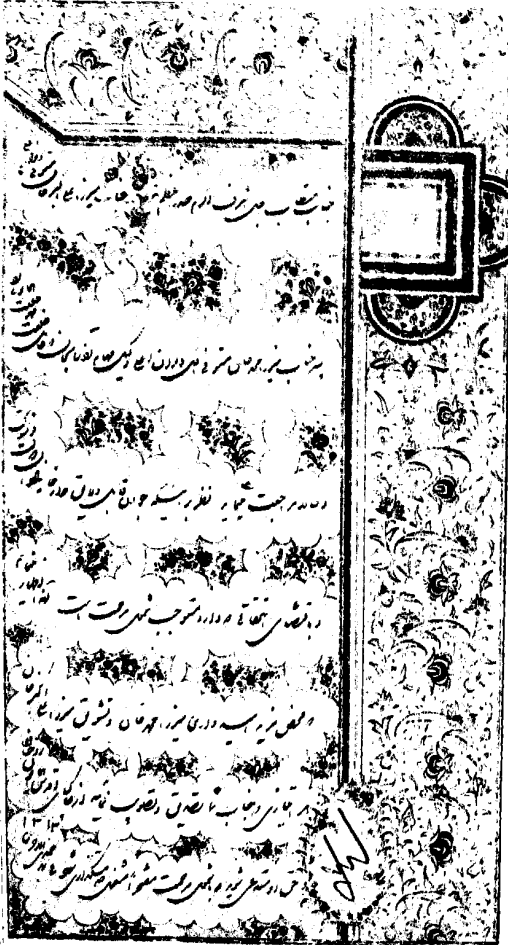
منسوب گردید و در بر نصب لیاقت و کفایت خود را بروز داد و با کسر کشتی های اروپائی برای انجام مأموریت سفر کرده در زمان ناصرالدین شاه بدرجه سرتمی نایل شد و از بزرگان رجال بشمار گرفت. او در علم و ادب و خط یکی از مفاخر قرن اخیر بود و امروزه -

نشأت و قطعات خطوط او را دست بدست چون ورق زر میبرند. این نظام کا بنگاه از وی تصنیف بنظم سپردانته و اشعاری از او بجاست
بسال ۱۳۱۷ قمری درگذشت و حواله شد
در جوار شرفنامه ولی در مان کرمان دفن شد
این نظام در خط شکسته دارای سبک ساده و روشنی است که استادان نوشته و اصول آنرا نیز اصول مستقیم نزدیک کرده است
در شیر و خود چنانکه مشاهده میشود رعایت لطافت و نازکی را کرده و قده زیادی از خوشنویسان شیوه او را برپدی کردند و هنوز هم در گوشه و کنار نشان خوش خطی دیده میشود که با آن شیوه می نویسند. (۱)

۳ امین التروکه

حاج میرزا علی خان سینکی امین الدوله فرزند حاج میرزا محمد خان مجد الملک از وزرای نامی دوره قاجار (در عهد مظفرالدین شاه) و معروف

(۱) استغناء از بزرگان معاصرین و پنهان دانستن سبب بیانی



نزد خط این نظام است و استادان مجرب بهمان جناب آقای ملا رضا کیانپور از راه نزدیکی این کتاب و معانی که به نشان کتاب داشته، حرمت فرموده اند. (۲)

باصلاح طلبی و آراء و بیخوابی و معارف دوستی بود. وی در طرز
جدید صنعت انشا و زبردست و از مشایخ میر جمال و نوابین او با
و فضلا و از خوشنویسان بود که انشا را امروزه و شیرین
و خط شکسته را بیشتره خاص خود زیبا مینوشت. وفات او
بسال ۱۲۲۶ قمری در شته نشانی گلین اتفاق افتاده است
چنانکه قبلا اشاره شد خط شکسته این الله و لایا بیکه
شیهه در پیش را در گلوگون کرد و دارای زیبایی ظاهر بود و به
چون اثری از استعیق نداشت و بقول مرحوم دکتر بیانی
شکسته را شکسته تر کرده بود، متروک گردیده است.
تذکره مفصل شرح حال او با نمونه خط در کتابت کرده
خوشنویسان معاصر آمده است.

دکتر عبدالباقی نواب

آقای دکتر نواب استاد دانشکده پزشکی اصفهان،
متولد ۱۲۹۶ و فارغ التحصیل از دانشکده پزشکی و ادبیات
تهران که دوره تخصصی را در دانشگاه پاریس لندن گذرانده است
علاوه بر معلومات پزشکی در ادبیات و شعر نیز استادی
تواناست و خط شکسته را به پیروی از سبک گلستانه شیرین

مینویسد. و استاد او در خط شاد روان گلستانه معروف به علوم بوده است.

خط امیر نظر گریه
مستقل از
تذکره خوشنویسان
معاصر - چاپ
کتاب
در سال ۱۲۸۶
نوشته شد

این دو نامه چنانکه علامت
از نوشته های میر تقی میر
امیر نظر در وقت است

این دو نامه چنانکه علامت
از نوشته های میر تقی میر
امیر نظر در وقت است

نابکی بکت نام
جدید نفر در اصفهان
تور به خان و صده زنده
نظیر با در کمال
شاه به کی تو را
من را خوار است
کسی به سوزان
سند به درد کان
که با اطلاع
در سنگ کوسان
مورد ریاضه
اس حد که
ناب که در

خط امیر نظر گریه
مستقل از
تذکره خوشنویسان
معاصر - چاپ
کتاب
در سال ۱۲۸۶
نوشته شد

این دو نامه چنانکه علامت
از نوشته های میر تقی میر
امیر نظر در وقت است

این دو نامه چنانکه علامت
از نوشته های میر تقی میر
امیر نظر در وقت است

آقای دکتر نواب در اغلب مجامع و انجمنهای مربوط با امور اجتماعی و فرهنگی و پزشکی عضویت داشته شخصیتی مفید بود و مند برای جامعه

بشارند. نمونه خط ایشان در آغاز کتاب قید شده است.

تذکره معادلات : تمام نستعلیق نویسی که پس از ظهور شکسته نستعلیق پدید می آید و مستوی
گزارده است. در خط شکسته نیز دست داشته اند. زیرا اساس خط شکسته بر نستعلیق و تابع آن است و فقط بنوع
و شهرت بعضی در شکسته بعقت علاقه و مهارت در آن بوده است. و اگر کسی نستعلیق را از روی اصول و قواعد نویسد
مجال است که در خط شکسته تقاضا استاد می یابد.

در این صورت اگر بخواهیم بواقع امر ذکر تمام شکسته نویسان را در این مختصر بنمایم منتهی است و لذا همین اندازه بس کفو
و از درج شرح حال و نمونه خطوط معاصرین بپوشش میطلبیم. و فقط چند قطعه خط بمطوورشان دادیم شیوه های مختلف
معاصرین در اینجا آورده میشود :

طرح و صورت ساده و بی نهایت در این سبک
 آرزوی دوستان و آمان در کفایت این مذهب و عاقلان
 صورت شریف و شریف در عفت و در عاقلان و در عاقلان
 عاقلان و در عاقلان و در عاقلان و در عاقلان
 در عاقلان و در عاقلان و در عاقلان و در عاقلان
 در عاقلان و در عاقلان و در عاقلان و در عاقلان
 در عاقلان و در عاقلان و در عاقلان و در عاقلان

امیر نظام نوشته شده است
 مجلس شریف منبر عاقلان
 مکتب خدیجه امیر نظام
 مجلس شریف منبر عاقلان

بشیوه امیر نظام نوشته شده است
 سال ۱۳۱۳ قمری
 این قطعه نیز از مجموعه استادان اصفهان است
 غلامرضا کیا پور میباشد که برای درج در این کتاب
 مرمت فرموده اند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ
 عَلَّمَ الْقُرْآنَ
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ
 عَلَّمَ الْقُرْآنَ
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ
 عَلَّمَ الْقُرْآنَ

بسم الله...

خط کتاب آینه توحید و بندگی نمازگزاران است - مشق از کتاب ترجمه الصلوة فی دعواتهم که بخش آفای میرزا علی بابا کاتب کسبیه است -

نام ضرابخانه توحید

کتاب ترجمه الصلوة

بزرگوار

کتب خطی و کتب چاپی
 کتب خطی و کتب چاپی
 کتب خطی و کتب چاپی
 کتب خطی و کتب چاپی
 کتب خطی و کتب چاپی

جستجو

خط شکسته نستعلیق از تغییرات و تصرفات در نستعلیق بوجود آمده است و آن چنانست که حروف و کلمات خط نستعلیقاً مختصر و کوتاه و نازک و باریک و بعضی را پیوسته کنند. بمنزله ای که بنام آن در هم شکسته شود. و از این رو آن خط را شکسته یا شکسته نستعلیق خوانند. خط شکسته در ابتدا بواسطه شهرت شفیقا و ترویج پیردان او بخط شفیقای مشهور بوده است. و غلام محمد هفت قلی دلبوی (متوفی ۱۲۳۹هـ) در تذکره خود آنرا بنام شفیعه نوشته و یاد کرده است. ولی بعد از درویش عبدالحمید بنام شکسته نستعلیق و شکسته مطلق معروف و معین شده است که امروز هم باین نام مانوس هستیم. و نام ترسل در صورتی بخط شکسته گفته اند که با رسوم تعلیق آمیخته باشد و یا خط شکسته را بنحوی پیچیده و شکل بنویسند.

در سایر ممالک اسلامی عربی و افغانستان خط شکسته را بدو قسم (شکسته و شکسته آئین) منقسم ساخته اند و شکسته آئین صورت ساده تری فرض کرده اند و تطبیق این دو نام با ساده و مشکل این خط است که هنوز این دو طریق در مین نویسنگان متداول میباشد.

درجه و توصیف

رسانی و روشنی آن بستگی با ساده و روشن نگاری آن دارد و میتوان در درجات سوم و چهارم و پنجم از منحنی قرار گیرد. سهولت نوشتن خط شکسته در درجه اول و از این جهت سریعترین خطوط بنا است و از لحاظ زیبایی در درجه دوم یا سوم از نستعلیق میباشد. و این خط از نظر پیدایش در مرتبه بعد از نستعلیق قرار گرفته است. خط شکسته یکی از خطوط اصلی و خطی زیبا و مهم است و از این حیث حرکات مختلف و لچیب که طولاً و عرضاً کمترین اشغال میکند ولی از عرض نسبت نستعلیق جای بیشتر لازم دارد. گر اینک ریزه بنویسند.

در این خط هم آهنگی و گرمی حروف و کلمات، و یکدیگر را در برگرفتن (مجاورت) و آزادی دست و قلم بیشتر از نستعلیق و وقتی این هم آهنگی ایجاد شده در حلمات و بطور آن نظم و ترتیب خاصی دیده میشود که با دیگر خطوط تفاوت بسیار دارد. در این خط نیزین خطی روانیت (بجای فث و مثنی و کوفی)، و حرکات (یز و زبر و پیش) بسیار کم نوشته میشود و آنهم

حامه

خطوط تفننی یا خط و نقاشی

و پارهای یادآورها

طغراوشطغرا، مثنی، مَعْمَا، متفرقه تفننی، سیاه شق، قطعات جامع

ارقام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطاطان بنروز. چون خود را بر قلمی مستعد دیدند. ازین آیه و توجّه آستان بمرغ قلم و قلم بر سر بردند. و از آن پس خاطر بنروز خود را بزور و خطوط تفضیلتی تفسیری بخشیدند.

اینجا است که چربستی و شیرینکاری آمان آفرینی از بیابان تفضیلتی را بوجود آورد و چشمه ی بسیندگان را در ترکیبهای عجیب که آراسته بصفا و بهجت است خیره میسازد.

نکارنده. با بر خورد با یکدیگر آثار در صد بر آمد فصلی جداگانه بعنوان خاتمه کتاب بدین گونه :-

اختصاص داده. از نظر دستاران بنروز بگذرانند. و آنها عبارتند از :

طغرا و شبه طغرا ، مثلثی (تو امان) ، معما ، تفضیلتی متفرقه ، سیاه مشق ، قطعات جمع

۱- طغرا

فرهنگها در باره کلمه طغرا چنین نوشته اند : «طغرا بضم اول بر وزن لغزا. القابی باشد که بر سر زمان پادشاهان می نویسند. و در قدیم نقلی بوده است منحنی که بر سر احکام ملوک می کشیده اند. «برهان قاطع»

طغرا — امضا و رقم پادشاهی و سمت پادشاهی که بر سر فرامین نویسند و چرخان نیز گویند. و خطی منحنی که بر سر فرامین کشند. و نیز خطی پیچیده که حروف آن در هم بوده و لقب و اسم پادشاه را بیان نویسند. «فرهنگ نفیسی»

الطغراء و الطغری علامه ترسم علی المناشیر و المسکوکات السلطانیة. جمع طغراءات و طغریات ،

وَالطُّغْرَائِي صَانِعُهَا. وَالْكَلِمَةُ مِنَ التَّخِيلِ وَالْعَامَّةُ تَسْمِيهَا الطُّغْرَةَ - «المخجد»

الطُّغْرِي العلامة التي تكسب بالقلم النليظ في طرّة الاوامر السلطانية تقوم مقام السلطان
كلمة نثرية استعمالها الزوم والفرس ج طغريات ، الطغرائي صانعها وزير مشهور .
ايك «باره زمان پيدائش وواضع آن ، عبارات گوناگونان نويسندگان را بشويد :

ابن خلکان (۵۹۰ - ۶۴۰) در ترجمه حال حسين بن علي معروف به طغرائي صاحب قصيده مشهور به لا ايتيه بجم
گويد که : ابو البرکات بن ستوني در تاريخ اربل (۱) ذکر کرده که او (طغرائي) در شهر اربل وزير بود قبل از سال -
(۵۱۰) . و طغرائي منسوب به کسی است که طغرا نويسد و آن طره است که در بالای نامه با بقلم درشت نعت و صفت
پادشاهی را که آن نامه و فرمان از او صادر شده بنويسند و آن لفظ غير عربي و عجمي است . «منقول از تاريخ الخط و آداب»
و الوسيط آمده است :

مؤيدالدين ابواسماعيل حسين بن محمد طغرائي صاحب لا ايتيه بجم صفهائی الاصل «کتابت و شعر گیکانه عصر. و وزير
سلطان سعود بن محمود سلجوقي صاحب موصل بوده است که در سال ۵۱۳ هـ بظلم کشته شد و او مدح و القاب
پادشاهان سلجوقي را بصورت طره بخط معلق مینوشته است . «صفحه ۲۸۲»

و اعلام المنجد چنین است : الطُّغْرَائِي مؤيدالدين الاصفهانی (۱۰۶۱ - ۱۱۲۱ ميلادی) . شاعر و قلم بط
السلاجه کان حسن الخط اشتهر بدويانه و فيه لا ايتيه بجم و مظهرها :

اصالة الزأى صانئني عن الخطل و حلية الفضل زانئني لدى العطل

مؤلف مصور الخط العربي آورده است : صاحب کتاب «تورنگروده ديني رسلمر» قصه ای در رسوم و روش -
طغرات بيان کرده که مفادش اينست : رسم طغرا از شعارهای قديم و تفأل به پرنده ای افسانه ای شبیه
عقبا است که فرزانو ايان «اوغوز» آزا مقدس و مبارک ، دهايون می پنداشته اند . و کاتبان «طغرا»
طغرا را يا بعضی سايه بال آن پرنده در نامه ها و فرمانها آورده و رسم کرده اند . «صفحه ۲۸۲»

(۱) اربل شهری است در کردستان و فعلاً تابع حکومت عراق میباشد .

دائرة المعارف بستانی در باب ط عنوان طالع تصریح میکند: پادشاهان و والیان از ترک و عجم و تاتار
نگهبانانی برای مهربانی خود تعیین میکردند و آنان را مهر داری میگفتند تا اینکه سلاطین رسم طغرای سلطانی را بجا
مهر متداول ساختند و آنرا بالای نامهها و فرمانهای خود نگاشتند و رسم طغرا بر مهیت کنونی در دولت عثمانی
زمان سلطان مراد اول (۷۶۱ - ۷۹۲ قمری) بوده است. «تاریخ الخط العربی و آداب»

نظامی گنجوی شاعر عظیم القدر و ششمین هجری (عهد سلجوقیان)، در مخزن الاسرار کلمه طغرا را در
شعر خود آورده است آنجا که میگوید:

باز شده گوی گریبان حور خط سحر یافت طغرای نور

در دیوان حافظ متوفای (۷۹۲ هجری) کلمه طغرا استعمال شده است:

امید هست که منشور عشقت از من از آن کجا نچو ابرو رسد بطغرائی

«منشور» یعنی فرمان پادشاهی مهر ناکرده «منشی لارب». و طغرا عبارت بوده از چند خط قوسی که در صورتی مثل
نام و القاب سلطان وقت که در بالای فرمان بطرز مخصوصی رسم میگردد اندوه امضای فرمان بوده است. و چون طغرا -
بشکل گمان بوده لهذا غالباً ابرو و کمان و هلال را بدان تشبیه کرده اند. خواجه «ذخیر» دیگر گوید:

مطبوعتر ز نقش تو صورت نبت باز طغرا نویس ابروی مشکین مثال تو

مثال زیر یعنی فرمان پادشاهی است. و نمیند گوید:

هلالی شد تنم زین غم که با طغرای ابرویش که باشد مر که بنباید ز طاق آسمان ابرو

«دیوان حافظ» دست ناسم غنی

مؤلف مصور الخط دستانی برای رسم طغرا ذکر دولت عثمانی آورده است که چنین خلاصه میشود:

تیمور لنگ کف دست را آلوده بچون کرد و بر ورق نامه ای زده جهت تهدید سلطان بایزید سلطان برادر
(۷۹۲ - ۸۰۵) فرستاد. و آخر الامر مفتی بچنگ آنقره و شکست و اسیری سلطان بایزید گردید و آن زدن
کف خون آلود بالای نامه، سبب شد که نوشتن طغرا با پیشکل ابتدائی خود بین عثمانیان بروز و ظهور یابد.

از کتاب بررسیهای تاریخی که نمونهای بدست داده نیز دانسته میشود که در ایران پیش از تیمور گورکاپنه

رسم طغرابام آل تمنا (آل طمنا) در دوران چنگیز یان و امرای معاصر آن معمول بوده. دین مطلب از نمونه آل تمنا خانان مغول (۹۹۴ - ۷۰۳) و آل تمنا سلطان احمد جلایر (۷۸۴ - ۸۱۴) بخوبی مشهود است که نمودار بارگ سرخ بر بالای فرمان میزده اند. (آل یعنی سرخ و تمنا (طمنا) یعنی مهر در زبان مغولی آمده است).

دلی سابقه و پیشینه رسم طغرا باستناد مطالب پیش گفته، تا بزمان سلجوقیان می‌رسد.

تاریخ المخط العربی در این باره گوید: در زمان قدیم بین طغرا و طره فرق می‌گذاشته‌اند، چنانکه در صبح الاعشی آمده است: طغری نوشتن بشکل مخصوص است که نام پادشاه و نام پدر و القاب او را می‌نویسند. در دیوان سلطانی یک نفر مخصوص این کار بوده. زمانی که کاتب فرمان را می‌نوشت یکی از آن طغرا را از طغرا نویسی می‌گرفت و به فرمان می‌سپاسید و در زیر آن حمد خدا را اضافه می‌کرد و طغرا را مابین طره که در بالای نوشتار است و مابین بسمل قرار می‌داد و آن طره در سابق چنان بوده که در پیشانی خطابات و فرمانهای سلطان و مرسومات شاهانه از میان و حکم مناسب و نام پادشاه و لقب اسم طرف خطاب و اندکی از مضمون فرمان را در بالای نامه نقلی با ریز تراز قلم فرمان در سطرانی نزدیک بهم می‌نوشتند و بعد از آن طغرا و بعد از آن بسمل نوشته می‌شد و آنجا شروع به خطبه و مقصود می‌کردند و طبعاً قدری از کاغذ بین طره و طغرا و بین طغرا و متن سفید باقی می‌ماند.

این رسم تا آخر دولت اشرفیه یعنی زمان آخرین فرد این سلسله سلطان شعبان بن حسین متوفای ۸۷۳ (در مصر) معمول و متداول بوده. پس از آن متروک شد و برای مدتی از استعمال سینه‌آورد، تا اینکه دولت عثمانی آغاز گردید، در رسم طغرا هم تجدید شد مکن نه بصورت قدیم، بلکه بهین صورت زیبایی کنونی که متداول و مشهور است. و در عرف زمان طره و طغرا معنی واحد دارد و فرقی میان این دو نمی‌گذاشتند. برای نوشتن طغرا قاعده مخصوص است و آن کتابت کوچک و زیبایی خط مثلث می‌باشد. « عناصری منتخب از تاریخ المخط و آداب »

در کتاب نفیس مصور المخط العربی مذکور است: قدیم‌ترین خطی که شبیه نمونه‌های طغرا بارسیه است که در کتابت

مهم سلطان مملوکی (مصر) الناصر حسن بن السلطان محمد قلاوون ۷۵۲ هـ بکار رفته است. پس از آن فرمانی است ترکی که بایلایش طغرای سلطان محمد فاتح موزخ بتاریخ ۸۶۷ دیده می‌شود. سومین نمونه از سلیمان قانونی

«محمد فرمازاد میثاق سال ۹۶۱» و چهارمین آنها که در آن تظلمت واضح دیده شود نیز از سلیمان قانونی (۹۱۷-۹۷۴) است که زمان سلطان عبدالحمید خان عثمانی بهین صورت اخیر محافظت و مداومت میشده و امروز بهین تملک اول است. «تبریز زلف ۳۸۳» . و بر بهین نزال برود آیام بدست خطاطان ترک تظلمت می یافت، و امثال - مصطفی راقم و اسماعیل حقی طغراکش در تجوید و تحسین آن پرداختند تا اینکه خط عربی به لاقین تبدیل گردید. ولی اکنون در ممالک اسلامی مصر و سوریه و لبنان و عراق و ایران و افغانستان حتی ترکیه استعمال میشود. موارد استعمال آن سابقاً برای نام و القاب و عناوین سلاطین و فرمازادیان بالای احکام و فرمانها و برکوکات و عتیق و مهر بوده ولی امروز تقسیم یافته و گاه بگاه در بعضی موارد بکار میرود، و معمولاً و بنا بر اکثر آرا بخط ثلث و ثغاف یا دیوانی میکارند.

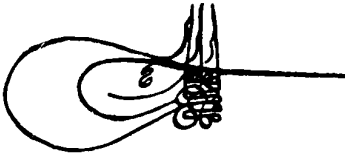
ناگفته نماند صاحب خط و خطاطان آورده است که: خواجده عتیق اردوبادی در دارالانشاء شاه اسماعیل صفوی (۹۰۶-۹۳۰) بود و طغرای فرامین را ادا و استخراج کرد و مدفنش در شهر مشهد است (۱) در جای دیگر گوید: احمد بن فضل الله ماوراءالنهری خط هلالا ننه را نگزیده مینوشت است. و مصور الخط (صفحه ۳۸۱) راقم خطاط عثمانی متوفی ۱۲۴۱ هـ را معرفی میکند که وی خط طغرا را مهندسی کرده و مهندس این خط بوده است.

چند تذکر

- ۱- گرچه پیشینه طغرا در ایران تا دوره سلجوقی میرسد لکن نمونه های از قدیمترین صورت آن تاکنون در آل تمغای غازان خان و سلطان احمد جلایر دیده نشده و بعد از آن نوعی شبیه طغرا بر بالای فرمانهای شاهان صفوی و نادر شاه و غیره دیده میشود که با سبک طغرای عثمانی مغایرت دارد
- ۲- مسلم است که طغرا در آغاز شکل خاصی نداشته و تظلمت بسیار پیدا کرده تا آنکه خطاطان عثمانی آن صورت خاص بنحیثه اند. و بنا بر این اهل میثاق هر عثمانی و سرلوحه ای را که بجز نقاشی و تزیین و بهر نوع خطی که باشد از کوفی - و ثلث و نسخ و نستعلیق و ثلثه و دیوانی بر بالای صفحه ای بکاریم و آرا طغرا یا شبیه طغرا بنامیم.

(۱) سوابق نگاشته شد نسبت اختران خواجده عتیق صحیح نیست الا اینکه بگوئیم او هم در حسین ابن خلدی که شنیده و سهیم است - هفتاد

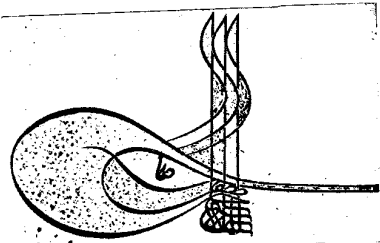
۳- از مضامین مطالبی که تا اینجا درباره طغرا آورده ام استفاده میشود که نامهای مُعَلَّق، هلالانده ، چرخان (چرخان) و طُرّه برنظ طغرا نیز اطلاق شده است .
 و اینک نمونه های مختلفی از طغرا :



۱

الف نمونه های قدیم :

۱! طغرا با اسم سلطان محمد فاتح بنا بر تاریخ ۸۷۴ هجری
 (بر بالای قباله وقفی موجود در آق‌سرای تبریز)

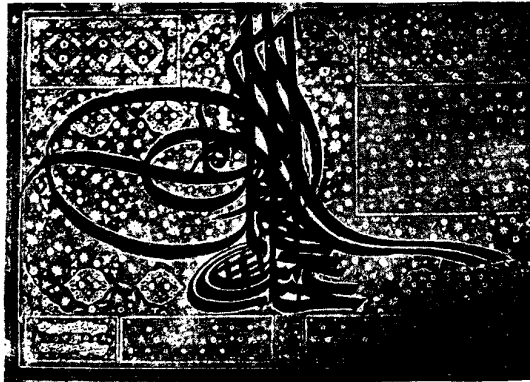


۲



۲

۲! شکل طغرا با اسم سلطان قانونی بوقت امارتش
 طغرا با اسم سلطان سلیمان قانونی بنا بر تاریخ ۹۵۶ هجری
 « در موزه طوب قاپو ترکیه »
 برای ای زمانه



۴

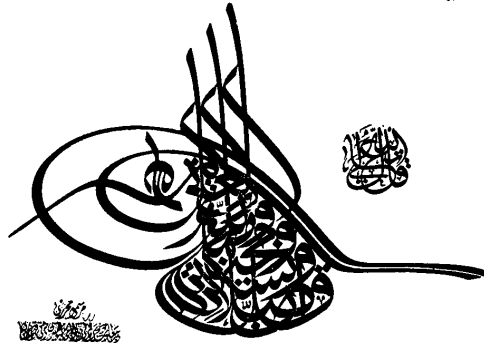
« منقول از مصحف الخط العربی - نابجی »

« منقول از مصحف الخط العربی - نابجی »

۴! طغرا با اسم سلطان محمد العبد خان اول (۱۱۹۶ هـ ق) که دالی کوتا همیه عبیدی یک آنرا نوشته است

ب. نمونه های جدید طغرا :

« با صورتهای کامل آن »



« منقول از مصحف الخط السرخس - باجی »



نویسنده: دستخطی است از دوران سلطنت

خط محمد زهدی خطاط عثمانی بسال ۱۳۱۸ هـ (قلان صلاحی و نسکی و بحای و ماتی لله رب العالمین)
 و در طرف راست طغرا (قال الله تعالی)



۲۲۲

طغرا با اسم سلطان عبدالحمید خان بن عبدالحمید - بخط ساسی خطاط در سال ۱۳۲۳ هجری قمری



نوشته شیخ عزیزالرفاعی بسال ۱۳۴۳- بخط ثلثی و دیوانی (وَأَنْتَ لَعَلَّ خُلُقٍ عَظِيمٍ) در سمت راست آن (أَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ) - «مصور الخط»



«شرح حال مرود در فضل نسخ آمده است» - تک

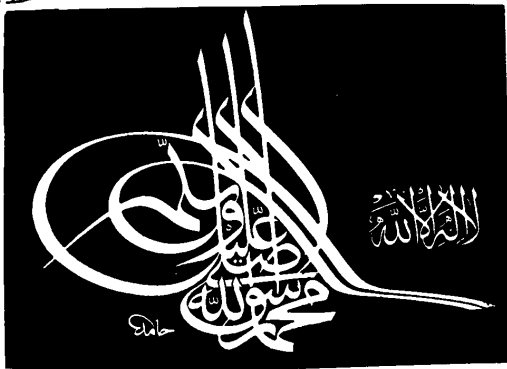
«منقول از مصور الخط الهروی»

نوشته خطاط معاصر ترکیه حامد آمدی - بخط ثلثی - (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) و طرف راست (بَدْرُ بْنُ سَلَمَانَ)

خط حامد آمدی

۶۵۰

نمونه های کامل طنز



در عصر حاضر

خطاط مشهور ترکیه

« منقول از مصور الخط العربی ناجی »



نوشته مرحوم محمد صبری هلالی خطاط عراق بسال ۱۳۶۰ هجری قمری. « مصور الخط العربی »

فوندهای کامل طغری

بنام محمد ظاهر شاه پادشاه افغانستا
بخط عزیزالدین وکیل افغانی ←
منقول از هنرخط در افغانستان
در دو قرن اخیر

خط مؤلف

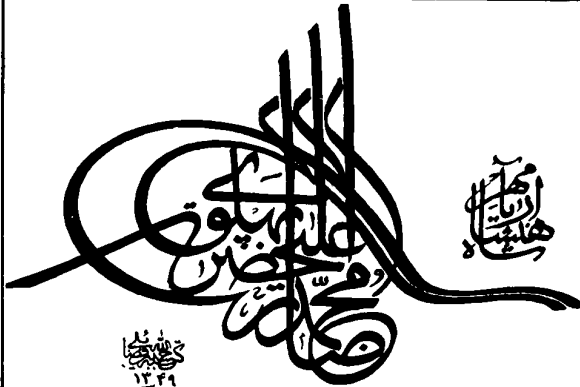


بنام مبارک حجة البراهین
امام المصطفى الزمان دوازدهمین
پیشوای شیعیان عمل الله تعالی
قرنه الشریف



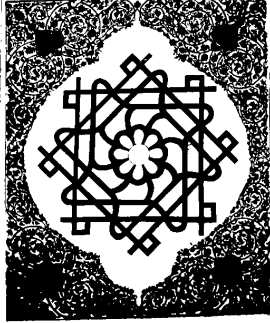
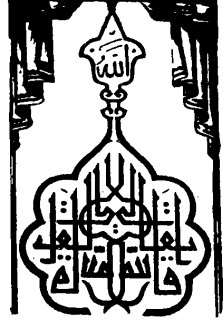
بنام اعلی حضرت محمد رضا پهلوی
شاهنشاه آریا مهر

بخط مؤلف
«حبیب الله فضالی»



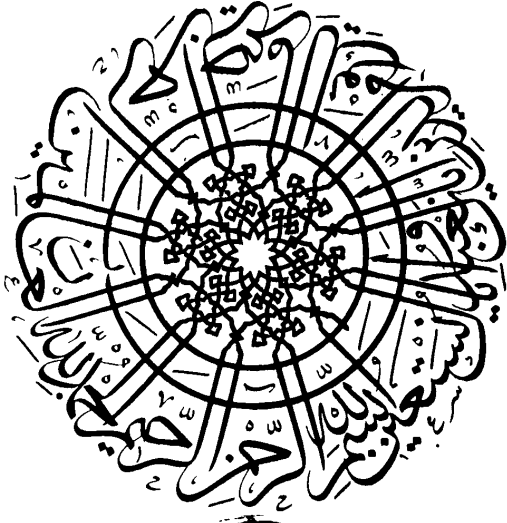
شَبْرَه خَلَاء

لوحة ای بر دیوار اولو جامع
در بورسه - خط کوفی - نوشته
شفیق بیک (قال الله تعالی)



آنر سیم آقا سیستانی
خاتون آقا سیستانی
کوفی بنیاد

سوره فاتحه الکتاب
بر هیئت دایره
بنظ حامد امین



خط دیوان - نوشته هاشم شیخ بهیار

خط دیوان - هاشم شیخ بهیار (الحمد لله رب العالمین)
نوشته هاشم شیخ بهیار



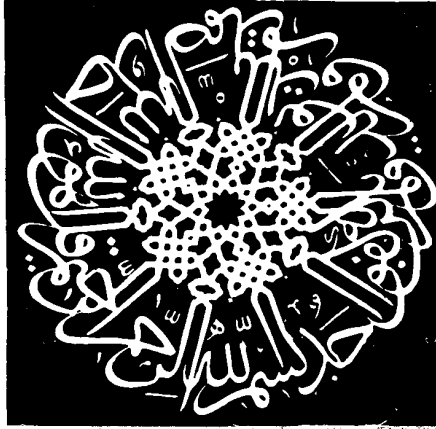
نوشته محمد عزت کرکویکی خطاط مغان
(من صبه ظفر) خط ثلاث مناسک



ولین مع ایشاد غلکهار حاجا بهیم

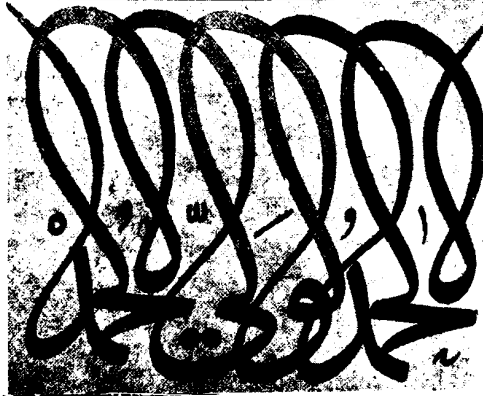
طغیاء

← سورۀ اخلاص
برهیت دایره
در اطراف ستاره
مرکزی مُزین



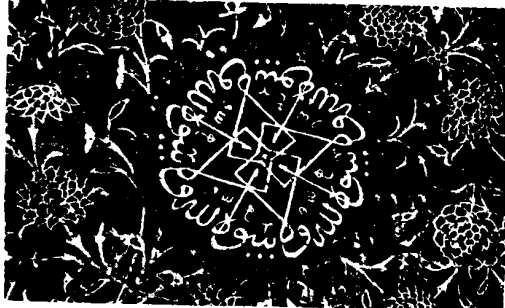
خط ثلث میقول از
مصوّر الخط العربی
لألیف زین الدین ناجی
(۱۳۸۸ هـ)

← (المجد لونی الحمد)
نقش بر شکل مُسلل



از کلمات احد
قره حصارى
(۱۷۳ - ۹۶۴)
بهره قمرى
(ترکیه)

← کلمه (عبد)
اللهُ ولاسواه
بهیت دایره
در حول ستاره
زیبای مرکزی
چهار بار تکرار
شده است

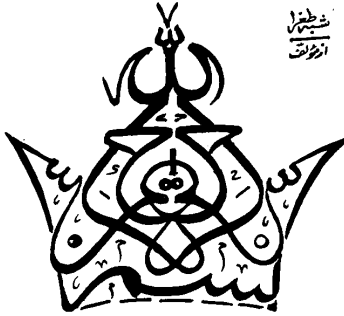


→ ضمیمه از تزیینات
مسجد کبود تبریز
از عصر قراقرینلو
— منقول از جلد
اول ایرانشهر

شبه طغرا

این صفحه بخط و رسم مؤلف
تهیه شده است

شبه طغرا
از مؤلف



ترجمه و تفسیر فضالی ۱۳۹۰

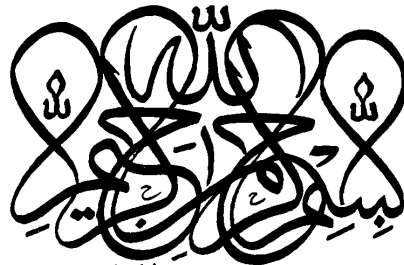
عجیبی است این تاج الهی بنده بر سر بوم حاکم خواهی

→ بخط دست عتیق انجمن مؤلف

→ خط نیک انجمن مؤلف →



ترجمه و تفسیر فضالی ۱۳۸۸

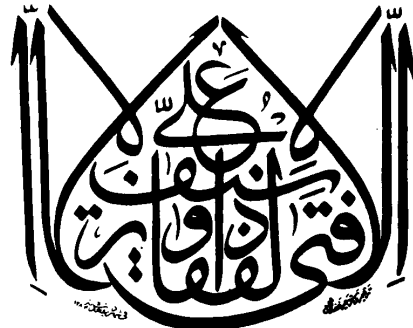


شبه طغرا بقلم ترمیمی و خطا فضالی

→ بخط شاکر سبزه



شبه طغرا بقلم ترمیمی و خطا فضالی



ترجمه و تفسیر فضالی

(المؤمن من سیرة المسلمون من یدیه ولسانیه)

۲- مثنوی

مثنی یعنی دو تائی و جفتی و توأمان است و کتاب مثنفین اینگونه خط را با قسم مختلف نوشته اند. و این خط را نیز در لباس خطهای گوناگون از کوفی، مُحقق، ثلث و غیره میتوان داد.

سابقه : «الفهرست ضمن قلمبائی که با آن مصاحف را میونشته اند کلمه المثنم دیده میشود و آن معنی توأمان (دوقلو) است یعنی بچهای که در یک شکم با بچه دیگر متولد شود. لکن کیفیت آن که بچه شکل و صورتی میونشته اند معلوم نیست.»

صاحب نفایس الفنون (عبدسلطان محمد خدا بنده اوجایو) مثنی را نام برده و آن را در ردیف انواع خط بشمار آورده است. ولی خصوصیات آن ذکر نشده و مکتوف نیست.

در مناقب هنروران آمده است که ملاجان کاشی از شاگردان جعفر تبریزی و از خوشنویسان «در باره مثنی» گوید که مثنی است. ملاجان مخترع خط «شکسته بسته» است و آن چنانست که اجزای آن خط را بعضی در یک صف کاغذ و بعضی در صفحه دیگر نویسند و چون آن دو صفحه را روی هم گذارند خط کامل نموده میشود.»^(۱)

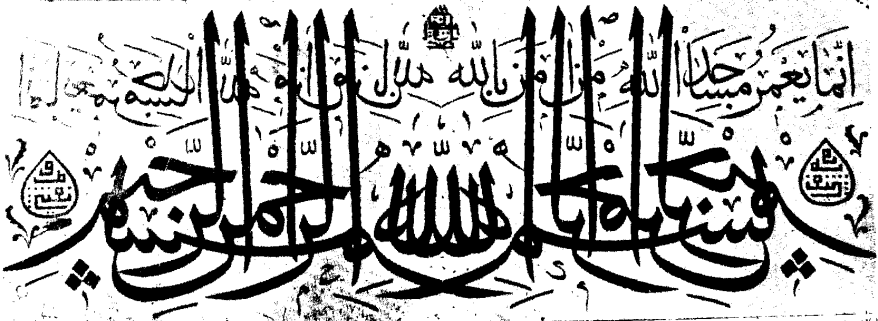
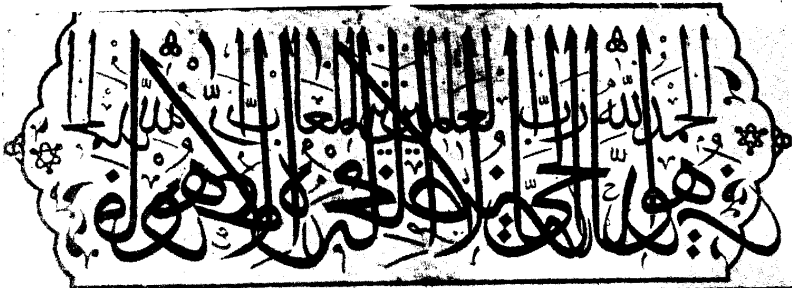
مجموعه فیقی هراتی معاصر میر علی هروی در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا که شرح حالش در مستطیع گذشت، اختراع خط توأمان را بخود نسبت داده و گفته است : توأمان مخترع مجنون است که شکم چهره گشایها کرد تا شکم مخترع و صورتیکش خطکم صورتکی پیدا کرد. و خود وی و همچنان صاحب گلستان نیز تا اندازه ای خط توأمان را تفصیل داده و مشخص ساخته اند که در فصل مستطیع مذکور شد. و آن بدینگونه است که : دو صفحه مقابل هم را با حساب عبارات خط بصورت نقاشی و گل و بوته و مرغ و آدمی در آورند و آنگاه این دو صفحه را روی هم گذارند در خیال مشاهده میشود که جمله و عبارتی از آن تشکیل شده است و مثلاً خوانده میشود نصر علی بنده فیق و غیره - و نگارنده در طفولیت چند قطعه از این نوع خط (توأمان) را دیده ام که پدرم آنرا بنام «خط مجنونی» بمن معرفی میکرد و مکرر بسبب آنها نوشته ام.

(۱) مفصل مستطیع را ملاحظه شود. تذکره : این نوع ساده و آسانی از توأمان است و طریقۀ مجنونی تر زین آن عیاشند.

نوع دیگر شنی، متعکس یا برگردان است و در اصطلاح خطاطان عثمانی «آینه‌لی» گفته شده است. و آرنه در قالب اشکال هندسی و بصورت انسان و مرغ و برگ درختان و تقذیل و ظروف و غیره در آورده اند. و نمونه های بسیار از این تمسیل شنی در لوح های اولوجامع بورسه و موزه (T.L.E) در استانبول و مواضع دیگر ترکیه دیده میشود. و اینگونه خط در تزیینات عربی قرن نهم هجری در بناها و مساجد دیده شده است. (۱)

و اینک نمونه هایی از شنی :

خط محمد شفیق خطاط ترکیه

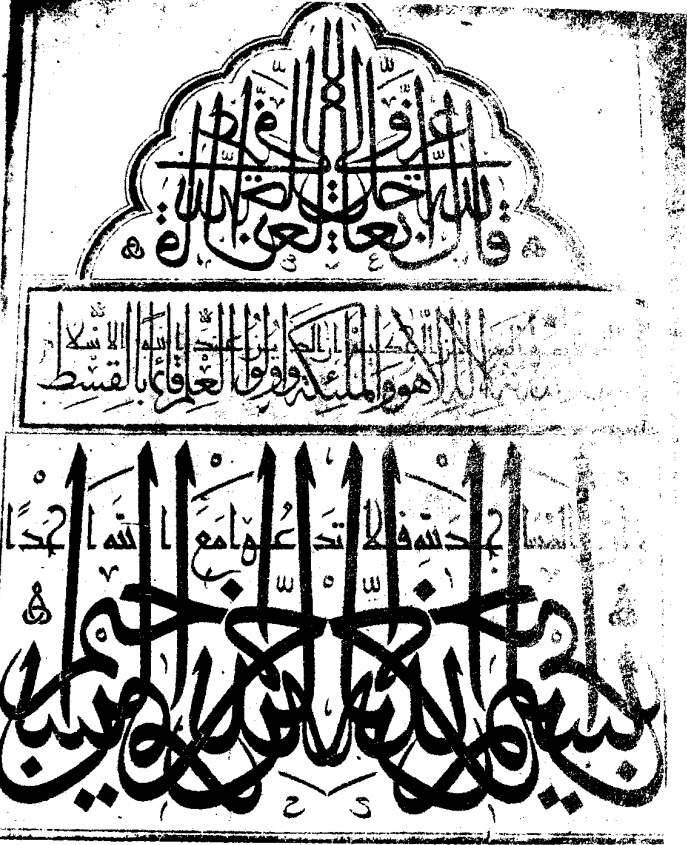


از کتابت محمد شفیق در قرن نهم هجری در اولوجامع بورسه (سطر بالا) هو انجی لاله الالهو نادعوه مخلصین له الدین محمد لله رب العالمین حق) و سطر دوم: بسمله و آیه انما یرحم مساجدا لله من امن بالله بقلبه حق - و سطر جمله کوفی (و به تفتی - صدق الله العظیم)

(۱) استفاده از صفحه ۳۵۹ مصور الخط -

ذکر آقامی کرالین بیایون تاریخ در مجله تاریخ ۱۳۴۶ صفحه ۱۲۱ نشان داده که منوطی از تعلیق و رقاع است و آرنه خط او آن متربی کرد که صحنه است

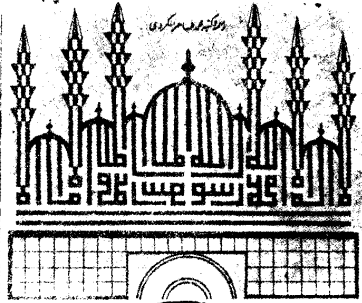
جہازات ابن نمونہ بہ ترتیب از اینقرآ است :
۱۔ قال الله تعالى عز وجل - بقلم نزلت ومتعكس - ۲۔ شهد الله لا اله الا هو والذات كنهه واو اول العالم



تماماً بالقسط ... شاهد شاهد قائم مہمول - (لا اله الا هو العزيز الحكيم ان الذين عندنا سبوا لایسلام - بخط کوفی سادہ)
... بسا ... بقلم نزلت جلی ومتعکس - (ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً - بخط کوفی سادہ)
... محمد شفیع «ادول جامع - درپورہ» - منقول از مصحف الخط العربی تألیف زین الدین ابی

غونرهای مشتی

خط کوفی بنائی (معتق) - منقول از تاریخ
تحریر محمد طاهر المکی - منقول از تاریخ



لااله الا الله
محمد رسول الله -

خط محمد شریف



شبه ظفر جمل
رشته کوفی



کوفی معتق و متعاقب
بخط مؤلف
(رأس الحی بحمد
مخاداة الله)

(هو الخ الشوری)
از مصور الخط العربی



(لااله الا هو ربی و
رب العالمین)
بخط تک و متعاقب
منقول از یک کتاب
خارجی (فرانسوی)

خط تک متعاقب
حاج احمد کامل

۳- مَعْمَا

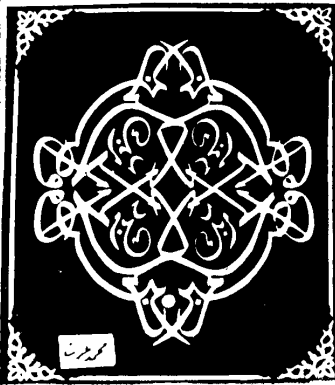
مَعْمَا در لغت اسم مفعول از تعمیمه و آن چیزی یا عبارتی است که معنی آن پوشیده باشد. و معمای در خط آنست که جمله یا عبارتی را تفصیلاً طوری بنویسند که خواندنش محتاج دقت، دشکل و متعسر باشد. اینگونه خط را نیز از همه نوع خطی میژان ترتیب و تسخیل داد.

سابقه : صاحب خط و خطاطان (۱۳۰۵- میرزا حبیب) بطوری که در مقدمه کتاب یادآوری کرده‌ام خط معما را نام برده و آنرا در شمار انواع خطی که برشمرده، در آورده و شرح و بیانی درباره آن ایراد نکرده است، و حاجی دیگر هم نیافتیم. و از فحوائی کلام بعض تذکره نویسندگان بر میآید که در شمار خطوط، و نوع مستقل نیست بلکه معما صفتی از برای خط است و مقصودشان از ایراد این کلمه، خطی است که چشمه های حروف (مانند حلقه میم و واو و نون مشرفه و اول کلمه و بین و بین خط و آخر در خطی مشرق و غبار الجله و یا نسخ) بسته باشد. ولی قطع نظر از وجود یا عدم پیشینه نگارنده - بعضی قطعات و آثار خطاطان گذشته دست یافته و پشاده کرده‌ام که نامی جز معما با آنها نمیتوان داد و وجود همین نمونه کافی است که نوعی از اینگونه خطوط تفسیری را معما بنامیم و اکنون نمونه ها شاهد زنده است :

انظر معما و اوله

ش ۱۳۴۸ (خط معمائی شستعلیق کتبه مؤلفه خطاط)

نگارنده در چند جا این معمای خطی را دیده و بانندک تفاوتی که داشتند تقریباً همینطور بوده و مضمونش این شعراست (ای تهرطلعت و مکی مطلع مدنی مهد و میانی برقع) -



(الله جل جلاله)
نفا شای آمینة بخط



مقدّم خدای علی ۱۳۴۲ ش

خط محمد عزت کرکوی (از معاصرین)
نقلم نث و دیوانی متعکس و متقابل
(و اضمینة لحکم ربک آیه قرآن)

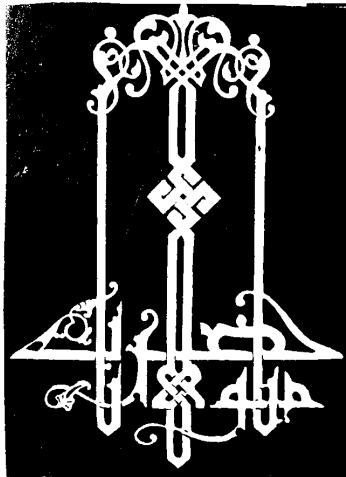


كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ
« آیه قرآن »

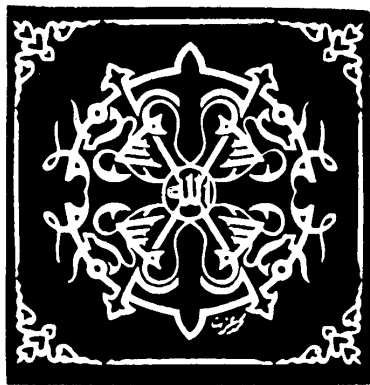
منقول از پیدایش خط و خطاطان

خط کوفی به شکل زُیا

ایضا خط محمد عزت کرکوی | به هیئت دایره و خط کوفه



(یا حضرت مولانا) - از موزه جلال الدین در
قونیه ترکیه (جلال الدین غنی قونیه صاحب مشی)



بچهار بخش شده و در هر یک محمد رسول در اطراف
الله وسط قرار گرفته است .

(عَنْ مَنْ مَنَعَ وَذَلَّ مِنَ طَبِيعِ)

خطوط معانی از مؤلف :

(صراط علی حق تبارک و تعالی)

عمر کرم
سمائی
بقلم مؤلف : تصفا

علاء علی
جیب تصفا : ۱۳۹۰
خطوط مؤلف

منشعل عشق علیکم
نویسندگان : کربنصافی
معانی : کربنصافی

(ای حجت خدا)

(من منشعل عشق علیکم حکیم)

۴- متفرقه تفننی

غیر از قسمی که ذکر شد نمونه های از خطاطان پدید آمده که حدود و ضابطه ای برای آن نیست و بسگی با خلاقیت آزادانه ذهن دارد و از این رو میدان وسیعی برای این قسم تفنن باز است ، و هر خطی را که از باب تفنن بوده ، و خالی از لطافت هنری نباشد شامل میگرد و مانند :

۱- قطعاتی که در شکلهای مختلف و قابلهای گوناگون از انسان و حیوان و پرند و درخت و گل و برگ و زورق و ظروف و غیره درآمده است .

۲- خط سایه دار که تقریباً نوعی شنی است ، و خط مجزونی (نوعی توأمان که سترنی شد) ، و خط ناخنی ، و جواهر (مزیح) و همراه با نقاشی تزئین ، و شجره مورق ، و چپ نویسی و حکاکی و غیره

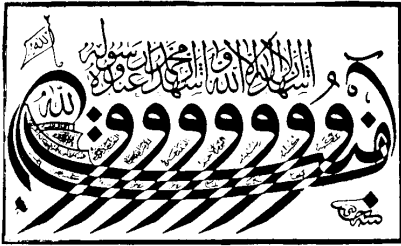
صفت حکاکی و مهر سازی که توأم با تفنن در خطوط دیده شده ، یکی از صنایع قدیم است که مل باستانی

بدان دست زده اند. در ایران این صفت بدوران اسلامی رسیده و رواج کامل داشته است بهم اکنون مهربانی از زمان صفویه و اوایل قاجاریه در دست است که خطوطش در قاع و طغرا و تذهینی و بستعلیق بر روی عقیق حک شده و آنظر حکاکی و خط کم نظیریابی نظیر دیگر آنهاست .

و اما چپ نویسی بعضی از خطاطان برای نماز سطر و تذهین از طرف چپ عبارتی را چپ نویسی کرده اند و این ورزیدگی برای حکاکی و مهر سارسی و خط مشتی می تواند وجهی داشته باشد .

۳- خطوطی که امروز بنام کوبسیم معروف شده و بهیچ وجه تحت قاعده و اصول نیست گاهی شباهت بمخطوطاتی در سده هندی دارد و گاهی نظیر حروف لاتین و یا اشکال مختلف دیگر می باشد و اینگونه خطوط را که توأم با نقاشی جدید است بیشتر نقاشان و تابو سازان بکار می برند و اکثر خالی از هنر خطاطی و لطافت و ظرافت است .

نمونه ها :



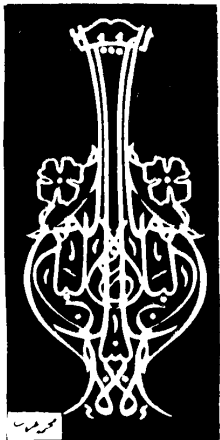
طهینت کشتی نوشته شده است (اَلسَّلَامُ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ...)

منقول از کتابخانه

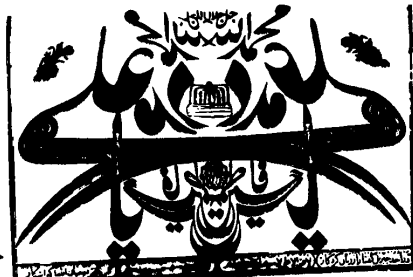


منقول از مخطوطات

شیخ علی بن زین العابدین
بشکل کلاهی و خط
تذک نوشته است سال ۱۲۸۷ هـ



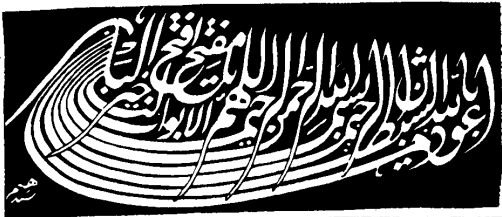
بشکل گلستان
خط محمد عزت کوکری
(وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْإِبْتِغَاءُ)



دو احد بهرین کفایت از زبان کریم کار لافق الا علی لافق الا شیطان و لا نقار

منقول از کتابخانه
میرزا

متفرقه نغشایی



خط استیلا بر ابرام
که شبیه به نغشایی
نوشته است

بشکل زودق

خط استیلا

خط استیلا

قَالَ اللَّهُ نَبَاكَ ذِكْرُكَ الْيَوْمِ بِمَا جِئْتَهُمْ مِنْ آيَاتِنَا فَكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ وَظَعُوا لَهَا وَالْأَعْنَاقَ

قَالَ اللَّهُ نَبَاكَ ذِكْرُكَ الْيَوْمِ بِمَا جِئْتَهُمْ مِنْ آيَاتِنَا فَكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ وَظَعُوا لَهَا وَالْأَعْنَاقَ

قَالَ اللَّهُ نَبَاكَ ذِكْرُكَ الْيَوْمِ بِمَا جِئْتَهُمْ مِنْ آيَاتِنَا فَكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ وَظَعُوا لَهَا وَالْأَعْنَاقَ

۱ «ذکر»

«ذکر»

آی می خدای
میکند

کوفی بیفتی
نابیند به خط

نابیند به خط
نابیند به خط

نابیند به خط
نابیند به خط

نابیند به خط
نابیند به خط

نابیند به خط
نابیند به خط

نابیند به خط
نابیند به خط

نابیند به خط
نابیند به خط

نابیند به خط
نابیند به خط

نابیند به خط
نابیند به خط

نابیند به خط
نابیند به خط

روح در علم ما اصل حلاز ذکره

متفرقه تفتنی

خط آغامیرالدین
وکیلی، نستعلیق حلامی
(مرتب)
منقول از خط
امضای آغامیرالدین

ای طرح بدو خوشنویسی است
وین یازدهمین و بیستم از این خط است

کتابخانه
کتابخانه

تفتنی

من صبر طعنه

من استعان بغیر استدلال

ه - سیاه مشق

مؤلف خط و خطاطان نام قیرمه و قرمه را در عداد و شمارش خطوط آورده ولی توضیح نداده پسین کرده است که چه نوع خطی است .

محمود یازیرین نعمان یکی از خطاطان مشهور ترکیه در قرن حاضر در کتاب خود « مفتاح قرائت خطوط قدیمه »

(ESKİ YAZILARI OKUMA ANAHTARI) که بحروف لاتین و لغت ترکی ، بسال ۱۹۴۲ میلادی برابر با ۱۳۶۱ قمری برگردانده

تألیف کرده در صفحه ۸۵ و ۸۶ اقسام خط را ذکر کرده است بدین ترتیب :

ثلث ، ثلث قهرزهی (KIRMASI) - محقق ، دیحانی ، ایغنه دیحانی (İNCE REYHANI)

توقيع (اجازه) - نسخ ، اینجه نسخ ، نسخ قرمزى - ديوانى ، ديوانى جلی (CELİ)
 ، اینجه ديوانى ، ديوانى قرمزى - تعلیق (مقصودستیع است) ، اینجه تعلیق ، تعلیق قرمزى
 - رفاع (مقصودش خطرقمى پدتمه است) ، رفاع قرمزى ، سیات .

در «بک شاسی جلد اول (صفحه ۲۸۰) نوشته است: قرمز از لغات آرامی است از کرمیث .
 و قرمطى نیز از همین لغت شناخته شده است . (۱)

مؤلف مصورالخط العربی (صفحه ۳۶۷) ، قرمه را به دقیق و کسور ترجمه نموده و مثلاً قرمرا یا
 ریمانی دقیق و ریزه و قرمرا یا قرمرا را نسخ دقیق و ریز گفته است . در صفحه ۳۷۷ درباره شکسته نستعلیق
 گوید: کلمه ترکی قرمه مقابل شکسته فارسى است . وانجه یا اینجه لغت ترکی معنی دقیق است .
 وانجه دستعلیق خط دقیقى از نستعلیق است که در مخطوطات گرانها مانند گلستان و غمسه بکار برده .

چنانکه واضح شد مؤلف مصورالخط کلمه اینجه را به دقیق و قرمرا به دقیق و کسور معنی کرده است
 لکن از بیان محمود یازیر و ظاهر تقسیمات و دسته بندی خطوط او معلوم میگردد که قرمزى با اینجه تفاوت
 دارد . زیرا مراد از اینجه کتابت خفى و خط عسارى ، و مقصود از قرمه یا قرمزى حالت دیگری از آن خطوط
 میباشد ، که خود یازیر در صفحه ۱۱۹ کتاب خود نمونه‌ای از مثلث قرمزى بدست داده و معرفی کرده است .

و آن عبارت از یک صفحه مشق است که خط مثلث آن درشت و جلی نوشته شده و در بالای آن خط نسخ
 و نستعلیق را ریز و تنگ هم جای داده و فاصله با ریز کرده است . و بالتبعه هر صفحه‌ای سیاه مشق و مشق
 چیز دیگر نیست . (۲) اما اینکه نگارنده این گونه نمونه‌ها و قطعات را قابل ذکر دانسته بدانست است که قطعات
 سیاه مشق استادان که از حالات شردش و آزادی و آمادگی آنان حکایت میکند خود حالت خوش گرا
 دارد که محسنت آنها بر اهل فن پوشیده نیست .
 غوغونا هارامل احظد فرهادید ←

(۱) تخریظ الکتاب ، کتبه ذقیقا و فاربا بیّن مخطووه - «المجد»

(۲) محلی مانند که دسته بندی تقسیمات خطوط «یازیر» بر بنای اساسی و تمییز اصول نبوده و ظاهر وجوه انواع را شماره کرده است

غونہ ہا
سیا امشق

خط محمودیاز

بعنوان

«ث قرزی»

مقول از

صفحہ ۱۱۹

کتاب او

↑

اور بلکہ عرفان شریف اور کائنات



مفتی محمد امجد علی صاحب دہلوی

ما اکتبر العبر و اقل الاعبارة
بسیج و ہر کہ
مقتل المریدین و کبر التیجہ
خواہند از این دن زود بی مقصود
مشقہ فصیحی ۱۳۵۰ شمہ



۶- قطعات جامع

بهترین اقسام تفسیری قطعاتی است که خطاط ما هر مستقن از چند نوع خط در یک صفحه بوجود آورده است . در میان استادان خوشنویس چنانکه در ضمن مضمون گذشته بعضی آنها اشاره شد بسیار بوده اند که در نوشتن انواع و اقسام خطوط متداول عصر دست داشته و همه آنها را استادانه نوشته اند . و فعالیت و توسعه ذهن و نیروی دست آنان در خور تحمید و ستایش و سراوار پردهخت کتاب جداگانه هر چند گفته اند ، ذی فن بجهان ز ذی فون به اما این بیان هم پسندیده است :

ز لذات عالم بر اهل حال / مان سپح لذت چو کبکال / مقرر بر هر هنر پردهخت که کاملتر است که جامعتر است

بدینمناسبت قطعات جامعی که از بعضی استادان متقدم و معاصر در دسترس بود در اینجانبان حُسن ختام میآورم تا مسرّه لناظرین بوده باشد :

خذ هذا
وكن من اكرين

وایشلهذا فليعمل العالمون

١
عشق

اللَّهُ وَلِيَّ النَّوْفِيِّ وَمِنَهُ الْهُدَى

٢
نیجانی

اللَّهُ وَلِيَّ النَّوْفِيِّ وَمِنَهُ الْهُدَى وَاللَّهُ وَلِيَّ النَّوْفِيِّ وَمِنَهُ الْهُدَى

عشق

اللَّهُ وَلِيَّ النَّوْفِيِّ وَمِنَهُ الْهُدَى وَاللَّهُ وَلِيَّ النَّوْفِيِّ وَمِنَهُ الْهُدَى

٣
نسیح

اللَّهُ وَلِيَّ النَّوْفِيِّ وَمِنَهُ الْهُدَى وَاللَّهُ وَلِيَّ النَّوْفِيِّ وَمِنَهُ الْهُدَى
اللَّهُ وَلِيَّ النَّوْفِيِّ وَمِنَهُ الْهُدَى وَاللَّهُ وَلِيَّ النَّوْفِيِّ وَمِنَهُ الْهُدَى
اللَّهُ وَلِيَّ النَّوْفِيِّ وَمِنَهُ الْهُدَى وَاللَّهُ وَلِيَّ النَّوْفِيِّ وَمِنَهُ الْهُدَى

٥
ثالث

سعد الرجلين جاحذا السعيد وقال فاناد

٦
سنتعلیق

سعد الرجلين جاحذا السعيد وقال فاناد
سعد الرجلين جاحذا السعيد وقال فاناد
سعد الرجلين جاحذا السعيد وقال فاناد

٧
توضیح

سعد الرجلين جاحذا السعيد وقال فاناد

٨
تفاسیر

سعد الرجلين جاحذا السعيد وقال فاناد
سعد الرجلين جاحذا السعيد وقال فاناد
سعد الرجلين جاحذا السعيد وقال فاناد

٩
تفسیر

28. Насир ал-муни. Образец каллиграфии. Исфахан, 948/1541.

المؤمنين والمؤمنات

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَزَقُوا مِنْهُ فَسَبَّوْهُ فَالَّذِينَ سَبُّوْهُ لَسَوْفَ يَلْعَنُوْنَ

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَزَقُوا مِنْهُ فَسَبَّوْهُ لَسَوْفَ يَلْعَنُوْنَ

دینا فی نسخہ ۱

تلاک

نسخ ۳

تستقیق

(۱۷۳)

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَزَقُوا مِنْهُ فَسَبَّوْهُ لَسَوْفَ يَلْعَنُوْنَ

لَعْنَةُ رَبِّ عَلَى الَّذِينَ سَبَّوْا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ حَسَنًا وَكَرِيمًا فَسَبَّوْهُ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَزَقُوا مِنْهُ فَسَبَّوْهُ لَسَوْفَ يَلْعَنُوْنَ

اجازہ ۲

ارتکبات عبدالمطہود
«ستوں اور سب سے پہلے»

منقول از
المجلد
طبع جدید
←

نام کاملی را بنویسید
X
مصحح نیست

(دلائل انبیا و اهل بیتین اشفا و کشف معانی مطهره)
(تکمیل التذکره علی بنی الساجد الاثنی عشریة)



مجمع الطبیعیات فی کتاب الجبال

كان الحسنة واشرته ما حل في الهيكل الادوي وكان العنقا النريف والتمسك الطيبة والحياة الساجدة
الصفحة

فاجمال بشرى سيد اجمال كله

لا اله الا انت سبحانك انى كنت لا اله الا انت سبحانك انى كنت لا اله الا انت سبحانك انى كنت
الصفحة

وللبسيع الزهر وغريب في سباب الربيع ماله سبه بساسة وطيب
الرقعة

وليس بلان نعمه الموهوبه ولا يبرق في الغفور ولا يفر في المزدود ولا يفر في المزدود
الصفحة

لا اله الا انت سبحانك انى كنت لا اله الا انت سبحانك انى كنت لا اله الا انت سبحانك انى كنت
الصفحة

لكل هذا اذوعته ويحلها هكذا واخفنة الناس

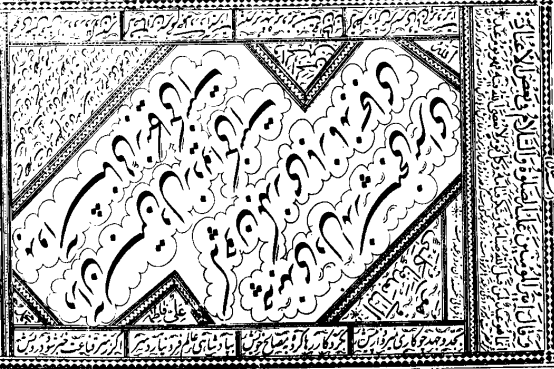
الصفحة

- ۱. خط درانی ۱. شبه طغرا
- ۲. ثلث ۲
- ۳. نسخ ۳
- ۴. نستعلیق ۴
- ۵. اجازهای ۵ نمزین
- ۶. رقی ۶
- ۷. دیوانی ۷
- ۸. دیوانی حلی ۸
- ۹. کوفی ۹

رقم

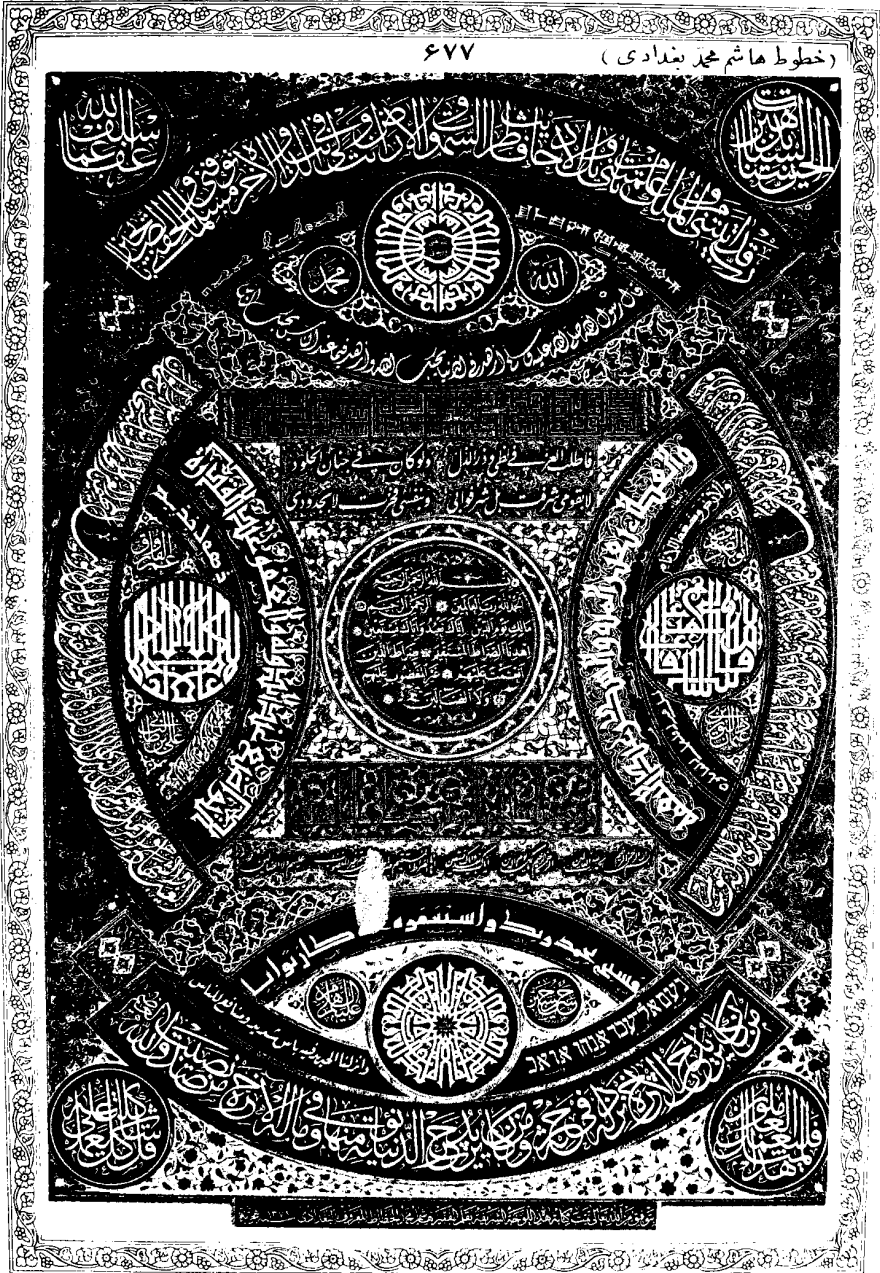
فلا و ذلک

بیت ۱۰۰۰



شماره ۱۰۰۰
مکتبہ نستعلیق
مکتبہ نستعلیق

مکتبہ نستعلیق
مکتبہ نستعلیق
مکتبہ نستعلیق





نویسه است سلسله موجهاًم خوداشکسته هر که دل ماسکست
 بزکرم دهنر کب پیکر ه در آفرینش یک کوهن
 چو حضور بر آید روزگار در حضور لاف نزل از سر بر آید

۱ انعم انك جز بمصغير وفيك انطوى العالم الاكبر قاله المرنج

۲ اعمل الدنيا كما تاكل ثيابك تعبش ان ابد اعمال اخرناك كما انك تفرغ عبد الله

۳ آن زمان چون آنرا در آمد بگوش کاندین دیر کهن حال سبکبار خوش است از حافظ شیرازی
 ۴ تعلم فوام الخط يا ذا التادب فما الخط الا زينة التادب وان كنت ذامال فخطك نورا

۵ تغرب عن الاوطان في طلب العالی ورفا فی الاسفار فوالید

۶ تفرح هم والنسب مبعیسة و علم و آداب وصحة ماجد شعر منسوب به مولای متقیان

بقدم الك كك تسب المعالي و من طاك

این شعر بطریق سبزه در خط و محمد زب در سبزه تحریر شده است
 ۱- نستعلیق ۲- شکسته ۳- دیجان حقوق ۴- ثلث ۵- رقاع ۶- سفح ۷- دیوانی ۸- رقمه ۹- کوفی ساده - کتب خطی

و سابقه ارقام « غباری » بسال ۲۷۵ هجری میگردد .

اقوام لاتین نویس ، ارقام غباری را از مسلمان گرفته بکار بردند و در پائین آنرا بنام ارقام عربی شناخته اند (Arabic Number) .

محمد سراج در مجله اللسان سال ۱۳۸۵ هـ گفته است که ارقام مغربی (غباری هندی) در قرن دهم میلادی ببلاد اروپا رفته — و در ۱۷۷۷ در مشرق آفریقا تأیید کرده است .

غباری بدانجهت گفته اند که هندیان غبار را بر روی تخم چوبی پهن میکنند و اعداد را که در کار با ایشان اشیاء داشته اند بر آن رسم مینمودند (چنانکه در مجله آسیائی فرانسوی شماره (۱۰۰) مذکور است) .

کتابت ارقام هندی باب تازه ای باز کرده که مسلمانان پیوسته از آن نتیجه و ثمره گرفته اند .

بیرونی تصریح کرده که اشکال ارقام هندی نسبت اختلاف جهات در هند مختلف بود و عرب آنرا بجهت مناسب دید برگزیدند . و مسلمانان بدو طریق آن اکتفا کرده اند :

۱- طریق مشرقی که در بغداد معمول بوده و بصر و سوریه و لبنان و طرابلس نیز کشیده شده .

۲- طریق مغربی که اندلسیان آنرا استعمال میکردند و هنوز در مغرب بکار میرود (و همین طریق است که در قرن دهم میلادی بجا که اروپا رفته منتشر شده است) .

اما در رسم صفر نزد وضعین ارقام هندی بر شکل دایره ایست که در قطب آن نقطه ای باشد (۵) و آنرا « سونیا » گویند ولی مشرقیان نقطه را استعمال و دایره را ترک کردند . ولی نزد مغربیان دایره مرسوم ، و نقطه متروک شده است . و فرنگیان صفر را در ابتدا CIPHER میگویند و بعد از آنکه ZERO را بدادند نیز یافته است . « انتخاب و مفاد ای از صفر ۲۷۳ مصدق لفظ العربی »

و اینک نمونه های ارقام مختلف

هیروگلیفی

ارقام هیروگلیفی
و مینی

منقول از

مصور الخط العربی

(مقتد از کتاب «توحید کتابه العربیة العتیة»

تألیف دکتر علی حسن سال ۱۳۸۱ هجری
در قاهره)

چنانکه در این صفحه ظاهر است بعض

ارقام شباهت برسم مینی دارد

تذکر

از کتابهای الواح سومری الواح

بابل چنین استفاده میشود که بر

حساب و رسم ارقام حتی وضع

صفر از آن اقوام نشانیافته است

و بنا بر عقیده آن دست از محققین

که طرفدار تقدم تمدن و اختراعات

سومریانند میتوان گفت که در وضع

اعداد نیز مقدم بر مصریان بوده اند

۱	۱
۲	۶
۳	۶ ۶ ۶
۴	۵ ۵ ۵
۵	* ۵ ۵ ۵ ۵
۶	* ۵ ۵ ۵ ۵ ۵
۷	* ۵ ۵ ۵
۸	۵ ۵ ۵ ۵
۹	۵ ۵ ۵ ۵ ۵
۱۰	۵ ۵ ۵ ۵ ۵ ۵

مینی

۲	۱	##	6
۳	2	###	7
۳	3	####	8
۴	4	#####	9
۴	5	<	10

وَاللَّهُ اعْلَمُ بِحَقَائِقِهَا

مؤلف مصور الخط العربی آورده است که دو نوع ارقام در زمان ابن یاسمین معمول بوده و خود وی گفته است که برای عدد، نه شکل است — و اشکال نخباناً نامیده میشود :

نوع اول : ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

(یا) ۱ ۷ ۸ ۹ ح ع ۶ ۷ ۸ ۹
 ی دو - چهار پنج شش هفت هشت نه صف

نوع دوم : ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

و مردم مغرب دسته اول را اختیار کرده و تقسیم یافته است . ولی نوع دوم را عدّه کئی از مردم کبار سهند و هم او (مؤلف مصور الخط) بدین بیان افزوده است که ارقام حساب را بطور کئی علامه محمد بن احمد ابن ابی کبیر الجبک التلمسانی (متوفی ۸۹۷ هـ) ، در شرح «تفخیص اعمال الحساب - ابوالعباس احمد بن البنا» نوشته این ارقام را ابن یاسمین متداول بوده و عدّه کئی از مغاربه ب تبعیت از مشارتیه برای غرض خاصی آرا رسم میکردند و آن بدو نوع است . و در رقم چهار پنج اختلاف ، در رقم نه جزئی تغییر وجود دارد .

مجدّد اللسان العربی تونس شماره ۲ سال ۱۲۸۴ . ارقام هندی نوع اول دهنده ای سلسله کئی در عصر میانه ، و همچنین ارقام جدید ترا که بقرن ششم هجری بازگشت میکنند و از مخطوطات بدست آمده است .
 چنین نقل میکنید :

الارقام الهندية الأصلية . من السلسلة الأولى .

(۱)

۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

الارقام الهندية الشرقية والعصر الوسط من السلسلة الثانية .

(۲)

۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

الارقام العربية بحسب مخطوط يرجع للقرن السادس الهجري .

(۴)

۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

الارقام العربية بحسب الوضع الحديث .

(۳)

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

منقول «از مصور الخط العربی»

ارقام هندی

ارقام هندی بصورت‌های نجاری و غباری و صورت کوفی :

مؤلف صورت‌الخط ارقام ذیل را در کتاب خود آورده و چنین توضیح داده است :
 (نمونه‌های ارقام هندی موسوم به نجاری و غباری در طی قرون تاریخی که در مشرق آنها را ارقام هندی و در غرب
 غبار گویند و عرب بر دو نوع را بجای حروف جمل (ابجد) اختیار کرده است .)

ارقام هندی در قرن دهم ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

ارقام غباری در قرن دهم ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

ارقام نجاری در قرن دهم ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

ارقام اسلامی کوفی (هندی) ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

«(ارقام یا اعداد رومی)»

I. II. III. IV. V. VI. VII. VIII. IX. X. XX. XXX. XL. L. XC. C. D. M.

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

اعداد لاتینی که از غباری منبج گرفته شده است

1 2 3 4 5 6 7 8 9 0

اعداد کوفی متداول دویران و سایر ممالک اسلامی :

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

حساب جمل (ابجدی)

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن
 ۵۰ ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ
 ۷۰۰ ۶۰۰ ۵۰۰ ۴۰۰ ۳۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰ ۹۰ ۸۰ ۷۰ ۶۰

ض ظ غ
 ۱۰۰ ۹۰۰ ۸۰۰

چنانکه قبلاً اشارتی شد سرماینها حروف بجای را برای ارقام عددی استعمال کردند و عرب آنها اقتباس نمود، روادف (شخذه - ضغغ) را برای تکمیل ارقام اضافه کرد و این طریق (حساب جملی) در شرق - مشاغل، و حتی ماده تاریخ شعری نیز بر آن مبتنی گردید.

نزدیکه میان حروف لاتین و میان حروف ابجد (A.B.C.D.) و حروف کلمن (K.L.M.N.) و حروف قرشت (Q.R.S.T.) تشابه ترتیبی دیده میشود.

نزدیکه دیگر؛ شرالی که بر بنای حروف ابجدی ماده تاریخ فارسی میسریند، چهار حرف ویژه فارسی را در ترتیب الفبای معمول مساوی حرف ماقبل خود بحساب میآورند، بدین قرار:

پ = ب ، بیج = ج ، ژ = ز ، گ = ک . و هنزه بطور تنها (ء) برابر با الف و بصورت دندان در مثل کلمات « صائب » و « مائل » برابر با یا میباشند.

پانان ارقام
 ۱۰۰۰

امتیازات محمد اسلامیه مسأله

می شنویم که بعض از غربیها و پیروان آنها میخوانند لغت و خط عالم بشری را متحد سازند که هر دو سه لغت و خط خود را ترک گوید و این کار بسیار بعید مینماید (*)

كناطح حصره یوما لیوهنها فلم یضرها و اوهی قرنه الوعل

با استفاده از اختلاف لغات بین دوستانه و قبیله نایکی از دلایل عظمت و قدرت خداست تعالی است: (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّغَاتِ الْوَالْبَنَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ «۱۳۴»)

و در یکی از سنن و قوانین الهی است: فَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا، و علاوه بر این اختلاف زبانها تفرقی از اسرار ادا عالم هستی است. و از اینرو نمیتوان بر اختلاف را در حقیقت نضرو هر اشعادی را مفید دانست و در اینجاگونه امور شایسته غایت امر و هدف و تغییر را در نظر گیرند و آنچه صلاح و مفید بحال جامعه و ملتی باشد انتخاب کنند. و هنگامی میتوان علمیه انسان یافت اتحاد لغت و خط بود جوامع بشری است، که در درجه اول اختلافات مهم حیاتی و اساسی آنان از قبیل نژاد، خویشی و عقائد مذہبی و مرام و مسلک سیاسی و بصره برداری از اقتصادیات و غیره بر طرف کرده و الا جز این ضرر محصولی نخواهد داد

خط اسلامی (عربی و فارسی). با تمام انواع خود عالیتر و زیباترین خطوط عالم است از لحاظ حسن شکل و زیبایی هندسه و نظم بدیع و صورت و سیماهای جاذب حتی نزد غربیان هم محبوب و عزیز است، و بدینشن این امتیازات بر بسبب از خطوط دیگر ترجیح دارد:

۱- قبول هر شکلی از اشکال هندسی میکند و بهر صورت در میآید بدون آنکه ماهیت و اساس آن تغییر و تبدیل پیدا کند و خود اشکال هندسی فی نفسه تزئین است و دست استاد ما هر آرزو را قابلهای گوناگون و زیبا میریزد. و با وقت نظر در این خط دانسته میشود که این آن و سایر اشیاء نسبت به شایسته و نزدیکی وجود دارد. و کسی که در فن خط آگاه

(*) روزنامه نوا آذربایجان می نویسد «ژان ایفل» در میان ممالک پاریس بدنبال تکمیل خط بین المللی است. او گوید: من میخواهم استعاره بکنم و اولین کار من است که بحال صبر و حوصله این علامت را معنی دار کنم. این خط تمام مردم جهان میتوانند زبان گویند و بفهمند.

و بصیر باشد، باین سر را پی برده، و از لطیفترین آدله و ظریفترین باین این خصیصه است که شعرا زبانه‌های محبوب را بزبان خود تشبیه کرده اند. مثلاً ابرو را به نوین چشم را به ع و بنا گوش را به و و دوان را به م و ص و دندان را به نس و طره را به ش و ل و غیره

میر علی هرودی استناد برجسته‌ترین دهم در مداد الخطوط سُروده است :

صفحه روی بآن از غالی و خط کاتب لوح و قلم زینا نهاد چشم صا و زلف الی قذائف طره لام است و دین هم نژاد
کلک است و ازلین پنج حرف (صدالم بر روی جان من نهاد

و این رباعی منسوب باین سینا است :

بر چهره انسان قلم لم یزلی مسکون نوشته است نام و علی یک لام و دو عین از دیا و مسکون از عجب عین انقباض خط علی
وقال استعمر : ابی لآخسند فی اسطر الصفح اذا رايت اعیناق الالام لالاف
و ما اظنها طال اعناقهما الالمالقیامن شدة الشغف (۱)

دیگری گفته است :

لا تغزلی لا فمکوب علی وجهک المشرق نوراً نعم بحروف صورت من قره ماجراً قطع علیها فله
نونها المحاجب والعین لها طرفک الفتان والمیم فم

و این حروف جامع لفظ نعم (آری، بی) میشود. و بعضی از شعرا از بهیئت و شکل حروف بمعانی عجیب و اشارات لطیف دارند مثل قول ابوطالب یحیی بن ابی الفرج (۵۹۴ هـ) در ترغیب راستی و در استکباری و تشبیه

(ان كنت تسعی للسعادة فاستقیم تنل المراد ولو سموت الى السماء)
(الف الکتابه وهو بعض حروفها لنا استقام علی الجمیع تقدما)

و این اشعار هم از مؤلف تاریخ الخط محظوظانه مناسب مقام است :

کل الحروف اذا نظرت فانها من نقطه اجزاها تتزکی صور الحروف جمیعها ماخوذة من صورة الالف التي تتقلب
فتزکی لصورتها و معزاجته فانظر بصیرة تصحیة لتهداب (۲)

(۱) سروده ابوالمطالع ذوالقرنین بن سحران (۴۲۸ هـ) - «تاریخ الخط» - (۲) به اشعار عربی منقول از تاریخ الخط است؛ بعضی مطالب -

۲- علماء و دانشمندان اسلامی، حروف عربی را در کارهای بزرگ بندهست گرفته و در این کار مقاصد آنان بدون غفل و تمیز برآمده و نتیجتاً نیکو برگرفته اند و چون علم تجوید و علم نحو را وضع و تدوین کردند، دو پاسبان قوی و نیرومند بر لفظ لغت و حروف عربی نگاشته و آرا افزا و دخطا امین ساختند. و مؤلفات و کتب که در دانشمندان اسلام بر لغت عربی و فارسی و باین حروف نوشته اند از عجایب است و آوردن مثل آنچه از اسحاق در علم و لغت مقدمه نمیشد و از اقتضای این خط است که مطالب و معانی بسیار را بین دو جلد (دو خلاف کتاب) بیشتر از لغت و حروف دیگر زبانها و خطها جمع کرده است.

۳- خدایتعالی اسرار عجمی در حروف بجائی عربی بود بینه گذاشته است از قبیل طلسمها و اذفاق و جفر و سیمیا که در حروف دیگر وجود ندارد، و دانشمندان این علم که موسوم بر علم حروف است محتاج مراجع با بیل آن در ریاضت میباشد (۱).

۴- حروف عربی صلاحیت آن دارد که بجای ارقام عددی حساب قرار گیرد. نه حرف برای آحاد و نه حرف برای عشرات و نه حرف دیگر برای مات، و یک حرف برای هزار چنانکه در حساب ابجد نموده شد و ترتیب ابجدی ترتیبی قدیم است که نزد اکثر از اتم سامی نژاد سرایان و عبرانیان و عربانین معروف است.

و اگر حساب از هزار و گذشته با اندازه ای که خواهند حروف را تکرار میکنند مثلاً پنج هزار (هخ) و چهل هزار (مخ) میزند و بعض دانشمندان بواسطه اختصار، حساب حروفی را بر ارقام عددی ترجیح میدهند زیرا امکان نظم سهولت حفظ در آنست. و متقدمین در علم اوقات و علم نجوم و فلک در صد بندی حروف را استعمال میکردند و در نظر قرار میدادند که در اسطلاب معمول بوده و اکنون دیده میشود.

۵- قطع نظر از حروف مد با بقی حروف میتوان بیشتر از دوازده طبلون نگه ساخت و این مطلب از کتاب «العیین» فیلس بن احمد دانسته میشود و از این رو برای وضع کلمات مجال بیشتر، و الفاظ از اشتراک و اشتباه بدور است. بخلاف لغات فرنگی که غیر از حروف حرکتی، نوزده حرف باقی میماند و مجال وضع کلمات کم و نند الفاظ کثر و اشتباه و اشتراک در آن زیاد است و از این جهت است که داشتن حرکات زیاد در آن ضروری است

(۱) صحت تاریخ الفظ داده و این مورد مختصر شرحی داده است. هر که خواهد آن کتاب را جمیع کند صفحہ ۱۶۵.

۱- بطوری که در فصل کوفی ضمن انتشار خط عربی گفته شد پس از آنکه ایرانیان دین و آئین اسلام را پذیرفتند زبان آنان با کلمات و لغت عرب بیامیخت و این آمیخته اساس فارسی دومی گردید .
 در آن زمان خط علمی و سیاسی ایرانیان به خط ساسانی و کتابت دینی آنان دین دبیره اوستائی بود که با پذیرفتن خطوط اسلامی بتدریج متروک گردید و خطوط اسلامی با انواع گوناگون خود بین ایرانیان هم اهمیت و ارزش یافت و هم بدست آنان درخشند تر شد از آن زمان تا کنون این پیوستگی خط و زبان ایرانیان با ممالک اسلامی عرب ناکستنی و آشنائی آنها با الفاظ قرآن و کلمات پیغمبر و جانشینان او غیر قابل انکار و با دوام دین اسلام در آن برقرار و پایدار است .

۲- پس از آنکه تمدن اسلامی ایرانی با خط و زبان بوسیله فتوحات مغزونیان و شهاب الدین محمد غوری - در هندوستان گسترش یافت ، دو لهجای اسلامی فاذا نهجای ملوک و خلیجان و تغلقیان و لودیان در قسمت شمالی هندوستان (که با تخت آنها غالباً مشهور می بود) تشکیل شد تا اینکه در سال ۹۳۲ هـ ظهیر الدین بابر نواده چچیم امیر تیمور که گران هندوستان محکوم بود و تمامی شمال هندوستان را از پنجاب تا بنگاله تصرف شد و بعد تمامی شبه قاره بدست اعصاب وی فتح گردید .

هنگام تسلط تیموریان هند دوره درخشانی از تمدن اسلامی در هندوستان آغاز شد که کاملاً رنگ ایرانی داشت و مدت چهار قرن ادبیات و هنر و فرهنگ و خط ایرانی در دربار سلاطین گویکان هند متداول و زبان رسمی دربار فارسی و خوشنویسان و هنرمندانی در آن سرزمین ظهور و رسیدند و باب درخشان و وسیعی را در خوشنویسی باز کردند که شتمای از آن در فصل متعلیق باز نموده شد .

«۱» از زمانی که مسلمانان عرب و ایرانی و غیره بر سرزمین هند دست یافتند ، آنجا محل رفت و آمد و نزاع و تبادل مختلف شده بود که زبانهای مختلف تکلم میکردند و با اینکه زبان فارسی بین آنها رایج شده بود و هندی و زبان فارسی با هم مخلوطی از فارسی و عربی و ترکی و هندی (سانسکریت) بود رایج گشت و این زبان همانست که بنامین اُردو و هندی ، هندوستانی و دمیخله معروف گردیده است .

دستور زبان اردو از زبان محلی نواحی دلی بنام سورسینی گرفته شده و لی سایر نظر بر تشکیل آن زبان فارسی است چنانکه در حدود هشت و صد مقام لغات آن فارسی متداول اردو ماهت و بقیه الفاظ عربی و سانسکریت و ترکی و غیره میباشد و چنانست که گویند با آموختن ۵۰۰ لغت اردو میتوان با آن زبان آشناشد و بشهادت محققین هند - پاکستان این زبان با فارسی ارتباط و یگانگی فوق العاده دارد و باید آراشبهایی از زبان فارسی قلمداد کرد. شالوده زبان اردو از قرن ششم ریخته و در قرن هشتم و نهم تدوین و در مراحل ابتدایی بدست مهاجرین ایرانی پایه گذاری شده است. خط اردو مشتعلیق فارسی و الفبای آن عربی با حروف چهارگانه ویرشه فارسی و سحر ف مخصوص سانسکریت است. ک عبارت آرا: **ط** که تعلق بین تاء و طاء دارد. و **دط** که تعلق بین دال و صاد، و **رط** که تعلق بین راء و ظین و لام دارد.

این زبان و خط متوازی با زبان فارسی تا قرن نوزدهم میلادی در شبه قاره هندوستان رایج بود. آنگاه با اشغال و استعمار انگلیسها کم کم زبان انگلیسی جایگزین زبان فارسی شده. با زبان اردو، زبان عمومی هندوستان گردید و نفوذ فارسی رو به انحطاط رفت تا اینکه در متجاوز از بیست سال اخیر دوباره زبان فارسی نفضی گرفته و اثالی هند مخصوصاً پاکستان بدین راه کوشش نموده اند.

۳- آسیای صغیر یعنی سرزمینی که قسمت عمده آن خاک کشور ترکیه امروز و عثمانی سابق را تشکیل میدید از صدر اسلام تا قرن بهشتم هجری مملکت مستقل و اهدی نبود و فرهنگ و تمدن خاص نداشت. و جزو فخر و خلفای اسلامی عرب بود تا هنگامی که تیره ای از سلاجقه از ایران بقسمتی از آن سرزمین رفتند و بعنوان سلاجقه روم و سلاجقه شام و سلاجقه عراق و کردستان دولتی تشکیل دادند و مدتی پیش از دو قرن (۴۷۰-۷۰۰) فرهنگ و ادبیات و تمدن ایرانی را در آنجا نفوذ دادند - زبان فارسی لغت علوم و ادبیات و سیاست آن نواحی گردید. و در طی این مدت این ناحیه وسیع رنگ یک کشور ایرانی را داشت، و از آثار عربیت فقط آداب و ادب علی اسلام محسوس بود، و این احوال تا آغاز قرن ششم تا بی بود که سلسله سلجوقیان روم بدست نزرگان عثمانی مستقر گردید. در این وقت کم کم لغت ترکی در نواحی آسیای صغیر معمول شد و گاه گاه کتابهایی در قواعد زبان ترکی عثمانی تألیف گردیده است. بهر صورت از ابتدای نشأت دولت عثمانی چه زمانی که بغاری آشناس

داشتند و چه زمانی که ترکی معمول شد پیوسته با الفبای فارسی کتابت میکردند. تا اینکه سال ۱۹۲۸ میلادی ریگال آتاترک بکاربردن خط عربی و فارسی را در ترکیه ممنوع و با الفبای لاتین تبدیل و تعلیم آنرا اجباری ساخت. ولی الفبای عربی منسوخ نشد و بر طبق قانونی که گذشته بود تعلیم رسم الخط عربی در دانشگاه علوم دینی آزاد بود. در سال ۱۳۲۷ هجری قمری شمس‌شورای عالی فرهنگ ترکیه تعلیم الفبای قدیم را در مدارس متوسطه آزاد ساخت.

از میان لهجات ترکی مهمتر ترکی عثمانی است که مردم ترکیه امروز آنرا محکم مینویسند و با اینکه نیمی از آن را عربی تشکیل میدهد، باید دانست که زبان ترکی پیش از سایر زبانها از زبان فارسی نشاثر است. زیرا الفاطمی که از عربی زبان ترکی راه یافته بوسیله زبان فارسی دهان لغاتی است که بزنگ فارسی درآمده و در زبان کنونی ما متداول است. و اگر هم مقداری لغات عربی با همان موارد استعمال خاص و اصطلاح عربی داخل دارد، معدود و تقریباً منحصراً اصطلاحات دینی است و در بیرون مکتب نمیتوان گفت که پیش از پنجاه درصد آن الفاظ فارسی کنونی ما میباشد.

ترکیه مهمترین مرکز رواج خط اسلامی و خوشنویسی است و تکامل خطوط اسلامی را در حوزه دولت ترکیه به دو دوره متمایز میتوان تقسیم کرد یکی از صدر اسلام تا آغاز تشکیل دولت عثمانی (۹۹۹ هـ) پست عثمان اول سرسلطه دولت عثمانی، دیگری از آغاز دولت جدید عثمانی بپسند.

اما دوره اول کاملاً پیرو تکامل خط در ایران بوده است و کسی از استادان خط را در این سرزمین پنهان در بعضی خوشنویس ترک نمیتوان شناخت چنانکه پس از دوره خوشنویسی با قوت مستعصمی و شاکردان و پیروان سبک دی، اول کسی که در تاریخ خوشنویسی دولت عثمانی نام برده شده فقط شیخ حمدانه اماسی است که اصلاً بخارانی بوده است. (وصف وی در فصل نسخ آمده است). و دوره دوم که از آغاز قرن دهم شروع میشود دوره خوشنویسی دانند داری است که موضوع بحث جداگانه است.

اوضاع و احوال زبان و خط فارسی و عربی در سایر لغات و لهجات ترکی با جزئی اختلافاتی که دارند بر همین منوال بوده که خط اکثر آنها تحت سیاست و نفوذ دولت روسیه بروسیه تبدیل شده است. و آن لغات بدینترتیب است:

ترکی خانانی یا تاتاری، در ناحیه خازان و اطراف آن در روسیه اروپا و الفبای آن مشابه الفبای ترکی عثمانی بوده است.

ترکی کریمیه، در شبه جزیره کریمه و اصل آن ترکی مغولی است که با الفاظ عربی و روسی مخلوط است .

ترکی نوباتی، در ولایت گراس قفقاز در سواحل دریای سیاه و حد فاصل بین ترکی کریمه و ترکی آذربایجانی است .

ترکی آذربایجانی، در آذربایجان ایران و قفقاز .

ترکی داغستانی، در سواحل غربی بحر خزر، در این زبان علاوه بر کلمات و الفاظ ترکی و فارسی مقداری کلمات خالص عربی است .

ترکی چرکسی، در ناحیه غربی قفقاز، و زبان عربی که آن علوم شرعی را تدریس میکنند نیز در آن ناحیه معمول است و این نوع از زبان تسلط ممالک مصر کبابی مانند است .

ترکی قرقریزی، که بعد از آتاماری است و االی ناحیه شمال بحر خزر، در قزستان آن حکم میکنند .

ترکی جغتائی، در خیه و بخارا و حوالی آن، در قرن نهم هجرتین ترکی او یغوری شده است . و اولین تألیفات کوبانچیان و خط عربی نوشته شده آثار منظوم و نثر امیر علیشیر نوائی (۹۰۶ هـ) وزیر دانشمند سلطان حسین میرزا بایقراسی کورکانی است .

ترکی تکه، زبان قبائل ترکمان است که مشابه ترکی جغتائی است .

ترکی ازبکی، در ناحیه ترکستان روسیه و ماوراءالنهر متداول و مرکز آن شهر سمرقند بوده و امروزه این مرکز از پاکستان است .

۴- لجه یا مخلوطی که از اصل زبان فارسی و خطوط اسلامی ریشه گرفته و رسوم و متداول است عبارت است از :
خط و زبان پشتو یا پختو که در افغانستان جنوبی و پاکستان شمالی معمول و مرکز آن شهر قندهار است . زبان پشتو از کلمات فارسی و عربی و بعضی الفاظ خاص محلی ترکیب شده و زبانی است در غایت خشونت . در خط پشتو دوازده حرف از جنس الفبای عربی اضافه است که شامل چهار حرف مخصوص فارسی و هشت حرف دیگر با تلفظ خاص و کبریا باشد از زبان و خط پشتو قبل از قرن دهم هجری هیچگونه اثری نیست و آداب الفانهای پشتو زبان قبل از این تاریخ بجز نایک است . باید دانست که بیش از یک میلیون از سکنه پاکستان شمالی بزبان و خط پشتو آشنائی دارند -

و اینان بیشتر مردم عادی و عشایری هستند، و زبان فارسی شکل لغت ادبی و زبان دانشمندان در آن کشور متداول است و قسمتی از سکنه عادی نیز بزبان فارسی تکلم میکنند .

۱ زبان و خط بلوچی، در ناحیه مکران و بلوچستان ایران و پاکستان متداول و در واقع لهجای از زبان فارسی است که

اندکی لغات هندی و محلی هم در آن درجیل است. الفبای بلوچی جز حروف فارسی که حرف مخصوص هندی را نیز -
دارد میباشد.

۵ زبان دخا کردی، که در کردستان ایران و ترکیه و عراق و قسمتی از ارمنستان متداول است، مرکز آن کرمانشاه و لهجات مختلف دارد که مهمترین آنها لهجه کردی است.

زبان کردی از الفاظ فارسی و عربی ترکی تشکیل شده و اصل آن فارسی، و در واقع لهجه ای از این زبان است. الفبای کردی عیناً الفبای فارسی است که فقط یک حرف اضافه دارد (ق = واو).

۶ زبان تاجیکی، که در جمهوری تاجیکستان و بعضی نواحی از پاکستان شوروی متداول است، از همه لهجات بزبان فارسی شبیه تر و زود بختر است، و در نواحی خراسان و افغانستان شمالی زبان تکلم میکنند.

ایالتی جمهوری تاجیکستان و بعضی از جمهوری ازبکستان باین زبان سخن میگویند، و الفبای فارسی و خط آنرا تا چند سال پیش خط کرده بودند که آنرا نیز بنظر روسی برگردانیده اند. ولی اخیراً خط فارسی اسلامی را نیز میآموزند.
> پامیان یادآورها <

تذکره: بنا بر این بود که مطالب کتاب با حروف چاپی طبع رسد و قطعات نمونه خط کلیشه شود. پس از تبادل نظر با اصرار بعضی دوستان نهنردست در آخرین فرصت مقرر شد که از اول تا آخر کتاب را با خط خود بنویسم این تصمیم ناگهانی در مدتی بسیار کم و محدود (دو ماه و نیم)، مرا در بیم و امید انداخت و چاره ای هم جز این نبود که اگر اقدام باین کار نمیکردم احتمال آن داشت که طبع کتاب بتأخیر و توقیف افتد، و آنگهی «و فی القای خیر آفت» هم از سویی تمدید مینمود. لذا با استمداد از حضرت باری تعالی عزاسمه، از اول تیر ماه ۱۳۵۰ شروع بکتابت کردم. و تخط کتابت نمود، تنظیم نمونه های خط و رعایت ترتیب و شرح آنها بیشتر جلب وقت میکرد. و هر جا خلاصی و صفحات پیدامی شد ناگزیر با خط خود و با جملاتی مناسب پُر مینمودم تا در نظر ناقص ننماید، و علاوه بر این مورگای هم در ضمن کتابت متوجه میشدم که برای اثبات مطلب توضیح بیشتر ضرورت دارد. و یا تعویض و تقدیم و تاخیر مطلوبتر است. و حتی گاهی که لازم میشد که بدارک و ماخذ هم مراجعه نموده بنمایم. بدین جهات مذکور جایی در مجال برای خوشنویسی باقی نبود، و بناچار در تمام اوقات شبانه روز و در هر حالی از احوال بسرعت پاکت نویسی کرده ام، و آنقدر است

که بدل از حروف چاپ بکار آمده با نزیت اینک از تعداد صفحات پیش نوشته، یکصد صفحه کمتر گردید و نفاست و ظرافت بیشتر پیدا کرد. و خلاصه سخن اینست که تا سرحد امکان در این راه کوشش بعمل آمد و بخش تحقیق در خطوط اسلامی از کتاب اطللس خط پایان رسید.

امید است این خدمت ناچیز برای محققان و جویندگان این رشته از فنون، سودمند واقع شود و مراد بها غیر یاد کنند. غرض نقشی است که ما بازماند که هستی را نمی بسیم بقالی - مگر صاحبی روزی رحمت - کند در حق و در بیان دعائی. و منترقم که کمال اذ آن اوست قَلْبٌ عَطَشٌ وَ عَمَّتْ أَلَانُهُ وَ ذَرَهُ بِمِقْدَارٍ رَايَا رِيٍّ دَعْوَى كَمَالٍ كَمَا خَوَّابٌ بُوَدُ .
گرچه نام دستوره کاری از من گزیده نگزشتا شبهای زین بستم نقشی که چون نامم ماند بر لوح زمانه یاد کاری از من

الحمد لله اولاً و آخراً و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين
بیخبر روز چهارشنبه هفدهم رجب سال ۱۳۹۱ هـ برابر با ۱۷ شهریور ماه هزار و سیصد و پنجاه و شمس - جمیع تصانیف



فَاكْتَبَهُ سَوَادًا فِي بَيَاضٍ
< وَ تَكْتَبُهُ بِبَيَاضٍ فِي سَوَادٍ >

وَلِيَخُطَّ وَ لِأَيَّامٍ خُطَّ
< وَ يَكْتَبُهُمَا مَخَالَفَةً لِلدَّادِ >

حَبِيبُ اللَّهِ الْفَضَائِلِيُّ
حَبِيبُ اللَّهِ الْفَضَائِلِيُّ

هدیه از زینل ابدی صاحب هذا الاسم بمنتم من کاغذ

هاتف موزه علمیه بغداد ۱۳۸۷
شماره ۱۲

در سال ۱۳۸۷ قمری در بغداد

هدیه استاد هاشم محمدی مؤلف

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۱۸۶ - ۱۷۸	(مردجان خط کوفی)	۲۶ تا ۳	مقدمه
۱۸۷	(درجه تسمیه)	۲۹ و ۲۸	فصل کوفی
۱۹۰ - ۱۸۸	(درجه در تبه و توصیف)	۲۹ تا ۲۹	(بنیاد و پیدایش)
۱۹۳ ۱۹۰	الفبای کوفی	۴۲ - ۲۹	تاریخ الفبا
۲۰۰ - ۱۹۵	فصل محقق و ریحات (بنیاد و پیدایش) نمونه‌های از محقق و ریحات:	۵۰ - ۴۲	مراحل که خط پیچیده است
۲۰۳ - ۲۰۱	ابن بواب، یاقوت، سهروردی، عبیدآسیمرنی	۵۵ - ۵۱	خط سوسری
۲۰۵ - ۲۰۴	(تظور)	۵۷ - ۵۶	خط هیردگلیفی
۲۱۰ - ۲۰۶	نمونه‌های دیگر از: بایسنغر، عیالیک، طینی (مؤلف جامع الحسن)	۶۲ - ۵۸	اقوام سامی
۲۱۲ ۲۱۱	(مردجان در ساوان)	۷۲ - ۶۲	خط فیسیقی
۲۱۳	خط مشفق در کمان شیخ حمدان اماسی	۷۸ - ۷۲	خط آرامی
۲۱۴	خط عبداله اماسی، ترجمه‌های جلال عثمان	۸۹ - ۷۹	خط سنده
۲۱۵	خط مؤلف	۹۵ - ۸۹	جزایف و تاریخ شبه جزیره عربستان
۲۱۷ - ۲۱۶	(درجه تسمیه)	۱۰۸ - ۹۵	یادآورها و توضیحات
۲۱۹ - ۲۱۸	(درجه در تبه و توصیف)	۱۰۸ - ۹۵	بنیان خط کوفی و سنگ نبشته‌ها
۲۲۷ - ۲۲۱	فصل ثالث (بنیاد و پیدایش)	۱۱۷ - ۱۰۹	اوضاع خط در مجاز بهنگام ظهور اسلام
۲۳۲ - ۲۲۸	مترقی چند کتاب	۱۲۴ - ۱۱۸	انتشار خط عربی
۲۳۱ - ۲۳۲	(تظور)	۱۴۲ - ۱۲۵	(تظور خط کوفی)
۲۴۰ - ۲۳۸	برچمی نوشته شده	۱۴۸ - ۱۴۳	کوفی مغربی
		۱۶۱ - ۱۴۹	کوفی مشرقی
		۱۷۲ - ۱۶۱	کوفی منبصلی

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۲۷۵	نونهای رقاغ از : شیخ حمدانہ الماسی	۲۴۰ - ۲۴۲	(استادان و مردو جان شت)
۱۷۶	علا بیک تبریزی بمحمد ابراهیم زیدی. مؤلف	۱۴۲ ۲۴۳	نونهای شت از : عبدالمصیری ، سلطان ابراهیم صومالی ، استاد کرکائی
۱۷۸	طیسی	۲۴۴	علی قلی تبریزی ، حافظ حسین سرکس ، عبدالباقی تبریزی
۲۷۹ - ۲۸۰	غبار	۲۴۵	علا بیک تبریزی (علاء الدین) ، علی ضامنابای
۲۸۱	نونهای رقاغ و غبار از مؤلف	۲۴۶	حمدانہ الماسی ، قره صاری ، حافظ عثمان
۲۸۲ ۲۸۳	مسلل	۲۴۷	زیدی ، راسم
۱۸۶ ۱۸۵	فضل نسخ	۲۴۸ - ۲۵۳	بایر شاهرخ از ترکیه
۲۸۸ ۲۸۶	(بنیاد و پیدایش)	۲۵۴ ۲۵۵	از خطاطان مصر
۲۹۴ - ۲۸۸	(تطور)	۲۵۶	محمود طبرکنی ، ابابا
۲۹۵ - ۲۹۴	خط آماج	۲۵۷	عزیز الدین دیکلی افغانی
۲۹۵	(مردو جان داستادان)	۲۵۸	محمد صبری ، یاشم محمد از عراق
۲۹۵	ابن مقلد	۲۵۸ - ۲۶۰	مؤلف
۳۰۰	ابن بواب	۲۶۱ ۲۶۲	(در چند نسیم)
۳۱۱ ۳۱۰	ابن صلیح ، محمد حسن طیبی	۲۶۲ - ۲۶۴	در مورد تبه و توصیف شت
۳۱۳ ۳۱۲	خوشنویسی در دوره سلاجقہ ایران	۲۶۵	توقیع
۳۱۶ - ۳۱۳	یا قوت مستعصمی	۲۶۹ ۲۷۰	نونهای خط توقیع از : ابن بواب ، یا قوت ، ابن صلیح ، طیبی
۳۲۰ - ۳۱۶	شاکردان و پیردان یا قوت	۲۷۱	عبدالماسی ، حافظ عثمان
۳۲۲ ۳۲۱	عبدالله صیرفی	۲۷۲	خط اجازہ حضرت محمد تقی ، محمد تقی ، محمد طاهر
۳۲۴ - ۳۲۳	خوشنویسی در دوره تیموریان	۲۷۳	خط توقیع و اجازہ مؤلف
۳۲۵ ۳۲۴	جعفر بایسنغری	۲۷۴	رقاغ
۳۲۶	عبدالله طلیح		
۳۲۷	عبدالله بیانی (مردارید)		
۳۲۸	شمس بایسنغری		

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۳۶۴	آقا غلامعلی اصفهانی	۳۲۰ - ۳۲۹	بایسنغ میرزا
۳۶۵	علی رضا پرتو اصفهانی	۳۲۱ - ۳۲۲	سلطان ابراهیم میرزا ، قطب معیشی
۳۶۶	نمونه خط سرتن سجاد شیخ	۳۲۳	نمونه خط زین العابدین بن محمد کاظم
۳۶۸ - ۳۶۷	خط شرف العالی میرزا محمد علی اصفهانی	۳۲۵	حافظ حسین بردی
۳۶۹ - ۳۶۸	خوشنویسی در قرن چهاردهم ترجمه احوال تنیدیه خوشنویسان قرن ۱۴	۳۲۶ - ۳۲۵	خوشنویسان ترکیه و نمونه های از خط آنان
۳۷۱ - ۳۶۹	ملک انگلیسی حاج میرزا طاهر احمد زنجانی ، غرضی	۳۴۶	خوشنویسی در دوره صفویه
۳۷۲ - ۳۷۲	معرفی مؤلف و نمونه خط شیخ او	۳۴۶ - ۳۴۷	محمد مؤمن ، بغیر شمشیری ، میر عبدالعزیز حسینی شیرازی
۳۷۸ - ۳۷۴	سید ابراهیم مصری ، صبری با ششم بغدادی	۳۴۷ - ۳۴۹	علاء الدین ، عبدالباقی تبریزی
۳۸۲ - ۳۷۹	حامد آدمی (ترکیه) ، عزیز الدین وکیل افغانی و محمد طاهر بیگی	۳۴۹ - ۳۵۰	علی رضا عباسی ، محمد صالح اصفهانی
۳۸۳ - ۳۸۹	شجره خط و سلسله خطاطان (در جستیه خط شیخ)	۳۵۰ - ۳۵۱	محمد رضا امامی و محمد حسن و علی نقی امامی
۳۹۰	(در جرد مرتبه و توصیف)	۳۵۲	عبد الرحیم خزایی ، آقا ابراهیم قمی
۳۹۲ - ۳۹۱	فصل تعلیق ، دیوانی و فصل توفیق	۳۵۳ - ۳۵۴	میرزا احمد نیریزی
۳۹۷ - ۳۹۳	نحوه اقتباس الفبای عربی در ایران	۳۵۴ - ۳۵۵	محمد نادری اصفهانی ، آقا با ششم لولائی
۴۰۲ - ۳۹۷	(بنیاد پیدایش و تطور خط تعلیق)	۳۵۷	عبدالله عاشور ، میرزا عبدالمصطفی خراسانی ، زین العابدین زنجانی
۴۰۶ - ۴۰۲	خوشنویسان تعلیق ؛ خواجده تاج سلطانی اصفهانی	۳۵۸ - ۳۵۹	دصال شیرازی
۴۰۷	خواجده عبدالحی	۳۶۰	میرزا احمد شلو ، حاجی قاسم آقا تبریزی
۴۰۸	خواجده عبدالقادر مرادیه و خواجده اختیار عشقی	۳۶۱	محمد شفیع تبریزی
۴۱۰	آقا محمد کاظم واد اصفهانی	۳۶۲	محمد شفیع ارسنجانی
۴۱۱ - ۴۱۷	نمونه های خط تعلیق	۳۶۳	مریم بانو نائینی
		۳۶۳	زین العابدین اشرف القاب خط اصفهانی

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۴۸۲ - ۴۸۳	مجنون	۴۱۸ - ۴۱۹	۱ درجه تسمیه و مرتبه (در حدیثین و تفسیرین)
۴۸۴ - ۴۸۶	مالک دین	۴۲۰ - ۴۲۲	خط دیوانی
۴۸۷ - ۴۸۸	شاهزادگان سنجو - بگرام میرزا، سام میرزا، ابراهیم میرزا	۴۲۳ - ۴۲۰	نوز ایسی دیوانی
۴۸۹ - ۴۹۱	شاه محمود نیشابوری	۴۲۴ - ۴۲۲	خط رقصه
۴۹۲ - ۴۹۴	باباشاه چغفمانی	۴۲۵ - ۴۲۸	نوز ایسی رقصه
۴۹۳ - ۴۹۵	میر سمرز کاشانی	۴۲۹ - ۴۴۰	خط سیاق
۴۹۵ - ۴۹۶	محمد حسین تبریزی	۴۴۱	خوشنویس
۴۹۷ - ۴۹۹	علی رضا عباسی	۴۴۱ - ۴۴۴	۱ فضل نستعلیق (بنیاد و پیدایش)
۵۰۰ - ۵۲۲	مُرَقَعَات	۴۴۴ - ۴۴۹	(تطور)
۵۲۲ - ۵۳۲	میر عباد حسنی سیفی شاهگردان میر عباد :	۴۵۰ - ۴۵۲	سیر خوشنویسی نستعلیق از تیموریان تا امروز (امروزه جان و آسازان بزرگ و مشهور) :
۵۳۲	نورای لایبچی	۴۵۳ - ۴۵۵	میر علی حسینی
۵۳۳ - ۵۳۵	رشید	۴۵۶ - ۴۵۸	میرزا جعفر ایستغزی
۵۳۶	میر ابراهیم و گوهرشاه فرزندان	۴۵۹ - ۴۶۰	انظر حسینی
۵۳۶ - ۵۳۷	عبد الجبار	۴۶۰	عبد الرحمن خوارزمی و عبدالرحیم و عبدالکریم
۵۳۷ - ۵۳۸	محمد صالح خاتون آبادی، جلاله نورای چغفمانی محراب بیک - میر سادوی	۴۶۱	سلطان علی قاضی
۵۳۹	میرزایی چغفمانی، علاء الدین میرزا، درویش عبدی	۴۶۲ - ۴۷۱	سلطان علی شهدی
۵۴۰	میر محمد تقیم تبریزی، سید علیخان جواهر رقم	۴۷۱ - ۴۷۲	سلطان محمد نور
۵۴۱	ابرتاب چغفمانی (ترابا)	۴۷۳	سلطان محمد خندان
۵۴۲ - ۵۴۵	محمد صالح بن ترابا	۴۷۳ - ۴۷۸	میر علی هروی
۵۴۶	میردوان میر عباد و دشگردان : نورالدین بن ترابا	۴۷۹ - ۴۸۱	محمد، شهابی، سید محمد شهدی

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۵۸۲	میرتجه مهدی خلیقی نوید	۵۴۶ - ۵۴۷	گلدستان اعلام و الزین، حسن خان شالمو
۵۸۳ - ۵۸۴	دو نامه مستعین قخط مؤلف	۵۴۸	ابوالعالی حسینی، فرزند خلیل‌آبادی، ابوالبقا حاجی میرتجه، محمد سعید لایحانی
۵۸۵	میرزا سنگلاخ بجزوردی	۵۴۹ - ۵۵۰	هیاستانه زین قلم، علامه محمد سعید شرف میر محمد امین سیفی
۵۸۶	محمد مهدی و محمد حسین تهرانی	۵۵۱ - ۵۵۲	نظایر علی کوساری
۵۸۷	میرزا اعمو و محمد ابراهیم نوید	۵۵۲ - ۵۵۳	خوشنویسان معروضه مستعین هندوستان
۵۸۸	میرزا آقا محمد زنجانی، میرزا حسین خوشنویز	۵۵۷ - ۵۵۸	خوشنویسان معروف ترکیه
۵۸۹ - ۵۹۰	حاج میرزا فضل‌الله ساجدی و حاج میرزا ابوالفضل	۵۶۱	خطاطان مستعین ایران در قرن ۱۳ و ۱۴
۵۹۰	میرزا حسین خوشنویز بیاشی	۵۶۲ - ۵۶۷	وصال و فرزندان
۵۹۱ - ۵۹۳	میرزا گلرگر (در دستنما)	۵۶۷	میرزا فتحعلی شیرازی
	شاکردان و پیردان گلرگر	۵۶۸	میرزا اسد شیرازی
۵۹۳	نجم آبادی، سید مرتضی برغانی، میرزا زین‌الدین نوید	۵۶۹	میرزا محمد حسین کاتب السلطان شیرازی
۵۹۴ - ۵۹۵	عماد الکتاب	۵۷۰	میر علی شمس‌الادب، میرزا علی نقی شیرازی
۵۹۶	نور مستعین استاد علی اکبر کادوه	۵۷۰	میرزا عباس فردسی
۵۹۷	حسن زین قخط	۵۷۱ - ۵۷۲	محمد باقر سمسوری صفه‌نامه
۵۹۸	علی منطوری حقیقی	۵۷۳ - ۵۷۵	میرزا غلامرضا صفه‌نامه
۵۹۹ - ۶۰۱	امیر الکتاب ملک الکلامی	۵۷۶ - ۵۷۸	میرزا عبدالرحیم اشرف صفه‌نامه
۶۰۱	(درجه سیمه مستعین)		شاکردان و پیردان اشرف؛
۶۰۲ - ۶۰۴	(رتبه و درجه و توصیف)	۵۷۹	میرزا فتح‌الله خان جلالی
۶۰۵	قطعی نام حضرت ضام بخل مؤلف	۵۸۰	عبدالجواد خطیب و محمد نصیر طرب
۶۰۷ - ۶۱۱	فصل شکسته (بنیاد و پیدایش)	۵۸۱	میرزا اسد رحالی و میرزا عباس خان شیرازی
۶۱۲	(مردمان استادان مشهور شکسته)		
۶۱۳ - ۶۱۴	مرتضی قلی خان شالمو، شفیع، میرزا حسن کرمانی		

صفحہ	موضوع	صفحہ	موضوع
۶۵۹ - ۶۶۱	معا	۶۱۶ - ۶۱۵	محمد حسن و محمد ابراہیم تہی
۶۶۱ - ۶۶۵	مترقہ تفتنی	۶۱۷	محمد فضل گنابادی، محمد علی صہبائی
۶۶۵ - ۶۶۹	سیاہ شتن	۶۱۸	زین العابدین بن محمد حسین
۶۷۰ - ۶۷۸	قطعات جامع	۶۱۸ - ۶۲۱	دردیش عبد الجید طالقانی
۶۷۹ - ۶۸۵	ارقام	۶۲۱	میرزا کوچک صہبائی، محمد رضا صہبائی
۶۸۶ - ۶۹۴	یاد آوریہا	۶۲۲ - ۶۲۳	مستند الدولہ نشاط
.....	۶۲۳	میرزا رضی آزاد بیجانہی
		۶۲۴	دجال شیرازی، سید علی نایز، محمد قریزی عبدالنجواد عسقا
		۶۲۵	میرزا علی محمد لاسانی
		۶۲۵ - ۶۲۷	سید علی اکبر گلستانہ
		۶۲۸ - ۶۲۹	میرزا حسن یزدی، میرزا سلمان و صفیاری
		۶۲۹ - ۶۳۰	میرزا ابوالقاسم قائم مقام ذرائعی
		۶۳۰ - ۶۳۱	امیر نظام گردوسی
		۶۳۱ - ۶۳۲	امین الدولہ
		۶۳۳ - ۶۳۸	نوناہی چند از شیوہ ہائے مختلف شکستہ
		۶۳۹ - ۶۴۰	(در جر تسمیہ، رجب، توصیف)
		۶۴۱ - ۶۴۲	خاتمہ در خطوط تفتنی
		۶۴۲ - ۶۵۱	طغرا
		۶۵۲ - ۶۵۴	شبہ طغرا
		۶۵۵ - ۶۵۸	مشتی

تصحیح اعنلاط

صفحه سطر	عناط	صحیح	صفحه سطر	عناط	صحیح	صفحه سطر	عناط
۱۰	«عناط الخطوط بخاری»	جیبانه	۲۶۸	۱۰	«فوائد الخطوط بخاری»	۲۶	جیبانه
۱۱	تاریخ الخط و آداب»	مطالب	=	۱۱	«تاریخ الخط و آداب»	۴	مطالب
۱	در آرد دست	بشر	۲۷۵	۱	در آرد ده اند	۱۷	بشری
۲	لا الف	ذمی قیمت	۲۸۰	۲	لام الف	۱۲	ذمی قیمت
۳	میت باشد	تالار	=	۳	میت باشد	۶	تالار
۱۳	چهارم حجر بنی حجت	نژاد	۲۸۷	۱۳	چهارم حجر بنی حجت	۴	نژاد
۴	خطوط با آن	اکتشافات	۲۸۹	۴	خطوط را با آن	۱۹	اکتشافات
۹	علی بن بلال	پرستش عوامل	۳۰۰	۹	علی بن بلال	۱۱	پرستش عوامل
۱	از دیگر	لجای حران	۳۰۷	۱	از دیگر	۱۲	لجای حران
۷	اتابک زندگی شام	دو دندانه	=	۷	اتابک زندگی شام	۱۱	دو دندانه
۳	و برادرش	ر ز ط	۳۱۴	۳	و برادرش	۱	ر ط
۵	از این حرفی	در تخمین	۳۱۶	۵	از این حرفی	۷	در تخمین
۹	در اینجا طومار	روح او در عالمی	۳۲۲	۹	در اینجا طومار	۱۲	روح او در عالمی
۷	بیر خط مستقیم نویسان	به دیگر	۳۴۶	۷	بیر خط مستقیم نویسان	۶	به دیگر
۱۶	قواعد خط خلاصه	و دیگر و تاقان بودند	۳۷۸	۱۶	قواعد خط خلاصه	۵	و دیگر و تاقان بودند
۱۱	اهل فن که	آداب	۳۷۹	۱۱	اهل فن که	=	آداب
۹	عبید الله ابی رافع	بسم و معنی	۳۸۸	۹	عبید الله ابی رافع	۱۰	بسم و معنی
۳	ساسان	خط طومار	۳۹۸	۳	ساسان	۱۰	خط طومار
۱۸	ریش بنده می آن	دیده است	۴۰۰	۱۸	ریش بنده می آن	۵	دیده است
۱۸	وضع الاصل خارج طریقت	توز	۴۵۲	۱۸	وضع الاصل خارج طریقت	۷	توز
۱۶	ماند همین خداوند	ده قلم	۴۶۵	۱۶	ماند همین خداوند	۱	ده قلم
۵	معا مولانا جعفر	«فوائد الخطوط بخاری»	۵۰۴	۵	معا مولانا جعفر	۹	«فوائد الخطوط بخاری»
۴	چند قدم	برای این خط معروف	۵۲۰	۴	چند قدم	۱۵	برای این خط معروف
۱۵	شاگرد بسیار	اشکال متعدد	۵۸۲	۱۵	شاگرد بسیار	۱۵	اشکال متعدد
۱۰	احساسات	در مشق	۵۹۳	۱۰	احساسات	۱۱	در مشق
۴	سلطان آباد		۵۹۸	۴	سلطان آباد		

